گنجینه آثار قم

از :
سید الثقات
فیض

کتاب

گنجینه آثار قم

جلد نخست بنام

قم و روضه فاطمیه

با ۹۴ کلیشه

چاپ اول

در سال ۱۳۴۹

در چاپخانه مهر استوار قم

فهرست مندرجات

پیش گفتار

از صفحه ۱ تا ۵۵ در کلمیات اصولی هدف از بعث انبیاء

وکدام اسلام دین جهانی وسرمدی است وشرائط چنین آئینی چیست ؟ـ

جامعه اسلامی تشنه یکپارچگی . نشر رساله علیه شیعه وخلاصه اعتراضات وجواب .

شکوه وغنای معنوی ایران . تأسیس دارالتقریب در ایران . دراست فقه جعفری در جامع ازهر و فقه اهل سنت در مجامع علمی قم و نجف و دانشگاهی . سخنانی پیرامون تقیه . مطالبی در باره رد تحریف قرآن ، ملاك درمشروعیت حکومتهای اسلامی و رمزبدبینی وخوشبینی ملت درباره بعضی دون بعض ، بااشاره به اینکه تجلیل ازرجال بزرگ علمی وادبی وسیاسی وایجاد قبه وبارگاه ازسنن اصیل ایرانی است و به غنای معنوی ملت از نظر انسانی ومدنی وفرهنگی و اینکه قرآن و حدیث وتورات کوروش و ملت ایران را ستوده اند و اینکه جشنی ملی وجهانی برای ارائه شکوه ایران در شرف برگزاری است جشن نهم ربیع بواسطه هلاکت عمر سعد است ولزوم صیانت از مفاخر ملی و مشاهد مذهبی بعنوان تعظیم ازشعائر الهی، علل عشق ورزی ملت نسبت به علی واهل بیت نبوت .

آغاز کتاب

از صفحه ۵۶ تا ۶۰

سخنانی پیرامون شرافت تربت وفضیلت مردم قم وتأثیر معنوی محیط آن وهدف اصلی از نگارش وتقسیم بندی کتاب درسه باب و بیان مطالب هرباب ومطالبی دیگر .

باب اول

فصل ششم

از صفحه ۱۱۳ تا ۱۴۲ در موجبات هجرت عرب اشعری .

علل هجرت - شرکت احوص در جیش عبدالرحمن بن اشعث . بیعت احوص با زیدبن علی بن الحسین - زندانی شدن وی و نجات و فرار او بسوی ایران .

فصل هفتم

از صفحه ۱۴۳ تا ۱۵۴ در علل توطن عرب اشعری در قم .

تاریخ ورود عرب بسرزمین قم ، حمله دیلمان و دفاع عرب و قتل آنان ، جشن آتش افروزی و قتل خدایان حصارها دریك شب .

فصل هشتم

از صفحه ۱۵۵ تا ۱۷۴ در بیان تطورات و تحولات قم .

شورش مردم قم در خلافت هارون . سرقت جبه دعبل در خارج قم . شورش عرب در خلافت مأمون . شورش در خلافت معتصم . دیگر باره در عصر معتمد . مجدداً در دوره معتضد . قتل عام مغول از مردم قم . مصائب در فتنه تیمور ، در دوره افغان . در قیام آقامحمدخان قاجار .

فصل نهم

از صفحه ۱۷۵ تا ۱۸۲ در کیفیت فتح قم در فتوحات اسلامی . شمه‌ای از نحوه تسخیر اصفهان . وفتح قم مستقلا بوسیله احنف بن قیس .

فصل دهم

از صفحه ۱۸۳ تا ۲۲۲ در بیان اموری چند .

امر اول . درمبادی تاریخی جهان و ایران ۱۸۳ ، ۱۹۲

امر دوم . درصحت یا سقم فاجعه امحاء کتب ایران ۱۹۳ تا ۲۰۲

امر سوم . درتاریخچه پیدایش خطوط عربی و سیر تکمیلی آن ۲۰۳ تا ۲۲۰

باب دوم

از ص ۲۲۲ تا ۳۷۵

در تراجم رجال علمی و سیاسی قم

فصل نخست در رجال علمی :

فصل دوم.

مقصد اول در تراجم وزراء.

باب سوم

قسمت هشتم

قسمت نهم

قسمت دهم

قسمت یازدهم

قسمت دوازدهم

قسمت سیزدهم

قسمت چهاردهم

قسمت پانزدهم

خاتمه فهرست جلد اول

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

دربیان کلیاتی اصولی ومربوط

چون موقع ممتاز ملت ایران ازلحاظ دارابودن سرمایه شگرف معنوی و خصیصه ممتازه انسانی و کهکشانی ازانوار ربوبی که ازکتب آسمانی و احادیث نبوی برفراز سرمردم ایران‌میتابد واینکه بزرگداشت رجال‌نامی ومفاخر ملی جـزء سنن اصیل ایرانی است .

وسخنانی پیرامون‌دین فطری واسلام اعتدالی‌ومذهب عشاق خدائی وتأسف ازنشررساله خصومت زاوافتراق‌افزاعلیه شیعه‌باتشریحی پیرامون‌رؤس‌مطالب آن از عدم امتناع تقریب وحرمت سب شیخین وتکذیب عید گرفتن روزقتل عمر وتسمیه ابولؤلؤ بنام بابا شجاع در کاشان وانکار بر تحریف قرآن و قبول تقیه بعنوان یك مسئله اسلامی و توجیه غیر شرعی بودن حکومات اسلامی و کشف رمز بدبینی بعضی ازمتعصبین شیعه در باره بعضی ازخلفاء ،وعشق ملت درباره علی واهل‌بیت نبی وموجبات نگارش‌این کتاب .

موقع معنوی ملت‌ایران

ملت کهن وریشه‌دار ایران قبل‌از طلوع ستاره‌تابناك‌اسلام وبعد ازآن‌هم از مواهب و توفیقات الهیه برخوردار بوده است وقبل‌ازآنکه شهرقم موجودیت یابد ومردمش به فضیلت‌وتربتش به‌شرافت از ناحیه ائمه دین ستوده شوند ملت ایران از ناحیه خداوند سبحان مـوردانعام قرارگرفته و ازجانب خاتم پیغمبران نیزبارها

ستوده شده‌اند .

برای روشن شدن مطلب ضرورت یافت اندوخته ملی را از سرمایه شگرف معنوی نمایان و نقاش و از چهره حقایق پرده‌برداری کند وقبل ازهرچیز اندکی پیرامون ذوالقرنین و هویت آن ببحث وکاوش پردازد تا فردیکه شایسته این عنوان میباشد بدست دهد .

ذوالقرنین به‌معنای صاحب دوشاخ است و بر کسی اطلاق میگردد که‌سرپوشی آراسته‌به دوشاخ داشته باشد تاازفرمانروائی وی بردوقطر جهان حکایت کند .

عرب نوشته‌اند که‌مراد قرآن ازذی‌القرنین اسکندر مقدونی‌است‌درصورتیکه اولادر روحیه وی‌خصیصه ممتازه‌ای که اورامسشمول‌عنایات‌خاصه خداوندی گرداند وجود ندارد درثانی مفادآیات مربوطه از ۸۲تا۹۸سوره‌مبارکه کهف باتاریخ کشور گشائی‌وی‌تطبیق ندارد زیرا اسکندرازغرب بشرق‌راندوذوالقرنین بالعکس به‌غرب نهضت ونهزت‌فرمود ازاین روی محققان‌غیرعرب نظریه عرب رادراین‌باره‌مخدوش ومغرضانه ومردود شناختند .

در ثالث تنها کوروش است که‌برای نخستین بار درجهان تاج گزاری کرد وتاج اوهم بادوشاخه یاشاخ حاکی از فرمانروائی وی‌بر کلده‌وفارس‌وهند در شرق وبرلودیه درغرب آراسته‌بود .

دررابع‌تنهاکوروش‌است که‌پس از ۲۵ قرن جهان متمدن در برابر واقعیتی از سرمایه شگرف معنوی و خصیصه ممتازه انسانی وی سر تسلیم و تعظیم فرود آورده است .

درخامس چگونه متصور است ازکوروش درتورات تاسرحد نبوت بستاید ودرقرآن ازوی‌نامی‌بمیان‌نیاورد‌بااینکه‌ارتباط آنهامسلم ومجموع‌صحف‌انبیاء ازیك سرچشمه الهام‌میگیرند .

در نتیجه مصداق آیات مربوطه به ذی القرنین کوروش است که سد باب الابواب را بنا نهاد وافسانه داستانی حرکت وی را با راهنمائی خضر راه الهی تا سرزمین مغرب و منطقه ایکه برای مدت چندماه خورشید از تابش بر آن امساك میورزد و چندماه بالعکس هماره بر آن میتابد برای یافتن آب حیات در آن ظلمات همه شنیده اند .

بالجمله از این آیات درشأن ملت ایران بوی گل بمشام جان میرسد اگر وزش بادهای اغراض این عطرجان نواز را دیگرباره روی عناد نلرزاند .

اما تورات یگانه صحیفه دینی عصر کوروش است که کهکشانی از انوار متداخل ربوبی را برفراز سر تنها شخصیت ارجمندی که صلاحیت و شایستگی ستایش را دارد متوجه میدارد بدین خلاصه .

در کتاب دوم (وقایع ایام باب ۵۵ بدواً شرحی از مظالم بخت نصر پادشاه کلده در اورشلیم وسفاکی وخونریزی مردم بدون ترحم برسالخوردگان وخورد سالان و تاراج وی از نفایس خانه خدا و آتش زدن بیت المقدس وانهدام حصار شهر و اسیر گـرفتن پسران و دوشیزگان و بردن آنان با خود به بابل نگاشته بعداً چنین آورده است که :

وتا زمان سلطنت کوروش پادشاه فارس این اسیران برده کلدانیان بودند تا آنگاه که خداوند روح کوروش را برانگیخت و اورا برتمام ممالك خویش فرمانروا گردانید و وی خانه خدا رااز نو بنیان نهاد .

ودر کتاب عزرا علاوه برشرحی که راجع به خدمات داریوش درباره بنی اسرائیل حکایت کرده است چون تعمیر بیت المقدس و تعیین مستمری برای یهودانی که در مانده شده بودند واهداء گاو و گوسفندی همه روزه به کاهنان برای قربانی سوختنی خداوند در باب اول درباره کوروش چنین آورده است که :

کوروش پادشاه فارس تمام ظروف طلا و نقره خداوند را که بنو کد نصر از بیت المقدس به تاراج برده بود مطابق صورت باهماره از ید متردات خزانه دار تحویل

گرفته به سرور یهود (شیشبصر) تسلیم کرد .

ودر کتاب اشعیای نبی باب ۴۵ مطالبی بدین ترجمه است که خدا فرماید :
کوروش مسیح من است و من دست راست اوراگرفتم تا امم روی‌زمین‌را مغلوب گردانید وازپادشاهان کمرگشودم ودرهای بسته‌را برروی‌او گشادم تاهیچ دروازه‌ای دربرابر اوبسته نماند من ناهمواریها را در جلووی هموار ساختم و درهای برنجی قلعه‌هاراشکستم وپشت‌بند وچفت آهنین آنهارابریدم‌وگنجهای پنهانی‌رابدوبخشیدم تا بداند که‌من یهوه خدای اسرائیل هستم که کوروش را بنام خوانده‌ام

ودرباب مزبور فصل ۴۲ ازهمان کتاب پس‌از آنکه شرحی ازلطف‌وعنایت خداوندی درباره کوروش بیان‌کرده اورا برگزیده خداوند خوانده است دردنباله آن بدین ترجمه آمده‌است که:

اینك کورش بنده من‌است که‌دستش راگرفتم وبرگزیده من است که‌جانم از او خوشنود است وروح خودرا در او دمیدم تاانصاف را درباره امم‌مرعی‌بدارد

کوروش عربده نمی‌کشد فریاد نمی‌زند صدایش بلند نمی‌شود. درکوچه‌ها آوازش بگوش نمی‌رسد . اونی شکسته را خورد نمی‌کند وفتیله چراغ کم نور را خاموش نمی‌سازد او دادگستر است وناتوان‌نمی‌گردد تاآنگاه که‌انصاف‌را درزمین گسترش‌بخشد وجزیره‌ها در انتظار شریعت اویند یهوه‌خداوندی که‌آسمانهابیافرید وزمین را بگسترانید وبه بشر جان‌بخشید چنین‌گوید که من کوروش را به دادگری خوانده‌ام ودستش را گرفته ویرا نگاهبانم و اورا عهد قوم و نورامم ساخته‌ام

اینها نصوصی ازتورات حاکی‌از دادگری و دادگستری و انگیزش کوروش به انگیزش الهی ومنش‌انسانی‌وتسلیم‌اموال‌خدائی‌و آزادی‌بخشی‌درباره اسرای‌یهود است که‌چون هاله‌روشنی‌برگرد سروی‌تجلی‌دارند .

اما تاج افتخاری که برتارك ملت ایران (ابناءفارس واعاجم) برای‌همیشه رخشان ودرخشان است احادیث متقنی است که‌ازطریق اهل سنت از زبان رسول

اکرم ﷺ به‌ما رسیده و در کتب معتبره عامه هم نقل گردیده‌است.

چنانکه حافظ ابونعیم در تاریخ اصفهان جلد یکم صفحه۱۳۸ از نبی اکرم ﷺ چنین روایت کرده‌است که فرمود.

(لو کان الدین عند الثریا لذهب رجال من ابناء فارس حتی یتناولوه)

بدین مفاد که هرگاه دین نزد ثریا باشد رجالی از فرزندان فارس در پی آن میروند تا اینکه آنرا دریابند.

وبحمدالله اکنون دین درزمین است وبااین حال چگونه میتوان گفت که مردم فارس بدان نرسیده باشند.

وهم روایت کرده است که آنحضرت فرمود.

(اعظم الناس نصیباً فی الاسلام اهل فارس)

بزرگترین مردم ازلحاظ نصیب در اسلام مردم فارسند.

وهنگامیکه نصیب ملت ایراندر اسلام بیش از دیگران بطور عموم حتی عرب باشد تردیدی باقی نمی‌ماند که حق دین نصیب مردم این سرزمین است و آنچه که نصیب دیگران است شبحی از دین یا دین بی‌روح است.

و در کتاب مصابیح السنة جلددوم صفحه ۲۸۹ از ابو هریره چنین روایت کرده است که گفت هنگامیکه نبی اکرم ﷺ آیه.

(وان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لایکونوا امثالکم)

را تلاوت کرد بدین مفاد که هرگاه شما (مقصود عرب است) روی بگردانید خداوند قومی دیگر را بدل شما می‌آورد که مانند شما روی گردان نباشند پرسیدند.

(من هولاء الذین ان تولینا استبدلوا بنا ثم لایکونوا امثالنا)

کیانند آن قومی که هرگاه ماروی بگردانیم ایشان به جای ما می‌آیند و مانند ماهم نیستند که روی بگردانند پس نبی اکرم ﷺ دست خودرا برزانوی سلمان نهاده فرمودند همین مرد وقوم او که اگر دین در ثریا باشد رجالی از فرزندان فارس

در دنبال آن می‌روند تا آنرا دریابند .

آیا درست است به چنین مردمی نسبت داد که مسلم نیستند ؟ !

نسبتی ناروا و بر خلاف گفته رسول خدا .

ودرصحیح بخاری معتبر ترین کتب حدیث ایشان در کتاب تفسیر ص ۲۱۵ چنین روایت کرده‌است که نبی اکرم ﷺ دست برزانوی سلمان نهادند و چنین فرمودند

(لو کان الایمان عندالثریا لناله رجال من هولاء)

اگر ایمان نزد ثریا باشد همانا مردانی مانند اینها به آن می‌رسند و آنرا دریافت می‌دارند .

وابن اثیر در کتاب اسدالغابه جلد ۴ صفحه ۲۱۶ چنین روایت کرده‌است که نبی اکرم ﷺ فرمود .

(لو کان العلم فی الثریا لناله اناس من فارس)

هرگاه علم ودانش در ثریا باشد همانا می‌رسند به او مردمی ازفارس

چنانکه ابن خلدون در کتاب مقدمه صفحه ۴۸۵ فصلی مستقل در این باره دارد که حمله علوم دراسلام اکثرشان ازمردم ایرانند بدین عبارت .

(فی الفصل السادس و الثلاثون فی ان حملة العلم فی الاسلام اکثرهم العجم)

و سیوطی در کتاب مفحمات الا قران فی تفسیر مبهمات القرآن در مقام تفسیر از آیه :

(و آخرین منهم لما یلحقوا بهم)

ازبخاری روایت کرده است که گفت ازنبی اکرم ﷺ پرسیدند کیانند آن دیگرانی که به ایشان ملحق نمیشوند فرمود .

(هم الاعاجم - هم قوم سلمان)

که با یکچنین نصوص قاطعی از احادیث متقنه نبویه از دیدگاه اسلامی هم فضیلت ملت ایران نیز قابل تشکیك نمیباشد .

و با توجه باینکه اهمیت هرملت بدارائی سرمایه معنوی است و به‌نسبتی که این نیروگاه قویترباشد عظمتش ازدیدگاه جهانی افزونتر می‌گردد ملت‌ایران‌ازاین لحاظ مقام اول راحائز است .

مسئله غنای معنوی ایران متکی بر اسناد زباندار و متقنی از قدمت مدنی و مواریث فرهنگی و مفاخرملی‌است‌وبنیان‌کاخ‌شاهنشاهی آن مبتنی‌براساس‌بشردوستی و نیك اندیشی وپایه هائی از خلاقیت‌فکـری و خصیصه ممتازه انسانی و خصائل عمالیه بشری است که اکتشاف متـن بیانیه آزادی بخش کوروش کبیر قـالب ریزی شده برگرد استوانه ای از گل‌رس پخته ضمن حفریات خرابه های شهربابل در ۴۵ سطر بخط میخی ایلامی بابلی که در موزه بریتش شهر لندن نگاهداری شده است تمام ملل‌گیتی را دربرابر یك واقعیت قرارداده است واقعیتی ازسرمایه شگرف انسانی که جامعه حقو قدانان جهان در شأن آن پس از بررسی چنین نظر داده‌اند که هرگاه روح اعلامیه حقوق بشر شمرده شود بجا خواهـد بود . همین واقعیت بود که ملت ایران را برای بر گزاری جشن بـزرگداشت بنیانگزاراین شاهنشاهی (کوروش کبیر) طبق سنن دیرینه‌ملی آماده ساخت :(واز توصیف‌ازحه زرین حاکی از حفر ترعه شوئز بفرمان داریوش که در حفریات کنار کانال‌درمصر اکتشاف گردیدخودداری‌میکند) .

چه که تجلیل ازرجال‌نامی علمی وادبی وسیاسی جزء سنت اصیل این ملت است که بابنیان هزاران‌قبه‌و بارگاه‌برفراز تربت آنان در داخل و خارج کشور و همچنین برگزاری جشن هزاره‌ودو هزاره ودوهزاروپانصد ساله‌تجلی یافته‌است.

چنانکه خاطره برگزاری جشن‌هزاره‌استادسخن‌سنج‌حکیم‌ابوالقاسم فردوسی در طوس و تجدیدبنای‌آرامگاه‌وی‌در سال‌۱۳۱۲شمسی که‌نموداری‌ازهمین‌سنت بود هنوزفراموش‌نشده است .

ویاجشن هزاره فیلسوف شهیر اسلامی شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا که درهمدان

پس از احداث آن آرامگاه مجلل بسال ۱۳۲۲ خورشیدی برگزار شد.

و با کنگره هزاره مفخر اسلام شیخ طوسی (محمدبن‌حسن) که باشرکت ۱۲۷ تن از محققان ایران و ممالك اسلامی و اسلام شناسان جهان در پایان سال ۴۸ در دانشکدهٔ الهیات مشهد بفرمان شاهنشاه تحت سرپرستی جناب دکتر فریاد رئیس دانشگاه آنشهر تشکیل یافت و تاسوم فروردین ماه ۱۳۴۹ ادامه‌داشت که نگارنده هم در آن شرکت یافت و باصدور قطعنامه‌ای مبتنی برتعمیم درایت زبان قرآن و حدیث درتمام دبیرستانها ودانشگاهها ومبادله‌استاد ودانشجوبین دانشگاههای ممالك اسلامی وهمفکری درمهام امور دینی وتسمیه شیخ بعنوان شیخ‌الاسلام بجای شیخ الطایفه‌بکار خودخاتمه‌دادهمگی‌ازمظاهرهمین‌سنت بودند.

چنانکه‌اخیراً هم‌جشن دیگری‌برای بزرگداشت قهرمان تاریخ‌و فرزند بشریت (کوروش) باشکوه وعظمتی بی‌سابقه درسطح‌عالی جهانی درشرف برگزاری‌است که تاریخ گیتی همانند آنرا ندیده ونخواهد دید زیرا سایر ملل باتهی دستی‌معنوی و فقر انسانی صلاحیت برگزاری آن را ندارند و تنها ملت ایران است که تاجدار قدمت مدنیت وعلمدار نیك اندیشی و آزاد منشی وخصیصه انسانی است بادردست داشتن مدارك زنده و محسوسی برای برگزاری چنین جشنی شایستگی دارد وجهان رادربرابر واقعیتی قرار میدهد که جزفرود آوردن سرتسلیم وتعظیم چاره‌ای ندارند واز آنجائیکه‌خویشتن‌رامدیون‌این‌تمدن‌وفرهنك‌میدانندباملت ایران‌بهمکاری‌میپردازند میلاد کوروش باولادت بوداو کنفسیوس که پیروان هر یك از پانصد ملیون متجاوز است دریك قرن اتفاق افتاد وبدینجهت آن صده را قرن طلائی گفتند که دربحبوحه ظلمت وتیرگی‌این‌روشنی هادرعالم‌نمودار گردید.

تاریخ‌حیات کوروش در آغاز باخطرجانی‌وشبانی‌آغاز گشت وازاینجا روح وی ورزیده شد که‌ده سال‌دردنبال‌گوسفند اوراحلیم وبردبار، سلیم وسازگار گردانید زیرا پدر مادرش آژدهاك آخرین پادشاه ماد براثررؤیای خود که‌ازتن ماندا چندان

آب جاری گشت که قاره آسیا و قسمتی از اروپا را فرا گرفت بمجردیکه فرزند خترش دیده بجهان گشود قنداق وبرا به هارپاك سپرد تا نزد سباع بیفکند ولی او بدین جنایت جرئت جسارت نورزیده او را به شبان احشام پادشاه (میتردات) سپرد تا وی فرمان شاه را بموقع اجراء در آورد .

اما همسر چوپان که همانروز طفلی بی جان زاده بود این طفل را بفرزندی گرفته بچه خویش را به وی داد تا نزد سباع بیندازد که پس از ده سال بعللی این راز آشکار گشت ولی چنان عشق کوروش در دل جدش نفوذ یافت که از اجرای تصمیم در گذشت واورا نزد کمبوجیه داماد خود بفارس روانه گردانید ودر آنجا کوروش روز بروز عزت و قدرت یافته سرانجام برجد خویش ظفر یافت که مقام را گنجایش ذکر آن نیست

وعلی رغم لطماتیکه از تهاجم بیگانه براثر احراق کاخ پرسپولیس دردار ـ الملك پاسارگاد که قـرنها مهد تمدن وچراغ جهانتاب دانش بود ونیز اتلاف خزائن کتب در تمام ولایات ایران که طی قرونی کانون پرورش فلسفه وحکمت بود برپیکر تمدن وملیت این ملت وارد آمد به مشیت کامله ذات اقدس الهی برجسته ترین مواریث معنوی باستانی این کشور مصون از هر گونه تعرض و آسیبی در دل خاك بابل و مصر دفین ماند تا دریکچنین روزگاری که برای بزرگداشت قهرمان تاریخ و فرزند بشریت جشنی در شرف برگزاری است وارث تخت و تاج شاهنشاهی ایران با برنامه غرورانگیز جهانی خود آنرا در کمیته‌های متشکله در کشورها و سازمانهای علمی وفرهنگی گیتی از جنبه‌های مختلف انسانی ومدنی مورد بررسی وارزیابی قرار دهد .

این گنجینه معنوی توأم باسنك نبشته های متنوع وتصاویر جور بجور در جبهه جدار و کتیبه‌های حجری دیگری که مانند مدال افتخار درسینه صیقلی جبال میدرخشند مجموعه‌ای را تشکیل میدهند که بهترین تاریخ گویا ومستند ملی ما درمقابل تواریخ مغرضانه دیگران خودنمائی میکنند.

وهمین سرمایه انسانی که اکنون در موزه‌های جهان درمرئی ومنظر ملل جهانی

قرار گرفته‌اند بعنوان یك واقعیت غیر قابل تشکیکی سه میلیارد نفوس گیتی را به کرنش وادای احترام باهمکاری خوانده است.

وباعنایت باهمیت نیروگاه معنوی ایران ازدیدگاه جهانی درجشنی که بمنظور بزرگداشت کوروش کبیر شاهنشاهی که دربحبوحه قدرت وسلطه بین المللی بـه رحم وشفقت، عدل وداد، مهربانی ورأفت بزرك منشی و سخادت کفایت و لیاقت از ناحیه مؤرخین جهان ستوده شده توانائی خودرا درراه سعادت بشری صرف کرده دلهای مردم رابخودجلب نموده برقلوب ملت حکومت جسته بود درشرف برگزاری است اکثریت قریب باتفاق ملل جهان ازملت ایران تبعیت کرده به این مراسم پرشکوه جنبه عمومی وبین المللی بخشیده‌اند.

این جشن بی نظر تاریخی که چشم زمانه نظیرش را ندیده هیچ ملت دیگری هم صلاحیت برگزاری آنرا ندارد بدانجهت است که بیشتر برفراز معنویات بنیان میگردد نه قدمت تمدن وفرهنك بتنهائی تا ملت مصر تمدن خویش را اقدم بشمارد چه که بنای اهرام هم درقدمت مدنی برادر کاخ پرسپولیس است امااز نیروی معنوی تهی است.

هسته مرکزی این جشن در مهر ماه ۱۳۵۰ کنار آرامگاه کوروش است که میعادگاه پادشاهان و سران جمهور جهان میگردد وکانون انس و الفتی است که سران ملل متخاصم و متحاب رابا رژیمهای متفاوت و نژادهای مختلف زیر یك چادر و گرد یك میز در برابر یکدیگر می‌نشاند و بمعنای واقعی صحنه پاسارگاد را بـه مجمع سران بین الملل تبدیل میسـازد که بسیاری از مشکلات سیاسی و معضلات اساسی غیر قابل حل خودرا دراین محیط سرشار ازحسن نیت ونیك اندیشی درپرتو سماع ندای صلح وصفا وصدای مرموز آزادی زا ومحبت افزابگوش هوش که از خلال آرامگاه وی در فضاطنین انداز است حل وفصل کنند و چه بسا این هوای معطر که مشام جانها را نوازش میدهد برسم ارمغان برای ملل خویش نیز همراه ببرند ودرسراسرمعموره زمین پخش کنند تاحس بدبینی وبداندیشی از صفحه روزگار

رخت بربندد و برای همیشه به‌جنك‌و ستیز خاتمه‌بخشدو در آن محیط عطر آگین با استماع آهنك دلنوازانسان‌دوستی برروان تاجدار انسانیت متفق القول درودفرستند واین تماس قهری رادر مقدمه تماسهای مفیده بعدی قرار دهند تابرکات این جشن آشکاراتروفوائد مترتبه بر آن هم از ملی بجهانی تعمیم پذیرد و به نزاعهای رژیمی و سیاسی و نژادی خاتمه دهد .

این اجتماع بی‌نظیر ازپادشاهان وسران جمهور جهان درپاسار گادو بزرگترین پدیده تاریخی گیتی است که بمنظور بزرگداشت خاطـره وشخصیت یك رجـل معنوی بدون توجه بتضادهای رژیمی ونژادی و سیاسی و دینی تشکیل میبابد و نموداری ازهمبستگی بین‌المللی برای برگزاری یك‌چنین‌جشن‌بزرگ‌درسطح‌جهانی وکاشف ازاحترام کلیه ملل بسنن اصیل ایرانی وحاکی از غلبه معنویات برمادیات است که بازهم دراین باره بحث خواهد شد .

و با یك‌چنین مزایای معنوی که‌چون کهکشانی بر فراز این ملت درخشان است‌نشر کتابی قطور بنام الصراع‌بین الاسلام‌و الوثنیة) که شیعه را بت‌پرست خوانده است‌ویارساله (الخطوط العریضه) که‌برای ویرانی‌اساس‌مذهب‌شیعه‌است بر حیثیت دینی ایشان لطمه‌ای وارد نمیسازد جز اینکه شکاف واختلاف‌را بیشترگرداند و جوامع اسلامی راز توحید کلمه دورنگاهدارد .

رساله مورد نظر بقلم سید محب الـدین الخطیب از مردم حجاز است و چیزیکه از حقد و کینه‌دیرینه عرب در باره‌عجم حکایت‌میکند طبع ونشراین رساله طی ده‌سال پنج بار بنفقه استعمار درجده وقاهره و شام و قطر و ترجمه آن به زبان اردو در لاهور پاکستان و توزیع آن برایگان میانه طائفان خانه کعبه در حرم‌الهی و مجمع بین الملل اسلامی است که در یکچنین مأمنی در مـوسم حج انتشارش چون خنجرزهر آگینی است‌که بر قلوب زائران شیعه فرود آیدچه‌که بر مقدسات مذهبی آنان میتازدوازهیچگونه سب‌وشتمی براین طایفه‌دریغ‌نمیورزد در صورتیکه

راه جدال با کفار راهم درقرآن نموده است آنجا که فرماید (وجادلهم باالتی هی احسن بالحکمة والموعظةالحسنة) .

که رؤس مطالب این رساله رادرچندفراز ذیل تلخیص وتاجائیکه این صفحات محدود اجازه دهد بتوضیح آنها میپردازد .

۱ - چرا دولت ایران پیش از آنکه دربلادخود بتأسیس دار التقریب پردازد این ایثار ومکرمت رادرباره ما در قاهره روا داشته است درصورتیکه نیازشیعه بتقریب بیش از احتیاج اهل سنت است .

۲ - مادامیکه دراصول تقریب حاصل نشود واز سب شیخین وعقیده برتحریف و تقیه عدول نکنند امر تقریب مـانند اقتراب سیمهای مثبت و منفی بـرق آتش افروز است .

۳ - خطر شیعه برای حکومتهای اسلامی از آنجهت است که همه آنها راغیر شرعی می‌دانند و نیزروز قتل عمرراعید می گیرندتاجائیکه بجهات فوق شیعه راغیر مسلم خوانده است .

۴ - چراائمه خویش رامانند آلهه یونان پرستش میکنند و در انتظار بیداری مهدی موعود از خواب بسر میبرند.

و قبل از آنکه بتوضیح هریك بپردازد بایدروشن گردد که امرخلافت وعقیده متضاد برزشت وزیبای آن جزءاصول دین نبوده اصل دین همان ایمان است.

یعنی ایمان به‌وجود مبدء که دین فطری وسنت غیر قابل تبدیل الهی وفطرت خدائی است وبا خمیرمایه انسانیت سرشته شده درسرشت بشریت عجین گردیده است و شعور مرموزی است که با خلقت بشریت همدم و همدوش وقبل ازپیدایش منطق و فلسفه و اقامه حجت و برهان هم‌بوده است که در قرآن از آن در موردی بعنوان حبل‌الله المتین تعبیر شده زیرا رشته ارتباط مبتنی است که از اعماق قلوب مخلوق

سرچشمه گرفته بشر را به خالق یکتا می‌پیوندد و در موردی بعنوان عروة الوثقی خوانده شده زیرا دستگیره مورد وثوق‌رستگاری است‌ودرموردی‌بنام اسلام‌خوانده شده که‌ابراهیم‌خلیل وانبیای دیگررامسلم‌میشمارد .

اما اسلام بمعنای اخص ویژه دین‌محمدی‌است که‌روح ادیان‌خدائی است وبافطرت‌بشری سازگاراست‌وچون‌برفراز دورکن‌رکین‌ازکلمه‌توحید و توحید کلمه بنیان گردیده است بانفاق وشقاق سازگارنیست چه نزاع رامایه‌زوال دولت‌خوانده است وراهی از وادی حیات مادی به‌معنویات امتداد داده میانه دین ودنیا را تلفیق نموده اسلامی اعتدالی میانه‌دواسلام خالی‌وغالی‌است که‌نه‌چون آئین‌موسی تهی‌از روحانیت ونه‌چون شریعت‌عیسی مستغرق درریاضت‌وعبادت‌دیرنشینی‌و عزلت‌است بلکه هردو جنبه رامعاً ملحوظ داشته هیچیك را بتنهائی منظور نکرده است بعلوم طبیعیات‌درعرض شرعیات‌اهمیت بخشیده بابرنامه‌جامع(کن‌لآخرتك کماتموت غداً وکن‌لدنیاك کماتعیش‌ابداً)پیشروی‌میکندودرهرمحیط‌مترقی‌هم که‌راه‌یابدآنرامترقی‌تر میگرداند چه‌که دین‌حرکت وشجاعت،تدبروتفکر،منطق‌وخرد ،برادری و برابری، اختراع‌واکتشاف‌است‌وبدینجهت‌دین جهانی‌وسرمدی‌وسیادت‌بخش گیتی‌است‌چه‌که هیچگاه اسلحه خر،تاب‌رقابت بااسلحه سازرا ندارد .

اماامروز علواسلامی‌رادرحدیث(الاسلام یعلوولایعلی‌علیه) منحصراً ازلحاظ برهان وحجت معنی کرده‌اند زیرا ازجهات دیگر بواسطه‌روش‌نفاق بار ملل‌اسلامی دردرکات اجتماعی بسرمیبرندوراهی جزاین نیست که‌به احترام مشترکات اصولی‌از اختلاف‌فروعی‌چشم پوشیده‌درمحیط‌حسن‌نیت‌ونیك‌اندیشی‌پیش‌روی کرده وبه‌امثال خطیب اجازه و فرصت سمپاشی ندهیم که آتش افروزی سهل وآتش نشانی بسی دشوار است ومابه‌نیروگاه‌مجهز آتش نشانی نیازمندیم که آتش نفاق و هفتاد و چندگانگی راخاموش‌گرداندوبخونریزی وخصومت‌ولعن‌وشتم‌خاتمه‌بخشدوباقلوب صیقلی دور ازحقدوحسد درراه‌خدا برای خدا پیش‌برویم وبواسطه شفا فیت ضمیر

هر نقشی را از هر خداجوئی بپذیریم که عشاق شیفته خدا در نیل بسر منزل وصل یار طریق را شرط ندانسته معتقدند که از هر راهی به حق توان پیوست اما درراه غواصی نباید از تصادم با کولاك تضاد عقاید در این دریای ژرف و شگرف به لرزش و لغزش دچار گشت که عاشق شیدای حق‌را مسلم‌و بودا ، یهود و ترسانیست‌و ازنظر ایشان تنها وصل یار پرمقدار و گرانبار است .

این طبقه که شراره‌ای از شوق وصل از کانون‌قلبشان زبانه می کشد هماره در طلب معنی می پویند و چون الفاظ را برای بیان مقصود وافی نمی‌بینند از دائـره محدود کلمات خود را بیرون‌افکنده گامی‌فراتر نهاده‌در جستجوی‌معنی‌ومسمی تلاش میکنندو از دریچه قلب‌بادیده بصیرت درهمه جاپیش‌از هرچیز سیمای‌معبودمطلق را دیدار میکنند وهربنائی که بمنظور پرستش مثل‌اعلای معبودیت بنیان گردد از کعبه وبیت‌المقدس کنیسه‌و دیرو کنشت برعتبه‌اش‌بوسه‌زده برخاکش‌دیده‌مینهند و معتقدند که در راه قـرب و وصل یار که جزگامی از مخلوق‌بسوی‌خالق نیست شکاف واختلاف‌وجودندارد .

واین‌همان‌راهی‌است که کوروش‌در آنروز برگزیدو در بحبوحه‌یکتاپرستی‌بعقاید دیگران احترام‌گذاشت‌وبه ملل‌تابعه‌خوددرعقیده ومذهب آزادی‌بخشیده معابدویرانه. آنانرااز هرقبیل‌تعمیرو تزیین کرد .

که متن نخستین منشور حقوق بشر که روی استوانه‌ای از گل رس پخته قالب‌ریزی‌شده‌است‌واکنون‌تصویر آن‌بعنوان‌آرم جشن‌شاهنشاهی‌ایران برگزیده گشته است در کتب چندی‌ترجمه‌گردیده است‌و این طرفه معنوی که پایه حیات اجتماعی این ملت برفراز آن بالا آمده است تا یك قرن پیش در زیر توده‌هائی از خاك در خرابه‌های بابل نهفته بود ودر حفریات اخیراکتشاف گشت که عیناً درموزه «بریتیش موزیوم لندن» نگاهداری شده است .

که باید بخوانند و سپس قضاوت کنند .

چنانکه در حفریات جدید تخت جمشید تصویری از کوروش روی ستونی دارای تاجی دوشاخ (یکی درجلو ودیگری درعقب آن) ونیز بادو بال کشیده چون پرهای عقاب در دو پهلو نمودار گشت و به خاطره ذی القرنین درقرآن تجسم داد و روشن ساخت که ذوالقرنینی جز کوروش وجود حقیقی نداشته است تامورد ستایش صحف سماوی باشد .

حجاری این تصویر بااین کیفیت برای کوروش بعداز آن بود که درمجلس ضیافتی که هزارتن ازسران یهوددر آن شرکت داشتند دانیال پیغمبر رؤیای خویش رابرای اوچنین نقل کرد که من منجی قوم یهود رابه صورت قوچی بادوشاخ دیدار کردم و اشعیاچنین اظهارداشت که من اورابا دوبال عقاب رؤیت کردم که ماجرا در کتاب دانیال تورات مسطور است .

و در آنجا از کوروش بعنوان (لوقرانیم) یعنی صاحب دوشاخ نام برده است وباعنایت به اینکه کتب دینی وصحف سماوی ازیکدیگر الهام میگیرند باید گفت که ازهمین کلمه در قرآن بترجمه آن (ذوالقرنین) تعبیرفرموده است که شاید گونه‌ای از تاج فراعنه مقتدر مصر در دوران گاوپرستی در رؤیای دانیال خالی از تأثیر و تجسم این منظره نبوده است وبالجمله دربطن این کلمه اسراری نهفته میباشد که مقام راگنجایش تشریح آنها نیست .

و مقصود نگارنده ارائه واقعیتی از نیروگاه جذاب معنوی و غنای انسانی کوروش و تجلی انواری است که برفرازسر این ملت درتابشند ومآخذ تاریخی اجتماعی وانساندوستی ونیك اندیشی ماراتکمیل میدارند همان جذبه ایکه جهان را درهمکاری با ملت ایران تکان داده کرنش و احترام بین المللی را برانگیخته است و روشن میسازد که این جشن برای احیای شعائر انسانیت و سنت ایرانیت است نه بمنظور احیای شعائر مجوسیت و اساطیر چنانکه منفی بافان خوانده اند

که سراسر گیتی براین طرز تفکر و کوته‌بینی خنده تمسخر میزنند واینگونه اقاویل را تراوش مغز علیل و بی‌علاقه بشئون ملی و اجتماعی میخوانند که‌بعدها جهان و مؤسسه جهانی تعلیم و تربیتی سازمان ملل (یونسکو) در این باره قضاوت خواهند کرد.

دارالتقریب

امامسئله‌تقریب و امتناع آن باوضع موجود مورد انکار نیست ولی راهی هم‌جزاین ندارد که با تعدیل افکار وعقاید آتش‌زا بمرور دراین‌زمینه‌گام‌برداشت چنانکه شاهنشاه مآل‌بین‌و مصلح‌دور اندیش‌ملی‌بااعزام استاد محمدتقی قمی به جامع الازهر برای تأسیس دارالتقریب بین المذاهب به سکرتیری‌معظم‌له‌همت گماشت که‌حقاًهمکاری‌وتجاوب مصلح‌اسلامی شیخ محمود شلتوت رئیس جامع‌الازهر مایه تکون این سازمان گردیده قریب بیست سال‌هم با نشر مجله مفیده رسالةالاسلام بقلم مصلحان دانشمند و نیك‌اندیش جهان دراین‌راه گامهای بلندی برداشته پیش‌رفت متأسفانه‌بعللی‌سیاسی وبواسطه‌مرگ آن شیخ‌و آغاز جنگ مصربا اسرائیل شالوده‌اش برهم ریخت :

که اشخاصی‌چون خطیب از مزدوران استعمارهم علیه شیخ‌بجرم‌همکاری با ملت شیعه در راه‌تقریب ونیزصدور فتوای جوازتقلید از مفتیان شیعه رساله‌ای بنام (تنبیه‌العوام- لانحراف شلتوت عن‌الاسلام) نوشتند که‌نمیداند چاپ ونشر گردید یانه مقصود آنستکه افراد خیرخواهی که دراین راه‌گام بردارند ازاین‌قبیل عناصر زشت سیرت بجای تشویق وتقدیراین چنین پاداش می‌گیرند.

گوئی‌برروی‌نیروی‌دراکه‌آنان‌پرده‌ای ازحقد درونی‌و کینه دیرینه‌عربی کشیده شده تشخیص نمیدهند که حصول تقارب امر تدریجی‌است وابن‌امر که بین‌دو گروه باید تحصل یابد بدون تجاوب‌دیگری‌امکان‌عملی ندارد وهر گاه اقبال‌شیعه بااستقبال سنی مواجه نگردد تقریبی‌بدون تقارب میشود و هنگامی کوشش یکطرف به نتیجه مطلوبه‌میرسد که طرف‌دیگرهم کششی ازخود نشان دهد وچه وقت و درچه زمان از

ناحیهٔ ائمه اربعه اهل سنت برای تأسیس دار التقریب در بلاد شیعه اقبال گردید که با انکار این ملت مواجه شد .

چه که زمامداران جامع علمی قم هماره در این راه مقدس پیش رفته مهم تقریب میانه مذاهب را در سر لوحه برنامهٔ تبلیغاتی خویش قرار داده اند

حرمت سب شیخین واما استظهار وی بر اینکه با تفوه شیعه بر سب شیخین امر تقریب امکان پذیر نیست، این نسبت ناروا بر شیعه کذب صریح و غیر قابل گذشت است چه که جمهور شیعه سب شیخین را محرم و سب کننده را فاسق می دانند چنانکه آیت الله سید محمد باقر حجت در آداب و احکام اسلامی در این باره چنین میسراید :

ایاك ان تسب غیر من ظلم	آل النبی الغر شافع الامم
فهو حرام باتفاق العلماء	وجایز السبك لمن قدظلما
فلا تسب عمراً کلا ولا	عثمان و الذی تولی اولا
و من تعاطی سبهم ففاسق	حکم به قضی الامام الصادق
عایش ما نقول فی قتالك	لقد سلکت او عر المسالك
و یا حمیرا لعنك محرم	لاجل عین الف عین تکرم

اما چون حنق ملت ایران را بسبب اطفای نار مجوسیت و ادخال اسلاف مردمش را به اسلام قید کرده است باید توضیح داد که اگر جوانان متعصب شیعه از عمر ناراضی باشند بدانجهت است که روز بیعت چنان بر پهلوی زهرا زد که طفل وی سقط کرد وفریاد زد که این خانه را باهر که در اوست بسوزانید درحالیکه درخانه جز او با علی و حسنین کسی نبود چنانکه شهرستانی در صفحه ۷۳ ملل و نحل بیان کرده است وهم بواسطه خشونت وی درباره ملت ایران بود که ابن قتیبه از صفحه ۱۱ تا ۱۴ کتاب الامامة و السیاسة شرح داده است و هم بدانجهت بود که در باره اتلاف کتب ایران فرمان داد چنانکه ابن الندیم در فهرست تصریح کرده است که نقل

عبن عبارات بطول می‌انجامد .

عید روز عزا

واینکه با نقل روایت علی‌بن‌مظاهر ازاحمدبن اسحق ادعا کرده است که روز قتل عمر را عید بزرك و روز زکوة عظمی و روز برکت و تسلیت می‌دانند از چندجهت مخدوش به نظر می‌رسد زیرا

۱- راوی روایت هویتش مجهول ودرهیچیك از کتب تراجم عنوان نشده چه بسا ازمتعصبین اهل سنت باشد که برای تهییج غبار فتنه به جعل این خبر پرداخته باشد .

۲- چنین خبری هم در هیچیك از کتب معتبره شیعه نقل نشده است .

۳- روز قتل عمر آخر ذی‌حجه است که ملت شیعه با غم‌واندوه فراوان به‌استقبال تعزیه‌داری بر فاجعه‌بزرك انسانی کربلا میروند و معقول نیستکه‌در چنین روزی عید بگیرند

۴- اگر مقصود خطیب جشنی‌است که سابقا جوانان شیعه برای تجدید خاطره هلاکت عمرسعد بفرمان مختاربن ابی‌عبیده ثقفی‌وتشفی قلب‌خویش درروزنهم‌ربیع می‌گرفتند باید توضیح دادکه اشتراك اسمی سبب این‌اشتباه‌گردیده و بهمین جهت هم علمای‌شیعه بر ترك‌مراسم‌وعدم‌جواز آن‌فتوی دادند که بکلی متروك شده است .

۵- توجه باین امرهم مبین حقیقت‌است که احمدبن اسحاق با متوکل عباسی معاصر بوده ودرآن عصر اجرای یك چنین سنتی غیرممکن بنظر میرسد .

ادخال یادخول در اسلام

واما اینکه عمرراسبب ادخال اسلاف مردم ایران دراسلام خوانده است باید توضیح دادکه ایرانیان به میل‌واختیار ، رضا و رغبت به این‌دیانت گرویدند و ازاینجهت‌هم‌برخود بالیده برمسبب آن درود میفرستند و آتش مجوسیت را هم بخواست خود خاموش ساختند با اینکه ممکن بود با تأدیه جزیه ناچیزی که یکچهارم مالیات سرانه‌ای‌بود که خسروپرویز از افراد ملت می‌گرفت جان‌ومال و ناموس خود را در پناه اسلام مصون از تعرض قراردهند وبر کیش خویش آزادانه رفتار کنند زیرا دعوت‌اسلامی آمیختهٔ با تخییر بین‌قبول اسلام یا تأدیه جزیه یاجنگ بود .

ولی ملت ایران از یکطرف مقررات نورانی و خیره کننده اسلام را با اجرای اصل برادری و برابری و الغای امتیازات طبقاتی و تبعیضات نژادی و فامیلی و تفاخر به حسب و نسب دیدار میکردند و از طرف دیگر از اجرای مقررات اصول طبقاتی با تبعیضات و محرومیت‌های جوربجور بتنگ آمده از قیودی که برای احتراز از آلایش عناصر سه‌گانه آب وخاك و آتش در مقررات مذهب زردشت داشتند خسته بودند باستقبال اسلام شتافتند و آتشکده‌ها را هم بمیل ورضا منطقی ساختند.

وباید یادآور گشت که توسعه دائره فتوحات اسلامی را هم در ایران مانند روم نمیتوان و نباید بحساب شخص خاصی گذاشت زیرا نتیجه تربیت اصیل محمدی وجودت و سماحت شریعت وحقانیت دعوت و بالجمله فتح خلوص نیت و رسوخ عقیدت وشدت تمسك مجاهدان اسلامی به مبادی دیانت بود.

تسمیهٔ ابو لؤلؤ ابو شجاع الدین

واما افترای دیگری که بر شیعه وارد می آورد بدین عنوان که از روی تفاخر ابولؤلؤ مجوسی قاتل عمر را بنام ابوشجاع الدین نامیده‌اند از جهاتی مخدوش و با نصوص تاریخی هم مخالف وجدا تهی از حقیقت است زیرا. اولا هنوز روشن نیست که ابولؤلؤ ایرانی باشد چنانکه دو مورخ بزرگ اهل سنت طبری و ذهبی او را نصرانی و حبشی دانسته‌اند

ثانیاً موافقت عمر با اقامت وی درمدینه وشرکت وی درمسجد و اداء نماز و تکبیر وحضورش درمسجد ودرصفوف جماعت همگی براسلامیت وی گواهند.

ثالثاً دستگیری وانتحار وی درمدینه بنص مروج الذهب ازنظر تاریخی مسلم و فرارش بجانب ایران ازخبرهای ساختگی عصر صفویه است که برمبنای سیاست روز برای خرسندی وتشفی بدبینان به عمر بافته‌اند وهیچگونه مستند قدیمی هم ندارد چنانکه فرار وی نخست بقم وسپس بکاشان مؤید عدم صحت خبر است چه که در آنعصر ازقم نشانی نبوده است

رابعاً هرگاه مقصود خطیب مقبره ابولؤلؤ واقعه در کاشان باشد نامبرده کنیه‌اش ابولؤلؤ و لقبش شجاع الدین است که چون از سران و شیوخ متصوفه بوده است

کلمه (بابا) که معرف شیخوخیت وی در تصوف وویژه آنان است در مقدمه لقبش افزوده‌اندواو رابابا شجاع‌الدین گفته‌اندنه‌ابوشجاع الدین زیرا برای یکنفر دو کنیه قائل‌نمیشوند وتاریخ‌وفات‌اوهم‌سال ۷۷۷است که‌روی‌لوح کاشی قبراوخوانده‌میشود

تحریف قرآن مورد انکار شیعه

امامسئله‌تحریف‌قرآن‌وبحث‌در آن‌باعث‌اتلاف‌عمرومقطوع‌الضرر ومانندمسئله خلق‌قرآن وتعدادقرائات آن بین هشت و ده قرائت بی‌ثمروبدون خاصیت است !

وبذراین‌عقیده‌راهم کلیساتوسط‌مزدوران‌خود که‌درشمارمسلمین درآمده‌بودند نخست‌دراسپانیازمانیکه‌تحت‌سلطه عرب و اسلام‌بودبیفشاندواز آنجا به سایر بلاد رسید تا قرآن راهم مانند اناجیل اربعه که هریك معارض دیگری است محرف جلوه دهد غافل‌ازاینکه هرگاه ذره‌ای‌ازاعتبارواتقان قرآن بکاهند زیانش‌بیشترمتوجه خودشان میگردد زیرا تنهاقرآن‌است که برطهارت وقداست مریم وپاکی نسل‌عیسی گواهی داده است و هرگاه قرآن هم متقن نباشد بر طهارت نسل وی دلیلی نیست معتقدین به تحریف هم درتمام طوایف اسلامی کم و بیش وجود داشتند چنانکه در تفسیرمجمع‌البیان عده‌ای از اهل‌سنت رانامبردارشده‌است وازاین فرقه هم معدودی ازغلات‌اخباریین براین عقیده رفته بودند که‌اینك منقرض شده‌اند وجای خودرا به مجتهدین اصولی بخشیده‌اند و از جامع علمیه قم رسائلی بر اثبات عدم تحریف آن نشرگردیده است وکافی است شیعه را که اساتینی چـون شیخ صدوق و شیخ طوسی‌وسید مرتضی‌ازقدماء براین‌عقیده‌بوده‌اندمضافاً اتقان آن‌متکی‌به‌تحدی‌عمومی و عجزبشراز اتیان مانند یك آیه‌آن میباشد وحتی معتقدین به تحریف هم به قسمت محرف آن‌درهیچ مسئله‌ای‌استنادنکرده‌اند زیرابگفتهٔ‌خودمؤمن‌نیستند .

تقیه مسئله اسلامی

و اما تقیه بشهادت آیه (الا ان تتقوا منهم تقاتاً) یك مسئله اسلامی است که درلحظات احساس خطرجانی رعایت آن امری عقلانی و ضروری است و چه بسا عدم‌رعایتش مستلزم اثم‌باشدولی‌دراین‌عصر

که‌خطری‌محسوس نیست‌مجاز نمی‌باشدودر اعتقادبه آنهم‌مانعی‌درسر راه تقریب‌نیست .

غیرشرعی بودن حکومات اسلامی

امااز شرعیت حکومت مقصود خطیب چیست تاغیرشرعی دانستن آن گناه باشد هر گاه مرادش آنستکه نصی ازرسول اکرم(ص) درشأن آنان‌وصول بده‌است که‌مقطوع‌الکذب‌است تنها علی است که بعقیده شیعه مشمول‌این‌موهبت است وهیچ فرقه‌ای هم چنین‌ادعائی‌در باره هیچیك از خلفاء به‌جزعلی نکرده اند . مضافاً براینکه دربروز تضاد وقیام‌یکی علیه‌دیگری‌چون عبدالملك‌علیه مصعب که امام‌مفترض‌الطاعه‌خوانده‌اند کدام‌طرف رابایدمغتصب‌خواندوحکومتش‌راغیرشرعی‌شمرد .

حقیقت آنستکه حکومت ملك کسی نیست چون نصی در کار نیست‌پس‌هر فردی‌را که مسلمین‌بگمارند یاخودرا درپناه‌قدرت‌بدین مقام‌برساند ومسلمین‌هم‌باوی بیعت کنند البته‌وفای‌به‌میثاق لازم‌است مگر آنکه چون یزید در مقام امحاء صورت اسلام برآید وبامبایعین خودبمخالفت برخیزد .

اما انتساب خواجه‌به چاپلوسی در باره مستعصم‌گاه قدرت وتحریك هلاکو علیه وی گاه ضعف مسئله‌ایست که جنبهٔ داستانی وافسانه‌ای داردکه خود نگارنده هم گاه‌داستان نویسی‌برای تفنن درعبارات‌نگاشته است ولی‌از نظر تحقیق‌راهی جز انکار دخالت خواجه‌نصیرالدین در فتنه بغداد نیست‌که در ترجمه حالات وی بطور مستدل‌روشن‌می‌شود .

مسئله‌خروج مهدی‌یامنجی

اما اعتقاد به خروج منجی یا مهدی یا ظهور فرج عمومی نه‌تنهااز مسائل‌اسلامی‌است‌بلکه‌مورداعتقاد کلیه ادیان‌الهی است چه اصل فرج بواسطه فرمانروائی حق پرستان در تمام صحف سماوی‌تصریح گردیده است بالاتر آنکه نژاد بشری باتمام تضادهای رژیمی ونژادی واختلافهای دینی ومذهبی چشم نیاز خویش را به‌نقطه‌ای مبهم‌ونامرئی دوخته‌در انتظار گشایشند وبا راهنمائی ادیان وتأییدفطرت وخرد، طلوع‌نوری را انتظارمیبرند که‌جهان‌رامنور سازد وبدون استعمال توپ وتانك ،بم‌واتم، بساط صلح وصفا را در معموره گیتی

بگستر اندازهمهٔادیان که‌بگذریم مسئلهٔظهور فرج از مسائل اسلامی است که آیاتی چند ازقرآن چون (ان‌الارض للهیورثها من عبادی من کان تقیاً) یا(ان‌الارض یرثها عبادی‌الصالحون) یا(العاقبةللتقوی) یا (العاقبة للمتقین)هم آنراتأییدمیکنند.

واحادیث وارده از طرق عامه دراین باره بحدی وافر است که جای انکار ندارد وحدیث (لایخرج المهدی‌حتی یمشی‌الرجل فوق السحاب و یشاهد من فی المشرق من‌فی‌المغرب)هم ظهور مهدی راپس‌ازطیران مردم‌برفرازابرها (باهواپیما) ودیدن صور مردم خاور در باختر (درصفحه‌تلویزیونی) خبرداده است.

بالجمله یك مسئله عمومی است که تاریخ اسلام صدها مدعی مهدویت را در صفحات خود ثبت کرده دعبل‌هم برای‌امام علی‌الرضا درقصیده معروف‌خود در این باره چنین‌سروده‌است(خروج امام‌لامحاله‌قائم ـ یقوم‌علی‌اسم‌الله‌والبرکات) ویا منصور عباسی‌بقتل عبدالله‌محض‌بعنوان‌مهدی‌فرمان‌میدهد‌بالجمله‌درمصداق اختلاف جسته‌اند وهرفرقه‌ای براهی‌رفته اندمثلااهل سنت بخروج مهدی در آخر الزمان‌از احفاد امام مجتبی معتقد شدند ومتنورین‌چنین‌گفتند که صاحب الامری که جهان‌از وی تهی نمی‌ماند دربین افرادی‌بر سبیل تبادل دور میزند وگروهی‌دیگراوراحقیقت واحده‌ای‌دارای تعینات متعدده دانستند وامامیه بمعنای‌اعم‌هم فرقه‌ای چون سبائیه‌از غلات امامیه‌علی‌رامهدی منتظر میدانستندومخمسه‌هم‌حسین‌بن‌علی‌راو کیسانیه‌محمد بن الحنفیه وناوسیه‌جعفربن‌محمد الصادق واسمعیلیه اسمعیل‌بن جعفر الصادق و محمدیه هم سیدمحمد بن امام علی الهادی و اثنی‌عشریه‌هم‌محمدبن حسن‌العسکری راحجت موعود دانسته‌اند که این عقیده هم مانعی در راه تقارب ایجاد نمیسازد و مقام راگنجایش‌ادامه بحث‌نیست پس چه‌بهتر که به موجبات نگارش کتاب‌بپردازد.

وازآنجائیکه ابنیه باستانی‌معرف شئون ملی بوده ازدیده‌گاه‌بین‌المللی‌اهمیت شایسته‌ای کسب‌کرده مقررات خاصه‌ای برای‌حفاظت آنهاوضع گردیده درسراسر جهان بموقع‌اجراء درآمده‌است واین‌کشور هم ازدو هزاروپانصد سال پیش آثار

برجسته‌ای بیادگار دارد که جهان در برابر آنها سر تعظیم فرود آورده است و مخصوصاً در دوران اسلامی برمبنای سنت بزرگداشت از رجال علمی و دینی برفراز تربت آنان هزارها قبه و بارگاه بنیان نهاده‌اند که از مفاخر ملی و شعائر مذهبی ما شمرده میشود بمنظور نگاهداشت، و نگارش شناسنامه آنها در این کشور غنی از آثار باستانی هم در عرض اصلاحات اساسی همه جانبه از ناحیه شاهنشاه بواسطه اهمیت شایسته‌ایکه به حفظ این مواریث ملی و ودایع هنری میدهند فرمانی برای تأسیس شورای حفاظت آثار باستانی به ریاست عالیه خود شرف صدور یافت درنتیجه سازمان مزبور به مدیریت عامل جناب دکتر محمود مهران وزیر اسبق آموزش و پرورش و سازمان انجمن آثار ملی هم به ریاست تیمسار سپهبد فضل‌الله (آق‌اولی) رئیس بانك سپه ایران تأسیس و شعب آن درمراکز استان و شهرستان تشکیل گردید.

چنانکه در این شهرستان که گنجینه‌ای از مشاهد مذهبی است هیئتی بنام شورای حفاظت آثار باستانی به ریاست جناب آقای محمد مهران متولی آستانه مقدس زیر نظر آقای سید باقر مدنی پور فرماندار وقت تأسیس و در دومین جلسه این شوری متشکله درششم دیماه ۱۳۴۶ برای انتخاب شخصیتی که بتدوین تاریخچه آثار باستانی این شهر بپردازد بمشاوره پرداخته سرانجام باتفاق آراء قرعه فال بنام نگارنده (عباس فیض) استخراج و مراتب طی نامه شماره $\frac{۵۵۵۰}{۴۶/۱۰/۱۰}$ به اینجانب ابلاغ گردید.

ولی از آنجائیکه انجام این امر درنخستین بار مستلزم صرف وقت بسیار و راه پیمائی در دامنه‌ها و قلل کهسار و کنار شوره‌زار و آنهم در فصل بهار پر از رگبار و منتهی به تابستان آتشبار برای دیدار آثار وجمع آوری اخبار است بواسطه عدم توانائی وضعف مزاجی و کهولت ازقبول آن پوزش طلبیده سرانجام دراثر اصرار و فشار رئیس شوری نگارش، چنین تاریخی را عهده‌دار گشته ببررسی و کنجکاوی و راه‌پیمائی پرداخته کتاب حاضر را در اسفندماه ۱۳۴۷ در اختیار شوری مزبور قرار داد.

واقرار دارد درعین تلاش فراوانی که برای خواندن کتائب و غوص در این

دریاچه ـ و بهره‌برداری از سبك و رنك و رخسار و استماع زبان حال هریك از خلال جدار با گوش هوش بکار برده است جز مشتی سنك ریزهٔ بی بها بچنك نیاورد اما انکار هم نمیتوان کرد که کوره‌راهی در این تاریکی برروی محققان گشوده است.

وپس از تدوین تاریخچه آثار مربوطه برای آنکه بهره‌برداری از این کتاب تعمیم پذیرد و به گروه خاصی تخصیص نیابد به‌تنوع مطالب آن پرداخت ودو باب در آغاز آن بیفزود یکباب ویژه امور مربوطه بقم و باب دیگر در تراجم رجال علمی و سیاسی پس باب سوم آن مخصوص توصیف از ابنیه باستانی گردید و برای تسهیل کار این مجموعه رادردو مجلد نشر داد که مجموع را (گنجینه آثار قم) خواننده برای تشخیص هریك، جلد نخست را بنام (قم و روضه معصومه) وجلد دوم را بنام (قم و مشاهد) بنامید.

وتوضیح این مطلب ضرورت یافت که‌چون بنای قبه و بارگاه از سنن اصیل ایرانی است هر بقعه و قبه‌ای هم که‌در هر نقطه‌جهان باشد ازمفاخر ملی ایران است.

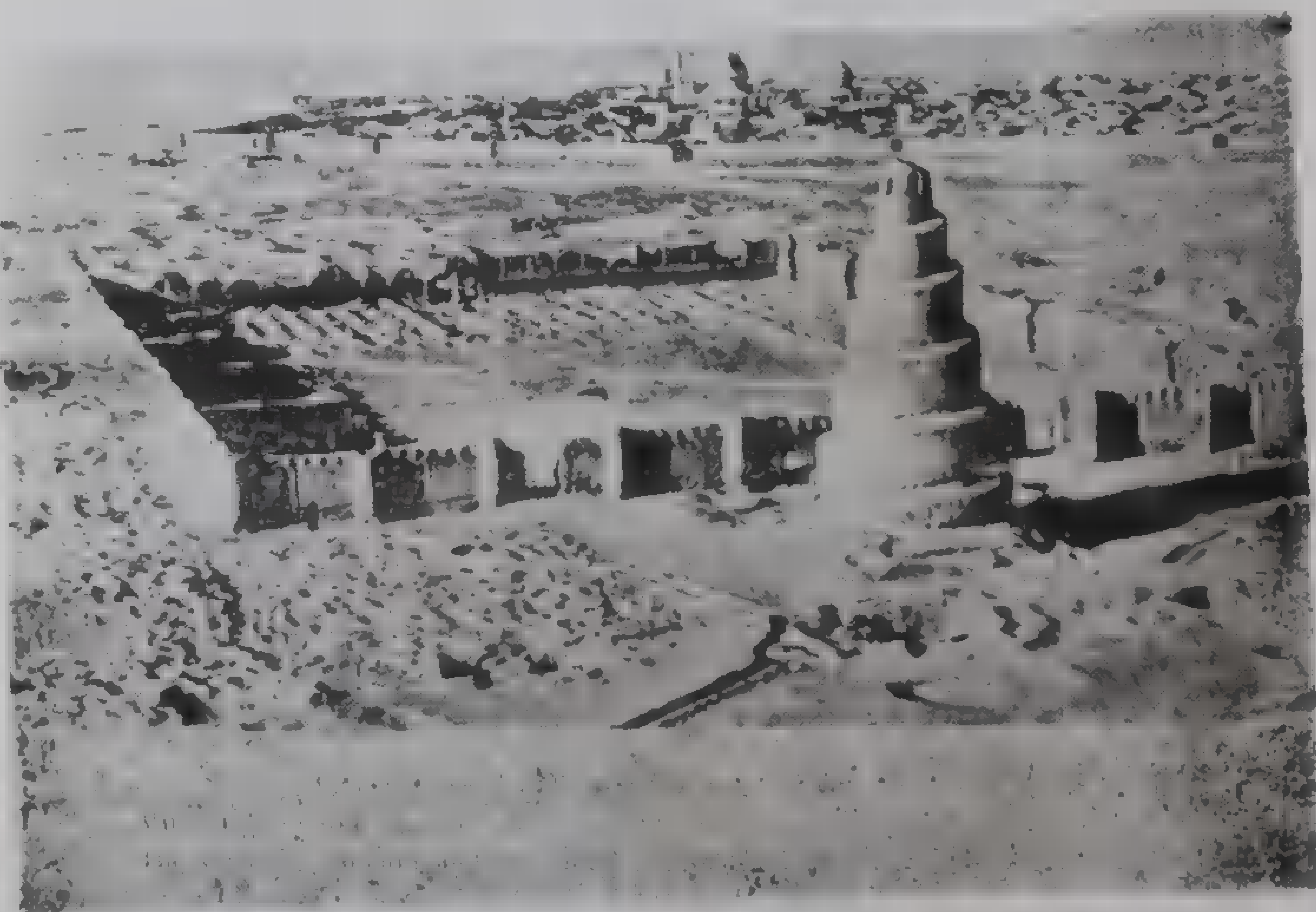
چنانکه مشاهد متبرکه عراق هم که در حسن منظر و زیبائی پیکر ممتـازند وهمگی زبان گویای حس دینداری وپیوند ناگسستنی ملت ایران با خاندان‌وحی و وطهارتند، بطور کلی هم از مفاخر ملی ایرانند که از سرچشمه همان سنت اصیل بزرگداشت بزرگان الهام میگیرد.

ومشاهد بزرگ عراق عبارتند ازروضه‌شریفه مرتضویه در نجف‌اشرف که از آثار سال ۱۰۵۲ شاه‌صفی‌صفوی است.

و روضه متبرکه حسینیه کربلا از آثار سلطان اویس‌ایلکانی ولی طلای‌قبه و گلدسته‌ها وتزئینات صحن از پادشاهان قاجار است.

وروضه رفیعه کاظمین دربغداداز آثار شاه اسمعیل‌صفوی‌وسال ۹۲۹وتذهیب قبه‌های آن از آقا محمد شاه‌قاجار و صحنش ازآثار شاهزاده فرهاد میرزا صاحب کتاب‌قمقام‌است که‌چون‌صفحات‌این پیش گفتار گنجایش توصیف‌مزایای آنهارا‌ندارد بادرج‌چند کلیشه‌ازمشاهدمزبورمزایای‌معماری‌وزیبائی‌وجلال‌هریك‌نموده می گردد.

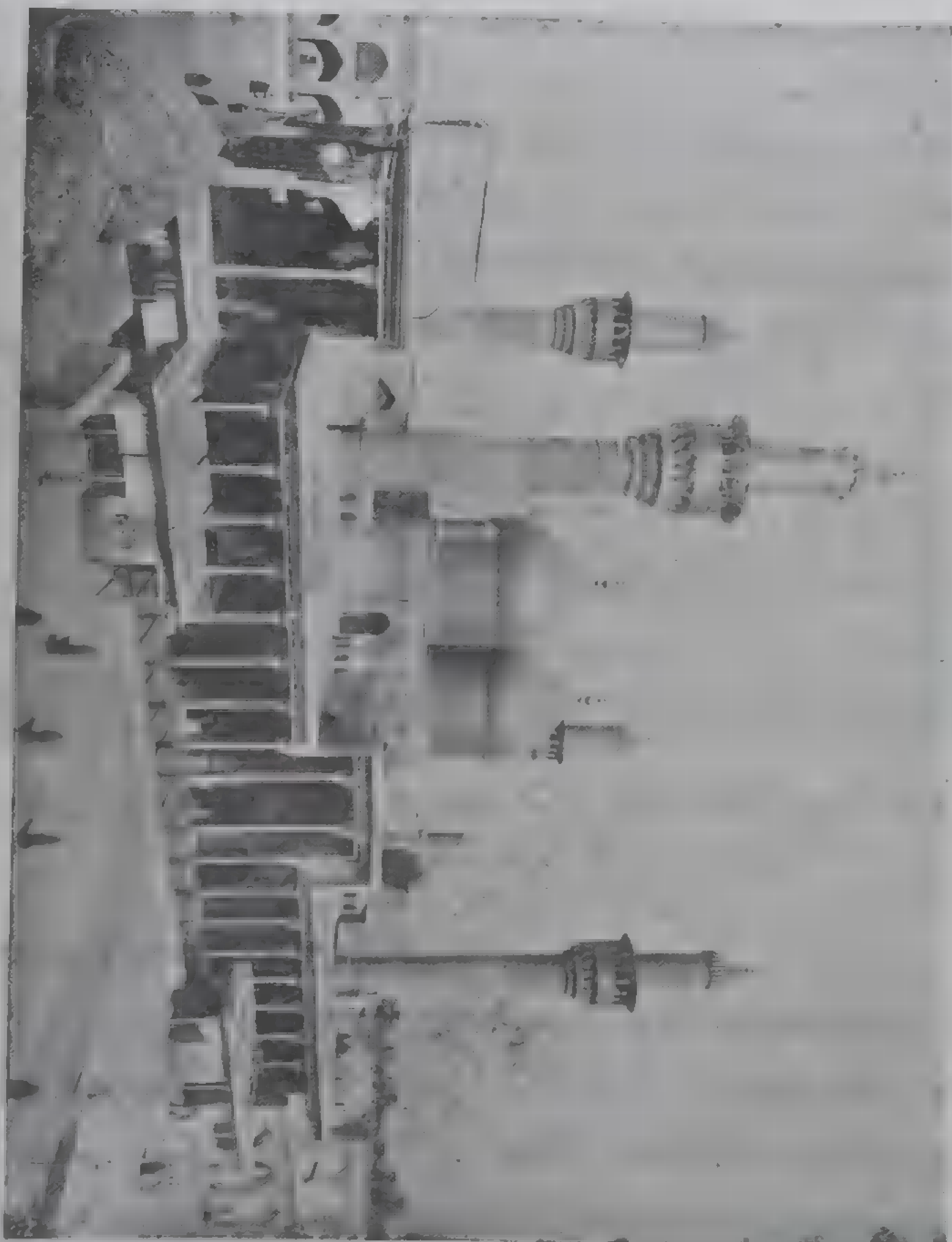
ولی دوقبه طلای آن از آثار آقامحمدشاه قاجار بسال ۱۲۱۱ قمری است که ماده



نخستین مناره و مأذنه‌ای که در جهان اسلام بناشد ملویهٔ سامرا که قبه عسکریین و مسجد جامع هم در آن نمایان است

تاریخش روی گنبد کلمه (تاریخ) نوشته شده است.

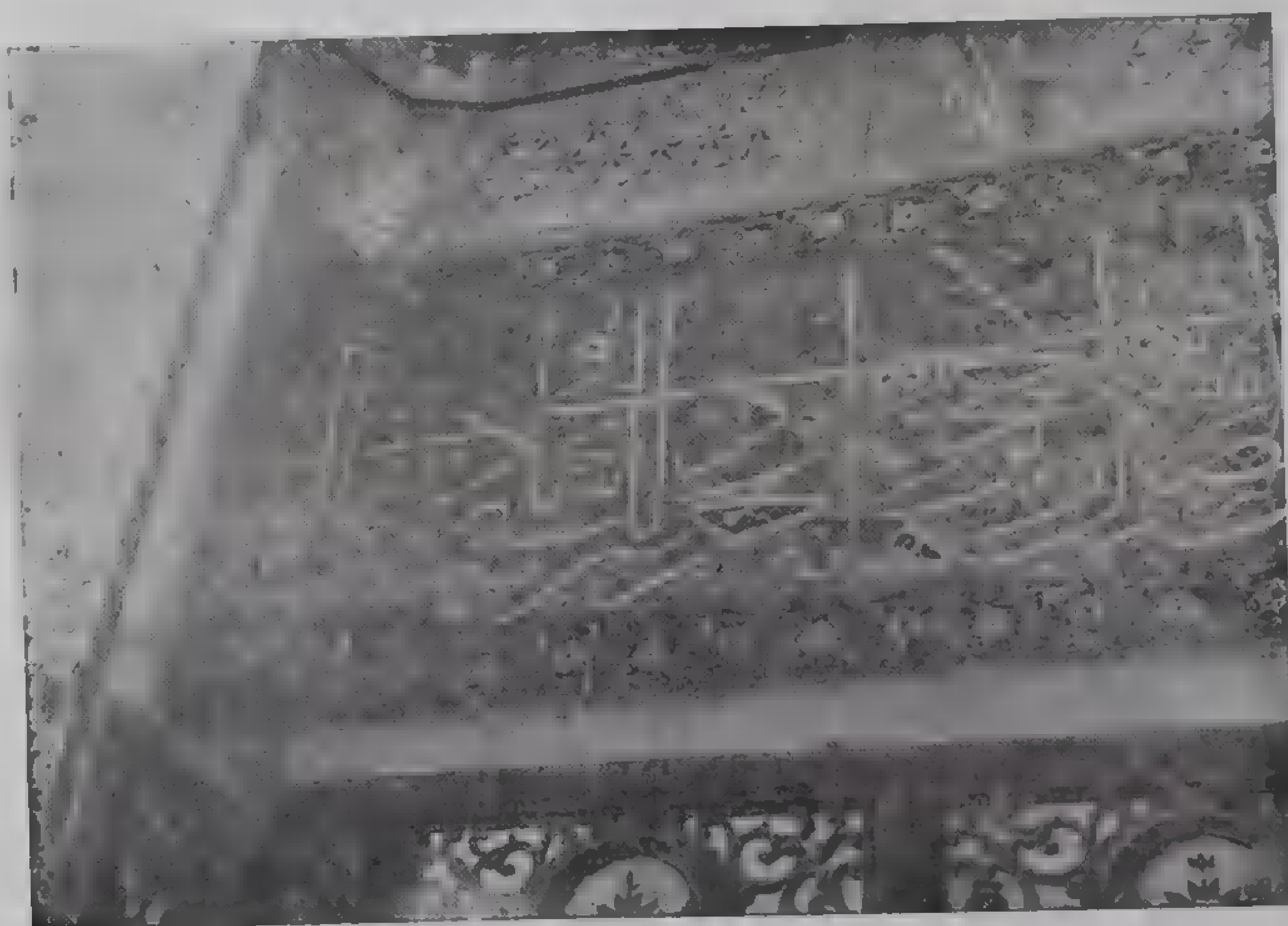
روضه عسکریه ویاروضه رفیعه عسکریین در سامرا آراسته به تصویر تاج کیانی ونام ناصرالدین شاه از آثار امیر احمدخان دنبلی به سال ۱۲۷۱ است که هنگام مبغوضیت خود بنیان نهاد و چون ناصرالدین شاه برای زیارت تربت امامین جواد وعسکری به محوطهٔ روضه مطهره در آمده نخست کتیبه درشتی بخط طلائی نستعلیق توجه او را جلب نموده برای نخستین بار نام خویش را برروی آن نوشته دید ودرنتیجه نسبت به دنبلی برسر مهر آمده قلم عفو واغماض بر جریده جریمه وی کشیده اورا کماکان بحکومت برگماشت.



یك منظره جالب ازقبه کاظمین اثرشاه اسمعیل صفوی

تعظیم از شعائر مذهبی سنت اصیل ایرانی است

بالجمله چون بنیان آرامگاه برفراز قبور شاهنشاهان وسرداران وبزرگان در



قسمت مؤخر کتیبهٔ ایوان شاه اسماعیلی با تاریخ (۹۲۶)

سطح زمین وحجاری یك دخمه درون یك محوطه بمثابه یك اطاق درسینه کوه درطول ۲۵ قرن ابتداء از بنیان تخت سلیمان یعنی مقبره کوروش در پاسارکاد به منظور بزرگداشت و بقای نام آنان از سنن اصیل ایرانیان است که در دوران اسلامی هم همین سنت را درباره تربت ائمهٔ هداة واحفادشان بموقع اجراء گذاشتند بنابراین هرقبه وبارگاهی که در کشور عراق بر سرپاست بطور کلی از مفاخر ملی ایران است هرچند که کتیبه های کاشی حاکی ازنام نادرشاه را برچیده بجای آنها درایوان پرشکوه مدخل صحن مرتضوی نجف آیه (نصر من الله وفتح قریب) نصب کرده‌اند یا درصحن کربلا



جلسه خصوصی مصنف با آقای مهران تولیت آستانه مقدسه و آقای دکتر مدرسی

نام ناصرالدین‌شاه را از داخل کاشیکاری‌ها برداشته‌درعوض آن‌طره عثمانی‌حاکی ازنام سلطان عبدالحمید را بکاربرده‌اند ویا روی کتیبه‌های گچبری را تحت عنوان تعمیر سفید کاری کرده‌گل اندود ساخته‌اسم‌بانی‌رابنام‌تعمیر کننده‌تبدیل نموده‌اند اما سنت کلی‌ملی که‌بعداً جنبهٔ مذهبی هم بخودگرفته است براین‌حکم میکندکه‌هرچه هست‌ازمفاخر ملی‌ایران‌است.

وبرفرض که‌نام شاه اسمعیل را از داخل قبه و بارگاه سلمان فارسی وحذیفه یمانی در تیسفون (مداین) محو کنند ویا نام ناصرالدین شاه را از داخل گنبد حربن یزید ریاحی‌درکربلا برچینند ویا نام شاه‌صفی وشاه‌عباس را ازداخل مزار مسلم‌بن عقیل وهانی‌بن‌عروه‌در کنار مسجد کوفه یااز محراب آن مسجد حك کنند این حقایق نمایان وهرچه‌هست از آثار ملت‌ایران‌است.

چنانکه زراندود ساختن‌خشت های گنبدها وگلدسته ها وایوانهای مشاهد در عراق چون ایران بطور کلی از آثار خاصه نادر شاه افشار و سلاطین قاجار است

نتیجه آنکه هر قبه و بارگاهی که از نام بانی‌هم حاکی نباشد در شمار مفاخر ملی ایران است .



منظره دیگری از مشهد کاظمین

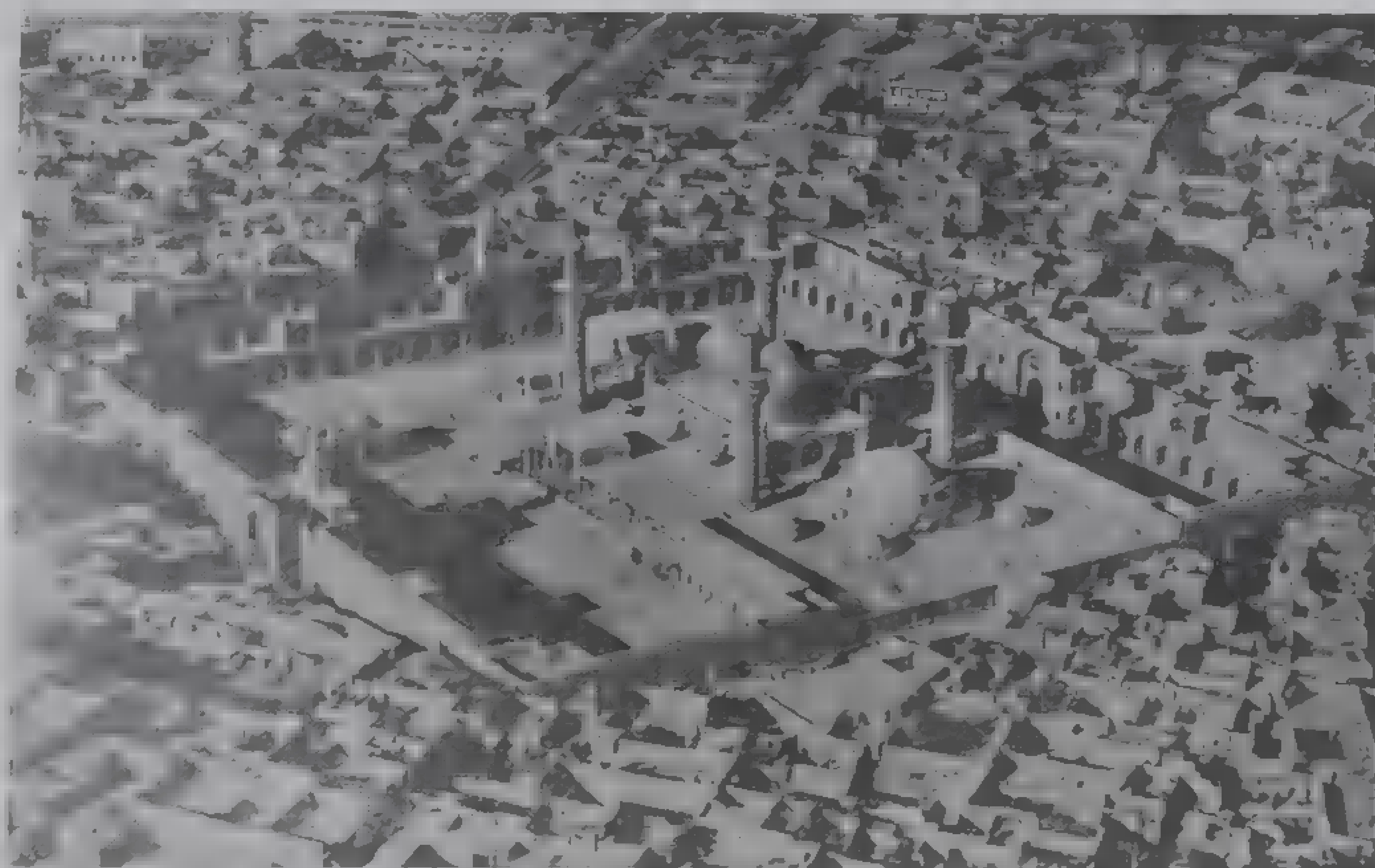
زیرا تنها همین ملت بودند که نسبت به امامان خود عشق میورزیدند و در باره خاندانشان نیز ازهیچ گونه تجلیل و همکاری دریغ نمیکردند و هر بیرقی که بنام آل‌علی افراشته میگشت درسایه آن گرد آمده جان ومال خودرا در راه پیش برد هدف او نثار نمودند ودر هر نقطه ایکه یکی از اتقیای سادات فاطمی بخاک سپرده شدند برفراز تربتشان بقعه و بارگاهی بنا کردند .

چنانکه قبه و بارگاه ائمه بقیع در مدینه طیبه هم از آثار مجدالملك قمی وزیر سلطان برکیارق بن ملکشاه سلجوقی بود که اینك جای آن نموداراست .

خلاصه آنکه‌این قبه‌های‌عالی و گنبدهای رفیع‌درسرزمین عراق ـ وترکیه ـ و وسمرقند ـ وهرات و غیر آنها همه و همه از مفاخر ملی ایرانند که بر حس علاقه

ایرانیان نسبت به این دودمـان گویا بوده جلوه گاه سنن ملی و شعائر مـذهبی ایشان نیزمیباشند .

چنانکه پرچم ملی وسه‌رنگ ایران که آراسته به‌نقش‌شیر بود وپس‌ازتسخیر



منظره جوی ازمشهد کاظمین

عربستان تا حجاز شمشیر که علامت ممیزه آنان بود بـدست شیر سپرد و بعد از تسخیر سواحل دریای خزروارمنستان‌نقش‌خورشیدراهم‌بر آن بیفزود درهرنقطه‌ایکه افراشته‌گردد ، ازدیدگاه مردم صاحبنظرجارچی‌این‌فتوحات‌ومنادی‌وسعت‌دائره‌نفوذ امپراطوری ایران وسند نبوغ ودرایت ، جهانگیری و جهانگشائی شاهنشاهان آن تلقی می‌گردد .

وخوشبختانه‌یگانه‌لوای مذهبی فرقه جعفری نیز شمرده می‌شود که‌شاهنشاهان ایران پرچمدار وملت ایران‌پرچمبان آن می‌باشند .

اما پیش روی ونفوذ مذهب‌جعفری با قطع نظر از حقایق نورانی آن (اگر

به خرافات آمیخته نگردد و عصبیت نابخردانه وتجمد برظواهر رها گردد) معلول چند علت است .

که در مرتبه مقدم وجود همین مشاهد متبر که که زبان گویای حقانیت وصدای رسائی است که نام پیغمبر ختمی مرتبت را بگوش مردم جهان میرسانند و چون مؤمنی بر آنها بنگرد بلافاصله بیاد خاتم انبیاء فرو میرود وبرروان تابناکش درود میفرستد و چون سیاحی برقبه‌ای بگذرد ازعلت بنا و بالاخره نام مدفون در آن پرسان میگردد در نتیجه بر انتساب آن باچندیا چندین واسطه تاامامانی که جانشینان پیغمبر اسلامند پی میبرد وبرعظمت موقعیت پیغمبر اسلام واقف می گردد پس این گنبدها هم که ازسرچشمه سنن



نمایی دیگر از کاظمین

نیک باستانی ملت آبیاری شده اند متضمن فوائد و محاسن بسیاری هستند که هر کس میتواند درک کند و بالجمله این مشاهد دعاة و مبلغین اسلامی هستند آنهم مبلغی جاوید و سرمدی مبلغی مداوم ومستمر که رمز موفقیت فرقه امامیه را در وجود آنها باید جستجو کرد .

ودیگر سرود آسمانی اذان است که‌روزی چند باربر فراز گلدسته‌هاو مناره‌ها بابلندگو یا صدای‌رسابا آهنگ‌خوش‌و نوای‌روح‌بخش‌تکرار می‌گردد و نام‌پیغمبر اسلام وجانشین اورا بگوش مردم اطراف ازخودی و بیگانه میرساند و شنوندگان رابه‌بررسی وکاوش وامیدارد وچه بسا که‌به‌سعادت‌ابدی‌هم رهنمون‌میسازد که‌هرگاه درباره‌حقانیت اسلام‌و مذهب‌جعفری آن‌بامردم آگاه‌و بینابسخن‌پردازند بدون تردیدبدان‌معتقد میشوند (اما اسلام تحریف‌نیافته‌صدر ، نه اسلام ذیل) وهمان‌دین جهانی‌وسرمدی که‌باید عالمی رابرای‌همیشه‌از هرجهت حتی از نظر



نخستین مناره و مأذنه‌ایران مناره‌قم‌است

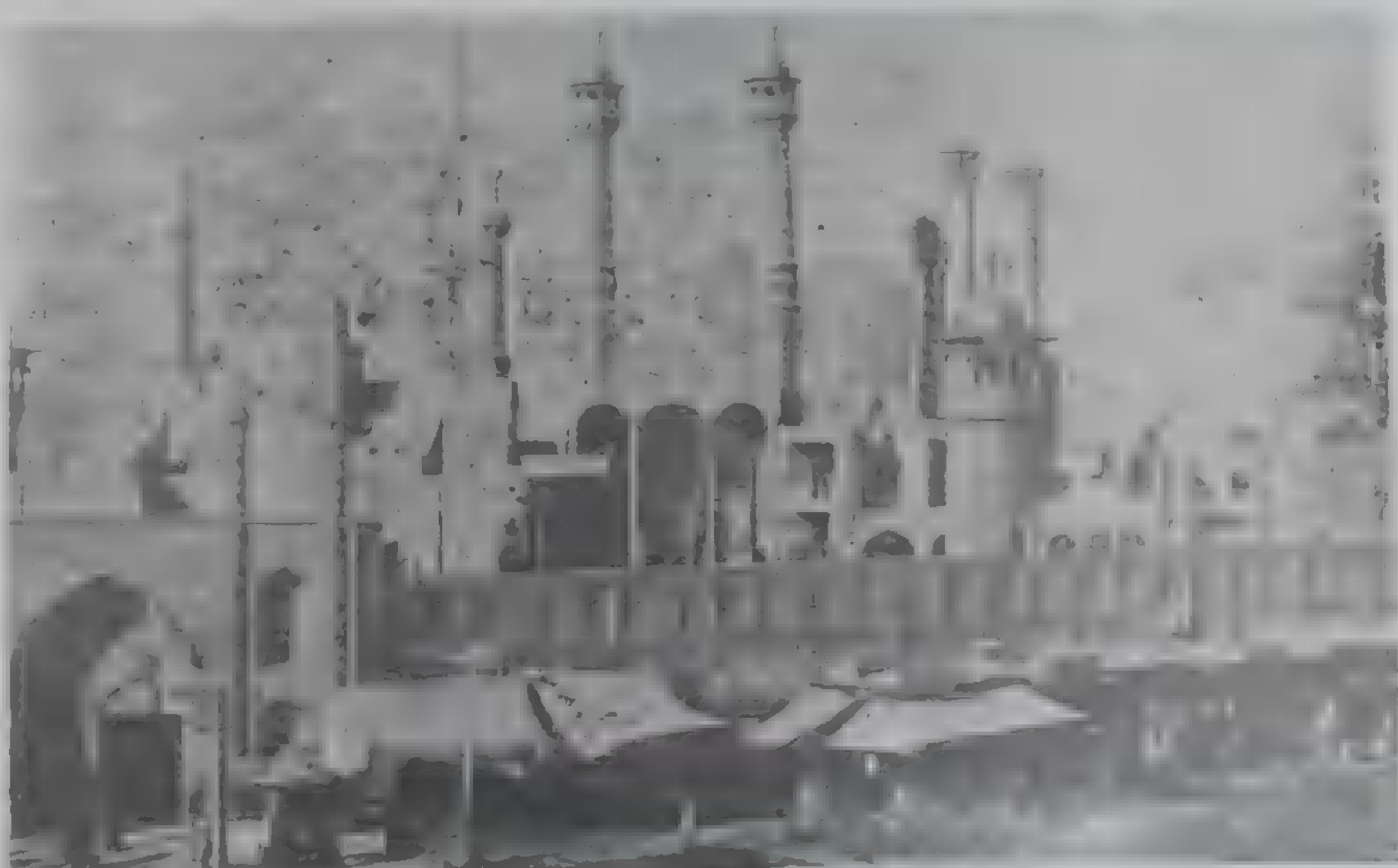
سیاست وصنعت‌واستخراج معادن‌وطبیعیات وفیزیك وشیمی‌واسلحه‌سازی ومقررات جنگ‌روشن‌سازدچه که‌اسلحه خر ، هیچگاه براسلحه‌فروش‌تفوق و برتری نجوید .

کوتاه‌سخن‌این‌شعائرمذهبی که‌جارچی‌مدارج‌همت کریمانه‌وفتوت‌جوانمردانه



منظره عمومی آستانه قم‌درایام زیارتی

رادمردان‌ایران واسناد ایمان وعقیدت‌نیاکان وزبان‌گویای‌افتخارات‌پادشاهان کشورند از آنجائیکه همانند یك‌دستگاه دهنده وگیرنده ازیك‌نظر کانون پخش امواج‌حقیقت ونورانیت دیانت وعظمت روحی و علو منزلت پیغمبر ختمی‌مرتبت و تجلی بخش خدمات برجسته آنحضرت به‌عالم بشریت وجهان انسانیتندکه بصورت حق‌شناسی ملت از ذراری وی که در شمار شاهزادگان و الاتبار این کشورند تجلی یافته است وازنظردیگر جلوه‌گاه عشق‌وعلاقه و خلوص عقیده و ایمان مردم‌ایران درباره این‌خاندان ونیروگاه مرموز مغناطیسی برای جذب وجلب این وآن بویژه‌بیگانگان است وازجنبه مذهبی‌هم‌حائز کمال‌اهمیت‌بوده‌درسطح‌جهانی هم سرمایه تفاخرملتند که خوشبختانه کشور ایران از لحاظ دارا بودن حداکثر این آثار مستغنی بوده در آنمیانه شهرستان قم ازسایر بلادبی‌نیازتراست‌پس‌صیانت آنها دردرجه‌یکم مهام‌امور دینی واجتماعی قراردارد .



منظره آستانه درموقعی که پشت صحن دکاکین ساخته بودند

که میتوان رمز پیشروی وموفقیت آئین تشیع راکه ازاین سرچشمه شاداب آبیاری میگردد و همچنین سر رکود سایر ادیان الهی جهان‌راکه‌از داشتن یکچنین مبلغین‌گویائی محرومند کشف نمود .

ودولت ایران که یگانه دولت جعفری و تنها پرچمدار امامی درعرصه جهانی است برای صیانت ازاین مفاخر ملی وشعائر مذهبی ومظاهر شکوه و غنای معنوی حداکثر کوشا ودرراه حفاظت ازاین‌آثار باستانی از جنبه های مختلف ملی وایمانی پویامیباشدونخواهدگذاشت که‌زبان های‌گویای‌افتخارات ملت‌لال‌بمانندچنانکه ملت هم‌راضی نخواهندگشت که‌یکچنین‌بلندگوهای مداوم ومستمری‌آسیب ببینندیادراثر شکست‌نگونسارگردند .

وتنها ملت حقشناس وباسپاس ایران است که بواسطه دارا بودن اینگونه‌آثار برخودبالیده ودرمقام‌پاسداری‌ازحرمت‌حریم‌نبوت وولایت ونگاهداری ازاین‌مشاهد مفخرت بار تاریخی بهرکیفیت اقدام کرده حفاظت آنها را در شمـار اهم وظایف مذهبی و وجدانی وملی خودمی‌شمارند و اطمینان میدهدکه درپرتو رشد معنوی و رقاء اخلاقی‌وحس‌وظیفه شناسی‌تعمیروتنظیف‌این‌شعائرمذهبی‌موردتوجه خاصه‌افراد دیندار قرارگرفته ازصورت نامطلوب‌کنونی بدرآید .

و درایـن صورت است که شهر بلکه شهرستـان قم مطاف سیاحان هر دیار و مزار صاحبدلان ابرار گردیده و از ایـن مواریث ملی بسود ملت بهره بردای خواهد گشت .

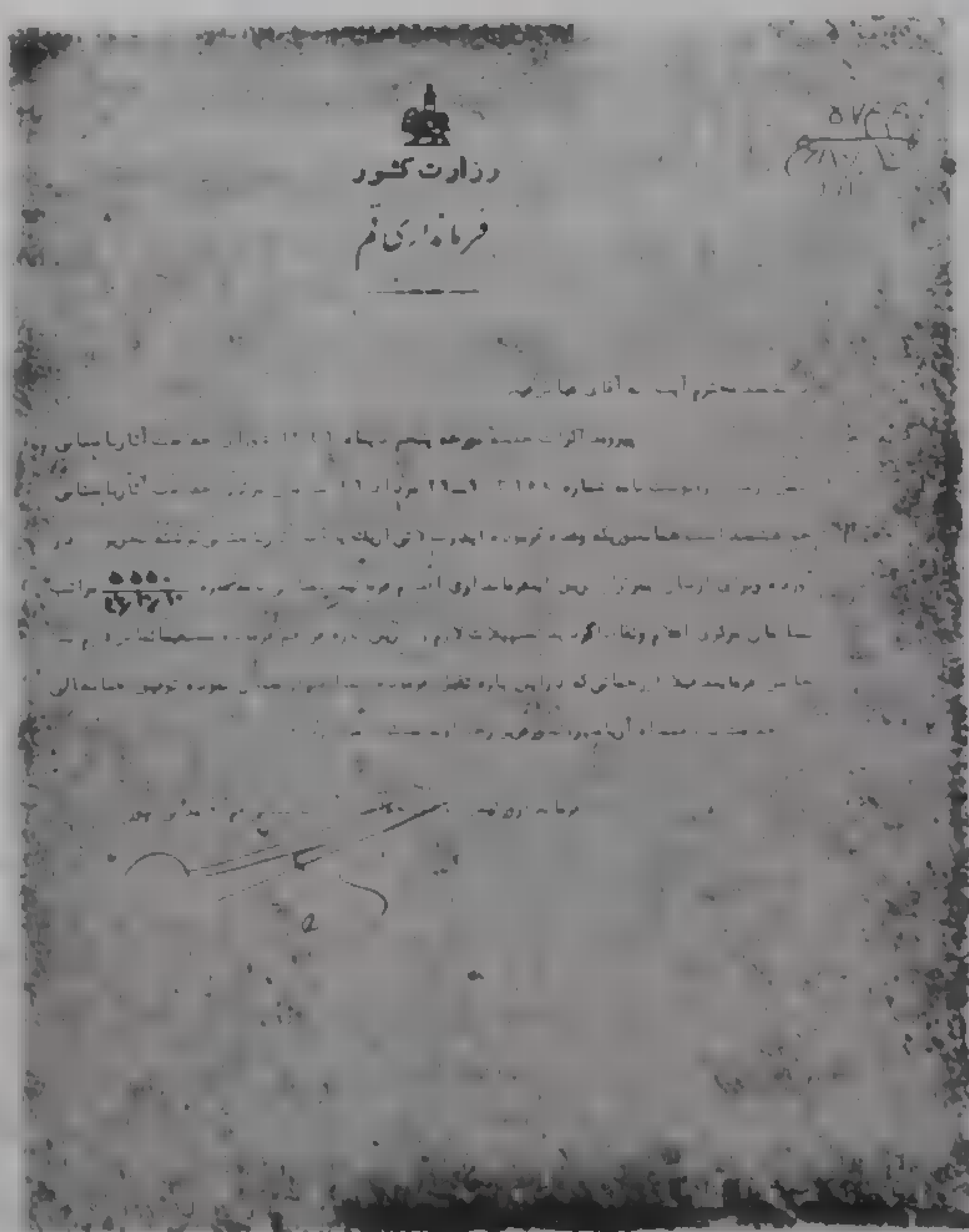
وباعرض سپاس ازمساعی سازمان حفاظت آثار باستانی در راه نگاهداشت این ابنیه تاریخی‌ولی‌چون برنامه اجرائی آن براساس‌اولویت واولیت بنیان‌گردیده بارعایت الاهم فالاهم بموقع اجرا گذاشته میشود چنین پیش‌بینی میکند که درعین فزونی مظاهر قدمت مدنیت ملت بدین سرعت و سهولت نوبت به حفاظت از این آثار که‌ازلحاظ تاریخی‌هم‌اهم‌آنها دردرجات دوم وسوم قراردارند نمیرسد .

بهتر آنستکه سازمان اجرائی شورای مزبور باتوجه به‌شناسنامه های تنظیمی برای آثار تاریخی و مشاهده وضع محلی، برنامه‌ای پیش‌بینی کنند که محیط دائره رعایت اولویت را کوچك ساخته برای محدوده این شهرستان ترتیبی اتخاذ نمایند که لااقل بطور مداوم یك دسته کارگر فنی در این شهر مشغول کار باشند چه که قم گنجینه آثار تاریخی است و از اهمیت استثنائی خاصی هم برخوردار میباشد چون که از آغاز پیدایش و موجودیت



منظره‌ای از آستانه مقدسه قم

هماره عاصمه تشیع و پای تخت فرقه امامیه بوده دیده دینداران جهان پیوسته به دورنمای آن دوخته بوده است و در این شهر هم آستانه مقدس فاطمه که یك پایگاه روحانی و از لحاظ درآمد هم مستغنی است با دارا بودن وجهه های دوگانه ملی و دولتی و داشتن متولیانی در کسوت روحانی هماره حد مشترك رشته ائتلاف ملت و دولت و بعبارة اخری اتحاد روحانیت با دولت بوده در این باره وظایف سنگینی بر عهده داشته و تولیت آستانه بعنوان یك میانجی صادق و معتمد شایستگی خویش را عملا به اثبات میرساند. زیرا قم آستانه‌ای ائتلاف زا و اختلاف زدای میطلبد نه آستانه‌ای شکاف زا و اختلاف افزا قدر متیقن از این دستگاه جامع روحانی بسود ملت و مصالح عالیه کشور باید حداکثر بهره برداری گردد.



وزارت کشور

فرمانداری قم

سخنی چند پیرامون

مبادی‌عشق و علاقه‌ایرانیان در باره‌امیرمؤمنان

مطلب دیگری که بیانش در این پیش گفتار هر چند بر سبیل اشاره و بطور اختصار متناسب می‌نماید پرده‌برداری از مبادی عشق وپیوند ناگسستنی مردم ایران با امیرمؤمنان علی بن ابیطالب است که به‌پیروی ملت از آئین‌نورانی امامی وتبعیت از مکتب روحانی جعفری ونیز بساختن‌این همه مشاهد بر فراز تربت امامزادگان منجر گردیده‌است .

وبرای کشف این‌مهم چون‌به‌بررسی پدیده های‌تاریخی دوره خلفای را شدین می پردازیم از مجموع اخبار تاریخی روش خصومت انگیز عمر در باره ایرانیان وبالعکس رویه محبت آمیز آنحضرت‌درباره ایشان‌بدست می‌آید .

بذرمحبتی که‌علی‌درسرزمین‌دلهابیفشاندتدریجاً نضج گرفته‌به‌نهالی‌پرثمرتبدیل گردیدکه فرزندزادگانش‌ازآن‌برخوردارشدند .

رفتارعلی‌بافیروزان (هرمزان) پادشاه اهواز ازآغاز اعزامش بمدینه که آب طلبید ولی ننوشید وعمر ازعلت‌آن‌پرسید گفت می‌ترسم تااین‌آب رانనوشم‌مرابقتل رسانند وعمرگفت (لاباس علیك) ودرحالیکه به لیوان‌آبیکه در دست اوبوداشاره می‌کرد چنین‌افزود تااین‌آب را ننوشی تورانخواهند کشت .

پس‌فیروزان‌قدح رابرزمین رهاساخت ودیگرهم‌آب‌ننوشیدوچون عمرفرمان قتل او را صادر کرد فیروزان گفت من‌آئین خویش ترك نگویم و تو هم مرا امان

بخشیدی پس انس بن مالك که ازناحیه ابو موسی اشعری بعنوان امیر برمأموران مراقب گماشته‌شده‌بود برصدق‌مقال وی گواهی‌داد و کلیه حاضرین هم‌گفته اورا تأیید کردندپس‌عمر ناچاربحبس‌وی‌فرماندادودر زندان‌بدست امیرمؤمنان‌یاابن‌عباس‌اسلام آورده آزاد گشت .

ولی پس‌از قتل‌عمرفرزند وی عبیدالله‌اورابقصاص خون پدربقتل‌رسانیدزیرا عبدالرحمن‌برای وی نقل‌کرده بودکه من خنجری حبشی دیدم‌که قبضه‌اش دروسط قرارداشت وازدوسوی کارگرمیافتاد .

عبیدالله پرسیددرکجا دیدی جوابدادهنگامیکه ازدرسرای فیروزان عجم می‌گذشتم اورا باجهینه غلام سعد بن ابی وقاص وابولؤلؤ فیروز غلام مغیرة بن شعبه باهم نشسته دیدم که چون مرا دیدند بپاس حشمتم بپای‌خاستند واین خنجر ازکنار ابولؤلؤ بزیرافتاد .

ناگفته‌نماندکه عمر باسکونت‌ایرانیان درمدینه مخالفت مینمودوچنین‌وانمود میکردکه نمیخواهم نژاد عرب باعجم اختلاط پذیرد اما درباطن ازحس کینه‌جوئی وانتقامجوئی ایشان بیمناك‌بود ولی ازآمدن‌اهل صنعت وهنر بمدینه استقبال‌میکرد. چنانکه ابو موسی برای تسلیم قلعه سلاسل شوشتر که در وسط آب قرار داشت و قابل تسخیر نبود بافیروزان چنین قرارداد کردکه هشتادتن راآزادگرداند وبقیه رانزد خلیفه بمدینه اعزام بدارد درنتیجه چهار هزار تن راهمراه فیروزان به مدینه اعزام داشت وعمر بجز فیروزان ملك اهواز بقیه راباز گردانید وبه ابوموسی ماهی چهارهزار دینار برای هزینه معاش آنان حوالت فرمود .

اما ابولؤلؤ یکی از زردشتیان نهاوند بودکه به اسارت مسلمین‌درآمده جزء غلامان وبردگان مغیرة بن شعبه والی کوفه گردیده بود ونامبرده راغلامان بسیاری بود که بتناسب حال هریك ضریبه‌ای بر آنان نهاده ایشانرا باختیار خود واگذاشته بود تاکار کنند وخراج مقرر رابمولای خود بپردازند وبرابولؤلؤ روزی دو درهم

و یاماهی یکصد درهم ضریبه نهاده بود که از این روی درفشارقرار داشت زیرادرآمد روزانه‌اش برای تدارك این خراج وافی نبود از این جهت پی جور فرصتی بود تاخویشتن را اززیربار این فشار درآورد ودرضمن ازحشمت وشوکت مغیره نیزبیم داشت که مبادا اقدام‌وی موجب تحریك وتهییج مغیره گردیده اورا ازهمین آزادی‌هم‌بازبدارد.

اتفاقا مغیره نامه‌ای برای خلیفه نوشت که مرا غلامی است درفنون مختلف ماهراگر رخصت فرمائید اورا بمدینه بفرستم تااز وجود وی درآنجا بهره‌برداری کنند وعمر اجازه داد پس ویرا بمدینه فرستاد بلکه همراه خویش بمدینه آورد .

ابولؤلؤ که هنرمندی کاردان و باشخصیت‌بودنزدخودچنین اندیشیده‌بود که‌از فشار بارضریبه نزد خلیفه‌به‌تظلم بپردازد .

پس در موقع مناسبی خویشتن را بخلیفه رسانیده از سنگینی بار خراج نزد وی‌به‌تظلم‌برخاست و شاید خلیفه‌اورا احضار کرده بود تابرای‌ایجاد آسیای بادی با وی‌به مشاورت‌پردازد ولی‌ابولؤلؤقبل‌ازآغاز این سخن‌پیشدستی کرده‌بعرض‌شکایت پرداخته بود که‌جزئیات امر از کلیات روایات تاریخی استفاده نمیگردد .

وچنین برمی‌آید که عمرهم مغیره را طلبیده دراین‌باره باوی‌گفتگو کرده‌بود بااینکه احدی حق دخالت رسمی درشئون غلامان دیگری را نداشته است‌اما مغیره جواب داده‌بود که این‌غلام درهنرنقاشی وفنون‌نجاری‌وحدادی مهارتی‌بسزا دارد و بااین‌حال‌درمبلغ‌ضریبه‌تعیین‌شده‌تحمیلی‌نگردیده‌است.

وچون ابولؤلؤ به‌نزد عمرآمد بدو گفت چنانکه مغیره‌اظهار میدارد تومردی هنرمندی وبااین کیفیت ضریبه‌ایکه برتونهاده‌شده سنگین نخواهد بود .

ابولؤلؤ روی برتافت‌ودرحالیکه‌خویشتن را براین‌تظلم نافرجام‌ملامت‌میکرد براه افتاد تا خارج گردد و عمر بافراست براین وضعیت پی‌برده او را باز خوانده بعنوان‌کمك باوی درتأمین این‌ضریبه بدو گفت‌ابالؤلؤمن میخواهم در مدینه‌آسیائی بناکنم که با بادکار کند وآرد بدهد آیا میتوانی آنرا عهده‌دار شده بسازی ابولؤلؤ

جوابداد بلی آسیائی میسازم که صدایش گوش‌بگوش مردم‌جهان برسد این بگفت و برفت .

پس عمر گفت این کافر عجمی مرا تهدید کرد چه‌سینه اش از کین خویش آکنده یافتم .

بهرصورت ، ابولؤلؤ چون بیرون‌رفت برای‌قتل‌خلیفه مصمم‌گردید .

حال نقشه کشتن‌عمرریشه‌داربوده‌یادر همان‌جلسه درب‌منزل فیروزان باحضور وی ودوغلام طرح ریزی شده واین‌جلسه‌قبل ازاقدام‌ابولؤلؤ به‌تظلم و یا بعد از آن تشکیل‌یافته‌است ازمجهولات‌تاریخی‌است که‌هر گاه‌اندکی‌بقهقراباز گشته‌سوء سلوك عمررا بافیروزان و ارادت ورزی ویرا نسبت به علی ورابطه اش‌را باابن عباس در نظر آوریم وبه‌شجاعت وشهامت این‌دوغلام ایرانی نژاد وارتباط دامنه‌دار آنان با ملك اهواز نیز توجه کنیم خواه ناخواه در میابیم که انتقال ابولؤلؤ وجهینه از کوفه‌به‌مدینه‌باطرح‌نقشه‌قبلی وبرای‌همین‌انتقامجوئی‌واز تدابیرفیروزان‌بوده‌است که خودشایسته تدبربیشتری است .

وبهر کیفیت ابولؤلؤ برای‌کشتن خلیفه مصمم گردیده همان‌خنجر حبشی و دوسررا برداشته لیله ۲۷ ذی حجه ۲۳ به مسجد النبی درآمد و دریکی از زوایای مسجد بغنود .

عمر معمولا اندکی قبل از طلوع فجر به مسجد در آمده افرادیکه بواسطه نداشتن منزل وخوابگاه‌درگوشه‌و کنار مسجد میخفتند بیدار می‌گردانید و از جمله به ابولؤلؤ که‌شالی‌بر سر پیچیده‌بود تا شناخته نشود در تاریکی نزدیك شده او را نیز به‌نماز خواند پس درجایگاه خویش به ایستاد و مأمومین درپشت سراو به صف قرار گرفتند و ابولؤلؤ که‌درصف مقدم‌وعقب سر عمر ایستاده بود تکبیر داد و حاضرین به‌تبعیت وی همگی‌تکبیر گفتند دراین‌وقت گامی به‌پیش نهاده‌بعمرنزدیك گشت وباسرعت ومهارت ازچپ وراست برشکم و بازوی‌وی‌شش‌ضربه‌فرودآورد

و از زخم ضربه عمیقی که درزیرناف وی فرودآمده‌بود از پای در افتاده ناله اش برخاست و عبدالرحمن بن عوف را به جای خویش به امامت بگماشت و به تعطیل‌نماز راضی نگردیدپس جمعی به‌نماز پرداختند وعمررا بخانه‌منتقل ساختند و ضارب بگریخت و جمعی هم از قفایش بتاختند و در آن تاریکی بانگ (بگیرید بگیرید) در دادندوچون‌مردم به‌وی نزدیك میشدندروی‌بر تافته‌مزاحمین‌رامینواخت چنانکه سیزده تن را بشدت‌مجروح گردانید که شش‌نفرشان ازپای درآمده‌بهلاکت رسیدند .

از اینجا سرنوشت ابولؤلؤ بطور تحقیق معلوم نیست ومؤرخین فرق‌مختلفه دردستگیری یا فراروی به اختلاف‌سخن رانده‌اند .

در دو تاریخ معتبر باستانی یکی از اعصم کوفی و دیگری از جریر طبری سخنی از دستگیری وی بمیان نیاورده اند یعنی چنین استفاده میشود که‌از تاریکی استفاده کرده‌و گریخته باشد و این امراقرب بصواب است زیرا هرگاه او دستگیر گشته‌انتحار کرده بوداقدام عبیدالله‌بن عمر بـرای کشتن فیروزان وجهینه خوش - نما نمی‌نمود .

چنانکه مورخین‌شیعه‌هم‌معتقدند که ابولؤلؤ گریخته از راه وبی‌راه خودرا به کاشان‌افکنده درهمانجا بماند تاوفات یافت وبنام ابوشجاع الدین معروف وقبه‌اش درسرراه کاشان به‌فین واقع‌است .

ولی اهل سنت معتقدند که گاه فرار یکی از دونـدگان از عقب گلیمی بر سر او بیفکند تا دیگران در رسیدند و او را بگرفتند پس ابو لؤلؤ ضربتی گران بر خویش وارد آورده خود را انتحار نمـود (که این حکایت غیر عادی بنظر می‌رسد) .

بخصوص که عبیدالله پس از قتل پدردیوانه‌وار ازخانه بیرون جسته نخست بردر سرای فیروزان شتافته سر او را ازتن جدا ساخت و سپس بر در سرای سعد

وقاص رفته جهینه را بقتل رسانید وسعد از در درآمده موی سرش راگرفته برزمینش بکوبیدو به غلامان فرمانداد که اورادرون خانه برده زندانی بدارند تاچون خلیفه بعدی معلوم شود اورا بقصاص برساند .

اما عثمان چون بر مسند خلافت بنشست علی بدو فرمود این فاسق خبیث یعنی عبیدالله بن عمر که امیر مسلمی را کشته است بقصاص برسان چنانکه سعد وقاص نیزلزوم قصاص وبرا گوشزد کرد .

ولی عثمان جوابداد دیروز پدرش راکشته‌اند و من امروز او رابکشم با اینکه فیروزان مردی بلا وارث است وعلی از اینکه وی علناً درمقام تعطیل حدود اسلام برآمد برآشفته چون با عبیدالله مواجه گردید فرمود سوگندباخدای هرلحظه ایکه برتوظفر یابم سرت ازتن دورسازم وبدینجهت بودکه چون علی بخلافت رسید عبیدالله نزد معاویه بشام بگریخت .

وعثمان برای جلب نظر مسلمین روزاول محرم درمسجدالنبی برمنبربالارفته گفت (ایها الناس قضای الهی بر آن رفته بودکه عبیدالله فیروزان را بقتل برساند وفیروزان مسلمی بود که جز خدا ومسلمین وارث و خونخواهی ندارد من هم که امام وخلیفه شمایم اوراعفو کردم آیا شماهم فرزند پدری راکه دیروزخلیفه شمابوده است عفو خواهید کرد ؟

گروهی از پای منبر فریاد بر آوردند که عفو کردیم پس از منبر بـه زیر آمد در حالیکه می گفت خون بهایش را ازبیت المال خواهم پرداخت .

که با مطالعه سیره خلفا و علی مرتضی علل بدبینی ایرانیان در باره خلفاء وهمچنین موجبات عشق و علاقه ملت ایران نسبت به علی مرتضی و دودمانش بخوبی کشف میگردند .

بزرگداشت علی از شاهزادگان ایران

وچون عثمان برقطع نهال امید وآرزوی یزد گرد آخرین پادشاه ساسانی و فتح خراسان مصمم گردید عبدالله بن‌عامر پسر خاله جوان وشجاع خودرا بحکومت بصره بگماشت واورا مامور تسخیر بلادخراسان گردانید .

عبدالله ازبصره بجانب خراسان بشتافت واحنف‌بن‌قیس آن بطل‌نامی اسلام‌را بر مقدمة‌الجیش امیر گردانیده بجانب‌نیشابوراعزام داشت .

ویزدگرد که‌از خاقان ترك ، استمداد طلبیده بود در همین‌اثنا خاقان با سپاهی گران دررسید وازقضا سه‌هزار تن‌که در مقدمة الجیش ترك پیش می‌آمدند بااحنف روبرو شدند و احنف بکوشید تا همه را ازپای در آورد و خاقان از استماع خبر دهشتناك قتل‌این گروه چندان متأثر گردید که بدون‌گفت و شنود راه مراجعت در پیش گرفت .

در نتیجه یزدگرد واله وحیران در میانه بیابان شبانگاه به آسیائی پناه برد و آسیابان ناجوانمردآن پادشاه والاتبار را بطمع کمر وتاج در خواب بقتل رسانید که‌خود نیزبه سرنوشت‌این‌شقاوت دچارگشت .

ودرحوالی‌هرات‌احنف برمحل اختفاء شاهزادگان معصوم‌ایران (شاه زنان و شهربانو) پی‌برده ایشان‌رادستگیر نموده نزد عبدالله‌بن‌عامر آورد .

وعبدالله که شخصاً عازم طواف خانه خدابود ازمرو در لباس احرام‌درآمده شاهزادگان‌را همراه‌برداشته‌بجانب‌مدینه‌رهسپار گردیدبدیهی‌است‌جمعی‌ازسرشناسان

مسلمین که مراقب وحامل اسراء وخمس‌غنائم‌بودند همراه‌وی حرکت کردند .

و چون خبر ورود شاهزادگان ایران به مدینه رسید زنــان در مسیر آنان گرد آمدند تا از تماشای طلعت وشمایل آنان برخوردار شوند .

معلوم‌است که‌یکچنین اجتماع توأم‌بابعضی رفتارهای‌زننده تماشاچیان‌چسان روان‌آنان را تحت فشارقرار میدهد وتاچه‌حد این شاهزادگان معصوم را در انظار شرمسارمیسازد .

بهر صورت شاهزادگان را همراه اسیران به مسجدالنبی نزد عثمان آوردند ونامبرده پس‌از حمد وستایش ذات باری تعالی درقبال این فتح و ظفر فرماندادکه اسیران ایران وازجمله شاهزادگان را چون بردگان بفروش برسانند وبهای‌آنراجزء بیت‌المال تقسیم کنند .

دراینجانیزعلی بودکه عثمان را براین‌خطا واقف ساخته فرمود چگونه سنت پیغمبراکرم را درباره شاهزادگان فراموش کرده‌ای مگررسول‌اکرم دخترحاتم را از میانه اسیران طائف خارج نگردانید وسرانجام با احترام اورا بدلخواه خودش‌نزد برادرش بشام فرستاد در حالیکه حاتم مردی جوادوکریم بود و رسول اکرم بپاس خصیصه‌کرمی که پدر وی دارا بود با اوچنین رفتار فرمود .

اینك ایشان شاهزادگان ایران وازدودمان انوشیروان دادگرند و بحکم سنت نبویه ایشانرا آزادگزار تا اگر خواستند هر که را پسندیدند برای همسری برگزینند و عثمان آنان‌را از میانه اسراء خارج ساخته آزادگردانید وسرانجام شاه زنان هم حسین‌بن‌علی رابرای‌همسری برگزید که امام سجاد ازبطن‌وی متولدگردیدوشهربانو به اختلاف روایات محمدبن ابوبکرویا امام حسن‌را به همسری اختیارنمود .

واز تأثیر عمیقی که این بزرگداشت در ضمیر مردم ایران در دوران فترت بجای‌گذاشت نمیتوان غفلت داشت .

پس عشق ملت به خاندان ولایت واکنش همان کنش‌ها است که چون سایه بدنبال‌آن میرود .

بزرگداشت علی از ایرانیان کوفه

پس‌از قتل عثمان بدست توده ناراضی که از کوفـه و بصره بعنوان تظلم از حکام خود در مدینه گردآمده بودند و بعداز آنکه پیشگوئیهای عمر در باره عثمان موبه مو بوقوع پیوست ومحاسنش باخون سرش خضاب گشت همین توده ناراضی بردرسرای علی گردآمدند تا باوی بخلافت بیعت کنند اما این امر برخلاف منویات اشراف مدینه بود و بدینجهت علی با رعایت جوانب ،نخست‌از قبول آن سربـاز زد تا اینکه این گروه با علی‌همعهد و با خویشتن همقسم شدند که جان‌خودرادرراه وی نثارسازند ودرتمام جنگها پیشاهنگ باشند وازآنروز این‌گروه که بیش‌از شش‌هزارتن بودند بنام شرطة الخمیس خوانده شدند .

که شرطه بمعنای پیشاهنگ وپیشروجنگ وخمیس هم برجنگی اطلاق‌میشد که دارای پنج قسمت ازجلوداروعقب‌دار وقلب ودوجناح راست وچپ بود .

وحقاً هم این افراد درمقام یاری علی‌ازهیچ فداکاری دریـغ نورزیدندوهماره درمأموریتهای تدافعی یا میادین جنگ بسربردند تا بسیاری ازآنان بعزشهادت نائل آمدند و مابقی هم در دنبال یغماگران شامی جهت دفع شرور آنان میپرداختند در نتیجه علی در اواخر عمردور از افراد شرطةالخمیس مانده باشرطةالخبیث روبرو گردیده خون دل میخورد .

باری علی پس‌از قبول زمامداری خود را ناچاردید که مقرخلافت راازمدینه به کوفه انتقال دهد و درآنروز این شهررا کوفةالجند میگفتند زیرا مرکز تجمع مجاهدان اسلام بودو آمارجمعیت‌آن معلوم نبوداما حداقل یکصدهزارتن‌شمشیرزن از این سرزمین بپا میخواستند و کوفه مرکزفرمانروائی ایران مانند بصره که مرکز

حکومت اهواز وکرمان وسیستان و افغان و هندوستان بود زیرا عمراز آب پرهیز داشت وهیچگاه رضا نمیداد که میانه او با مجاهدین اسلامی آب فاصله باشد چنانکه با دلبستگی سربازان به خانه وکاشانه مخالف و اجازه ساختمان به آنان نمیداد .

کوفه درمسافتی بطول شانزده میل متشکل از هفت محله و هرمحله‌ای ویژه چند قبیله هم پیمان بود که در زیر چادر های موئی زندگی میکردند و تنها مسجد کوفه و دارالاماره باخشت وگل بنیان گردیده بود و چون شنید که سعد وقاص از روی نقشه کاخ تیسفون دارالاماره‌ای بنا نهاده که درهای قصور اکاسره را بدانجا انتقال داده است محمدبن مسلمه را مأمور گردانید که بکوفه درآید ودارالاماره را طعمه حریق گرداند و محمد بدون اخذتماس باسعد وقاص فرمانداد تاهیزم فراوانی گرد آورده بجز دواطاق یکی برای سکونت سعد و دیگری برای خزانه بیت‌المال بقیه را بسوزانید واز کوفه خارج گردید .

علی به کوفه درآمد وگردونه انقلاب را بگردش درآورد عزیزان را خوار ساخت وذلیلان را اعزه گردانید زیرا چرخ اجتماع بگردش افتاد وپره های زبرین را به زیر آورد وپره های زیرین را به زبربرد و درنتیجه شهر کوفه که متشکل ازاسباع بودوقبیله قریش وکنانه که ثروت وجمعیتشان از همه اسباع افزونتر ونژادشان عالی واز معتمدان حکومت در طبقه عالیه وسبع نخست مصدرمشاغل مهمه حکومتی بودند به زیر آورد وطایفه حمراء یعنی ایرانیان که با قبیله همدان هم پیمان ودرسبع پایین با مشاغل پست اجتماعی بزندگی ذلت‌بارخود ادامه میدادند به‌جای آنان بالا برده درشماراهل عالیه مصدرمشاغل حساس حکومتی قرارداد وسعیدبن قیس همدانی را رئیس شرطه کوفه گردانید وایرانیان رااهل عالیه خواند و ایشانرا به جای والیان و حکام ولایات اعزام داشت .

ایرانیان (حمراء) حدود چهارهزارمرد مبارز شمشیرزن تحت فرمان زهرة‌بن جویه بودند که برای شرکت درجنگ قادسیه مأمور بودند وپس‌ازشکست ایرانیان

ایشان حاضرشدند که با سه شرط تحت الحمایه اسلام درآیند و سعد وقاص برای انتقال آنان به کوفه کوشا بود بنابراین شرایط سه‌گانه ایشانرا هم بپذیرفت .

یکی آنکه درهرنقطه‌ایکه مایل باشند بروند دیگر آنکه باهرقبیله‌ایکه‌بخواهند هم‌پیمان گردند ودیگر آنکه ازغنائم جنگی سهمیه بگیرند بنابراین‌به‌کوفه درآمدند وباقبیله همدان پیمان دوستی بستند .

پس‌ازنزول علی‌به‌کوفه‌پروانه‌وارگردشمع وجودش‌رافراگرفته درتمام‌جنگها با افراد شرطة الخمیس در صفوف مقدم جبهه شمشیر میزدند و فداکاری می‌کردند و در زمان آرامش هم در بحبوحه حرارت تابستانی روی رمل‌های سوزنده مسجد کوفه درپشت سر امام صفوف جماعت راتشکیل‌میدادند وپس‌از پایان‌صلوةاطراف منبر علی رافرا می‌گرفتندقهرأجائی برای‌اشراف باز نمیماند در نتیجه مشتی رجال و امانده سربن وزافه‌گنده که حاضر نبودند در عقب سر آنان قرار بگیرند از علی دور میماندند و چون بحضرتش شکایت میبردند جواب اول وآخر راشنیده ازعلی گسستند .

این طبقه زنبورهای زننده وبزرگی شدند که درسوراخها خزیدندوتافرصتی میبافتند برعلی نیش میزدند وحکام مخلوع هم برایشان افزوده‌گشته روی بالش‌های نرم پر قوچون مار میغلطیدندوهر ناحقی راحق‌جلوه‌داده درهاضمه تحلیل میبردند و هر باطلی راصواب خوانده نشخوار میکردند .

این‌زنبورها گروهی ازحکام ووالیان معزول بودند که‌علی درآغاز زمامداری بااعزام بازرسان صدیق واعتماد برخطاکاریهای آنان ازکاربرکنار ساخته بود .

برای پی‌بردن به‌عظمت واهمیت این طبقه‌کافیست که‌معدودی رانام‌بردارگردد

۱- جریربن عبدالله بجلی والی بلاد جبل از کرمانشاه تاری که مقرحکومتش درهمدان بود .

۲- اشعث‌بن قیس کندی ملك‌آذربایجان وسواحل‌بحر سیاه وبحر احمر که

درتاریکی شب کنیزانی ماهروی‌با غلامانی مشکین‌موی‌وهدایا وتحفی شاهنامه‌برای علی فرستاد و آنحضرت همه را بازگردانیده پیام فرستاد که پیشکشی من خدمت به مردم است وبس .

۳- یزید بن حجبه والی بلاد ری که دریکسال دوخراج بافشار ازمردم‌گرفته اختلاس کرده بود و علی اورا زندانی فرموده نیمه شب مأمورین خود را اغفال نموده بگریخت ونزد معاویه شتافت .

۴- قعقاع بن ثوروالی کسگر که بادختری مسیحی‌ازدواج نموده یکصدهزار درم کابین ویرا نقداً ازبیت المال پرداخته بود .

۵- منذربن جارود والی فارس که دراستخر میزیست وچهارصد هزار درم‌از بیت المال اختلاس کرده بود وعلی او را طلبیده بزندان افکند تاآنگاه که صعصعة بن سوهان نزد علی زبان بشفاعت‌بگشودپس‌از سرجریمه‌اش درگذشته او را آزاد و عفو فرمود .

۶- مصقلة بن هبیره عامل اردشیر خره که پانصد هزار درم فدیه پانصدتن از نصاری را بمعقل بن ابی قیس تسلیم نمود و ایشان را آزاد گردانیدچه معقل مأمور سرکوبی مرتدین فارس بود که برآنان غلبه یافته این گروه رااسیرگرفته بودوچون مصقله‌ازتأدیه آن عاجز ماند بجانب‌شام بگریخت .

باضافه گروهی‌ازمتقاعدین که‌دردوران خلفای قبلی باج‌میگرفتند وراه‌میرفتند از جمله عبدالله بن ربیعه نزد علی‌آمده کمك طلبید علی‌فرمود من‌چگونه فرآورده‌های مجاهدین اسلام رابقاعدین‌ببخشم، امکان ندارد که میوه آنان راهم بتو وامثال تو بچشانم .

بعلاوه باحکامیکه کاخ میساختند مخالفت فرموده میگفت مسکوکات طلا ازخلال‌جداراین‌قصور خود نمائی کرده از خیانت بانیانش خبرمیدهندپس‌رقم‌عزل برصفحه اعمالشان می کشید وچون در تقسیم مشاغل لیاقت توأم باتقوی و فضیلت

شرط اساسی بود نالایقان فاقد فضیلت علیه علی بفعالیت پرداخته یك اکثریت مقتدر و محتشم از حکام شکست خورده اجتماعی که علی بیخ گلوی آنانرا می‌فشرد تا هرچه خورده‌اند قی کنند کوفه راطوفانی ساخته جزرومدهائی بوجود آورده بودند.

از طرف دیگر گروهی بخونخواهی عثمان برخاسته پیراهن خونی او را بر فراز منبر برده یابرسرنی بنام رایت خونخواهی بیاویختند وهمین پیراهن عثمان بود



تصویر برجوی از آستانه مقدس وشهرقم

که آتش جنگ جمل و صفین را مشتعل گردانید ، وحوادثی خونین ببار آورد که مقام راگنجایش ذکر آنها نمیباشد .

حکم علی بر طهارت زردشتیان

و موضوع دیگری که ازنظر دینی حائز اهمیت است آنستکه خلفای اسلامی

قبل از علی زردشت را ثنوی و مشرك خوانده زردشتیان‌را مانند مشرکین نجس العین می‌پنداشتند و ایرانیان‌را کافر عجمی نامبردار می‌شدند.

درصورتیکه شأن زردشت اجل از آنستکه اهرمن را خالق شرور بداند بلکه او هم مانند مسلمین که شیطان را مسبب شرورمی‌شمارند اهرمن رامسبب شرور و ظلمت می‌دانسته است وعلی زردشتیان رادر شمار اهل کتاب قرار داده بر طهارت آنان طبق چند روایت که صاحب کافی (شیخ کلینی) نقل کرده است اظهار نظر فرمودبدین‌مفاد که.

گروهی از زردشتیان‌تازه‌مسلم ازآنحضرت پرسیدند.

ایرانیان گاه تناول غذادرصحرا معمولا اگر رهگذری راببینندواورابرای‌تناول طعام می‌خوانند وتکلیف ماچیست.

علی‌جواب فرموداما من با ایشان همغذا نمی‌شوم ولی شمارا‌هم ارسنتی که داشته اید منع نمی کنم، عرض کردند یا امیر المؤمنین اگر ایشان پاکند چرا شما با آنان همغذا نمی‌شوید و اگر نجسند چرا ما را از شرکت با آنان در غذا منع نمی‌فرمائید

علی فرمود اجتناب من ازهمغذائی بدانجهت است که ایشان از شراب‌وسگ وخوك اجتناب ندارند.

دیگران پرسیدند استخدام زردشتیان برای شیر دوشی چه صورتی‌داردفرمود مانعی ندارد ولی قبل ازدوشیدن‌شیردست های خودرا بشویند وتطهیردهند.

که از این روایات طهارت آنان والحاقشان دراحکام به اهل کتاب از یهود و نصاری مسلم می‌گردد، و طهارت اهل کتاب هم مورد اعتقاد تمام اعلام است که دررسائل عملیه‌خود بپاره‌ای‌ملاحظات تصریح نمی کنندولی جهان‌امروزاقتضای ادامه این گونه سیاستهای دور از منطق را نمی‌دهد و اکنون افشای حقایق ضرورت یافته است

که مصلح‌عالم بشریت اهل کتاب را به اتحاد و اتفاق می‌خواند و (تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله) می‌فرماید . امیداست که پیروان محمد مصطفی صلوات الله‌علیه‌دررویه‌وروش‌خویش‌تجدیدنظر کنند .

تجلیل امیر مؤمنان

از نوشیروان و تعظیم از ایوان مداین

از کاخ مجلل کسری درتیسفون که یکصد وبیست هزار متر زیربنای‌آن‌قرار داشت وپانزده قرن ازتاریخ بنیان آن میگذرد فقط یك ایوان پرشکوه که ازآیات بینات اسلام و از علامات طلوع ستاره محمدی شمرده شده است به ارتفاع ۴۰ و دهانه ۳۸ و طول ۵۵ مترباقی‌است وباتمام حوادثی که‌دیده طعم انقلاباتی که‌چشیده است‌تاحال‌پایدار مانده‌است .

این‌همان ایوانی‌است که درلشگرکشی به صفین مورد بازدید علی‌قرارگرفت وچون آنحضرت دو رکعت نماز تحیت در زیر آن ایوان بپای داشتند و به یاران خود نیز به‌خواندن آن امر فرمودند درکتب مزار علاوه براینکه سفر به مداین را مستحب‌دانسته‌برای ایوان مزبور دو رکعت نمازتحیت‌قائل‌گردیده‌اندبدین‌استناد که مصلای علی علیه‌السلام‌است .

علی‌گاه ورود به تیسفون نخست تربت سلمان فارسی وحذیفه یمانی دوتن‌از سران‌اصحاب خاصه خویش را مورد توجه قرارداده‌پس‌اززیادت‌اهل‌قبوروارد کاخ کسری گردید .

عمار ساباطی روایت میکند که علی به اتفاق دلف بن بحیر والی بلاد جبل به ایوان در آمد و دو رکعت نماز بجای آورد سپس بـه تماشای کاخ پرداخت و جمعی از مردم مداین و اصحاب‌هم‌در خدمتش بودندو بهرمقامی که‌می‌رسید یك‌بیك شرح می‌داد که این‌جایگاه کدامین پادشاه است ودلف بدون اختیاربه‌خواندن بیت

زیر مترنم گردید .

جرت‌الریاح‌علی‌رسوم‌دیارهم فکانهم کانوا علی میعاد

علی‌فرمود چرا آیه شریفه (کم‌ترکوا من‌جنات وعیون الی‌آخره) راتلاوت نکردی و سپس افزودند « انهولاء کانوا وارثین فاصبحوا موروثین لم تشکروا النعمة فسلبوا دنیاهم بالمعصیة ایاکم وکفرالنعم لاتحل بکم النغم »

مقصود بزرگداشت ایوان کسری ازناحیه امیرمؤمنان است که میتوانگفت آنرا همسنگ مسجد فرموده است وجعل‌این‌سنت‌ازجانب آنحضرت کاشف‌ازکمال خوش بینی امیرمؤمنان درباره انوشیروان میباشد که نمیتوان‌آنراسرسری تلقی کرد زیرا عمل‌آنحضرت برای فرقه امامیه حجت است .

اینها نمونه‌هائی ازرفتار آنحضرت با ایرانیان وشاهنشاهان آن بود که ملت



منظره‌ای از ایوان باشکوه مدائن

حقشناس ایران راچنان تحت تأثیر درآورده است که تاسرحد پرستش و بر امیستایند و دربرابر آنحضرت و خاندانش سر تسلیم و تعظیم فرود می آورند .

و نیز برای آشنائی بالسان قرآن و فرهنگ اسلام به فرا گرفتن زبان تازی می پرداختند ودانشمندان ایران که در آن لسان سر آمد اقران گردیدند از واژه های تازی در مکالمات فارسی بهره برداری کردند و جمله بندیهای نثر پارسی را شیرین تر و دلپذیر تر ساختند و در استخدام لغات تازی ضمن اینکه احتیاجات خودرا مرتفع داشتند به ترکیب بندیهای خویش هم زیب و زینت بیشتری بخشیدند و بعضی واژه ها چون (فهم) مورد صرف قرار دادند و فهمید و می فهمد گفتند . اما کلمات عربی را نخست به هیئت فارسی در آورده سپس در محاورات و ترکیب بندیهای خود بکار بردند یعنی به لغات تازی جنبه ایرانیت عطا کردند و با اسقاط تنوین و حذف الف ولام که از خواص اسامی تازی بودند به آنها وصف



تصویری از آستانه و گورستان سابق آن که اکنون بباغ و چمن تبدیل یافته است

ایرانی بخشیدند پس این کلمات جنبه ثانوی کسب کرده دیگر عربی شمرده نمیشودند .

همانطوریکه عرب هم کلمات سهل التناول فارسی را گرفته الف ولامی بر آنها بیفزودند ودر شمار کلمات دخیل خویش ذکر کردند مثلا کلمه دربان را بصورت (الدربان) در آورده به حاجب معنی کردند .

بالجمله با این بهره برداری زبان فارسی چندان شیرین و نمکین گردید که جنبه بین المللی کسب کرد علیهذا تغییر زبان سعدی شیرازی خیانت به زبان فارسی است

چنانکه همین ملت منش دموکراسی عرب راهم باخوی اشرافیت ایرانی تحت تأثیر وتأثر یکدیگر تعدیل کردند که مقام را گنجایش بسط مقال نیست .

وهمینقدر می‌افزاید که فرهنگ ایران از طوفان مهیب بحران انگیز عمومی دردوران فترت جان بسلامت بیرون برده زیب وزینت فراوانی هم تحصیل نمود.

پایان پیش گفتار

و آستانه گفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد المختار سید المرسلین وخاتم النبیین وعلی آله وخیرة اصحابه الی یوم الدین .

و بعد

چنین گوید عباس فیض

شهر قم ازدیدگاه دین دارای موقع استثنائی خاصی است که همانندی برای آن نمیتوان یافت .

توقیعات شریفه ایکه ازناحیه مقدسه ائمه درشأن قم وقمیین رسیده از مزایای خاصه این شهر و مردم آن میباشد .

طی روایات بسیاری که تاسر حد تواتر درباره شرافت تربت و فضیلت مردم قم نقل گردیده است این شهر بعنوان حرم اهل بیت و کوفه صغیر و آشیانه طالبیین توصیف شده است .

امام صادق در آنجائیکه تربت قم را بشرافت و مردمش رابفضیلت میستاید از دفن یکی ازفرزندان خود بنام فاطمه بنت موسی درقم خبر می‌دهد واجرزیارتش را بهشت می‌شمارد وهنگامی این پیشگوئی رامی‌فرماید که هنوز پدر بزرگوار فاطمه

یعنی امام موسی الکاظم دیده به جهان نگشوده است .

بالجمله موقع ممتازه معنوی وروحانی وعظمت منزلت واهمیت قم در بین بلاد اسلامی بحکم ائمه دین مسلم است .

چنانکه موقع ارجمندی که سر زمین مقدس قم از نظر توریستی بواسطه در برگرفتن گنجینه‌هائی ازمشاهد مذهبی ومفاخر ملی دارد قابل انکار نیست .

چه که قم مستغنی ترین بلاد اسلامی و جامعترین شهر هـای گیتی از جنبه مشهدیت ومعنویت است .

فزونی مشاهدمتبرکه درقم بدانجهت است که در قرون اولیه کانون گرم حرم اهل بیت و آشیانه طالبیین بوده در دوران اختناق امویه و باند سیاه عباسی بویژه منصور دوانیقی و متوکل عرصه بلاد بر سادات بنی الحسن چندان تنگ گشت که ناچارشدند در زوایای دهکده های دور افتاده با اختفای نـام و نسب و محو آثار سیادت ،مشاغلی پست برعهده گیرند و بااین وضع اسفناك زندگی کنند چه محوطه هرشهر برای ایشان چون میدان رزم جان فرساشده بود درصورتیکه شهرقم برای آنان مانند ایوان بزم مینمود.

و مردم قم رغماً لانف دستگاه های دست نشانده خلفاء برای نشان دادن مراتب عشق وعلاقه خویش در باره علویین بمجردیکه یکی از آنان درمیگذشت برفرازتربتش قبه و بارگاهی بناکرده آنرامزارعمومی ومحل نذور می‌ساختند .

چنانکه بسیاری از این مشاهد را رجال سیاسی بر حسب نذریکه در دوران تحصن وعزلت گزینی خویش درقم منعقد ساخته بودند بعداز آنکه بمراد نهائی نائل میشدندبنا مینهادند .

چه که قم از آغاز پیدایش عملا دار امنیت و امان و پناه گاه مردم بی پناه بود.

و در دوران بحرانی وطوفانی کشور هم قم تنها لنگرگاه کشتی های طوفان‌ـ زده سیاسی ویکتا پایگاه امنیت ومصونیت ویگانه پناه گاه رجال محرومیت کشیده

وزجر دیده در پهنه مملکت شناخته میشد زیرا علاوه بر اینکه ازناحیه مقدسه بـه دوستان وموالیشان‌توصیه شده بود که‌گاه‌تعمیم بلایاومحن (علیکم بقم و حوالیها) وبدینجهت ازآغاز پیدایش عملا دار الامان شده بود .

بپاس حرمت این سرزمین که حرم اهل بیت معصومین خوانده شده‌حصانت آن‌مورد تأیید کلیه سلاطین گردیده بودتاجائیکه پادشاه متعصب ومقتدرحنفی یعنی اتابك ساتماز بن قایماز هم در نیمه قرن ششم شهر قم را بعنوان مهد امنیت شناخته حصانت آنرا محترم میشناخت .

ازاین‌روی کمتر زمانی بود که‌قم مجمع وزرای مغضوب وامرای منکوب ورجال شکست‌خورده‌سیاسی نباشدولی‌درعصرصفویه محیط‌بست به‌مرافق آستانـه تخصیص یافت وعمارت ساروتقی بجای دارالشفای کنونی‌مرکزسکونت متحصنین گشته درهمانجا ازمطبخ خیرات‌هم‌اطعام‌میشدند وازآن پس کلیه پادشاهان ایران‌هم در رعایت حرمت حریم فاطمه ازنظر حفظ حصانت‌کوشا بودند منتها دراین‌اواخر که‌عده‌ای‌قاتل‌برای‌فرارازعقوبت‌درآستانه‌مقدس‌متحصن‌شدنداصل‌تعمیم اجرای‌عدل وحدود اسلامی موجب شکستن‌این‌بست گردید .

باری سرزمین قم به نسبتی که ازمزایای طبیعی‌محرومیت‌یافته است بالعکس آسمان‌روحانیتش‌به‌ستاره‌های‌رخشانی مزین‌بوده ازمزایای معنوی بسیاری بهره‌مند گردیده‌است که این‌معنی براهل معنی پوشیده‌نیست .

کسی نمیداند که‌دراین محیط روحانی چه تأثیر شگرف معنوی نهفته است که روان افراد عزلت گزین وانزوا طلب رابه پرواز وامیدارد و دریائی ازروح و ریحان برروی رهروان وادی حقیقت میگشاید وعاکفان شب زنده داررا‌چنان‌توفیق می‌بخشد تـا خویشتن را در معرض نفحات‌مشك بیزغفران آمیز ذات ربوبی قرار دهند وآنچه راکه میطلبند دریابند وآنچیزیکه میخواهند بجویند .

معلوم نیست دراین معابد ومشاهدچه جذبه مرموزمغناطیسی مضمر است که صاحبدلان پاك سرشت نیك اعتقادراتحت تأثیرخوددر آورده وامیداردتاازعلائق پست مادی بگسلند وبه روحانیت بلند بپیوندند ویکچنین کیفیتی بخصوص ازجنبه های معنوی درخور بررسی وشایسته ارزشیابی است .

کلیه مصلحین جهان براین عقیده اند که درهر کشوری وجودیك نیروگاه معنوی مجهز ضرورت دارد نیروگاهی که باتقویت جنبه های روحی وخصائل اخلاقی وسرمایه های معنوی سراسر کشور را مستغنی گرداند .

کارگاهی انسان زا وایمان افزا که ملتی رابا معنویات دمساز گرداند چه که هیچ کاروان رقاء و مدنیتی دور از مواهب معنوی بسر منزل مقصود نمیرسد وقم در کشور شاهنشاهی ایران همین نیروگاه روحی باسرمایه خصائل معنوی است .

منتها سیر درعوالم ملکوتی در مسیر روحانی الهی باتشریفات ظاهری سازگار نبوده محوطه ای دوراز هیاهووجنجال میطلبد که مطار آدمیت وروح بخش بشریت باشد که بامشاهدو معابد تشریفاتی بویژه اگرجنبه مادی تشریفاتش برجنبه های معنویش غلبه داشته باشد سازگار نیست .

اما بهر کیفیت قابل انکار نیست که این معابد و مشاهد گنجینه مفاخر ملی و شعاعر مذهبی ومواریث فرهنگی هستند که هیچیك هم تاحال شناسنامه ای ندارندیعنی از روی اسرار تاریخی ومزایای هنری وشاهکارهای فنی آنهاپرده برداری نگردیده است .

وهدف اصلی نگارنده بخواسته شورای حفاظت آثار باستانی دراین مجموعه توصیف از ابنیه باستانی است ولـی بدانجهت که بهره برداری از این کتاب به طبقه خاصی انحصار نیافته تعمیم پذیرد ابتداء اندکی هم پیرامون انساب مدفونین در هر بقعه و بارگاه به بحث پرداخته بعداً بابی هم ویژه بیان امور مربوطه بقم و باب دیگری هم مخصوص تراجم رجال علمی وسیاسیش در مقدمه آن بیفزود و آن رابنام

گنجینهٔ آثار قم

بنامید، امید که در پیشگاه ارباب دانش و بینش مرغوب و مطلوب افتد.

پس مطالب این گنجینه دو گونه است قسمتی نتیجه مشاهدات عینی و مشهودات بصری و احیاناً توأم با نظرات شخصی و استنباطات تاریخی است و قسمت دیگر منقولات از مآخذ تاریخی و رجالی است که بذکر مستندات آنها اشاره خواهد شد. و نکته شایان توجه آنستکه مقصود از آثار قم آثار محدوده سابق این شهرستان است که برقسمتی از آثار تاریخی ساوه و اراك و تمام تفرش و محلات شمول دارد هر چند که اکنون از قم انتزاع گردیده شهرهای مستقلی شمرده می‌شوند.

و از این مشاهد طی هشت بخش که هر بخشی ویژه آثار یك قرن می‌باشد توصیف خواهد شد که هر بخشی هم متضمن فصولی و بعضی از فصول هم متضمن چند یا چندین قسمت و مقصد می‌باشند بدین تفصیل.

○ ○ ○

باب اول

درامور مربوطه به قم متضمن ده فصل

از تاریخ پیدایش شهر قم و مواقع ممتازه اش و موجبات پیدایش و وجه تسمیه و کیفیت فتح آن بدست مسلمین و وضع جغرافی و تحولات اجتماعی و تغییر مکانی و نقل گفته‌های مؤرخان و سیاحان و توضیحی درمبادی تاریخی ایرانیان و سر تعنون امامزادگان به‌عنوان شاهزادگان و غیر آن .

فصل نخست

در تاریخ پیدایش شهر قم

درمسئله پیدایش قم اختلافی پدیدار گردیده است بعضی آنرا از بلاد باستانی عصر پیشدادی پنداشته بعضی دیگر آنرا شهر اسلامی دانسته‌اند .

وبنظر مؤلف بدون تردید شهر قم از بناهای اسلامی است که بواسطه نزول عرب اشعری به‌این سرزمین وسکونت در فواصل چندحصار وخانه سازی و پیوستن آن حصارها بیکدیگر موجودیت یافته‌است .

ونام قم نام جدیدی است که عرب براین شهر گذاشته اند نه آنکه معرب کم باشد زیرا هر گاه معرب بود مانند قاسان می‌بایست در اطلاقات فارسی نام اصلی آن چون کاشان ذکر شود و نام کم نیز اطلاق گردد درصورتیکه نام کم درهیچ موردی ذکر نشده است تابتوان آنرا نام اصلی قم خواند .

اما دراین سر زمین حصاری بنام کم (با کاف عربی مضموم) وجود داشته

است که باستانی بوده‌زعفرانش هم‌شهرتی‌بسزا کسب کرده‌بوده‌است.

و برای درك‌این‌حقیقت‌باید به سه موضوعی که‌درهم آمیخته شده‌است توجه کرده آنهارا از یکدیگر جدا مورد بحث قرار دهد،یکی‌تاریخ پیدایش‌شهر کنونی قم ودیگری وجود حصاری باستانی بنام‌کم و آخری تحقیقی‌پیرامون واژه قم که اصیل یامعرب است .

وبعضی ازنویسندگان‌به‌استناد قدمت نام‌کم‌شهر کنونی قم را باستانی‌خوانده اند و این اظهار نظرمولوداز اختلاط‌این چند مسئله به یکدیگرو سریان‌دادن‌حکم یکی بر دیگری است و چون این سه امر از یکدیگر تفکیك گردندراهی بواقعیت گشوده می گردد .

تاریخ پیدایش‌شهرقم

دراین مسئله ازنظر تاریخی نمی‌توان تشکیك نمود که‌قم از شهر های اسلامی است که‌پس از نزول عرب اشعری بسال ۹۴ هجری به این‌سرزمین وسکونت درخیمه های موئی که در فواصل چند حصار بپا داشته بودند وفزونی جمعیت آنان‌وخانه‌سازی‌های‌ایشان‌دراثرپیوستن‌چند حصار بیکدیگر موجودیت یافته است .

تاریخ پیدایش نام‌قم

و از ترجمه تاریخ باستانی قم چنین استفاده می‌شود که نام قم درسال ۱۸۹ در خلافت هارون الرشید پس از تجزیه شهر قم ازاصفهان واستقلال یافتن آن براین‌شهرستان اطلاق گردیده است .

به این معنی که شهر اسلامی نوبنیان را براوستان می‌خوانده‌اندو حوزه رستاقی آنرا کمیدان می‌گفته اند و مرکز رستاق را بنام کم می‌گفته اند که کمیدان بمعنای‌ظرف کم‌یا کمی(مانندنمکدان‌است که‌برظرف‌نمك‌گفته‌میشود)اطلاق میگردیده است .

وتا قرب یك‌قرن‌نام‌شهر اسلامی‌وطسوج آن‌یعنی‌این‌بلوك‌را کم‌میخوانده‌اند که باتعریب‌درلسان اخبار قم اطلاق گردیده‌است .

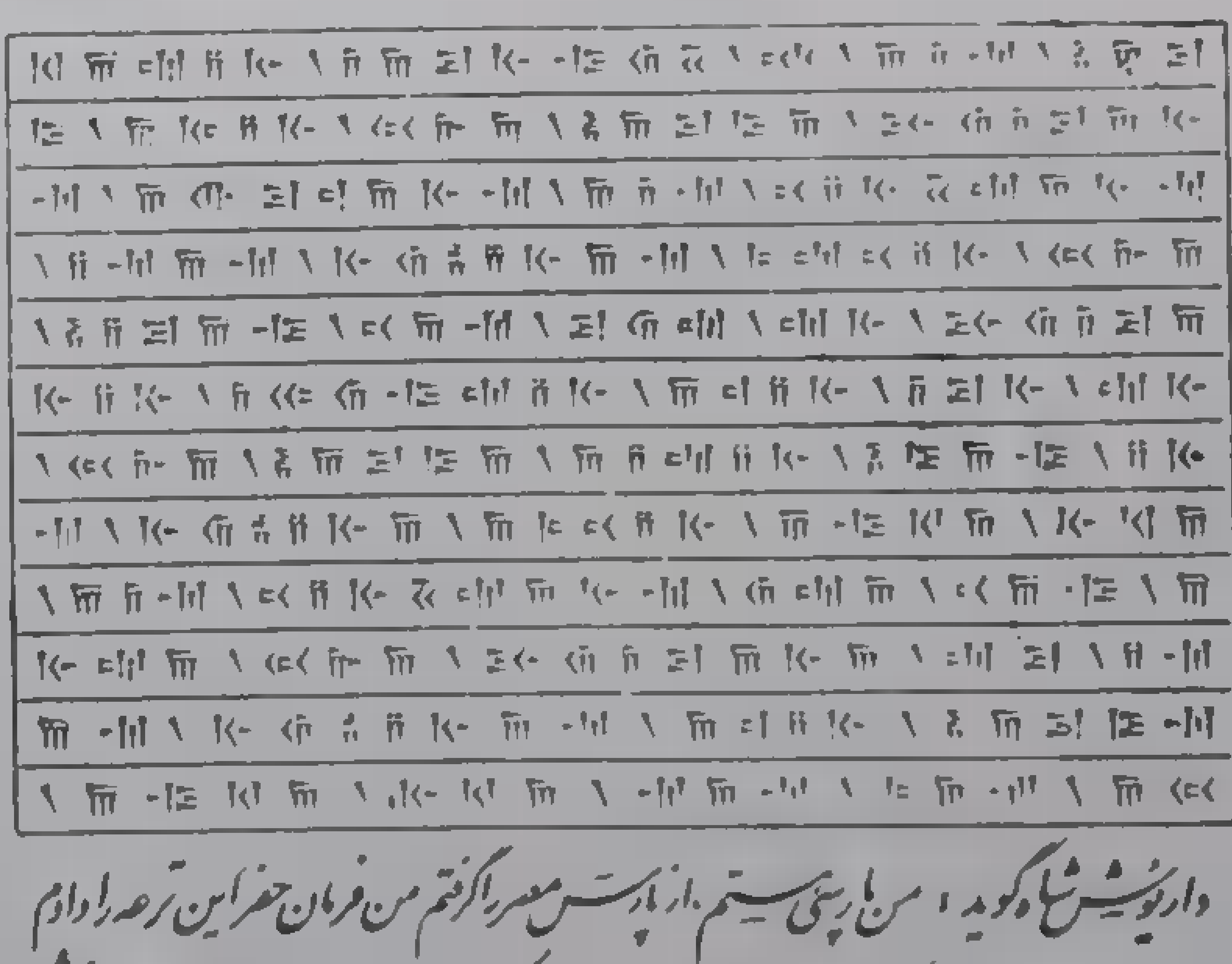
اماحصاریکه بنام کمیدان به‌کاف عربی مفتوح خوانده میشده که هنوز هم سرزمین آن باهمین نام مشهوراست جدای از کمیدان‌بضم کاف است که نام رستاق بوده است و این‌دونام‌اگربیکدیگراشتباه شوند مشکلی ایجاد میسازندکه‌اشکالش روشن خواهد شد .

محل حصار باستانی کم اما حصاری که بنام کم خوانده میشده درجهت جنوب‌غربی شهر کنونی بفاصله بیست کیلومترقر ارداشته است .

که‌زعفرانش درخوشبوئی ممتازومشهور بوده است .

وهمین زغفران کمی‌است که معرب‌ساخته زعفران‌قمی خوانده‌اند .

فرمان داریوش کبیر شاهنشاه هخامنشی درباره حفر ترعه سوئز



داریوش شاه گوید : من پارسی هستم . از پارس مصر را گرفتم من فرمان حفر این ترعه را دادم از رودخانه‌ای بنام نیل که در مصر جاری است تا دریائی که به پارس میرود . پس از آن این ترعه حفر شد چنانکه فرمان دادم و کشتیها از مصر از وسط این ترعه بسوی پارس روانه شدند . چنانکه میل من بود .

(مربوط به‌صفحه۱۲)

قدمت واژه کم

وبنابراین واژه کم‌هم باستانی وازاسامی عصرپیشدادی است که‌نام‌مرکزرستاق کمیدان‌ازرستاتیق‌اصفهان‌واین‌رستاق‌دارای هفت‌طسوج وازجمله طسوج کمیدان بوده است با این تفاوت که نام رستاق بضم کاف ونام طسوج‌بفتح کاف بایدخوانده شود .

ودرعصرساسانی‌در این سرزمین معموره‌ای بنام قم وجود نداشته‌است زیرا این واژه عربی ویامعرب است .

منتنهامیتوان‌گفت که وجود نام کم الهام بخش‌عرب‌اشعری درنام‌گزاری شهر اسلامی‌بنام قم بوده‌است .

واز توضیحات آینده وگفته‌های مؤرخین قدمت واژه کم مسلم میگردد منتها مسمای آن رامجهول گذاشته‌اند .

بنا براین براهنمائی نور خرددراین وادی تاریك درآمده بااستفاده ازقرائن وامارات راهی‌هرچند باریك‌دراین تاریکی میگشاید تادیگران آنراهموارسازند .



تصویری‌ازشهرقم‌در ۱۱۰۸ ـ نقل ازسفرنامه آدام اولئاریوس

با قطع‌نظرازوجود نام‌کم در سیاحت نامه های باستانی بزبان انگلیسی که

ممکن است کاف را به جای قاف آورده باشند (زیرا انگلیسی ها در نقطه مقابل عرب قرار گرفته اگر عرب کاف را به قاف تبدیل میکند آنان قاف را به کاف تغییر میدهند) در نتیجه نمیتوان اطمینان یافت که نام اصلی معموره مورد نظر کم بوده است یا قم بنابراین حتی بعنوان یك قرینه هم از آن بهره برداری نمیکند .

چون در جلگه جنوبی کوه یزدان سرزمینی است گود بطول چند فرسنك و عرض یك فرسنك محاط ازدو جانب به رشته جبال و ازدو جانب دیگر به اراضی مرتفع که گنجایش برای گرد آمدن آبهای بهاری رودخانه و تشکیل دریاچه را دارد .

وبعداً هم نقل میشود که قم را بدانجهت قم گفته اند که محل اجتماع آبها بوده است و عرب جای جمع شدن آب را قم خوانند و باتوجه به گفته تاج العروس صفحه ۳۲ که مینویسد (القمقم آنية معروفة من نحاس و غيره يسجن فيها الماء و يكون ضيق الرأس قال الاصمعي هو رومي معرب كمكم و منه استعير لاناء صغيرة من نحاس اوفضة اوصيني يجعل فيها ماء الورد) .

روشن میشود که کم از اسامی رومی است که بر جای جمع شدن آبها اطلاق میشده است و چه بسا این حصار در این موضع از بناهای دوران فترت سلطه رومیان بر ایران بوده باشد

ودر اراضی مرتفع این جلگه و در محل مناسبی که اگر آب هم جمع شود آن نقطه را فرانمیگیرد آثار حصار و نشانه خانه های متوالی بصورت تپه های کوچك پی درپی در یك منطقهٔ به مساحت یك کیلومتر نمودار است و پاره خزف و ظروف شکسته خم و کوزه هم پیرامون آن بچشم میخورد که از وجود یك معموره قدیمی حکایت میکنند.

کشف مجسمه

اتفاقاً در مجاورت آن هنگامیکه سربازان متفقین (آمریکا و بریطانیا) در جنك بین المللی دوم در این منطقه ساخلو داشتند در حفریات تعلیماتی پناگاه بسال ۱۳۱۹ خورشیدی مجسمه سرو گردنی از زیر خاك اکتشاف کردند که فرمانده قشون عیناً به فرمانداری قم تسلیم نمود و از آنجا به موزه آستانه انتقال داده شد و یکچندی هم برفراز پایه چوبی در

سالن موزه درمعرض تماشاگذاشته‌سپس آقای سپهبدی رئیس موزه‌قم به‌همراه گزارش شماره ۱۷ - ۲۲/۳/۲۲ به‌موزه ایران باستان انتقال داد .



تصویری از مجسمه مکشوفه در ۲۰ کیلومتری شهر قم

که‌طرز حجاری این سر و گردن به آثار دوره مادها میماند و چنین بنظر میرسد که این مجسمه یکی از هیاکل هفتگانه‌زمینی باشد که در آئین صابئه برمثال سیارات سبعه‌درزمین بنا کرده‌پرستش میکردند وبعداً آثار پایه های بتکده همدر اطراف این مجسمه‌نمودار گشت

واین مجسمه بروجود حصار یاقصبه‌معتبری دلالت میکند معموره پرجمعیتی درمرکز رستاق که‌لیاقت دارا بودن یکچنین بتکده یاهیکلی‌راداشته‌باشد .

بالجمله‌بعقیده مصنف وجودحصاری‌بنام‌کم‌در مرکزبخش‌یا رستاق‌دربیست کیلومتری جنوب‌غربی‌شهر کنونی در اعصار باستانی مسلم است‌ولی‌باشهر اسلامی قم نباید مشتبه‌گرددچنانکه‌وجودنام کم‌درازمنه‌قدیمه‌نیزازنظر تاریخی‌قابل‌انکار‌نیست اما این نام بانام‌قم نیزنباید اشتباه‌شود.

وباتوجه به‌اینکه درزبان انگلیسی قاف‌را به‌کاف تبدیل می کنندبعکس عرب

که کاف را به‌قاف معرب می‌سازند معلوم نیست که چرا درضبط نام‌قم در سیاحت نامه‌های انگلیسی چنانکه درنقشه های‌آینده ملاحظه می‌شود گاهی کوم‌وزمانی کم (بدون‌کیو)نامبردارشده اند مگر آنکه گفته شود کوم‌نام‌شهر و کم‌نام‌شهرستان‌است که بررستاق‌کم اطلاق‌می‌شده‌است .

و دلیل بر نوبنیانی‌و اسلامی بودن شهر کنونی بسیار است که ذیلا بدانها اشاره می کند .

۱ -درصفحه ۲۲ ترجمه تاریخ قم از غرراخبارالملوك الفرس چنین‌نقل‌کرده است که :

بهرام جور(گور)زمانیکه‌به‌جانب‌ارمنیه میرفت‌در رهگذر خویش به دیهی از تخوم ساوه‌رسید که آنراطحرودمی‌گفتنددر آنجا آتشکده ای بنانهاد و آتش در آن بیفروخت وبازارش‌رابساخت‌وقم‌ورستاقهای‌آنرا بنا نهاد و آنرا ممجان بنامید و بر مزدجان هم باروئی بکشید .

از عبارت فوق چنین استفاده می‌شود که‌نام‌قم‌درآنجامعرب‌کم است که‌در زمان بهرام گور شهرت داشته چند رستاق وبخش هم دارا بوده است ومرکز آنرا ممجان می‌گفته اند .

مگر آنکه گفته شود ذکرنام‌قم‌فقط‌وفقط‌بجهت‌تعرفه وشناساندن این‌سرزمین معین است که دراین صورت هم نوبنیانی شهرقم‌را میرساند .

۲ــدرکتاب‌معجم البلدان قم راشهر متحدثه اسلامی می‌شمارد .

۳ــدربستان‌السیاحه‌بنای‌قم رابه حجاج‌بن یوسف ثقفی در خلافت عبدالملك مروان نسبت داده است .

ولی بهتر بود که بجای نام‌عبدالملك از ولید پسر اونام ببرد زیرا عبدالملك درسال ۷۴ درگذشت چنانکه انتساب بنای‌قم به‌حجاج هم دور ازحقیقت است‌مگر آنکه گفته شود درحکومت حجاج موجودیت یافته است .

۴-درصفحه ۲۴ ترجمه تاریخ قم که از فتح این سرزمین در سال ۲۳ هجری بامساعی احنف بن قیس خبرداده است در گزارشی که احنف بمدینه می‌دهدازاین بخش به اسم شق ثیمره(صیمره)نامبردارمی گرددوچنین‌می‌نویسد که‌همین نام بر وی اطلاق می‌شد تاآنگاه که‌رشید آنرا کوره گردانید وبنام‌قم نامید .

و چنین می‌رساند که در سال ۲۳ در این منطقه معموره ای بنام قم وجود نداشته است .

و نا گفته نماند که قباد ساسانی شهر اصفهان‌را به دوشق تقسیم کرد که‌یکی رابنام شق جی و دیگری رابه اسم شق کمره نامیدوصیمره‌معرب کمره است .

۵-وهم‌درتاریخ مزبورازبنان بن آدم روایت کرده است که مخسرهان‌ازپدر خود یزدانفاذار رئیس حصارابرستجان‌چنین‌نقل نموده‌است که .

عرب اشعری در سال ۸۲ یزدجردی و ۶۲ فارسی روز نوروز بقم‌درآمدند ودرسال ۸۷ یزدجردی و۶۷ فارسی و۹۹ هجری پدرم حصار ممجان رابرای‌مسکن ایشان برگزید و دیه جمر را با لوازم زراعت از گاو و الاغ و اسباب فلاحت در اختیار ایشان قرارداد که هرتخم‌صدتخم برداشت می کردند و در سال۱۰۲ هجری ۹۰ یزدجردی۷۰فارسی‌دیه‌فرابه رابرای‌چراگاه احشام و شتران به‌ایشان واگذاشت وپدرم درسال ۱۱۴ هجری وفات یافت .

از این عبارات‌بخوبی بدست میآید که محل بنای شهردراطراف‌ممجان‌بوده است و تاسال ۱۱۴ هجری از نام قم نشانی نبوده است چنانکه تفاوت تواریخ یزدگردی وفارسی هم باتاریخ هجری بخوبی روشن می‌شود .

وبرای تصحیح اعلام در ترجمه تاریخ قم باید یاد آور گردد که ممجان ناصحیح و میجان‌معرب‌میکان صحیح است وفرابه اشتباه وقزنه‌معرب گزنه صحیح است وازاینگونه‌اغلاط‌دراعلام‌ترجمه‌تاریخ‌قم گاه‌چاپ‌بواسطهٔ‌ناآشنائی‌ناشربه‌وضع محل بسیار راه یافته است .

۶- و نیز در چند مورد از ترجمه تاریخ قم بر کیفیت موجودیت شهر قم پس از نزول عرب اشعری و فرود آمدن در خیام موئی و خانه سازی در فواصل چند حصار و پیوستن آنها به یکدیگر و پیدایش قصبه بزرگی مشتمل بر چندین محل با بقاء باروهای حصارها در وسط آن تصریح کرده است که بعداً هم عین عبارات بتناسب مقامات آینده نقل خواهد گشت .

اعتبار و سندیت تاریخ قم

و مستند مصنف در اسلامی بودن بنای قم همان تاریخ قدیم قم می‌باشد که سند منحصر بفرد باستانی و تاریخی است .

این تاریخ مشتمل بر بیست باب بوده است و اصل نسخه اش که به عربی نوشته شده است نایاب و از ترجمه آنهم فقط پنج باب در دست است .

اعتبار این تاریخ مورد تأیید کلیه علمای اعلام و از جمله علامهٔ مجلسی است چنانکه در فصل دوم از جلد اول کتاب بحار الانوار در بیان وثوق به کتب مورد استناد خود چنین آورده است که :

(و تاریخ بلدة قم کتاب معتبر لکن لم یتیسر لنا اصل الکتاب و انما وصل الینا ترجمته و قد اخرجنا بعض اخباره فی کتاب السماء و العالم) .

تاریخ مزبور اثر شیخ استاذ ابو علی حسن بن محمد بن الحسن الشیبانی القمی است که در سال ۳۷۸ قمری هجری بنام وزیر شهیر کافی الکفات اسمعیل بن عباد معروف به صاحب بن عباد تألیف کرده است و چون برادر مؤلف مزبور بنام علی بن محمد کاتب در آنسال عامل و حاکم قم بوده با کمك وی برای جمع آوری اخبار و آثار مربوطه منتهای استقراء و استقصارا بعمل آورده هر حکایت و روایت ، هر اثر و خبری را از اهل وقوف و وثوق گرفته در آن کتاب جمع آوری کرده است.

ودرسال ۸۰۵ خواجه ابراهیم فرزند خواجه عمادالدین محمود وزیر شیخ ابواسحق ممدوح خواجه حافظ شیرازی مدفون بباغ گنبد سبز قم به ترجمه آن از عربی به فارسی علاقمند گشته از ادیب اریب شیخ عبدالملك حسن بن علی بن حسن قمی درخواه نموده است تا این کار را به انجام رساند.

که معلوم نیست مترجم مزبور تمام کتاب را ترجمه کرده بوده است یا همین پنج باب موجود را که در دسترس ما قرار دارد و یگانه منبع اخبار قدیم قم است.

اما معتقدین به قدمت شهر قم

و کسانی که بر قدیمی بودن شهر قم اظهار نظر کرده اند معدودند که گفته های آنها را استاد رشید یاسمی استاد دانشگاه تهران در مقدمه ایکه بعنوان تقریظ بر کتاب راهنمای قم نوشته است و در آغاز کتاب مزبور درج گردیده است جمع آوری نموده است.

این استاد چنین آورده است که:

روشن ترین دلیل قدمت شهر قم مکان جغرافیائی و انشعاب راه های عمده تجارتی است، بحکم اقتضای مکانی از دوره ایکه ری و اصفهان آبادی گرفته است ناچار این شهر هم که در میانه آنها قرار دارد به حلیه عمارت آراسته شده است.

قدمت این شهر بپایه ایست که بنای آنرا بیکی از پادشاهان پیشدادی یعنی تهمورس (۱) نسبت داده اند.

شکی نیست که درزمان ساسانیان قم معروف بوده است.

در کتابی که از آن عهد به خط پهلوی باقی مانده وعنوانش خسرو گواذان وریذکی است (یعنی خسرو پسر قباد و غلامی) نام قم ذکر شده است خلاصه این

(۱) حمدالله ستوفی در نزهة القلوب صفحه ۶۷ چاپ اروپا

کتاب را ثعالبی (۱) آورده است .

در این کتاب می‌نویسد خسرو ازغلام خودموسوم به‌ریذك خوش آرزو پرسید که بوی بهشت چگونه است جواب داد .

اگر بوی شراب خسروانی وسیب شامی وگل فارسی وشاهسپرم سمرقندی و ترنج طبری و نرگس مسکی (۲) و بنفشه اصفهانی و زعفران قمی وبونی(بوانی) ونیلوفر سیروانی‌وند (۳) را فراهم آوری ازبوی بهشت بوئی توانی برد .

درشاهنامه فردوسی هم‌سه جا نام‌قم ذکرشده‌است که حاکی از اشتهار آن درعهد ساسانیان تواندبود هنگام‌حمله عرب درسال ۲۳ هجری ابوموسی‌اشعری‌این شهررا فتح کرد .

درعهد خلافت‌مأمون مردم‌قم بریاست‌یحیی بن عمران سربشورش برداشتند واز ادای خراج خود داری کردند خلیفه علی بن هشام رابسر کوبـی‌شورشیان فرستاد و دراین واقعه‌حصار استوارقم ویران ومبلغ هفت ملیون درهم‌بعنوان‌خراج گرفته شد .

اما مردم قم درزمان خلافت المعتز(۲۵۲ - ۲۵۵ هجری) مجدداً گردن از فرمان خلفا بیرون کشیدند موسی بن‌بغاحاکم‌عراق به‌امرخلیفه‌بجانب‌قم‌براندو‌قتل-عامی صعب کرد و گروهی از وجوه اعیان آنجا رابه‌اسارت‌برد .

ابن حوقل سیاح وجغرافیا نگار درقرن چهارم هجری بقم‌رفته‌حصار آنجارا وصف کرده‌است‌در آنزمان باغهای شاداب‌برگردحصار قم‌بوده‌است مخصوصاً پسته وفندق‌آنجا شهرت داشته است .

---

(۱) غرر اخبارالملوك‌الفرس

(۲) نرگس مسکی‌نوع‌خاصی‌است‌کوچکتراز نرگس‌معمولی که آنرا بسبب‌بوی‌خوشی که‌دارد‌مسکی (مشکی) گویند .

(۳) نده‌مخلوطی‌است ازسه‌چیز معطرعودهندی مشك‌تبتی‌وعنبر شجری

استخری نیز شمه‌ای ازحصارقم بنگارش آورده وگوید آب مشروب اهالی از چاه ها و آب انبار هائی است که به وضعی بدیع ساخته اند این نویسنده از تعصب‌مردم‌قم درتشیع وحب‌خاندان‌رسول‌سخن رانده‌است.

در اندرون وبیرون حصار مقابر و مزار های‌بسیاری‌از بزرگان شیعه موجود بوده است (۱)

بنابر قول استخری در یك منزلی شهردیهی بوده بنام قریة المجوس که مردم آن همگی کیش زردشتی داشته‌اند.

کثرت آثار زردشتی مثل معبد و آتشکده‌و دخمه‌وغیره که‌دراطراف‌قم‌بوده‌اند ازروی کتاب گرانبهای ترجمه تاریخ قم معلوم تواند شد.

یاقوت نام قدیم قم راکمندان مینویسد که بعدبه تخفیف آنجاراقم‌خوانده‌اند و گوید آثار دژهای قدیم ایرانی هنوز در آنجا دیده میشود یك پل سنگی بر رودخانه بسته‌اند که شهر قدیم‌را ازشهر اسلامی جدا میکرده است.

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب گوید از بلاد عجم چهار شهر معتبربوده است ودراین معنی گفته‌اند.

چهارشهر است عراق از ره‌تخمین گویند
طـول‌وعـرضش‌صددرصدبود و کم نبود
اصفهان کاهـل‌جهان‌جمله مقرند بـدان
در اقـالیم چنان شهر معظم نبـود
همدان جای شهان کزقبل آب وهوا
در جهان خوشتر ازآن بقعه خرم نبود
قم بـه‌نسبت کم از آنهاست‌ولیکن‌آن‌نیز
نیك نیك ار که نباشدبدبد هم‌نبود

(۱) امین‌احمدرازی‌عدداین‌مقابررا ۴۴۴ نوشته است.

معدن مردمی و کان کرم شاه بلاد
ری بود ری که چوری درهمه عالم نبود

تااینجامتن مقاله ایشان بود که نقل گردید ومؤلف گفته‌ایشان را بعنوان هسته مرکزی‌سخن‌قرار داده پیرامون آن ببحث‌میپردازد .

وبعقیده نگارنده تحقیقات استاد مزبور سطحی و دارای جنبه داستانی و از نظر واقع بینی دور و برای اثبات قدمت قم‌بهیچوجه دلالت نخواهندداشت،زیرا:

اولا مکان جغرافی وموقع طبیعی این سرزمین در ادوار باستانی برای گرد آمدن آریا نژادان وایجادشهر هیچگونه اقتضا نداشته‌است چه که آنان درسواحل دریاها وشطوط‌ومناطق‌متناسب‌برای‌نگهداری‌احشام متوجه‌گشته‌سکونت‌می‌گزیدند ودر اثر تجمع آنان شهری موجودیت میافت چنانکه شرط اساسی ایجاد شهر در آن عصر غنای آن سرزمین از نظر آب‌وکشت وزرع بود وکلیه بلاد باستانی‌هم از این نظر مستغنی بوده‌اند .

نه سرزمین خشك وسوزان قم با زمین شوره زاردر حاشیه‌کویر مرکزی که در تابستان حتی آب آشامیدنی خودرا هم ناچاراز گاوچاه‌های عمومی یاچاه‌های خصوصی داخلی خانه‌ها تأمین میکردند وچندین ماه رنگ آب جاری رودخانه را هم‌نمیدیدند .

بنا بر این شهر قم هم مانند بلاد نجف‌اشرف وکربلای معلی ومشهد مقدس از بلادمستحدثهٔ اسلامی‌است‌که باید موجبات موجودیت آنرا در جهات مذهبی‌و از جنبهٔ سیاست مسلکی جستجو کرد نه در مواقع محلی چنانکه استاد بررسی کرده است .

ثانیاً بر خلاف نظریه ایشان سرزمین وجلگه قم از راه های عمده تجاری و طرق‌سلطانی پرت افتاده دور بود وتنهاشهرساوه بود‌که در مسیر اصفهان‌وهمدان یا ری قرار داشت چنانکه حضرت رضا وهمچنین فاطمهٔ معصومه در سر راه خود از

قم عبور نکردند وجز کسانیکه بمقصد این‌حصارها حرکت میکردند هیچ کاروانی از سرزمین قم نمیگذشت .

حتی راه فرعی کاشان بری هم از جاده‌جلوگیر از چندین فرسنگی این نقطه عبور میکرد ولی پس ازموجودیت قم ووسعت واهمیت یافتن آن سلاطین آل‌بویه راه سلطانی را از قم عبوردادند درنتیجه آوه ازصورت یك شهر کوچك تا سرحد دهکده متوسط پائین آمدچه که راه سلطانی قبلا از آوه بجانب‌ساوه میگذشت و چون در قرون وسطی آوه بسیر قهقرائی ادامه میداد رجال ووزرای آنعصر که از مردم آوه بودند برای تجدید موقع سابق آوه بعمران‌راه پرداخته فکر میکردند که اگر این راه را آباد سازند کاروانها راه قم راترك گفته از آن طریق که اقصر فاصله بین همدان و اصفهان تا شهرری میباشد اياب و ذهاب خواهند کرد در نتیجه اتابك شیرگیر سلجوقی برروی رودخانه شور پلی دارای هفتاد چشمه بساخت وجاده‌میانه آوه تاساوه راهم سنگ فرش کرد ولی‌این فعالیتها هیچگونه تأثیری در عمران آوه نبخشید حتی شهر عظیم ساوه هم بصورت یك قصبه درآمد .

اما در این چند ساله راه اصفهان رانوسازی کرده عبور وسائط نقلیه سنگین را ازآن راه الزام کردند درنتیجه ساوه روبعمران میرود ولی آوه ازاین راه حدود یك فرسنگ پرت افتاده است قهراً از عمران محروم مانده است .

بالجمله شهرقم درقرن چهارم بواسطه عظمت شایانی که‌کسب کرده بوددر محل‌عبوروتقاطع‌راه‌های‌عمده‌تجاری‌وترانزیتی‌قرارگرفت‌وقبلاازچنین‌موقعیتی (۱) محرومیت داشت ونویسنده مقاله مزبور ازاین امرغفلت داشته‌اند .

در ثالث شهرشدن یك معموره شرایط چندی دارد که وقوع بین دو شهر

۱ـ ناگفته نماند که کلمه‌موقعیت‌استعمال‌ادبی ولغوی ندارد ولی‌چون زیاده‌مصطلح‌است نگارنده دربعضی موارد درسیاق عبارات ذکر کرده است‌امیداست که‌مورد ایراد قرارنگیرد وبر نگارنده نتازند .

درشمار آنها نیست .

قرار داشتن میانه دو شهر چون اصفهان و ری تاهمین انـدازه در عمران یك دهکده تأثیرمی‌بخشد که کاروانسرای آن آباد گرددوعلافیش به حلیه عمارت آراسته گردد .

آنهم درصورتی است که درسرراه قرار داشته باشد نه‌مانند قم که ازمسیرراه دور افتاده‌بودوگرنه بایستی تمام دهکده‌های‌بین راه ومحل‌های‌برید وچاپارخانه‌های رسمی هریك بنوبه خود شهری جداگانه شده باشند .

درر ابع گفته حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب درعین‌اعتبار واتقانی که‌دارد در منتسب ساختن بنای ساوه وقم‌بتهمورس‌پیشدادی‌یك‌حکایت‌داستانی است که از افسانه‌های باستانی سینه‌بسینه اقتباس‌گردیده است واینگونه داستانها ازجنبه‌تاریخی سندیت ندارند .

بویژه که وجودسلسله‌ای بنام پیشدادیان هنوزمسلم نگردیده است تاچه رسد به‌آثار آنان .

و برفرض احراز وجود سلسله پیشدادی ونیز اثبات اقدام تهمورس به بنای حصاری‌درساوه وقم‌حداکثربنیان‌یك‌تاچندحصارباستانی‌بدست‌میآیدو این‌امرارتباطی بابنیان شهر اسلامی قم ندارد .

وممکن‌است حصار بنیانی تهمورس همین حصار معتبر کم‌باشدکه زعفرانش شهرت ومعروفیت داشته است‌زیرا درآنعصراین‌جلگه (زیر بنای شهر) چون جلگه ساوه درزیرآب قرار داشته‌اند که درتاریخ قم مساعی پیشدادیان رابرای خشکانیدن اراضی ساوه تاآبه رابیان کرده مینویسد که مأموربنی برای یافتن‌گذرگاه روی‌چند مشك پرازباد وبهم پیوسته نشسته‌بر روی آب‌ببررسی پرداختند تارهگذری یافته به حفرآن دستور دادند درنتیجه‌این اراضی خشك افتاده بعمران آن پرداختند .

گذشته ازمراتب فوق کیفیت موجودیت شهر اسلامی قم‌بواسطه نزول‌عرب

اشعری وخانه سازی وپیوستن حصارها بیکدیگر ازامور مسلمه تاریخی است .

در خامس ذکرنام قم دررسالهٔ خسروگواذان وریذکی بخط پهلوی که‌ثعالبی در کتاب غرر اخبار الملوك نقل کرده است . برفرض‌وجوداین‌رساله وصحت نقل ومنقول همین قدر وجود معموره ایرابنام کم که زعفرانش معروفیت داشته است میرساند که‌قم هم تعریب شده‌آن میباشد .

و وجود یکچنین حصاری مورد اقرار مصنف است منتها ارتباطی با شهر اسلامی مورد نظر نخواهد داشت .

وهیچ شاهد و قرینه‌ای وجود ندارد که نام این معموره در رساله اصلی هم با قاف ضبط شده باشد .

در سادس ذکر نام قم در شاهنامه ضمن حوادث سال ۲۳ هجری که از فتح قم بسعی ابو موسی‌اشعری حکایت‌میکند برای‌نشان دادن مکان‌فتوحات با نام‌مشهور زمان‌گاه سرودن‌ابیات‌است که‌به‌تبع حوادث سنوات‌بعدی ذکر کرده‌است .

وبهیچوجه دلیل آن نمیشود که در سال ۲۳هم این‌سرزمین بنام قم خوانده میشده است زیرا احنف بن قیس که در مقدمة الجیش ابو موسی این منطقه را فتح میکند در گزارشی که از دائره فتوحات خود بمدینه میفرستد نام این منطقه را (شق ثیمره) میخواند در صورتیکه هرگاه شهری بنام قم وجود داشت بایستی از آن نام برده باشد .

نتیجه آنکه قدمت شهر قم نه تنهافاقد دلیل است بلکه‌دلائل متقن بسیاری‌هم بر اسلامی بودن آن در دست میباشد که نوبنیانی قم را مسلم میدارد .

فصل دوم

سخنانی چند پیرامون وجه تسمیه قم

دروجه تسمیه ومبدء اشتقاق قم گفته‌های چندی‌است.

توجیه نخست

اما بنظر مؤلف وجود نام کم چون مسلم شود وجه تسمیه شهر اسلامی هم بنام قم روشن میگردد زیرا یا قم معرب کم خوانده میشود یا نام کم الهام بخش عرب در این نامگذاری تلقی میگردد .

و توضیحاً مینگارد که بگفتهٔ صاحب معجم‌البلدان پس از تقسیم اصفهان‌به دوشق‌ازجی و کمره شق کمره دارای شانزده رستاق بود که هر رستاق آن مشتمل بر ۳۶۰ دهکده شمرده میشد .

بنا بر این رستاق کمیدان (بضم کاف عربی) چنانکه در تاریخ اصفهان قید شده یکی از رساتیق کمره محسوب میشده است که خودمشتمل بر هفت طسوج بوده است .

واما کمیدان (بفتح کاف عربی) نام‌یکی از این طسوجهای هفتگانه است‌که از نام کمیدان مضموم جدامیباشدواین نام تا حال‌هم‌درقم‌باقیست که بر قسمتی از اراضی غربی رودخانه اطلاق میگردد .

ولی نام رستاق مزبور در معجم البلدان بجای کمیدان با یاء کمندان بانون

ضبط گردیده است که مصنف از وجود چنین نامی اطلاع ندارد .

توجیه دوم

قم معرب کم و مخفف کب

وبا توجه بگفته ترجمه تاریخ قم صفحه ۲۲ که مفاداً چنین آورده است (در برابر کمره وبرقرود (چاپلق) چشمه‌ای وجود داشت پر آب که مردم دهکده کب از این آب کشت وزرع میکردند وفاضل آن در رودخانه جاری میگردید و بیشترین آبی که ازمجرای رودخانه باین سرزمین میرسید از چشمه کب بود از این روی رودخانه را کب رود خواندند وهمین نام است که پس از تعریب قمرود گفته‌اند .

بعقیده مصنف چون قمرود نام رودخانه شد پس شهری که در کنار آن موجودیت یافته ازهمان آب هم بهره برداری میکرده است بنام قم نام نهاده‌اند واین امر خیلی ساده وطبیعی بنظر میرسد .

وباید توجه داشت که نخست بواسطه تخفیف کب رود را کمرود خوانده سپس تعریب نموده قمرود گفته‌اند و اینگونـه تبدیل وتغییر گاه تعریب اعلام فارسی بسیار دیده میشود زیرا عرب برای معرب ساختن اعلام یك ضابطه وقانون کلی نداشته بلکه با منطق (**عجمی فالعب به ماشئت**) کلمات عجمی راببازی میگرفتند یکجا کاف عربی راکه اصولا نیازی بتغییر ندارد بقاف تبدیل میکنند ودر جای دیگر در کمره کاف رابه ثاء یاصادمبدل میسازند .

اشتقاق کبار

ودرپانزده کیلومتری جنوب شرقی شهر هم سدی است باستانی بنام سد کبار که درشکاف کوه ساخته شده آب رودخانه وشنوه وبیدقان رادر مخزن خود جمع آوری میکرده است که اکنون آن خزانه ازشن و ریگ پرشده است و قلعه کبارهم در برابر سد در وسط جلگه مخروبه افتاده است

ولی خودسدهنوز باچاه وسط وراه پله پیچ دور چاه موجود است .

و بعضی معتقدند که نام صحیح آن گوار است زیرا آبش زیادگوارا است وبعضی دیگر کبار راصحیح‌میدانند که‌درصورت دوم‌میتوان گفت ریشه آن کب‌آب بوده بمرور درآن تحریفی راه یافته کبار شده است .

توجیه سوم

قم‌معرب کم‌و مخفف کمیدان

اما توجیهاتی که در تاریخ قم برای تسمیه قم قائل شده است از جمله در صفحه ۲۳ از حمزة بن حسن اصفهانی مؤلف تاریخ اصفهان چنین نقل‌کرده است که :

چون عرب اشعری دراین سرزمین فرود آمدند در خیامی ازمونزول‌کردند وپس از تمکن در این منطقه درصحاری هفت حصار به اسامی (ممجان و قزدان و مالون وجمر وسکن وجلنباداان و کمیدان) که الیوم همگی قبضه و محله های قم هستند سکونت گزیدند و هنوز باروهای حصار های سابقه در میانه شهر بحال خود قائم و راسخند و عرب برای مسکن خویش قصور و کوشکهائی‌بناکردند .

وچون سراهای‌آنان بسیار شد این حصار ها بهم‌بپیوستند پس‌ازمیانه اسامی هفت حصار نام کمیدان را که‌بزرگتراز سایرحصارهابودبرگزیده مجموع‌رابدین نام نامیدند .

وبعدازمدتی‌ازکثرت‌استعمال‌دراین‌نام‌اقتصار کرده‌چهارحرف‌ازآخر آن‌بینداختند وبردوحرف اولیه‌آن اکتفاکردند وسپس کم را معرب ساخته قم نامیدند .

اما این توجیه بعقیده مصنف بجهاتی علیل وقابل‌خدشه‌است زیرا :

اولا کمیدان موردنظرحمزهٔ اصفهانی جدای ازکمیدان نام رستاق میباشد و این‌نام بفتح کاف عربی است وهرگاه چنین‌بودبایستی‌نام قم بفتح قاف‌اطلاق‌شود .

در ثانی نام کمیدان مزبور هنوز هم بحال خود باقی است چنانکه درمیانه

روات و محدثین این منطقه چند نفر کمیدانی هم وجود دارد که در کتب رجال نامبردار گردیده‌اند و این امر بقای نام کمیدان بفتح کاف را بحال نخست و بدون تغییر اثبات می‌دارد .

در ثالث شهر اسلامی قم درجنوبی رودخانه بود و اراضی کمیدان درشمالی آن قرار داشت و میانهٔ آنها چندین کیلومتر فاصله بود و هنگامیکه عرب دراراضی براوستان سکونت گزیدند و شهر اسلامی موجودیت یافت نفوذ عرب گسترش یافته طایفهٔ مجوس مجبور بترك حصارهای تحت سیطره عرب شدند در نتیجه در حصار کمیدان گـرد آمدند ازاین روی کمیدان هم وسعت و اهمیتی کسب کرده شهری گبرنشین گردید و بر روی رودخانه پل‌هائی ساخته شد که این دوشهر رابیکدیگر مرتبط میساخت امابنای دارالحکومة و زندان ضرابخانه درکمیدان قرارداشتند زیرا عرب حکام خلفا را به شهر اسلامی راه نمیدادند .



منظره عمومی آستانه هنگام عزاداری

بنابراین شهر اسلامی قم درحصارهای براوستان ومیجان بنیان‌گردید چنانکه شهر گبرنشین هم در اطراف کمیدان وجمر و مالون وجلبادان موجودیت یافت که خرابه‌های شهر اسلامی سابق‌بنام‌تپه های‌قم درویش‌خوانده می‌شود وباشتباه آنرابنام تپه‌های‌قل‌درویش‌میخوانندودرقرن‌ششم‌شهرقم‌ازبراوستان‌به‌مجاورت آستانه‌انتقال‌یافت

در رابع درضبط اسامی حصارهای هفتگانه اشتباهی گاه استنساخ راه یافته است ازجمله میجان که معرب میکان است بصورت ممجان ضبط کرده و مالدان را مالون و قهیان را قزدان وگلبازان را جلنبادان نوشته‌اند .

چنانکه حمزه‌اصفهانی هم‌درضبط نام کمیدان یا کمدان بضم‌کاف که‌نام‌رستاق هفت طسوجی این‌منطقه‌بوده است با اسم کمیدان بفتح کاف که هم‌نام‌یك‌حصاروهم اسم‌یك‌طسوج‌بوده‌است‌اشتباه کرده‌است‌واین دورابیکدیگر مشتبه ساخته است وچه بساکه ازوجودطسوج‌ومزبورحصاری‌بدین‌نام‌غفلت داشته‌است.

توجیه چهارم

قم و قمقمه مجمع میاه

و توجیه دیگری که درصفحهٔ ۲۳ ترجمهٔ تاریخ قم از کتاب البنیان تألیف دانشمند بنام احمد برقی نقل نموده بدین مفاد است که شهر قم جای‌گرد آمدن آب رودخانه کمره وانار بوده است زیرا این سیل که دربهار جاری می‌شد چون‌رهگذری‌نداشت دراین‌سرزمین برروی هم‌انباشته میگشت درنتیجه‌دراطراف آن‌گیاهان بسیاری‌روئیده علفزار خرمی پدیدار می گردید که مردم از اطراف احشام خود را برای تعلیف بدین موضع می آوردند ، چنانکه از فزونی نبات و گیـاه این محل را کبود دشت می‌نامیدند .

ودر لسان عرب جای جمع شدن‌آب را قم‌گویند وبدینجهت‌آفتابه‌را قمقمه مینامندکه جمع‌آن قماقم است .

پس چون این موضع مستنقع میاه بوده‌است آنرا قم خوانده‌اند .

اما دراین نظریه باتوضیحاتیکه مصنف ذیلا میدهدنقطهٔ ضعفی دیده نمیشود جزاینکه نام کبوددشت تحریف شده (اصل نام آن کب رووددشت) بنظر میرسد .

و تعجب در آنستکه در کتاب راهنمای قم این نظریه را سست پنداشته چنین توجیه میکند که این جلگهٔ سراشیب که ازسه طرف محاط بکوه است هیچگاه‌جای جمع شدن آبها نبوده گنجایش آنرا هم ندارد مگر درهشت‌فرسنگی ودریاچهٔ‌حوض سلطان که آنهم درتاریخ دارای نام مخصوصی است .

ولی بعقیدهٔ مصنف توجیهٔ برقی صائب ومتین است زیرا :

اولا مسیررودخانه ازغرب بشرق بوده نه ازجنوب بشمال مانند امروز و در مسیرسابق رودخانه بالعکس شیب محسوسی در جلگه نمودار نیست و برای جمع شدن‌آب هم‌گنجایش طبیعی دارد.

ثانیاً درمسیر مزبورچالاب‌های‌فراوانی دارای‌نام ونشان‌های مخصوص وجود داشته است که هنوز هم نمودارند .

چنانکه‌از آستانهٔ فاطمیه‌بجانب شرق تاچهارفرسنگی که‌مسیر سابق‌رودخانه بوده است حداکثر ۲۰ الی ۲۵ مترشیب‌بیش‌ندارد زیراگاوچاه‌قنات‌قریهٔ سراجه که در پشت دیوار شهر است عمقش ازبیست متر افزون نیست .

وبین دهکده‌های دولت آباد وغنبر علی نقطهٔ عمیقی است بنام چاله دریا که درجوانب آن تپه و ماهورهای بلندی بـه ارتفاع سی تـا چهل متر واقع است که سابقاً مجمع آبها بوده وتصور میرود هرگاه این دریاچه از آب پر شودسطح‌آب آن‌چند متر روی اراضی زیر شهر راهم فرا میگیرد .

ثالثاً چالهٔ غدیری در زیر قراء جنت آباد وحصارشنه واقع است که‌فاضل‌آب رودخانه کبار در آن میریزد و چراگـاه بـی‌نظیری تشکیل میدهد پس در هر گوشهٔ این جلگه مجمع‌المیاهی بوده‌است .

رابعاًمقصود برقی‌هم از وجود مجمع‌المیاه وچالاب آن‌نبوده است که تنها زیر سوادشهر را مجمع آبهابخوانده بلکه‌منظور وی آنستکه‌سراسرجلگه‌این‌رستاق جای جمع شدن آبهای بهاری بوده‌اند .

چنانکه قبلا پیرامون‌چالاب جنوبی کوه یزدان توضیحاتی نگاشته شد واگر آب رودخانه را در آن چالاب سرازیر و توجیه کنند بدریاچه‌ای قابل کشتی رانی بعمق پنجاه متر تبدیل میگردد که حصار کم همان حصار خوش زعفران و دارای بتکده در کنار آن واقع‌بوده‌است‌وخرابه‌های‌آن‌نمودارمیباشد .

وناگفته نماند که سواد شهر هم بواسطهٔ وجود یکرشته تپه‌های شمالی محل تجمع‌آبها بود تا آنگاه که نهری از این چالاب بفرمان انوشیروان برای دیر گچ که نشیمن گاه قومی از عمالقه شده بود حفر کردند وبواسطهٔ شیب زیاد طرفین‌نهر ریزش کرده برودخانه‌ای تبدیل گشت چنانکه چالاب بکلی از بین رفت ولی بعداً مسیر رود را غربی شرقی ساختند وبار دیگر جنوبی شمالی گردانیدند .

خامساً واژه قمقم مأخوذاز واژه کمکم و این لغت از واژه‌های رومی است که‌بمعنای جای جمع‌شدن‌آب‌است که جزء کلمات دخیل‌درعربی‌درآمده‌است .

وحتی بظن قوی سد کبار هم در اصل کم آب یعنی تجمع آب بوده است واز آثار رومیان میباشد وهمچنین کم حصارسابق الذکر هم بدینجهت کم خوانده شده است که محل اجتماع آب بوده‌است .

و برای روشن شدن مطلب عین عبارات‌تاج العروس را ذیلا درج میکنند .

(القمقم آنية معروفة من نحاس‌وغيره يسجن فيها الماء ويكون ضيق الرئس قال الاصمعي هو رومي معرب كمكم ومنه استعير لاناء صغيرة من نحاس او فضة اوصيني يجعل فيهاماء الورد)

ودر همین‌لغت با رعایت تخفیف اطلاق کم بجای کمکم مانعی‌نداردچنانکه شهر کم بمعنای مجمع المیاه پس از تعریب قم گفته شده است .

وکم حصار سابق با همان‌بتکده مخصوص قصبه‌ایست که زعفرانش ستوده شده است ومرکزاین‌بخش یا رستاق بوده است .

وبالجمله توجیه برقی در تسمیه قم هر چند که بـا نامگذاری حصار کم انسب بنظر میرسد آمیخته با تحقیق لغوی وامری ابتکاری‌است .

چه که هنگام نزول عرب اشعری این جایگاه مرکز تجمع آب نبوده‌است پس نمیتوان گفت که عرب بدین واسطه آنرا قم خوانده باشند ولی میتوان‌گفت که این نام چون قدیمی بوده درالسنه و افواه شهرت داشته است عرب هم همان نام را برگزیده سپس معرب ساخته قم‌گفته باشند بنابر این اقدام عرب فقط تعریب بوده است نه نامگذاری تازه ؟ !

توجیه پنجم

قم‌معرب کومو مخفف کومه

ونیز چنین می‌افزاید که‌چون‌این سرزمین محل تجمع آب بودپس‌علفزار گوسفندان‌گردیده بود تدریجا شبانان برای



منظره‌ای ازمرقدابو الفضل العباس‌در کر بلامر بوط بصفحه ۲۴

سکونت‌خویش ازنظر احرازتصرف کومه‌هائی باجدارگلی وپوشش برگ ونیی‌در فواصل معین برای خود بنا نهادند درنتیجه این منطقه‌را کومه‌نامیدند ودراثر کثرت استعمال کم خوانده شد وسپس دراثر تعریب‌قم گفته‌شد .

که‌این نظریه‌بعقیده‌مصنف‌نیز‌پسندیده‌است‌زیرا‌عمل‌تخفیف‌وتعریب مخصوصاً تبدیل کاف‌عربی به‌قاف چون قاشان یك کار معمولی وزیاده عادی است .

توجیه‌ششم

قم‌معرب کم‌و محفف‌کماره

و هم ازکتاب البلدان تألیف ابوعبدالله احمدبن محمدبن اسحق فقیه همدانی نقل‌کرده‌است که قم را بدانجهت قم گفته‌اند که‌قمسارةبن لهراسف آنرا بناکرده است .

وبعقیده مصنف دراین نام تحریفی راه یافته یا اشتباهی در استنساخ آن رخ



منظره عمومی‌روضه حیدریه‌نجف مربوط‌بصفحه ۲۴

داده‌است و صحیح آن گمارهٔ بن لهراسب می‌باشد .

وبرفرض احراز وجود یکچنین پسری برای‌لهراسب واثبات‌اقدام وی به‌بنای حصاری در این سرزمین این‌سخن بابنیان شهر اسلامی قم ارتباطی‌نخواهد داشت .

و میتوان گفت که حصار مزبور همان حصار کم باشدکه زعفرانش‌ستوده شده است چنانکه میتوان گفت سد کبار هم نام اصلیش سد کمار بوده از آثار وی می‌باشد .

ودر وجه تسمیه قم بعضی‌ازمتجمدین برظواهر به حدیث‌های متشابهی استناد جسته‌اند بدین مفاد که حضرت رسول‌اکرم در لیلة المعراج پیرمردی رادرهیئت و لباس مخصوصی باقلنسوه وزنگ دراین‌سرزمین نشسته دید پس به او فرمود (قم‌یا ملعون) وبدین مناسبت این شهرراقم نام نهادند .

ویا بدین مفاد که چون کشتی نوح به این مکان رسید به‌کشتی فرمود (قم)



منظرهٔ عمومی‌روضه حسینیه در کربلامربوط بصفحه۲۴

یعنی بایست .

که علاوه بر ضعف سند چون اینگونه احادیث در شمار متشابهاتند باید به مرادات اصلیه تأویل گردند .

وبرای تفنن درعبارت می‌افزاید چرا آن حضرت به شیطان نشسته و دور از شیطنت نفرمود (اخرج‌یا ملعون) تا از این سرزمین برای‌همیشه بیرون رود واورا به قیام وبپا خاستن امر فرمود تابفعالیت بپردازد .

اما کلمه (قم) کنایه‌ازقیام‌برای خروج‌است چنانکه در حکم عزلی که صاحب بن‌عبادبرای‌قاضی قم فرستاد چنین نوشته بود که (ایهاالقاضی بقم‌قد عزلناك‌فقم) که قاضی بی تقصیر اظهارداشته‌بود (انامعزول‌السجع والقافیة) وهرگاه مقصودصاحب عزل وبقای اودرقم تاتعیین‌تکلیف بعدی‌بودممکن‌بودنوشته باشد (ایهاالقاضی‌بقم قد عزلناك فنم) یعنی درهمان‌محل بیاسای وبخواب که‌در این صورت‌هم سجع‌وقافیه موزون‌بود پس معلوم میشود که(قم) کنایه ازقیام برای خروج می‌باشد .



منظره عمومی روضه حیدریه نجف مربوط بصفحه ۲۴

و در اینکه خطاب (قم) به کشتی برای توقف آن صحیح باشد یا نه باید به اهل فن رجوع گردد .

فصل سوم

در بیان مواقع معنوی و جغرافی قم

موقع ممتاز و بی‌نظیر قم از نظر روحانی قابل انکار نیست .

قم جلوگاه تمدن و فرهنگ اسلامی

چه این شهر از آغاز موجودیت تا امروز یعنی در طول سیزده قرن هماره بنام عاصمهٔ تشیع و پایتخت شیعهٔ امامیه خوانده شده‌است .

شهر قم از ابتدای پیدایش پیوسته مهد دانش و فضیلت و سر چشمهٔ فیضان حکمت و معرفت بوده‌ازهمان روز تربتش بشرافت و مردمش بفضیلت ستوده‌شده‌اند.

خدمات برجسته و مساعی ارزنده دانشمندان قم در راه احیای آئین تشیع ونشر معالم دین وفرهنگ اسلام بحدی بود که تاج کرامت ابدی ودینی بر تارك شریف آنان نهاده‌شد که **(لولا القمیون لضاع الدین)**

اجرای آئین این تاجگذاری هفتادوچند سال قبل از نزول فاطمهٔ معصومه بقم ودر زمانی بود که هنوز پدر بزرگوارش امام کاظم دیده بجهان نگشوده بود یعنی در زمانی بود که جد امجد فاطمه(امام بحق ناطق جعفر صادق) از دفن وی در قم خبر داد وفرمود :

(تقبض فیها امرئة من ولدی اسمها فاطمة بنت موسی تدخل بشفاعتها شیعتنا الجنة با جمعهم)

ودر روایت دیگر پس ازاخبار از دفن فاطمه‌در قم چنین افزوده که(من زارها وجبت له‌الجنة) که این روایات تا سر حد تواتر رسیده‌اند .

وطی روایت مفصلی قم را حرم خود و اهل بیت خویش و کوفه صغیره و آشیانه طالبیین خوانده بر توجیه دری از درهای بهشت بسوی مردم قم تصریح فرموده است .

چه که نخستین خشت پایه بنیان آنرا گروهی از صحابه و دوستان ائمه از عرب اشعری بامصالح ایمان و ملات تولی بکار گذاشتند و شالوده این بلده طیبه را بسال ۹۴ هجری دردوران امامت امام محمد باقر طرح ریزی کردند .

بلی این بلده مقدسه درشکم امپراطوری پهناور اسلامی چون کشور مستقلی بامقررات خاصی اداره میشد وازمزایا ومستثنیاتی برخوردار بود وحتی دردوران قید واختناق امامیه هم مردم قم بدون تقیه با کمال حریت عقیده درچهاردیوارقم بجمع آوری آثار واخبار آل محمد وتدوین آنها پرداخته درسرود آسمانی اذان برفراز ارتفاعات بما صدای رسا بقصد تیمن وتبرك بر ولایت علی شهات میدادند چنانکه شهادت بر ولایت جزء سنن امامیه وشعار فرقه جعفری در آمد .

احوص اشعری گاه خروج ابومسلم خراسانی علیه خلفای اموی دراین سرزمین کاری بیسابقه انجام داد و ظرف یك شب (لیله چهار شنبه آخر سال که جشن آتش افروزی است) تمام خدایان حصارهای این منطقه را توسط غلامان خود بهلاکت رسانید واین رستاق راپایگاه شیعه امامیه گردانید .

عرب اشعری در آغاز امرباسفاح عباسی خوشبین بودند اماپس ازمشاهده روش سفاکانه منصور دوانیقی برادراودرباره سادات بنی الحسن ، در صف مخالفین خلفای عباسی نیزقرار گرفتند واز هرفرصت مناسبی علیه آنان بهره برداری کردند چنانکه سرانجام هم ریشه شجره تنومندخلافت راازبن بریدندو کاخ عباسیان رانگونسار ساختند.

برای نخستین بار مکتب امامیه توسط عرب اشعری درقم افتتاح گردید که فقه شیعه بطور علنی ورسمی درآن تدریس میگشت ومشعل هدایت و ارشاد دراولین بار در این شهر فروزان گردید وتربیت یافتگان مکتب قم برسایر بلاد اسلامی نورافشانی کردند .

ازاین مکتب اساتیدواساتینی برخاستند که نام نامی ولقب گرامیشان برای همیشه زینت بخش صفحات کتب رجال وتراجم میباشد .

شاگردان همین مکتب به اقتضای زمان راه ترویج و اشاعه دیانت را در آن دیدند که درخدمت امراء درآیند وبرنامه‌ای تنظیم کرده دربی اجرای آن درآمدند و ابتداء به تشکیل حکومتهای مستقل کوچکی ازآل علی در طبرستان و دیلمان یا قزوین‌وزنجان‌توفیق یافتندوموفقیت‌ایشان‌درپیش‌برداین‌طرح‌واکنش،رفتارناهنجاری بودکه متوکل عباسی برای محوآثار قبورشهداء درکربلا انجام داد .

که‌ترازنامه این برنامه استقلال داعی کبیردرطبرستان و پس‌ازآن داعی صغیر و در دنباله‌آن با فاصله‌کوتاهی سلطنت ناصرکبیر وناصر صغیردرهمان سرزمین بود که تانیشابور و ری راهم‌زیرنگین کشیدند .

و متعاقب آن طلوع خاندان دیالمه و طرح اساس جدیدی برای شاهنشاهی ایران بود که پیشروی رکن الدوله را میتوان مرهون مساعی استادبن العمید قمی وزیر بزگوار او دانست که همین وزیر شهیرمعزالدوله را هم برخلع المستکفی‌بالله خلیفه عباسی‌ونصب المطیع‌لله‌بجای‌اوواداشت .

واز جمله تربیت یافتگان این مکتب ابوعصیده احمدبن عبیدبن نـا صح بن بلنجردیلمی بودکه بجانب بغدادرهسپارگشت وچون درادب عروبی مهارتی‌بکمال داشت برای معلمی فرزندان متوکل دعوت‌گردید و پیوسته ملازم دربارخلافت بود وچون متوکل‌علناً نسبت‌به ساحت قدس فاطمه زهراء وهمچنین علی مرتضی‌اسائه ادب میکرد زیاده اندوهگین‌گردیده این راز را بامعتز پسرخلیفه وشاگرد خویش در میان نهاده چنین وانمودکردکه متوکل مهدورالدم است .

معتز اظهار داشت هرگاه اجازه دهی خون پدر بریزم جوابداد چه گویم که کشنده پدر بیش‌از شش‌ماه زندگی‌نخواهد داشت (**قاتل الاب لا یعیش اکثرمن ستة اشهر**) معتز گفت من بواسطه سب او ازفاطمه زهـرایگانه‌دخت‌پیغمبراورامی کشم

هرچندکه خود نیز برروی زمین نمانم .

در نتیجه یکی‌از امرای لشگر راکه‌در باره خود صمیمی و وفادارمیدید همراه برداشته شبانه به خوابگاه پدر در آمد وفتح بن خاقان که بساوی خفته بود خود را برروی‌خلیفه‌افکندتاشایداورا ازاین‌خطرنجات بخشد پس‌ابتداء فتح رابقتل رسانیده سپس متوکل‌را ازپای درآوردند .

وقتل متوکل عکس‌العمل کشتن ابو یوسف یعقوب بن اسحق‌بن السکیت معروف به‌ابن‌سکیت یکی‌ازعلمای نحو وعلم قرآن وحدیث بود که قبل‌ازابوعصیده معلم فرزندان خلیفه وشیعی‌مذهب بود .

روزی نزد خلیفه نشسته بود که فرزندان متوکل از در درآمدند متوکل ازاو پرسید یابن‌السکیت نسبت من را باعلی و فرزندانم را با حسن و حسین چگونه میدانی جوابداد (والله غنبرخادم‌علی خیر منك و من ابنيك) بخدای سوگند که غنبر خادم علی ازتووفرزندانت بهتراست .

متوکل ازشنیدن‌این‌پاسخ‌برآشفته وبه‌ترکان‌حاضرفرمانداد‌تازبانش‌راازقفایش بیرون آوردند وجسد بی‌جان ویرا دربساطی پیچیده بیرون بردند و دیه او را برای مادرش فرستاد واین‌سانحه جگرخراش روز ۲۵ رجب سال ۲۴۴اتفاق افتاد .

وتعجب درآنستکه ابن‌سکیت هماره اطرافیان خود را به حفظ لسان توصیه وتأکیدکرده دراین‌باره‌این‌دوبیت را هم سروده بود وخود دراثرعدم تحفظ از زبان بدین سرنوشت دچارگردید .

یصاب الفتی من عثرة بلسانه	ولیس یصاب المرء من‌عثرة الرجل
فعثرته فی‌القول یذهب رأسه	و عثرته فی الرجل تبرء من سهل

میگوید لغزش زبان بیك جوان مصائبی میرساند که لغزش پا نمیرساند چه لغزش زبان سرانسان را میبرد درصورتیکه لغزش پاآثارش بسهولت بهبودی‌میبابد.

وپوشیده نیست که نخستین مکتب اسلامی را درقم عبدالله بن سعد اشعری

بگشود ونامبرده از صحابه امامین باقروصادق بود که پانزده پسر برازنده داشت و همگی از صحابه امامین صادق و کاظم بودند که الفبای قرآن و حدیث را در تمام حصارها براکابر واصاغردراست کردند که ازمیانه ایشان بزرگانی تربیت یافتند و از میانه فرزندان عبدالله مساعی خستگی‌ناپذیرعیسی و سعد شایان تحسین بوده فعالیت مداومشان در خور حقشناسی و ستایش است .

این مکتب را علی‌بن ابراهیم‌بن‌هاشم صاحب تفسیرمعروف گاه ورود بقم با نشراحادیث کوفه‌دراین‌سرزمین بیك‌مکتب‌بزرگ مذهبی‌تبدیل ساخت واگرمناقص و نقایصی داشت مرتفع گردانید .

وسایرپسران عبدالله به اسامی آدم‌واسحق واسمعیل وادریس وعمران‌والیسع وصلت‌ومصقله‌واحمد ومحمدوعامروخالدهمگی آموزگاران کلاس‌نخست اسلامیت شمرده میشوند .

مکتب علی‌بن بابویه دومین‌مکتب بزرگ وپربرکت قم‌مکتبی‌بودکه علی‌بن‌بابویه **مظهرعجایب است** درغیبت صغری بگشود ودر بزرگی‌مقام وی‌کافی‌است‌که در بحبوحهٔ ریاست شیخ‌کلینی (محمدبن یعقوب) و نواب اربعه و سفرای ممدوحین امام زمان دربغداد نامبرده را درقم‌پرچمدارفرقه‌ناجیه خوانده‌اند .

چنانکه در ارزش مساعی و خدمات وی کفایت میکند که در عصر او در شهرستان قم به نقلی دویست هزار محدث وجود داشت .

وهر گاه یکنفر محقق تاریخی از خلال پدیده‌های سال ۲۸۰ تا ۳۳۹ جهان اسلامی بر اوضاع بنگرد باشم استنباط وارتباط حوادث به یکدیگر میتواند چنین استنتاج کندکه سرچشمهٔ فیضان مهام‌اموراسلامی‌درقم وازهمین‌مکتب‌بوده‌است .

حتی قیام ناصر کبیر وگسترش دائره نفوذ ناصر صغیر و تسلیم خطهٔ ری به وی از ناحیه امیر محمد بن صعلوك وسپس تکوین شاهنشاهی آل بویه و وزارت استاد وفرزندش واعزام شیخ صدوق محمدبن‌علی بن بابویه بنا بدعوت‌رکن‌الدوله

به ری ومسافرتهای پر برکت او به بغداد و خراسان وبنیان روضه مرتضویه نجف اشرف از ناحیهٔ ناصر واعزام شیخ مفید وابن قولویه ببغداد و خلع خلیفه ونصب خلیفه بعدی وبالاخره افتتاح مکتب جعفری در بغداد در مسجدبراثاواقامه عزاداری بر سید الشهداء و سایر حوادث مهمه آن عصر همه و همه در قم طرح ریزی ودر مکتب علی‌بن‌بابویه‌برنامه ریزی‌گردیده سپس‌بموقع اجراء‌گذاشته‌میشد .

وعاصمه تشیع قم تـا اواخر قرن سوم مورد عنایات خاصه ائمهٔ معصومین بوده بیش از سی روایت در شئون شهر ومردمش از طرق معتبره رسیده است تـا جائیکه خواب در قم را عبادت خوانده‌اند و عصاره احادیث وارده‌باحذف‌تکرار چنین است .

شهرقم‌قطعه‌ای ازبیت المقدس‌وشهری‌مقدس ومطهر وبلدمااهل‌بیت وشیعیان ماست چه نیکو موضعی است قم که‌خداوندمتعال آنرا برسایربلاد حجت قرار داد وستمگران درآن گداخته گردند چنانکه نمك در آب ذوب می‌گردد وزودباشدکه علم‌ومعرفت ازکوفه بدان‌شهر منتقل‌گرددو از آنجا بسایربلاد شیوع یابد بطوریکه نزدیك‌ظهورقائم مامستضعفی درسراسرمعموره زمین‌یافت نشود تاجائیکه زنان‌پرده نشین‌هم بعلم امامت وولایت واقف باشند .

و محل حشر و نشر جمیع مردم بیت المقدس است جـز اهالی قم که در گور خویش محاسبه می‌شوند واز آنجابه بهشت محشور می‌گردند و این‌کرامت خاصه اهل قم می‌باشد .

دراین‌شهر فاطمه بنت‌موسی دفن خواهد گشت که‌هرکس زیارت کند او را بهشت برای او واجب گردد وبهشت راهشت باب‌است وسه‌در ازآن بسوی مردم قم است .

واهل‌قم بتاییدات ربانی مؤید وبتوفیقات سبحانی مشرفند و فرشتگان‌پیوسته از آنان بلایا دفع کنند وبندگان مؤمن خدایتعالی درآنشهر گرد آمده‌اند ودرانتظار

شفاعت پیغمبر خودبسر می‌برند .

سلام خداوند براهل قم ورحمت الهی برایشان باد که ایشانند اهل رکوع و سجود ، قیام و قعود، آمرزیده و مغفور، خداوند بـرکات خود را بـر ایشان نازل گرداند که‌ایشانندعلماء ، فقهاء، فهماءو اهل دیانت‌وحسن‌عبادت که سیئاتشان‌بحسنات تبدیل می گردد .

وخدای متعال شهرقم واهلش را قائم مقام حجت برخلق خود قرارداد،وگرنه خلایق‌را با یکدیگرحجتی‌نماندی و اهل قم را برمردم شرق و غرب از انس و جن حجت ساخته است و هر گاه ایشان نبودند زمین آنچه که بر روی خود دارد فرو برده بودوهرکس درباره ایشان‌سوء قصدکند خداوند متعال‌اوراخار وذلیل‌می‌سازد وچون مردم خراسان بابغدادیان درشهرری بجنگ پردازند و از مردم ری کسانی بمردم قم پناهنده شوند و در پناه ایشان پذیرفته شوند بسلامت جان بدر برند.

شرافت این گنجینه

و با توجه به اینکه از تاریخ به گزارش حالات موجودات و تغییرات و انقلابات طاریه بر آنها تعریف کرده اند و موضوعش را هستی یا کائنات می‌دانند و مهمترین موضوعات تاریخی راهم انسان اشرف مخلوقات که پایه‌گزار علوم وفنون است می‌شمارندواز طرفی دانشمندان هم ازلحاظ‌تقوی وفضیلت‌وخاندان ولایت هم ازنظر دانش‌و انتساب با مقام رسالت اشرف برسایر افراد بشری‌هستند قهراً تاریخی که متکفل بیان حالات یاتوصیف از مشاهد متبرکات آنان باشد بر دیگر تواریخ مزیت و شرافت خواهد یافت یعنی‌هر تاریخی به نسبت شرافت و اشرفیت موضوعاتش شریف یا اشرف خوانده می‌شود بنابر این کتاب‌حاضر درشمارتواریخ‌شریفه‌می‌باشد .

بویژه که‌تربت‌قم رأساًهم‌به‌شرافت‌ستوده‌شده است .

مشهدیت قم

وشهر قم علاوه برمزایای گوناگون روحانی بواسطه‌دارا بودن مفاخر ملی و شعائر مذهبی وآثارتاریخی از مواقع

رفیع ترانزیتی وتوریستی هم‌برخوردار گردیده است تاجائیکه درعین محرومیت‌قم از مزایای جغرافی وطبیعی رونق بازار اقتصادش معلول علل چندی‌از قبیل مواقع مرجعیت روحانی ومرکزیت برای دانشجویان علمی ومشهدیت رسمی آن می‌باشد که ارزشیابی این منابع معنوی باآمار وارقام مقدور نیست .

سیل وجوه بریه از خمس‌وسهم‌امام ونذورومثونه‌تحصیلی اهل علم‌ازاطراف واکناف‌ایران‌بلکه‌حتی‌ازافرادامامی کشورهای اسلامی‌جهان‌بجانب‌قم‌سرازیرمیشود وتأثیر آن در رونق بازار قابل تردید نیست .

مضافاًبردرآمدی که‌ازقبل‌زائرین‌عایداین‌شهرمی گرددتوأم‌بانذوری که‌بطورمستقیم به‌آستانه‌میرسد بویژه درایام‌زیارتی که‌مخزن‌داخلی‌ضریح‌درهرچندماه‌یکبارگوشه‌ای ازاین درآمد را تجلی می‌بخشد جز از راه‌حدس‌وتخمین قابل تعیین‌نیست .

ویابهره‌برداری‌عمله موتی‌ازنقل جنائز که‌امیداست ممنوع اعلام‌گردد وحق ـ الارضی که مقابرعمومی یا خصوصی‌رسماً ازایشان‌دریافت می‌دارندوخیرات‌ومبرات مترتبه بر آنها بهمان نسبت‌که بـرای مردم شهر زیانبار است بـرای طبقه خاصی گرانبار می‌باشد .

موقع ترانزیتی

ونیز چون شهرقم درمحل تقاطع راه آهن سراسری اهواز بـه تهران واصفهان به تهران و محل تلاقی راه‌های شوسه سراسری قرارگرفته از موقع مناسب‌ترانزیتی هم برخوردار است .

اما بواسطه در برداشتن گنجینه‌های بسیاری ازآثارهنری و شاهکارهای فنی هرگاه‌مشاهد متبرکه این‌شهر تعمیر وتزبین‌گردد درشمار مناطق مهمه‌توریستی کشور نیز درآمده‌ازاین‌گنجینه‌ها هم‌بسود ملت‌بهره‌برداری خواهدگشت .

موقع جغرافی قم

اما موقع جغرافی قم چنین است‌که :

این شهر اینك مطابق آخرین قانون تقسیمات کشوری جزء استان مرکزی (تهران) شمرده میشود .

ولی گاه موجودیت در آخر قرن یکم هجری شهرقم درمنتها الیه بلاد جبل شمرده میشد که ازکرمانشاه آغاز میگردید .

ودردولت آل بویه که برای تعیین قلمرو حکومت هریك ازسه برادر یعنی عماد الدوله ورکن الدوله و معزالدوله تقسیماتی درسرزمین متصرفی خویش بعمل آوردند شهرقم جزء بلاد عراق قرار گرفت ووسعت وعظمت خاکش باندازه‌ای‌شد که حکیم اوحد الدین انوری درسال ۵۴۷ شهرقم رایکی ازچهار شهر بزرگ عراق که طول وعرض خاکشان‌صد در صد فرسنگ است بشمار آورد که ابیات مزبور قبلا درمقاله رشید یاسمی نقل گردید .

اما این ابیات اغراق آمیز است زیرا فاصله میانه ری تااصفهان بخط مستقیم به شصت فرسنگ نمیرسد تاقم درمیانه‌آن دوشهرحوزه‌اش‌صددر صد فرسنگ‌باشد.

ودر ترجمه تاریخ قم صفحه ۲۶ چاپ تهران ازاحمد برقی چنین نقل کرده است که طول وعرض قم چهل درچهل‌فرسخ ومشتمل بر۳۶۵ دهکده است .

ولی‌قسمتی ازاین‌شهرستان در تقسیمات جدیده بشهرهای تفرش و محلات و اراك ضمیمه گردیده است و حوزه قم فعلا ازبیست فرسنگ در دوازده فرسنگ تجاوز نمیکند .

هوای قم

هوای قم‌معتدل وبااینکه فاصله‌اش باهمدان و آبادان‌نسبت به خط استواء یکسان است اما بواسطهٔ علل و عوارض طبیعی هوای آبادان مانند مناطق حاره وهوای همدان مانند مناطق بارده وقم میانه آنها در سر حد اعتدال‌واقع‌است .

بهر صورت عرض قم‌تا خط استواء ۳۴ درجه و نیم وطولش از جزائر خالدات (یا جزیره کمبریج) ۸۱ درجه و۱۴ دقیقه (۱۴ شصتم درجه) میباشد .

محصولات قم در حوزه این‌شهرستان ازییلاق وقشلاق آن‌انواع محصول بجز خرما وجود دارد ولی بادام وفندق وگردو و پسته‌اش ممتاز وانار وانجیرش‌زیاده مرغوب است ودرجبالش‌انجیر کوهی وروناس‌وکتیرا وگل بنفشه فراوان و تریاك وشنوه قم در سراسر جهان در رنگ و طعم و مرفین بی‌نظیر است .

چنانکه در شیرینی‌های ساخت‌این شهر سوهان وحلوای‌ارده‌اش امتیازخاص وشهرت کشوری دارند .

معادن قم در قم معادن بسیاری وجود دارد که بعضی اکتشاف و استخراج گردیده‌بعضی دیگر کشف‌شده‌مورد بهره‌برداری واقع‌نشده قسمتی هم هنوز کشف نگردیده‌اند وبعضی از آنها هم که سودتجارتی نداشته هزینه‌اش افزون از در آمدشان‌بوده چون‌کان مس‌مسکران پس از اکتشاف وشروع به‌بهره برداری تعطیل شده‌است که باید با وسائل موتوری به استخراج آن بپردازند .

وچنین پیش بینی‌میشود که در حوالی کویرحوض سلطان معدن ذغال سنگ والماس هم وجود داشته باشد تا علم زمین شناسی وعلمای معرفةالارض‌در این‌باره چه‌نظر بدهندودرجغرافیای کیهان صفحهٔ ۳۹ ازوجودمعدن فیروزه درجبال خلجستان حکایت میکند ودر جغرافیای احتسابیان از وجود معدن خاك چینی در دهکده علی آباد قم خبر داده است .

ودر جغرافیای کیهان صفحهٔ ۲۴ از وجود معدن لعاب چینی وسولفاد دوسود در منظریه قم نیز حکایت کرده است .

سنك ساختمانی انواع سنگهای ساختمانی اعم از سفید ومشکی وزرشکی وتراوانتن‌ومرمرهای سفیدوبنفش‌ورنگین‌درجبال کوهستان در حال استخراجند که روزی بیش از صد ماشین‌به تهران می برند. واز مرمر

محلات نخستین بار مرحوم میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم برای سنگ فرش ایوان آئینه ورواق وحرم‌شریف استخراج کرد .

سنك گچ و آهك ومعادن سنگ گچ قم در سفیدی و استحکام ممتاز وحتی از کشور هم به شیخ نشین‌های خلیج‌فارس صادرمیگردد .

چنانکه سنگ‌آهك آن نیز مرغوب است .

معادن‌سرب و آهن معادن سرب و آهن راونج مزیت خاصی دارد و کارخانه عظیمی برای استخراج وتصفیه وخورد کردن وشستشوی آنهادر محل‌نصب گردیده واست محصول‌آن کیسه‌بندی شده‌بخارج صادرمیگردد .

سنگ آهن آن نیز در حال استخراج که‌بعدها برای تأمین خوراك کارخانه ذوب آهن بیشتر خواهد شد واین معادن زمان شاه عباس اکتشاف واستخراج‌وبهر کیفیت‌تصفیه گردیده به‌اوله‌توپ‌وگلوله درقم‌تبدیل‌میگردیده‌است.

کوه نمك ومنابع نفتی

در بیست کیلومتری‌غربی قم کوه یگانه ومستقلی‌است که بهیچ کوه دیگر اتصال ندارد وبنام کوه نمك معروف است .

این کوه به‌هیئت لاك‌پشت و تقریباًبصورت نیمه بیضی واز ده فرسنگ‌فاصله بهمان صورت نمودار است .

وتعجب درآنستکه‌از راه دور از چهار جانب بیك صورت تجلی دارد ولی از نزدیك در دامنه تا ته ران جنوبی آن بیش از دوازده تپه لاجوردی مشابه یا کوهچه‌های‌مخروطی‌نموداراست.

طول شرقی وغربی آن‌حدود هشت کیلومتر وعرض‌آن‌بیش ازشش کیلومتر و محیطش متجاوز از ۲۴ کیلو متر و ارتفاعش حدود پانصد متر بنظر میرسد

این کوه سنگی ورنگارنگ‌است که قسمتهای سفید آن نمك سنگ میباشد.

وسطح آن از دور بطور مسطح تجلی‌دارد ولی‌مشتمل بر پرتگاههای متعدد و چالابهای مختلف وحوض‌ها وحوضچه‌های پر از آب نمك است که‌بواسطه سفیدی‌یکنواخت پست وبلندیهایش قابل تشخیص نیست وبیشتر اتفاق می‌افتد که کوه نوردان بی سابقه در چالابی سقوط کرده هر چه طفره بزنند بیشتر فرو میروند بطوریکه پس ازچندین روز بصورت‌مجسمه بشری نمکی در آمده تغیر ماهیت‌میابند ومجسمه‌های سنگ درون چالا بهابسیار یافت‌میشود وبدین‌جهت نزد ترکان بنام کوه (گدن گلمز) نامیده میشود یعنی هر کس‌برود باز نمیگردد .

برفراز این کوه ،برف هرقدرهم که‌زیادبباردفوراً آب شده دوام نمی‌پذیرد .

واخیراً جاده مهندسی دقیقی از جانب شرقی آن تاقله کوه کشیده‌اند که قابل ایاب وذهاب ماشین‌های جیپ میباشد و بر فراز قسمت شرقی آن که قدری ارتفاعش کمتر است میله یامنجنیقی بلندنصب کرده‌اند که برای فرستنده‌وگیرنده بی‌سیم مورد استفاده است .

نمك کف

ودر پائین ودامنه شمالی آن چشمه سارهای متعددی است که آب آنهاتا پانصد مترجریان‌یافته بمرور افسرده‌میگردد وروی آب‌این نهرهای جاری قشری از نمك شفاف وسفید خالص که با خاك وگل آمیخته نمیشوند در فصل تابستان بصورت یخهای منجمد مشبکی تجلی میابند و مامورین، این قشرفسرده را قطعه قطعه از نهر در آورده در برابر حرارت آفتاب بصورت قوچبند بیکدیگر تکیه میدهند وچون خشك شود بهترین نمك کف‌جهان میشود که در طعم وشوری‌ونظافت ممتاز میباشد .

ودر تاریخ قم مینویسد هیچکس نمیتواند از بردن آن مردم را منع کند یا خراجی بر آن بنهدوگرنه آب‌چشمه‌ها منقطع گردیده همگی‌خشك میشوندبطوری که اثری از نمك در آنجا یافت نمیشود که این امر بارها به تجربه رسیده است و در ایام جاهلیت و دوره اسلامی هم امتحان شده است بنا براین نمك همواره مباح

بوده‌است .

ودر فصل هفتم کتاب تحفة‌الفاطمه بخط‌مؤلف آن مرحوم حاج شیخ‌محمد علی کچوئی قمی که بعنوان جلد سوم کتاب‌انوار المشعشین است ونسخهٔ منحصر آن نزد مصنف است مفاداً چنین مینویسد که :

شخصی که برکوه مزبور بالا رفته برای حقیر نقل نمود که در بالای کوه چشمه‌ایست خوش طعم وپاکیزه بـا چند درخت انجیر (که علی‌القاعده بایدانجیر کوهی‌باشد) سپس‌می‌افزاید .

که چون شخصی برابرآن بایستد وبخواهد که بجانب ساوه یا مغرب برود آن آب زیاد ومجتمع مینماید وچون از ساوه‌بجانب شرقی وقم برود در پایان‌آب که میرسد آن آب باریك واندك نماید وچون معاودت کند وبه نیمهٔ آن برسد آن آب را در جهت شرقی باریك واندك یافته در جانب غربی وپس پشت خود بسیار ومجتمع دیدار میکند وچون از ساوه بجانب قم بیاید یك نیمه‌اش در غرب بسیار نمایدونیمهٔ دیگرش درشرق اندك نموداراست .

اما منابع نفتی این کوه‌وحوالی آن

در اطراف این کوه منابع نفتی بسیاری است کـه از ده قرن پیش بوسیله کمپانیهای نفتی متشکل از سادات علویـه بهر کیفیت استخراج میشده است کـه مصنف ضمن توصیف از مشاهد دهکده آوه بـه بهره بـرداری از آنها در عصر رکن الدوله دیلمی توسط سید احمد آبخر تاجر بزرگ نفتی آن عصر که سیدی کریم‌وسخی‌بوده‌اشاره خواهد کرد که‌مقبره‌اش دارای قبه وبقعه ومزار عمومی‌است ولی لقب‌آب خر بنام پیغمبر تغییر یافته است .

ومعلوم‌نیست در آنعصر استخراج نفت چگونه بوده است وچه بسا بواسطهٔ نیروی گاز از دهانهٔ چاه‌های قنوات‌فوران می‌یافته‌اند .

چنانکه در باره آتشکده خاکفرج بعداً خواهد نگاشت که کانون آتش آن بواسطهٔ فوران نیروی گاز از داخل یك چاه عمیق بطور مداوم زبـانه می کشیده است که عرب اشعری آنرا منطقی ساخته از این امر غیرعادی که موجب جلب توجه عامه میشده است جلوگیری کرده‌اند .

نخستین چاه نفت دردامنه کوه نمك

وبرای نخستین بار در سال ۱۳۱۵ شمسی بفرمان رضاشاه کبیر مهندسین آلمانی در پانصد متری شمالـی کوه نمك زمینی را برای حفر چاه برگزیدند و آنرا به نفت رسانیدندوعماراتی هم بنا نهاده راه آنرا تا شهر تسطیح کردند وارتباط تلفنی با شهر برقرار ساختند .

منتها بهره بـرداری از آن بـواسطهٔ اشتداد جنگ بین‌المللی دوم معوق و مهندسین قبل ازشهریور ماه ۱۳۲۰ درب چاهها را مهار کرده بجانب کشور خود برای شرکت در جنگ باز گشتند .

ودر سال‌های ۲۹ و ۱۳۳۰ خورشیدی استخراج نفت قـم مورد توجه ذات همایونی قرار گرفته پس از آنکه مجلس نفت را درسراسر کشور ملی اعلام کرد بحفر دوازده حلقه چاه در اراضی البرز شش کیلومتری شمالی شهر از ناحیهٔ شرکت ملی نفت که جای گزین شرکت نفت ایران و انگلیس بود بپرداخت و در ۳۲۰۰ متری به نفت رسیدند .

که‌از آنمیانه‌چاه شماره‌پنج‌بفوران‌در آمده‌بنام‌دبوانه مشهور گشت وتمام‌بیابان را بمخزن نفت سیاه تبدیل ساخت وموجب خورسندی عمومی‌گردیدبعدتصادفاً یا بر اثر دشمنی چاه مزبور مشتعل گردید وشدت‌حرارت بحدی بود که ازپنجاه‌متری آن عبور هم‌ناراحت کننده گشت واین مشعل فروزان که بیش از صد متر بالا رفته ارتفاع‌ونورش‌بحدی بود که‌کشاورزان درچندفرسنگی‌ازجمله‌ده‌کده‌متعلق‌به‌مصنف بنام کریم آباد شبها در پرتو آن آبیاری میکردند .

وپس از چند ماه خطر حریق در اثر وزش باد، شهررا تهدید کرده مردم‌قم

نگران شدند ودولت یگانه مهندس متخصص فن آتش نشانی را ازآمریکابه ایران دعوت کرد وکینلی پس‌از ورود سرپوشی بوزن سه تـن‌از فولاد تهیه کرده آنرا بوسیله جرثقیلی‌بلندبامنتهای زحمت ضمن مشاهده خطر مرگ نزدیك چاه برده در میانهٔ آن‌شعلهٔ سوزان برروی‌چاه‌بنهادوآن‌رابرای‌همیشه منهدم ساخته مهار کرد .

وپس از کوتاه مدتی در اعماق چاههای مزبور ماده نمکی فوران کرده‌نفت را آلوده گـردانید بطوریکه مخازن تحت الارضی‌نفتی را فقیر تشخیص دادند و علاوه بـر نداشتن غنای طبیعی بواسطهٔ امتزاج بـا ماده نمکی از حیز انتفاع هـم می‌افتادند سرانجام از استخراج نفت در ایـن منطقه چشم پوشیدند .

اما در منطقه سراجه در عمق ۲۲۰۰ متر گازی فوران‌کرد و نشان داد که از ازاین جنبه حداکثر غنای لازم و سودتجاری رادارا می‌باشد درنتیجه گاز مزبور را تاکوه نمك لوله کشی کردندودرآنجابالوله‌گازاهوازکه نیم قرن در میانه صحرای خوزستان شعله ور بوده تفریط می‌گشت یکی شده به مرز آستارا رسانیده‌تحویل دولت اتحاد جماهیر شوروی‌دادندکه‌بهای‌آن‌بابت ارزش کارخانه‌ذوب‌آهن‌بحساب منظور می‌گردد .

طلسم بلیناس ومشکلی که درسرراه استخراج منابع نفتی از قدیم وجود داشته است موضوع اختلاط وامتزاج نمك بانفت‌است‌که اخیراً هم نیز همین مشکل کار بهره برداری ازمنابع نفتی‌البرز را متوقف گردانید وفعلاآنچه راکه درترجمه تاریخ قم صفحه ۸۷ چاپ تهران بیان‌کرده است بدون اظهار نظر در صحت و سقم آن هـرچند که افسانه بنظر می‌رسد از نظـر انتباه مهندسین مربوطه نقل می‌کند تا ازطرق‌علمی دراین باره‌به کاوش پرداخته باشد که نتیجه‌ای بگیرند .

مؤلف تاریخ مزبور از دانشمند مشهور احمد برقی مفاداً چنین روایت کرده است‌که بلیناس حکیم حکمت از بطلمیوس آموخته پس ازوفات دانیال پیغمبر در

دوره پادشاهی قباد سفری به‌ایران آمد .

گویند نامبرده یکهزار وپنجاه سال‌عمر داشت وقباد او را به ایران‌فرستاد تا آفات را ببندد و چون ببلاد جبل در آمد بسر زمین قم‌رسید ومردم این منطقه او را نا خشنود ساختند از این جهت به زیان اهالی طلسم هائی تعبیه کرد ازجمله برای آنکه راه‌های شش‌گانه قم هماره مخوف باشندو کار دزدی تا قیام قیامت دراین‌مکان باقی بماند ودیگری‌برای آنکه‌از لحاظ غلات در مضیقه بیفتندونان اکثر اوقات درقم اندك وگران وعزیز الوجود گردد .

وطلسمی دربالای سجاران (سیاران) تعبیه نمود تا مارهای آن مواضع در کوه مجاور آن جمع شوند و طلسمی بـه زیر سجاران تعبیه کرد برای کژدمان (عقربها) وبدین‌جهت‌دراین‌نواحی کژدم کمتر دیده می‌شود. ودر کتاب‌روضة‌الصفا می‌نویسد درایام سابق دربلده‌قم طلسمی‌بساختند که مردم‌آنسامان را از مار و کژدم زیانی نرسد . (تمام)

و طلسمی برابر نمکستان بفاصله سی‌گز برابر درخت مملحه پنهان ساخت تا آب‌آن چشمه‌همه وقت‌روان باشد تا زمانیکه از بهره برداری از آن مردم را منع نکنند وبر آن‌خراج ننهند وگرنه آن‌چشمه درحال خشك گرددواین‌امر بارهابه‌تجربه رسیده است .

وطلسمی از یسار نمکستان بسی‌گزدور تعبیه‌نمودتا نفاطت‌آن‌آب باملاحتش آمیخته نگردد .

و طلسمی‌دیگر ازراست آن‌بسی‌گز فاصله‌تعبیه کرد تاکسی‌معدن ارزیز آن‌را نبیند ونشناسد .

وطلسمی بسی‌گز ازپس آن پنهان گردانیدتاکسی معدن‌آهن آنرا نشناسد و نداند که‌در کدامین موضع است .

و دو طلسم بر کوهی که مشرف بر کوه نمك است پنهان داشت تا معادن

زر و نقره را در آن کوه کسی کشف نکند و همچنان پوشیده و پنهان بمانند .

وبعضی گویند این طلسمات را بر کوه خوشتر که مشرف ومطلع بر وادی اسحق است تعبیه نمود تا معدن طلای آن پنهان بماند و بر آن کوه عقاقیر بسیاری است که از اطراف مردم فارس بدان کوه بیایند و عقاقیر به چینند و جمع - آوری کنند .

ودر فصل هشتم از کتاب تحفة الفاطمیه نسخه مخطوط و منحصر بفردیکه نزد مصنف است از کتاب بحر الجواهر تصنیف محمدبن یوسف طبیب هروی نقل کرده است که بلیناس شاگرد ارسطاطالیس استاد جالینوس بود و بیشتر این طلسمات ازساختهٔ اوست چنانکه آینه‌مناره اسکندریه نیزساخته او بود که هرچه در مملکت فرنگ رخ می‌داد روی آن نشان می‌داد .

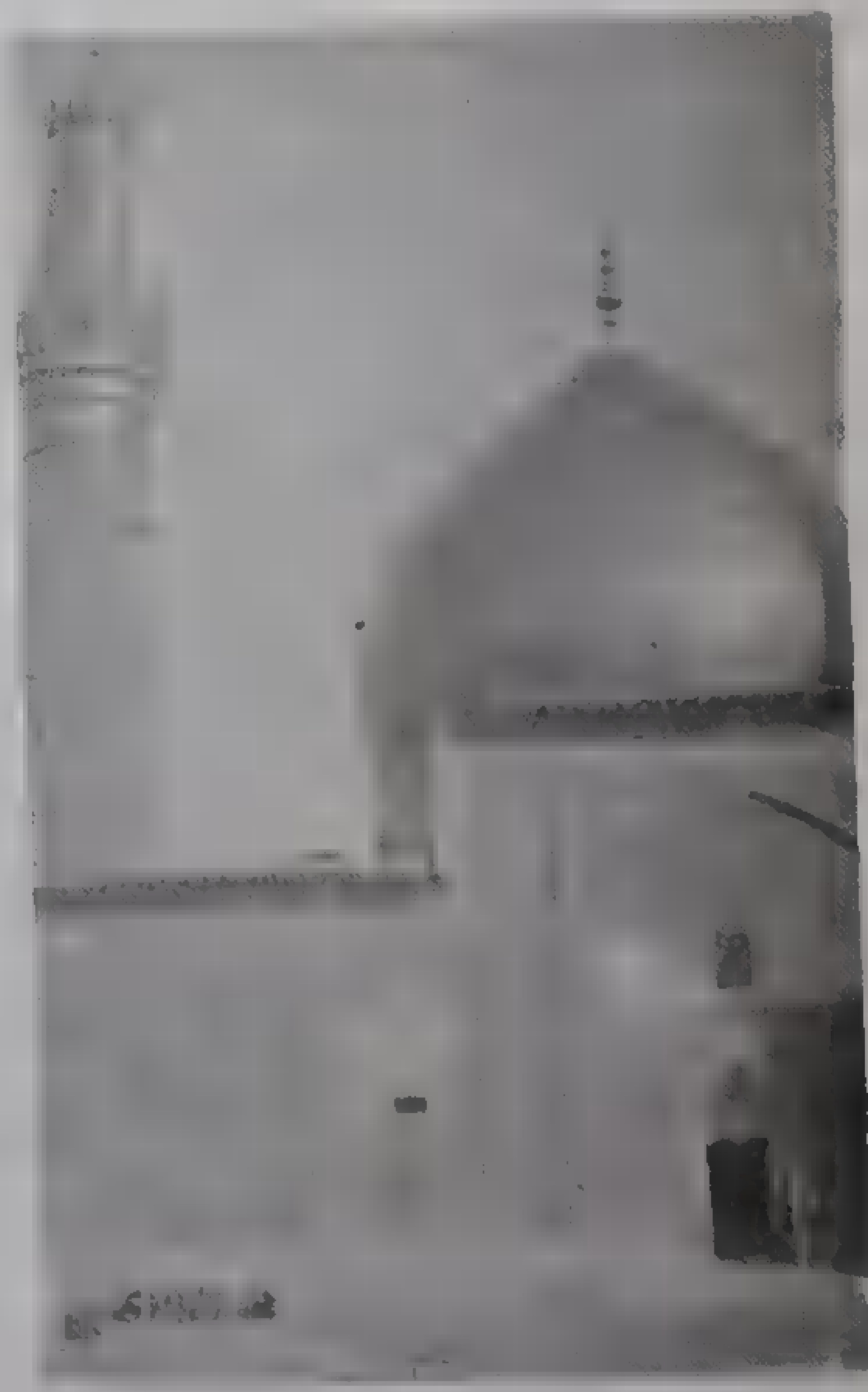
منابع نفتی البرز

و از سال ۱۳۳۰ که نفت در سراسر کشور ملی اعلام گشت از شش کیلومتری شمالی شهر در اراضی دهکده البرز به حفاری پرداخته دوازده حلقه چاه آماده بهره برداری کردند .



نقل از سیاحت نامه شاردن

امامجموع چاه‌های حفاری شده شانزده حلقه بودندو از آنمیانه دو حلقه چاه پر برکت وبشماره های ۹ و ۱۰ که دردو هزار و چهارصد متری به نفت رسیده اندهنوز با نمك آمیخته نگردیده نفت خالص آنها به وسیله لوله هشت انج تحت الارضی به انبار یا پالایشگاه شهرری می‌رود. وجز چند موتور و معدودی کارگر در البرز سکونت ندارندو سالن‌های سه گانه و ساختمانهای مهندسی آن بدون استفاده مانده‌اند.



منظره‌ای از قبه و بارگاه امامین علی‌الهادی وحسن‌العسکری درسامرا
مربوط بصفحه ۲۴

ودر البرز فرودگاه مستقلی هم آماده فرود آمدن وبرخاستن هواپیما می‌باشد چنانکه از مجموع چاه‌های سراجه فقط پنج حلقه قابل بهره برداری تشخیص گردید واز دو حلقه آنهم بعلل فنی چشم پوشی وسه حلقه آن مورد بهره برداری است که گاز آمیخته بانفت آن بوسیله لوله ده انجی زیر زمینی در کوه نمك بشاه لوله وصل می‌گردد و در دستگاه تقسیم شعبه‌ای باشاه لوله بجانب آستارا هدایت میشود وشعبه‌ای بالوله ای برای مصرف تهران می‌رود.

و در سراجه تشکیلات مفصلی داده نشده موتوری باچند اطاق کارگری نمودار است ولی تشکیلات کوه نمك مفصل و مانند تلمبه خانه نی زار دارای ساختمانهای مدرن ومجهز به کولر وشوفاژ وخانه‌های مهندسی وکارگری و مخازن آب ونفت و گاز و موتور های مربوطه وبرق می‌باشد.

وحقاً مساعی ارزنده وفعالیت مداوم جناب دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت در توسعه سطح اکتشافات و استخراجات و همچنین یادگارهای زبانداری که در مراحل مختلفه باقی گذاشته است و از جمله تشکیل مجتمع پتروشیمی درخور تقدیرملی و ثبت برصفحات تاریخی است.

صنایع مستظرفه مردم‌قم بویژه روستانشینان از ذوق هنری و قریحه صنعتی خاصی برخوردارند.

شاهکارهای حجاری ومجسمه‌تراشی‌قم‌نیزشایان توجه‌است.

بافته‌های دستی پس ازحریر بافی که تعطیل گردیده است و در صفحه ۲۷۶ تاریخ سرجان‌مالکم ستوده شده است وبدون‌توجه به صنایع جزئی چون گلیم‌بافی پشمی‌در دهکده‌هاو یا چیت سازی و بریزنت بافی ومتقال‌وکرباسهای مله‌ای لباسی آنچه که قابل ذکر است قالی بافی‌قم است که فر آورده های این شهر در سراسر کشور رتبه اول را حائزنـد و قالیهای ابریشمی ایـن شهر شهرت جهانی کسب کرده اند.

اماصنایع فلزی مانند شمشیر وچاقو وقمه‌وخنجری که آهن راقطع‌میکنند و گازانبرو انبرهای ظریف وممتاز قم وطلا سازی چون جنبه خصوصی دارندشایسته ذکرنیست ودراین‌شهر میکانیکی است که‌خود دستگاه‌حفاری چاه‌های‌عمیق و لوله گزاری‌آنرا اختراع کرده است.

فنون معماری قم نیز امتیازاتی دارد چنانکه اکثر آثار تاریخی ایران کار معماران و بنایـان قمی است که نمونه ای از کارهای قدیم‌آنان‌همین مشاهد و مساجد قم‌وساوه و ازکارهای عصری‌آنان همین ایوان‌آینه وگلدسته‌ها و بنای‌مسجد اعظم است.

باروت سازی قم معروفیت داشت که‌بواسطه اختراع باروت بی دود تعطیل

شده است و طی اعصاری شهرقم یگانه مرکز باروت سازی وتهیه‌شوره (ماده‌اولیه آن) بوده‌است .

فن بلور سازی و شیشه‌گری‌قم نیز بکلی متروك افتـاده است در صورتیکه فرآورده های آنهابویژه قدح وکوزه قلیان وپشقاب وچراغ صادر میشدند .

منبت کاری وآثار هنری منبت کاری وکارهای فنی نجاری ومخصوصاً تخت‌سازی‌قم‌چندان‌شهرت‌داشته‌است که‌پادشاهان‌جزبرفراز سریرکارقم‌جلوس‌نمیکردندواین‌سریرهابه‌ممالك‌خارجی‌هم‌صادرمیشده‌است .

ودرب وصندوق وسقف باآلت سازی وگره چینی‌قم نظیرنداشته‌است، ده‌ها منبر ودرهای قدیمی از آثاراین‌هنرمندان‌درمشاهد متبرکه قم‌باقیست که معرف نبوغ هنری استادان قمی است .

چنانکه همدانی درکتاب مختصر البلدان خود صفحه ۵۰ چاپ لندن ضمن تحسین ازجهانگردی ومزایای‌آن‌چنین آورده است که :

لولااغتراب المغتربین ما عرف مابین‌الاندلس الـی الصین (تا) و لاجمعت الملوك بین‌الصفایح‌الیمانیة والمغتب‌الهندیة والکراسی‌القمیة) .

بدین مفادکه اگرسیاحت سیاحان نبود شناخته نمیشد آنچه میانهٔ انـدلس تا چین‌است‌ونه پادشاهان میتوانستنداشیاء زبده‌ایکه درشهرهاتهیه میگردد جمع‌آوری کنندکه در شمار ایـن چیزها از بردهای یمانی و حریرهای هندی و سریر هـای قمی ونقره کاری‌های نهاوند و جامه های ری وگلیم های قزوینی و دیباهای‌شوشتر یادکرده است .

باری منبت‌کاری هنرمندان قم زیاده جالب ونمونه‌های ناچیزی از آنرا روی ضریحهاوصندوقهاومنبرها و درهای مشاهد مشرفه ازجمله معصومه‌کهك و شاهزاده اسماعیل‌ووشنوه میتواندید .

این‌آثار هنری نشانهٔ قریحهٔ بیدار وذوق سرشار مردم قم خاصه روستانشینان

است که درجای خودضمن توصیف از هرمشهد نموده میشوند و همگی نتایج مهارت فنی وقدرت هنری توأم بانیروی ایمانند.

چنانکه کار آلت سازی و گره چینی روی تخت وپوشش های طاقها نیز از هنرهای ویژه استادان قم بوده است که در طول چند قرن گذشته بواسطهٔ نبودن مشوق تجلی نداشته‌اند ومیتوان پوشش تالار جلو ایوان آینه را برای نمونه ارائه داد که هنوز یك قرن ازتاریخ ساخت وپرداخت آن نگذشته است.

امید است دراین عصر فرخنده ضمن اجرای برنامهٔ فرهنگی و تشویقی این استعدادهای نهفته مجدداً خود نمائی کنند.

معارف و فرهنك

شهر قم ازجنبهٔ مرکزیت برای معارف اسلامی در سراسر جهان ممتاز و از نظر فرهنك جدیدهم اخیراً درشرف بی‌نیازی است.

حوزه کهن علمیهٔ قم بارها دچار ضعف وانکسار بلکه تعطیل گردیده پس از رفع موجبات فترت دگرباره بارونق بیشتری تأسیس وتشکیل یافته است که‌میتوان علل آنرا ضمن حوادث ناگوار اعصار وقرون بدست آورد.

اما نوین حوزهٔ علمیهٔ قم درسال ۱۳۳۶ قمری ۱۲۹۶ خورشیدی با مساعی مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض تأسیس گردید ودرسال ۱۲۹۹ معظم له از آیت‌الله عظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی که در شهر اراك سکونت داشته حوزهٔ علمیه‌ای هرچند محدود در آنجا تشکیل داده بود برای هجرت بقم دعوت کرد سرانجام آنمرحوم درآستانهٔ سال ۱۳۰۰ بقم منتقل ودر این شهر رحل اقامت بیفکند درنتیجه حوزهٔ اراك هم بحوزهٔ قم پیوست وازتوأم شدن آن دوهسته بایکدیگر حوزه علمیهٔ کنونی موجودیت یافت (۱)

۱- مجله آئین اسلام سال چهارم شماره هفتم در ۱۵ خرداد ۱۳۲۶ صفحهٔ ۷ تفصیل تأسیس حوزه علمیه رانگاشته است.

واز تصادفات متناسبه آنکه نام آنمرحوم ماده تاریخ این هجرت را نشان میدهد یعنی جمله (حاجی شیخ عبدالکریم یزدی) برابر ۱۳۴۰ قمری و عبارت (حاج شیخ عبدالکریم) برابر ۱۲۹۹ خورشیدی است .

این حوزه که دوران رضاع خودرا تا سال ورود آیت‌الله حائری پشت سر گذاشت دردوره مرجعیت وی وارد دوره طفولیت گردیده همچنان درحال رشدو نضج بود تا درعصر مرجعیت تامه آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی بسرحد کمال مطلوب رسیده طوری وسعت و اهمیت یافت که بادارا بودن هفتهزار اهل علم مرکب از فضلاء و دانشمندان، حوزه علمیهٔ نجف اشرف راتحت الشعاع گرفت حتی وماهیانه افرادآن حوزه کهن‌را و حوزه های کربلا و سامرا را از قم حوالت میداد .

وپس ازرحلت آیت‌الله بروجردی بسال ۱۳۴۰ نخست مختصر نوساناتی یافته بعداً تحت رهبری وقیادت آیات عظام آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله گلپایگانی ازموقع محکمتری برخوردارگردید وحقوق ماهیانهٔ افرادحوزه تا ۵ برابر افزایش یافت زیرا نامبردگان باضافهٔ آیة‌الله آقای حاج سید احمدخونساری ساکن شهر تهران و آیة‌الله سید محسن حکیم مقیم نجف اشرف هر یك جداگانه ماهیانه میپردازند .

تعداد مدارس قدیمه

در این شهر هفت مدرسهٔ نامعمور وتهی ازسکنه وجود داشت که اینك تا دو برابر افزایش یافته همگی هم مطروس ازاهل علمند .

مدارس سابقه عبارت بودند ازفیضیه ودارالشفاء و مهدیقلی خان که از نوبنیان گردید وحاجی و آقا ورضویه وجانی خان .

ومدارس نوبنیان عبارتند از حجتیه و مومنیهٔ مرعشیه ودارالتبلیغ و مرعشی

نجفی ومهدیه وایپك چی وستیه که هریك درجای خودتوصیف میشوند.

کتابخانه ها

دراین‌شهر مکتبهٔ عمومی‌هم‌وجودنداشت ونخستین کتابخانه راآیت‌الله‌حائری در غرفهٔ شاه‌نشین مدرسه فیضیه درسال ۱۳۱۰ خورشیدی تاسیس کرد که بیش‌از۱۴ هزار جلد کتاب دارد و قرائت خانه‌اش را آیت‌الله بروجردی بنیاد نهاد و دومین کتابخانه راآیت‌الله بروجردی در مسجد اعظم تشکیل دادکه متجاوز ازشصت‌هزار کتاب دارد .

و سومین کتابخانه را آیت الله آسید کاظم شریعتمداری‌در عمارت‌نوبنیان مجللی‌در شرق دارالتبلیغ‌بنیان‌کرده دائر گردانیدکه‌قریب ده‌هزار جلدکتاب‌دارد .

وچهارمین کتابخانه را آیت الله مرعشی نجفی در خیابان ارم برابر مدرسه احداثی خویش مرکب ازچهار طبقه در نهایت زیبائی وجلال بنا کردند که هنوز تزئینات آن تکمیل نگردیده کتابها از مکتبهٔ داخلی‌مدرسه . بدانجا منتقل نشده‌اند وتاحال‌بیش از سی هزار جلدکتاب‌داردکه‌پنج‌هزارمجلدنسخ خطی‌ممتازی درمیانهٔ آنهادیده میشوند وازذکر کتابخانه‌های‌نیمه‌عمومی‌خودداری‌نمود .

علاوه کتابخانهٔ شهرداری و اوقاف هم هریك درمکتبهٔ نوبنیان معینی که‌برای همین منظورساخته‌شده‌است جلب توجه میکنند که در جای خود توصیف‌میگردند.

فرهنگ جدید

در این شهر بجز یك دبستان شش کلاسه بنام مدرسهٔ باقریه که از بودجهٔ آستانهٔ مقدس‌اداره میشد مدرسه‌ای وجودنداشت‌ودبستانهائی هم‌بنام مدرسهٔ احمدیه واقدسیه تأسیس وخیلی زود بـرچیده شدند ومجموع اطفال در چند مکتب خانه قدیمی آموزش میگرفتند .

ولی طی مدت کوتاهی کمتر از ثلث قرن تعداد دبستانهای این شهر به‌نود باب رسید که تقریباً نیمی ملی و نیمی دولتی هستند وتعداد دبیرستانهای پسرانه و دخترانه هیجده باب باضافهٔ دانش‌سرای مقدماتی ودبیرستان حرفه‌ای بالغ گردیده که در کلیهٔ دبیرستانها کلاس شبانه ای نیز دائر گردیده است و برنامهٔ آنها با برنامهٔروزانه تفاوتی‌نمیکند ودرتمام دبستانهاهم کلاس‌های شبانهٔ مبارزه بابی‌سوادی تشکیل یافته‌است .

آمار نفوس شهر شهر قم بارها وسعت وجمعیت یافته ودر دنبال آن بعللی مخروبه و کم سکنه شده است .

در قرون سوم وچهارم و پنجم چندان توسعه یافته بود . که مطابق نقلی در عصر علی بن بابویه (اوائل قرن چهارم) در شهرستان قم سیصدهزار محدث وجود داشته است و مطابق نقل دیگر دویست هزار تن خوانده شده اند حال آمار نفوس چه اندازه بوده‌است نگاشته نشده است .

و در قرن هفتم که شهر جدید اسلامی از براوستان‌بمکان کنونی درمجاورت آستانه انتقال یافت نتیجتاً شهر جدید و قدیم که در اراضی کمیدان بود بیکدیگر متصل شدند که‌یك‌باره برگرد هر دو بکشیدند واین‌بارو آن‌حصارنیست که حمدالله مستوفی وسعت آنرا زیاده از ده هزار گام ذکر کرده از حصار قزوین بزرگتر خوانده‌است‌بلکه‌درقم‌درویش‌بود.

چه دروائل قرن هفتم لطماتیکه قم و مردمش ار حملهٔ مغول دیدند قابل بیان نیست . در این فتنه اهالی قم قتل عام شدند و شهر قم بوبرانه‌ای تهی از سکنه و جغد نشین مبدل وبه‌محل‌جدیدمنتقل‌گردید .

متأسفانه تاریخی که جزئیات این سانحهٔ جگر خراش را ثبت کرده باشد در دست نیست ولی در بعضی از سیاحت‌نامه‌های خارجی که پس از یك قرن‌ونیم نوشته شده‌چنین‌آورده‌است که :

مردم قم در اثر حملهٔ تاتار چندان مصیبت زده شدند که هنوز فاطمه لباس عزای خود را از تن بدر نکرده است زیرا از شهر بزرگ ومعمور قم هنوز هم جز تل خاکی دیده نمیشود .

ودر دوره صفویه‌این شهر دیگر باره وسعت وجمعیت‌یافت که در فتنهٔ افاغنه ولشگر کشی نادر علیه اشرف وهمچنین در جهانگیری آقا محمد شاه قاجار شهر قم چند نوبت با خشم پادشاهان مزبور روبرو شده از قتل نفوس لطمه دید به طوریکه سرجان مالکم مینویسد با اینکه قم بعدها آبادی یافته است هنوز هم چون خرابهٔ وسیعی بنظر میرسد چنانکه از ابیات کتیبهٔ کمربندی غرفهٔ غربی مدرسهٔ فیضیه که در عصر فتحعلی شاه وبسال ۱۲۱۷ سروده شده است‌بخوبی ویرانی شهر مستفاد واقدام آن پادشاه بعمران و آبادانی آن نیز بدست میآید .

وباتوجهیکه فتحعلی شاه نسبت بترمیم خرابی قم‌اعمال میداشت معذلك در سال ۱۳۸۴ که ناصر الدین شاه قاجار برای آمار گیری از کشور اقدام نمود آمار سکنهٔ قم از بیست وچهار هزار تن تجاوزنمیکرد .

اما در آمار گیری اتابك بسال ۱۳۰۵ بسی‌وپنجهزار تن رسید .

ودر آمار گیری سال ۱۳۴۶ قمری و آغاز سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر بشصت هزارتن‌بالغ گردید .

ودر آمار گیری عمومی که در عصر شاهنشاه‌آریامهر انجام یافت تا یکصد وبیست هـزار تن بالا رفت ولی اینك آمار نفوس شهر از دویست هزار تن کمتر نخواهد بود .

واین‌نوسانات نشانه عدم ثبات وامنیت‌بوده چنانکه‌این‌افزایش‌هم‌نشانهٔ وضع ثبات وامنیت در قرن اخیر میباشد .

فصل پنجم

در نقل اقوال مؤلفان در بارهٔ قم

در باره قم مطالبی بسیار در کتب متنوعه نقل گردیده استکه هریك از دیدگاه مخصوصی بر این‌شهر ومردمش نگریسته‌اند وچون‌ذکرمجموع آنها کتاب مستقلی میطلبد در این مورد برای نمونه بنقل گفته‌های معدودی‌ازآنان اقتصار میورزد .

و مقالات بعضی هم‌قبلا بتناسب مقام نقل شده یا بعدأذکر خواهد شد .

صاحب کتاب مجالس المؤمنین سید جلیل و شهید قاضی نـورالله ششتری درصفحه ۸۲ چنین‌مینویسد .

بلده قم

شهری عظیم وبلده‌ای کریم وازجمله بلادی است که همیشه دارالمؤمنین‌بوده بسیاری ازاکابروافاضل‌مجتهدان شیعه امامیه از آنجا برخواسته‌اند و انتساب به‌این چنین بلدی ازاقوی ادله‌صحت عقیده منسوب الیه‌است .

وسپس‌مطالبی‌ازکتاب‌معجم البلدان نقل‌میکند که‌چون عیناًدرذیل‌همین‌عبارات نقل خواهد شد در اینجا ذکر نمیکند وبعداً هم روایاتی در فضیلت قم و مردمش آورده‌درپایان حکایاتی ازتعصب آنان نقل کرده ازجمله چنین‌مینویسد که :

ابن کثیر شامی درتاریخ‌خود حکایت کرده است که درسال ۳۴۵ دربین‌مردم اصفهان و اهل قم که برای تجارت بآنجا رفته بودند فتنه‌ای عظیم واقع شد چون مردم قم بسب صحابه پرداخته بودند اصفهانیان همه رابقتل رسانیدند و اموالشان را تاراج کردند وچون رکن الدوله برماجری وقوف یافت درغضب فرورفته مردم اصفهان رامورد مؤاخذه قرار داد وبمال زیادی مصادره کرد وبهای اموال مردم‌قم رابه‌کسانشان بپرداخت .

وصاحب بستان السیاحه مرحوم حاج زین العابدین شیروانی (۱) که مردی صوفی مسلك وعارف منش بوده است چنین آورده است که :

شهر قم ازبلاد عراق ومشهور آفاق آبش از کاریز وخاکش حاصل خیزاست گویند آنرا تهمورس بنانهاده بمرور ایام روبخرابی رفته بود تاآنگاه که حجاج بن یوسف ثقفی به تعمیر آن همت گماشت و ابتدای بنای آن سال ۸۳ هجری در زمان خلافت عبدالملك بن مروان روی نموده است .

وآنچنان بود که عبدالرحمن بن اشعث بن قیس که ازقبل حجاج درسیستان امیر بود براو خروج کرد ودرلشگر اوهفده کس از علمای تابعین از مردم عراق بودند وچون عبدالرحمن ازحجاج منهزم گشت آنجماعت بناحیت قم افتادند از آنجمله چند برادر بودند نام ایشان عبدالله و احوص وعبدالرحمن و اسحق و نعیم پسران سعد بن مالك بن عامر اشعری .

ودرآنموضع چند قریه بود که یکی از آنها کمندان نام داشت برادران مذکور در آنجا بقهر و غلبه نزول کردند وبنی اعمام ایشان ازعراق عرب برایشان جمع شدند وآنچندموضع راازکثرت عمارت بهم متصل ساخته بنام کمندان که یکی ازمواضع بود تسمیه نمودند .

بعد از آن به‌مقتضای مثل مشهور که (عجمی فالعب به‌ماشئت) است بعضی از حروف آن نام رااسقاط نموده ازروی تعریب قم گفتند .

وسپس مطالبی از معجم البلدان نقل کرده سپس می‌افزاید .

بای حال آنشهر درزمین هموار واقع وجوانب اربعه اش واسع است اماطرف مغربش کوه نزدیکست وقدیم شهری بزرگ بوده درزمان فتنه افغان خراب شده اکنون قریب چهار هزار باب خانه دراوست ونواحی بسیار خوب مضافات اوست کهستان آباد وقهستان فرخ بنیاددارد غلاتش ارزان ومیوه‌اش فراوان است وازفواکه

۱ـ چاپ سنائی تهران صفحه ۴۷۳

خربزه وانجیر وانارش ممتاز ونان بازارش بغایت دارای امتیاز است .

مقابر علمای دین و اولیای صاحب یقین در آندیار بسیار است ومزار فیض آثار سیده معصومه فاطمه بنت امام موسی الکاظم در آنجامطاف اهل روزگاراست .

مؤلف کتاب مجالس المؤمنین گفته که در فضیلت قم اخبار از رسول و ائمه علیهم السلام بسیاراست من جمله از حضرت امام جعفر الصادق روایت است که (**قال الاان لله حرماً وهو مکة ولرسوله حرماً وهو المدینة ولامیر المؤمنین حرماً و هو الکوفة الاان حرمی وحرم ولدی من بعدی قم الاان قم کوفة الصغیرة الاان للجنة ثمانیة ابواب ثلثة منها الی قم تقبض فیها امرأة ،هی من ولدی اسمها فاطمة بنت موسی تدخل بشفاعتها شیعتی الجنة باجمعهم** وهم از آنحضرت مرویست که : (**اذاعمت البلدان الفتن والبلایا فعلیکم بقم و حوالیها فان البلایا مدفوع عنها**) .

در اینجا شرحی در مذمت مردم نگاشته است که ناشی از اختلاف مشربی و مسلکی ودور از جنبه بی طرفی است که خاصه مؤرخین است بویژه بیتی درذم مردم قم وکاشان ازشاه تهماسب صفوی نقل کرده است که نقلش باعفت قلم وفق نمیدهد وسپس بذکر اسامی تنی چند ازاصحاب فضل و کمال و ارباب جاه وجلال پرداخته بنام شاه طاهر دکنی خاتمه میدهد ومینویسد :

چون دوربما رسید آسمان طپید عموماً دشمن فقرا ویکنفر دیده نشد که دل رباید یادر معارف انسانی کامل نماید (تمام) .

ودرگفته‌های اونقاط ضعفی است چون اهتمام حجاج بعمران قم واشتباه در تاریخ یزدگردی باتاریخ هجری یعنی بجای ۹۴ سال ۸۳ ذکر کرده یاولیدبن عبدالملک رامعکوس ضبط کرده است ویانام کمیدان را بانون ضبط نموده است که‌میرساند اهل تعمق نبوده است .

و در کتاب نزهة القلوب تألیف مورخ متتبع حمدالله مستوفی صفحه ۱۵۰ چاپ بمبئی تحت عنوان (تومان قم و کاشان) چنین آورده است که :

قم از اقلیم چهارم است طولش ازجزائر خالدات (فا ـ ید) وعرضش ازخط استواء (لد ـ ل) آنرا طهمورث ساخته طالع عمارتش برج جوزا ودور باروش زیادت از ده‌هزار گام است گویند به‌چهل گام‌برباروی قزوین زیادت است‌هوایش معتدل و آبش ازرودی است که ازجربادقان می آید .

در آنجا همچون آوه یخ آب درچاه می‌بندند تابهنگام گرما باز میدهد آب چاهش درپانزده‌گزی (۱) واندکی‌بشوری مایل بود وارتفاعاتش غله وپنبه‌بسیار بود وازمیوه‌هایش انار وفستق وخربزه وانجیر سرخ نیکوست ودر آنشهر درخت سرو سخت نیکومیآید ومردم آنجا شیعه اثنی عشری‌اند وبغایت متعصب واکثرآن شهر اکنون خراب است (۲) اماباروش بیشتر برجاست وحقوق‌دیوانی به‌تمقامقرر است ازآنشهر وولایت چهارتومان باشد .

۱ـ مؤلف محترم باین حقیقت عنایت نداشته است که آب‌های عمقی وتحت الارضی هماره درحال نوسان ومدت پنجاه سال سیر تصاعدی دارد وچندان بالامیآید که چاه‌های قم مالامال میگردد وراه پله‌های آب انبارهادر زیر آب‌غرق‌میشوند ومحله‌عربستان مجاورحسین‌آباد درقلب شهرچون قدری درپستی است تمام خانه‌ها وکوچه‌اش‌راآب فرامیگیرد وخانه‌ها رامردم رهاساخته بنقاط دیگر منتقل‌میشوند ونیم قرن هم‌سیر نزولی کرده سطح‌آب به‌حدی پائین‌میرود که تمام چاه‌هایش خشك میشوند وقنوات قراء وروستانشین‌هایش‌سالهایی‌آب میمانندکه علت بروز قحطی درهرقرن‌همین بوده است چنانکه‌اکنون در بحبوحه بی‌آبی تمام قناتها خشك و هرگاه چاه‌های عمیق ونیمه‌عمیق که‌بوسیله موتورآب میکشند وجود نداشتند عواقب‌آن زیاده خطرناك‌مینمود.

۲ـ خرابی بیشتر عمارات وباروی شهر درنتیجه‌فتنه مغول وقتل عام مردم‌قم درسال۶۱۷ بوده است چه‌که حمدالله مستوفی درسنوات ۷۲۰ بیعدقم رادیدارکرده‌است وخوداو درسال ۷۳۷ درگذشته‌است ودراین‌مدت‌هنوزشهرقم درمحل‌جدیدمعمورنشده بوده‌است .

ویاقوت حموی رومی بغدادی (شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت‌بن‌عبدالله) در کتاب خود بنام مراصدالاطلاع صفحه ۳۲۷مینویسد .

قم بالضم و تشدید المیم مدینة اسلامیة لااثرللعجم فیها بهاآبارلیس فی‌الارض مثلهاعذوبة وبرداً و ابنیتهابالاجروفیهاسراديب فی‌نهایةالطیب واهلهاکلهم شیعة امامیة .

وتصریح وی براسلامی بودن شهرقم از اسناد متقنه‌ایست‌که از نظرتاریخی قابل خدشه نیست .

وتمجید وی‌ازچاههای قم‌که درسردی وگوارائی‌آب نظیری ندارندوهمچنین تعریفش ازسرداب‌های پاکیزه قم درخورتأمل است .

وعلامه مجلسی درکتاب السماء و العالم بحارالانواردرشمار روایاتی‌که در ستایش قم رسیده است ازجمله چنین روایت‌کرده است‌که :

وفی بعض روایات الشیعةان قم تبلغ من‌العمارة الی‌ان یشتری‌موضع فرس بالف درهم یعنی عمران قم بجائی میرسد که جای یك اسب را به هزار ـ درهم‌میخرندومادام‌دیولافوافرانسوی که‌پس‌ازبازنشستگی‌ازخدمت‌فرهنگی‌درفرانسه سفری با همسر خود درسال ۱۸۸۱ میلادی برابر ۱۲۶۱ شمسی به ایـران آمده در سفرنامه (ایران و کلده) ترجمه مترجم همایون چاپ تهران مطبعه حیدری صفحه ۱۸۷ ضمن درج عکس‌آستانه ونقشهٔدورنمای شهروستایش ازمهدیخان حکمران‌قم مینویسد (شهرقم به اندازه‌ای بزرگ است‌که ما مجبور شدیم سواره به سیاحت‌آن بپردازیم واین شهرسابقاً دارای دویست مقبره عالی بوده است‌که اکنون سه ربع آنها خراب شده‌اند) و درتصویرآستانه‌گنبد با دوگلدسته صحن عتیق مشهود است ولی دورنمای‌آن ذیلا دیده می‌شود وفاقدگلدسته میباشدکه باید دریافت‌کرد .

و درکتاب معجم البلدان جلد چهارم صفحه ۳۹۷ چاپ بیروت تألیف شیخ امام‌شهاب‌الدین‌یاقوت‌بن‌عبدالله‌الحموی‌الرومی‌البغدادی‌مزبورچنین‌آورده‌است‌که :



دورنما نقل از سیاحت نامه مادام دیولافوا که شاید مصادف با تجدید بنای گلدسته‌ها بوده است چه فاقد گلدسته است

قم بالضم وتشدیدالمیم هی کلمة فارسیة مدینةتذکرمع قاشان وطولهااربع و ستون درجة وعرضها اربع وثلاثون درجة و ثلثان وهی مدینة مستحدثة اسلامیة لا اثر للاعاجم فیها و اول من مصرها طلحة بن الاحوص الاشعری و بها آبار لیس فی الارض مثلها عذوبة و برداً و یقال ان السلج ربما خرج منها فی الصیف و ابنیتها بالاجروفیها سراديب فی نهایة الطیب ومنهاالی الری مفازةسبخة فیها رباطات ومناظرومسالح فی وسط هذه المفازة حصن عظیم عادی یقال له دیر کردشیرذکرفی الدیرة .

قال الاصطخری قم مدینة لیس علیها سوروهی خصبة و ماؤهم من الاباروهی ملحة فی الاصل فاذا حفروا صبروها واسعة مرتفعة ثم تبنی من قعرهـا حتی تبلغ ذروة البئرفاذا جاء الشتاء اجروامیاه اودیتهم الی هذه الابار وماء الامطارطول الشتاء فاذا استسقوا فی الصیف کان عذباً طیبا و ماؤهم للبساتین علی السوانی فیها فواکه و اشجارفستق وبندق .

وقال البلادری لما انصرف ابوموسی الاشعری من نهاوند الی الاهواز فاستقراها ثم اتی قم فاقام علیها ایاماً و افتتحها و وجه الاحنف بن قیس فافتتحها عنوة و ذلك فی سنة ۲۳ للهجرة .

و ذکر بعضهم ان قم بین اصفهان وساوه وهی کبیرة حسنة طیبة واهلها کلهم شیعة امامیة وکان بدء تمصیرها فی ایام الحجاج بن یوسف سنة ۸۳ وذلك ان عبدالرحمن بن محمدبن الاشعث بن قیس کان امیر سجستان من جهة الحجاج ثم خرج علیه و کان فی عسکره سبعة عشرنفساً من علماء التابعین من العراقین فلما انهزم بن الاشعث و رجع الی کابل منهزماً کان فی جملته اخوة یقال لهم عبدالله والاحوص وعبدالرحمن واسحق ونعیم و هم بنوسعدبن مالك بن عامر الاشعری وقعوا الی ناحیة قم و کان هناك سبع قری اسم احداها کمندان فنزل هؤلاء الاخوة علی هذه القری حتی افتتحوها وقتلوا اهلها واستولی علیها و انتقلوا الیها و استوطنها و اجتمع الیهم بنوعمهم و صارت السبع قری سبع محال بها وسمیت باسم احداها وهی کمندان فاسقطوا بعض حروفها فسمیت بتعریبهم قماً و کان مقدم هولاء الاخوة عبدالله بن سعد و کان له ولد قد ربی بالکوفة فانتقل منها الی قم وکان امامیاً فهوالذی نقل التشیع الی اهلها فلا یوجد بها سنی قط .

وبعداز نقل مطالبی مینویسد صاحب بن عباد برای قاضی قم نوشت (ایها القاضی بقم قدعزلناك فقم) وچون ازسبب عزل قاضی پرسیدند جوابداد (انا معزول السجع من غیرجرم ولاسبب) .

وناگفته نماند که همان نقطه‌های ضعفی که درگفته‌های بستان السیاحه یادآور گردید دراین کتاب که مستند دیگران بوده است نیزدیده میشود به اضافه که دیر کاج راهم دیر کرد شیرخوانده است .

ودر تاریخ قم که ترجمه پنج باب اولیه آن دردست است ، بنای شهر اسلامی را در

جنوبی رودخانه دراراضی براوستان تصریح وشهر کمیدان رادرشمالی رودوسرزمین کمیدان تعیین کرده مینویسد که میانه دوشهر چهارپل وجودداشته است واسامی آنهارادر صفحه ۲۷ چنین نامبردارشده است .

۱ـ قنطره عبدویه با بنای عالی ومتین که عبدویه بن عامربن سعدبن احوص اشعری بنانهاده بود وآنرا قنطره برمله نیز میخوانده اند .

۲ـ قنطره بکجه که ابوبکربن عمران بن ابی بکر اشعری ساخته بود که چه بسا جلو اراضی مشهوره به باجك بوده است.

۳ـ قنطره بکجه بر درمسجدجامع که یحیی بن علی بن عبدالله اشعری ساخته بود .

۴ـ قنطره سهلویه که سهل بن علی بن سهل بن الیسع اشعری بنا کرده دارای یازده چشمه بوده است .

ونیزازوجود آتشکده های بسیار در این سرزمین وازجمله ازآتشکده مزدجان که آتش آذر جشنسف درآن نگاهداری میشد حکایت کرده مینویسد سه آتش نزد مجوس مقدس بود که در وصف آنها به مبالغه سخن میراندند یکی آذرجشنسف دوم آذرخره که آنرا آتش جمشید میگفتند سوم آتش ماجشنسف که آنرا آتش کیخسرو میخواندند .

وازمتوکلی روایت کرده است که این آتش درآتشکده مزدجان نگاهداری میشد وچون مزدك برقباد ساسانی غلبه یافته اورا مطیع گردانید بدو گفت وظیفه تو آنستکه بجزاین سه آتش تمام آتش های متفرقه رامنطفی گردانی وچون بسراغ آتش آذرجشنسف درآذربایجان رفتند دیدند که ازآتشکده ویژه خود بیرون شتافته باآتش ماجشسنف پیوسته شده است. وهنگامیکه پیه در آتشکده دومی می افکندند و آنرا می افروختند آتش آذرجشنسف برنگ قرمز و آن دیگر برنگ سفید تجلی میکردند بنابراین همان آتشکده ها را نگاهداری کردند .

و چون انوشیروان مزدك را بکشت دیگر باره مجوس هر آتشی را بجای

اولیه‌اش نقل دادند و هنگامیکه بسراغ آتش آذرجشنسف رفتند آنرا در آتشکده آذربایجان نیافتند و پیوسته درجستجوی آن بودند تا آنگاه که آنرا در آتشکده مزدجان پیدا کردند ومعلوم شد که بجای خویش باز گشته است .

کانون این آتشکده همچنان مشتعل بود تا آنگاه که برون ترك در خلافت معتضد به امارت قم بر گزیده شد و بوسیله منجنیق درسال ۲۸۸ حصار مزدجان را ویران ساخته آتش مزبوررا فرو نشاند و چنان خاموش گشت که دیگر روشن نگردید .

ودر موردی مینویسد که عرب اشعری این آتشکده را منطفی ساخته آتشکاه آن را هم منهدم نمودند و درب مرصع طلای آنرا نزد حجاج بن یوسف فرستادند و اوهم به مکه معظمه حمل داد تابر درب خانه کعبه نصب کردند .

ودرصفحه ۴۴ مینویسد که عرب اشعری برای قم بیست و یك قنات حفر کردند که آبهادر یك نهر ریخته بجانب شهر می‌آمد و در محاذی قصر دختر در وسط رودخانه سروز ساخته آبها را تقسیم میکردند و هر مالکی سهم خودرا در نهر مخصوصی انداخته بجانب ملك خود میبردند.

ودر صفحه ۹۱ مینویسد در قم چشمه ایست که امام علی بن موسی الرضا از آن، آب نوشید و در آن غسل کرد و چنین می‌افزاید که گوسفند مذبوح ابراهیم خلیل وانگشتری سلیمان وعصای موسی از آن بیرون آمده‌اند .

واز مجموع جغرافیاها در باره دریاچهٔ حوض سلطان چنین استفاده می گردد که دریاچهٔ حوض سلطان در مشرق جاده قم وتهران (به وسعت تقریبی یکصد کیلومتر طول شرقی وغربی در ۴۰ کیلومتر عرض) قرار دارد .

قسمت غربی آن هماره پر آب نموداراست که هیچگاه خشك نمیشود و بنام دریاچهٔ حوض سلطان مشهور است وقسمت شرقی آن دریاچه نمك خوانده‌میشود .

در هنگام بهار وجریان سیل این دو قسمت بیکدیگر متصل وسطح هر دو را آب فرا می گیرد ولی در تابستان وپائیز دریاچه نمك خشك میگردد ودر این موقع

بصورت باتلاقهای مخوفی در میآید که عبوراز آن متعسر بلکه متعذر است .

گویند نخستین‌شخصی که‌از روی دریاچه باقایق سیروعبور کرد مارکوپولو سیاح ونیزی ودر حدودنهصدسال قبل بوده است .

ودر سلطنت ناصرالدین شاه‌مسیو اسنال آلمانی نیزباقایق‌از روی آن بگذشت تا شاید تحقیقاتی‌در باره آن بعمل آورد .

نقشه‌هائیکه از این دریا چه بوسیلهٔ اداره جغرافیائی ارتش برداشته‌شده است اکثر باهلی‌کوپتر گرفته شده است وبایکدیگر متفاوتند وچنین میرسانند که درحال تغییر و تبدیل می‌باشد از این روی کویر و دریاچهٔ مزبور را تا حال نا شناخته باید گفت .

ورودهائیکه در این‌دریاچه میریزند رود کرج وجاجرود وحبله رود واناربار قم وعبهر رود ورودخانهٔ شور (رود ساوه)میباشند.

در کتاب هفت‌اقلیم تألیف امین احمد رازی جلد دوم صفحه ۴۹۳چاپ علمی تهران چنین آورده است که .

قم ازشهرهای معظم عـراق بوده اما الحال چندان معموری ندارد (۱) و از چهار شهری که‌عرض وطول‌مضافات آنرا صددرصد گرفته‌اند یکی قم است .

صاحب عجائب البلدان آورده که حجاج همت برآبادانی آن گماشته وقم راخاکفرج میخوانند وتربتی بس مبارك دارد چه مشهور است که چهارصد وچهل وچهار امامزاده وولی درآن آسوده‌اند .

ازآنجمله‌یکی مزار فائض‌الانوارستی فاطمه است که همشیره امام همام‌علی بن موسی الرضا سلام‌الله علیهااست‌و آن‌محلی‌است‌درغایت‌فیض‌وصفاوباکیفیت‌فضا و هوای قم معتدل است و از قم میوه انار وخربزه و انجیر نیك بحصول میپیوندد گویند درآنولایت عود بوندهد .

۱ــ تاریخ تألیف ۱۰۱۰

ودرعجایب المخلوقات آمده که درقم آبی است که حضرت عیسی بدان آب خاك راعجین ساخته طائری بحصول پیوست و هم درآن خاك مرده زنده گردانیده است العهدة علی الراوی .

اگر چه مردم نیك از آن دیار بسیار برخاسته اند ما آنچه احوال ایشان بنظر آمده این چند نفر است که صورت ایراد میپذیرد .

دراینجا از گروهی باسامی ذیل نام برده شرح حال و ابیاتی هم از هریك نقل کرده است .

چون شیخ نظامی وحکیم تقی الدین وخواجه مسعود ومولانا شهیدی ومولانا گلخنی ووحیدی وقاضی زاده های کرهرودو امیر حضوری و مولانا ملك دبحری شمشیرگر و آقا محمد پسرمیرمکی وامیرالهی ومولانابهاری ومولانا حسن وهمی که مقام راگنجایش نقل حالات وابیات آنان نیست . (۱)

---

(۱) امین احمد رازی معلم ولیعهد حمزه میرزاصفوی بود که پس از رحلت شاه تهماسب وغلبه هواداران اسمعیل میرزا پسر ارشد آن پادشاه (که مغضوب پدر گردیده درقلعه قهقهه محبوس بود) وقتل حمزه میرزادرحرمسرا درحالیکه ازترس مخالفین لباس زنـانه پوشیده بین نسوان در کنار جسد پادشاه عزاداری میکرد و زمامداری موقت دختر پادشاه (پری جان خانم) ودعوت از اسمعیل میرزا بنام شاه اسماعیل مجبور بفرار گشت .

امین احمد بقم آمده راه هندوستان پیش گرفت و نزد اکبرشاه مکانتی کسب نمود ودختراو که بعداً بنام ملکه شاه جهان مشهور گشت مورد علاقه شاه جهان فرزند اکبرشاه قرار گرفته همسروی گردید .

وطولی نکشید که ملکه وفات یافت وقبه وبارگاهی که برفراز مدفن وی بنا کرده است بنام تاج محل از آثار مجلل باستانی هندوستان میباشد .

رودخانه قم

امارودخانه قم که در ترجمه تاریخ‌قم‌یکجابنام رود انار بار ودرجای دیگر به‌اسم کب‌رود خوانده شده است از رشته جبال کوه زردبختیاری سرچشمه گرفته از گلپایگان و محلات گذشته‌تا درياچه حوض سلطان امتداد دارد .

این رود در تابستان وپائیز آبی زاید بر میزان مصرف‌قراء موجوده‌درا متداد مسیرخودرا ندارد ودرسالهای بارندگی ورحمت‌سالی، سیل‌های زمستانی‌وبهاری‌آن بدریاچه مزبور میریزد .

این‌رود سابقادر این جلگه ازغرب‌بشرق امتدادداشت که از میانه‌شهراسلامی قم باشهر گبر نشین کمیدان میگذشت ودرزیر سراجه به‌نقطه‌ای‌گودموسوم به‌چاله دریا می‌ریخت وچون بمرور سطح آن ازشن وریگ پرشده‌بود دربهار سال ۱۰۴۴ قمری سیل بجانب شمالی‌قم ریخته‌نیمی ازشهررا منهدم گردانید که ماده تاریخش مصرع (خاك‌قم راباد داد این‌آب) می‌باشد .

وچنانکه تاورنیه‌نوشته‌است‌حاکم‌قم باوضع‌مالیاتی برمیوه‌های وارده‌درصدد تعمیرسد وپل بود که مورد مؤاخذه وتنبیه قرار گرفت .

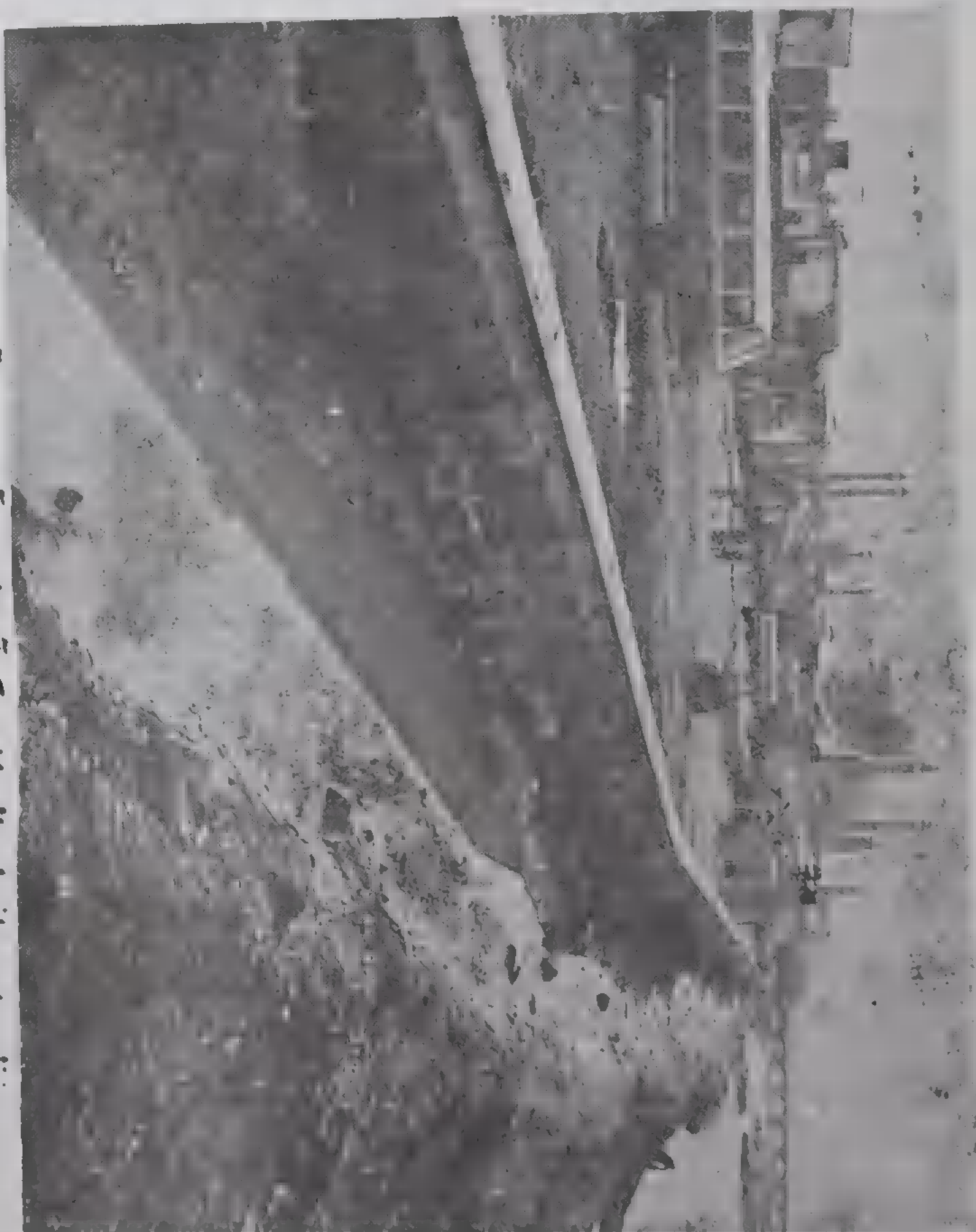
که چون تاورنیه‌سخن از احداث سد نکرده است بلکه از تعمیر آن سخن رانده بدست می‌آید که‌قبلاسد مزبور ازناحیه شاه‌صفی بنیان شده بوده‌است .

بهر صورت پس از تغییر مسیر رود از مجرای غربی شرقی سابق به مجرای جنوبی‌شمالی کنونی در عصر شاه صفی تاحال‌سه بارباایجادسد جدیدی در اراضی رودخانه از عرض آن کاسته شده است و از زمین های واقعه‌بین سد قدیمی با سد جدید بهره برداری گردیده‌است .

بارنخست فتحعلی شاه چون تعریض‌وتوسعه محوطه مدرسه فیضیه را وجهه همت ساخته بود درسال ۱۲۱۲ قمری سدی‌در جانب شرقی رودخانه بنیان نهاد و قسمتی ازاراضی بین السدین‌را ضمیمه‌مدرسه‌فیضیه‌گردانید ودرقسمت باقیمانده‌آن

خانه‌های شاهی را بنا نهاد که ضمن‌توصیف از مدرسه مزبورنگاشته‌خواهدشد.

وباردیگر درسال ۱۳۵۳ بودکه‌سیل‌ازفراز سد شرقی رودخانه بشهر سرازیر گشت وبسیاری‌ازخانه‌های کوچه‌حرم ودروازه‌قلعه را منهدم‌گردانیدومرحوم آیت‌الله



منظره سد سیمانی احداثی اخیر که آستانه و پل آهنچی در آن نمایان است

حائری یزدی ضمن جلب حمایت مردم نیکوکار برای خانه‌سازی جهت مردم بی‌خانمان در اراضی مبارك آباد موقوفه آستانه توجه دولت راهم برای جلوگیری از خطرهای بعدی سیل جلب نمودو بفرمان رضاشاه کبیر سدی درجلو سدسابق بالا آوردند که زمین‌های میانه دوسدرا شهرداری به‌این وآن انتقال داد و قسمتی از بنای مسجد اعظم و **تمام** خیابان بلوار وخانه‌های جنبین آن درهمین زمینها ساخته‌شده‌اند.

وبارسوم حین نگارش این‌سطور است که چون تیمسار سرتیپ‌امین از ناحیه انجمن شهر بسمت شهردارقم برگزیده شد بلافاصله مواجه بابروزخطر ریختن سیل به شهر گردیده چون راهی جهت تنقیه سطح رودخانه نبود برای تضییق عرض آن اقدام کردتا فشار سیل، خاك وخاشاك کف رودخانه‌را برده از آن لاتروبی کند (۱)

درجلد پنجم قاموس الاعلام که‌بترکی عثمانی نوشته شده‌است‌ازآثار سامی صاحب وچاپ مهران که در اواسط دولت قاجاریه تألیف گردیده است در صفحه ۳۶۵۹ شرحی درباره قم مینویسد ازجمله ارتفاع آنرا ازسطح دریا ۱۰۵۸ مترذکر میکند وتعداد نفوس آنرا دوبست هزار تن می‌شمارد وکاردستی مردمش را میستاید ومیوه‌جات مرغوب آنرا یاد آور میشودو از مقبره سیده فاطمه نام میبرد و شهر را مقدس میخواند واز کثرت علما وکبارمشایخ وپادشاهان صفویه وفتحعلی شاه که در آنجا دفن شده‌اند نامبردار میگردد وآبشان را گوارا وازچاه ذکر کرده است.

دراین کتاب مینویسد که‌قم درزمان صفویه معمور شده بود وسپس روی بـه

۱ـ درنتیجه: این تصمیم درسالهای ۴۸ و۱۳۴۹ بموقع اجراء درآمدو بدون تحمیل بربودجه شهرداری بانداشتن امکانات مالی سدی سیمانی ومسلح به‌ارتفاع ۷متر وطول دو کیلومتردرجنبین رودخانه بخودیاری اهالی وباوضع عوارض براموات واراداتی زیرنظرهیئت امناء باکمك مادی ومعنوی حضرت آیت‌الله آقای سید کاظم شریعتمداری ساخته‌شدویك ملیون مترزمین بسودشهرداری بدست آمد که‌پس ازوضع زمین خیابان ساحلی وبلوار کشی وپارك وغیره حدود ۷۵ میلون ریال مازاد آنها اگربفروش برسد بسودشهرداری است وکلیشه آن در صفحه مقدم درج گردید.

خرابی رفته است وزمان فتحعلی شاه تعمیراتی در آن شهر بعمل آمد.

و بنای آن را بامر حجاج بن یوسف ثقفی و به طلحة بن احوص اشعری نسبت داده وقاسم بیك شاعر قمی را که ازافشاریه بوده است میستاید

درترجمه تاریخ قم ازهمدانی مفاداً چنین روایت کرده است که .

چون قتیبة بن مسلم درحکومت حجاج که مردم خراسان درزیرلواء فیروزبن کسری بن یزدگرد سربه شورش برداشته بودند برای سرکوبی شورشیان بخراسان عزیمت کردسرانجام فیروزمنهزم فراری گشته و دختراوبنام (شاه‌فرند) رادستگیرنموده بنزد حجاج اعزام داشت وبااین دخترصندوقکی بود که حجاج نگاهداشته دختررانزد ولیدبن عبدالملك روانه داشت وخلیفه راازبطن وی پسری ناقص بوجودآمد که او را یزد نامیدند .

وچون حجاج درصندوق رابگشود درون آن طوماری در خواص و مزایای بلاد وگوارائی آب وصفای آنها بدست آورد که دردولت قباد نوشته شده‌بودتادر بهترین مناطق اقلیم خود شهری بناکند .

درآن طومار درباره قم مطالبی بود بدین قرار که بهترین مواضع درنزهت درسراسر مملکت سیزده موضعند که(تل ماسترقم)یکی ازآنهاست(۱) .

وکمترین مردم مملکت ازلحاظ نظر کردن درمآل کارها وخواتیم امور اهل هشت موضع نامبردار شده‌اند که روستای طخرود (تفرود) قم یکی ازآنها شمرده شده است .

وتاورنیه سیاح فرانسوی که در سلطنت‌شاه‌صفی‌وشاه‌سلیمان‌صفوی دوباراز ایران دیدار کرده‌است درصفحه ۱۴۰ درباره‌قم‌مطالبی‌نوشته که ترجمهٔ آنهاچنین‌است:

قم از شهرهای بزرگ ایران است که در جلگهٔ صافی واقع است وبارویش

۱- تل ماسترابنك ازتوابع تفرش است ومرکز بخش آن‌قصبه فرمهین است واین معموره برفراز تلی مصفابنیان گردیده است وسابقاً جزء فراهان قم بوده است .

از گل ساخته شده در فواصل معینی از آن برجهائی بنا کرده‌اند . میوه‌هایش خوب وخانه‌هایش از خارج خشت وگلی واز داخل پاکیزه و آجری است .

در آغاز ورود بشهر با عبور از روی پل سنگی بشهر در آمدم واز روی سد قشنگی بجانب راست پیچیده در حجره یك کاروانسرای عالی منزل گزیدم .

در این شهر ساختمانی که شایان توجه است مسجد بزرگی است که احترامش در نظر مردم از مسجد اردبیل کمتر نیست (۱) ومقبره سیده فاطمه از فرزندان امام حسین پسر علی وفاطمه زهرا دختر محمد (ص) و نیز قبور شاه صفی و شاه عباس ثانی در آن میباشد (۲)

وبا اینکه مسیحیان نمیتوانستند بسهولت وارد اینگونه بناها بشوند اما بالباسی که من پوشیده بودم هیچ دری بررویم بسته نمی‌ماند .

درب بزرگ مسجد در گوشهٔ یك میدان طولانی باز میشود و کاروانسراها و دکانهای بسیاری در اطراف آن واقعند که جلوه خاصی بمیدان می‌بخشند .

یکی از اضلاع این مسجد بادیوار کوتاهی بسته شده که از بالای آن محوطه رودخانه و باغهای مجاورش دیده میشوند که میدان مزبور هم بهمین رودخانه منتهی میگردد .

بالای درب ورودی مسجد عباراتی در مدح شاه عباس ثانی بخط طلائی خوانده میشود (۳)

برای ورود بمسجد از حیاط مربع مستطیلی باید گذشت که بباغ شباهت

۱ـ معلوم میشود در آنعصر گنبد شیخ صفی الدین در اردبیل زیاده مورد احترام مردم بوده است که آستانه ستی فاطمه را بدان تشبیه کرده است ومقصودش از مسجد قبه و بارگاه میباشد.

۲ ـ وذکر ساختمان گنبد شاه عباس میرساند که دومین سفر او به ایران در سلطنت شاه سلیمان واز سال ۱۰۷۷ ببعد بوده است .

۳ معلوم میشود در مدخل عمارت دارالشفا سردری بوده است دارای کتیبه ای بنام شاه عباس

بیشتری دارد ودوجانب خیابان وسط آن باغچه‌هائی آراسته به گل قرار دارند که جلو آنها را نرده آهنی کشیده‌اند تا عابرین نتوانند گلهارا بچینند ودرجانب چپ همین حیاط اطاقهای کوچکی هستند (۱) ویژهٔ کسانی که همه روزه از مطبخ خیرات غذا میخورند واحیاناً مردمیکه از فشار طلبکار بستوه آمده برای مصونیت از تعرض آنان چون مسجد اردبیل در این مسجد متحصن میشوندودراین اطاقهاهستند وکسی هم حق ندارد مزاحم آنان گردد .

بست گاههای ایران مانند بستگاههای ما نیستند که متحصنین مجبور باشند مخارج روزانه خود را شخصاً تکفل کنند بلکه کسانیکه بست می‌نشینند تمام مخارج آنان از محل در آمد اوقاف مسجد تأمین میگردد در نتیجه در اندیشهٔ تهیه خوراکی ولوازم زندگی داخلی نبوده بافراغ بال میگذرانند تا نزدیکان ودوستانشان از این فرصت استفاده کنند ودر پی اصلاح کارشان برآیند وایشان را از این قید برهانند .

از حیاط نخست به‌حیاط دیگری بزرگتر درآمدم که صحنش باسنگ مفروش بود وبا گذشتن ازچند پله به حیاط بلند ماهتابی مانندی چهارگوش واردشدم که در اطراف آن حجره‌های ملاهای مسجد بودند.

از این حیاط با عبوراز یازده پله بحیاط چهارمی در آمدم که آنهم چون ماهتابی مرتفع می نمود ودر میانه آن حوضی زیبا و مصفا لب ریز از آب جاری قرار داشت وفاضل آب آن از جدولی برای مشروب ساختن حیاط های زیر دست جریان‌داشت (۲)

---

۱ ــ معلوم میشود درآنعصر در جانب‌شرقی دارالشفاءاطاقهائی برای سکونت متحصنین قرار داشته است .

۲ ــ معلوم می‌شود بجای سه‌عمارت‌فعلی‌از دارالشفاوفیضیه وصحن‌عتیق‌چهاربنا بوده است واین کیفیت هم‌مربوط به‌مسافرت‌دوم‌تاورنیه است‌زیرا علامه فیض درعصرشاه‌عباس به‌احداث‌آنها قیام و اقدام فرمود چنانکه درجای خود نگاشته شود ونیز بدست می‌آیدکه در وسط صحن هم حوضی قرار داشته است‌پس‌موضوع‌ارتفاع‌سطح مضیف‌آستانه برای‌آن‌بوده‌است که‌جدول‌و کانال‌آب رادرزیرآن ساخته بوده‌اند.

در اطراف این حیاط هم حجره هائیست که نمای مسجد یك ضلع آنرا پوشانده جلوهٔ خاصی به آن بخشیده است (۱)

در مدخل مسجد سه درب بزرگ بسبك مملکت ایران نصب گردیده است که آستانه درب وسط نقره پوش است (۲) ودر محوطه بین این در ها با مدخل مسجد ملا های چندی نشسته کتابهائی در دست گرفته میخواندند(۳) ومیانه درهای سه گانه به ارتفاع قامت انسان پنجره ای بالا آورده اند .

اینمسجد هشت ضلعی ودر هر ضلعی از آن دری از چوب گردو قرار دارد که روی آنهارا با رنگ زرد و بخور براق ساخته اند و مقبره ستی فاطمه نواده محمد ﷺ درهمین ساختمان واقع است بطوریکه بین قبر او با دیوار یکنفر بسهولت می تواند بگذرد (۴)

و اطراف مرقد ، ضریح بزرگی کشیده اند که مربع و شانزده پای مساحت دارد ومیله های آن گرداست ومفاصل تقاطع آنهاچون سیبی کروی است ودربرابر نور چراغهای بسیاری که از چراغدانهای فراوان طلا و نقره می تراوند جلوه خاص وتألؤ مخصوصی یافته است .

---

(۱) وجانب غربی آنهم چنانکه توضیح داد دیوار کوتاهی قرارداشته که ازفرازآن رودخانه دیده می شده است .

(۲) معلوم می شود جلوایوان طلا پایه هائی بالاآورده سه درب نصب کرده بوده اند ودر بسیاری از مشاهد قدیم دیده می شود که جلو ایوان پنجره چوبی دارای یك تاسه درب می کشیدند تا ایوان هم تحت کنترل قرار گیرد .

(۳) مقصود ازملاهادراین مورد خدام آستانه اندو درعمارت سوم منظور طلاب علوم دینیه هستند که یکنواخت معمم بوده اندو مرادش از کتاب هم قرآن است .

(۴) کاشف از آنکه ضریح به زاویه جنوب غربی نزدیك بوده است تاروی تربت فاطمه معصومه راهم فرا گیرد .

داخل مسجد تا زیر طاقبند گنبد آراسته به کاشیهای الوان بسیار عالی است ولی طاق آن چون پوشش ایوان از طلا ولاجورد بسبك اعراب نقش‌ونگار گردیده است .

در یکطرف مسجد نزدیك قبر تالاربزرگیست که فقراء و کسانیکه ازمطبخ خیرات سلطنتی غذا می‌خورند در آن گرد آمده پلو و گوشتی که بانظافت تدارك می‌گردد میانه‌آنان توزیع می‌شود .

از مقبره چون بطرف چپ می‌گردند درفاصله بیست و پنج تا سی گامی راه پله ایست (۱) وجلو آن دری است که بر فراز آن بخط طلائی مدح شاه عباس ثانی نوشته شده است و چون درب مزبور را گشودند مقبره شاه عباس نمودار گردید (۲) واز سوی دیگر آن مشبك کوچکی به گنبد مقبره شاه صفی باز است که روی قبر او را روپویش انداخته‌اند (۳)درمقبره‌نوسازشاه‌عباس همه‌روزه کار می‌کنند تاساختمانی برجسته وعالی بسازند وبطوریکه ملاها میگفتند جداروپوشش داخلی آنرا نقره‌پوش خواهند کرد .

درسفراول خود بقم چون درکاروانسرا منزل‌گزیدم‌دیدم‌مردم‌دسته بدسته‌وتك بتك‌باشتاب وعجله ازبرابر کاروانسرا میگذرند وتدریجا افراد کاروانسرا هم دوان ـ دوان ازدیگران تبعیت کرده همه رفتند وچون از علت این شتابزدگی پرسان گشتم جواب‌دادند الان موقعی است که گاوهای حیدری‌و نعمتی را با یکدیگر به جنگ می‌اندازند .

---

(۱) از این عبارت بدست می‌آید که‌سطح طالار مضیف چندپله از کف مقبره شاه عباس بلندتر بوده است واین‌ارتفاع بواسطه‌همان کانال وجدول‌آب حوض وسط‌صحن‌بوده است وازکتیبه‌سر درمقبره اثری‌مشهودنیست.

(۲) بستن‌درب بواسطه‌بنائی گنبدشاه‌عباس بوده‌است .

(۳) علی‌القاعده روپوش برفرازصندوق‌خاتم‌اوفتاده بوده‌است .

من‌هم که‌طالب دیدار این‌مناظر و علاقمند بتماشای نمایش و ضمناً پی بردن بعادات ورسوم مردم بودم بجانب میدان شتافتم و از وسط انبوهی از جمعیت با زحمت و مشقت راهی گشوده خود را به جلو رساندم .

میدانی دیدم که اطرافش مردم ایستاده‌اند و در دو جانب محوطهٔ مزبور هر طرف گاوی را برابر یکدیگر نگاه داشته‌اند و پیرامون هر یك هوا دارانی صف کشیده یك نفر هم سر گاو را گرفته ایستاده است که نام یکی از گاوها را حیدری و دیگری را نعمتی میگفتند .

در همین لحظات حکمران قم که مردی نجیب و مؤدب بود با یکصد سوار مزین برای تماشا وارد میدان گردید و برفراز تختی که در گوشهٔ میدان برای وی نهاده بودند بنشست و نخست باطراف نگریسته مرا با رفیقم که یکنفر آلمانی بود و از اسلامبول همراهم شده با یران آمده بودیم دیدار کرد و بلافاصله یکی از فراشان حکومتی را بنزد ما فرستاده نزد خود طلبید و برفراز نیمکتی جای داد و از هویت و منظورمان از مسافرت بایران و اصفهان جویا گشت و جواب مقتضی شنیده از اینکه بعزم زیارت پادشاه عازم اصفهانیم مارا تحسین فرمود .

باری حکمرانِ اجازهٔ آغاز عملیات داد و مربیان گاوها آنهارا مهیای جنگ ساخته شاخبند شان را باز کرده بستیز واداشتند و آن دو زبان بسته در نهایت شدت و قدرت با شاخ بجانب حریف میتاختند و در حملهٔ نخستین گاو حیدری برنعمتی فائق آمـده گاو شکست خورده عقب زده فرار را برقرار بگزیده راه گریزی می جست و از وسط کوچه‌ایکه تماشاچیان باز گذاشتند بگریخت وصدای خنده و فریاد حاضرین بلند گشت و گروهی به نواختن نی و صرنا بپرداختند و مردم آن ها را گاو خدا میگفتند (۱) .

۱ـ درجنك گاو یاشیر درمیانه دوحریف چندکوپه خاکستر قرار میدهند تاحریفان برهوا بپاشند ومحیطی تاریك بطوریکه دیده نشوند ایجا بسازند ولی دراینجا باین موضوع اشارهٔ ←

در این موقع گاو حیدری را با وصفی خاص وشکوهی مخصوص بـدالان کاروانسرائی که درنزدیکی میدان قرار داشت رهنمون گشته روی‌بجمعیت تماشاچی وپشت بمحوطۀ آن سرای نگاه‌بداشتند وتنی‌چند برای رفع خستگی و کوفتگی گاو بمشت ومال ونوازش وتدهین شاخهایش‌بپرداختند پس حاضرین هریك بقدر وسع وفراخور بنیۀ مالی خویش‌هدیه‌ای برای مربی‌گاو بردند وحکمران هم مبلغ‌پنجاه تومان برای اوانعام فرستاد و همراهان وی از رجال شهری هم‌هریك بتناسب شئون خود مبلغی نیاز کردند و مردم عادی هم با اهداء میوه یا شیرینی های متنوعی او را بنواختند.

و پس از خاتمۀ تشریفات ما بسرای خویش باز گشتیم و شبانگاه فـراشان حکومتی سینی بر سر منزل مارا پرسان شده سینی‌محتوی طعام وشام وافشره‌راپیش ما نهادند وخود برفتند.

بعداً معلوم شدکه پس ازرفتن ما از قم همین حاکم مورد غضب‌پادشاه قرار گرفته با غل و زنجیر به‌اصفهان اعزام میگردد. زیرا حاکم بمنظور تعمیر ومرمت ازباروی شهروپل وسد رودخانه بدون کسب اجازه قبلی‌ازمقام بالا برهرسبد یابشکه میوه‌ایکه بشهر واردمیشود مبلغی حدودیك‌یا نیم فلس (که به درهم‌ترجمه کرده‌اند) باج وخراج می‌نهد.

شاه‌صفی را درهر شهر مأمورین خفیه‌ای بودکه وظیفه‌دار تعیین نرخ ارزاق عمومی واعلام باهالی ازراه جارزدن درشهر وضمناً گزارش محرمانه از طرز رفتار حاکم ومأمورین دولت بودندکه‌وضع‌این‌مالیات‌راهم‌گزارش دادند.

بهر صورت چون‌اوراوارد دربار کردند بفرزندش که‌بسمت چپق دارباشی در خدمت پادشاه انجام وظیفه می کرد فرماندادکه نخست با ناخن مو های ریش ویرا

→ نشده است ضمنا تسمیه گاوها بنام‌گاوخدادرقم‌متداول نبوده از تحفه‌های هندوستان است‌که تاوزنیه بقم‌آورده است.

بکند و سپس بینی پدرش را ببرد و بعد گوش های اورا قطع کند بعداز آن چشمان پدر را درآورد وچون همه را انجام فرمان داد تا سرش را هم ازتن جدا گرداند وسرانجام حکمی شفاهی بدین تعبیر بنام این فرزند پدر کش صادرفرمود که اگر تو ازآن سگی که بدرك رفت بهتر حکومت میکنی جای او به قم باش اما پیرمرد مجربی را به وزارت همراه وی روانه گردانید و این فرزندکه نامش معلوم نیست بقم درآمده بحکومت پرداخت.

این بود ترجمه گفته تاورنیه دربارهٔ قم که آینهٔ نشان دهنده وضع آستانه قم در سال ۱۰۷۲ هجری و متضمن وقایعی است که در هیچ کتاب دیگری بر آن ها پی نمیتوان برد .

وروشن میسازد که آستانه مقدس را فقط یك مدخل آنهم ازعمارت دارالشفاء بوده است که ازچهار حیاط بایدگذشت تا بروضه مقدسه رسید و از شرقـی صحن عتیق راهی بجانب میدان یا قبرستان نبوده است زیرا وضع نابسامان و متغیرایران ایجاب میداشت که نفایس آستانه در نقطه‌ای مصون ازدستبرد بمانند وحتی بر فراز بام دیواری بامزغل بالابرده بودند تا درمواقع ضروری قابل دفاع باشد وبا اینحال افاغنه گاه شکست از نادر شاه (نادرقلی افشار) در حال عقب نشینی طلا آلات آستانه رابیغمابرده حتی قطعات زرین روی صندوق بقعه شاه عباس راهم تاراج کردند

ودرسال ۱۲۹۶ که اساس صحن جدید طرح ریزی گردید مرحوم امین السلطان برای ارتباط صحنین خودرا به بقعه پنج دری شرقی که مقبره خاندان فیض واجداد مصنف بود نیازمند دیده از مرحوم آقامیرزاعلی اکبر فیض جد مصنف خواستار شدند که ازهردو گوشه بقعه یك درب براهرو تخصیص دهد امااین راهروهادر ایام زیارتی چون ضیق بود درسال ۱۳۰۳ که ساختمان صحن انجام یافت باجلب موافقت مرحوم فیض تمام بقعه را به کریاس کنونی بین الصحنین تبدیل گردانید که اکنون ازناحیه آستانه غصب شده است .

ودر صفحه ۴۷ ترجمه تاریخ قم آورده است که عرب اشعری برای خراب کردن سدهای وسط رودخانه وجاری ساختن آب بجانب شهر هماره با مردم قراء انار به کار زار پرداخته از ایشان اسیر می‌گرفتند و سر انجام اهالی کمره و انار بفرمان ایشان تسلیم گشته چنین توافق کردند که چون زمین های آنهاریگ زار و زود ترتشنه می‌شود وزمین‌های قم‌خاك است‌ودیرتر به‌آب‌نیازمند می‌گردددودانگ ازمجموج آب‌رودخانه سهم‌اشعری وچهاردانگ‌برای‌آنان‌باشدبنابراین‌هرپانزده‌روز پنجروز آب ویژه عرب گردید .

وبرای تعیین نخستین سدی که بایدشکاف‌یابدو آبش بجانب‌شهر سرازیر گردد مقرر گشت که سواری از عرب از طلوع آفتاب تاهنگام غروب از کنار رودخانه راه بپیماید وغروب بهر نقطه ایکه رسید آنجارا مبدء قرار دهند ودرنتیجه‌این‌سوار بیست‌و نه فرسنگ راه رابه‌پیمود و در نزدیکی‌آخرین سداسبش بر زمین افتاده بهلاکت رسید ، پس تازیانه خودرا برفراز سد پرتاب کرد وآنموضع‌بنام‌اسبان‌بند مشهور گشت که‌طرزتقسیم‌آب‌بامستقه‌قبلانگاشته‌شد .

تنبیه‌و تحقیق

در پایان فصل تنبیه‌و تحقیقی نسبت‌بطول وعرض قم ضرورت یافت زیرا در نزهة القلوب طول‌قم را تاجزائر خالدات که در زیر خط نصف النهار قرار داشته (فا ـ ید) یعنی ۸۱ درجه و ۱۴ دقیقه دانسته است مگر آنکه بگوئیم درنسخه اصل (نا) بوده‌دراستنساخ اشتباهی‌رخ داده‌است .

ویا درمعجم البلدان‌طولش را (اربع وستون درجه) یعنی ۶۴ وعرضش‌راتا خط استواء ۳۴ درجه ودو ثلث‌درجه یعنی ۴۰ شصتم ذکر کرده است .

برای رفع اختلاف باید روشن گردد که طول قم بطور تحقیق ۵۱ درجه و ۳۴ شصتم است و عرضش ۲۴ درجه و هیجده شصتم یعنی قریب یك ثلث درجه

مـی‌شود .

ونیز هر گاه به‌گفته صاحب معجم‌نام قم بامیم مشدد باشد نمی‌توان گفت که‌از کمندان مأخوذ باشد زیرا میم کمندان‌مشددنیست .

بلکه‌این‌تشدیداقوی دلیل بر آنستکه قم مخفف و معرب کمکم است که چون یك کاف آنرا اسقاط کرده اند دو میم به یکدیگر پیوسته شده مشددگردیده است.

ودیگر آنکه کمندان بضم کاف عربی جدای از کمیدان بفتح کاف‌است که هنوز هم‌بنام اصلی خود باقی است . ودیگر آنکه محل شهرقم جزءطسوج کمیدان بوده‌است‌واین‌طسوج‌یکی‌ازهفت طسوج رستاق کمندانوآنهم‌یکی ازرساتیق‌استان کمره‌محسوب‌میشده است .

زیرا شهر اصفهان‌مرکب ازدواستان‌جی و کمره شمرده میشد چنانکه گذشت وهراستانی دارای چند رستاق وهررستاقی‌مشتمل‌برچندطسوج وهرطسوجی‌متضمن چند دهکده بود .

فصل ششم

دربیان موجبات هجرت عرب‌اشعری‌از کوفه .

چون هجرت عرب اشعری از کوفه وتوطنشان در این سر زمین موجد شهر اسلامی قم است بنابراین سخنی چند پیرامون علل هجرت آنان مینگارد .

مطابق ترجمه تاریخ قم ، عرب اشعری در کوفه دارای حشمت وجلالت و جمعیت بودند و در این قبیله شجاعان و ابطالی نامدار وجود داشتند از این روی والیان کوفه هماره جانب ایشان رامرعی میداشتند .

این قبیله از نژاد اشعر بن سبأبن یشجب بن یعرب بن قحطان بـن هود پیغمبر بودند .

وسبأرا ده فرزند بود که هر یك سر سلسله‌یك قوم بزرگی شدند این قبایل

عبارت بودند از ازد ، کنده ، مذحج ، اشعر ، انمار ، حمیر ، عامله ، جزام ، لحم ، غسان .

قبیله اشعری در آغاز بعثت رسول اکرم ازیمن به‌مکه معظمه هجرت کردند وبآنحضرت ایمان آوردند وشیخ قبیله بنام مالك‌بن عامربن هانی بود و همین‌مالك است که درجنگ قادسیه پس از آنکه سپاه ایران جسررابر داشته بودنداسب خود را به دجله افکنده از سوی دیگر بیرون آمد و در دنبال وی سایر سواران هم از دجله گذشتند .

وابوموسی محمد بن قیس‌پسر عم اوبود چه قیس باعامر برادربودند . مالك رادوشیرپسربنامهای سائب و سعدبوجود آمدند وسائب‌بن مالك همان بطل نامداری است که‌مختاربن‌ابی عبیده‌ثقفی‌راگاه نهضت برای خونخواهی‌سیدالشهداء حمایت کرد وباهمکاری وی و ابراهیم بن مالك اشتر بر مشکلات فائق آمده ابن مطیع والی کوفه را مجبور بفرار کرده‌برعراق وایران‌وارمنستان حکومت‌یافت‌واز ۸۰۳۳ قتله‌امام حسین چنانکه بایست انتقام کشید .

وفای سائب تاحدی بود که تالحظه آخر ازمختار دست بردارنبود وعاقبت‌هم باتفاق اودستگیر ودردارالاماره کوفه بفرمان‌مصعب بن زبیرپس‌از آنکه ازصبح‌تاظهر بازبان روزه جنگ کردند سرانجام بقتل رسیدند .

واورا فرزندی بود بنام محمدبن سائب که پس ازقتل پدر محبوس‌شد وپس ازچندی‌آزادگردید واورا باهزار مردبرابر میگرفتند وبطریقی (بازان) از آذربایجان یاقزوین نزد حجاج‌بکوفه آمده از او هزارنفر کمك طلبید تابرمنطقه‌خودودیلمان و طبرستان نیز نفوذیافته‌باج وخراج همه‌رابرساندوحجاج‌محمدراباوی‌اعزام‌داشت.

ومحمدبن سائب منطقه‌ویرا امن ودشمنان‌اوراسر کوب داشت وخودرابمردم آنسامان بنمود و چون بازان ازشردشمنان بیاسود هوای کوفه برسراوافتاده با موافقت‌بازان‌پس‌ازیکسال بدون کسب اجازه ازحجاج‌محرمانه‌بکوفه‌مراجعت کردتا

پس از چند روز باز گرددبه حجاج خبردادند که شبها اسبی رالب آب میآورندکه از ابن سائب است پس گروهی را برای جستجوی اوبگماشت وشبانه اورادرخانهٔ نزد مادرش که دخت ابو موسی اشعری بود یافته در موقع خواب اورادربستردست-گیر کردند ومادرش اورا ازمقاومت بازداشت وپستان-ردست گرفته سوگند خورد که اگر تسلیم نشودسر برهنه بیرون آید ناچار محمد شمشیر بیفکند وتسلیم گشت وحجاج هم همان شب اورا ازبرابر تیغ بگذرانید ومنادی بگماشت که هرگاه پس ازسه روزاز آل سائب یامالك بن عامر کسی رادر کوفه بیابند خونش هدر باشد پس اشعریون مجبور بترك کوفه شدند وبجانب ایران هجرت کردند تابنهاوند ودینور رسیدند .

وازجمله بزرگان ایشان پنج پسر سعد باسامی عبدالله واحوص وعبدالرحمن و بکر ونعیم بودند که ازآنمیانه احوص بهوفور شجاعت موصوف وبپیروی از مذهب تشیع معروف بود وازهر فرصتی استفاده کرده علیه خلفای اموی قیام میکرد، از این روی حجاج درباره او زیاده بدبین ومنتهز فرصت بودتااورا نیز ازپای درآورد.

پس ایشان هم درپی آنان تانهاوند آمدندوچون آل سائب بجانب اصفهان کوچ دادند ایشانهم براه افتادند تابسرزمین قم رسیدند .

کمك احوص باابن اشعث

وهم درسبب هجرت پسران سعد گفته اند که چون عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی که ازجانب حجاج امیر سیستان بود علیه وی خروج کرد وکرمان راتسخیر کرده برفارس و اهواز نیزاستیلا یافته وارد بصره گشت احوص هم بابرادران ویاران وغلامان خود بدو پیوسته امیر پیادگان لشگروی گردید .

حجاج باسپاه بسیاری بجانب بصره بشتافت وبدون اطلاع ازپیوستن احوص به ابن اشعث، برادر او عبدالله بن سعد راجانشین خویش ساخته در کوفه خلیفه خود گردانید و دردیر الجماجم طرفین تلاقی کرده جنگ سختی بوقوع پیوست که سه روز بطول انجامید و گروه کثیری از دو طرف کشته شدند و سر انجام

عبدالرحمن منهزم گردیده بجانب سیستان بگریخت و یاران وی پـراکنده شدند و در میانه‌ایشان هفده تن از مـردم عراق و علمای تابعین بودند که بسوی ایران گریختند .

و از یاران وی چهار قبیله بنامهای تیم ، قیس ، عنزه یا عدی ، اشعری به ایران هجرت کردند که تیم در طیره اصفهان وقیس در رستاق انارو کمره وعدی در رستاق چاپلق وبرق‌رود واشعری در کمیدان که‌در آخرین رستاق‌اصفهان‌بودفرود آمده متوطن گشتند .

عرب‌اشعری‌درماه‌البصره(نهاوند) در آمده یك‌چند متوقف شدندو در آنجابه مرض و با دوچار گشته گروهی از ایشان بهلاکت رسیدند چنـانکه از چهل پسر عبد الرحمن فقط دو تن باقی ماندند نـاچار حرکت کـرده بتدریج راه پیمایی کردند تا به این سر زمین رسیدند ودر ساعت ورود بقم جمعاً هفتادتن‌میشدند .

و مهتر ایشان عبدالله بزهد وورع متصف وازصحابه امام باقر بوداما‌احوص که مردی شجاع و نیرومند و نسبت به حکام بی‌اعتنا ودر مکالمه با والیان جسور بودو زیر بار زور نمی‌رفت عملا براین گروه سروری‌داشت .

وبعقیده مصنف باتوجه به مسلمات تاریخی راهی‌جز این‌نیست که‌شرکت و همکاری احوص را بازیدبن علی‌الحسین انکار کنیم واز شمارموجبات‌هجرت‌عرب اشعری ازکوفه خارج سازیم زیرا :

اولا درتواریخ‌عمومی از تبعیت و امارت احوص در جیش‌زید، نامی برده نشده است .

ثانیاً تاریخ هجرت عرب اشعری به‌سال ۹۴ هجری مسلم است در صورتیکه خروج زید را در سال ۱۲۲ ضبط کرده اند و چنین نوشته اند که احوص پس از شهادت زید دستگیرشده مدت چهارسال هم درزندان کوفه بسر برده‌است که دراین صورت بایستی تاریخ هجرتشان درسال ۱۲۶ بوده باشد .

و ثالثاً خروج زید را در حکومت یوسف بن عمرو ثقفی پدر حجاج ذکر کرده اند در حالیکه یوسف در سال ۷۳ در گذشته است و بعد از او خالد قشری بیش از یکسال در کوفه حکومت داشته است وسپس حجاج ازسال ۷۵ بحکومت عراقین گمارده شده است که تاسال ۹۵ امتدادیافته است .

بنابراین بایستی خروج زید راقبل از سال۷۳ درنظر گرفت که این امر هم باتاریخ حادثه کربلا وسن امام علی بن الحسین وفق نمیدهد .

رابعاً زمان خلافت عبدالملك بن مروان که نوشته اند عرب اشعری بجانب ایران هجرت کردند ازسال ۶۵ تاسال ۸۶ بوده است وبعداز او ولید تاسال ۹۶ وسپس برادرش سلیمان تاسال ۹۹ ودرپی آن ولیعهد عادل و شریف او عمربن عبدالعزیز تا سال ۱۰۱ وبعدازاو یزید بن عبدالملك تا سال ۱۰۵ و بالاخره هشام بن عبدالملك تا سال ۱۲۵ خلافت کردند .

وعلی القاعده خروج زید در سنوات ۹۰ تا ۹۳ درخلافت ولیدوحکومت حجاج بایداتفاق افتاده باشد .

بالجمله جزء به جزء حوادث تاریخی که برای خروج زید درتاریخ ثبت شده است بایکدیگر سازگار نبوده برای رفع اختلاف واین ناسازگاری‌ها راهی جزانکار همکاری احوص بازید ویا تبدیل وتصحیح تاریخ خروج زید ازسال ۱۲۲ به سال‌های مقدم از ۹۰ تا ۹۳ هجری دیده نمیشود .

بهر صورت برابر نقل ترجمه تاریخ قم احوص مدت چهارسال در کوفه زندانی بود وبرادر اوعبدالله بااینکه لااقل هفته‌ای یکبار برای انجام حوائج اهالی نزد حجاج به دارالاماره میرفت هیچگاه راضی نشد که در باره احوص نزد وی زبان بشفاعت بگشاید وسکوت عبدالله بیش از گفتن وی درحجاج تأثیر بخشیده خود بخود در اندیشه آزاد ساختن وی بر آمد .

و شبی به ندیمان وحاضران مجلس گفت اشراف کوفه رانامبردار شوید وایشان

هم گروهی رانام‌بردند . حجاج اظهارداشت اینان‌که اسم بردید جزء شرفاء نیستند شریف کوفه عبدالله‌بن سعداشعری‌است که برادرش‌احوص چهارسال است درزندان بسر میبردواوهماره‌نزدمن‌ایاب‌وذهاب‌میکندوتاحال دهان‌بشفاعت‌وی‌نگشاده‌است(۱)

بعضی ازحاضرین‌همین‌ماجرارا شبانه‌بعبدالله رسانیدند و اوهم بلافاصله برای احوص پیام‌فرستادکه اگر آزاد شدی بدون‌آنکه مرا ملاقات‌کنی درگوشه‌ای مختفی باش چه‌که حجاج مردی متلون المزاج است بیم دارم‌که از کرده خود نادم گشته تورا ازمن بخواهد تا مجدداً بزندان افکند .

و در این صورت من بتوانم سوگندیادکنم‌که تو را ندیده‌ام وازموقف توهم اطلاعی‌ندارم. بالجمله روز بعد حجاج‌فرمانداد تااحوص را آزاد بساختند وپس از نجات‌احوص بعضی از بدبینان شهر بدو گفتند که توسبعی از سباع عرب را بدون کسب اجازه ازمقام خلافت‌آزادکرده‌ای باشدکه چون بر ماجری وقوف یابد برتو غضبناك گرددپس‌شرط احتیاط‌درآنستکه‌اورا مجدداًزندانی گردانی تا ازامیرالمؤمنین درباره‌او عفو وانعام‌طلب‌کنی .

پس‌حجاج از کرده خود پشیمان شده عبدالله را طلبید و از وی احوص را خواستار گردید،عبدالله سوگند یادکردکه چشمش براحوص نیفتاده‌اوراهم ندیده‌واز مسکن‌اوهم اطلاعی‌ندارد ودرگفته خودصادق‌بود ومورد‌تصدیق‌حجاج قرارگرفت .

بعد ازاین جریان‌عبدالله به‌احوص‌پیغام داد که‌تو بجانب ایران‌هجرت‌نمای‌تا من‌هم‌کارهای کوفه‌راانجام‌داده‌ازدنبال‌تو بیایم‌ودرنتیجه‌احوص باغلامان‌وکسان‌خویش

---

(۱) بایستی این سخن‌در آغاز حکومت حجاج باشد زیرا مطابق‌نقل ترجمه تاریخ‌قم احوص رجلی شجاع‌ومقتدر بود ونسبت بمردم‌کوفه تجاوز مینمود ومردم از مظالم‌او نزد خالد قشری حاکم‌کوفه شکایت کردند امانامبرده حامی احوص بود وچون حجاج بحکومت رسید مجدداً نزداوزبان بشکایت گشودند ونامبرده‌به حبس وی‌فرمانداد.

بسوی ایران حرکت کرد ودرنهاوند (ماه‌البصره) منتظررسیدن عبدالله‌بنشست (۱) .

و عبدالله هنگامی که‌از فروش املاك و جمع مطالبات‌و تأدیه‌قروض فراغت یافته بنهاوند رسیدکه مرض وبا در میانه قبیله وی بروز کرده تلفات سختی برایشان واردساخته بود پس‌از آنجا کوچ‌داده منزل به‌منزل پیش میرفتند تا موضع مناسبی‌را برای سکونت برگزینند که ماجرای ایشان در این سرزمین در فصل آینده نگاشته خواهدشد .

(۱) فاتحین‌اسلامی نهاوند راماه‌البصره ودینور را ماه‌الکوفه خوانده‌اند و چه بسا که اشاره بفتح‌آنها بدست مردم بصره وکوفه‌باشد وماه لغتی‌است در ماء بمعنای آب وممکن است که اشاره به‌نزهت وصفای این دوشهر وگوارائی‌آب آنها باشد .

فصل هفتم

درعلل توجه و توطن عرب به سرزمین قم

(طسوج کمیدان)

علت توجه عرب اشعری را ازنهاوندبدین نواحی در فتوحات مالك بن عامر اشعری جزء جیش ابوموسی اشعری بسال ۲۳ هجری باید جستجو کرد .

وعلت توطن آنان را در طسوج کمیدان (سرزمین قم) در حمله دیلمان بدین ناحیت بایدبدست آورد(باعنایت به اینکه علت توجه ایشان هم سرانجام ازحمله دیلم سرچشمه میگیرد .)

ابوموسی اشعری پس از تسخیر اصفهان برای بار دوم بسال ۲۳ هجری از کمره بالا بفرمان عمر دوجیش برای توسعه دائره فتوحات اسلامی به جانب شمال مأمور داشت .

یکی تحت فرماندهی احنف بن قیس بجهت فتح رستاق کمره پائین ورستاق وره ورستاق انار وبالاخره کاشان ودیگری تحت فرماندهی مالك بن عامر اشعری پسر عم خود برای گشودن فراهان وتفرش وآشتیان تابرسد بساوه .

مصادف باوصول مسلمین بسرزمین ساوه گروهی ازمردم دیلم در دهکده‌های شرقی ساوه بچپاول وتاراج پرداخته چون بقریه تقرود رسیدند مردم دهکده باتکای برج وباروی متین خود درب‌دروازه رابرروی آنان فروبسته بدفاع برخاستند ودیلم شبانه ازمنافذانهار، خودرابداخل حصار افکنده دروازه راگشودندوعلاوه برتاراج

اموال و احشام گروهی از دختران و پسران زیبا را ببردگی گرفته به سوی کمیدان متوجه شدند .

و مردم تقرود که از توجه مسلمین وحس تعاون آنان باستمدیدگان اطلاع داشتند تنی چند ازمعتمدین خود رابخدمت وی باستغاثه ودادخواهی فرستادند و دست توسل بدامان مالك دراز کردند و آن امیر بدون درنگ دردنبال دیلم بجستجو بر آمد تادرحوالی کمیدان با آنان تماس یافته کلیه اموال تاراج شده رابادختران و پسران اسیری بمعتمدان تسلیم نمودودیلم راهم ازبرابر تیغ بگذرانید که مردم تقرود تامالك دراین ناحیت بسر میبرد کمربخدمت وی بسته بودند وازاو منفك نگردیدند وخویشتن را آزاد شده وی میشمردند واین محبت را برای فرزندان خود نقل میکردند چنانکه مالك هم داستان حمایت خودرا ازمردم تقرود برای پسران خویش گفته بودوپسران و پسرزادگان او بانام تقرود که بین ساوه و کمیدان است آشنابودندو بدین جانب متوجه شدند تاتقرود رااز لحاظ مراتع احشام وسکونت ارزیابی کنند .

وطرز رفتار آزاد شدگان جدخود مالك رانسبت بخویش ببینند وبعدأدرباره اقامت یاحرکت تصمیم بگیرند .

بالجمله کمیدان درآخرین رستاق اصفهان که ازجاده سلطانی کنار و موقع مناسبی هم بـرای کشت وزرع وحشم‌داری نداشت. مقصود و منظور عرب نبوده است وشاید چنین نامی راهم نشنیده بوده‌اند بلکه هدف ایشان یافتن تقرود بوده است .

ودراینکه عبدالله همراه احوص بوده استویاپس ازاستقرار احوص وفرستادن خبر بکوفه حرکت کرده بدو پیوسته است دوقول است که در تاریخ قم هردو را روایت کرده است .

ومطابق روایت دوم مینویسد بین عبدالله بااحوص برای اقامت دراین سر ـ زمین اختلاف افتادتاجائیکه عبدالله محمل خوددرابسته عازم حرکت بجانب قزوین گردید وصدای گریه وشیون اززنان ایشان برخاست درنتیجه احوص اورا برای سکونت

دراین سرزمین راضی گردانیده چون نمیخواست درخانه گبران نماز بخواند برای او مسجدی‌هم بناکرد که‌برذکر آن حاصلی‌مترتب نمیباشد .

باری احوص چون بسرزمین تقرود نزدیك شد و صحاری آنرا برای تعلیف احشام متناسب وکم نظیر یافت ازاین غنای طبیعی‌خورسند گردیده دراندیشه توطن دراین نواحی برآمد وچنین میخواست که اورا برای اقامت در این ناحیت دعوت کنند وچنین برمیآید که :

منزلگاه عرب دردامنه جبال یزدان میانه‌تقرود وقم بوده‌است‌ویکچند درآنجا اقامت داشته کاروانها را بدرقه وحمایت میکرده‌اند وقاعدتاً همراه احشام جای بجا گردیده هرجا که مرتعی خوب میدیدند چند روزی‌اقامت میکزیده‌اند .
ودرآنجاچند چشمه‌موردتقدیس‌مردم‌این سرزمین‌قرار داشته‌است .

که‌این چشمه‌ها رابشك چشمه‌وآتش مرزه مینامیدند .

این‌چشمه هاچندان‌نزدمردم‌مقدس‌بودندکه‌هرگونه‌لهوولعب ونواختن‌دف ونی وچنگ وشرب‌خمر رادرآنجا ممنوع وناروا میدانستند ومردی دانا بنام خور پندار (که خربنداد ضبط شده است) وازاشراف حصار براوستان بوده است مأمورتنظیف چشمه‌هابوده تصادفاًزمانی که‌متولی‌مزبوربرای‌سرکشی‌بچشمه‌هاآمده‌بود،رمه‌اسبان‌و شتران وگله‌های گوسفند وسیاه چادرها توجه ویرا جلب‌کرده منظره تازه وشگفت انگیزی دید پس نزدیك خیمه‌ها رفته ببررسی احوال آنان پرداخت زیراخائف‌بود که این گروه ازدیلم یاافراددیگری‌مانند آنها باشند .

همراه عرب‌مردی بنام حباب‌بودکه بزبان فارسی‌آشنابود بخور پندار نزدیك شده نام‌ونسب ، حشمت‌وعظمت‌اشعری رابیان کرد وازشرافت‌ومفاخر ایشان‌شرحی سخن راند درنتیجه نامبرده ازاسب فرود آمده بخیمه‌احوص رفته‌به‌آئین اسلام‌براو سلام گفت واحوص ویرا بنواخت وبرای اوانواع خوراکیها وآشامیدنیها آماده ساخت‌وخورپندارگاه‌مراجعت‌بحصار، گزارشی‌مبنی‌برورودعرب‌اشعری‌بیزدان‌پایدار

(یزد انفاذار) رئیس براوستان ومهتر سایر حصاران تقدیم داشت .

تاریخ ورود عرب به قم

ودرترجمه تاریخ قم ازبنان بن آدم روایت کرده است که گفت مخسرهان فرزند یزد انفاذار از پدرش چنین نقل نمود که عرب درسال ۸۲ یزدگردی و۶۲ فارسی روزنوروز بود که به این سرزمین در آمدند و در سال ۹۹ هجری و ۸۷ یزدجردی و ۶۷ فارسی پدرم دیه ممجان (میجان) رابرای مسکن ایشان برگزیده ودیه جمر (۱) راباگاو ودرازگوش ووسائل کشت وزرع برای فلاحت دراختیار ایشان قرار داد که تخمی صد تخم از آنجا برداشت میکردند .

ودرسال ۱۰۲ هجری و ۹۰ یزدجردی و ۷۰ فارسی دیه فرابه(گزنه) را برای تعلف احشام وچراگاه شترانشان درنظر گرفته بدیشان واگذاشت .

وپدرم درسال ۱۱۴ هجری وفات یافت .

وبنابراین هجرت عرب درزمان حکومت حجاج بن یوسف وخلافت عبدالملك ابن مروان اتفاق افتاده است نه ولیدبن عبدالملك چنانکه بعضی از مؤرخین نگاشته اند وقبلا نقل گردید .

یورش دیلم بانزول عرب تصادف کرد

دراوائل نزول عرب اشعری و هنگامیکه احوص درزیر چادر آرمیده بود دبدو خبردادند که گردوغبار سوارانی چند ازدوردر دیدگه یادیدگاه (۲) به نظر میرسد چه بسا که همان سواران دیلمان باشند که به جانب ماميتازند .

دیلم و دیلمان

دیلم گروهی از مردم جنگلی ازکوهستان دیلمان بودند که همه ساله در ایام بهاربدهکده های بی دفاع این مناطق میتاختند ومردمی جلدونیرومند ودلیر ورشید بودند وبه چپاول وتاراج میپرداختند .

---

۱ ــ جمرمعرب گمر بروزن صرد .

۲ ــ درترجمه تاریخ قم بنام دیدبه ضبط کرده است .

آخرین تدبیری که خلفای امویه پس ازیأس ازتسخیر دیلمان‌برای رفع‌خطر ایشان پیش بینی کرده بکار بستند همین بود که دژهای متعددی درفواصل معین در نزدیکی آنان‌بنیان‌کنند وگروهی رادر آنها مراقب بگمارند تاازورود آنان‌بسرزمین متصرفی خود جلوگیری‌نمایند واگرقدرت جلوگیری نداشتند مراتب رابه‌دژ قزوین گزارش دهندچه‌که‌قزوین هم یکی از همان دژها ودر مرز و ثغر کشور اسلامی بود که بمرور از اتصال دو رستاق دشت پی (دستبی) بصورت‌شهردرآمد .

وبااین حال مردم دیلم ازمیانه دژها بداخل عراق رخنه یافته در می آمدند و مراقبین هم متوجه نمیشدند .

واتفاقاً درسال قبل این گروه به‌حصار براوستان درآمده هردو سه تن در یك خانه دهقانی فرود آمدند ویزد انفاذاربرای پذیرائی آنان روزی چندسرگوسفند سر میبرید حتی‌شراب‌ایشان راهم‌فراهم کرده کمربه خدمت‌آنان‌بسته‌بود .

ومهتر دیلم درحال مستی به‌دختری تجاوز کردومردم‌براوستان زیربارتحمل این‌ننگ نرفتند وپس ازمشاوره بر قتل آنان همداستان شدند و با کمك مردم سایر حصارها تا هنگامیکه وحشیان جنگلی در بستر خواب آرمیده بودند بتناسب تعداد آنان تنی‌چند از جوانان دلیرباسلاحهای سردبه هر خانه در آمده کلیه دیلمی ها را بهلاکت رسانیده از آنمیانه یکی‌دوتن که بعللی از خوابگاه‌بیرون بودند راه فرار در پیش گرفته بدیلم‌بازگشتند، که‌دراین‌سال‌مردم‌دیلم‌به‌قصدانتقامجوئی‌براین‌طسوج تاخته‌بودند .

و یزدانفاذار به‌تعمیرباروهای‌حصار پرداخته هماره مراقبی در برج سردرقلعه گمارده‌بود تااگرسواران دیلم را دیدار کنندرب‌حصاررا ببندند وبدفاع‌بپردازند و چون‌ازورودعرب آگهی‌یافت‌زیاده‌خورسندگردیده‌دراندیشه آن‌برآمد که‌ایشان‌رابرای حفظ وحمایت‌خویش‌دراین سرزمین‌نگاه بدارد .

قتل دیلم بدست عرب

واز دور سراپرده وخیام عرب بـا مواشی فراوانی که در اطراف آن‌می‌چریدند توجه آنانرا جلب کرده‌لقمهٔ لذیذی پنداشتند وبجانب ایشان بشتافتند .

وچون احوص از توجه دیلم آگهی یافت فرمانداد تا برادران وبرادرزادگان وغلامان سوار شدند وبا تیر و کمان به استقبال آنان‌بشتافتند وآنان‌را هدف تیرقرار دادند ومعدودی راهم اسیر ودستگیر ساختند وسرهای کشتگان را با اسیران بسوی باغ اسپید (۱) بردند .

این باغ هر چه بوده وهر جا قرار داشته است در اعیاد ملی ومذهبی مرکز اجتماع مردم حصارها وجشن وسرور آنهابوده است.

وچون حادثهٔ مزبور در روز نـوروز اتفاق افتاد ،همانروز یزدانفاذار درباغ اسپید جلوس کرده‌تمام‌دهخدایان وبزرگان‌حصارهای اطراف‌با هدایا وتحف‌مناسب برای‌عرض تبریك به‌سرور خویش در باغ مزبور گردآمده بودند .

و چون یزدانفاذاربر ماجراوقوف یافت شخصاً با فرزند خود (مخـرهان) وخور پندار باستقبال آنان از باغ بیرون رفت وایشان را بباغ در آورد و بر سر احوص درهم وزعفران نثارکردند وجشن وشادمانی خود را بواسطهٔ ظفر عرب بر دیلم وقتل‌دشمنان خوددوچندان کردند .

ازاین‌وقت باعرب صمیمیت ومحبت‌یافته‌ایشان را به حصار براوستان‌دعوت کرده در محلی متناسب فـرود آوردند وپذیرائی شایانی کردند و خور پندار که دارای مقام پیشوائی ومردی با دانش وبینش بود بـا احوص زیاده مأنوس گشت و سخن از اقامت عرب در این سرزمین آغاز نمود وبه احوص گفت این معامله‌ایکه شما با دیلم روا داشتید ممکن است واکنشی در دنبال داشته باشد پس باید خودتان با ما باشیدتا جوابگوی حوادث بعدی بشوید .

۱ـ شاید باغ اسپند بوده باشد .

این روز بگذشت وبعد مجالس دیگری تشکیل یافت تا در خانهٔ خور پندار میانه طرفین عهد ومیثاقی زبانی منعقد گردید .

وعرب در میانه چند حصار بر اوستان ومیجان و شهرستان، سیاه چادرها بپا داشته در آنها فرود آمدند و برای عبدالله مسجدی بنا کردند که روزها در مسجد می‌نشست ومردم را با مقررات نورانی اسلام آشنا میساخت .

اما با حقایق دیانت محمدی که اگر تعدد زوجات را تا چهارتن مجاز گردانیده است عدالت در میانه آنان را هم شرط حتمی دانسته در آیهٔ ۱۲۸ از سوره مبارکه نساء هم اصل اجرای عدل را غیر مقدور خوانده است علیهذا تعدد زوجات ممنوع میگردد.

اسلامی که دستور میدهد شوهران با زنان ناشزه خویش سازش کنند .

اسلامی که نسوان مستضعفه را می‌بخشاید وگاه طلاق دستور انتخاب دو حکم برای زن ومرد می‌دهد تا حکمها با یکدیگر به سازش پردازند و در اثر پندو اندرز افتراق را به اتصال تبدیل گردانند.

اسلامی که برای زنان نیکو کار استقلال قائل شده از این طبقه به عبارت (صالحات قانتات حافظات للغیب) توصیف می‌فرماید وپنجاه آیه تنها در سوره مبارکه بقره در شئون نسوان نازل کرده است .

واز زنان بعنوان کشت‌زار مردان تعبیر فرموده است باتوجه به اینکه هر کشت‌زاری راهم شیار وبذر وکودو آب لازم است .

باری حشمت وجلالت روزافزون عرب توأم با مهربانی ومحبت آنان موجب گشت که عهدزبانی را کتبی کنندو سرانجام عهدنامه‌ای در دو نسخه بخط حباب به فارسی و عربی تنظیم کردند و تمام حاضرین خطوط خود رادرآن ثبت نمودند و آنرا با انگشتری سعد بن مالك که نزد فرزندش عبدالله بود مهر نمودند بدین مضمون و مفاد که :

مردم این سرزمین عرب را بمنزله برادران وفرزندان خود بشمارند وهر چه

دارند از ایشان دریغ ندارند و با ایشان به‌مواسات‌و مواخات رفتار کنند و عرب را درنعم و اموال خویش شریك بدانند و سخن نمامـان را بضرر آنان نشوند و بکمك یکدیگر برروی دشمنان شمشیر بکشند واز هرجهت متحد و متفق باشند و بحضرت یزدان‌امید وارندکه کارهابروفق مرام‌ونظام پیش‌آورد واین‌پیمان رامجری و محقق گرداند وهوحسبنا ونعم الوکیل .

و مطابق روایتی عبدالله بعداز احوص‌بقم درآمدو باپنجاه‌هزار مثقال طلاکه از فروش املاك کوفه همراه داشت به خرید خانه و مزارع بپرداختند ومسجدی‌هم بردر دروازه پل (۱) برای‌نمازخانه‌اوبنا کردند .

و این پیمان تا یزدانفاذار بود بخوبی اجراء می‌گردید و عرب با زردشتیان برادرانه مشی می‌نمودند ولی پس‌از وفات سران امضاءکننده عهدنامه چون نوبت به فرزندانشان رسید حشمت وثروت‌روزافزون و چشم گیرعرب رادیده کوشکهای با اهمیت آنان را مشاهده کرده خود را چون برده ایشان دریافته در اندیشه ایذاء عرب برآمدند .

و در موقعیکه عبدالله از حکومت اصفهان و همدان مستعفی گشته بقم باز گشته‌بودزردشتیان‌بردفع آنان‌متفق‌القول‌شدندونشستندو گفتندو برخواستندوبایکدیگر هم‌عهد شدند که دراین‌راه‌کوشش‌کنند .

وسرانجام درایامی که‌احوص جهت‌تصفیه‌وتسویه‌محاسبه‌خراج به‌اصفهان رفته بود برای عبدالله پیام فرستادند که ما از مجاورت شما بیزاریم باید هر چه زود تر از این ناحیت بیرون روید ودر سر زمین دیگری رحل اقامت بیفکنید .

عبدالله جواب‌داد ما علاقه‌ملکی خانه ومزارع چندی‌داریم که‌هرگاه‌بخواهیم برویم باید آنهارا بفروشیم یاخودتان خریداری کنید وياصبروحوصله‌بخرج دهیدتا

(۱) پل‌به‌کسر پا ، نام‌حصار ودهکده‌معتبری درسه‌فرسنگی شهر قرب کوه نمك بوده است وایستگاه پل در راه تهران برابرآن قرار دارد که اینك چندان‌آبادان‌نیست .

بمرور آنها را بفروشیم .

زردشتیان جوابدادند شما روزیکه به این ناحیت در آمدید ضیاع و عقاری نداشتید هر چه هست از آن ماست که باید بگذارید و بگذرید .

عبدالله به این پاسخ سفیهانه تو جهی نکرده ایشان را به عواقب مترتبه بر نقض عهد متوجه گردانید و از اثرات ناشیه از شکستن پیمان بهراسانیدو به رعایت اصول مواثیق همی خواند و اظهار داشت مگر ما چه تخلفی کرده ایم که سر بی مهری درپی مابرداشته اید، ولی سودی نبخشید دیگر باره پیغام فرستادند که چرا نمی روید و از طرفی خوردسالان خود را بر آن داشتند که درب خانه عبدالله را ملوث ساخته نجاست در منزل وی بریزند .

و چون کاربدینجامنتهی گردید عبدالله دانست که نصایح مشفقانهٔ وی دردل سنگ ایشان اثری نمیکند شخصاً خانه شهری را ترك گفته بمزرعه فرابه (گزنه) که دردامان کوه بود نقل مکان کردوتا بازگشت برادر خود احوص مهلت طلبید ویکی ازغلامان را هم دردنبال برادر باصفهان فرستادتاسرانجام احوص با شتاب بازگشت .

و توجه باین نکته ضرورت دارد که این پیام در لحظاتی بود که آوازه قیام ابومسلم خراسانی و غلبه وی بر عمال خلافت اموی وقتل نصر بن سیار والی خراسان واعزام حمیدبن قحطبه برای تسخیر اصفهان ومحمدرمحی بسوی یزد و دستگیری حکمران فراری آنجا بنام ابوالعلاء طوفی (۱) انتشار یافته بود واحوص را زیاده قوی دل ساخته بود.

بهرصورت چون احوص وارد شهر شد مجدداً برای اتمام حجت همان پیامهای عبدالله را تکرار واز تقصیر خویش استفسار کرد جوابدادند ما مصلحت خویش را

---

۱ ــ ابوالعلاء معلم هشام بن عبدالملك بود که لواء فتح کربلا همان رایتی راکه ابن زیاد به افتخار ابن سعد بدو تسلیم کرده بود ودر خزانه خلفای اموی نگهداری میشد به نامبرده داده بود کهابوالعلاء را باهمین بیرق در برابر دارالاماره یزد درمیانه آتش افکندند .

درجدائی از شما تشخبص داده‌ایم بالجمله چون ایام عید نوروز بود احوص تا روز چهاردهم سال نو از آنان مهلت طلبید .

جشن آتش و قتل خدایان حصارها

چهارشنبهٔ آخر سال که معمولا جشن آتش افروزی یا چهارشنبه سوری زردشتیان بود نزدیك میشد واحوص نقشه‌ای طرح کرد که در آنشب بموقع اجرا گذارد وخدایان حصارها را یکجای از پای درآورد.

در نتیجه در آنروز غلامان خود را گرد آورده اظهار داشت که من میخواهم هر یك ازشما را بحصاری بفرستم تاپس ازپایان جشن که همگی مست ومخمور بجانب خانه‌های خود میروند شما دهخدا را تعقیب کنید ودر موقع مناسب سر او را از تن جدا ساخته سحرگاهان در این خانه بـا سرهای بریده بازگردید وسپس آزاد شوید وبجای مقتول دهخدا گردید . (۱)

هرگاه در تاریکی نتوانستید مهتر آنان را بشناسید هریك که خودرا معطر ساخته باشد بقتل برسانید که دهخدای حصار همان خواهد بود .

گویند غلامان مزبور چهل تن بودند که هریك توبره‌ای بر کول نهاده با خنجری بران بسوی حصاری که نامزد شده بودند رهسپار شدند و در مجلس جشن شرکت کردند وسحرگاه باسر بریده بازگشتند ویکی ازغلامان که مورد غضب احوص بود خودبخود بحصار جمکران که هیچیك جرئت رفتن به آنجا را نداشتند درآمده سر چهار برادر را که مهتران آنان بودند ببرید وآنهارا نزد احوص نهاد چنانکه از تقصیر وی گذشته او را آزاد ساخته دهخدای جمکران گردانید و چون سوگند یاد کرده بود که اورا بقتل برساند کفاره قسم خودرا هم اداء کرد .

احوص سرهارا شماره کرده غلامان را مرخص گردانید وفرمود تاسران بریده

---

۱ ــ گویند این شورای سری در مزرعه چهل بندگان صرم تشکیل یافت واز آن روز آنموضع بدین نام شهرت گرفت .

را در دهلیز خانه عبدالله دردوصف قرار دهند و عبدالله طلوع صبح که عازم مسجد برای نماز بود وغلامی چراغ جلو او میکشید سرهای بریده را مشاهده کرده صیحه‌ای بزدو کلمه استرجاع (۱) برزبان راند واحوص را طلبیده مورد عتاب و خطاب قرار داد واحوص با خونسردی جوابداد برادر نگران مباش که عواقب کاررا هم پیش بینی کرده‌ام .

بامدادان مردم هرحصار برماجرا وقوف یافته چون برای اعلام به دیگران از حصار خارج شدند در راه با فرستادگان حصارهای دیگر روبرو گشته دانستند که این بلیه همگانی است .

احوص چون در این منطقه سروری یافته قدرت را بدست گرفت زردشتیان راز داخل حصارهای شهری اخراج کـرده در کمیدان سکنی بخشید مگر کسانیکه بقبول آئین مقدس امامیه مفتخر شدند وازآنروز آتشکده‌ها را خاموش گردانید و بمساجد تبدیل نمود .

پس فرزندان سائب (بنی عم) وی برگرداو مجتمع شدند .

وبقولی دهخدایان رادریك مجلس دعوت کرده همه رابقتل رسانید و از آن میانه تنها سیاه مردان کدخدای جمکران روی بفـرار نهاد . که ازاین روایت چنین بهره برداری میشود که مرکز تجمع آنان درحصار چهل بندگان حرم درخارج ازشهر بوده‌است که باجمکران نزدیك‌تر ازسایر حصارها است .

ودرترجمه تاریخ قم دراین امـور بتفصیل قلمفرسائی کرده است و عصاره مطالب نگاشته شد وازجمله چنین مینویسد که :

یزدانفاذار ازخـور پندار طالـع نزول عرب‌را بپرسید ونامبرده به استخراج آن پرداخته جوابداد که دولت ایشان قوت یابد واعقاب ایشان راشأنی عظیم ودولتی قویم وکاری جسیم روی نماید پس چه بهتر که باایشان بحسن معاشرت پرداخته مجاورت

---

(۱) انالله وانااليه راجعون .

ایشان را غنیمت شماریم .

وهم مینوبسد که جمعیت عرب دراین سرزمین افزایش یافت چنانکه در تاریخ تألیف تاریخ قم (۳۷۳) تعداد آنان راباستثنای غایبان ومهاجران ششهزارتن شمرده است وعرب تاباهم متفق بودند برخلفای عصر خروج میکردندو خراج نمیدادند و آزادانه مذهب امامیه رانشر میکردندوزندگی مرفه مینمودندوچون بریکدیگر حسدورزیدند پایه دولتشان بلغزید ودشمن بر آنان ظفر جست وبعضی بهلاکت رسیدند و گروهی جلاء وطن کردندبالجمله کارشان بفلاکت منتهی گردیدچنانکه مجبورشدند کاروانهارابدرقه کنندتاوجه معاشی بدست آورند .

فصل هشتم

دربیان تحولات و تطورات قم درمسیر صعودی و نزولی

پس ازهجرت عرب ازکوفه وتوطن درقم وسکونت درصحاری واقعه میانه چند حصار وپیوستن آنها بیکدیگر وموجودیت شهر کوچکی در این سرزمین که بعللی بنام قم نامیده شد، درطول تاریخ تحولات شگرفی در آن راه یافت که ذیلا برسبیل اختصار بیان میگردد .

شهر قم طی نیم قرن باسرعتی عجیب توسعه پذیرفت چنانکه باروی حصارش ازده هزار گام بالارفت .

ومردم قم چنان اهمیت وعظمت یافتند که گوئی در کشور نیمه مستقل کوچکی در قلب دارالاسلام زندگی میکردندچنانکه از آغاز ظهور خلفای عباسیه وابتدای خلافت ابوالعباس عبدالله سفاح بسال ۱۳۲ هجری تااواخر دوره خلافت هارون از تأدیه باج وخراج خودداری کردند وهیچیك ازخلفاهم متعرض آنان نشدند .

وچون امپراطوری اسلامی در زمان هارون حداکثر توسعه یافت نامبرده در سال ۱۸۴ درمقام برآمد که صحابه وموالی امام کاظم راپس ازرحلت آن امام تحت

فشار قرار دهد و این کانـون ضدخلفای عباسی را تضعیف کند بنا براین عبدالله‌بن کوشیدقمی رابه‌حکومت اصفهان‌بگماشت‌ووصول‌خراج‌پنجاه وچند ساله‌قم را بدو واگذشت .

ونامبرده برادرخودعاصم‌بن کوشیدراعامل‌قم ساخت واورا ازهرجهت‌تقویت کرد پس عاصم اهالی را تحت‌شکنجه قرارداد تا سرانجام هر چه داشتند بگرفت و بااین‌حال هم یك‌دهم مطالبات معوقه‌قم‌بحیطهٔ وصول درنیامد چه‌که هستی‌مردم هـم برای تأمین این‌بدهی وافی نمی‌نمود وابن‌کوشید برفشار خـود چندان بیفزود کـه بسیاری ازمردم‌باطراف پراکنده‌شدندوگروهی‌ازمعمرین‌بدارالحکومه در آمده زبان بشفاعت‌گشودند ولی‌سودی‌نمیبخشید درنتیجه‌عده‌ای‌ازمردم ستم‌دیده‌ازجان‌گذشته‌بر عاصم حمله برده بدن‌اوراخنجر آگین کردند.

رسیدن‌گزارش قتل وی‌بدارالخلافهٔ بغداد موجب عزل عبدالله بن‌کوشید از سمت حکومت اصفهان‌گردید .

نامبرده‌پس‌ازعزل شخصاًببغداد شتافته‌یك‌ملیون‌درهم‌بدارالخلافه اهداء نمود تادگر باره بسمت‌سابقه بازگردد مشروط‌براینکه حوزه قم از قلمروحکومت‌اصفهان انتزاع شود .

اما هارون بدین امر رضایت نمیداد وسر انجام ابن کوشید بخدمت خلیفه بار یافته اظهار داشت یا امیرالمؤمنین آیا سزاوار می دانید که بواسطهٔ عصیان و نافرمانی مردم قم اهالی‌اصفهان پیوسته موردعقاب ومؤاخذه قرار گیرند و جریمـهٔ آنان‌را بپردازند .

هارون توضیح بیشتری‌خواست پس‌چنین افزودکه کشاورزان قم‌غلات خود را شبانه به‌انبارها نقل‌داده‌درگوشه وکنار پنهان می‌سازند وچون‌خراج‌ازآنان‌مطالبه می‌شود خودرا مستمندوآفت‌زده معرفی‌میکنندواگرهم عاملی‌آنان راتحت‌فشارقرار دهد باطراف‌شهرپراکنده‌می‌شوندوحاکم اصفهان هم برای رفع مسئولیت از خود

مجبور میگردد که خراج آنان را برمردم اصفهان توزیع و تحمیل سازد تامبلغ تضمینی خویش راتأمین گرداند.

درهمین اثنا حمزة بن الیسع اشعری که ازشیوخ اهالی قم و مردی ذی مکنت و پرثروت بود بدارالخلافه در آمده بارطلبید وچون نزدخلیفه بار یافت برای جلب رضای هارون ودفاع ازمردم قم رفتار خشونت بار ومظالم و کردار عاصم را شرح دادتااورا مقصر گرداند وچنین افزود که هرگاه قم از اصفهان جدا شود شخصاً خراج آنرا تضمین وتعهد می کند مشروط براینکه امیرالمؤمنین هم ازبقایای خراج سابق صرفنظر کنندو آنان رامعفو بدارند.

بالجمله چندان مستدل سخن گفت که هارون درسال ۱۸۹ برتجزیۀ قم از اصفهان فرمان داده آنرا شهرمستقلی بشناخت ودرباره نصب منبر در مسجد جامع و اقامۀ نمازجمعه که لازمۀ هرتکویربود توصیه نمود وهمان حمزه را بحکومت قم برگماشت وحسن بن تحتاح (محتاج) طایقانی قمی راکه درکار مساحی وممیزی برجسته بود برای تجدید مساحی وممیزی اراضی انتخاب کرد تا به معیت حمزه حرکت کند.

وذراعی را به حمزه سپرد وفرمود این ذراع رشیدی را بستان و آنرا درزیر بغل جای ده وباذراعهای سابقه سنجش نمای (۱)

حمزه ذراع راگرفته درزیربغل قرارداد وسرانگشتان خودرا برروی آن بکشید وچون بسرذراع نرسید چندان ذراع را درزیر بغل بفشرد که درپوست زیر بغلش فرو رفت ودرون گوشت جای گرفت وخون ازمنفذ آن جاری گردید پس سرانگشت خویش را بمنتهاالیه ذراع برسانید.

۱ــ قاعده کلی بود که طول ذراع را باندازه دست قراردهند یعنی زیر بغل جای دهند و سر انگشتان خودرا برروی آن بکشند تابهرنقطه ایکه برسد همان اندازه راعلامت گزاری کرده مازاد را قطع کنند وآن اندازه را درمساحی به کاربرند وذراع رشیدی درزیربغل جای نمیگرفت ومقصود هارون آن بود که حمزه را برعدالت خودواقف گرداند.

وازلحن کلام مترجم تاریخ قم چنین برمی‌آید که چوبی باو داد تادرزیربغل جای داده بهرنقطه‌ایکه سرانگشتان وی برسد ازهمانجا قطع کنند وحمزه‌برای آنکه بصرفهٔ مردم قم منتهی‌گردد آنرا درپوست زیربغل جای داد وبنابراین‌زراعی بلندتر ازسایرذراعها تهیه گشت که بنام ذراع رشیدی موسوم‌گردید.

که حمزه‌باهمان ذراع که‌بخط‌ومهرخلیفه‌توشیح‌یافته‌بود ازدارالخلافه بیرون آمد وبعضی ازحاضرین بدو گفتند چگونه خویشتن را به رنج والم انداختی‌جواب داد این‌کار بدان‌جهت کردم که صرفه وصلاح قوم خویش‌رامرعی بدارم‌پس‌مصالح جمع‌رابررفاه‌شخصی‌ترجیح بخشیدم مخصوصاکه در دنبال این رنج‌آنی لذتی‌مدام پیش‌بینی می کنم .

بهرصورت حمزه باتفاق ممیز طایقانی بقم درآمد وبرای جدا ساختن قـم از اصفهان رستاقهای چندی‌که بملکیت عرب اشعری درآمده بود ازشهرهای اصفهان وهمدان و شهر ری جداساخته جزء مضافات قم‌گردانید .

سرانجام‌رستاقهای‌چهارگانه کمندان‌وانارووره ومیلاذجردساوه (۱) ازاصفهان ودهکده‌های چندی‌ازکاشان‌وکمره وچند رستاق هم‌ازهمدان ونهاوند ورستاق خوی هم ازشهرری‌جزء قم‌گردید درنتیجه تعداد۳۴۳ دهکده وقریه دربیست‌وسه‌طسوج و چهاررستاق ضمیمه شهرقم‌گردید بدین‌تفصیل که :

رستاق‌کمندان مشتمل‌برهفت‌طسوج‌ونود وپنج دهکده ورستاق انارمشتمل بر هفت طسوج‌وچهل ودوقریه‌ودهکده‌ورستاق‌وره مشتمل‌برپنج‌طسوج‌وهفتاد ونه‌قصبه و قریه ورستاق ساوه مشتمل برچهار طسوج و هفتاد وهفت دهکده جزء شهرستان قم درآمدند .

ولی پس‌از استقلال‌قم هم عرب‌اشعری بعمران دهکده های مخروبه پرداخته

۱- ومنظور ازساوه قصبه ساوه نیست زیراآن جزء همدان بودبلکه مقصودمیلاذجرد است‌که مرکز رستاق ساوه اصفهان بود پس‌ساوه اصفهان ضمیمهٔ قم گردید .

بر تعداد طسوجها بیفزودند ودهکده های بسیاری هم از نو احداث کردند چندانکه شهرستان قم دراواخر قرن چهارم مرکب از ۲۱ رستاق و ۹۰۰ دهکده معمور گشت و تا مأمونیه زرند ساوه تابع آن گردید . که رستاق های بیست ویك گانه‌قم‌بدین اسامی بودند :

لنجرود ،رودابان ، براوستان ، رودبار، سراجه، جبل ، وازکرود، انار اردهال ، جاسب ، کمره ، کاشان ، وره،جهرود ، وادی‌اسحق (خلجستان) ، تفرش وزوا، ساوه ، خوی، فراهان، الیگودرز، دورآخر (اراك کنونی) .

وهنگام استقلال دراین‌سرزمین دوشهروجود داشت یکی شهر جدید اسلامی بنام قم دربراوستان و جنوبی رودخانه ،دیگری‌شهر زردشتیان بنام کمیدان که عمال دیوان وامراء و زندان درکمیدان بودند وددرقرن‌چهارم‌نام رستاقی بنام کمندان دیده نمیشود که بجای آن رستاق براوستان آمده است .

ونخستین گامی که عرب برداشتند احداث باروی متین و مرتفعی برگرد شهر بود ولی کاخهای خود را درکناررودخانه وخارج ازحصاربنانهادند .

سرقت جبه دعبل در قم

درآخرقرن دوم ریاست شیوخ شهربایحیی‌بن عمران‌بود و در دوره سروری وی‌بود که علی‌بن رزین بن‌سلیمان‌خزاعی مشهوربه دعبل خزاعی پس‌از سرودن قصیده تائیه خودآن درمرو برثامن‌الائمه علی‌بن موسی‌الرضا قرائت نمود وچون به بیت ذیل‌رسید .

و قبر ببغداد لنفس زکیة   تضمنها الـرحمن بالغفرات

امام فرمود دردنباله‌آن این بیت راهم بیفزای .

وقبربطوس یالها من مصیبة   توقدت الاحشاء من جرفات

عرض کرد مقصود قبر کیست فرمود قبرخودم پس دعبل‌بگریست،امام اورابا عطایای شاهانه‌ازدنانیرسکه رضویه وجبه‌ای نفیس تشویق فرمود .

و درمراجعت دعبل بقم درآمده یحیی مردم را درمسجد جمع کرد تا قصیده

مدارس آیات را برایشان بخواند و دعبل‌بمنبرصعود کرده ضمن‌خواندن آن‌ابیات از عطایای‌امام وجبه مرحمتی که همراه داشت سخن راند ویحیی مبلغی خطیربرای او جمع‌آوری کرده بدوبخشید .

اهالی خواستندتاجبه اورا خریداری کنند ولی‌هرقدربیشتراصرار ورزیدند او هم‌بیشترانکار کرد که تاپنجاه‌هزاردرهم خریدند ونداد وچون‌ازقم بیرون رفت‌گروهی سرراه را بروی‌گرفته همان جبه را ازاوربودند ، ناچاردعبل‌بشهربازگشت وبخدمت یحیی تظلم برد ویحیی هرقدرشفاعت کرد جبه را باز پس ندادند بلکه تکه تکه‌های آنرا بدوارائه دادندپس‌بهای هرتیکه را مبلغی‌گرفته‌بدو تسلیم کرد و دعبل به موطن خویش قصبه طیب میانه واسط و اهوازبازگشت ودرسال ۲۴۶ درآنجاوفات یافت .

وپس‌از رحلت امام چون مردم قم دربارهٔ مأمون سوء ظن یافته اوراقاتل‌امام می‌انگاشتند به مجردیکه‌او از مرو ببغداد منتقل‌گشت‌از تأدیه خراج امتناع‌ورزیدند که تمردشان‌ازسال۲۰۴ تا۲۱۱ امتدادیافت .

ومأمون علی‌بن هشام را با نیروئی مجهز بـرای تسکین شورش و سرکوبی متمردین‌وجمع آوری‌خراج هفت ساله‌به‌قم مأمورساخت‌ونامبر ده چون‌به حصارشهر نزدیك‌گشت درب دروازه‌ها را برروی او فرو بستند و اورا بشهرراه ندادند ناچار خیمه‌هابپاداشته شهررا درمحاصره گرفت وسرانجام‌شبانه‌ازمجرای انهاربداخل‌حصار راه یافته دروازه ایرا بگشودند وابن‌هشام بشهردرآمده شیخ‌القمیین یحیی‌بن عمران اشعری مزبورراباتنی‌چندازسران‌شهربقتل‌رسانیدوازچند جانب‌درباروی شهررخنه‌ای باز کرده قسمتی را خراب گردانید تا درآینده به اتکای بـاروی خود سر بشورش برندارند وخراج معوقه را به حیطه وصول‌کشید و علی‌بن عیسی طلحی اشعری را که‌از اقربای مردم قم بود بحکومت بگماشت وخود بجانب بغداد بازگشت .

وعامل و حاکم جدید به تجدید مساحی حوزه‌قم پرداخته مبلغ هفتصد هزار درم برمیزان‌خراج گذشته بیفزود که همه‌ساله وصول‌میکرد .

مردم قم تدریجاً بعمران باره شهر پرداخته درسال ۲۱۵ مجدداً سر بشورش برداشته طلحی عامل خلیفه را ازشهر اخراج کردند .

وچون طلحی ببغداد رسیده ماجرا بازگفت ومأمون سرکوبی متمردین را به رأی رزین عبدالله بن طاهر شحنه بغداد برادر طلحه فرمانروای خراسان واگذاشت و نامبرده هم غلام خویش عبدالله‌بن‌عزیز را براین امر بگماشت .

وعبدالله با سابقه‌ارادتی که درباره شیخ المشایخ جعفر بن داود اشعری داشت از توجه خویش ویرا آگهی بخشید و بنا بتوصیه وی عبدالله رابشهر پذیره شدند ودر نتیجه با آب تدبیر آتش عصیان را فرو نشاند و با ملایمت خراج معوقه را بحیطه وصول کشید وعلی‌بن‌عیسی طلحی را با سریشم مودت ومحبت به مردم قم بچسبانید وخود بجانب خراسان رفت .

اما مردم قم بار سوم پس از استماع خبر وفات مأمون وجلوس معتصم برمسند خلافت ورحلت طلحه وجانشینی عبدالله بن طاهر درخراسان به سال ۲۱۶ سر به‌شورش برداشته بردارالحکومه حمله برده طلحی را ازقم بیرون راندند .

ونام برده ببغدادشتافته طوری معتصم راعلیه مردم قم تهییج و تحریك کرد که امیرالامرای خود وصیف ترك را باتأکید و توصیه برای تنبیه متمردین بجانب قم مامور ساخت

وچون وصیف همراه طلحی بقم رسید بهر تدبیر بشهر رخنه کرده باروی قم رامنهدم وباغها وخانه‌های سران متمردین را بسوزانید و شهررا به تلی از خاکستر تبدیل کرد وبواسطه مواجهه باخشم عمومی محمدبن‌عیسی بادغیسی رابحکومت قم گماشته خود بجانب بغدادشتافت اما بادغیسی عاملی خوشخو وصدیق بود و بانرمش رضایت مردم راجلب کرد واهالی راهم ازتمرد مجددی بازداشت وبذری بیفشاند که تاسال ۲۵۴ دراین شهر فتنه‌ای بروزنکرد . وپس از درگذشت بادغیسی مردم قم بااقدامات مغرضانه متوکل عباسی روبرو شده مخصوصاً ازتظاهر وی به سب فاطمهٔ زهراء وعلی مرتضی (ع) وتخریب بقعهٔ سیدالشهداء و محو آثار مزار وبستن آب بر روی تربت شهداء زیاده خشمگین گشته

پی‌جور فرصت مناسبی بودند تااین بغض‌و کینه راابرازبدارند.

ودر خلافت معتمد مردم قم حسین کوکبی ویارانش را تقویت کردند تابر قزوین وزنجان تسلط یافته حکومتی تشکیل دادند وخود نیز از تأدیه خراج امتناع ورزیدندتا درسال ۲۵۸معتمد، والی بلاد جبل (موسی‌بن‌بوغاء) را مأمور داشت تا قزوین و زنجان را ازید سادات انتزاع کند و در سر راه خود فتنهٔ قم را هم فرو نشانـد .

ونامبرده عبدالرحمن بن‌مفلح ترک‌را برمقدمةالجیش بقم روانه‌داشت ومردم قم او را بشهر راه ندادند در نتیجه شبانه خود را بشهر افکند و سران متمردین را از برابر تیغ بگذرانید وگروهی را زندانی‌گردانید واکثراهالی‌هم‌متواری شدند و سرانجام خراج چهار ساله را وصول کرده بجانب ری رفت وبموسی بپیوست که ماجرای جنگ‌وی‌باحسین کوکبی‌درضمن ذکرحالات مدفونین‌درمقبره بابلان‌نگاشته خواهد شد .

امامردم قم که از مظالم موسی بن بوغا به‌تنگ آمده به‌امام عسکری توسل یافته بودند وآن‌امام دعائی‌تعلیم‌فرمودتادرقنوت‌نمازشب‌بخوانندمجدداًمنتهز فرصت شدند تاهنگامیکه‌معتمد سر گرم جنگ با یعقوب‌بن لیث بود به سال ۲۶۳ باردیگر شورش کردند وازتأدیه خراج‌خودداری‌نمودندوچون‌درسال ۲۶۵ یعقوب‌درگذشت وعمرولیث بجای اونشسته باخلیفه ازدردوستی درآمدپس‌خلیفه، اذکوتکین‌رابدفع فتنه قم مأمور ساخت واوهم مادرانی کاتب خویش رابقم اعزام داشت ومردم قـم اورا هم بشهر راه ندادند درنتیجه باتوسل بزور وقدرت برشهر مستولی‌گشت‌امـا چون موقع رابرای‌آدم‌کشی‌مقتضی‌نمیدیدبه‌احدی‌آزارنرسانیدفقط خراج سنوات گذشته راوصول‌کرده ازقم‌خارج گشت.

وهنگامیکه عمرولیث قدرت و شوکتی‌بدست آورد، معتضد عباسی با وی بمخالفت برخاست واورا لعن‌کرد واسمعیل سامانی رابه‌ستیز باوی واداشت ومردم

قم دگر باره‌سر بشورش برداشتند و خراج نپرداختند و پس از آنکه اسب عمرو با نواختن کوس جنگ برمید واورا درمیانه سپاه اسمعیل برسانید و دستگیر گردانید (۲۸۷) .

معتضد بااستناد به‌اسمعیل سامانی امیر ابراهیم کیلغ رابرای خاموش ساختن آتش فتنه بقم مأمور ساخت ونامبرده به‌پشت باره رسیده دروازه‌ها بسته دید وپس ازمدتی محاصره بشهر راه‌یافته گروهی رابقتل رسانید وبسیاری رانفی بلد کرده جمعی را به بردگی گرفته و عده کثیری را هم زندانی گردانید وخراج معوقه را وصول کرده یحیی بن اسحق را که‌ازطایفه‌امامیه‌بود بحکومت‌قم‌برگماشت وامیر اذکانکین راهم به امارت نصب نموده‌ازشهر خارج گشت .

ویحیی بن اسحق که‌مردی ملایم‌وپرتجربه بود‌بامردم‌قم‌به همکاری‌قیام کردودر سال ۲۹۱ مناره‌ای جنب مسجد ابوالصدیم اشعری بنیان‌نهاد وابن‌مسجد درمیانه دو شهر بودومناره‌صدای‌مؤذن‌رابه‌هردوقسمت‌می‌رسانیدواین‌مناره‌پس‌ازملویه‌متوکل(۱) ومناره‌ابودلف‌درسامراسومین‌مناره‌ایست که‌درجهان‌بنیان‌گشت‌ولی‌نخستین‌مناره‌ایست که‌درایران‌ساخته شد ویحیی‌بکوشید تا از بغض و کینه‌مردم نسبت به خلفاء‌بکاست و آخرین آتشکده این‌سرزمین که در مزدجان‌بودفرونشاند وبنای آنراهم منهدم‌گردانید

ودرهمین زمان بود که علی‌بن بابویه با ریاست عامه ومرجعیت تامه مکتب پربرکت وبی نظیری درقم‌تأسیس کرد چنانکه تعدادمحدثین درعصر وی تا دویست هزار تن نقل شده است .

در همین‌عصربود که‌درایام‌بهاربواسطهٔ‌جریان سیل رودخانه وقطع ارتباط دو شهر بایکدیگر در دومسجد قم‌وکمیدان نماز جمعه بجماعت خوانده می‌شدامابعدها چهار پل بر روی‌رودخانه بسته‌شد .

و باطلوع ستاره بابویهی طرز مبارزه مردم قم بادستگاه خلافت بکلی تغییر

۱ـ سامرا مأخوذ از سومرنام قدیم‌عراق‌است نه‌از (سرمن‌رآه)یا(ساء من‌رآه) چنانکه بعضی ازمؤلفین‌پنداشته‌اند .

یافت وبه مبارزات اصولی پرداختند یعنی‌پسران بویه‌را تقویت کرده‌با قدرت ایشان خلیفه‌ای را خلع ودیگری‌را نصب کردندوحکومتهائی از آل علی در طبرستان بنام ناصر کبیر متوفی ۳۰۴ و ناصر صغیر متوفی ۳۱۶ روی کار آوردند زیرا از بروز شورش داخلی هیچگونه زیانی به دستگاه خلافت متوجه نمی گشت بلکه اینگونه فتنه‌ها بیشتر بضرر خود مردم‌منتهی می گردید چه که جمعی بقتل می‌رسیدند وسوز وگداز آن بدین سهولت مرتفع نمیشد بلی برنامه علی‌بن بابویه زیاده مثبت ومفید واصولی بود .

از این‌وقت‌گروهی از دانشمندان رابرای تبلیغ وترویج‌ازقم به خدمت امراء شتافتند که اکثرایشان بمقام وزارت و امارت و ریاست رسیدند و نام وزرای قمی زینت بخش کتب‌تاریخی شده‌است .

چه‌بساوحکومت‌شبلی‌عارف‌بزرگ اسلامی درسال ۳۲۴ درورامین ری‌وسپس در رستاقهای نهاوند تا سال ۳۳۴ که‌در گذشت از مساعی ایشان بود .

وزارت‌استادابن‌العمید نزدرکن‌الدوله دیلمی پس از ملاقات‌وی با ابن‌بابویه بود واعزام شیخ صدوق فرزند خود بشهر ری بدعوت وی‌باآثاری که‌براین هجرت مترتب بوده است نیز از برکات این مرد بزرگوار میباشد .

وهجرت ابن‌قولویه‌بجانب بغدادوتشکیل‌مکتب‌امامی درمسجد براثاوتدریس فقه جعفری از برکت ابن بابویه بود .

وعمران‌شهر قم در سلطنت‌آل‌بویه وتوجه سادات از اطراف واکناف‌کشور بسوی این شهر وتوسعهٔ آن از مسلمات تاریخی میباشد .

ودر دوره سلجوقیان هم با بودن وزیری چون میر ابوالفضل عراقی وبنیان مسجدی‌با چند مناره در میدان میر (خارج شهر اسلامی) وتجدید قبهٔ‌منوره فاطمیه وتوسعه‌وتجدید باروی شهر نیزروز به روز بروسعت وجمعیت شهر افزوده‌میگشت بعدازاوهم خدمات تاج‌الملک‌وزیر قمی‌ومجدالملک براوستانی وکمال‌الدین

ثابت‌بن‌محمد خازن بمردم وعمران آنهاازقم‌واحداث مساجدومدارس‌ومشاهدهریك بتوسعهٔ شهر کمك میکرد ومدارسی که در این دوره بنیان گردید در کمتر شهری وجود داشت .

ومردم قم چندان حیثیت وحرمت یافتند که پادشاه متعصب‌حنفی یعنی اتابك ساتماز بن قایماز درمثالی که بنام قم صادر کرده است ایشانرابفال نیك گرفته‌رعیتی مبارك میخواند (۵۵۵ هجری)

وقدر متیقن شهر قم تا قبل از حملهٔ مغول ویورش امیر زاده جته نویان بن چنگیزخان مرکز ثقل روحانیت ومنبع دانش ومعرفت و بزرگترین مجامع علمیهٔ اسلامیه‌جهان‌بوده‌است .

خرابی قم پس از قتل عام مغول

وهر چند ازجزئیات مظالم چنگیز دریورش پنجساله‌اش‌به ایران تاریخ مبسوطی در دست نیست ولی همان کلیاتی هم‌که بما رسیده اند زیاده غم انگیزودهشتناك بوده بسیار تألم آور است .

چه‌که قتل عام مردم قم حتی علماء وسادات گوشه‌ای از این‌صحنهٔ دلخراش را نشان میدهد .

امیر جته نویان‌پس‌از فراغ از قتل‌عام مردم ری به جانب قم روی آورده در طول‌راه تنی‌چند از مخالفین‌امامیه اوراعلیه مردم قم‌تهییج کرده کشتن‌ایشان‌رامستلزم اجراخروی جلوه‌داده‌بودند .

این‌امیرزاده سفاك وبی باك‌اتفاقاً چون به‌پشت‌باردشهررسیدطبق‌معمول محلی اورا بشهرراه‌ندادند دراین‌موقع هم معاندین اورا تحریك کرده مردم قم‌را بواسطه شرك والحاد وسب خلفا مهدورالدم‌خوانده واجب‌القتل‌تجلی‌دادند .

خلاصه اهل قم دروازه‌هافروبسته به‌حصارداری‌پرداختند وامیرزاده که‌مصمم بود هرچه‌زودتر خودرا به همدان برساند ابتداء می‌خواست که از اقامت در پشت

حصار چشم بپوشد و برود ولی همراهان بدو گفتند که دشمن را در پشت سر گذاشتن شرط عقل نیست به اضافه که کشتن مردم حنفی و شافعی و باقی گزاردن رافضی خوش نما نمیباشد پس مصلحت در پافشاری و از بین بردن این کار مایهٔ فساد است .

این سمپاشیها جته نویان را بر آن داشت که کار قم را یکسره گرداند پس فرمان داد تا شهر را در محاصره گرفتند و پس از مدتی بازدن نقب در زیر بارو و ریختن باروت وانفجار آن قسمتی از حصار شهر را منهدم ساختند و خط دفاعی قم را در هم شکستند وبدرون شهر حمله‌ور گشتند و دست تعدی به جان و مال مردم بگشودند و از هیچ عمل وحشیانه‌ای دریغ نکردند ، بجز نفراتی که توانستند از برابر این دیو منشان بگریزند ودر گوشه‌ای مختفی گردند بقیه را طعمه تیغ تیز خود ساختند .

مجمل این سانحه جگرخراش آنستکه جته نویان پسر چنگیزخان در فصل تابستان از هوای خشك و گرم قم ناراحت مینمود و تصمیم داشت که هرچه زودتر خود را بهمدان برساند وچون درقم با مقاومت و پافشاری و حصار داری مردم روبـرو گردید اظهار داشت که تسخیر قم را ببعد باید موکول ساخت .

ولی تنی چند از ناصبی‌ها که درسپاه وی مورد توجه بودند اظهار داشتند باقی ماندن دشمنانی چون مردم قم در عقب جبهه بااینکه رافضی هم هستند وقتل آنان عین صواب ومستلزم ثواب است ومخصوصاً باقتل عام امیرزاده از مردم حنفی و شافعی شهر ری برخلاف مصالح ملکی و سیاست پادشاهی است و بحدی پـافشاری کردند که او را بر ادامه توقف وا داشتند . اما طول مدت محاصره شعله غضب ویرا تیزتر میکرد .

پس فرمانداد که تمام عراده‌هارابکار بینداختند و تمام منجنیق‌هارا نصب کردند و از فراز آنها چندان سنگ انداختند که از ضربات آنها برج و بارهٔ قم سوراخ سوراخ گشت .

ونیز امر کرد تا خرکهای متوالی و ممتدی روی زمین درمجاور بارو وحصار بکار

گذاشتند و درپناه آنها صدها تن به زدن نقب و حفاری پرداختند چندانکه زیربارد شهررا بطول ۶۰ ذرع تهی ساختند درنتیجه باپرتاب کردن سنگ از منجنیقها قسمتی برفراز خرکها بغلطید و تمام نقب زنان در زیرآوار بماندند و یکنفر جان بسلامت بدر نبرد که این حادثه هم مزید بر علت گشته چنان او را غضبناک گردانید که فرمانداد پیروجوان. خورد و کلان آزاد و بنده هر که را یافتید از برابر تیغ بگذرانید و براحدی رحم نکنید و زنان را اسیر بگیرید و نقود و نفایس را جمع آوری و احمال و اثقال را بسوزانید وبشکنید.

سپاه تاتار پس از شکستن خط دفاعی فریادکنان بشهرحمله بردند و قتل عامی سخت درداخل و نواحی شهر کردند و برشریف و دنی. فقیروغنی ابقاء نکردند حتی سادات عظام و علمای کرام وهنرمندان و صنعتگران را هم از برابرتیغ بگذرانیدند و ابنیه شهررا ویران یاطعمه حریق ساختند وچنان شقاوتی بخرج دادند که سیاحان خارجی دراوائل عصر صفوی می نویسند هنوز فاطمه معصومه ازحالت عزای بر شهدا بیرون نیامده است.

ودرجلد پنجم روضة الصفا صفحه ۳۰ چاپ بمبئی از بعضی تواریخ چنین نقل کرده است که:

افزون ازهزارهزار در ری بقتل رسیدند و بعداز این واقعه جته نویان بجانب همدان روان شد وسویدای بطرف قزوین شتافت.

وجته نویان بقم رسید طایفه‌ای از مسلمانان که دراردوی او بودند گفتند که قتل اهل قم بسبب آنکه رافضی مذهب‌اند عین صواب ومستلزم ثواب است.

وآن ساده لوح فرمود تامجموع ارباب قم ونواحی آنرا به تیغ بگذرانیدند وعیال واطفال ایشان را به اسیری گرفتند و ازآنجا بجانب همدان رفت که بلطافت هوا و عذوبت ماء بهترین عراق عجم است و منبع چشمه‌های خوشگوار و معدن فواکه واثماراست وطبیب رازی گوید.

چهارشهر است عراق ازره‌تخمین گویند. تا آخر ابیات .

وسپس از قتل پنجاه هزار تن در قزوین و تمام مردم زنجان حکایت کرده است که مقام راگنجایش از قل آنهانیست .

باری شهرقم که مجمع موافقین سلطان محمد خوارزمشاه نیزشده بود اضافه برجهات سابقه موردبغض و کینه جته‌نویان واقع شد وشراره شرور تاتار، بزرگ و کوچك مردم این دیاررا فرا گرفت و وضیع و شریف را بسوزانید و آتش انتقام مغول برفلك اثیرزبانه کشید .

که از جمله شهدای این سانحه چنانکه ازکتب رجال و تـواریخ گوناگون استفاده میشود یکی ابوالمعالی اسمعیل نقیب النقبای کشور خوارزمشاه معروف به سید سربخش است که بقعه‌اش در قم باستانی ومزار همگانی است وشرح رفتارش با تاتار درنیشابور ضمن توصیف گنبدش مسطورافتد .

و دیگری سید جلیل‌وشریف جعفرموسوی نقیب قم وآوه بودکه مزارش در غربی قم اراضی مزدیجان دارای قبه وبارگاه تاریخی است و درضمن توصیف از گنبدش به‌کشتن وی اشاره خواهد شد .

وچه بساکه شاهزاده جعفر غریب‌که درغربی تپه‌های قم درویش دارای بقعه وبارگاه است نیزازاین جمله باشد .

متاسفانه‌تاریخی که حاکی‌ازنام سادات وعلمای‌کشته شده دراین‌سانحه باشد در دست نیست .

بالجمله دراین فتنه شهرقم به تلی ازخاك و خاکستر تبدیل‌گردید و بصورت همین خرابه‌های جغدنشین درآمدکه پس‌از این حادثه خونین محل شهـر به طرفین رودخانه در مجاورت آستانه انتقال یافت و شهر اسلامی براوستان بنام قم درویش خوانده شد و دیگراحدی، راضی‌نشد به‌خانه‌ولانه‌سابقه خودبازگردد ودراین ویرانه تأثربارمشئوم زیست‌کند و بعمران‌آن بپردازد .

بنابر این تا اوائل قرن هفتم هر جا نام قم بــرده شود مقصود شهر اسلامی براوستان است و از سال ۶۱۷ ببعد هرجا نام قم اطلاق گردد منظور شهر مجاور آستانه میباشد .

پس مدارس نه‌گانه‌ایکه صاحب النقض در سال ۵۵۵ نام میبرد در براوستان بــوده‌اند ومنظور وی در آنجائیکه مینویسد میر ابوالفضل عراقی نزد طغرل کبیر معزز ومحترم بودوباروی‌قم‌او نهاد (همان‌باره‌براوستان‌است) ودرخارج‌شهرمسجدی با چند مناره‌بنا نهاد (مقصودش درمیدان میر است که آنروز بیرون شهر بوده‌است) ویا آنجائیکه مینویسد کمال الدین ثابت بن محمد خازن مسجدی در داخل شهر بنا کرد غرضش در براوستان میباشد چنانکه در جای‌خود نقل خواهدشد .

حتی مسکن فاطمهٔ معصومه هم‌در خانه وکاخ‌موسی‌بن خزرج در خارج‌شهر بوده است چنانکه بیاید .

وتا کسی در وسط این خرابه‌های قم درویش یا قل درویش نرود و قدری تأمل و تفکر نکند و منظره سابق شهرووضع هولناك قتل عام را تجسم ندهد بردرد دل این تپه‌ها پی نمی‌برد وبرمصائب مردم قم واقف نمیگردد .

این ویرانهٔ جغد نشین زبان گویای یکرشته‌فجایع سهمگین مشتی مردم سفاك وبی دین در این سرزمین است که با تبیین واضح گذشته‌هربیننده‌ای راغمین میسازد چه‌که‌ناله وانین‌مشتی مردم‌ستمدیده بی‌پناه وزنان واطفال اسیروحزین ازاین‌ویرانه بگوش‌انسان‌می‌رسد .

وشهریکه‌عاصمهٔ‌تشیع‌خوانده‌شده تربتش‌به‌شرافت ومردمش‌بفضیلت ستوده شده تاجدار شیعهٔ امامیه بوده‌اند شهری‌که مرکز سعی وعمل ومنبع نشر حقایق‌دین مبین وسرچشمهٔ معارف آئین متین‌بوده است همان‌تپهٔ قم‌درویش‌است .

که از خلال آثار مخروبه‌اش مقصوره‌های مساجد بزرگ ومناره‌های آنها و میدانهای‌وسیع‌وکوچه‌هایش بچشم میخورند .

باری پس ازفتنهٔ چنگیز پادشاهی که بعمران قم و مشاهدش همت گماشت سلطان محمد اولجایتو معروف بشاه خدابنده بود که پس از قبول آئین تشیع به تدبیر سید تاج الدین آوه‌ای قمی و تبلیغات ومباحثات علامه حلی (ملا (۱) جمال الدین ابو منصور حسن بن الشیخ‌سدیدالدین‌یوسف‌بن‌علی‌بن مطهر الحلی) با علماء مذاهب اربعه که در حالات سید نگاشته میشود ضمن تقویت از مذهب شیعه امامیه بعمران شهر ومشاهد آن همت گماشت وتزیینات کاشی با نقش سواران مغولی از آثار اوست .

اما هنوز خاطره وحشت‌انگیز و ضـد انسانی چنگیز یان فـراموش نشده بود که فاجعه ضد بشری دیگری روی داد که البته جزئیات بلکه کلیات آن راهم در تواریخ ذکر نکرده‌اند مگردر گوشه و کنار کتب گوشه‌هائی‌از آن نمودار گردد . این فاجعه عبارت از یورش امیر تیمور گورکان در سال ۷۸۳ و حمله او بقم می باشد که بعضی مؤلفین محلی چون ادیب‌اریب محمد علی حکیم در کتاب شکرستان‌نسخه مخطوط‌وسیاحان‌خارجی‌نیزذکر کرده‌اند.

تیمور که خود را اهل فضل و کمال می‌پنداشت مردم قم را مستوجب قتل می‌انگاشت علاوه در یورشهای خویش‌چون با مقاومت‌مردم‌شهری مواجه میگردید پس ازتسخیر آنشهر بقتل عام‌می‌پرداخت که ازاین‌جهت‌هم‌اهل‌قم‌راطبق‌معمول‌خود لازم السیاسه می‌دانست .

زیرا مردم‌قم‌دروازه‌هارا بر روی‌تیموریان ببستندو بحصار داری پرداختندپس فرمانداد تادر پناه خرکها نقب‌هائی تازیرباروبزدندو آنهاراز باروت‌پرساخته‌منفجر کردند وقسمتی‌ازباره‌رامنهدم گردانیدپس‌بشهردر آمده‌به‌استثنای‌دانشمندان‌وهنرمندان

---

۱ ـ کلمه ملا مأخوذ از منلا است که نون‌آن درمیم ادغام شده است واین‌واژه‌مغولی وبمعنای پیشوا است که از زمان حکومت مغول در ایران معمول گشت نه مأخوذ از مولی چنانکه بعضی‌ازعلمای‌رجال‌پنداشته‌اند .

بقتل عام بقیه مردم بپرداخت .

جان کار ترابت سیاح انگلیسی که در سال ۱۶۰۰ میلادی (حدود ۹۸۴ هجری) قم رادیدار کرده در یادداشت های خود می نویسد دراثر ویرانی هائیکه تیمور لنگ بجای گذاشته است این شهر زیبا تقریباً تا نصف مساحت واقعی خود کوچك شده است .

چنانکه تا سال ۱۱۰۰ هنوز با روی این شهر ساخته نشده بود و توماس هربرت در سال ۱۷۱۸ حدود ۱۱۰۶ قم را در آسیا بدون دیوار نامبردارشده است پس باید گفت که درعصر شاه صفی باره آن ازنو ساخته شده است وفتحعلیشاه آنرا تکمیل و توسعه داده است .

قم در دوره صفویه سهم وافری ازعمران وآبادان یافت و از آن عصر اکثر پادشاهان صفوی درآستانه فاطمیه و سایر مشاهد تعمیرات واحداثاتی کر ندکه در جای خود شرح داده خواهدشد و ۴۴۴ مقبره ایکه امین احمدرازی نقل کرده مربوط به همین عصر است .

چنانکه اکثر آثار تاریخی قم اززمان صفویه است و شاه عباس اول مردم را بزیارت مشهد مقدس و قم تشویق و تحریص کرده به این شهر جنبه مشهدیت بخشید تا ملت بزیارت عتبات که هنوز درید دولت عثمانی بود نروند .

و شاه عباس ثانی بنیه اقتصادی و صنعتی مردم را تقویت کرده معادن آهن وسرب را استخراج نموده به توپ سازی پرداخت و شیشه سازی قم راتوسعه داد و صابون پزی آنرا وسعت بخشید .

و سیاحان خارجی در دوره صفوی شهر قم را دارای دوازده هزار خانه ذکر کرده شهری بزرگ خوانده اند وازانبوه جمعیت آن دربازارها وخیابانها و کوچه ها حکایت کرده اند .

و این شهر بزرگ و پر جمعیت در دوره متجاسرین افغانی با لطمات زیادی

دوچار گشت چه که‌قم‌درمرز قسمت متصرفی‌محمود افغان‌بود که‌برای جلوگیری از حملات احتمالی شاه تهماسب ثانی از قزوین وری هماره مرکز ساخلو نظامی گردیده‌تعدادهفت‌هزارسرباز افغانی‌پیوسته‌دراین‌شهرمتمرکز بوده‌اند که‌تمام‌مدارس‌قم انبار غله وعلیق‌گردیده بود و گاه شکست‌اشرف از نادر هم چون از قم میگذشت تمام نفایس و زروزیور های‌آستانه حتی طلا های مرصع صندوق‌روی‌قبرشاه‌عباس را که‌میخکوب شده‌بود بر کنده بیغمابرد .

سپس نادر بقم واردشد واین سردار فاتح مردم شهرراتحت شکنجه گذاشته عده ایرا بکشت وبسیاری را زندانی کرد که‌جمعی هم جلاء‌وطن‌کردند وزندانیان می‌توانستند مدت حبس خودرا خریداری کنند،دراین دوره هم بقم‌صدمات‌ولطمات بسیاری وارد آمد .

وچون نوبت به آقا محمدخان‌قاجار رسید درسال ۱۲۰۸ که‌بمنظور کشور ـ گشائی و اضمحلال دولت زندیه عازم اصفهان وفارس و کرمان گشت ، در سرراه خود برتسخیر قم همت گماشت زیرا حاکم زندیه دروازه ها را بسته بحصارداری پرداخته بود وامیر قاجار در اراضی کمیدان خیمه‌و خرگاه‌افراشته‌می کوشیدتاشاید با تدبیر شهررا مسخرسازد .

پیامهای او برای حاکم هیچگونه تأثیری نمی‌بخشید واو حاضر نمی‌شد که باولینعمت خودخیانت کند و برخلاف رسوم‌مردانگی‌وفتوت رفتار نمایدسرانجام با دروازه‌بان دروازه‌ری که ازعلی اللهیان قمرود بود شبانه تماس گرفته قول و قراری گذاشتند که‌مسیله را تیول او سازد و او هم درب دروازه را باز گزارد و چنین پیش بینی کردند که صبحگاه خان قاجار ببهانه شورش گرگان بجانب ری حرکت کند واز پل دلاك شبانه طوری بازگردد که‌مقارن طلوع به دروازه‌قم برسد.

بامدادان‌قاجارحرکت کردودستور داد تا سواران دست و پای اسب خودرا در نمد بپیچیدندومهیای‌فرمان‌باشند وچون آماده شدند فرمان حرکت داد و مقارن

طلوع به پشت دروازه شهر رسیده درب را باز کرده داخل شهر شدند و مستقیماً بجانب ارك شتافتند.

و حاکم شهر که از خواندن نماز شب فراغت یافته بود و جبهه و دو گونه برخویش خاك می‌سود متوجه صدای غیرعادی منعکسه از کف اطاق گشت و در دنباله آن صیحه اسبی را بشنید و بر خطر مسلمی پی برد و از مفر زیرزمینی بگریخت.

خان قاجار داخل حصار باغ قلعه گردیده جای او را خالی یافت پس به بستن و کشتن و زندانی کردن مردم بپرداخت و خانه هائی را طعمه حریق ساخت و سپس از شهر قم خارج گردید که شاعری سرود.

(قم با غم و غم به قم قرین است　　　بیچاره کسی که قم نشین است)

ولی فتحعلی شاه که وضع مفلوك قم و مردمش را می‌دید نزد خود نذر شرعی کرده بود که هر گاه متصدی مقام سلطنت گردد بعمران آستانه و شهر بپردازد و حقاً به نذر خود وفاء کرد چه در تمام مدت سلطنت خود یك روز کار عمران قم را لنگ نکرد و هر گاه بخواهند بر وضع قم در عصر آقا محمد خان پی برند دو بیت زیر را که در کتیبه شاه‌نشین مدرسه فیضیه گچ بری شده است بخوانند.

شهر قم فخرالبلاد ام القری　　　کاسمانش کرد یکسان بازمین

شد چنان ویران که نه بامی خراب　　　تا در او بومی شود منزل گزین

ولی تواریخ عصر قاجار از نگارش، سفاکیها و مظالم آنان ساکتند.

بالجمله شهر قم در دولت قاجار به سهمی از عمران نیافت بالعکس در این نیم قرن جمعیتش شش برابر شده و از حد اکثر عمران بر خوردار گردیده است که بایك نظر اجمالی بوضع گذشته و مقایسه آن باوضع حاضر حقیقت روشن میگردد.

قم عصر قاجار قصبه‌ای بود مخروبه با حداکثر سی هزار سکنه بدون بخش دو در غربی رودخانه و محدود بکوچهٔ ارك پارك نایب السلطنه (مدرسهٔ حجتیه) و رودخانه و باغ باجك ابتدای خیابان احداثی بدون یك خیابان با کوچه‌های تنگ و نقشهٔ زولوبیائی

وپیچ درپیچ وسطح خاکی واحیاناً قلوه‌سنگی بدون چراغ شبانه پر از گل‌ولای که آب مشروبش از چاه و آب انبار و آب مصرفیش قنات از شور تأمین و در تابستان برکه‌های آب بعنوان سرداب مورد بهره برداری قرار میگرفت بـا گورستانی مخوف در جلو صحن وغسالخانهٔ کنار آن وسطح پست وبلند با عقرب‌های فراوان در صفوف پی در پی وعفونت روزانه که‌گاه عبور مشام جان رامی آزرد وتنفس رادشوار میساخت و قوت اکثریت مردمش نان جوین بدون مدرسه ودبستان و فاقد وسائل تعیش و تفریح با مساجد مخروبهٔ حصیر پوش .

واکنون با دویست هزار سکنه که بخش دو برابر بخش یك سکنه وعمارت یافته و طول شهر از رودخانهٔ صفی آباد بمیدان فرح بیش از یك فرسنگ وعرضش از سالاریه تابقعهٔ چهار امامزداه و خاکفرج با دوازده خیابان اصلی طولانی وده‌ها خیابان فرعی ویکصد خبازی سنگکی ومتجاوز از یکصد دبستان و دبیرستان ویك دانشگاه و آب‌لوله کشی با دوازده هزار انشعاب ودوازده حلقه چاه‌داخلی که‌اکنون مورد نیاز نیستند وچند باغ ملی وپارك وچمن وچندین میدان خرم گل‌کاری وپارك کودك وپارك شهری بافواره‌های فراوان وچراغ برق شبانه روزی با سی هزار مشترك ودو هزارشماره تلفن‌خودکار ویکصد وسی دستگاه‌اتومبیل تاکسی داخلی ودوازده اتوبوس شهری وچندین گاراژ برای حمل ونقل‌مسافر وبار بخارج وقطار راه‌آهن وچندواحد صنعتی وکوچه‌های اسفالته ومغازه‌های زیباو کاخهای مجلل وانواع وسائل مخابراتی بی‌سیم و باسیم از تلفن کاریر و تلگرام وشبکه‌های هوائی برای مخابره باممالك خارجی وپرورشگاه و کودکستان و دارالایتام و شیرخوارگاه وپنج بیمارستان مجهز ودوزایشگاه وچندین درمانگاه وده کتابخانه عمومی ونیمه‌عمومی وباشگاه های ورزشی واستخر شناومدارس مطروس ازطلاب علوم دینی وبیش‌از صد مسجد بافرش قالی که در آینده چهره آن بازهم بهترو زیباتر خواهد گشت .

بشود بر توابع آنهم شامل میگردد، مضافا بر اینکه سرزمین مورد سخن یکجا بتبع اصفهان و یکجا مستقلا به قهر و ضرب شمشیر فتح گردیده است و چون فتح اصفهان دو نوبت با شمشیر مجاهدان، مسلم تاریخی است پس مفتوح عنوه بودن قم نیز مسلم است و برای روشن‌شدن این مسئله از جلو بعقب بازگشته توضیح میدهد که.

در سال ۲۳ هجری ابوموسی از کمره دو جیش یکی برای فتح رستاقهای تابعه اصفهان تا طسوج قم و کاشان و دیگری جهت تسخیر تفرش وساوه مأمور ساخت که احنف بن‌قیس بفرماندهی جیش نخست این سرزمین را بقهر و غلبه بگشاد وسرزمین قم مستقلا نیز مفتوح گردید.

کیفیت فتح اصفهان

و اما داستان فتح اصفهان که طسوج کمیدان از مضافات آن بود چنین است که: به عمر پس از جنگ نهاوند که به فاتحیت قطعی مسلمین منجر گردید و در تواریخ اسلامی بعنوان فتح الفتوح خوانده شده است خبر فرستادند که، یزدگرد برای جمع آوری سپاه تازه ای، از ساخلو های اصفهان و ری و خراسان بجانب اصفهان بشتافت و از آنجا بسوی ری آمده .خاندان سلطنتی را بر داشته بطرف خراسان کوچ داده است.

و خبر توجه وی به اصفهان از نهاوند چون به مدینه رسید عمر با توجه به اهمیت آنشهر وموقع حساس آن، تدابیری همه جانبه اتخاذ کرده عماریاسر را والی کوفه ساخت وحذیفة الیمانی راحکمران دجله« تیسفون» و عثمان‌بن‌حنیف را حاکم فرات گردانید و به عبدالله بن عتبان والی کوفه که از ابطال مسلمین شمرده می‌شد نوشت که با لشگر کوفه که هفت هزار سوار و پیاده بودند برای تسخیر اصفهان بشتابد.

وبه ابو موسی اشعری والی بصره که پس از فتح کرمانشاهان و همدان در حال پیشروی تا کمره رسیده بود نوشت که بهر جا رسیده است در همان نقطه برای رفع خستگی مسلمین توقف کند و مراقب وضع عبدالله باشد و عندالزوم اورا

مدد کاری کند در نتیجه ابو موسی خندقی پیرامـون معسکر خویش حفر کرده همچنان درراه اصفهان مامور بگماشت تااز کارابن‌عتبان آگهی‌یابد .

وعبدالله بن عتبان قوای کوفه را آرایش‌جنگی‌داده‌عبدالله‌بن بدیل بن ورقاء ریاحی رابرمقدمة الجیش خود امیر ساخته ازپیش روانه داشت وخوداز دنبال‌وی در سال ۱۹ هجری حرکت کرد .

وابن بدیل به مجرد رسیدن به سرزمین اصفهان‌شهر جی‌رادرمحاصره گرفت و مردم‌آنجا به‌حصارداری بپرداختند .

پس‌فرمانده‌ساخلوجی بنام شهر برازجادویه که‌مردی سالخورده بود بانیروی خویش ازشهر خارج گردیده بصف آرائی‌بپرداخت وچون صفوف لشگر بیاراست شخصاً بمیدان تاخت .

از آنطرف عبدالله بن عتبان میمنه ومیسره و قلب لشگر را بافرادی شجاع واگذاشت وسپس در برابروی‌بمیدان تاخت وضمن کر و فری سر شهربراز را با شمشیر بپرانیدولشگر وی سوی‌یهودیه شدنددرنتیجه‌جی بتصرف‌مسلمین درآمد .

وابن عتبان که‌از گرد راه برسیدشهر یهودیه را درمحاصره گرفت وپاذوسپان اصفهان با تمام‌نیروی خود برای جنگ وستیز از دروازه‌بیرون آمدوصفوف لشگر بیاراست وچون آماده‌مقاتله گشت‌برای‌عبدالله عتبان‌پیام داد .

موجبی ندارد که دو لشگر در هم آمیزند و خون یکدیگر بـریزند اگر موافقت کنی من و تـو یکدیگر را بیازمائیم وهـر گاه مرا مغلوب‌ساختی‌شهررا بتصرف گیرید .

ابن عتبان پس‌ازاستماع این پیام شخصاً بمیدان تاخت‌وپاذوسپان هم دربرابر وی قرار گرفت وبه عبدالله گفت نخست من ترا بیازمایم ، ابن عتبان بپذیرفت پس برگرد یکدیگر بگردیدند وضمن کر وفر موقعی مناسب جسته با نیزه بلند خویش تهی‌گاه‌ابن عتبان‌راهدف قرار داد .

عبدالله عتبان با چستی وچالاکی نیزه را چنان از خود بگردانید که بر زین اسب فرود آمدوزین بندهای آن را بگسست وزین با عبدالله برزمین بغلطیدند اما با جلدی بی‌نظیری از جای پریده خویشتن رابر فراز اسب بی زین جای داد که صدای فریاد احسنت از عرب و آفرین از عجم بلند شد .

وچون نوبت ضرب دست به ابن عتبان رسید پاذوسبان بدو گفت من چابکی و سوار کاری تو را دیدم دیگر نیازی به استعمال سیف وسنان نیست از کشتن من هم تو را سودی نمی رسد و از آغاز هم نیت کشتن تو را نداشتم و گر نه این نیزه که بر زین اسبت اصابت کرد ممکن بود در سینه‌ات جای دهم ودر سپاه من هم تیر اندازان ماهری هستند با این‌حال من بشهر میروم و تو هم بجانب لشگر خویش باز گرد و پیمانی بنویس تا به‌جنگ خاتمه داده اصفهان‌را تسلیم‌تو سازم .

پس هر یك بجانبی برفتند ابن عتبان بنوشتن پیمان که درحقیقت نامه امان است بپرداخت و پاذوسپان را خواسته آنرا بدو داد واوهم ترجمه‌صلحنامه‌رانوشته به ابن عتبان سپرد وعرب رابشهر پذیره گردیده یك‌روزهم‌میهمانداری کرد ونامبرده همچنان در اصفهان بحکومت برقرار ماند .

اما متن‌عربی‌امان‌نامه‌چنین‌بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا كتاب من‌عبدالله للفاذوسفان‌و اهل‌اصفهان‌وحواليها .

انكم آمنون ماادیتم الجزية و عليكم من الجزية على قدر طاقتكم كل‌سنة تؤدو نها الى من‌ولى بلدكم من كل حاكم و دلالة المسلم‌واصلاح طريقه‌و اقراء يومه‌و ليلته و حملان الراجل الى رحله ما لا تسلطوا على مسلم و للمسلمين نصحكم واداء ماعليهم ولكم‌الامان بمافعلتم فان غيرتم شيئا او غيره منكم‌مغير و لم تسلموه فلاامان لكم‌ومن‌سب‌مسلما بلغ‌منه‌فان ضربه فقتلناه .

و ترجمهٔ آن بعقیدهٔ نگارنده چنین می‌شود

بنام خداوند بخشنده مهربان

این نوشته ایست از عبدالله بپاذوسیان و مردم اصفهان و حوالی آن .

همانا شما در امن و امانید مادامی که جزیه بدهید و بر شما جزیه ایست به‌قدر طاقت و توانائی خودتان که همه ساله بر هر حاکمی که در شهر شما والی گردد بپردازید ، و بر شماست راهنمائی هر مسلم و اصلاح طریقه او و سکنی دادن وی در شب و روزش و سوار کردن هر پیاده ایرا تا زاد و راحله اش مادام که بر مسلمی تسلط نجوئید .

و بر مسلمین است پند و اندرز شما و اداء هرچیزیکه برذمه ایشان است .

و برای شما امان است در برابر عمل به‌آنچه قید گردید .

پس اگر تغییر دهید چیزی از این شرائط را و یا دیگری آنرا تغییر دهد و اورا تسلیم ندارید امانی برای شما نخواهد بود .

و هر کس مسلمی را دشنام گوید بدو رسد آنچه می‌شاید و هرگاه مسلمی را بزنند پس زننده را خواهیم کشت .

و چنانکه ازمتن مکتوب نیز بدست می آید این نوشته را صلحنامه نمیتوان خواند بلکه امان نامه بعد از انهزام شمرده می‌شود .

مضافاً بر اینکه پس از چند سال گروهی از مردم اصفهان شبانه بر پادگان مسلمین حمله برده امیر عرب را بقتل رسانیدند و سر بشورش بر داشتند و فتنه‌ای بر انگیختند که پادگان مزبور ناچار از شهر خارج شدند و ماجرا را بـه مدینه گزارش کردند .

عمر از روش مردم اصفهان ناراحت گردیده بـه ابو موسی که هنوز در کمره می‌زیست فرمانداد که شهر اصفهان را تسخیر و فتنه را تسکین بخشد و احنف بن قیس

تمیمی را هم زیر فرمان وی قرار داد پس ابو موسی به معیت احنف بدان سوی لشگر کشید و شهرهای جی و یهودیه را در محاصره گرفت و مردم اصفهان بارها از دروازه دو شهر بیرون تاخته برسپاه مسلمین شبیخون میزدند و یا سواران آنها کروفری کرده دیگر باره باز می‌گشتند تا آنگاه که آثار قحط و غلا در شهر نمودار گشت و بناچار روز بیست و چهارم محرم سال ۲۴ مسلمین هردو شهر را گشوده از نو بتصرف در آوردند .

و ابو موسی بفرمان عمر ، عبدالله بن بدیل بن ورقاء را به حکومت آنجا بگماشت و خود با احنف در پی گسترش دائره فتوحات اسلامی روان گردید که نامبرده هم تاسال دوم خلافت عثمان والی اصفهان بود و سپس آن خلیفه، سائب بن اقرع را بحکومت آنشهر گسیل داشت .

ودر تواریخ چندی خود عبدالله بن ورقاء مزبور را فاتح اصفهان ذکر کرده نامی از ابو موسی نبرده اند و در روایتی عبدالله بن ورقاء را از ناحیه ابوموسی مأمور فتح دانسته است .

ودر مرآة البلدان از بلاذری روایت کرده است که ابوموسی پس از فتح نهاوند بسوی قم لشگر کشیده یکچند در این ناحیت بماند تا قم را فتح نمود و سپس احنف بن قیس را برای تسخیر کاشان مأمور ساخت و چون نامبرده از گشودن حصار نا امید گشت کوزه ها و سبو های سوفالی را مملو از عقرب نموده بوسیله کمند و منجنیق بداخل حصار می افکند و مردم که از نیش آنها زیاده متأذی شدند تسلیم مسلمین شدند (۱) .

---

(۱) کاشان ذاتاً عقرب زاست و مردمش با آن خو گرفته اند و فتح آن بوسیله افکندن کوزه های پر از عقرب چون افسانه بنظر می رسد .

و بالجمله روایات مربوطه به فتح اصفهان دراثر جنگ و ستیز یکنواخت میباشند.ولی ازنظر فرمانده جیش با یکدیگر اختلاف دارند و این اختلاف ناشی از آنستکه حوادث سال ۱۹ رابا سال ۲۳ و۲۴ بیکدیگر مشتبه ساخته عبدالله بن بدیل فاتح سال ۱۹ را در سال ۲۳ نیزنامبردار شده اند. یا دوجنگ را یک جنگ پنداشته‌اند .

بهر صورت فتح‌قم‌بضرب‌شمشیر یکجا بتبع‌اصفهان ویکجابقهر وغلبه بطور استقلالی مطابق‌شواهدتاریخی مسلم‌مینمایدچنانکه‌درتاریخ‌قم از ابوعلی‌عبدالرحمن بن حماد همدانی معروف به ابوعلی کاتب ونیز از بکربن عبدالعزیز روایت کرده است که فتح بلادجبل همانطوریکه اباعبیده شافعی‌فرموده است بجنگ وقهر بوده است وهیچ شهری رااز آن مستثنی نکرده است .(پایان)

ولی از بلاد جبل که‌بگذریم اکثربلادایران در پرتومقررات نورانی اسلام به صلح گشوده شده اند چه که مردم آزاد منش ایران که ناظر اجرای اصل‌مواخات ومواسات اسلامی بوده از سنت اصول طبقاتی حسته شده بودند مخصوصاً موقعی که دعوت اسلام را آمیخته با تخییرمیدیدند بطوریکه بر احدی برای قبول آن الزام نمی کردند .

بلکه از آغاز دعوت مردم را مخیر میساختند که یا اسلام بپذیرندتاباکلیهٔ مسلمین برادر وبرابر گردند ویا بپرداخت جزیه‌سالیانه تن در دهند تا جان و مال‌و ناموسشان در پناه اسلام مصون‌ازتعرض بماندویا برای جنگ وستیزد آماده گردند تا خداوند متعال هر که راخواهدنصرت وظفربخشد .

چنانکه پیشروی مسلمین در جنگها هم ناشی از خلوص ایمان بااجرای دو اصل (من قتل قتیلا فله سلبه‌اجمع) و (من قتل فی سبیل‌الله فله‌الجنة) بود که درهر دوصورت کشتن و کشته‌شدن، خود را غانم میدیدند .

بنا بر مقدمات فتح قم بقهر وغلبه و یا ضرب شمشیر مسلم مینماید ، راویان فتوحات اسلامی هم براین امر تصریح کرده اند و کسانیکه بر فتح قم بصلح نظر داده اند بحدی اند کند که به گفتهٔ یکی دو نفر بهیچوجه در جنب گفته عموم ترتیب اثر نمیتوان بخشید.

فصل دهم

در بیان اموری که وقوف بر آنها مفید بلکه ضرور است چون مبادی تاریخی جهان و ایران و صحت و سقم فاجعه احراق کتب و مبدء پیدایش خطوط عربی و وجه تسمیه امامزادگان بعنوان شاهزاده مشتمل بر چهار امر

امر نخست

در مبادی تاریخی جهان و ایران

در معموره گیتی از زمانیکه ثبت وضبط پدیده‌ها وحوادث تاریخی متداول گردید چند مبدء تاریخی ملی پدیدار گردید بدین خلاصه .

هبوط آدم برای نخستین بارهبوط آدم را به پیروی از سنن معموله برای مبدء تاریخی برگزیدند که بنظر میرسد این تاریخ پس از ظهور موسی کلیم با الهام از تورات اختیار شده باشد .

ولی چون این مبدء تاریخ امری مبهم ومجمل بود ومورد تشکیك وتردید دانشمندان قرار گرفت ،برمبنای قانون عمومی علیت تامه که غیرقابل تردید است از تفسیر آن که اخذ به ظواهر است چشم پوشیده به تاویل که بازگشت ظواهر به مرادات اصلی است پرداختند وچنین نظر دادند که منظور از آفرینش هم آفرینش کلیهٔ مردان وزنان است و آیات مربوطه به آفرینش حکایت از فطرت انسانی میکنند و اقامت در بهشت کنایه از آزادی بشر در سنین طفولیت است کـه هیچگونه قید وتکلیف دینی و اخلاقی ندارند ومقصود از نزدیکی بشجره ممنوعه فرا رسیدن دوره تکلیف وممنوعیت از ارتکاب مناهی ومراد ازهبوط آدم نزول او از بهشت معنی بجهان مادی وتبدیل وتبدل فطرت انسانی است .

چنانکه سجده فرشتگان هم کنایه از فرمانبرداری قوای ملکوتی یا نافرمانی شیطان کنایه از سرکشی قوای غریزی بهیمی است .

با این حال برای ضبط وقایع پیغمبران راهی جز استناد به آن تاریخ نیست چنانکه در تورات وناسخ‌التواریخ‌هم ذکر شده است .

طوفان نوح از این روی در اعصار باستانی طوفان نوح را مبدء تاریخ گرفتند و پیروان صاب بن ادریس نبی یعنی صابئه از آن پیروی کردند وچون دین صابئه عالم گیر گشت ودر همه جا نفوذ یافت ودر میانه ایشان حکما ودانشمندانی ظهور کردند در این پدیده‌ها نیز تاویل بعمل آوردند.

یعنی طوفان رابصورت یك پدیده جهانی و عمومی منکر شدند ومعتقد گشتند که فقط درمحوطه عراق بوقوع پیوسته است وگرنه پس از طوفان نوشته‌اند بجز هشتاد تن یاران و همراهان نوح کسی درروی زمین باقی‌نماند که این تعداد هم درشهر ثمانین موصل که نوح برای آنان بنیان نهاده بود دراثر وبا بهلاکت رسیدند و بجز نوح و سه پسرش یافث و حام وسام کسی باقی‌نماند چگونه فرزندان وی هریك بتنهائی در قسمتی از معموره زمین حکومت یافتند .

وذکر این حادثه در تورات و انجیل باتوجه بعدم احراز اصالت وصدور آنها از ناحیه موسی وعیسی دلیل وقوع آن نمیشود و بالجمله نمیتوان ادعا کرد که تمام صحف منتسبه به انبیاء از منبع وحی غیبی سرچشمه گرفته باشند .

چنانکه مزامیر داود که مشتمل بر ۱۵۰ ترانه و نشیدهای هیجان انگیز وموزون در پنج سفر متضمن احوال دوره طفولیت وچوپانی و کشتن گرگ وشیر ویا پیوند دائمی سر انگشتان وی با مزمار (نی) ونواختن آن ویا حوادث دوره جوانی وجنگ با جالوت با فلاخن و کشتن او ودر نتیجه تقرب به دشمن او طالوت پادشاه بنی اسرائیل و ازدواج ملکال دختر او وحضور درمجلس عیش وسرمستی پادشاه و نواختن عود وخواندن برای او وپرتاب کردن طالوت گرز خود رابسوی آن و فراروی به کوهستان و جمع آوری مردم پابرهنه و تشکیل حکومت ومسح باروغن مقدس وبعثت او به نبوت و گرفتن ۹۹ همسر وبنای بیت‌المقدس است میتوان گفت صحیفه الهی است؟ چگونه میشود

ادعا کرد که ترانه‌های داود ملهم به‌وحی باشد ؟

تورات یاتورات عبری رابایکرشته حکایات غریبه وسرگذشت های عجیبه‌ای که معتقدندپس‌از آنکه‌بختنصر بیت المقدس راطعمه حریق ساخت ونسخه منحصر آن درآتش بسوخت بعد از آنکه اسرای‌یهود بفرمان کورش کبیر ازبابل آزاد شدند درمیانه آنان عزیرنبی بود که ببیت المقدس باز۔ گشته بامحفوظات خود آنرا ازنو بنوشت که ازکورش هم بعنوان یك مرد الهی یاپیغمبر نامبردار میگردد ویاازرحلت موسی خبر میدهد وازداستان بلعم باعور و معجزه الاغ‌او چنین‌خبرمیدهد که‌فرشته‌بر آن‌حیوان‌ظاهرشد واورا ازحرکت بجانب شهر برای نفرین مانع گردید ویااز عروج جسدها رون‌بآسمان ویارد خورشید برای یوشع وعبور وی ازآب رود اردن حکایت کرده است نمیتوان ملهم غیبی شمردو مستند بوحی دانست .

انجیل ویاانجیل سریانی که‌بصورت چهار نسخه مختلف المضامین بایکدیگر درآمده مطالبی معارض دارند و از داستان بــه‌دار آویختن عیسی مسیح خبرداده است .

انجیلی حاکی ازاقنوم ثلثه (اب وام وروح القدس) .

انجیلی که هرچه درباره عیسی نقل کرده است اقتباس ازکتب دینی‌خورستا وبودا است یعنی چیزهائیکه قرنهاقبل ازمیلاد مسیح‌خورستائیان وبودائیان بپیغمبر خویش نسبت داده‌اند از تولید وی بدون داشتن پدر تا برسد بعروج او بآسمانها همه وهمه درکتب هندیان باستان ثبت وضبط است ملهم بــوحی نمیتوان شناخت بلکه ملهم ازکتب بودا وخورستا است که مقام را گنجایش اطاله این بحث نیست

مگرآنکه کلیه‌متشابهات آنهابحکم‌عقل‌وبروفق قانون‌علیت عامه‌تأویل گردند وگرنه استناد باین ظواهر بویژه دراین عصر دور ازمنطق خرد ودانش است .

اما قرآن

وقرآن بااین صحف قابل مقایسه نیست زیرا اولا اصالتش محرز است درثانی ازلحاظ لفظ ومعنی اعجاز است و خودش مثبت حقانیت خودش میباشد ومرتبه رفیعه‌اش اجل از آنستکه بتوان نقطه ضعفی در آن یافت .

ونقاط ضعف درتفاسیر آیات قرآنی است که مطالبی‌را ازصحف بنی‌اسرائیل گرفته درضمن تفسیر آورده‌اند وگرنه قرآن در امور روحانی و معنوی مطالب را طوری نقاشی کرده طرزی تجسم بخشیده است که درهر صورت حقیقت آنهارابر راسخون درعلم تجلی‌داده‌راه تأویل‌راهم گشاده‌است وهماره پیروان خودرا به تدبرو تفکر خوانده است .

این کتاب ملهم بوحی الهی است که تمام آیاتش درمعرض معارضه وتحدی قرار گرفته است وبزرگترین فصحای جهان عرب هم باهمفکری‌یکدیگر عجزخود را از اتیان بمثل یك سوره کوچك‌ازسور آن ثابت کرده‌اند .

وباقطع نظر ازفصاحت خاصه قرآن از نظر احتوای آن براخبار غیبیه و پیشگوئی‌های‌بثمر رسیده‌ومعارف گهربار اسلامی نیزاعجاز است ومخصوصاً درامر فصاحت چندان اوج گرفته است که اندیشه بشری ازدرك آن عجز دارد و این امر بصورت‌معمای لاینحلی‌درآمده است .

قرآن نوری است که هرناری رامنطفی ساخته ضیائی است که هر تاریکی راروشن میدارد قرآن روحی است که بمرده دلان جان می‌بخشد وآفریننده‌ایست که هرمعنای وهمی‌وخیالی وهرحالت‌عقلی وفکری وهرموضوع فطری وطبیعی را در قالب حس میریزد و مناظر گوناگونی باتمام مزایا وجزئیاتشان راباهمه نازك کاریهای فنی وتمام دقیقه‌های علمی جلوه میدهد و مانند یك نقاش چیره دست وبا مهارتی که‌بخواهدیك دورنمائی طراحی کند مظاهر انسانیت راتجسم می‌بخشد وبه

همگی آنهاروح میبخشد .

و با اینکه حروف و کلماتش از همین احرف بیست وهشت گانه متداولی ترکیب یافته است ودر تلفیق آنهارنگ وروغنی هم بکار برده نشده است به معقولات حس داده به معنویات جان میدهد به موات نیرو و توان داده است چنانکه گوئی در برابر دیدگان مردم دانشور جهان حرکت میکنند همانطوریکه محسوسات جاندار باجسم و صورت خاصه خودحرکت مینمایند .

ترکیب کلماتش با سبکی متین و تلفیقی آهنین توأم با تنظیم و تنسیقی نوین در آیاتش چون جمله بندیهای شیرین و نمکین آن بهت آور است .

آیاتش فاقد وزن و قافیه ومغایر تمام منظومه‌های معموله است یعنی شعر نیست واز طرفی نثر هم شمرده نمیشود پس چیست که از خواتیم آنها هم آهنگ موزون مخصوصی بگوش میرسد باید گفت سبکی ویژه خود قرآن است که نه نظم شمرده میشود و نه نثر خوانده میشود .

شگفت‌تر، ملایمت معانی آیات آن باطباع مختلفه وقابلیتشان برای انعطاف وقبول مفاهیم متفاوته وظرفیتشان برای پذیرش مفهومات متنوعه بطوریکه درمسیر کاروان دانش وفرهنگ در جهان مترقی هم پیش میرود وبا توسعهٔ دائره علوم و معارف جهانی‌هم در اعصار طولانی‌نیزسازگارند و بمقتضای طرز تفکر هر طبقه‌ای از متشرع تا متفلسف از حکیم الهی تا فقیه دینی قابل توجیه وتأویلند ودرانحصارهیچ طبقه‌ای قرار نمیگیرند از خصائص فرقان ومزایای قرآن است .

قدرت در کلام ریزی وقالب گیری، درسیل خروشان نظم ونسق قرآنی از آغاز آن تا پایانش اعم از قصه‌ها وداستانها . از وعدها وعیدها از احکام تشریعی و مواعظ اخلاقی واز متشابهاتش در رمز آفرینش درهر موردبا لطافت خاصه در بیان معانی با نکات فراوانی ازحکمت ومعرفت با تناسب در مطالب آنهم برای یك پیغمبر امی غیر قابل تعقل وواقعاً اعجاب انگیز و اعجاز آمیز است چنانکه سرچشمهٔ

آب حیات قـرآن را بیك منبع جوشان غیبی میرساندو ملهم بودن معانی مزبوره را از ماورای طبیعت ثابت میدارد .

بنای کعبه وبجهات یاد شده وقایع نویسان بابل از آنجائیکه داستان طوفان نـوح نیز بـا پیشروی علم ودانش هر لحظه بیشتر مورد تشکیك قرار میگرفت بـرای مبدء تاریخی متناسب نیافته‌بر آن شدند که در میانه عملیات خارق العاده ابراهیم خلیل از قبیل خروجش از غار و بعثتش به‌نبوت وفعالیتش در کاربت‌شکنی و گلستان شدن آتش وستیزش با نمرود و اقدامش بر ذبح اسمعیل و بنای کعبه به بررسی پرداخته هر کدام که اثر وثمرش بیشتر وپایه‌اش‌متین تر باشد چنانکه تشکیك پذیر نباشد برای مبدء تاریخی بـرگزینند پس بنیان کعبه رابرای‌مبدثیت‌برگزیدند .

تاریخ‌اسرائیلی و طایفه یهود هم‌برای خود تاریخ مستقلی‌بنام‌اسرائیلی‌وضع کردند کـه درباره مبدء آن‌بین‌ولادت‌موسی‌یـابعثت‌وی‌به‌نبوت یـاهلاکت وغـرق فرعون اختلاف داشتند وسرانجام تاریخ غرقه شدن‌فرعونیان‌وقبطیان رامبدءگرفتند چه که شوکت‌وعزت یهودازهمین زمان‌آغازشدکه دولت مستقلی‌یافتند .

این تاریخ قمری‌وماه‌هایش سی‌روزه بود ولی‌پس‌ازهرسه سال‌یك‌سال سیزده ماهه داشت‌که نامش عقولی‌یعنی‌آبستن بودواسامی ماه هایش چنین بودند تشری ـ مرحشون ـ کسیکو ـ طیوبث ـ شیوط ـ ازار ـ انیس ـ ابر ـ شیوان ـ تموز ـ آوند ـ الول .

واول سال مزبور روز ذبح اسمعیل‌یااسحق بود که جشن میگرفتند ودرروز دهم تشری روزه را فریضه می شمردندکه مدت‌آن‌بیست وپنج ساعت‌امتداد داشت وتارك آنرا مهدور الدم میدانستند .

که‌باز هلاك فرعونی را دانش عصری‌باجزر ومد بحراحمر مرتبط‌کرده‌مسیر موسی را در حاشیه خشك افتاده جانب جنوبی آن درشب تطبیق‌کرد و دانشمندان

برای اثبات نظریه خود به اجساد مغروقین که دراثر طوفان طی یکهفته از آب بـه خشکی می‌افتادند وپیروان موسی آنهار ابرهنه میکردندو موجب بروز امراض گوناگون عفونی شدند استناد می‌جستند .

بالجمله این مبادی هم با اسارت بیش از چهل هزار تن یهود ازبیت‌المقدس بدست بخ‌تنصر (۱) وانتقالشان به بابل بکلی از اعتبار افتاد .

جلوس بخ تنصر

ومردم بابل که علاقمند به شئون ملی ودولی خویش بودند جلوس بخ‌تنصر رامبدء تاریخی خودقرار دادند .

که این تاریخ خورشیدی و آغازش اول زمستان (دیماه) یعنی روز جلوس وی بود که مدتی هم دربابل رواج داشت بطوریکه بطلمیوس و بعضی از منجمین دیگر بنیاد زیج ورصد خویش را براین تاریخ نهاده بودند وماه هایش سی روزه وفقط ماه آخرسالش ۳۵ روزه بنام ماه بزرگ خوانده میشد ودرهرچهارسال ازجمع کبائس یك روز برهمین ماه می‌افزودند که سی‌وشش روزه میشد .

عام الفیل

واین تاریخ هم باسقوط بابل بدست کوروش کبیر بکلی فراموش گشت و قبل از بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم حجاز حمله ابرهه را برخانه کعبه توأم با هلاکت سپاه حبشه بواسطه دانه‌هائیکه ابابیل بر سر آنان فروریختند مبدء تاریخ خود قرار دادند .

واین سال قمری وپس ازهرچهار سال یکسال سیزده ماهه داشت که آنراشهر النسی یعنی ماه فراموش شده میگفتند واین ماه بدانجهت افزوده میگشت که مواسم حج وبازارعکاظ درفصل بهار وهوای بااعتدال سال بیفتند .

که این تاریخ هم مورد تردید قرار گرفت تاجائیکه طیرابابیل درقرآن مجید

---

۱ – چون کراراً از بخ‌تنصر نامبردارشده است واکثرمؤلفین نام‌اورا بخت‌النصر نوشته ومیخوانند لازم دید توضیح دهد که بخ بضم باء وسکون خا جدای از «تنصر» باتاء ونون و تشدید صادمفتوح میباشدمانندبخ‌تیشوع .

بمیکروب وبا که مشابه اوست تأویل گردید وچنین وانمود شد که این گروه دراثر وبابهلاکت رسیدند .

بهر صورت چون تاریخ هجری دراسلام معمول گشت بسیاری ازتواریخ و ازجمله‌همین‌تاریخ‌درمعده آن هضم شدند .

تاریخ هجری

ودر خلافت عمر بسال ۱۷ پس ازهجرت که دایره فتوحات اسلامی گسترش یافت ومسلمین‌بواسطه استیلای‌برایران‌وروم شرقی زیاده اهمیت و سیادت کسب کـردند سران صحابـه دراندیشه وضع تاریخ مخصوصی برآمدندمنتهامیانه مسلمین دراینکه ولادت‌یابعثت یاهجرت‌پیغمبر اکرم(ص) کدامیك را مبدء قرار دهنداختلاف افتاد سرانجام‌عمرباستناداینکه شکوه اسلام ازآغاز هجرت‌شروع شده‌است‌تاریخ هجری راوضع کرد وماه‌های آن‌محرم وصفر وربیع الاول‌وربیع‌الثانی و جمادی الاولی وجمادی الثانیه ورجب وشعبان و رمضان وشوال‌وذی‌القعده وذی‌الحجه بودند که حضرت رسول‌اکرم‌محمد مصطفی ﷺ درسال ۴۱ از عـام الفیل و۹۲۱ اسکنـدری در سال نوزدهم پادشاهی خسرو پرویز ازمکه بمدینه هجرت فرمود .

که این تاریخ چـون متکی بامور معنوی و دینی مانند تاریخ میلادی است باقی‌مانده وخواهد ماندبرخلاف تواریخ سیاسی که خیلی عمرشان کوتاه میباشد .

مبادی تاریخی درایران

مهابادی

اما ایرانیان دردوران مختلف تاریخ‌مبادی متفاوتی‌برای‌تاریخ داشته‌اندنخست‌تاریخ مهابادی بودکه‌برای‌اولین بار در ایران وضع گردید وظهور آذر هوشنگ مبدء تاریخی گرفته شد که مااز آغاز و انجامش اطلاعی نداریم زیرا ازدوران باستان کتابی باقی نمانده هرچه داشته‌ایم ازبین‌رفته است وهمینقدر میتوان گفت که قبل از دوره پادشاهان ماد رواج داشته است .

تاریخ کیانی وپس از اوسخن‌ازتاریخ کیانی‌است که ظهور کیومرث را مبدء آن شناخته اند و درعصر پادشاهان کیان رواج داشته است و با ظهور ضحاك از بین رفته بتاریخ بابلی تبدیل یافته است که نیز بواسطه دردست نبـودن اسناد قدیمی از آغاز و انجام آن اطلاعی نیافته از سلسله کیـان هم به جز نـامی در دست نداریم .

تاریخ فریدونی و پس ازقیام کاوه ودستگیری ضحاك و جلوس فریدون‌مردم ایران جلوس وی را مبدء تاریخ گرفتند تا خاطره قیام کاوه آهنگر فراموش نگردد که‌از آغاز و کیفیت این‌تاریخ هم هیچگونه سند قدیمی گویائی در اختیارنداریم .

تاریخ ساسانی ودر عصر خسرو انوشیروان تاریخ ساسانی رواج یافت که جلوس انوشیروان را مبدء قراردادند وتازمان‌جلوس‌یزدگرد سوم‌دراین کشوررواج داشت که‌نیز اسناد گویائی ازچگونگی آن‌وجودندارد .

تاریخ فارسی وچون یزدگردسوم براریکه شاهنشاهی‌بنشست مبدء جلوس وی مبدء تاریخ گرفته شد که بنام تاریخ فارسی شهرت یافت و تا آخر قرن یکم هجری هم کم‌وبیش رواج داشت ودر سرزمین قم‌تاریخ‌رسمی‌شمرده‌میشد که‌بمرور جای‌خودرا به‌تاریخ هجری سپرد .

تاریخ یزدگردی و سانحه قتل یزدگرد احساسات ایرانیان را بر انگیخت و برای فراموش نشدن این‌خاطره مولمه‌تاریخ یزدگردی راوضع کردند که‌نیزدربرابر نفوذ اسلام خود به خود فراموش گردید و درچند مورد ازترجمه تاریخ قم که بادو تاریخ اخیر حوادث راثبت کرده اندآغاز هریك بدست میآید .

تاریخ‌ختائی و تاریخ ختائی را مغول در دوره نفوذ خود بر کشور در ایران رایج ساختند چنانکه خواجه نصیر طوسی قمی درعصر سلطنت هلا کوخان بر مبنای آن (که دوازده سال را یك گمار می‌گفتند و هرسالی را بنام ترکی یکی از حیوانات چون موش‌و گاو وپلنگ ومار و اسب و گوسفند ومیمون‌وسك‌وخوك

مینامیدند و پنج گمار را یك‌ون می‌خواندند و بعدازگذشتن سه ون حساب‌را ازسر میگرفتند و از هبوط‌آدم تاجلوس‌چنگیز را ۲۸۸۶۲ون شمرده اندکه با ۱۷۳۱۷۲۰ سال برابر می‌شود) زیج‌خودرا بنا نهاد و این‌تاریخ با تاریخی که‌درتورات برای هبوط آدم ذکر کرده‌است تفاوت فاحش دارد چه با ملاحظه ناسخ التواریخ که بر مبنای‌هبوط آدم بذکرحالات و معجزات انبیاء پرداخته است‌این‌اختلاف‌بخوبی مشهود می‌گردد .

تاریخ‌سغدی و مغان هم تاریخ دیگری از ماوراء النهر به ایران آوردند که با تاریخ چینی موافق‌است وماه آخر سال را سی‌وپنجروز می‌دانستند و ازروز ششم فروردین ماه آغاز می‌گردید که برذ کرش حاصلی مترتب نیست و هر گاه کتب قدیمه مذهبی آنان‌باقی مانده بود دیده می‌شد که چگونه حوادث این‌کشور را بااین تاریخ‌تطبیق‌داده اند وماه های‌آن به اسامی انو شرق ـ حور حو ـ نیس ـ شال ـ شاحد ـ مرنجندی ـ قفکان ـ لاباع ـ فشوع ـ همالوع ـ و لمد ـ خشوم خوانده می‌شدند .

تاریخ هندی و درهندوستان هم تاریخ ویژه ای متداول بودکه هلاکت سنکاك پادشاه سفاك هند را مبدء تاریخی ساخته بودند و روز قتل وی را که آغاز هر سالشان بود جشن می‌گرفتند .

که همین تاریخ هم مدتی در ایران رواج یافت ومطابق آن ازتاریخ هبوط آدم تا بعثت پیغمبراکرم ﷺ یکصدوهفتادو سه لك برابر ۱۷۳۰۰ سال می‌شود.

اما اگر لك‌رابه‌جای‌صدسال صدهزارسال بگیرند هفده‌ملیون‌وسیصدهزارسال خواهد شد واسامی‌ماه‌های‌آن چنین‌بوده‌است .

خمر ـ بنشاك ـ حسرت ـ شاره ـ سراش ـ شوحج ـ نهاورت ـ کارنك ـ منکهر لوسن ـ اماکه ـ مالکی .

تاریخ معتضدی معتضد عباسی احمد بن الموفق طلحةبن المتوکل برمبنای تاریخ اسکندری تاریخی رایج‌ساخت که آغازش‌پانزدهم حزیران (آذرماه) بود که آنرا برای تسهیل امر احتساب ووصول خراج وضع کرده بود یعنی‌چون آخر سال مزبور کشاورزان تمام میوه و کشت تابستانی خودراجمع آوری کرده بودند به‌وصول‌خراج میپرداخت .

تاریخ جلالی سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی هم تاریخ قمری هجری‌رابه‌شمسی‌تبدیل کرد که‌ماههای آن‌باسامی‌فروردین‌و اردیبهشت وخرداد وتیر و مرداد و شهریور و مهر و ابان و آذر و دی و بهمن و اسفند بودند .

ودر آن‌تاریخ شش ماهه اولیه را سی‌ویك روزه وپنج ماه‌بعدی را سی روزه وماه آخر را بیست ونه روزه احتساب میکردند ودر هر چهار سالی که یك روزاز جمع کبیسه‌ها پیدامیشدآنرابراسفند ماه می‌افزودند و آنراهم سی‌روزمیگرفتند .

تاریخ غازانی وغازان خان مغول هم‌تاریخ‌قمری را به شمسی برگردانید وماه‌های آنرا حمل وثور وجوزا وسرطان واسد و سنبله ومیزان وعقرب وجدی ودلو و حوت نام نهاد وپنجماه را سی ویك روزه وماه سوم را ۳۲ روزه وچهار ماه را ۳۰ روزه ودو ماه را ۲۹ روزه احتساب میکردکه ابونصر فراهی در نصاب خود ایام هر ماه را با (لاولا لب لاولا لا شش مه است لل کط وکط لل‌شهور کوته است) نشان داده‌است .

تاریخ اسکندری ومردم‌یونان قبلا ازتاریخ‌اغسطسی‌استفاده میکردند وچون اسکندر در کشور گشائی‌های خود شهرت جهانی کسب کرد پادشاه انطاکیه بنام سولوپس جلوس ویرا مبدء تاریخ جدیدی گردانید که چند قرن هم در ایران رواج داشت‌واین تاریخ‌شمسی‌بودواسامی ماه‌های آنرا ابو-نصر در نصاب خود چنین آورده است .

دو تشریـن و دو کانون وپس آنگه	شباط و آذر و نیسان ازار است
حـزیـران و تموز و آب و ایلول	نگهدارش کـه از من یادگار است

امر دوم

در بررسی صحت‌وسقم داستان احراق کتب

بـا توجه بعظمت منزلت کتاب از دیـدگاه جهانی اقدام بسوزانیدن کتاب جرمی غیر قابل عفو واغماض شمرده میشود خصوصاً که هر کتابخانه‌ای محتوی کتب دینی وصحف‌سماوی ورسائل‌مفیده علمی واخلاقی‌است که‌حفظ وحراست‌از آنها مورد توصیه‌وتأکید پیغمبر بزرگ اسلام قرارگرفته است .

که هر گـاه فاتحان اسلامی هم چنین جـرمی را مرتکب شده باشند البته بفرمان خلیفهٔ وقت بـوده است که یکچنین فرمانی هم ناشی از غرض خصوصی و مولود از کینه‌ورزی‌وحاکی ازبدبینی شخص خلیفه در باره‌مردم کشورهای مفتوحه تلقی میگردد ودرباره مردم‌ایران‌بخصوص‌نشانهٔ حس‌دشمنی‌وی بواسطهٔتضادنژادی ویا پایداری دربرابرحمله‌وهجوم‌عرب وبیشتر بدانجهت‌تعبیرمیشود که عمرزردشت را ثنوی مذهب ومشرك می‌پنداشته وزردشتیان‌را هم‌ملحد وکافر می‌انگاشته‌است .

(در صورتیکه زردشت پیمبری موحد و یکتا پرست شمرده شده است کـه عناصر اربعه‌آتش‌وآب‌وخاك رامقدس میشمرده‌اهریمن را هم‌مسبب شرورمیخوانده است وتقدیس وتسبیب جدای ازپرستش وآفرینش است) .

ومعلوم نیست که چرا اهل علم ما بدون توجه بسیاست ملی واستقلالی‌خود در دنبال سیاست لجن مال ساختن خویش کـه بدست مخالفین پی ریزی گردیده است میروندوبا سوء سلیقه ملت باستانی ایران را از افتخار دارا بـودن یك پیغمبر ایرانی نژادمحروم‌میدارند ، وچرامیکوشند تا رجال نامی خود را که فلاسفهٔ‌آلمان

به‌افکارش احترام گذاشته کتب فلسفی‌خود را بنام زردشت نامیده‌انداز جرگهٔ یکتا پرستان جهان خارج سازندوسکوت قرآن را دلیل انکار نبوت زردشت بخوانند .

در صورتیکه در جهان چنانکه شهرت‌دارد یکصد وبیست وچهار هزارپیغمبر مبعوث شده‌اند ودرقرآن‌به جز معدودی از انبیائی که در جزیرة العرب معروفیت داشته دارای قصص‌وحکایاتی آموزنده بوده‌اند نام‌نبرده است .

چنانکه‌جهاد که‌یکی‌ازفرائض‌شرعی‌وعبادت‌است‌قصدقربت‌وخلوص‌نیت‌برای خدا ودر راه خدا میطلبد واین مهم با حس انتقامجوئی و کینه ورزی وفق نمیدهد چنانکه عمرو بن عبدود چون تفو بر روی علی می‌اندازد علی بـرای فرو نشاندن غضبی‌که بروی مستولی میگردد او را رهامیسازد وپس ازلحظاتی بربالین وی‌آمده سرش را از تن‌جدامیسازد تا نیتش دراین‌جهاد مقدس‌آلوده اغراض‌خصوصی‌نگردد

مضافاً بر اینکه رسول اکرم (ص) بر صفحه تفوق موهوم نژادی قلم بطلان کشید وتبعیضات وامتیازات پوچ طبقاتی‌را زیر پای نهادوبا صدوراعلامیهٔ عمومی (ان اکرمکم عندالله اتقیکم) یك سیاه حبشی را در سایه تقوای در رفتار و کردار بر هر سفید قرشی فاقد تقوی مزیت می‌بخشید .

بالجمله هرگاه ثابت شود که فاتحین اسلام بفرمان عمر به اتلاف واحراق کتب دست‌زده‌انداین‌کارناصواب را بحساب وظیفهٔ دینی نمیتوان گذاشت چـه که انجام وظائف دینیه در فتح بلاد وارشاد عباد در هر حال واز هرکس ممدوح وتا جائیکه برای خداباشد شایسته‌حقشناسی است .

اکنون‌برای درك صحت‌وسقم‌ماجرای مزبورپیرامون‌مواقع‌سیاسی‌واجتماعی وعلمی ایران باستان وسیرت وخشونت وعصبیت‌خاصه عمر برای استنتاج بر سبیل اجمال به بحث میپردازد ومینگارد که :

درتواریخ عمومی بر فاجعه قتل عمومی‌وتخریب‌بلاد واحراق آنها از ناحیه کشور گشایان جهان پس‌از استیلای برشهری که مردمش به مقاومت و پافشاری

پرداخته‌اند بقصد تشفی قلب وانتقامجوئی و برای جبران شدایدی که تحمل کرده‌اند مکرر برخورد می‌شویم اما اقدام فاتحان به کتاب‌سوزی کمتر دیده می‌شود.

واین امر استثنائاً در بعضی از تواریخ قرون‌وسطی درباره فاتحان اسلامی نسبت به کتابخانه اسکندریه ودربعضی از تواریخ متأخره نسبت به کتابخانه‌های ایران بطور کلی ثبت گردیده است که تشخیص صحت وسقم آن درپیشگاه اهل دانش دشوار نیست.

اما اکثر مورخین صدر بلکه عموم آنان درباره اتلاف واحراق کتب اسکندریه وایران بسکوت گذرانیده‌اند. که هرگاه این سکوت روی عقیده باطنی باشد ایرادی ندارد ولی چنین برمی‌آید که تحت تأثیر احساسات قومی ونژادی بوده است ودراثر عصبیت وعرق ملی از جنبه بی نظری تخطی کرده این فریضه وجدانی را زیرپای نهاده‌اند. و درهرصورت از خلال حوادث وپدیده‌های تاریخی براین فاجعه نانوشته وسکونت بخوبی میتوان پی‌برد.

درصورتیکه تاریخ‌نگاران قرون وسطی که در زمان نفوذ وقدرت چند وزیر شیعی‌مذهب در دربار خلافت به تألیف تاریخ پرداخته اندفاجعه اتلاف واحراق کتب را از مآخذ خارجی اقتباس ونقل کرده‌اند.

ودروزارت مؤیدالدین محمد قمی وزیر بااقتدار سه‌تن از خلفای عباسی ازسال ۶۲۳ تا ۶۴۰ به اسامی الناصرلدین‌الله والظاهربالله والمستنصربالله ووزیردیگری بنام مؤیدالدین ابـوطالب محمد قمی معروف به ابن علقمی وزیر المستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی که‌چون دراختلاف شیعه کرخ (درغربی دجله) بااهل سنت (شرقی دجله) دربغداد بحمایت شیعه متمایل بود وفرزندان خلیفه به کمك اهل سنت قیام می‌کردند بکوشید تابکمك خواجه‌نصیر الدین‌طوسی قمی عروس بغداد رادر نظر هلاکوخان بی مزاحم جلوه داده اورا برای‌تسخیر بغداد درنهان‌دعوت کردوعاقبت کاخ خلافت عباسیان را منهدم گردانیدتنی چنداز مورخین برجسته و متتبع ظهور کردند که به حمایت آنان مستظهر بوده از نشر حقایق تاریخی بیم و هراسی نداشته احساسات

قومی ونژادی را تحت الشعاع وظیفه تاریخ نگاری قرار داده شیوه حقنویسی وبی طرفی راشعار خویش گردانیده فاجعه اتلاف کتب اسکندریه را از مآخذ خارجی نقل کردند ولی احراق کتابخانه‌های ایران را مسکوت گذاشتند .

چنانکه دروزارت ابن علقمی کاتب دارالخلافه‌بنام ابن‌ابی‌الحدیدتمام خطب حضرت امیر را درکمال امتیاز بنام‌وی شرح‌نوشت که به اسم شرح‌نهج‌البلاغه‌ابن ابی الحدید موسوم‌گشت و آنوزیر جایزه کم‌نظیری‌به اوعطاء کردوماهیانه مرتبی هم برای‌وی پابرجا گردانید .

که هرگاه‌داستان احراق‌کتب‌اسکندریه که مردمش مسیحی ومورد حسن‌ظن وخوش بینی عمر بودند مسلم شود راه اظهارنظر درباره احراق‌کتابخانه‌های ایران هموارتر می‌گردد زیرا عمردر باره ایرانیان زیاده بدبین بود و ایشان راملحدوکافر می‌پنداشت و زردشت راهم ثنوی و قائل به دو خدای خیر و شر ، نور و ظلمت می‌انگاشت و کتاب زند و پازند را جزء کتب ضلال میشناخت که امحای آنها را ضرور میدانست .

بالعکس مسیحیان‌راموحد ومشمول‌دعوت قرآن برای اتحاد وگرد آمدن در زیرلوای‌توحیددرآیه‌شریفه (تعالوا الی کلمةسواءبینناوبینکم‌الانعبدالاالله) میخواند .

تصریح مورخین براحراق کتابخانه اسکندریه

اما مؤرخینی که‌براتلاف واحراق کتب کتابخانه اسکندریه تصریح کرده‌اندیکی عبداللطیف‌بغدادی متوفی بسال۶۲۹ ودیگری‌ابن‌قفطی‌متوفی بسال۶۴۶ وسومی ابوالفرج ملطی‌مسیحی‌متوفی‌به سال۶۸۵ هجری می‌باشند .

وازمؤرخین‌اروپائی‌یکی‌ژیبون‌ودومی‌تیلر وسومی‌سدیروچهارمی گوستاولوبن هستند، ومفادوترجمه‌گفته های‌آنان خلاصه چنین است که :

درشهر اسکندریه‌طبیبی‌بودمسیحی‌بنام‌یوحنای نحوی که مردی متفلسف بودوبا عمروبن‌العاص والی مصرزیاده‌انس والفت‌داشت‌چندانکه‌عمروخواسته‌های‌مشروع اورا

تاسرحدامکانات انجام میداد.

یوحنا به عمرو اظهار داشت مدتی است که درب مخزن کتابخانه را ممهور ساخته‌ای و کتب آن بی‌استفاده افتاده است و در میانه آنها کتابهای فلسفهٔ چندی است که هرگاه بمن سپاری از آنها بهره برداری میکنم.

عمرو جوابداد این کار بدون کسب اجازه از عمر میسر نمیگردد و من در این باره برای تو تحصیل اجازه خواهم کرد.

پس مکتوبی برای عمر فرستاده اجازه خواست تادرب مخزن را بگشاید و کتب فلسفی آنرا به فلاسفه بدهد ولی عمر درپاسخ نوشت که:

کتابهای فلسفه‌ای که در مخزن کتب است هرگاه موافق قرآن باشند که با وجود قرآن از آنها مستغنی خواهیم بود (و کفانا کتاب‌الله) واگر مخالف باقرآنند بدانها نیازی نداریم بنابراین همه را تلف گردان ومحو کن.

وچون نامه عمر به‌عمرو رسید کتابها را بین حمامیان اسکندریه تقسیم کرد تاآنها رادرتون‌های حمام بسوزانند ودرمدت شش ماه کتابها تمام شدند.

اما کسانیکه منکر صدق این داستان هستند در مقام تضعیف این قول برآمده چنین استدلال کرده‌اند که اسکندریه راچهارهزارحمام بوده است وچگونه متصوراست که کتابخانه‌ای مدت شش ماه خوراك تون های آنها را تأمین گرداند پس داستان مزبور کذب خواهد بود.

مخصوصاً که مخزن کتب مزبور دوبار قبل از اسلام دوچار حریق گردیده بکلی بسوخت، یکی چهل وهشت سال قبل ازمیلاد که مردم اسکندریه برای جلوگیری ازدست یافتن دشمن بکشتی‌های مصر آتشی درساحل دریا بیفروختند واین آتش بواسطه بروز طوفان بکتابخانه سرایت کرده تمام کتابها را بسوزانید ودیگری درسال ۳۹۱ میلادی و درعصر قیصر تیودوسیس که بعلت نامعلومی کتابهاطعمه حریق گشت و در ظرف مدت دوقرن چه اندازه کتاب درمخزن گرد آمده بود که مدت شش ماه سوخت

تون چهار هزار حمام راتأمین کند ؟.

وبعقیده نگارنده طول مدت برای ارزشیابی وبررسی کتابها توسط اهل فن بوده است تامبادامصحفی بسوزدو کتاب مفیدی تلف گردد وبه‌نسبتی که کتابهامورد تفتیش قرار می‌گرفتند بین حمامیان توزیع می‌شده است واین‌مدت شش ماه‌بطول انجامیده است و گرنه‌ممکن بودتمام کتب رایکجا درمخزن بسوزاند که ظرف‌چند ساعت خاتمه پذیرد .

ازکتابخانه اسکندریه صرف نظر کرده‌قدرمتیقن ازظهور خاندان هخامنشی بیش از ده قرن‌قبل‌از زمان طلوع ستاره اسلام کشور ایران قافله سالار مدنیت و مخزن علم وحکمت ومجمع فلاسفه واطباء ومنجمین و مؤرخین بوده‌است چنانکه تنی چند ازفلاسفه یونان برای آشنائی با مشرب و مذاق فلسفی ایشان بایران سفر میکردند وبااین کیفیت آیا معقول است کـه در ایران کتاب و کتابخانه‌ای وجود نداشته باشد ؟.

و هرچند که تاریخ باستانی ایران که مایه تقویت مبانی ملیت میشده است بکلی ازبین رفته و تاریخ داستانی هم مستند مانمیباشد ولی دربین‌سلسله پیشدادیان پادشاهی حکیم یاحکیمی پادشاه‌بنام جمشید وجود داشته‌است که‌نامش مانند آفتاب درخشیده و آثار فکریش بفلاسفه قدیم‌الهام بخشیده است و نخستین حکیمی است که توجه مردم راازعالم محسوس بعالم ماوراء الطبیعه متوجه‌گردانید و باب خدا شناسی رابرروی جهان‌بگشودکه وصایای‌اوبفرزندش آبتین‌زیاده آموزنده‌میباشندواز وجوددهها حکیم الهی‌روحی‌وطبیعی‌مادی، که‌درزمان‌وی‌واندکی‌بعدازاوظهور کردند که هریك هم مذهبی را شالوده ریختند که پیروان بسیاری هم یافتند چون آئینهای سپاسیان جمشاسبیان وسمرادیان‌وخدادادیان‌ورادیان‌وشیدرنگیان وپیکریان‌ومیلانیان وشیدابیان واخشیان چنانکه درکتاب اول جلد نخست ازناسخ التواریخ‌صفحه‌۴۸۲ چاپ سنگی تهران بتفصیل‌نگاشته است .

چنین بدست میآید که درعصر وی دراستخر یك چشمه جوشان دانشگاهی و مؤسسه نور افشان عالی علمی وجود داشته است که حکمای مؤسسین مذاهب یادشده همگی از تربیت‌شدگان این مکتب بوده‌اند .

و ثعالبی درغرر اخبار الملوك الفرس ازفرمانروائی کیومرث و فرزندانش درشرق وغرب عالم خبرداده است وابوریحان علاوه چنین افزوده است که جمشید انس‌و جن راتحت اطاعت خود در آورده بود و از آنعصر شاهنشاه لقب عمومی پادشاهان ایران گردید .

آیا چنین کشوری با یکچنین شاهنشاهانی یك کتابخانه و یك تاریخ مدون نداشته است؟ وهزاران دانشمند وفیلسوف و منجم و طبیب و موبد و مغ و متولی هیاکل زمینی یك اثر علمی و کتبی از خود بیادگار نگذاشته اند . پس چرا یك کتاب باستانی در سراسر پهناور کشور وجودندارد ،جواب آن‌درتواریخ بیگانگان که مستند به‌تواریخ‌یونان است بعداًروشن میگردد .

و چون وضع ایران باستان از لحاظ مرکزیتش برای دانش روشن گشت و بدست آمد که یکچنین مملکتی بدون کتابخانه و کتاب قابل تعقل نیست برای درك علت‌فقدان‌کتب ایران‌باستان‌اندکی‌هم بعنوان پشتوانه‌تواریخ آتیه‌ایکه‌براحراق کتابخانه‌های‌ایران‌تصریح کرده‌اند درسیره‌وروبه‌عمر به‌بررسی‌و کاوش‌میپردازد .

بشهادت تواریخ داخلی وخارجی خشونت وعصبیت عمردرباره‌عموم بویژه مردم ایران قابل‌انکارنیست وخشونتش‌بحدی‌بوده‌است که حتی‌رسول‌اکرم‌راازارفاق با اسرای جنگی باز داشته‌به سخت‌گیری‌وامیداشت .

ودر مقام اجرای حدوداسلامی ازفرزندان وخویشاوندان خود آغاز میکرد و ابوبکر را بارها برسخت گیری‌وادار کرد تا جائیکه بر کشتن خالد بقصاص‌خون مالك بن‌نویره‌الزام‌نمود منتهاابوبکر باوی‌مخالفت کرده چنین‌گفت مگرنشنیدی که نبی‌اکرم فرمود شمشیر خالد سیف الله است عمر گفت چنین است ابوبکر گفت من

شمشیر الهی‌را درغلاف نمیکنم وسیف‌الله هم‌به‌خطا نمی‌کشد » که عملیات خشونت آمیزوی کتاب مستقلی میطلبد .

و باتوجه به‌رفتار عمر درباره مردم‌ایران که‌مشرکشان میخواندفاجعه احراق کتب ایشان که جزء کتب ضاله می‌شمرد بویژه باعنایت به‌گفته‌های مؤرخین آینده روشن و ثابت‌میگردد که‌ارزشیابی وی‌توأم‌باواقع بینی نبوده است .

مؤلف محترم کتاب کشف الظنون عن اسامی الکب والفنون یعنی مؤرخ معتمد عالم موثق حاجی خلیفه (شیخ مصطفی) از علمای عصر شاه عباس کبیر بارها براحراق کتابخانه‌های‌ایران درهر شهرتصریح کرده است ازجمله‌درصفحات ۳۳ و ۵۲ جلد اول مفاداً‌چنین آورده است که عرب هنگامیکه ایران‌را فتح کردند کتابخانه‌های آنرا سوزاندند .

و مورخ جامع وبی‌غرض سرجان مالکم در تاریخ خود یکجا صفحه ۱۲۴ چنین می‌نویسد که (بالجمله خزائن علوم ایران‌هرچه‌بوده است‌یاخراب شده یا از میان رفته است) .

و درصفحات ۹۱ ببعد چنین می‌نویسد که :

اول تاریخی که خود ایرانیان نوشته اند پس از تسخیر ایران است بدست اعراب و در آنوقت اخبار زمان سابق هم‌ازدست‌رفته‌بود،دستاویزهای‌تواریخ‌قدیم هم‌بسیار کم‌ونادرالوجود بود .

متابعین پیغمبر از پایداری‌ولجاجی که ایرانیان دردفاع ملك ومذهب‌خویش نمودند چنان در خشم‌بودند که‌چون دست‌یافتندهر چیز که اسباب‌تقویت‌ملت‌دانستند عرضه دمارو هلاك‌ساختند .

شهر ها باخاك یکسان دانشکده ها باآتش سوخته شد وموبدانی که‌مواظب امور ومباشر خدمات معابد وهیاکل بودند ازتیغ‌گذراندند .

کتب فضلای ملت اعم از اینکه در مطلق علوم نوشته شده بود یا درتاریخ

و مسائل مذهبی با کسانیکه اینگونه کتب در تصرف ایشان بود در معـرض تلف در آوردند .

عرب متعصب در آن ایام بجز قرآن نه کتابی میدانست و نه میخواست که بداند، موبدان را مجوس می‌نامیدند و ایشانرا ساحر میدانستندو کتب ایشان‌را سحر میپنداشتند ا۱ه امروز میان مسلمانان لفظ گبر که مخصوص زردشتیان بودبر بی‌دینی و لامذهبی اطلاق میشود .

و ازحال کتب یونان وروم میتوان قیاس کرد که کتب مملکتی مثل ایران چقدر از آن طوفان باقی خواهد ماند .

قریب چهار صد سال گذشت و کسی بجمع تواریخ پیشینیان نپرداخت اول جهدی که دراین باب‌شد گویند درعهد سلاطین سامانیه بود (تاپایان)

بالجمله از گفته سرجان‌ملکم بدست می‌آید که فاتحین عرب هرچیزی‌را که سبب تقویت مایت می‌دانسته اند ازبین‌برده مآخذ اخبار تاریخی قبل‌از اسلام‌رانابود ساخته اند ونه‌تنها کتاب‌هارا تلف کرده‌اندبلکه کتابدارهاو موبدهاو متولی‌های هیاکل را بقتل‌رسانیده بلادایران‌را هم خراب‌ساخته اند .

برروی‌این‌حوادث‌درتواریخ اسلامی صدر که‌عرب‌نگاشته‌اند روپوش گذاشته شده است ولی‌مؤرخین خارجی نقل کرده‌اند .

و در تاریخ فتوح اسلامی از قتل عام عباد وتخریب بلاد واحراق کتابخانه و کشتن کتابدار و هر چیزیکه بوی ستم از آن استشمام گردد مطلبی دیده‌نمیشود همانطوریکه از خصائل ستوده ایرانیان و احیاناً شجاعت و کرامت ایشان سخنی بمیان نیاورده اند .

چنانکه هنوز معلوم‌نیست که شاهزادگان ایرانی (شاه‌زنان وشهربانو)دختران معصوم یزدگرد درکجا وچه تاریخ دستگیرو آیا درخلافت عثمان‌به مدینه‌اعزام‌شده اند یا در خلافت علی بن ابیطالب علیه‌السلام به کوفه و نیز کیفیت کشته شدن یزد گرد

روشن نیست .

باری اقدام به اتلاف کتب در ایران تا اوائل قرن سوم هم رایج بوده است چنانکه عبدالله بن طاهر زمان حکومت خود درخراسان هم درخلافت مأمون کتب زردشتیان رادرآنجابسوزانید .

اما اتهام هلاکو خان به ریختن کتب دارالخلافه بغداد به دجله ازاموری است که با بودن خواجه نصیر الدین طوسی قابل قبول و هضم نیست زیرا کتابخانه بغداد محتوی نسخ منحصر بفرد کتب اسلامی از تفسیرو حدیث و کلام و فلسفه وادبیت بوده است و موجبی برای این اقدام بنظر نمی رسد .

واتهام خواجه هم به افکندن کتب ابن حاجب دردجله به تلافی اقدام ابن حاجب به انداختن کتب خواجه دردجله هنگام عزیمت وی به ایران ناروابود. درسال فتح بغداد بدست هلاکو ابن حاجب درقیدحیات نبوده است که بامراجعه بترجمه حالات وی این معنی کشف میشود (۱) .

۱ـ نوشته اند که گاه عزیمت خواجه به جانب ایران درسرجسر بغداد بامأمورین تفتیش مواجه گردیده خورجین کتب اورا که برپشت درازگوشی نهاده بود گشوده اتفاقا بر کتابی دست می یابند که متضمن سب خلفا بوده است ، آنها را نزدعالم دارالخلافه (ابن حاجب نحوی) می برند و نامبرده تصنیفات خواجه را یك یك در دجله افکنده چون صدای فرورفتن آنها درآب بگوشش می رسد به عنوان استهزاء میگوید «اعجبنی تلمبه» وبعداً ازموطن خواجه می پرسدواو جواب می دهد طوس نوجهرودقم ابن حاجب میگوید آنجا گاو های خوبی دارد پس شاخهایت کوجواب می دهد میروم تا بیاورم و چون در سال ۶۵۶ در مصاحبت هلاکو بغدادرا می گشاید اورا می طلبد و کتابهایش را به دجله می افکند و به جبران عقده حقارت آنروز بدو می گوید اکنون شاخهای خودرا آورده ام وسپس برقتل وی اشاره میکند.

اما چنانکه پوشیده نیست این حکایت به داستانی افسانه ای اشبه است وشان خواجه اجل از آنستکه به چنین کلامی تفوه کندوچنین کاری انجام دهد .

درپایان مینگارد که نگارنده رادراین امر تتبعی نیست و بر اهل تتبع ازمحققین تاریخی است که در این باره درتواریخ خارجی ببررسی بپردازند و روپوش از فراز این مجهولات بردارند .

امر سوم

در تاریخچه پیدایش خطوط عربی

که ازسلالهٔ خط نبطی است باسیر تکاملی آن تااواسط قرن چهارم

متضمن تاریخ ظهور خط ثلث و ثلثی

تاریخ پیدایش خط عربی مقدم که ام الخطوط بوده مادرخط‌های هفتگانه عربی کنونی وجده خط نستعلیق درفارسی است تاحال مجهول مانده مرموزبودو اطلاعاتی دقیق و مستدل دراین باره دردست نبود و کسانیکه در این زمینه قلمفرسائی کرده تحقیقاتی بعمل آورده بودند چون ابن النديم در آغاز جلداول فهرست خود ریشهٔ آن را بدست نداده‌اند بلکه بیشتربذکر نام کتاب وخوشنویسان هرعصرپرداخته‌اند.

ودرسال ۳۲۵، شمسی که مصنف برای تدوین تاریخچه مشاهد متبر که عراق وجلوه دادن مفاخر ملی ایران به عراق سفر کرده بود دکتر ناجی الاصیل مدیر کل آثار قدیمهٔ عراق ، جزء اول ازمجلد سوم سومر نشریهٔ کانون دوم ۱۹۴۷ میلادی را که ویژه بحث درآثار باستانی عراق بود بنگارنده اهداء کرد .

در این کتاب مقاله‌ای بقلم سید ناصر نقشبندی تحت عنوان (منشأ الخط العربی وتطوره لغاية عهدالخلفاء الراشدين) است که راهی رادر تاریکی گشوده است .

ومصنف باتوجه به گفته‌های وی وابن الندیم وابن خلدون و بلاذری مختصری دربارهٔ منشأ خط عربی وتطورات آن درعهد خلفای راشدین و پس از آن تا زمان ظهور ابن مقله در اوائل قرن چهارم برشتهٔ تحریر در می آورد تااگر کتیبه‌ای بخط

ثلثی گچ‌بری شده‌باشد و تاریخ آن (ثلثین) خوانده شود چون کتیبهٔ محراب مشهد شاهزاده یحیی درمحلات بالا بر اسقاط جملهٔ (ثلثمائة) ازدنبالهٔ آن اظهار نظر کنند زیرا درسال سی‌ام هجری خط ثلثی وجودنداشته است.

واضع خط عربی

نخستین طبقه‌ایکه دراندیشهٔ وضع خط عربی برآمده حروف آنرا شالوده ـ ریزی کردند تنی‌چند ازسران عرب عاربه‌ازقبایل حمیر وطسم وجدیس وارم‌وحویل به‌اسامی ابوجاد ، هواز ، حطی ، کلمون ، صعفض ، قریسات بودندکه درعدنان‌بن اُدنزول کردند وایشان‌درزمان‌شعیب پیغمبردرمدین حکومت داشتند که چون‌مستعرب شدندبکمك‌یکدیگربوضع خط عربی‌برمبنای‌خط‌نبطی‌بپرداختند که‌بعضی ازمؤلفین اسامی‌آنان را (ابجاد، هواز، حاطی، کلمان، صاع فض ، قرست، نامبردارشده‌اند.

ومطابق روایت ابن‌عباس نخستین کسانی که بزبان عربی کتابت کردند سه تن ازقبیلهٔ بولان ساکن شهرانبار باسامی مرامر واسلم وعامر بودندکه بکمك یکدیگر حروف مقطع وموصول را وضع کردند بدین کیفیت که مرامربن مره اشکال وصور حروف را نقاشی کرد واسلم‌بن سدره قطع ووصل هرحرف را تعیین نمودوعامربن جدره حروف نقطه‌دار وبی‌نقطه را معلوم گردانید.

اما ابن‌خلدون‌مینویسد فن کتابت ازحیره (عراق) به حجاز نفوذ کردبدین‌نحو که بشربن عبدالملك و عبدالله‌بن جدعان ازانبار بسوی مکه معظمه هجرت کردند و کتابت را درآنجا نشردادند ونخستین افرادیکه آنراآموختندحرب‌بن‌امیه‌بودوبقولی ابوقیس بن‌عبد مناف بوده‌است . وبعد ازاو جماعتی ازقریش آنرافرا گرفتند که از این‌جمله ابوسفیان وپسرانش معاویه ویزید ونیزعمر بن‌الخطاب و عثمان بن عفان و علی بن‌ابیطالب وطلحة‌بن عبدالله وابوعبیده جراح بودند .

که اززنان‌هم‌حفصه بنت‌عمر همسر پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وشفا دختر عبدالله‌عدوی

را درمکه نامبردار شده‌اند چنانکه درمدینهٔ طیبه‌هم سعید بن زراره ، منذربن‌عمرو ، ابی‌بن کعب ، زیدبن ثابت ، رافع‌بن مالك ، اسیدبن‌حضیر ، معن‌بن‌عدی ، ابوعین ابن کثیر ، اوس‌بن‌خولی ، بشربن‌سعیدبانوشتن‌خط آشناشدند .

بعداًفن کتابت توسط مسلمین به‌بصره و کوفه نفوذکرد ولی‌خط هر یك ازاین چهار شهربزرگ بنام همان شهرخوانده میشد وبا دیگری درشکل و صـورت کمی اختلاف‌داشت پس‌خطوط اصلی‌صدر اسلام عبارت ازمکی ومدنی‌وبصری‌و کوفی بوده‌اند که نخبه صحابهٔ پیغمبرا کرم درشمار کتاب‌وحی نامبردارشده‌اند .

وپیغمبر اسلام برای‌اینکه تمام اطفال مسلمین باخواندن ونوشتن‌آشناشوند و فن کتابت را فراگیرند فدیهٔ اسیران‌جنگ بدررا برای‌هر اسیرتعلیم ده‌طفل‌مسلم‌قبول فرمود که پس از آموزش‌آنانرا آزاد میفرمود .

منتها درآنزمان وسائل کتابت وجود نداشت چنانکه ناچارآیات منزله را بر روی کتف‌گوسفندان یا خزف (سفال) مینوشتند فقط نامه های دعوت پیغمبر که به پادشاهان فرستاده میشد برروی ادیم (چرم پاره) نوشته میشد وبهمین‌جهت نصوصی ازعربی مقدم مربوط بصدر اسلام بندرت یافت میگردد همانطوریکه نصوص قبل‌از اسلام نیزنادرندچنانکه‌نگاشته‌آید .

وازمدارك قدیمه‌ایکه درحفاری های مختلفه‌بدست آمده‌اند عدم صحت‌گفته ابن‌خلدون درمقدمهٔ خودصفحهٔ ۲۹۴ مبنی‌براینکه ریشهٔ خطوط عربی‌بخط مسندباز میگردد، مسلم‌میشود .

زیراچون‌احجارمکشوفه آتی‌الذکررا که‌بعضی‌بخط‌نبطی‌متأخروبعضی‌دیگربه خط عربی متقدمند مورد دقت قراردهیم ازتشابه وتقاربی که این‌دو بایکدیگردارند بخوبی روشن میگردد که خط عربی از خط نبطی اشتقاق یافته است که خط نبطی‌هم از خط آرامی‌زائیده شده است ، چه‌که این دوخط هم‌بایکدیگر مشابهت زیاد دارند .

درنتیجه مکشوف می‌افتد که خط عربی متقدم ازسلالهٔ خط نبطی متأخر بوده این هم ازسلاله خط آرامی است که تقارب وتشابه حروف وقطع و وصل آنها با یکدیگر براین معنی گواه است و باتوجه بچند لوح باستانی که تصویر آنها ذیلا درج میشود روشن میگردد که ازسال ۵۱۲ تا ۳۲۸ قبل از میلادخط نبطی درزمینهٔ نمو وتحرك بخط عربی متقدم تبدیل یافته است .

وگروهی از مستشرقین جهان چنین گفته‌اند که موطن نشؤ ونمای خط نبطی شبه جزیرهٔ سیناء بوده است واز آنجا درشمال شبه جزیره عربستان انتشاریافته بدواً دربادیه سوربه وحدود شام نضج گرفت و بعداً به بلاد رئیسه عربی چون حیره و انبار وحجاز که محورتجاری بودند انتشاریافت .

و در حجاز چون اسمعیل پیغمبر به سنین رشد رسید درسن بیست وچهار سالگی با قبیله جرهم آل معاویة بن مضاض وصلت کرده از ایشان همسر گرفت در حالیکه خود او به زبان عجمی بابلی سخن میگفت وتدریجاً دارای چهارپسر به اسامی نفیس ، نضر ، تیما ، دومه گردید، که ایشان درقبیله مادری خود با زبان عرب خو گرفتند و به تناسب نیازمندیها و ظهوراشیاء تازه لغاتی وضع کردند و بعضی از واژه‌ها را ازلغات دیگر اشتقاق دادند تا آنکه کلمات عرب توسعه یافت و در عدنانیه سرودن ابیات متداول گردید و اشعاری متین و فصیح نمودارشد و پس از معدبن عدنان هرقبیله‌ای برای خود لغاتی خاص از لغات اصلی عربی وضع کردند که درریشه باهم مشترك ولی درصورت مختصراختلاف داشتند واین روش ادامه داشت تا آنگاه که قرآن نازل گردید واز آنوقت بوضع لغات جدید خاتمه داده شد واین امر ممتنع گردید .

سیر خط درخلافت امویان

پس نخستین خط عربی همان خطی بود که در مکه وضع گردید و پس از هجرت رسول اکرم به مدینه خط مدنی متداول گردید که این دوخط زیبا نبودند والف‌ها را ازبالا براست کج میکردندو پس ازپیدایش شهرهای بصره و کوفه دوخط دیگر بر آنها افزوده

گشت بنام خط بصری وخط کوفی که الفها را بدون اعوجاج مینوشتند و درنوشتن مصاحف قیراموز ساخته راصف اصفهانی را بکارمیبردند .

نخستین خوشنویسی که درخلافت امویه تجلی کرد خالدبن الهیاج کاتب دربار خلافت ولیدبن عبدالملك بود که ابتداء درقبله مسجدالنبی ازسوره (والشمس وضحاها) تا پایان قرآن راکتیبه کرد وسپس بخواهش عمربن عبدالعزیز قرآن کاملی بنوشت .

وپس از او ابویحیی مالك بن دنیار متوفی بسال ۱۳۰ هجری در حسن خط شهرت یافت و نامبرده باقریحه و ذوق سرشاری از روی خطوط اربعه اصلی خط پنجمی که خیلی بهتر و زیباتر بود اشتقاق داد که نسبت به خطوط سابقه سهل ـ الکتابه بود و روی زمین آنرا به اطفال می آموخت .

تکمیل و تزیین خط دردولت عباسیان

ودر آغاز خلافت عباسیان خوشنویسی بنام ضحاك بن عجلان نمایان گشت که خط پنجم را بهتر و کاملتر و زیباتر مینوشت و کاتب سفاح نخستین خلیفه عباسی بود ودرخلافت منصور ومهدی عباسی حماد کاتب ظهور کرد که بر تمام نویسندگان سابق برتری یافت و شاگردانی هم تربیت کرد که میانه آنان خوشنویسان بزرگی نمودار شدند از جمله خشنام (خوشنام) بصری که ایرانی بود ومهدی کوفی که سرآمد دیگران شدند .

خوشنام کاتب دارالخلافه درعصرهارون بود که درکتابت خطوط درشت نیز مهارتی تام یافت واساس خطوط سهل القبول و زیبارا پی ریزی کرد وتغییرات زیادی دراشکال وصورحروف داد .

ودرعصرمأمون وزیراو ذوالریاستین فضل بن سهل که خود درشمار خوشنویسان عصربود گروهی از نویسندگان ایرانی و عراقی به اسامی احمدکلبی و ابوالفضل صالح بن عبدالملك خراسانی وعبدالله بن شداد و عثمان بن زیاد ومحمدبن عبدالله مدنی راکه هریك خطی مخصوص ازخط پنجم اشتقاق داده درنوشتن آن هم مهارت تمام داشتند در بغداد جمع کرد و خط حمیررا برای همیشه منسوخ ساخت و در

راه اصلاح وتکمیل خطوط متنوعه‌ایکه فراگرفتن آنها سهل‌تر ونوشتن آنهاساده‌تر باشد بکوشید .

در نتیجه خط سجلات را بجای‌خط حمیراختراع کردند وازاین‌خط هم خط دیگری بنام دیباج اشتقاق دادند وازآنهم خط طومار کبیرو از این هم خط خرفاج وثلث صغیروثلث ثقیل را مشتق ساختند وسپس قلم زنبور وقلم مفتح وقلم جزم را اختراع کردند وآنها را خطوط ریاسی نامیدند .

وازآنجائیکه هرنوع خطی‌باقلم خاصی‌از لحاظ درشتی و ریزی زیبامینمود پس‌آنها رابه تناسب تراش قلم نام‌گزاری‌کرده به اسامی ریاسی کبیرونصف ریاسی وثلث ریاسی و ربع ریاسی وخمس ریاسی وسدس ریاسی نامیده شده‌اند .

وخط ثلث برادرخط نسخ است‌که معمولا باقلم دودانگی نوشته میشد یعنی عرض سرقلم را به‌اندازه یك سوم قطر قلم قط‌میزدند بطوریکه ثلث زمختی تنه آن بشود .

و برای درك اندازه درشتی قلم ثلث سر قلم را بعرض هشت موی یال اسب تحدید کرده اند که اگر این درشتی را هشت دانگ اخـذ کنیم عـرض جوشش دانگ می‌شود .

و جمشید کاشی منجم معروف درکتاب سلم‌السماء آنجائیکه درمقام‌تحدید فرسخ برآمده مفاداً چنین آورده است که یك فرسنگ شرعی به‌دوازده هزارذراع تحدید گردیده است و هر ذراعی شش قبضه و هر قبضه ای چهـار انگشت بسته و هر انگشتی شش‌جوو هرجوی شش موی‌یال برذن میباشد .

و خط ثلث برای‌کتیبه های قرآنی محراب ها وجدار مساجد انحصاریافت ولی چون از مرئی و منظر دور بودند علاوه بر درشتی خط برای زیبائی کتیبه حروف آنراتا سه مرتبه‌روی هم‌گچبری‌میکردندوتمام خلئهای روی حروف کشیده را با حروف‌دیگر پر میساختند واین خط را که برادر خط ثلث بود از دو جهت

بنام ثلثی خواندند یکی از آنجهت که بخط ثلث منتسب بود ودیگری بواسطهٔ قابلیتش برای آنکه با سه‌حرف روی هم نوشته‌شود وگچ بری گردد ودرصورتیکه در خط ثلث که با قلم دو دانگی نوشته میشد تداخل حروف در یکدیگر معمول نبود در صورتیکه در خط درشت ثلثی تداخل فرض بود.

ودر کتاب‌المنجد صفحهٔ ۷۰ در ترجمه واژه ثلثی‌مینویسد که (الخط‌الثلثی الغلیظ‌الحروف) بنا براین‌اطلاق‌نام‌ثلث برخطوط کتائب گچبری ودرشت برخلاف اصطلاح لغوی بوده‌نارساوناشی‌ازعدم‌تتبع اطلاق کننده‌تلقی‌میگردد.

باری در اواخر قرن سوم یکی از نویسندگان زبر دست بنام ابراهیم بن عبدالله بن صباح بن بشر بن سوید بن اسود تمیمی‌معروف به ابراهیم احول به سال ۲۸۵ در دارالخلافه مکتفی بالله برای معلمی فرزندش المقتدربالله جعفر دعوت گردید وپسر او ابوالحسین هم مانند پدر در نوشتن خطوط عربی مهارتی شگرف داشت وبرای نخستین بار رساله‌ای در توصیف خطوط هفتگانه (مناشیر، محقق، نسخ، ریحان، رقاع، ثلث، تعلیق) وقواعد کتابت هر یك وشرائط نوشتن به رشتهٔ‌تحریردرآورد.

وصورت هر حرفی را در حالت فصل‌ووصل‌تصویر کرد وخطی هم‌بنام‌خط عراقی‌ابداع نمود که از چگونگی‌آن‌اطلاعی در دست‌نیست‌درنتیجه اسامی‌خطوط ریاسی فراموش‌گردید زیرا اشکال حروف‌تغییریافت.

وچون در سال ۲۹۵ مقتدر بر مسند خلافت بنشست چون بنوشتن خطوط علاقه داشت و خود نیز نیکو مینوشت بزرگترین خوشنویسان عصر ابن مقله (ابو علی، محمدبن علی بن مقله) را که در سیاق وانشاء هم سرآمد روزگار بود به وزارت خویش بگماشت‌ونامبرده خط نسخ وثلث را در زیبائی وحسن منظر باوج کمال مطلوب رسانید تادرسال ۳۲۸ درگذشت.

واو را برادری بود بنام‌ابو عبدالله‌حسن‌بن‌علی‌بن‌مقله که نیززیاده خوشنویس

بود وبجای برادر کاتب مقتدر گردید واو هم در سال ۳۳۸ درگذشت‌ودر فهرست مینویسد (هذان رجلان لم‌یر مثلهمافی‌الماضی الی وقتنا هذا) .

بالجمله در خلافت عباسیان‌خطوط عربی‌درمسیر کمالی‌پیش رفت‌وتغییرات اصولی واساسی یافت واز صورت‌نامطبوع سابق بشکل بسیار زیبا ودلپذیر کنونی در آمد ودر کتابت آنها تطورات شگرف راه یافت وبعد از آن دیگر تغییری در آنها داده‌نشده است که‌شایسته‌ذکر باشد .

پیدایش نستعلیق

وچون بعضی‌از کتائب مشاهد متبر که بخط شیوای‌نستعلیق نوشته شده است ذیلا تاریخچه مختصری از خط مزبور وسال پیدایش آنرا مینگارد تا نقطهٔ ابهامی در این زمینه باقی نماند .

وقبل از بیان‌مطلب می‌افزاید که خط نستعلیق‌عروس‌خطوط اسلامی است‌که در اکثر کشورهای اسلامی وغیر اسلامی رواج یافته است .

این خط که‌ازپیوند وآمیختن خط‌نسخ باتعلیق تولیدگردیده است ازابداعات وابتکارات خالص‌ایرانیان است.

چه دروضع این‌خط ذوق هنری وقریحهٔفنی ولطف طبع ایرانی‌کاملا‌نمودار است چنانکه آشنایان بصنایع مستظرفه خط‌نستعلیق را از ظریفترین ودقیقترین‌آثار هنری ایران شمرده‌معتقدند که درمقام ابداع آن جهات مختلفه شیوائی ازاستواری وزیبائی، اصول وقواعد ، ذوق وسلیقه ، صفاوترکیب ،قطع ووصل ،ضعف‌وقوت سطح ودور ، صعود ونزول رعایت گردیده است .

واضع این خط نویسنده خوش قریحه وذوقی بنام قدوة الکتاب خواجه میر علی‌تبریزی فرزند میر حسن علوی بوده‌است که درعصرامیرتیمورگورکانی میزیسته ودوره سلطنت شاهرخ را هم درك کرده است و امیرزاده بایسنغر پسر شاهرخ که بزرگترین استادان خط ثلث وثلثی است با وی آمیزش داشته است و چه بسا معاً

به کشمیر سفر کرده باشند .

میر علی در نوشتن خطوط سته اصولی اسلامی از نسخ وثلث وریحان ومحقق ورقاع وتوقیع مهارت تامه ودر کتابت اقلام سته تخصص داشته است .

در آنوقت خطهائی که از حدود متعارف ومتداول در کتابت ریز تر نوشته میشدند بنام کتاب خفی یا غبار میگفتند ودرشت تر از متعارف را کتاب جلی میخواندند وخطوط را از نیم دودانگ (سدس) تا شش دانگ مینوشتند وخط نستعلیق با هر قلمی سازگار مینماید .

از عمر پیدایش خط نستعلیق حداکثر شش قرن میگذرد زیرا نخستین کتابی که میرعلی بخط مزبور برای امیر تیمور نوشته است بوستان سعدی است که تاریخ کتابت آن ۷۷۹ میباشد ومیر علی پس از وضع خط نستعلیق آنرا تحت قواعد و ضوابط خاصی در آورد وبدان روش روشنی ببخشید و آنرا از خطوط ششگانه متمایز گردانید وبصورت خط مستقلی در آورد .

وقبل از آن کتابـی بخط نستعلیق دیده نشده است واز سال ۷۵۰ کتابهای معدودی در کتابخانه‌های خارجی موجود است که مشابه خط نستعلیق است ومیرساند که این خط در مسیر تدریجی کمالی قرار گرفته بوده است یعنی در قرن هشتم قلم نسخ بتدریج در اثر تندنویسی بشیوه تعلیق در آمده است (اما نه شکستهٔ تعلیق که در فرمانها بکار میرفت) وهمان تعلیق است که نزدیك بخط نستعلیق است .

نسخه‌ای از دیوان سلطان احمد جلایر که در کتابخانه ایا صوفیه بخط نستعلیق صالح بن علی رازی موجود است وتاریخش ۸۰۰ هجری است مشابه خط میرعلی است و از سبك خط استفاده میشود که نامبرده از شاگردان وی بوده است .

کتاب ارجمند نظامی که در حاشیهٔ آن ابیات امیر خسرو دهلوی نوشته شده است در کتابخانه ملی تهران وجود دارد و تاریخش ۸۲۴ و بخط میرعلی مزبور است .

ومیرعلی در سنین صد سالگی بسال ۸۵۰ درگذشته است .

وابیاتی که در ستایش وی سروده‌شده است از جمله چنین است .

نسخ تعلیق اگر خفی‌وجلی است　　　واضع اصل‌خواجه‌میرعلی است
تا که بوده است عالم و آدم　　　هرگز این خط نبرده در عالم
وضع فرموده او ز ذهن دقیق　　　از خط نسخ و از خط تعلیق

* * *

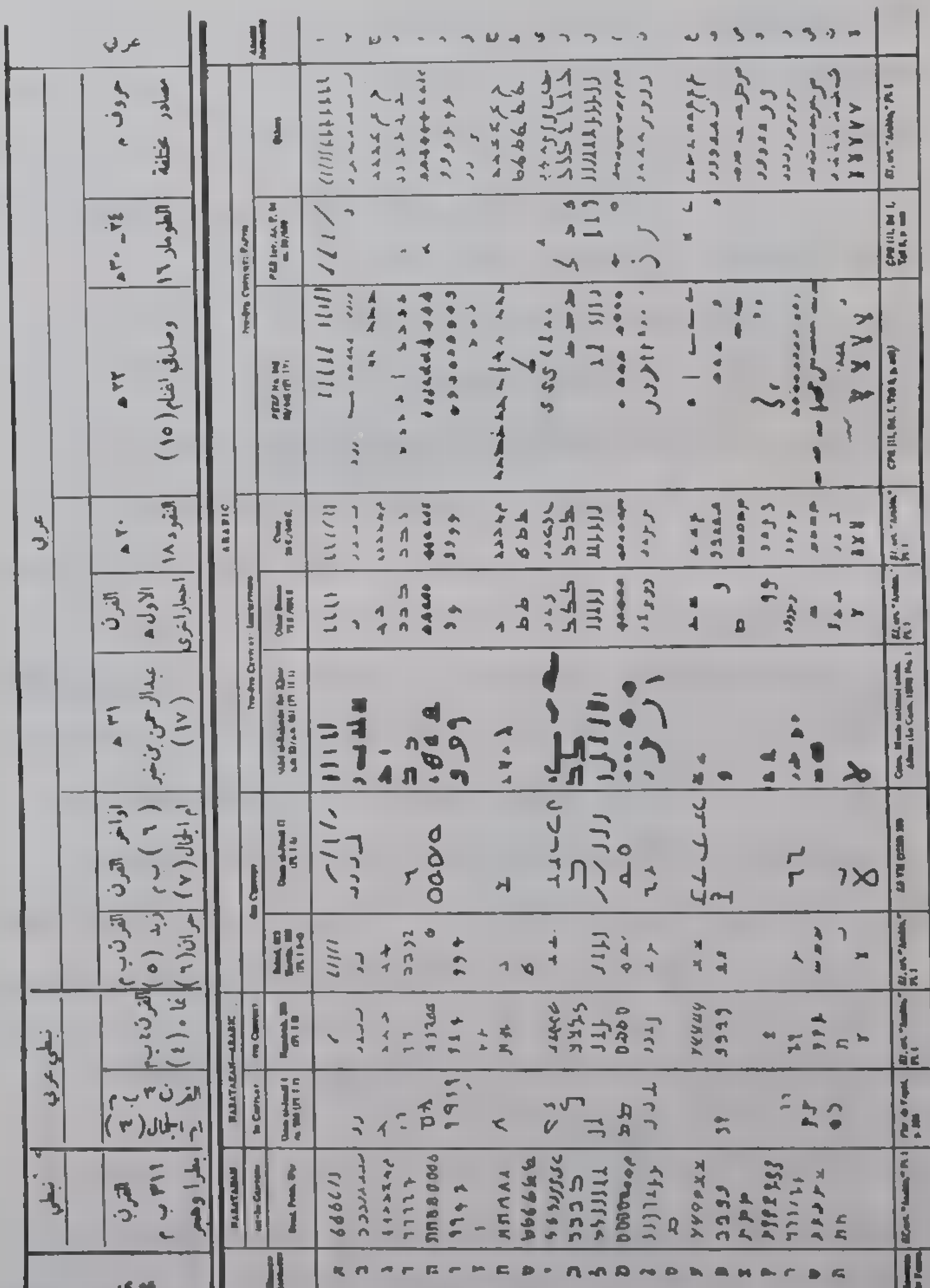
نسبش بود با علی ازلی　　　نسبتش نیز می‌رسد به علی
در جمیع خطوط بود شگرف　　　زو ستادان شنیده‌ام این حرف

ومیر علی تبریزی همراه جیش شاهرخ شاه سفری به کشمیر رفته در آنجا هم آثاری از خود بیادگار باقی گذاشته است ولی‌نویسندگان کشمیر تصور کرده‌اند که میرعلی از خوشنویسان عصر صفویه بوده است بالجمله در دولت اکبر شاه و شاه جهان خط نستعلیق خط رسمی دربار هندبود که کشمیر هم جزء آن شمرده میشد و کتب بسیاری هم با این خط از آن دوره باقیست ولی سایر خطوط بیش و کم نوشته میشده است که نمونه‌ای از خطوط مختلف اسلامی که در کشمیربلکه هند متداول بود در این کتاب‌ارائه خواهدگشت .

مستندات درباره خط‌عربی و تطورات آن

چون سیر کمالی ورقائی خط عربی وتطورات آن تاحدی روشن گردید ، اکنون‌بذکر مستندات‌پرداخته‌برای ارائهٔ‌مدارک قدیمه‌ایکه‌تصادفاً‌در حفریات‌ممالک‌عربی کشف شده‌اند هرچندبرای نمونه ، چند تصویر درصفحه مقابل درج و عین عبارات حجاری شده روی آنها باترجمه نقل‌میگردد .

مدارك مزبور عبارتند ازپنج لوحه سنگی که‌مربوط به عصرجاهلیت ودوران قبل‌ازاسلام‌ومربوط‌به‌قبورملوك‌عرب‌است که‌ازسال ۵۶۸ قبل‌ازمیلاد تا ۵۱۲ میلادی حجاری‌شده‌اندو بعنوان مدارك‌انحصاری مدار بحث محققین‌خط‌شناس‌قرار‌گرفته‌اند .



نمونه خطوط مختلفه نبطی و عربی مقدم و مرآت نقارب و تفاوت آنها

به اضافه چندنمونه هم از خط عربی مکی ومـدنی مربوط به عصر خلفای راشدین چون دعوتنامه‌حضرت رسول اکرم ازپادشاهان ممالك و چند سکه اززمان عثمان وعلی عليه السلام نیز بدست آمده است وبرای نمونه بعضی از آنها که عباراتش قابل خواندن است نیز در صفحه مقابل ارائه میگردد (۱) .

وبا توجه به خطوط مزبورومداقه درتقارب صورحروف وتشابه محسوس در طرز کتابت واشکال واتصال وانقطاع ونزدیکی‌درماده لغویه واسلوب نوشتن درعین تفاوت وتغایرشان‌چنین‌بدست می آید که خط عربی‌نخستین،ازسلاله خط‌نبطی‌متأخر است که‌آنهم‌ازخط‌ارامی گرفته شده است که باتوجه‌به سنگ‌نبشته‌ها ودعوتنامه‌های پادشاهان‌وچندسکه‌خلفای راشدین درنقره ومس مربوط‌به سال ۱۹تا۴۰ ومقایسه‌آنها باهم که هریك‌اعتباردیگری راثابت میکنند مسلم‌میشودهمان‌خط‌است که‌از۵۱۲ ق م تا۳۳۸ میلادی در مقام نووتحرك به خط عربی اولیه‌تبدیل گردیده‌بازهم درمسیررقاه همگام پیشروی‌اسلام پیش رفته تابه صور واشکال‌زیبای عالیه وخطوط متنوع کنونی در آمده است .

اما احجار مکشوفه مربوطه به‌عصر جاهلیت عبارتند از :

۱ـ سنگ نبشته‌های قبرعروة‌بن‌ثابت از قبرس‌وسنگ قبر عبدالرحمن بن‌خیر ازمصر وسنگ قبرفهربن سلی ازام الجمال‌وسنگ‌قبر امرؤ القیس از نماره وسنگ سردر کنیسه زبد وسنگ قبر الیةبن عبیده نیز درام‌الجمال .

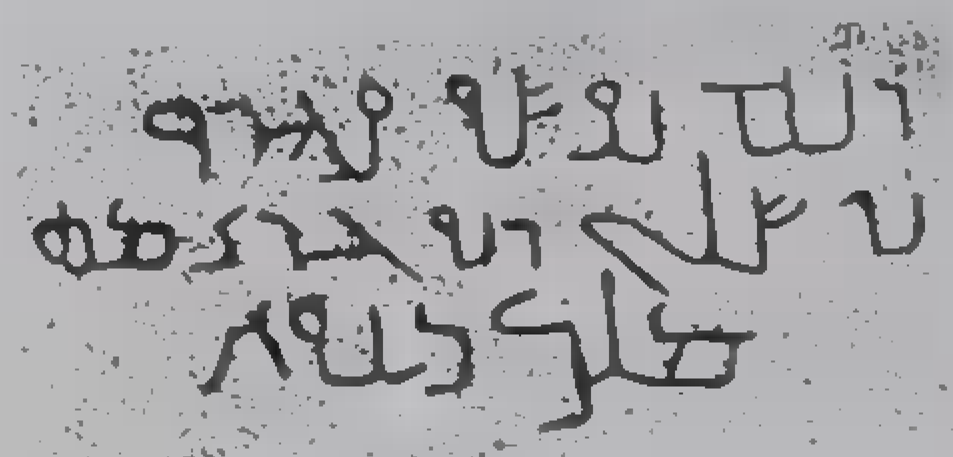
---

۱ ـ وناگفته‌نماند که دربین اسناد مزبورصفحه‌ای ازقرآن است که خط آنرا به‌عثمان بن عفان نسبت میدهند ونبز قرآن دیگری است درکتابخانه وموزه آستانقدس رضوی که بـه علی (ع) منتسب است ولی بدون تردید تاسال ۴۰ هجری خط کوفی بدین پایه از کمال‌و زیبائی‌نرسیده بوده‌است‌مضافاً براینکه‌درپایان‌قرآن‌دوم‌عبارت‌نارسای‌ادبی (کتبه علی‌بن‌ابوطالب) بجای (کتبه علی بن ابیطالب) بخوبی میرساند که‌نویسنده آن قرآن نویسنده‌ای فاقد اطلاع‌از ادبیت عرب بوده است بنابراین به‌قرآنهای مزبور نمیتوان استناد جست .

(۱) سنگ قبر فهر بن سلی که تاریخش به‌حدود ۲۵۰ قبل از میلاد بازمیگردد ودر اراضی مشهو ره به ام‌الجمال در جانب جنوبی حوران شرقی کشور اردن هاشمی کشف شده است .

این سنگ بخط نبطی متأخر و عباراتش سطر به سطر جدا از یکدیگر باکلیشه‌اش چنین است .

و نــه نفس فهـرو
بـرسلی ربو جذیمه
ملك‌تنوخ



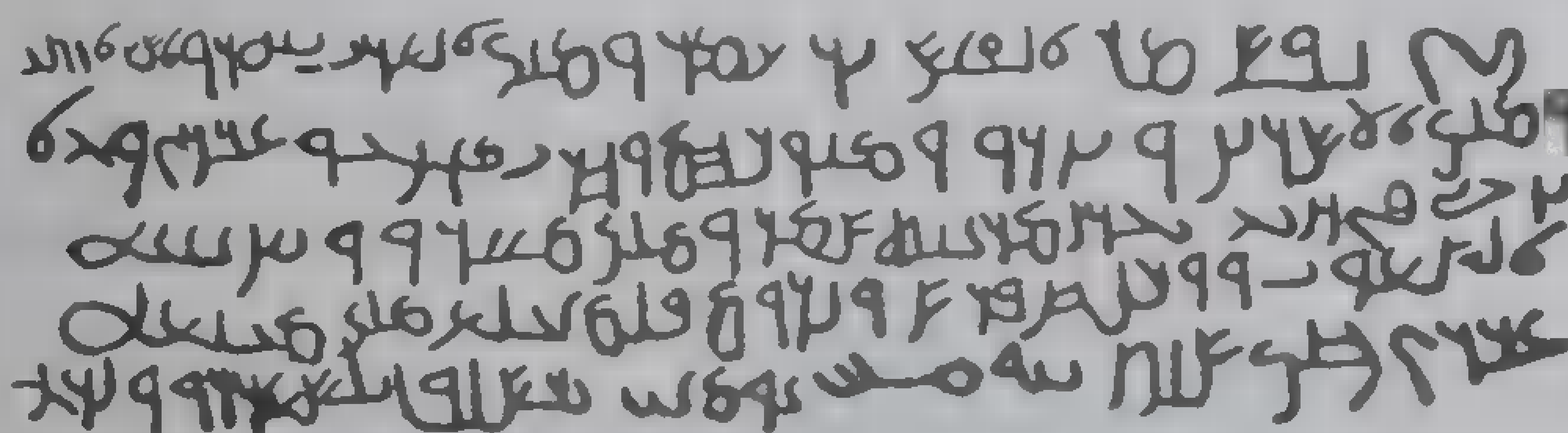
(ترجمه) این‌قبر فهر
بن سلی مربی‌جذیمه
ملك‌تنوخ است

(۲) لوح قبر امرؤ القیس بن عمرو ملك عرب است که عاصمه حکومتش شهرحیره نزدیکی نجف اشرف‌بود. ودر اراضی نماره درجبل‌الدروز کشف‌گردیده وتاریخش سال ۳۲۸ قبل ازمیلاد است و بخط عربی متقدم نوشته شده در عبارات آن‌نص عربی اول اعتبار گردیده است و عباراتش سطربه سطر چنین است

تی‌نفس‌مرالقیس برعمرو ملك العرب کله ذواسرالتاج .
وملك الاسدین ونزرو وملوکهم وعرب مذحجو عکدی وجا
برجی فی‌جیج‌نجرن مدینة شمر وملك معدو نزل بنیه .
الشعوب وو کلهن فرسو لروم فلم یبلـغ ملك مبلغه .
عکدی هلك سنة ۲۲۳ یوم ۷ بکسلول بلسعد ذوولده .

ترجمه: این‌قبر امرؤالقیس بن عمرو ملك تمام‌عرب است که صاحب تاج‌بود وملك اسدیین ونزار وملوك آنان که فراری ساخت مذحج رابه قدرت وقوت خود وآمد به‌زجی در جیج نجران شهر شمر وپادشاهی یافت بر معدوتقسیم کرد آنرابین پسران خود که فارس‌وروم هم‌اورا وکیل خودقرارمی‌دادند وهیچ پادشاهی به مقام

وی نرسید ودرسال ۲۲۳ روزهفتم ایلول (کانون اول) به هلاکت رسید تاپسرانش سعادت یابند . کلیشه‌در آن درج میشود



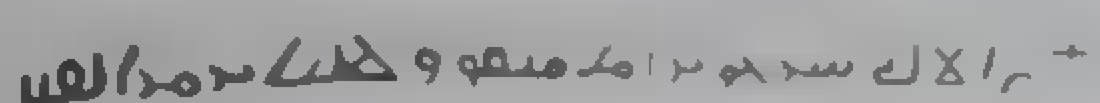
(۳) نعش زبد که‌نام‌خرابه‌ایست بین قنسرین و نهرفرات که به سه‌لغت حجاری شده است یکی‌یونانی دیگری سریانی آخری عربی‌و تاریخش به‌سال ۵۱۲ قبل از میلادبازمیگرددونام کسانی که کنیسه‌راتعمیر کرده‌اندر آن‌ثبت‌شده‌است‌بدین‌عبارات.

(بنصر الالیه شرحوبرامت منفوو هلیا برمرالقیس) .

(وشرحو برسعدوستروشریحو بتمیمی) .

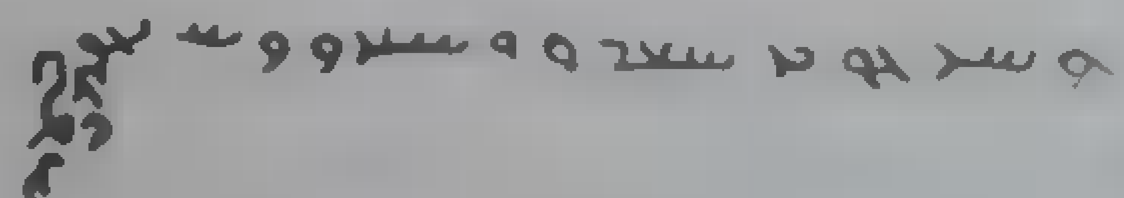
(ترجمه) به کمك الیـه شرحو پسرامت منفوو هلیـا پسر امر ؤالقیس .

و شرحو پسرسعدوستر و شریحو تمام‌شد .



سنة ۴۶۳ بعد مفسد .

(خیبر . . .

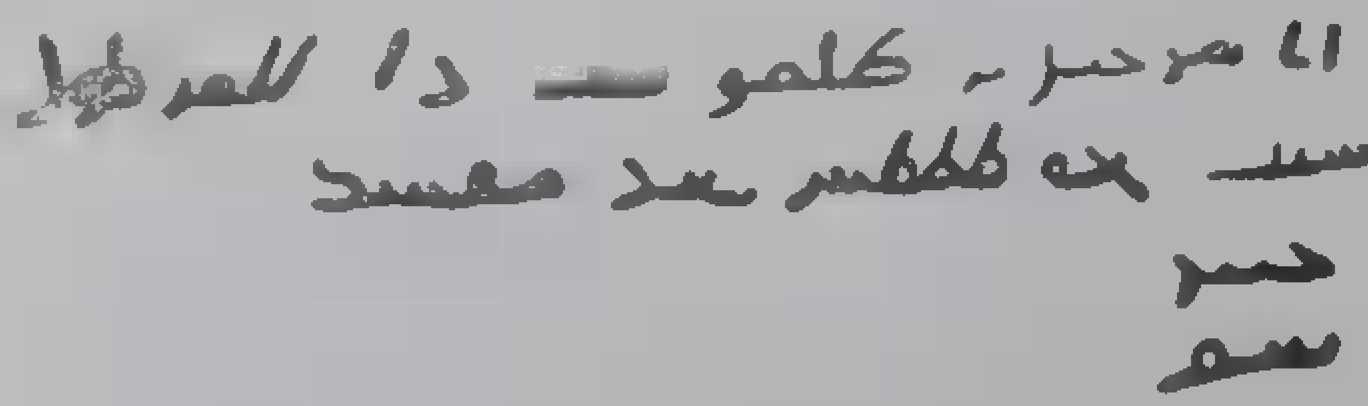


(بعم

(۴) نقش‌حران منطقه شمالی جبل‌الدروز کشف‌گردیده است و به‌لغت‌یونانی و عربی روی قطعه سنگی حجاری شده است که بالای مدخل کنیسه‌نصب‌گردیده است و تاریخش به‌سال ۴۶۳ میلادی بازمیگردد و میتوان آنرا نخستین نص عربی کامل مربوط به عصر اول‌شمرد وعباراتی که قابل قرائت‌است چنین است .

(اناشرحیل‌بن ظلموبنیت ذاالمرطول) .

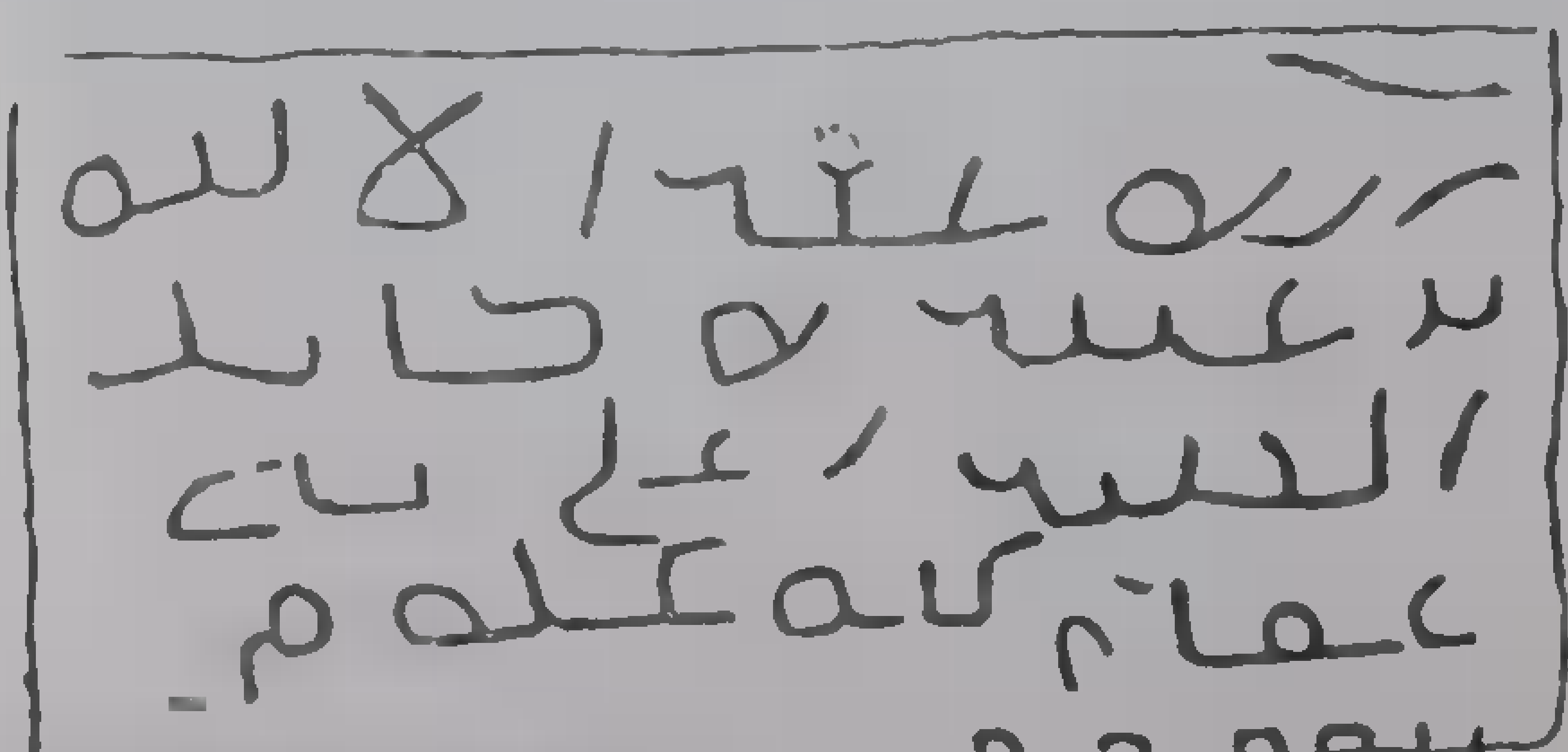
سنة۳۶۳بعدمفسدخیبرترجمه (من ترحیل بن ظلمو بناساختم این مرطول را
درسال ۴۶۳ بعدازتباهی خیبر
که ممکن است منظور به خراب کردن کنیسه خیبر از ناحیه حریث بن ابی



شمر ملك غسان شام بـاشد
که به جانب یهود لشگر کشید
و مردمش رااسیر کرد و بشام
بردو از آنجا آزاد گردانید .

(۵) نقش دوم مکشوف درام الجمال مزبور نیز بر روی سنگ که تازه ترین نقش عربی است که تاحال بر آن دست یافته اند و مربوط به اواخر قرن ششم میلادی است وعباراتش سطر به سطر چنین است :

ترجمه (خداوندبیامرزدالیه) (پسرعبیده کاتب تاپایان)

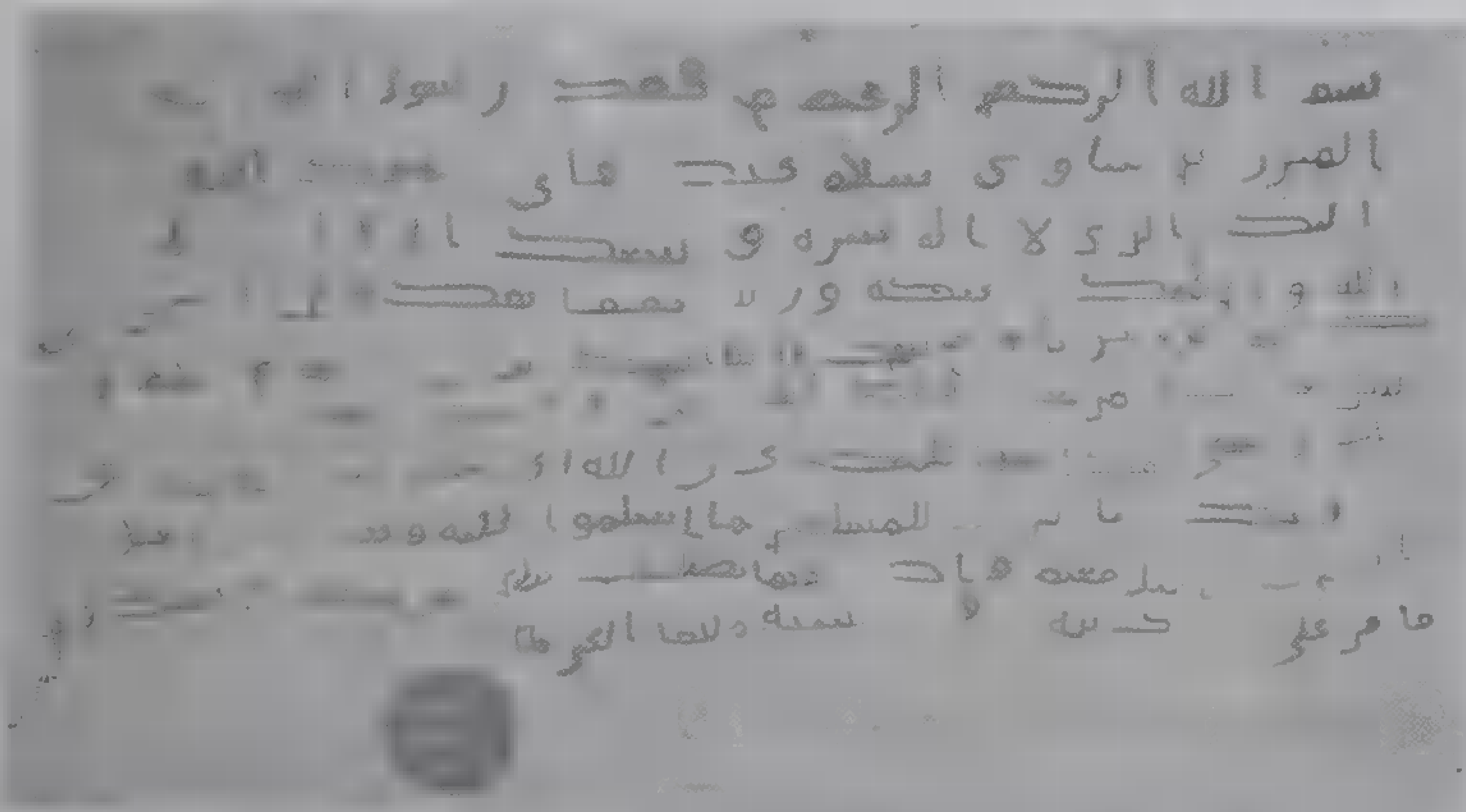


الله غفــر الالیه
بن عبیده کاتب
الخلیداعلی بنی
عمری کتبه عنه
من یقرؤه

اینها اندکی از مآخذ و اسناد بـاستانی خط عربی هستند که ممکن است بمرور احجار دیگری هم کشف شوند و نوری بر تاریکی های دوران فترت بتر اود آو د.

نتیجهٔ مقدمات آن بود که خط نسخ وثلث درخلافت مأمون حدود سالهای ۲۰۵ تا ۲۱۵ هجری اختراع گشت ودرعصر ابن مقله ۳۲۰ تکمیل و تزیین گردید و اماخط نستعلیق درسال ۷۸۷ اختراع و بمرور تحسین وتزیین یافت .

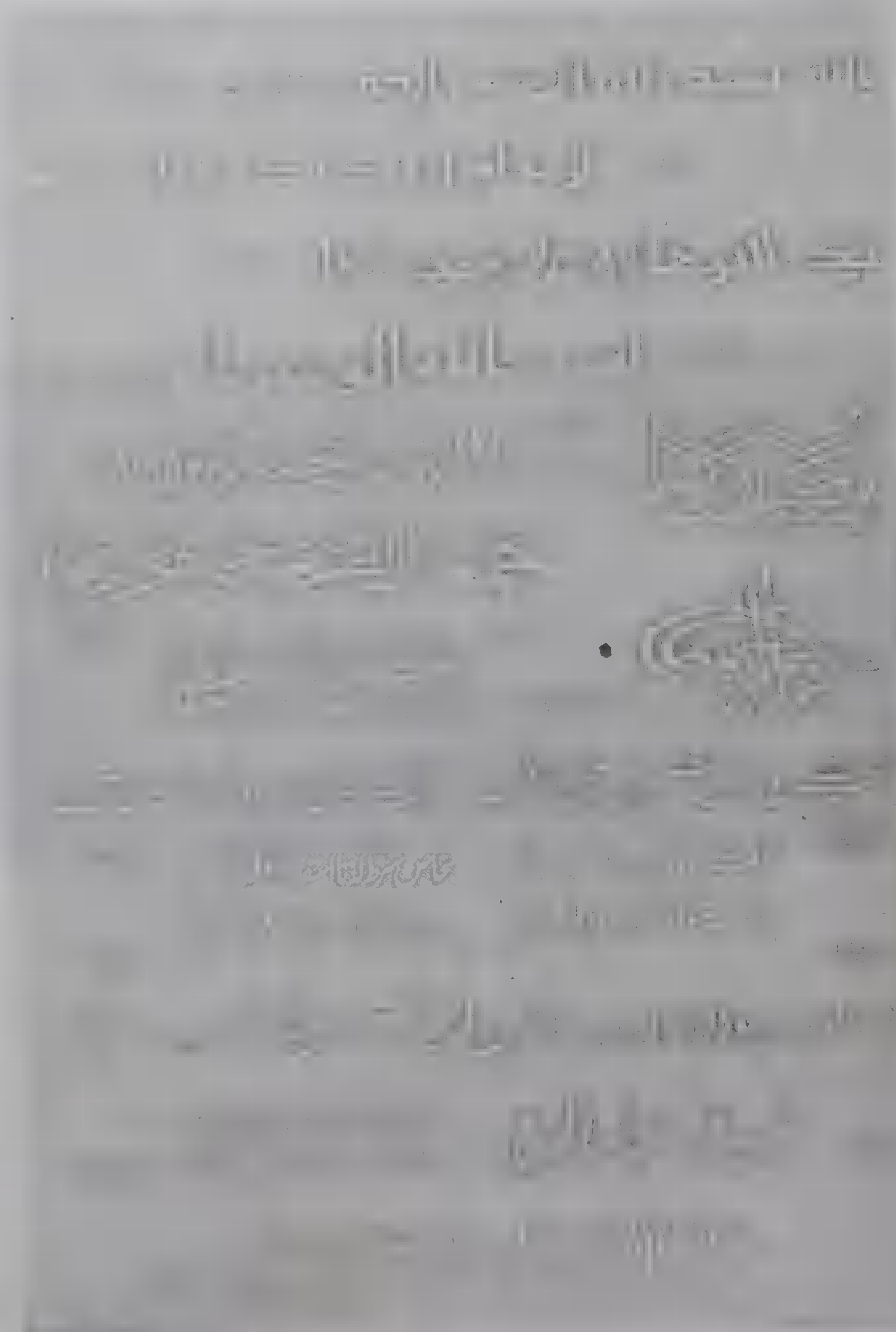
و اما از دعوت نامه‌های حضرت رسول اکرم بپادشاهان که بخط مدنی نوشته شده است دعوتنامه منذر بن ساوی امیر بحرین ذیلا کلیشه و عبارات آنهم نقل میگردد.



دعوت نامه حضرت رسول اکرم از منذر بن ساوی امیر بحرین که بخط مدنی نوشته شده است

متن دعوتنامه چنین است .

«بسم‌الله الرحمن الرحیم من محمد رسول‌الله الی المنذر بن ساوی سلام علیك فانی احمدالله الیك الذی لااله غیره واشهدان لااله الاالله وان محمداً عبده ورسوله امابعد فانی اذکرك الله عزوجل فانه من ینصح فانما ینصح لنفسه و من یطع رسلی ویتبع امرهم فقد اطاعنی ومن نصح لهم فقد نصح لی وان رسلی قداثنوعلیك خیرالله وانی قدشفعتك فی قومك فاترك للمسلمین مااسلموا علیه و عفوت عن اهل الذنوب فاقبل منهم وانك مهما تصلح فلن نعزلك عن عملك و من اقام علی یهودیته او مجوسیته فعلیه الجزیة» (مهر) محمد رسول‌الله

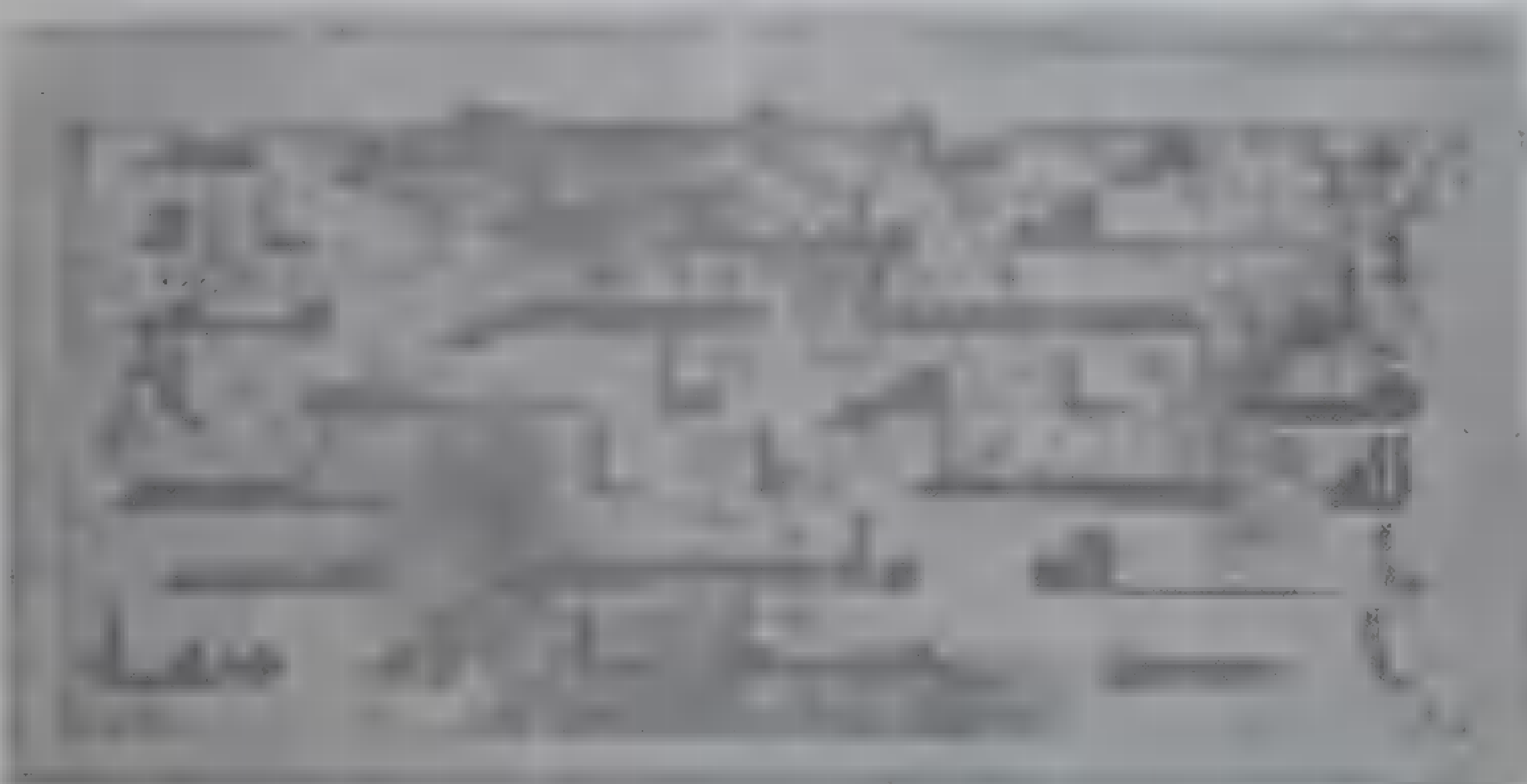


نمونه‌ای از خطوط مختلفی که اکنون در ممالک اسلامی متداول است

صحت این دعوتنامه مورد تأیید اسلامیك کلچر ص ٤۳۳ لوح ۴ تصویر ۹ والوثاق السیاسة ص ٥٦ واقع شده است .

وناگفته نماند که سکه های ضرب کوفه درخلافت امیر مؤمنان علی دارای تصویر انوشیروان است .

واماازقرآن منتسب بعثمان‌بن عفان نیزصفحه‌ای‌ذیلا کلیشه میشود .



امرچهارم

دروجه خواندن امامزادگان بعنوان شاهزاده

درتسمیه امام‌زاده‌بعنوان شاهزاده‌دووجه قابل تقریر است .

یکی آنکه اکثریت قریب باتفاق امامزادگان مدفون درایران‌ازسادات‌حسینی وذراری امام سجادوهمگی از نتایج یزدگرد سوم شاهنشاه ساسانی میباشند که ازدو جانب دارای نسبی بلند هستند چه که شاه زنان شاهزاده ایرانی مادر امام سجادبود که باخراهرخود شهربانو درسال ۳۰ درخلافت عثمان توسط‌احنف بن‌قیس‌دستگیر

وعامر بن عبدالله فاتح خراسان آنانرا درحالیکه بقصد طواف خانه‌خدا درلباس احرام از مرو بجانب حجاز حرکت کرد همراه بمدینه آورد و یا در سال ۳۸ توسط حریث بن جابر والی خراسان دستگیر وبکوفه نزد امیر مؤمنان علی اعزام شدند.

ووجه دیگر آنکه مردم ایران باستان پادشاهان خود رابز گزیده خدائی ومظهر قدرت وعدالت ذات خداوندشناخته بالاترین مقامات عالیه وواجب الاطاعة میشمردند وچون بقبول اسلام مفتخر وبه‌آئین مقدس امامیه گرویدند بامقام مفترض الطاعه‌ای بنام امام هم روبرو شدند پس برمبنای عدم تفکیك امرسیاست ازدیانت دراندیشه آن برآمدند که سنت ملی باستانی را باسنت مذهبی و ایمانی در هم آمیخته بنوعی جمع کنند وحرمت حریم هردومقام را مرعی داشته بنحوی آنهارادریکدیگرادغام نمایند درنتیجه برای تجلی دادن عظمت منزلت امامان وامامزادگان دو درجه‌برای آنان قائل شده ردیف نخست را بعنوان شاه وسلطان نامبرده ردیف دوم را بعنوان شاهزاده همی خواندند مثلا امام‌هشتم‌را السلطان علی‌بن موسی الرضا وعلی‌الطاهر مدفون در مشهد اردهال را سلطان علی وامامزادگان بافصل راشاهزاده گفتند.

دراین صورت امامزادگان حسنی‌وعباسی (فرزندان‌ابی‌الفضل العباس‌وسادات عقیلی‌را اگر شاهزاده خوانند برسبیل تجوزو به‌تبع‌اکثریت‌است.

پایان باب نخست

باب دوم

در تراجم رجال برجسته علمی و فهرستی از رجال سیاسی قم

مشتمل بر دو فصل

فصل نخست

در تراجم برگزیدگان از رجال فقه و حدیث

پوشیده نیست که رجال علمی قم به اندازه‌ای زیاد بوده‌اند که احصای نام آنان هم کتابهائی را میطلبد و درمیانه آنان کسانیکه دارای آثار علمی هستند نیز بسیارند که‌اندکی از ایشان رادر کتب رجال نامبردار شده‌اند ودراین فصل نگارنده با انجام‌عمل گل چینی بذکر حالات مشایخ‌این‌طایفه‌اقتصار میورزد چه که‌قم‌درقرون اولیه چون قرن حاضر دارالعلم اسلامی و مرکز ثقل روات ومحدثین‌امامیه وپایگاه فقهاء ومتکلمین فرقه‌اثنی‌عشریه‌بوده است .

و این باب را باطلیعه ای متضمن نام پایه گزار مکتب جعفری در این شهر زینت می‌بخشد .

عبدالله بن سعد بن مالك اشعری

سابقا نگاشته شد که‌شیخ جلیل عبدالله بن سعد اشعری ازصحابه امام‌باقربود که زمان امامت امام‌صادق راهم درك کرد هرچند ازصحبت وی‌برخوردار نگردید از

روات حدیث‌مقیم کوفه بود که‌درسال ۹۴ هجری به‌سرزمین قم نزول کرد وهماره در نخستین مسجدی که برادرش احوص‌برای اقامه نماز وی بنا کرده بود جلوس می‌کرد و به نشر معالم دین می‌پرداخت و مردم قم را با مقررات شریعت آشنا می‌گردانید .

عبدالله را پانزده فرزندبود که پس‌ازتسخیرحصارهای‌این‌سامان هریك‌از آنان در حصاری بتعلیم الفبای قرآن پرداختند و ظرف مدت کوتاهی جمع کثیری از زردشتیان این بخش را به قبول دیانت مقدسه اسلام و پذیرش آئین تابناك تشیع مفتخر ساختند .

و از گفته تاریخ قم بر میآید که عبدالله از ناحیه خلفای عباسی (منصور) بحکومت بلاد جبل منصوب گشت که پس از مدت کوتاهی از مشاغل حکومتی چشم پوشیده بقم بازگشته ازنو به‌خدمات روحانی بپرداخت .

ابوجریرزکریابن‌ادریس‌بن‌عبدالله‌اشعری

ابوجریر زکریابن ادریس اشعری از اجله اصحاب ثامن الحجج علی بن - موسی‌الرضا است که از ناحیه آن امام ستوده شده است و جلالت قدر و عظمت منزلتش مورد اعتراف و تصدیق‌کلیه علمای رجال و عدالت و وثاقتش‌محرزاست.

و چون‌خبر رحلت اورا به‌امام درمرو می‌رسانند برای اوطلب آمرزش کرده از قول جد بزرگوارش پیغمبر اسلام روایت می‌کند که در باره اشعریین دعا کرده گفت (اللهم اغفر للاشعریین صغیرهم و کبیرهم ، والاشعریون مناوانامنهم)

وسال رحلتش پس‌ازرحلت ستی‌فاطمه بسال ۲۰۱ ومدفنش درمقابرالشیوخ (گوشه غربی‌شیخان) واقع است که‌بقعه وقبه‌ای‌ندارد .

زکریابن آدم بن عبدالله اشعری

و زکریابن آدم نیز ازخواص صحابه امام علی الرضا شمرده‌شده است که‌از آنجناب و امام کاظم مسائلی روایت کرده است و درجلالت وی کافیست که امام هشتم در شأن وی فرمود (المأمون علی الدین و الدنیا) که از این عبارت عظمت منزلت وی‌روشن‌می گردد .

و از مزایای وی آنستکه در سفر مکه هم کجاوه حضرت رضا بوده شرف صحبت ثامن‌الائمه را ازمدینه تامکه درك و مسائلی راکه از آن امام استماع نموده عیناً روایت کرده است .

سه محمد مصنفین اصول چهار گانه

چهار کتاب حدیث‌ازصدر اسلام‌همارهٔ‌مرجع‌ومستندمفتیان‌فرقه‌امامیه‌دراستخراج فروع احکام شرعیه بوده است بنام کتب اربعه خوانده میشوند این اصول اربعه را سه تن ازمشایخ شیوخ حدیث باسامی محمد جمع آوری و تدوین کرده‌اند یعنی سه محمد در صدر اسلام اصول‌اربعه راتصنیف کرده‌اندهمانطوریکه سه‌محمدهم‌در قرون اخیره نیز چهار کتاب تألیف کرده‌اند .

اما محمدهای سه‌گانه صدر عبارتند ازمحمد بن یعقوب کلینی و کتابش بنام کافی‌است ومحمدبن‌علی‌بن‌بابویه و کتابش‌بنام (من‌لایحضره الفقیه) است ومحمدبن حسن الطوسی و کتابهایش باسامی تهذیب واستبصارمیباشند .

وبعقیده مصنف هرسه تن قمی الاصل هستند و هرگاه دراین امر تشکیکی بعمل‌آید قدر متیقن درقم تربیت یافته مدارج تحصیلی خویش‌را دراین شهر بپایان رسانده‌اند زیرا درقرن چهارم فرقه امامیه راجزشهر قم دارالعلمی درسراسر ممالك اسلامی نبوده است .

وحقاً این سه محدث جلیل القدر مصداق بیت آینده هستند که ابو العلاء معری در ستایش سید مرتضی سروده است که مفادش درفارسی‌چنین است (هرچه خوبان همه دارندتوتنها داری .

لوجئته لرأیت الناس فی رجل　　　والدهر فی ساعة و الارض فی‌دار

اما محمد بن یعقوب کلینی

صاحب کافی

شیخ المشایخ محمد بن یعقوب کلینی، پدربزرگوارش ازعلمای بزرگ‌زمان غیبت صغری شمرده شده است که مدفنش در دهکده مخروبه کلین دارای بقعه و قبه قدیمی ومزار عمومی است و این دهکده باحصار مخروبه و متروکه‌اش درسه کیلومتری راه قم بتهران نزدیك قریه حسن آباد واقع است وچه بساکه حسن‌آباد ازقراء احداثی عرب اشعری بجای کلین بوده باشد .

دهکده کلین‌از مضافات‌قم‌بود و این دهکده از مضافات قم بوده است چنانکه در ترجمه تاریخ قم پس ازآنکه درنوبت اول به‌بیان رستاقهائی که از اصفهان وهمدان جدا کرده بقم افزوده اند میپردازد چنین می‌افزاید که از اصفهان چهاررستاق وازنهاوند وهمدان هم طسوجهائی‌جدا ساخته ضمیمه‌قم ساختند واین شهررا از اصفهان تجزیه و مستقل‌گردانیدند وچون‌میانه دهکده‌های ری با دهکده‌های قم شوره‌زاری قرارداشت که‌رستاق های قم‌را از رساتیق ری جدا میساخت از شهر ری چیزی به‌قم نیفزودند .

وچون عرب‌صاحب حشمت و مکنت گردیده اکثر دهکده های خوی را که خرابه بود خریداری کرده بعمران آنها وحفر قنوات پرداختند برای نوبت دوم از ناحیت روده که ازجمله نواحی همدان بود نود و چهار تخته‌از آباد و خراب و از

ناحیت ری رستاق خوی وازناحیت اصفهان به جز نوبت اول رستاق قاسان رستاق ورارد هار (اردهال کنونی) رابقم افزودند وجزء مضافات آن در آوردند وازرستاق خوی سی‌ودودیه‌تابع قم گردید .

و آنچه که‌اصفهانی در تاریخ خود آورده است که‌ازضیاع ری‌هیچ‌چیز با قم اضافت‌نکرده اند ودر محوزه آن‌نگرفته اند غلط و سهو است و درست و حقیقت آنستکه ازری بیشتر رستاقهای‌خوی باقم اضافت کرده اند و کتاب ری هم‌براین‌امر ناطق است .

وعلت آنکه برای باردوم طسوجهائی برقم افزودند آن‌بود که عرب صاحب ثروت و مکنت‌گردیده اکثر این دهکده ها را آباد کرده بودند و اکنون قم دارای ۲۲ رستاق است در صورتیکه ابتداء فقط چهار رستاق و چندین دیـه از اصفهـان و کاشان وصیمره (ثیمره) وهمدان گرفته‌بودند وازری چیزی‌نگرفته‌بودند .

بنابراین رستاق خوی جزء مضافات‌قم بوده‌استکه کلین‌هم‌یکی‌ازدهکده های آن‌شمرده‌میشده‌است .

ونیز در آن تاریخ درجای دیگرمی‌نویسد (وخوی‌قم‌سوی‌الرازی) و از این عبارت چنین مستفاد می‌گردد که‌رستاق خوی‌را دوقسمت کرده قسمتی با ۳۲دهکده از مضافات قم‌شده بقیه جزء ری‌باقی‌مانده‌اند که‌شایدرودخانه شور حدفاصل میانه دو قسمت بوده‌است .

خوی‌اشتباه‌و خوارصحیح است

ونکته شایان توجه آنستکه‌شهرری‌رستاقی بنام‌خوی‌نداشته است وبعقیده نگارنده نام خوار به خوی تحریف گردیده است ودر ضبط آن حرف را ، که‌بشکل یانوشته‌شده بوده است یاء خوانده‌وضبط کرده‌اند که رستاق خوار با ورامین ردیف یکدیگر نامبردار میگردند و از اینگونه اشتباهات درچاپ ترجمه‌تاریخ قم درنام‌اعلام بسیاردیده میشود .

نتیجه آنکه شیخ کلینی اهل قم و مربای قم بوده است هر چند که اینگونه

نوابغ فرزندان کشور بلکه جهان اسلامی هستند منتها هر کسی مایل است که آنان را بشهر خود نسبت بخشد و نگارنده هم ازهمین سنت تبعیت کرده‌است .

کلین بضم یا فتح کاف ودر ضبط نام کلین که‌موطن وموالد شیخ کلینی بوده است اختلافی میانه‌علمای رجال با فقهاء پدید آمده است و این اختلاف از آنجاسر چشمه میگیرد که‌درتوابع ری دودهکده بوده است یکی بنام کلین بضم‌کاف که‌جزء طسوج خواربودودیگری بنام کلین به‌فتح‌کاف که از توابع ورامین شمرده میشد .

و فقیه بزرگ شهیداول صاحب لمعه در کتاب‌ذکری کلین‌رابضم‌کاف وتشدید لام ضبط کرده است وچنین مینویسد که محتوای کافی براحادیث منقوله در صحاح سته جمهور فزونی‌دارد .

وصاحب قاموس اللغه آنرا بفتح کاف بر وزن امیر دانسته است که صاحب وسائل الشیعه (شیخ‌حرعاملی)هم ازاو تبعیت کرده‌است .

ولی‌موطن شیخ درکلین بضم کاف وبدون تشدید لام بوده است واین‌دهکده ازقراء طسوج یا رستاق‌خوارواز‌مضافات قم‌درقرن سوم شمرده میشده است‌وکلین بفتح‌کاف ازقراء ورامین وجدای ازاین دهکده است .

شیخ کلینی رامجدد امت‌محمدی گفته‌اند و حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی که مورد اتفاق فریقین است چنین خبرداده اند که (ان‌الله عزوجل یبعث لهذه الامة علی‌رأس کل مأة سنة من یجددها) .

بدین‌مفاد که خداوندعزوجل‌برمی‌انگیزدبرای‌این‌امت‌برسرهرصدسالی‌شخص یا اشخاصی‌راکه تجدیدکنندآن را .

و تعبیر بشخص یا اشخاص بدانجهت‌است‌که اکثر فرق‌مسلمین کلمه (من) درجمله (من‌یجددها) رالفظی عام دانسته‌اندکه بریکفردو چند فردهم شامل میگردد پس‌هر مجددی رافرامیگیرد .

مضافاً بر اینکه تجدید بنای کاخ امت محمدی یاملت اسلامی تنهادرتنقیح مقررات عبادی‌وتبیین‌احکام‌فقهی نیست‌بلکه‌برای‌تقویت‌بنیان هرامتی‌اجرای‌مقررات‌سیاسی و اجتماعی واقتصادی نیز ضروراست و بنابراین بفقهای این امت انحصاری نداشته برطبقه‌اولی‌الامروصاحبان‌فرمانی که عهده داردفع دشمن وحفظ جان ومال وناموس امت واداره شئون سیاسی و اقتصادی ملت وتنظیم امور لشگری و تنسیق کارهای کشوری‌می‌باشندنیز شمول داردچه که‌تجدیداساس‌ملیت‌منحصردربیان حلال وحرام نبوده باجرای مقررات شریعت درپرتو قوهٔ قهریه نیز بستگی‌تام وتمام داردوهرگاه از اقدام بجهاد مقدس برای گسترش دائـره نفوذ اسلام هم صرف نظر کنیم حفظ بیضهٔ اسلام و دفاع از مهاجمین بیگانه و نگاهبانی از حدود وثغور دارالاسلام‌در درجه اول امور حائز اهمیت است واگر مجاهدینی نباشند امتی نخواهد بود .

درنتیجه‌مورخین‌اهل‌سنت‌واز جمله‌ابن‌اثیردرجامع‌الاصول-ازاین‌عموم‌استفاده کرده دررأس صدساله نخست عمربن عبدالعزیز راازخلفاء وامام باقر را از ائمه و فقها مجدد امت شناخته‌اند ودررأس صدهٔ دوم مأمون را ازخلفاء وامام علی الرضا وامام احمد بن حنبل وامام شافعی ودرصده سوم القادر بالله عباسی و شیخ کلینی ودرصده‌چهارم‌المستظهر بالله وسیدمرتضی‌وابوحامدغزالی‌شافعی‌رانامبردارشده‌اند.

که‌اقرارابن‌اثیر برفضیلت‌شیخ‌ازاینکه‌اورادرشمارمجددین‌امت شمرده‌است‌بر عظمت مقام‌وی‌کفایت میکندزیرا که (الفضل‌ماشهدت به‌الاعداء) .

این بود نظریه جمهور ولی فرقه امامیه رادرهرعصر ستاره‌های تابناکی بوده است که نام نامی ولقب گرامیشان زینت بخش صفحات کتب رجال می‌باشد .

در اعتبار کافی

بهر صورت کتاب کافی معتبرترین کتب اربعه شمرده شده است که امام زمان درشأن آن فرموده (الکافی کاف‌لشیعتنا) وفقهاء ومحدثین فرقه معتقدند که در هرموردی که شیخ کلینی بعنوان (قال العالم) روایتی‌را نقل کرده است مقصودش ازعالم امام زمان است که برای رعایت تقیه‌از

ذکر نام امام امساك نموده است .

وملا خلیل قزوینی عالم مشهور درشرحی که بر کتاب کافی نوشته است چنین مینویسد که کافی عمده ترین کتب احادیث شیعه میباشد که سنن و آثار خاندان طهارت را دربردارد و آنرادرمرئی و منظرسفرای اربعه و نواب خاصه امام زمان جمع آوری وتدوین نموده است .

وتاریخ رحلت ری‌باتاریخ رحلت آخربن‌سفیرامام (ابو الحسن‌علی بن‌محمد السمری) در یکسال اتفاق افتاد که‌سنه ۳۲۹ می‌باشدو کتاب وی مشتمل‌برسی و دو باب است که ازعقل وجهل شروع کرده بوصایا و مواریث خاتمه بخشیده است .

این کتاب دارای ۱۶۰۱۹ حدیث است که برمجموع احادیث صحاح سته فزونی دارد .

وقبل‌ازتألیف‌کافی صحابه‌امام صادق هریك کتابی‌تدوین‌و آنچه که‌ازامام‌القاء شده بود جمع کرده بودند که بنام اصول اربع مائه نامیده میشدند وشیخ ظرف مدت بیست سال از اواخر غیبت صغری و همزمان بانواب اربعه امام زمان کتاب کافی راتألیف کرد وهرمشکلی رابشرف عرض رسانیده بااخذ جواب ازامام حل می‌نمود که جمله (قال العالم)نشانه آن میباشد وباحذف مکررات‌وتصحیح‌عبارات دراختلافات، این کتاب حدیث راتنقیح کرد چنانکه کتاب کافی ریشه سایر کتب اربعه‌گشت ومحکمترین‌مرجع فقهای‌امامیه‌دراستنباط‌احکام‌شرعیه‌گردیدواین‌اعتبار برای همیشه وجاویدان خواهد بود .

وعلامه مجلسی اول درآغاز کتاب روضة المتقین خود که بعنوان شرح بر اصول کافی نوشته است چنین آورده است که از تتبع کتب قدماء چنین مستفاد میگردد که بکتاب کافی ومصنف آن اعتماد علما بیشتر بوده است که پس از آن در اعتبار واتقان کتاب من‌لایحضره الفقیه شیخ‌صدوق است ودر مرتبه آخرتهذیب واستبصار شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی قرار دارند با اینکه فضیلت شیخ طوسی

بر دیگران پوشیده نیست منتها بواسطه کثرت تصانیف از وی سهو و غفلتی ناشی شده است.

و مقبره شیخ در بغداد به دروازه کوفه دارای قبه و بارگاهی است قدیمی که مزار عمومی میباشد .

شیخ صدوق

رئیس المحدثین و شیخ الاجازات ابـو جعفر محمد بن علی بـن موسی بن بابویه معروف به (صدوق) در حفظ احادیث و بینائی بحال رجال بی نظیر و در فضیلت و عدالت ، فهم و نبالت ، فقه و روایت ، حسن حال و وثاقت ممتاز و در کثرت تصانیف و جودت تألیف در عصر خود بی مانند و رکنی از ارکان دین بود که دومین کتاب اصول اربعه را بنام (من لایحضره الفقیه) تصنیف کرد کتابی که چند شرح بر آن نوشته شده است .

و او را دو برادر باسامی حسین و حسن بود که حسین بن علی هم از محدثین بارع و باهر و حافظ احادیث بود چنانکه در محفوظات همانندی نداشت و در میانه احفاد او هم علماء و محدثین بزرگی برخاستند که در کتب رجال نامبردار شده اند و شیخ با برادر خود حسین به دعای امام زمان متولد گردیدند که بر این امر تفاخر مینمود

شیخ صدوق از علمای حق بین و حقنویس بود که از حقایق پیروی میکرد و خرافات را زیر پای نهاده بمقتضای استنباط خود فتوی میداد هر چند که فتوایش مخالف بـا اجماع طایفهٔ امامیه میبود زیـرا اجماع منقول را حجت نمیدانست و اساساً تحصیل اجماع را هم متعسر بلکه غیر ممکن میشناخت .

و از جمله فتاوی وی که بر خلاف اجماع بود فتوایش بر جواز سهوالنبی والامام بود که بامخالفت سایر اساتین مواجه گردید اما مجتهد برطبق اجتهاد خویش فتوی میدهد و بر فرض هم که مخطی باشد قدر مسلم یك اجر خواهد داشت زیرا این مسئله بر خلاف ضروریات دین نبوده است بلکه از مسائل مورد اختلاف بود

که شیخ این طرف خلاف را تأیید کرده است در صورتیکه اگر مصاب باشد ازدو اجر برخوردار خواهد شد .

اما هیچکس حق ندارد که مجتهدی را در ازای دادن فتوائی هر چند بر خلاف‌اجماع، موردحملهٔ مغرضانه قراد دهد ویا دروثاقت‌وعدالتش تشکیك‌نماید. متأسفانه برخی ازمتجمدین بر ظواهر یك چنین اهانتی‌را در باره‌شیخ صدوق روا داشته‌اند در حالیکه تشکیك درعدالت‌شیخ‌صدوق‌را ، علمای رجال از شنیع‌ترین مقالات‌فاسده وقطعی‌ترین‌خرافات واراجیف‌بارده شناخته‌گوینده‌راتخطئه کرده‌اند .

چه که شأن دیگران خیلی پائین تر از آنستکه بتوانند بر وی خورده‌گیری کنند ونیزشئون شیخ‌صدوق‌اجل واعلای‌ازآنستکه به تعدیل وتر ثیق دیگران نیازی داشته باشد بلکه دیگران‌بتوثیق وی محتاج میباشند .

باری شیخ صدوق از نوادر زمانـه بوده در کثرت تتبع وتسلط در علوم و حفظ اخبار وآثار در جهان اسلام بی‌نظیر مینمود ، حدود سیصدکتاب تصنیف و تألیف فرمودکه ۱۹۰ جلدآنها درکتب‌مبسوطه‌رجال‌نامبردارگردیده‌اند .

ونامبرده بنا بدعوت رکن‌الدوله ودرخواه استاد بن العمید وزیر او از قم به جانب ری هجرت‌فرموده در آنجا اقامت گزید واورابا‌پادشاه مکالماتی است که‌در کتب رجال مسطور است .

ودر سال ۳۵۵سفری ببغداد رفته شیوخ‌طایفه از او استماع حدیث وتحصیل اجازه کرده‌اند ودرسال ۳۸۱ درشهرری رحلت‌یافت ومقبره وی درخارج شهرری دارای قبه و بارگاهی مجلل و صحنی موسع ومزار عمومی‌واز آثارفتحعلی شاه قاجار است .

ودر کتاب روضات صفحهٔ۵۳۳ شرحی در باره تعمیروتجدید قبهٔ وی‌نوشته از جمله آنکه در حفریات، جسد جسیم شیخ‌نمودار گردیدکه آثار خضاب‌برروی ناخنهای دستهای او نمودار بود وهمین امر موجب ازدیاد علاقهٔ آن پادشاه بتجدید

بنای آن گنبد گردید .

وشیخ صدوق از هفتاد تن از افاضل فریقین روایت کرده‌است وروایاتی‌هم بواسطهٔ پدر خود از شیخ القمیین ابو جعفر محمد بن حسن بن احمد بن الولید فقیه قم صاحب کتاب بصائر الدرجات نقل کرده است .

ووزیر شهیرصاحب‌بن‌عباد (که خوداز فضلا وادبا وشعرای ماهر بود وشیخ عبدالقاهرجرجانی‌از تلامذه وی‌شمرده شده‌است) طوق‌ارادت شیخ‌صدوق رابگردن کشیده‌ازاودرخواه‌نمود که اخبارمربوطه‌به‌ثامن‌الائمه رادر کتاب مستقلی‌جمع آوری کندپس‌شیخ‌کتاب عیون اخبارالرضا رابنام وی تصنیف کرد .

ونام این وزیراسمعیل‌وسجع‌مهرش (شفیع اسمعیل‌فی‌الاخرة محمد والعترة الطاهرة) بود ومهر دیگری‌داشت که‌فرمانها راباآن توشیح میکرد و سجعش‌چنین بود (علی‌الله توکلت وبالخمس توسلت) ویکی ازسادات رضائیه‌قم که‌فاقدتقوی و دانش بود از تعدی یکی از مالکین به ملك خود بد وتظلم نموده صاحب در جواب‌وی بالبداهة دو بیت زیر را سروده در ذیل شکوائیه وی بنوشت و برای او بقم‌فرستاد.

لعمرك ما الانسان الا بدینه	فلاتترك‌التقوی‌اتکالا علی‌النسب
فقدرفع الاسلام سلمان‌فارسی	وقدوضع‌الشرك‌الشریف‌ابالهب

شیخ‌طوسی

شیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی سومین محمدی است که دو کتاب‌تهذیب واستبصاررا ازکتب‌اربعه تصنیف کرده است .

شیخ طوسی در جامعیت و فضیلت ممتاز و فعالیتش در راه تصنیف‌وتألیف نظیری نداشته‌است که علمای رجال‌درتوصیف وی‌چنین آورده‌اند :

«شیخ‌الطایفة المحقة ورئیس الملةالحقة ، مفخرالشیعة ومستند الشریعة اس

العلوم الاسلامية ومركز الفقه والفقاهةواصل الاصول وتبيان التفسير وبرهان‌الكلام و ينبوع الحكمة و رجل الـرجال و منبع الادب و محل الاخبـار ، محيي مراسم الدين،ما حی آثار المبتدعين ، شمس سماء الفضائل و المفاخر ، بدر افق المكارم والمآثر ابوجعفر محمدبن الحسن الطوسی» و مهمتر آنکه‌اورا (امام‌بعدالائمةالاثنی عشر) خوانده اند .

شیخ رادرعلوم وفنون مختلفه ازفقه و حدیث وتفسیر و کلام و رجال وادبیت واصول آثاری گرانبار است واو را بطور اطلاق (شیخ) میگفته‌اند پس در کتب فقه واصول هـرجاکـه (قال الشیخ) دیده شود مقصود شیخ طوسی است که شیخ مطلق بوده‌است .

شیخ درسال ۳۸۵ متولد گردید اما موطن وی چون تاریخچه زندگانیش تا سال ٤٠٨ که ببغداد هجرت کرده است همچنان مجهول است‌بنابراین‌برای‌بدست آوردن مولد ومسکن ومدرس وی راهی جزاستفاده ازقرائن وامارات باز نیست .

مسلم است که مولد شیخ بنام‌طوس است‌اماکدامین طوس ، طوس‌خراسان یاطوس قم، بطور قطع معلوم نیست ولی‌چون‌دراواخرقرن چهارم‌درطوس‌خراسان دربحبوحه قدرت سبکتکین‌دارالعلمی برای شیعه امامیه وجود نداشته است باضافه تنی چند از اساتذه وی ازعلما ومحدثین قم بوده‌اند که بعضی از آنها هم از شهر قم خارج نشده‌اند چون شیخ مفید کـه پس از تکمیل تحصیل ببغداد هجرت کرد وابو علی حسن البزاز (ابن شاذان) و ابوالحسن محمد بن احمدبن شاذان قمی و ابوالحسین علی بن احمد اشعری که ازابن ولید قمی روایت کرده است و احمد بن محمد بن موسی بن صلت قمی وابوالحسن جعفربن حسن بن حسکه قمی‌تلمیذ علی بن بابویه وهمچنین تلامذه وی که قمی بوده اند چون وزیر ابو سعید منصور بن حسین آوۀای قمی وسید مطهر (پدر اما مزاده یحیی مدفون در تهران)وحسن‌بن حسین بن علی بن بابویه برادر زاده شیخ صدوق وابو طالب اسحق بن حسین بن

علی بابویه‌وابو ابراهیم‌اسمعیل‌بن‌حسین‌مزبور باتوجه‌به‌انحصاری‌بودن‌مکتب‌امامیه‌در شهرقم قرائنی است که می‌رسانند محل دراست اودر شهرقم بوده است .

ودرسن ۲۳ سالگی ازقم ببغداد هجرت کرده است و مدت پنج سال دیگر نزدشیخ‌مفید(محمدبن محمدبن نعمان عکبری‌قمی) تلمذ نموده از سال ۴۱۳ که او وفات یافت نزد سید مرتضی بتلمذ پرداخته است و پس ازرحلت استاد بسال ۴۳۶ عهده‌دار مقام ریاست ومرجعیت فرقه امامیه گردیده است .

و در این موقع کرسی تدریس کلام‌ازناحیه‌خلیفه القائم بامرالله‌بدو تفویض گردید تا در سال ۴۴۸ که در اثر بروز اختلاف میانهٔ سنی وشیعی‌وحملهٔ عامه بر کرخ وتاراج دکاکین امامیه وهجوم بخانهٔ شیخ وسوزانیدن کتابخانهٔ وی بعنوان احتوای آن‌بر کتب‌ضاله مجبور بفرار از بغداد گردیده به نجف اشرف هجرت‌کرد وبیش از هزار نفر از علمای عامه‌وخاصه برای استفاده از محضر درس وی چون پروانه برگرد وجودش جمع شدند ودر نتیجه نجف اشرف کـه دهکده‌ای بیش نبود بصورت قصبه‌ای بزرگ‌در آمده عمران پذیرفت وشیخ پس‌از ۱۲ سال‌اقامت در نجف در ۲۲ محرم ۴۶۰ زندگانــی را بدرودگفت ودرخانهٔ مسکونیش به خاك سپرده شد کـه خانه مزبور بنام مسجد شیخ طوسی مشهور است ومقبره او هـم مزار عمومی‌است .

وفرقه امامیه تا دوره آغاز غیبت کبرای امام زمان مشکلات خود را بوسیلهٔ نواب اربعه بعرض رسانیده حل میکردنــدوپس از خاتمه دوره غیبت‌صغری‌فقهای طایفه خود را نیازمندبعلمی‌یافتند که در پرتو آن بر تفریع قادر باشند از این روی ابتداء شیخ مفید کتابی دراصول‌تدوین کرد وشیخ‌طوسی آنرا منقح وکامل‌گردانید وفقها را از بن بست تحیر وتوقف در فروع اتفاقیه وغیر منصوصه خارج گردانید وعقل واجماع را هم بر کتاب وسنت بیفزود کـه بنام ادله اربعه خوانده شدند و ثابت کرد کـه راه تفریع واستنباط احکام‌فرعی منحصر در اعمال قیاس واستحسان

نبوده از غیر طریق قیاسات واستحسانات هم در عین رعایت از نصوص ملقات از ائمه هدات عمل تفریع واستخراج فروع از اصول واصله ممکن است اما نه مانند جمهور که از شبیهی بـر شبیه پی ببرند وبه قیاس بپردازند بلکه از راه استخراج حکم‌فرد از حکم عام و بیرون آوردن احکام فروع از اصول آنها که مورد نص امام‌واقع‌شده‌اند .

ودر نتیجه کتاب عدة الاصول را تصنیف فرمود ومتعاقب آن کتاب مبسوط را در سه جلد برشته تحریردر آورده فروع را از طریق اجتهاد واستنباط استخراج کرد ودست وپای فقهای امامیه را از رسن تقلید باز گردانید .

وبدانجهت علم اصول را تنقیح فرمود که علمای عامه بر کتب فقهی امامیه از این لحاظ که فاقد تفریعات بود بما دیده تحقیر مینگریستند وعلمای شیعه را از نظر اقتصاربر احکام منصوصه ملقات‌ازائمه وعدم استنباط فروع‌بباد انتقادمیگرفتند وکتب‌فقهی خود را ازلحاظ‌احاطه وشمول برفروع، ممتازجلوه میدادند واکتفای برنصوص را هنگامیکه در فروع متوقف‌ومتحیر بمانند درامر فقاهت نقصی آشکار میخواندند و مدعی بودند کـه در مسائل مورد ابتلای مردم،فقهای امامیه از دادن حکم عاجز میمانند .

تحمل این بار ننگ بـر شیخ الطایفه گران آمد وبرای دفاع‌ازفقه امامیه به تصنیف«عده»اقدام فرمود وثابت کرد که فقهای شیعه هم‌بر تفریع‌قادرند .

وتعجب درآنستکه‌بعضی‌ازکوته بینان فاقد رشد علمی‌وصلاحیت‌تشخیص و قضاوت،در برابر یکچنین گام اصلاحی اساسی که شیخ برداشت وی را بتغییر در مشرب ومذاق متهم ساختند وچنین‌ادعا کردند که یك زمان اخباری بحث میگردد وزمان‌دیگر اصولی محض میشود وبقیاسات واستحسانات‌عمل میکند در صورتیکه شیخ‌به‌تفکیك‌اغراض از یکدیگر پرداخته بـرای هر غرضی کتاب مستقلی تصنیف کرده است‌تااین‌دوغرض‌باهمدگر‌مخلوط‌نگردندوفقهای‌بعدی‌دوچارزحمت‌نگردند .

بالجمله مساعی شیخ درراه تصنیف کتب فقه‌وحدیث ، کلام‌وتفسیر ومجادلات وی باعلمای عامه درمسائل مورداختلاف فریقین ازوضوومسح و تحقیقات اودر زمینه جمع میانه آثار و اخبار و مستندات وی برای قول مختار آنهم در دوران جوانی و ۲۵ سالگی وزمان حیات استاذ خویش (شیخ‌مفید) چنانکه‌پس ازذکر نام استاذ در شرح برطهارت مقنعه عبارت (ایده‌الله تعالی) ذکر کرده است بحدی جامع و متین‌نوشته شده است که هرخواننده واردی تصورمیکندکه یك فقیه متکلم ومحدثی درسنین کهولت‌آن تحقیقات رشیقه را بعمل‌آورده است .

و نیز اقدام شیخ برای توفیق میانه اخبار متنافیه درکتاب استبصار،بر مدارج نبوغ و احاطه و جامعیت وی‌گویا و نیز تفریعات وی در مبسوط برای نشان دادن نیروی استنباط فقهای امامیه برمؤید بودن شیخ به تأییدات غیبیه دلالت میکنند .

حال اگرمثلادرنقل یك روایت ازمیانه حلقات سلسله سندآن نامی‌ساقط شده باشد ویا سهو وغفلتی درمتن خبراحیاناً راه‌یافته‌یاازکلمه‌ای به کلمه مترادفی که با اذهان خوانندگان مأنوس‌تربوده است تعبیر کرده باشد ویا مکرراتی را اسقاط کرده باشد به اتکای اینکه هرگاه متن خبرباسلسله کامل سندآنرا بخواهندمیتوانندبه‌کتاب تهذیب‌واستبصاروی‌مراجعه‌کنند چه حد بی‌انصافی است که‌شیخ را به لغزش نسبت دهند و چه اندازه نامنصفانه است که ویرا به تصویر احتمالات بعیده و خیالات و توجیهات‌ناسدیده‌متهم سازند ودرعوض حقشناسی به ناسپاسی پردازند .

درصورتیکه شخصیت بارزی از مفاخر امامیه چون علامه حلی پس‌از نقل ایرادات معترضین وتخطئه‌آنان چنین میفرماید :

لعمری (به دینم‌سوگند) که ترشح امورمتعارضه وحالات‌متناقضه ازشیخ ناشی از حدت ذهن وتندی فهم وسعه دائره اشتغال‌وی به تدریس وافتاء وحرص‌برکثرت تصانیف در بحبوحه ریاست و معاشرت است و از اینروی در احوال مختلفه قرار میگرفته است واورا بعنوان شیخ الطایفه ورئیس فرقه حقه ومحدثی ثقه وعدل‌وعین

وصدوق وعارف به اخبار و رجال وفقه واصول و کلام وتفسیروادب خوانده‌است و در هرعلم برای وی‌تصنیفاتی ذکر کرده‌است .

باری بطور مسلم تراوش اینهمه آثار از یك‌فرد عادی‌متصور ومعقول‌نبوده راهی جز آن نیست که‌اعتراف کنیم براینکه شیخ مؤید به‌تأییدات ربانی بوده و مشرف به توفیقات سبحانی بوده ا ست وگرنه یکنفرپیشوای روحانی درعین‌ارشاد همگانی امکان‌ندارد که ظرف مدت چهل‌سال چهار صدو پنجاه جلدکتاب اعم‌از بزرگ‌وکوچك در علوم مختلفه از حدیث وفقه و اصول وکلام و تفسیر ورجال و ادب و ادعیه و کتابهائی چون مبسوط و تهذیب و استبصارو خلاف ونهایه‌وعده وتبیان وتلخیص الشافی وفهرست، تصنیف فرمایدکه هرگاه‌مسائل استنباطی‌وبراکه برای حل هر یك‌حداقل بگفته آیت‌الله بروجردی: من پنجاه روز وقت باید صرف کنم، مودرتوجه ومحاسبه‌دقیق قرار دهند بدست‌می‌آیدکه شیخ ظرف‌یك‌دقیقه‌حل کرده است وکارپنجاه روزرا یکدقیقه‌انجام داده‌است .

و قاضی تاج‌الدین عبدالوهاب‌سبکی مصری‌درکتاب‌خودبنام‌طبقات الشافعیه شیخ طوسی رافقیه‌و مصنف شیعه به مذهب شافعیه خوانده مینویسد که پس‌از هجرت ببغداد درآن مذهب فقیه گشت و علم اصول و کلام را نزد شیخ مفیدفقیه امامیه بیاموخت .

وعلامه‌سیوطی در طبقات‌المفسرین‌مینویسدکه‌شیخ‌طوسی چون‌ببغداددرآمد در مذهب شافعی فقیه و متفنن گردیدوچون ملازمت‌شیخ مفید را برگزید بر اثر آن رافضی گردید .

که اینگونه‌نسبت‌ها به‌ساحت‌قدس شیخ طوسی چسبندگی ندارد ومخصوصاً بانام پدرش‌حسن واسم جدش‌علی بهیچوجه سازگار نمی‌باشد وبطلانش‌روشنتر از آنستکه محتاج به‌بحث و بیان باشد و بعقیده نگارنده نویسندگان شافعی چون در مصر زیست میکرده‌اند شیخ‌طبرسی راباشیخ‌طوسی به‌یکدیگراشتباه کرده‌اند.

چنانکه صاحب کشف‌الظنون نیز از این اشتباه پیروی کرده در ترجمه شیخ‌طوسی مینویسد (و کان ینتمی‌الی مذهب الشافعی) حتی تفسیر تبیان شیخ راهم با تفسیر مجمع‌البیان شیخ طبرسی اشتباه کرده است .

وبعیدنیست که این‌اشتباهات از آنجا ناشی گردیده باشند که شیخ را اهل‌طوس دانسته‌اند و آنشهرهم در آن عصر دارالعلم شافعیه بوده است و یا بدانجهت باشد که شیخ درمباحث کلامی روش اعتدال را برگزیده در مسائل مورد خلاف انصاف را مرعی وبه علمای عامه بویژه شافعیه اقتدا کرده است ودر کتاب مبسوط هم برروش شافعی به استنباط و استخراج فروع پرداخته است .

ودرشأن وی‌کافیست که کلیه علمای رجال اهل سنت که معاصر شیخ بوده‌اند در باره او چنین نوشته اند (و کان عالماً فی الاصول علی المنهاجین الامامی والسنی) .

وناگفته نماند که مرحوم آیت‌الله بروجردی کراراً برای تجلیل‌ازشیخ طوسی برای تشکیل کنگره هزاره‌ای بنام وی، ازناحیه دانشگاه تهران اظهارتمایل‌میکردند .

درنتیجه بذرتأسیس‌چنین کنگره‌ای افشانده شدتااینکه دانشگاه مشهد عهده‌دار تأسیس کنگره هزاره شیخ طوسی‌گردید و این کنگره در دانشکده الهیات آنشهر از تاریخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۸ بمدت پنجروز باحضور ۱۲۸ تن‌از دانشمندان واستادان ایران وسایرممالك اسلامی واسلام شناسان کشورهای غیراسلامی جهان از عامه و خاصه تشکیل‌گشت که نگارنده هم به افتخارشرکت در آن‌کنگره نائل‌بود .

و حقاً مساعی‌آقای دکتر فریار رئیس دانشگاه مشهد در تشکیل این کنگره و لجنه‌های حدیث وفقه واصول و کلام ورجال و ادبیات جدای از یکدیگر وسخنرانی‌ها ونشرمقالات پیرامون‌آثار وی بمنظوربزرگداشت مقام و منزلت شیخ طوسی درخورتقدیراست .

در این کنگره علمای فریقین لقب شیخ الطایفه را دون مقام وی دانسته او

را بشیخ‌الاسلام ملقب نمودند و تدریس زبان قرآنرا در مؤسسات فرهنگی ایران و مبادلات فرهنگی ودانشجو میانهٔ دانشگاههای ممالك اسلامی وجمع آوری آثار شیخ در سالونی که در دانشکده‌الهیات مشهد بنام وی نام گزاری گردید و تصحیح وچاپ وانتشار آنها مورد تصویب وتأکید قرار گرفت .

وبعداً ضمن ترجمهٔ حالات حکیم قدوسی خواجه نصیرالدین طوسی از دهکده‌طوس نوجهر ودقم مولدخواجه که بظن قوی مولدشیخ طوسی نیز بوده است معرفی خواهد گشت .

وچون موقع طوس برای دراست فقه جعفری سازگار نبوده قم در میانه خراسان وبغداد یگانه دارالعلم امامیه بوده است که شیخ مفید هم تحصیلات خود را در این دارالعلم تکمیل کرده است وهر گاه که مولد شیخ راهم طوس خراسان بدانند ناچار باید مرکز دراست وتعلیم او را قم بخوانند .

سه محمد در قرون اخیره

چهار کتاب حدیث تألیف کردند

در اینجا بتناسب مقام می‌افزاید که علاوه بر سه محمد نامی که در قرون اولیه به تدوین اصول اربعه پرداختند سه محمد هم درقرون اخیره چهار کتاب حدیث دیگر تألیف کردند .

وایشان عبارتند از اول عارف ربانی ملامحمدمحسن فیض کاشانی صاحب کتاب وافی .

ودوم علامه مجلسی (ملامحمد باقر بن‌محمدتقی اصفهانی)
که کتاب او بنام بحار الانوار یك دائرة المعارف کامل اسلامی است .

وسوم محدث شیخ‌محمد بن حسن بن علی بن‌محمد معروف بشیخ حرعاملی صاحب وسائل الشیعه که ذیلا خلاصه‌ای از تراجم حالات آنان نگاشته خواهد شد .

فیض کاشانی

عارف وحکیم ربانی محمد محسن فیض کاشانی فرزند شاه مرتضی قمی از مشاهیر و اعاظم دانشمندان اسلامی است که فعالیتش در راه تصنیف و تـألیف ستوده شده است .

فیض را همانطوریکه از اعاظم عرفاء و اکابر مفسران و اجلاء محدثان شمرده‌اند از سران حکماء وسروران شعراء نیز دانسته‌اند .

ودیوان ابیاتش بزرگ ومشتمل بر قصائد وغزلیات ورباعی ومناجات است که تفسیرش بنام صافی و خلاصه تفسیرش بنام اصفی بوده در علوم الهی عین الیقین و در حدیث وافی بـر مراتب تتبع ومدارج احاطه وجامعیت وی گویـا میباشند وحسن مذاق وی در اخلاقیات و مراتب معرفت او در تطبیق ظواهر با بواطن مورد ستایش است وبعضی از متشرعه عقاید ویرا در وحدت وجود وعدم خلود کفار در عذاب وعدم تنجیس متنجس وعدم انفعال ماءقلیل بمحض ملاقات بانجاست که مولود ازجودت اشراق اوست مورد ایراد قرار داده‌اند در حالیکه بر مجتهد نمیتوان اعتراض کرد که چرا استنباط تو چنین است وچنان نیست چه که هرگاه مخطی هم باشد ازیک اجر بر خوردار میباشد ولی اگر مصاب بود دواجر خواهد داشت .

وبعداً ضمن توصیف از مدرسهٔ فیضیه مساعی وی در ساختمان چند مدرسه در مجاورت آستانه نگاشته خواهد شد .

تولد فیض بسال ۱۰۰۷ در قم ورحلتش در سال ۱۰۹۱ در کاشان ومقبره‌اش دارای صحنی مروح وگشاده در خارج شهر کاشان ومزار عمومی است اما برحسب وصیت آن بزرگوار بر روی تربتش قبه‌ای بنیان نگردید باسایبانی از آهن پوشیده شده است.



صفحه‌ای از تاریخچه موالید و وفیات خاندان فیض به‌خط علم الهدی محمد فرزند وی در دفترچه قدیمی

والد ماجدوی بنام شاه‌مرتضی ازعلمای صدور ودارای‌فضلی مشهور بود و برادر وی بنام ملانورالدین با مذاق اخباری، دارای‌تألیفات‌متعددی بوده است از جمله کتاب الاشباح در اخلاق و عجایب الافاق‌واوراپسری‌بود بنام ملا محمدهادی ازعرفای‌عصرو برادر دیگرش بنام ملا عبدالغفور از فقهای بافضیلت‌و او را پسری بود به نام ملامحمد مؤمن که در اشرف مازندران مدرس فقه و حدیث بود .

وفیض‌را چهارپسر باسامی نظام الدین احمدمتولد ۱۰۳۱در

قم وعلم‌الهدی محمد متولد ۱۳۰۹ درقم و غیاث الانام محمد متولد ۱۰۵۰ درقم و معین الدین احمد متولد ۱۰۵۶درقم .

که تاریخ موالیدشان بخط علم الهدی محمد در دفترقدیمی محفوظ است . وچندصفحه آن گراورمیگردد

وفیض درتاریخ ولادت آخرین پسرخودابیات‌زیرراسروده است .

بحمدالله که فرزندی مبارک زفیض خود بفیض خود خدا داد
علی کنیت به‌او بخشید و احمد زبهر نام وی احمد فرستاد
برای روزو ماه و سال مولد ولید یوم استفتاح کن یاد

و فیض هنگام تحصیل در قم از قدوم امام همام سید ماجد بحرانی بشیراز اطلاع یافت وبرای کسب محضر وی‌برای عزیمت بشیرازازپدراستجازه‌کردوشاه مرتضی آنرا برخصت استخاره موکول ساخت وچون قرآن راگشودند آیه شریفه (فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی‌الدین) درصدر صفحه‌در آمد .

علاوه‌فیض‌از دیوان حضرت امیر علی ؑ تفأل‌گرفته ابیات زیر متضمن‌امر به سفرو فوایدغربت ومصاحبت ماجد درآمد .

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر ففی الاسفار خمس فوائـد
تفرج هم و اکتساب معیشة وعلم و آداب وصحبة ماجد



صفحه‌ای دیگر از دفترچه قدیمی موالید و وفیات بخط علم الهدی فیض

در نتیجه بجانب شیراز شتافت و پس ازچندی بقم بازگشت ودراین وقت صدر-المتألهین شیرازی در غرفه مشرق الشمسین بتصنیف اسفار اربعه اشتغال داشت پس به اتفاق ملا عبدالرزاق لاهیجی نزدوی علوم عقلیه را فرا گرفته چندان مورد توجه استاد شدند که دو دختر خود رابایشان تزویج کرد و یکی را فیض ودیگری را فیاض تخلص بخشید تادرابیات خودبدینگونه تخلص کنند.

وفیض در سال ۱۰۵۸ بنابدعوت شاه عباس ثانی بجانب اصفهان رفت و بسمت شیخ-

الاسلام و امام‌جمعه برگزیده گشت و آن‌پادشاه‌شخصاً بمسجد آمده بدو اقتداء میکرد که‌تکیه‌فیض درآنشهر از آثار او میباشد .

فیض پس از رحلت آن پادشاه‌بجانب کاشان‌عزیمت فرمود تادرگوشه‌عزلت وفراغت بتصنیف وتألیف‌بپردازد و اکثر اوقات درقمصر میزیست .

مناقشه شیخ احسائی با فیض

وشیخ فاضل شیخ احمداحسائی ابن شیخ زین الدین بن ابراهیم بحرانی که درمعرفت وفهم درمکرمت و حزم در جودت سلیقه‌وحسن طریقه‌درصفاوحقیقت‌در کثرت‌معنویت وعلم عربیت‌دراخلاق‌مرضیه‌وشیم‌سنیه‌وحکم‌علمیه در حسن تعبیر وفصاحت درلطف تقریروملاحت‌سرآمد اقران بودومدتی دریزد اقامت گزیده‌سپس بنابدعوت شاهزاده محمد علی میرزا پسر فتحعلی شاه حاکم کرمانشاه بدان‌شهر منتقل گشت وهنگام جنگ شاهزاده با پاشای بغداد نامبرده بکربلا نقل مکان کرد،شاگردانی‌چون سید کاظم‌رشتی‌استادسرکارآقامرحوم‌حاج‌محمدکریم خان کرمانی پیشوای فرقه شیخیه تربیت‌فرمود درروش‌تصوف وطریقه عرفانی وهمچنین دربعضی از مباحث عقلی با فیض بمناقشه‌برخاست که نقلش مایه‌تطویل است .

بدبینی ملامحمد باقر قمی و استبصارش در باره فیض

وازعلمای بزرگی که‌بافیض‌بمناقشه‌پرداخت پس‌ازعزیمت وی باصفهان عالم محدث ملا محمد طاهرقمی است که دراین شهر دارای مرجعیت عامه بود ولی پس از مکاتبه بافیض هنگامیکه در کاشان‌بود باشتباه خویش در تشخیص پی‌برده بمنظور اعتذار و طلب حلیت باپای پیاده بجانب کاشان سفر کرد وچون درب خانه فیض‌رسید دق‌الباب‌رابکوبیدفیض‌ندا دادکیست جوابداداد(یامحسن قداتاك‌المسیء) فیض باتفرس‌ویراشناخته‌پاسخ داد(انت‌المحسن وانا المسیء)سپس درب راگشوده‌اورابدرون‌خواندوملاپس‌ازمعانقه‌ومصافحه‌بافیض ازاو طلب حلیت کرده بدون آنکه برای رفع خستگی بخانه وی درآید بااو خدا

حافظ گفته بسوی‌قم‌بازگشت که‌البته‌ملا در این سفرجز هضم نفس و تدارك ذنب‌و طلب رضوان الاهی هدفی نداشت ومرقد وی در بقعه‌ای متصل بمقبره‌زکریابن آدم درشیخان قم‌واقع است .

درپایان چند بیت زیراز دیوان فیض نقل میشود .

سالك راه حق بیانور هدی زما طلب — نور بصیرت‌ازدرعترت مصطفی‌طلب

هست سفینه نجات‌عترت وناخداخدا — دست‌دراین‌سفینه‌زن دامن ناخداطلب

دم‌بدمم‌بگوش‌هوش می‌فکندم‌این‌سروش — معرفت ارظلب کنی ازبرکات‌ماطلب

* * *

بگوش باش که حرف‌نگفتنی نه‌جهد — نه‌هرسخن که بخاطررسد توان‌گفتن

یکی زبان ودوگوش‌است‌اهل‌معنی را — اشارتی بیکی گفتن و دو بشنفتن

سخن چه سودندارد نگفتنش‌اولی‌است — که بهتر است زبیداری عبث،خفتن

فیاض لاهیجی

ناگفته نماند که فیاض لاهیجی قمی ملا عبدالرزاق بن علی بن الحسین) فاضلی متکلم و حکیمی متشرع و ادیبی لبیب و محققی مدقق بود که شعرهم نیکو می‌سرود واورا تصنیفاتی در حکمت و کلام بود ازجمله گوهر مراد وسرمایه ایمان وشرح فصوص محیی الدین عربی و شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری که در سال ۱۰۵۱ در قم رحلت یافت ودر گورستان مقبره‌ای داشت که جزء بنای صحن جدید افتاده است .

وقبر فرزندش میرزا



(صفحه دیگری ازدفترچه موالید و وفیات بخط علم الهدی فیض)

حسن از بطن‌دختر صدرالمتألهین که‌نیز از افاضل عصر بوده است صاحب کتابهای جمال الصالحین وشمع الیقین درپیاده‌رو شرقی خیابان ارم قرب گذر خان نزدیك خیابان چهار مردان دارای مرقدی سنگی است .

صدر المتألهین شیرازی

اما استاد فیض و فیاض صدرالدین محمد ابراهیم شیرازی معروف به‌ملاصدرا منقح فلسفه اشراق و مفضح طریقه مشاورواق و مصنف کتاب اسفار است که نزد میرداماد و شیخ بهائی در قم تلمذ کرده است و تألیفات دیگری هم دارد چون شرح بر اصول کافی شیخ کلینی و شرح برهدایه میبدی وحاشیه‌ای برالهیات شفای بوعلی سینا وشرح برحکمة‌الاشراق و تفسیری برقرآن که جلد اول آن بچاپ رسیده است و کتاب شواهد الربوبیه و غیر آن و رحلتش بسال ۱۰۵۰ در راه مکه معظمه‌در بصره اتفاق افتاد که‌همانجاهم مدفون گردیده است.

شیخ حر عاملی

ودومین‌محمد محدث وجیه وبارع محمد بن حسن معروف بشیخ حر عاملی است‌وکتاب او بنام‌وسائل الشیعه جامع‌احادیث شریعت است .

شیخ در فضیلت وتقوی در سلامت‌نفس و جلالت قدردرمتانت رای‌ورزانت طبع ممتاز بود واز تصلب در طریقه بری‌واز تعصب در رویه بیزارمینمود .

در حجیت ظـن مجتهد واخباری

وشیخ از علمای اخباری مشرب بود وبدین جهت بعضی از کوته بینان فتاوی او را غیرمعتمد شمرده ظـن او را حجت‌نمیدانستند تا اینکه‌میرزای‌قمی محقق‌صاحب قوانین ضمن‌تدریس‌دربیان‌تعیین‌حدمجتهدبرآمده ظن هر مجتهدی را در فروع دین معتبر خوانده حجت میداندو سپس‌چنین‌می‌افزاید که مراد من از مجتهد در این مقام در برابر عامی ومقلد است نه مجتهد مصطلح که در مقابل اخباری است .

زیرا عالم اخباری هم بآن معنی مجتهد است وبا اینکه هر یك ازدو طایفه اصولی واخباری یکدیگر را تخطئه میکنند ولی عقیده باخراج اخبار بین از زمره مجتهدین وعلما غلط میباشد.

آیا میتوانید بخود رخصت دهید که‌فقیهی چون‌شیخ حر عاملی را باستناد اینکه‌اخباری است سزاوارتقلید ندانید واستفتای از او را اجازه ندهید وعمل برأی او را جایز نشمارید پس علمای‌اخباری هم مانند اصولیون میتوانند بظن خودعمل کنند واین عمل هم‌مجزی میباشد.

مصاحبه شیخ با شاه سلیمان

وشیخ هنگامیکه در بلاد ایران بسیاحت اشتغال داشت به اصفهان سفر کرده با رویه ودأب‌عربی بدون کسب اجازه قبلی بدربار در آمده بر شاه سلیمان وارد شده نزد مسند آن پادشاه‌بنشست.

پادشاه که وی را نمیشناخت از این رفتار جسورانهٔ وی خوشش‌نیامدپس‌از نام و نشان وی پرسان گشت‌وشیخ خود را بنام حر عاملی معرفی کرد سپس شاه پرسید شیخنا فرق میانه حرباخر چه قدر است شیخ‌فوراً‌جوابدادفقط یك‌مسند که این امر بر قوت نفس‌وی دلیل است.

ولی‌چون علمای‌اصفهان در مجلس گرد آمده‌با وی‌بسخن‌پرداختند برمدارج علمی این‌بحر مواج پی بردند پس شاه در مقام‌استمالت از وی بر آمده اورابرای توطن در اصفهان دعوت کرد وشیخ علاقهٔ خود را باقامت در جوار ثامن الائمه اعلام داشت بنا براین شیخ راقاضی القضات‌خراسان‌گردانیده باتجلیل‌روانه‌ساخت.

وشیخ در سرودن ابیات‌عربی‌هم‌طبعی‌روان‌داشت‌چنانکه‌درمقام‌مقابله‌ومعارضه میانه شعر خود با علمش‌وغلبهٔ علم‌بر شعرش‌و صلح وسازش آنهاوخضوع شعر در برابر علم‌وی وابا وامتناع علم او از اینکه شاعر خوانده شود ورضایت شعر بر اینکه عالم شمرده شود چنین‌سروده بود.

علمی وشعری اقتتلا واصطلحا فخضع الشعر لعلمی دائماً
والعلم یأبـی ان اعـد شاعـراً و الشعر یرضی ان اعـد عـالماً

علامه‌مجلسی

وسومین محمد علامهٔ مجلسی ملا محمد باقر اصفهانی است که دو کتاب بنام بحارالانوار در ۲۵ مجلد ومرآت‌العقول‌درشرح کافی‌تصنیف کرده‌است .

ونامبرده از سال ۱۰۸۵ بشیخ الاسلامی کشوراز ناحیه شاه سلیمان برگزیده شد ودر سال ۱۱۱۱ وفات یافت ودر مقبره اختصاصی در جانب جنوب غربی مسجد جامع اصفهان مدفون ومقبره‌اش مزار عمومی ومحل نذور میباشد وعلمای رجال علامهٔ مجلسی را بعنوان غواص دریای‌انوار ومستخرج لئالی اخبار وکنوز آثار و بحر محیط وعقل بسیط وعدل وسیط ستوده‌اند .

وحقاً در جمع آوری آثار واخبار در کتاب‌بحار کرامت بخرج داده است زیرا یکعمر برای قرائت یکدوره آن کافی نیست ومعلوم نیست که چگونه آنرا تألیف‌کرده‌است‌حتی‌دربسیاری ازروایات‌مشکله هم‌اظهارنظرنموده‌است .

مگر آنکه تلامذه دانشمند خویش را در جمع آوری آن سهیم ساخته باشد ومجلدات بیست وپنجگانه بحار بدین قرارند .

عقل وعلم وجهل ـ توحید وعدل ومعاد ـ احتجاجات ـ مناظرات ـ قصص انبیاء ـ تاریخ پیغمبر اکرم ـ امامت ـ فتن‌ومحن‌ـغزوات‌امیرمؤمنان‌ـ حالات‌فاطمه حالات سیدالشهداء ـ حالات علی بن الحسین ـ حالات سایر ائمه وغیبت ـ سماء والعالم ـ ایمان وکفر ـ مکارم اخلاق ومواعظ وآداب ـ اوامر ونواهی ـ طهارت صلوة ـ قرآن ودعا ـ زکوة ـ وصوم وحج ـ مزارات ـ عقود وایقاعات‌ومعاملات

شیخ القمیین‌علی بن بابویه

محدث وجیه وعالم معتمد وفقیه ابوالحسن‌علی‌بن حسین‌بن‌موسی بن‌بابویه

قمی از اجلاء فقهاء اصحاب و اعاظم مشایخ روات دارای مقامات عالیه و کرامات و صاحب تصنیفات و تألیفات، غیور در امــر دین و ساعی در مبارزه با کفر والحاد خوانده شده است .

ودر عظمت شأن ومنزلت وی کفایت میکند که اولا پرچمداری او دربحبوحهٔ ریاست ومرجعیت شیخ کلینی ونواب خاصه وسفرای منصوصه امام زمان در بغداد در اوائل قرن چهارم است کـه ابن بابویه را در عاصمهٔ تشیع قم پرچمدار طایفه امامیه شمرده‌اند وثانیاً توقیعی است که ازناحیه مقدسه امام زمان درباره وی شرف صدور یافته است بدین عبارات .

اوصیك یا شیخی ومعتمدی وفقیهی ابا الحسن علی بن الحسین القمی وفقك الله لمرضاته وجعل من صلبك اولاداً صالحین برحمته ....

که البته صدور این توقیع رابه امام زمان بایدمنتسب دانست زیرا رحلت امام عسکری در سال ۲۶۰ اتفاق افتاده است ودراین تاریخ که۷۹تا۶۹سال قبل ازوفات ابن بابویه بوده است نامبرده سنین طفولیت حداکثر دوران شباب را میگذرانیده است که درهرصورت هم اهلیت چنین تجلیلی را نداشته است که امام عسکری او را شیخ وفقیه خویش بخواندوبقرینه عبارت (جعل من صلبك اولاداًصالحین) درزمانی بوده است که ابن بابویه هنوز پسری نداشته است .

وشیخ نجاشی در ترجمه وی چنین آورده است که :

«علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ابوالحسن شیخ القمیین فی عصره ومتقدمهم و فقیههم و ثقتهم کان قدم العراق واجتمع مع ابی القاسم الحسین بن روح رحمه‌الله .

سأله مسائل ثم کاتبه بعد ذلك علی ید علی بن جعفر بن الاسود یسأله انیوصل له رقعته الی صاحب الزمان (عج) ویسأله فیها الولد فکتب الیه قددعونا الله بذلك وسترزق ولدین ذکرین خیرین فولدله ابو جعفر وابوعبدالله من ام ولد (تا) و مات

سنة تسع وعشرين و ثلمائة وهی‌السنة التی تناثرت فیها النجوم. و قال جماعة من اصحابناسمعت‌اصحابنایقولون کناعندابی‌الحسن‌علی‌بن‌محمدالسمری‌فقال‌رحم‌الله‌علی ابن الحسین بن بابویه فقیل له هوحی‌فقال‌انه مات فی یومنا هذا فکتب الیوم فجاء الخبر بانه مات فیه) .

ودرپایان از شیخ صدوق تصنیفات‌اوراتادوبست جلد ذکر کرده است .

واز عبارت نجاشی‌وهمچنین گفته‌علامه حلی درفهرست‌چنین استفاده میشود که ابن بابویه ازقم ذریعه‌ای‌نزدعلی‌بن‌جعفربن اسود میفرستد ویابدست وی میسپارد که دربغداد بسفیر امام یعنی حسین بن روح برساند تااوبعرض رسانیده جواب‌آن‌را دریافت بدارد ودرهمین ذریعه ازامام‌درخواه کرده بود که درباره وی دعا کند واز خداوند متعال مسئلت بدارد تاباو پسرانی صالح ارزانی فرماید .

وابن روح‌ذریعه راخدمت امام برده‌پس‌ازسه‌روزجواب آنحضرت‌راکه‌درذیل نامه مرقوم داشته‌بودندبدین‌عبارت (قددعوناالله لك‌وسترزق ولدین ذکرین خیرین) دریافت داشته به ابن اسود تسلیم داشت تابرای ابن بابویه بفرستد .

وپس ازآن ابن بابویه رااز بطن ام ولدی دوپسر به‌اسامی ابوجعفر محمد و ابوعبدالله حسین متولد شدند وازاین روی شیخ‌صدوق(محمدبن‌علی)همار‌ه‌می‌گفت (اناولدت بدعوة صاحب الامر ویفتخر بذلك) .

وچنانکه از اکثر کتب رجال بدست میآید ابن بابویه در سال ۳۲۸ شخصاً بغداد بوده با محدثین وشیعیان عراق آمیزش داشته چند اجازه نقل حدیث از کتب خود به این وآن از جمله ابوالحسن عباس کلوذانی داده است. چنانکه در صفحه ۲۸۴ تنقیح‌المقال‌مامقانی‌جلد دوم مع‌الواسطه از کلوذانی نقل‌کرده است‌که‌گفت :

اخذت اجازةعلی بن الحسین لما قدم بغدادسنةثمان‌وعشرین وثلثمائة بجمیع کتبه ومات‌سنة تسع وعشرین وثلثمائة وهی‌السنة التی تناثرت فیها النجوم .

واز بعض‌نسخ رجال کشی نقل کرده‌اند که ابن بابویه‌در سال ۳۲۹ دربغداد

وفات یافت که از طرز نقل مطلب عدم صحت اصل نقل اضافه بر منقول استشمام میشود مضافاً بر اینکه‌وجودمقبره وی در قم بابقعه وقبه قابل تشکیك نیست واعتقاد برنقل جنازه‌او از کاظمین بقم هم زیاده دشوار است .

قتل ابن بابویه‌در مکه‌وفتنه‌قرامطه

وشایان توجه سانحه‌قتل‌ابن بابویه‌گاه‌طواف درمکه معظمه بضرب شمشیر قرامطه است کـه ذیلا نقل میکند وسپس نظر خود را در این باره خواهد نگاشت .

شیخ فخرالدین طریحی در کتاب مجمع البحرین صفحه ۳۴۰ در تـرجمه لغت قریط چنین نقل میکند (وعن الشیخ البهائی انه فی سنة عشر وثلثمائة دخلت القرامطة الی مکة فی ایام الموسم واخذوا الحجر الاسود وبقی عندهم عشرین‌سنة وقتلوا خلقاً کثیراً وممن قتلوا علی بن بـابویه وکان یطوف فما قطع طوافه فضربوه بالسیف فوقع الی الارض‌وانشد .

ترى‌المحبين صرعى‌فى ديارهم   لفتية‌الكهف‌لم يدرون‌كم لبثوا

وصاحب مجمع البحرین ازجمله کشتگان در فتنه قرامطه را علی‌بن بابویه ذکر کرده است و می‌نویسد که نامبرده درحال طوف راضی‌به ترك طواف نگردید پس اورا باشمشیر ازپای درآوردندوچون برزمین‌افتاد بیت مزبوررا انشادکرد.

وبعقیده نگارنده قتل ابن بابویه قمی‌درمکه دورازحقیقت است زیرا:

اولارحلت ابن بابویه به مرگ طبیعی در سال تناثر النجوم مانند بسیاری از علمای دیگر چون شیخ کلینی وعلی بن محمد السمری چهارمین سفیر امام زمان وابوعمیر احمدبن عبدربه‌وابو سعید اسطخری‌وشیخ شافعی وابن مقله علی‌بن‌محمد نویسنده مشهورووزیر مقتدر وابن‌سنورعالم‌به‌قرائات وابوالحسن مزنی‌وابومرتعش از علمای نحو مورد تصریح و تـأیید علمای رجال است وبـاسانحه قتل قرامطه در مکه بسال ۳۱۰ بهیچوجه وفق نمیدهدو دراین‌سال غیبت کبری‌آغازگشت و سمری دروصایای خود اعلام داشت که از این پس امام فرمود هر کس مدعی رؤیت من

گردد کذاب‌است .

و ثانیاً وجود مقبره ابن بابویه درقم مورد اتفاق کلیه علمای رجال است و هرگاه‌بر قتل‌وی در مکه قائل شویم باید بر نقل جسد وی از آنجا تاقم آنهم باشتر که‌یگانه‌وسیله حمل جنازه در آن‌عصر بود معتقد شویم که این‌امرهم مستلزم تحمل انواع مشقات بویژه درهوای گرم تابستان است که‌هیچ سابقه عملی نداشته‌است .

و ثالثا ابن بابویه قمی که محدثی فقیه است انشاد کننده بیت عرفانی فوق نیست بلکه‌مقتول شخص دیگری است جدای از مورد سخن .

چنانکه محدث نوری درجلدسوم مستدرك صفحه ۵۲۸ گفته‌شیخ طریحی را بـاقید جمله (مـن الغریب) نقل نموده در پایان چنین اظهار نظر کرده است که فانه‌مع عدم ذکره‌فی‌شیء من‌المؤلفات مخالف لما تقدم‌من تاریخ وفاته و محل‌دفنه‌و ببالی‌انی رئیت المقتول القائل للبیت فی بعض التواریخ انه‌من غیر اصحابنا .

مفاداً آنکه باعدم ذکر سانحه قتل وی‌درمؤلفات علماء این امربا تاریخ‌وفات ابن بابویه ومحل‌دفن اوهم مخالف است وچنین بخاطر دارم که‌دربعضی ازتواریخ دیدم‌آن‌ابن‌بابویهی که بیت‌مزبوررا انشادکرده‌است شخصی است از غیراصحاب‌ما

مصاحبه ابن‌بابویه باحسین‌بن منصور حلاج

واو را باحلاج درقم مصاحبه‌ایست که‌به‌اخراج‌حلاج‌ازقم‌فرمان‌میدهدوبرای روشن شدن علت بدبینی سران‌طایفه باحلاج اندکی پیرامون رفتار وگفتار وی‌بـه بحث میپردازد .

حسین‌بن منصور مکنی‌به ابو معتب وجدش اززردشتیان شهر بیضای فارس بود ودر آغاز شباب به اهواز سفر کرده در شوشتر نزد ابو محمد سهل بن عبدالله ششتری ادبیات را فراگرفت‌ودرهیجده‌سالگی عازم بغداد گشت وباسران متصوفـه

چون جنید بغدادی و ابوالحسن نوری طرح الفت ریخت‌واز افادات و افاضات آنان زیاده بهره ورگردید وچند بار به‌طواف خانه مشرف گشت ودرمراجعت مسائلی از جنید بپرسید و تقاضاهائی بنمود که چون بوی دعوای مقام از آن استشمام میشد اوراجوابی‌نداد .

پس حلاج برنجید وجنید را ترك گفته به شوشتر بازگشت در این‌وقت مردم شهراز اوبد گمان شدند ودل‌باوی بدکردند وحلاج ازترس مخالفان مدت پنجسال بسفر ادامه داد ودرخراسان وسیستان‌وهندوستان وماوراء النهر وفارس وبصره‌وبلاد عراق بگردش پرداخت‌ودر مراجعت‌بشوشتر بازگردیدوچون ازاسراروضمایرمردم خبر میداد اورا حلاج الأسرار گفتند .

وچون جنید دربغداد وفات یافت اوببغداد سفر کرد ومردم درامروی مختلف شدند بعضی درتعظیم او مبالغه میکردند و کلمات اورا تأویل مینمودند وبعضی در مقابل اورا تکفیر کرده براباحه دمش فتوی دادند .

بالجمله حلاج دربغدادشهرت‌ووجاهتی کسب کرده‌متوطن گردیدوپیروانش‌روز به‌روزبیشتروبازارش گرمترمیشدوحس‌حسادت خلیفه وعلمای عامه‌وخاصه راتحریك کرد وچون‌سخن از خروج مهدی بمیان‌آورده‌به‌ظهور فرج‌ورحمت به‌مردم بشارت میداد وچون در دوره غیبت صغری که خلیفه (المقتدربالله)مراقب‌اوضاع بود تاهر صدائی رادرحلقوم صاحبش حبس کندونطفه فتنه را درجنین خفه سازد علیه‌وی بـه کارپرداخته کتاب بستان المعرفه وطاسین الازل رادست آویز ساخته کلماتی که‌گاه به‌گاه‌ازاوترشح میگشت چون(اناالحق) و(مافی جبتی سوی الله) مدرك قرار داده‌از علمای عامه فتوائی براباحه دم‌وی تحصیل کرد وبالجمله گروهی رابرآن داشتندکه هریك بنحوی نزد علماه برشرك وی شهادت دهند تاقضات برقتل وی حکم دادنـد وآن مرد موحد را به‌طرز فجیعی باقساوت زجر کش کردند .

یعنی‌نخست‌بردارش بیاویختند وتشنه وگرسنه یکچند فراز دار بود سپس او

را بزیر آورده هزار تازیانه بزدند و بعد جلاد دودست ودوپای اوراببرید وسپس سراورا ازتن جدا گردانید وتنش رابسوزانید وخاکسترش رادردجله ریخت وسرش رادربرابر جسر بردار بیاویخت .

شیخ بهائی در کشکول آورده است که چون دودست وپایش راقطع کردند برای آنکه رنگش زرد نشود دست بریده شده خود را پیش کشیده صورت خویش راخونین گردانید واین ابیات برخواند .

لم اسلم النفس للاسقام تبلغها الالعلمی بان الوصل یحییها
نفس المحب علی الالام صابرة لعل مسقمها یوماً یداویها

ونیز کلمات مترشحه ازوی راحمل بر تجوز کرده سپس به بیت شبستری تمسك میجوید که می سراید.

روا باشد اناالحق از درختی چرا نبود روا از نیك بختی

وصاحب مجالس المؤمنین مینویسد حسین حلاج شیعه دوازده امامی بود که مردم رابه نصرت خاندان رسالت میخواند وبظهور فرج ورحمت بشارت میداد و علمای مذاهب اربعه بدلخواه خلفای عباسیه اورا به کفرمتهم ساختند وریختن خونش رامباح شمردند وعیب حلاج تسریع دراشاعه اسرار وابراز عجایب بود که مایه حسادت خواص درباره او گردیده بود بطوریکه اکثر علمای عامه براباجه خون او فتوی دادند واورا باوضعی دلخراش دربغداد بقتل رسانیدند .

وامام غزالی گفته های حلاج را برفرط محبت وعشق وشدت وجد اوحمل کرده است وآنها را کاشف ازرفع انانیت دانسته است نه مثبت شرك و ثنویت و بعقیده نگارنده حلاج مردی موحدو مسلم وشیعی وصوفی بودودرباره کلمات او ناچار باید از اصطلاحات متصوفه استفاده کرد

ولی بعضی ازمشایخ به ظاهر گفته های وی نگریسته اورا ملحدخوانده اند .
چنانکه بنابر نقل نجاشی وابوعلی دررجال خودشان شیخ مفید کتابی در

رد اصحاب حلاج تصنیف کرده‌است و او را از کذابین ومبدعین ومخربین دین شمرده‌است.

و شیخ صدوق در کتاب اعتقادات درنفی غلو و تفویض علامت مفوضه و غلات را چنین بیان فرموده است که‌برای خود دعوی تجلی حق می کنند و مدعی می‌شوند که این تجلی دراثر عبادت‌ما می‌باشدبااینکه‌نمازو فرائض‌را ترك مینمایند وعلامت حلاجیه نیزچنین است وهم مدعی معرفت اسماءالحسنی واسم اعظم باری تعالی هستند ومعتقدند که ولی زمانیکه خالص گرددحق در اوحلول می کند سپس پیروان حلاج را لعن می کند.

و شیخ طوسی در کتاب غیبت خود حلاج را از کذابین و ساحرین ملعونین شمرده است که به دروغ دعوی وکالت کرده است و خود را نایب امام زمان خوانده است.

ونیز درکتاب اقتصار خود ویرا از ساحران شمرده است.

وعلامه‌حلی درکتاب خلاصه اورا ازکذابین خوانده‌است.

وعلامه مجلسی درعین الحیات بر کفر وی تصریح فرموده‌ازشیخ‌طوسی‌نقل کرده‌است که‌فرمانی‌از ناحیه صاحب الامر (عجل) ظاهر شد بدست‌جناب حسین‌بن روح که نایب سوم امام زمان بود برلعن‌جماعتی که‌یکی‌از آنها حسین بن منصور حلاج بود.

وسیدمرتضی رازی در تبصرةالعوام آورده است که‌حلاج کتابی‌تصنیف کرد بنام بستان‌المعرفة وطاسین الازل که تمام آن کفر وزندقه والحاد است واو درسحر مهارتی بکمال داشت وشاگردعبدالله هلال کوفی‌بود که اوهم شاگرد ابوخالدتلمیذ زرقای یمامه بوده‌است ونامبرده ازکسانی است‌که از سجاح سحر آموخته بود و سجاح زنی‌بودکه‌در زمان مسیلمه کذاب دعوای‌نبوت کرد.

ودرسال ۳۰۹ هجری برحامدوزیر مقتدر عباسی‌معلوم شد که حلاج دعوی

خدائی میکندومیگویدمن‌مرده زنده میکنم‌وجنیان‌نزد من می آیند ومرا خدمت‌میکنند وهرچه می‌خواهم نزد من می‌آورند و من می‌توانم که معجزات تمام انبیاء را ظاهر سازم .

ویکی ازبنی هاشم دعوی کرد که حلاج خدا ومن پیغمبر اویم و جمعی از کتاب دیوان خلیفه تابع اوشدند پس وزیر پیروان اورا حاضر ساخت‌واین مطالب رااستفسار نمود وهمگی اقرار کردند که حلاج خداست ومامردم را به‌الوهیت‌وی دعوت می کنیم ومارا یقین است که او مرده زنده می‌کند و سپس حلاج را حاضر ساختند واو ضمن انکار مطالب اظهار داشت که این قوم برمن دروغ بسته‌اند من نه‌دعوای خدائی‌دارم‌ونه دعوی‌پیغمبری بلکه من‌بنده خداهستم وبنمازوروزه‌مشغولم وازمن چیزی بغیر ازهمین‌عبادت بوجود نمی‌آید .

حامد وزیر فقها راگرد آوردوایشان گفتند تانزد ما ثابت نشودبرقتل اوحکم ندهیم ویکی ازمردم بصره گفت من اصحاب اورا می‌شناسم که در بلاد متفرقند و خلق رابه الوهیت وی می‌خوانند واین مرد ابتداء ازاصحاب حلاج‌بودکه در آخر دانست اوساحر است پس اورا ترك گفت و نزد هارون بن عبدالعزیز انباری کاتب دیوان‌گواهی‌دادکه حلاج کتابی تصنیف کرده است در مخاریق (۱) پس حلاج راحبس کردندواورا برای محاکمه نزد قاضی ابو عمرو بردندودرمحضر وی‌علیه‌او شهودی‌اداء شهادت‌میکردند، ازجمله دختر سیمری صاحب حلاج رانزدوزیروقاضی آوردند ونامبرده مطالبی‌که از حلاج شنیده بود تقریرنمودبدین‌خلاصه که‌گفت‌تو را به‌فرزندم سلیمان‌میدهم که‌ازهمه‌فرزندانم‌عزیزتر ودرنیشابور مقیم‌است واگراختلافی باوی یافتی روزه بدار و غروب آفتاب ببام رودر خاکستر بنشین و با نمك روزه

۱ـ المخاریق مایلعب بـه الصبیان الخرق المفتوله (المنجد صفحه ۱۷۵) ولی چنین استفاده میشود که مقصود دراینجاخوارق عادات‌است واستعمال‌لغت‌مخاریق‌دراین‌معنی‌دور از اصطلاح ادبی است .

بگشای وروی بامن کن وهرچه میخواهی سؤال نمای که من میشنوم .

وزنی دیگر آوردند که گفت روزی از بام بزیـر می‌آمدم دختر حلاج بامن بود که پیش ازمافرود آمده بود وچون بنردبان رسیدیم‌درحالیکه‌حلاج را میدیدم دختر بمن گفت که پدرم را سجده کن گفتم بغیر خدای نمیتوان برکسی سجده کرد حلاج بشنید و گفت یك خدا در آسمان ویکی درزمین است سپس مرا نزد خود همیخواند وحقه‌ای پر ازمشك از جیب بیرون آورده بمن بخشید و گفت زنان رابوی خوش بکار است ودیگر روز مرا طابید وگفت گوشه بوریا بردار و ازآنچه زیر آن می‌بینی هرچه خواهی بردار ، چون بوریا را برگرفتم دیدم طلای تازه وسکه پهن‌است وجمله خانه وی چنین بود .

وچون بخانه یکی از خواص حلاج رفتند کتابی بدست آوردند که قسمتی از آن با زر نوشته شده بود وآنرا در میان دیبائی پیچیده بودند که اسامی اصحاب او در آن ثبت بود وداعیانرا وصیت کرده بود که با خلق بقدر عقولشان صحبت کنید وآنان را بسوی من بخوانید ودر آن کتاب ورقی یافتند که روی آن نوشته بود که چون خواهی حج نمائی وقادر نباشی بخانه خالی درآی که چهار سوی آن پاکیزه باشد وآن خانه را طواف کن ومناسك حج بجای‌یاور پس سی تن‌یتیم را اطعام کن وبپوشان وهفت درهم ببخش کـه این عمل حج تو باشد وقائم مقام حج است .

وغلامی که مطابق معمول غذای حلاج را نـزد وی می‌برد چون طبق طعام رابنزدوی‌میبردخانه‌رااززمین تاسقف‌مملو ازجسدحلاج‌می‌بیندپس‌ازشدت‌هراس‌طبق راافکنده فرار میکندوبه‌عارضه‌تب‌دچارمیگردد .

ابوالقاسم زنجی گوید که قاضی‌ازحلاج‌پرسید این سخنان از کجا نوشته‌ای جوابداد از کتاب اخلاص حسن بصری ، قاضی گفت‌من این کتاب را در مکه‌نزد استاد خود خوانده‌ام این مطالب در آنجا نیست‌ووزبراصرارمیکرد که‌قاضی‌سؤال‌و

جواب را بنویسد ودر آن مجلس جمعی از قضات فقها ، حاضر بودند که همه را نوشتند پس حلاج گفت خون من حرام است وشما را قتل من روا نباشد چه که اعتقاد من اسلام است ومذهب من سنت وتصنیف من بسیار است واین کلمات را تکرار میکرد وایشانهم گفته‌های او را مینوشتند سپس نوشته را نزد مقتدر خلیفه بردند گفت چون فتوای مفتیان است ویرا بکنار دجله ببرید وبر سر جسر هزار تازیانه بزنید اگر نمرد دست وپایش را ببرید واو را از دار بیاویزید وگردن او را بزنید و جثۀ او را بسوزانید پس چنان کردند و سرش را بر نیزه نصب نمودند ومدت یك سال‌درخراسان بگردانیدند. تا اینجاخلاصه گفته سید مرتضی در تبصرة العوام‌بود.

ومؤلفین متأخر بن امامیه هم بر کفر وی فتوی داده‌اند که در کتاب کشف الاشتباه آقای‌شیخ‌ذبیح‌الله محلاتی گفته بسیاری از ایشانرا نقل کرده است .

واز علمای سنت هم خطیب بغدادی در تاریخ بغداد وقاضی ابوالیمن حنفی در مختصر تاریخ بغداد وابن خلکان در وفیات الاعیان وابن اثیر درکامل التواریخ در حوادث ۳۰۹ ومحمد بن شحنه حنفی در روضة المناظر ومحمد خواوند شافعی در روضة الصفاء وغیاث‌الدین شافعی‌درحبیب السیر وحمدالله‌مستوفی وابن مسکویه در تجارب الامم ،مطالبی علیه وی نوشته‌اند .

وعبدالرحمن‌جامی‌در نفحات‌الانس‌در ترجمۀ حلاج‌مینویسد که وی‌جزوه‌ای از عمر بن عثمان مکی بدزدید وا وحلاج را نفرین کرد وگفت خدایا بر اومسلط گردان کسی را که دست وپایش را ببرد وچشمش بر کند وبردارش بیاویزد واین همه در باره او بوقوع پیوست .

وخطیب او رااز مهره سحره خوانده مینویسد این علم را در هند بیاموخت واحمدبن حاسب از پدر خود نقل کرده است که معتضد عباسی مرا برای تمشیت بعضی از امور بهند فرستاد در کشتی با مردی خوش صحبت نیکو عشرت ملاقات

کردم وچون نام وی و مقصد او را پرسیدم جوابداد من حسین بن منصور هستم و برای فراگرفتن سحر بهند میروم تابواسطه آن مردم رابسوی خدای بخوانم وچون ازکشتی بزیر آمدیم درکنار شط کوخی نمودار گشت که مردی پیر درآن نشسته بود پس حلاج ازاو پرسید دراینجا کسی هست که سحر بداند شیخ بمجردی که این سخن راشنید یکدسته ریسمان بیرون آورد وبجانب آسمان افکندو آنها یك طاقه بافته شدند و شیخ بپرواز درآمده روی طاقه نشست و بزمین آمد و بحلاج گفت همین گونه سحر میطلبی گفت آری پس حلاج نزدوی بماندو من ازدنبال کارخویش رفتم.

و بعضی گفته‌اند که او تسخیر جن هم داشته است چنانکه طاهر بن عبدالله شوشتری نقل کرده که من دراظهار خوارق عادات ازحلاج درتعجب بودم و آنها راحمل برسحر میکردم مدتی درپی علم سحر وحیل رفتم تاشایدبر آن خوارق وقوف یابم ثمری بدست نیاوردم تااینکه روزی برحلاج درآمدم سلام کرده ساعتی بنشستم پس روی بمن نموده گفت طاهر خود رابرنج میفکن که آنچه‌ازمن مشاهده میکنی از افعال جنیان است واز ابو یعقوب نهر جوری نقل میکند که در سفر مکه باحلاج جماعتی بسیار بودند پس من بامشایخ مکه قراردادیم که این جماعت رامیهمانداری کنیم پس نزدیك غروب نزدوی رفتم بدو گفتم میل دارم که موقع افطار تو ومشایخ دربالای کوه ابوقبیس باماافطار کنید پذیرفت وچون سفره بگستردیم حلاج گفت بشیرینی مایلم گفتم خرما حاضر است جوابداد من حلوای گرم تازه میخواهم که باآتش پخته باشد پس از میان جمع بیرون شدوطولی نکشید که بازگشت باجامی از حلوای تازه که برزمین نهاد وگفت بسم‌الله بخوریدپس مشایخ شروع بخوردن کردندومن جام حلوا رابرداشتم واز کوه بزیر آمدم ودر میانه حلوا فروشان برده نشان دادم گفتند این حلوا از زبید است لکن مخصوص همانجاست که قابل نقل نیست زیرا ضایع میشود پس من جام‌رابیکی‌ازدوستان زبیدی دادم‌تاازحلوافروشان زبید بپرسد که جامی بدین وصف ونشان‌ازکیست‌وپس‌ازتفتیش معلوم شدکه جام

مزبور مربوط بیکی ازحلوافروشان آنجاست .

ومحمد بن‌جریر طبری ضمن حوادث سال ۳۰۹ شرحی علیه وی نگاشته‌از جمله مینویسد سنی بود بااهل سنت و شیعی میشد بااهل تشیع و معتزلی میگشت باپیروان اعتزال واهل شعبده‌و سحروطلسم و کیمیابود پیوسته خوارق عاداتی‌بظهور میرسانید پس ادعای ربوبیت میکرد وبحلول سخن میراند ودر کتب‌اودیدم که‌خود را غرق کننده قوم نوح وهلاك سازنده قوم عاد و ثمود خوانده بودواصحاب‌خود رامخاطب ساخته میگفت تونوحی وتو موسی هستی و تومحمدی که ارواح آنان باجسادشما عودکرده است وپیروان وی می‌پنداشتند که حلاج‌ازایشان غایب‌میگردد ودیگرباره‌برایشان‌ظاهر می‌شودوچون دست خود راحرکت میداد در اهمی از آن پراکنده میگشت که ابوسهل بن نوبخت بدوگفت یك درهمی که اسم خودت و پدرت روی آن نقش شده باشد بمن عطاکن جوابداد چگونه ممکن است چنین سکه‌ای که‌ساخته نشده‌است‌ابراز بدارم .

وپس از نقل مطالبی مینوبسد که در سال ۳۰۱ علی بن عیسی وزیر مقتدر فقهای بغداد را گرد آورد وباحلاج بمناظره واداشت وچون نمودار گشت که‌وی از قرآن وفقه وحدیث وشعر ولغت وتاریخ (اخبار زمان) چیزی نمیداند بتخفیف وی‌بپرداخت ونخست امر کرد که در جانب‌شرقی دجله بغداد او را بر دار بیاویزند وسپس در جانب غربی تا مردم او را ببینند وبشناسند وبعد از آن فرمود تا حلاج را در دار خلیفه حبس کردند وپس از چندی حلاج به پیروی از مذهب اهل‌سنت تقرب جست درنتیجه او را رها ساختند .

ولی بعداً بدست آوردند که این تقرب‌بحقیقت نبوده است از اینروی‌موسی بن خلف را در پی او فرستادند اما حلاج‌راکه در گوشه‌ای افول کرده بود نیافتند وپس از چندی‌بر او ظفر یافته او را دستگیر ساخته‌نزد حامد وزیر آوردند وبفرمان وی اورا بمحاکمه کشیده برقتل وی‌حکم کردند .

این بود عصاره عقاید له وعلیه . خوب وبد . زیبا وزشت که نگاشته شد و بر عهده محققین دور از عصبیت است که پیرامون این اخبار توأم باآثار وافکار و گفتار وی بتدبر بپردازند و از خلال اقوال ضدونقیض حقایق را دریابند .

وبطور قطع مخالفت ارکان خلافت با حلاج بواسطه کسب وجاهت و کثرت مریدان وبیشتر بجهت اخبار او از خروج مهدی وظهور فرج ورحمت بود، زیرا در دوره غیبت صغری هر صدائی که ازشیعه بلند میشددر حلقوم صاحبش حبس میکردند وهر فتنه‌ای را در جنین خفه میساختند .

ولـی مخالفت سران امامیه بـا حلاج بصرف ادعای مقام سفارت ووکالت موجبی نداردوبدرقه کردن شیعه از وی تا سر دار قابل توجیه نیست و کلماتی که گاه وجد وحال از اومتر شح میگردیده است با علم باینکه حلاج مردی متعبد بوده که بارها بطواف خانه کعبه مشرف شده بود پیداست که بعنوان دعوای الوهیت نبود بلکه محمل عرفانی داردوچنانکه حدود نیم قرن قبل از اوهم با یزید طیفور بسطامی متوفی بسال ۲۶۰ بـارها بدینگونه کلمات تفوه مینمودو«لیس فی جبتی سوی الله» میگفت وهیچکس اورامدعی الوهیت نشناخت که ملای رومی دراین باره چنین سراید.

بـا مـریـدان آن فقیر محتشم بایزید آمـد که نك یزدان منم
گفت مستانــه عیان آن ذوفنون لا الاه الا انـا هـا فـاعبدون

ونا گفته نماند که بایزید سالها در خدمت ابو کرین جعفر الصادق ابن امام علی النقی برادر امام عسکری مشغول ریاضت توأم با سقایت بود واز انفاس قدسیه وی افاده میکرد وچون اهلیت ارشاد یافت محمد یکی از فرزندان خـود را با او همراه گردانید وبدو فرمود (**طر بجناح الارتیاح الـی بسطام وادع الی سبیل ربك الملك العلام**)

وهمین جعفر را گروهی ازاهل تعصب به اتهام ادعای امامت کذاب خواندند که انسان از شنیدن آن بر خود میلرزد، همان کسانی که حلاج را هم بجرم دعوای سفارت

به کفر وزندقه متهم ساختند وتعجب از بزرگان دانشمندان اسلامی است که او را به کفر والحاد نسبت داده اند ولعن نامه ای بنام وی بساختند وصدورش را به امام نسبت دادند آیا معقول است که امام در آنعصر با وجود هزارها ملحد منافق ومخالف اساسی واصولی شخصی چون حلاج از پیروان وموافقان خود را بواسطه ادعای سفارت موردلعن قرار دهد وکدام خدائی است که به قبول وکالت امام زمان افتخار بورزد وکدامین عارف واقف بر اصطلاحات عرفانی است که این کلمات کاشفه از مرتبه فنا واستغراق دردریای توحید وحاکیه از رفع انانیت را مثبت شرك وثنویت وادعای‌الوهیت و ربوبیت‌بخوانند که مقام را گنجایش بسط‌مقال نمیباشد.

وابن خلکان در وفیات الاعیان وجه تسمیه او را به حلاج چنین نوشته است که روزی دردکه پنبه زنی نشسته بود ومرد پنبه زن برای کاری از دکان بیرون‌رفت وچون باز گشت تمام پنبه‌های خود را زده یافت از این روی او را حلاج گفتند و پس‌از شرح مبسوطی مینویسد چون اورا بدار زدند این ابیات بر سر دارمیخواند.

طلبت المستقر بکل ارض فلم ار لـی بـارض مستقراً
اطعت مطامعی فاستعبد تنی ولـو انـی‌قنعت لکنت حراً

در این وقت جلاد هزار تازیانه به او زده آه نکشیدتاآخر .

باری هدف از نگارش این مقدمه نشان دادن موقع اجتماعی حلاج‌برای‌ذکر مصاحبه وی‌باعلی بن بابویه بود که‌بعضی ازعلمای رجال این برخورد رامیانه‌حلاج باپدر علی بن بابویه ذکر کرده‌اند چنانکه در کتاب کشف‌الاشتباه‌صفحه ۳۴ از کتاب رجال ابی علی وکتاب غیبت شیخ طوسی این مصاحبه رابین حجاج باحسین‌پدر علی بن‌بابویه ذکر کرده‌است‌ولی چون کنیه ویرا ابوالحسن قید کرده بدست‌میآید که‌باشتباه رفته باشد زیرا ابوالحسن کنیه علی بن بابویه‌است‌نه‌حسین‌پدرش.

وشاید نویسنده باتوجه بتاریخ فوت‌جنید بسال ۲۹۸ واینکه مسافرت‌پنجساله حلاج بطور مسلم سالها قبل ازرحلت جنید اتفاق افتاده است چنین اندیشده است

که درحدود سنوات ۲۸۰ تا۲۹۵ علی بن‌بابویه حائز مقام‌شیخوخیت نبوده است تا حلاج اورابقبول دعوت خویش بخواند.

وبهر صورت ماجرا چنین است که حلاج درسفر پنجساله سرراه خود بقم در آمده درسرائی منزل گزیده چون ساز و برگ سفر برگرفت‌مکتوبی بابن‌بابویه نوشت ودرآن مکتوب‌خودرا سفیر ووکیل صاحب الامر معرفی کرده‌ازاوخاسته‌بود که دعوتش رابپذیرد ودیگران را هم بقبول آن بخواند و آنرا برافع پسرعم خود سپردتا بابن بابویه برساند.

فرزند وی علی بن حسین بن موسی بابویه (یاحسین بن علی برادر شیخ صدوق باختلاف روایات) چنین نقل میکند که نامه را چون بدست پدرم داد آنرا برخوانده پاره پاره گردانید و روی زمین ریخت و آثار خشم برناصیه‌اش نمودار گشته پس به‌آورنده مکتوب گفت وای برتوچه چیزتورا بارتکاب این‌قسم ازاعمال جهال وادار کرد. این بگفت وبجانب دکان روان گردید وچون وارد سرای شد به تجارتخانه خوددرآمد وحاضرین بپاس حشمتش بپای‌خواستند وشرایط تعظیم‌بجای آوردند ازآن میانه یکنفر ازجای نجنبید.

پدرم درجای خودبنشست ودفاترپیش کشید وضمن آنکه درآنها مینگریست ازمنشی خود پرسید که‌این ناشناس کیست.

حلاج مطلب را به تفرس دریافت وگفت چرا از خودم نمی‌پرسی که‌کیستم واز دیگران که چون خودت مرا نمی‌شناسند سؤال می‌کنی پدرم جواب داد مگر خودرا اعرف‌از آن میدانی که دیگران تورا معرفی کنند حلاج گفت نه‌بلکه‌آنان هم مرانمیشناسند تامعرفی‌کنند پدرم گفت من بنابه رعایت جنبه نزاکت و ادب از دیگران استفسار کردم اکنون ازخود شما می‌پرسم.

حلاج‌گفت من‌همان‌کسی‌هستم که‌ساعتی قبل مکتوبم را دریدی‌ومن‌مشاهده می‌کردم پدرم گفت توصاحب مکتوب باشی ؟گفت‌بلی‌پدرم از فرط ناراحتی رنگ

از چهره‌اش بپرید و با تندی باوی بسخن پرداخته پس روی بمن کرده فرمود پای این دشمن خدای و رسول را بگیر واز این مکان بیرون انداز سپس بغلامان فرمود تا برقفای اوبزنندتااورا از شهرقم بیرون کنند وغلامان بفرموده عمل کردندواز آن روز دیگر کسی حلاج را درقم دیدارنکرد .

درپایان بنظر نگارنده این برخورد بین حلاج باپدر علی بن بابویه متناسب تر میباشدزیرا درآن عصر هنوزعلی بن بابویه کسب و جاهت و ریاست و مرجعیت نکرده بود وبالعکس پدرش حسین بن موسی بن بابویه از مشایخ قم شمرده می‌شد بنابر این ناقل ماجری خود علی بن‌بابویه می‌باشد که می‌گویدپدرم چنین گفت و چنان کرد .

شیخ ، مفیدقمی بغدادی

شیخ المشایخ محمدبن محمدبن نعمان بن عبدالسلام بن جابر بن نعمان بن سعیدعکبری قمی (۱) بغدادی از اجله مشایخ طایفه و اعاظم اساتید علمای فرقه امامیه بوده در فقه و کلام ، درایت وروایت اعلم و اوثق اهل عصر خود شناخته شده ریاست تامه ومرجعیت عامه‌اش مورد اتفاق فریقین است درفطانت وذکاوت، درذوق و قریحه در سرعت انتقال وحاضرجوابی ممتازو تصنیفاتش در کتب رجال دویست مجلداحصاءشده است که علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار از هیجده کتاب وی مطالبی روایت کرده است .

شیخ مفید در یازدهم ذی‌قعده ۳۳۶ درعکبر (بضم عین وسکون کاف وفتح با) متولد وبرای فراگرفتن علوم دینی بقم هجرت کردواز محضر درس شیخ صدوق و برادرش ابو عبدالله حسین بن علی بن بابویه مستفیدو بخواست شیخ صدوق و پادشاهان دیلمی بجانب بغدادعزیمت فرمود ودرآنجا مرجعیت و ریاست یافته در ۲۷ رمضان ۴۱۳

۱ــ مطابق ضبط ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب رجال.

رحلت یافت و سید مرتضی بر جنازه شریف وی در میدان اسنان نماز گذاشت و هشتاد هزار تن از شیعیان بدو اقتداء کردند و نخست اورا در خانه مسکونیش در بغداد به امانت گذاشتند و پس از دوسال جسد ویرا به مقابر قریش نقل‌داده درپائین پای امام‌جواد در یکی از سکوهای رواق شرقی درجوارقبر استادش ابن‌قولویه بخاك سپردند وروز بعد که‌بر سرتربت وی رفتند دیدندکه ابیات ذیل‌بر روی‌قبراو نوشته شده است و آنرا به امام زمان نسبت‌دادند.

لاصوت الناعی لفقدك انه — یوم علی آل الرسول عظیم
ان کان قدغیبت فی‌جدث‌الثری — فالعدل و التوحید فیك مقیم
والقائم المهدی یفرح کلما — تلیت علیك من الدروس علوم

وعلت ملقب شدن وی به‌لقب مفید آن بودکه شیخ برای احاطه‌بر فقه شافعی وسایرفرق عامه دربغداد یکچند نزد علی‌بن عیسی الرمانی اعلم علمای عامه به‌تلمذ پرداخت واتفاقاً یك‌روز مردی‌از بصره دررسید وازوی راجع‌به مقایسه حدیث غار که‌درفضیلت‌ابی‌بکر صدیق‌است وحدیث غدیر که درفضیلت علی‌بن‌ابیطالب رسیده است استفسار کرد پس رمانی جواب دادکه حدیث غاردرایت است وحدیث غدیر روایت (که‌درایت‌متوصل بعلم‌است وروایت متوصل به‌نقل).

پس‌ابوعبدالله‌ازاستاد سؤال کرد آیاعلی‌امام‌بودجوابدادبلی‌بعدپرسید آیاجنگ طلحه وزبیر باعلی درجمل صحیح است یانه‌گفت بلی‌صحیح است ولی آنان‌بعداً ازعمل خودنادم‌گشته توبه‌کردند پس ابوعبدالله چنین نتیجه گرفت‌که حرب‌آنان با امام‌وقت درایت‌است وتوبه آنهاروایت.

دراین وقت رمـانی ازاین حضور ذهن تعجب‌کرده گفت (انت‌المفید) واز آنروز اورا مفید خواندند.

ودرعظمت‌منزلت‌شیخ‌مفید کافیست‌چندتوقیع‌شریفی که‌ازناحیه‌مقدسه‌امام‌زمان درشأن‌وی‌صدور یافته است (اگرصدورشان مورد تردیدقرار نگیرد چون مربوط به

دوره غیبت کبری است) .

درصدر این‌توقیعات (سلام‌الله علیك) ودردنباله‌تحیت الهی‌عناوینی است که درهیچ توقیعی نظیر آن‌دیده نشده‌است بدین‌گونه :

۱- للاخ‌السدید ،الولی الرشید ،الشیخ المفید .

۲- سلام‌الله علیك ایهاالولی‌المخلص فینا بالیقین .

۳- سلام‌الله علیك‌ایهاالناصرللحق ، الداعی‌الیه بکلمة الصدق .

که‌ازذکر دنباله‌آنهاخودداری گردید .

دراین توقیعات امام‌زمان شیخ مفیدرا برادر سدید وولی رشید وناصروداعی حق‌خوانده است که ولی بمعنای متولی‌امور وصدیق‌ونصیروحلیف آمده‌است .

وابن‌ابی الحدید درشرح برنهج‌البلاغه (خطب حضرت امیرعلی‌بن‌ابیطالب) چنین‌آورده است که شیخ مفیدشبی درعالم رؤیا فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیهارازیارت کرد درحالیکه دست فرزندان خود حسن و حسین رادردست گرفته نزداوآورده فرمود (یاشیخ‌علم‌ولدی‌هذین‌الفقه) بامدادان‌دراندیشهٔ تعبیر آن‌رؤیابود که سیده‌فاطمه مادرسیدین‌رضی‌ومرتضی‌دخترناصر کبیرپادشاه طبرستان‌ازدر درآمده دست‌دوفرزند خودمحمد وعلی‌رادردست‌داشت وچون نزدوی‌آمدبه شیخ‌فرمود (یاشیخ علم‌ولدی هذبن الفقه) پس‌رؤیای‌صادقه شیخ‌به‌تعبیرپیوست .

ومحضر وی ملجأ مشایـخ علما وارکان دارالاماره ودارالخلافه بغداد بود و عضدالدوله دیلمی بارها خدمت وی شرفیاب گشته ازپند واندرزهای او مستفید واز انفاس قدسیه‌اش برخوردار میگردید وخلیفه هم‌حشمت وی‌راپاس‌میداشت .

وشیخ دورساله در ردبرعقیده استاد خودشیخ صدوق یکی‌در جوازسهوالنبی و دیگری درسی روز بودن ماه رمضان بدون‌کسر بنوشت‌که حق استادی‌را مرعی نداشت .

ابن‌قولویه (صدوق اول)

شیخ جلیل فقیه محدث ابوالقاسم جعفربـن محمد بن قولویه قمی ازاعاظم روات و فقهای طایفه و از کبار مشایخ شیخ کشی و از ثقات اصحابی است که از شیخ کلینی و ازپدر خود محمدبن‌قولویه مدفون به‌قم روایت کرده‌است.

وقدر متیقن ابن‌قولویه ازقم ببغداد هجرت کرده است اماهرگاه جانب علت هجرت راتقویت کنند باید تاریخ حرکت را ۳۳۰ بدانند واگر تاریخ هجرت راکه ۳۳۹ قید کرده‌اند معتبر بخوانند بـاعلت هجرت که نصب حجرالاسود است وفق نمیدهد.

و آنچه که علامه مجلسی ازقطب راوندی درعلت حرکت‌او ازقم بسوی‌بغداد نوشته است و بعقیده مصنف درشمارروایات غلو آمیزی است که‌علمای صدر مردود شناخته‌ازقرون‌وسطی معتبر شمرده‌اند وباتاریخ حرکت‌او هم‌وفق نمیدهد در نتیجه باتاریخ رحلت‌اوهم سازگار نمیباشد توأم‌با آنچه که ازتواریخ مستفاد میگرددخلاصه چنین است که:

قرامطه‌گروهی ازمردم بحرین‌بسروری ابوطاهر قرمطی‌حاکم آنخطه بودند که درسال ۳۰۹ یا ۳۱۰ (باختلاف روایات) روزترویه موسم حج‌به مکه درآمدند و جمع کثیری رادرخانه خدابقتل رسانیدندواجساد کشتکان رادرچاه زمزم‌بینباشتند و قسمتی هم‌درسطح خانه کعبه‌زیرآوار ماندند واموال آنانرا تاراج کردند وپرده کعبه راقطعه قطعه ساختند ودرب کعبه رابکندندو حجرالاسودراهم برداشته همراه خودبه هجر بردندو مدت بیست‌سال نزدخودنگاه‌بداشتند ودر نتیجه انجام مراسم حج را تعطیل نمودند.

که برای جمع بین دو تاریخ میتوان گفت عملیات آنان از هشتم ذی‌حجه ۳۰۹ تااوائل محرم ۳۱۰ امتداد داشته است‌ازاین روی دربعضی از کتب ۳۰۹ ودر

دیگری ۳۱۰ ضبط شده‌است .

وچون این گروه ازپیروان اسمعیلیه‌بودند که خویشتن را به خلفای‌فاطمیه مصر می‌بستندو به حمایت ایشان استظهار میکردند اقدام و تدبیر خلفای عباسی سودی نمی‌بخشید بنابراین علمای ایران ازملوك دیلمی خواستند که برای استرداد حجرالاسود اقدام کنند ومعزالدوله رسولانی نزدالقائم بامرالله خلیفه فاطمی به‌مصر فرستاد و اقدام اوهم سودی نبخشید تا آنکه روز جمعه پس‌از ادای صلوة جمعه به‌منبر رفته علناً از ایشان تبری جست و آنانرا ازخود نفی کرد حتی درازای این‌عمل وحشیانه واقدام‌به این‌جسارت برقرامطه‌لعنت فرستاد ودر این جریان ابوطاهر وفات یافت .

وابن شنیز بجای‌او نشست پس‌قائم رسولانی باسی هزاردینار به‌بحرین اعزام داشت وازاودرخواه فرمود که حجرالاسودرا شخصاً به کوفه نقل دهد چه که این کار بازور وفشار امکان پذیر نبود چون‌امکان داشت که حجر رابدریا بیفکنند یادرنقطۀای مختفی‌سازند وبرای همیشه ازبین‌ببرند .

پس‌ابن شنیزحجر الاسود را بکوفه فرستادو آنرا برقائمه مسجد بیاویختند تاکاروان‌حج همراه خودبه مکه نقل دهند .

اما ابن‌قولویه برمبنای این عقیده که‌احدی بجز پیغمبر یاامام نخواهدتوانست حجررادرجای خود مستقرسازدوهر کس غیر از آنان‌بدین کاراقدام‌نمایدسنگ آنأسقوط می کند چنانکه درزمان‌پیغمبراکرم‌یکمرتبه سیل بداخل مسجد سرازیر شده کعبه‌را منهدم ساخت وحجرفروافتادو آنحضرت متصدی‌امر تجدید بناگردیده حجررابجای خودنصب فرمود ومرتبه دیگر درزمان حجاج که‌علیه عبدالله‌زبیر بجانب مکه لشکر کشید وعبدالله در خانه کعبه متحصن گشت وبفرمان وی‌طاق رابرسراوخراب کردند وخانه کعبه راازنوبساختند حجرالاسودبدست‌امام سجاد نصب‌گردید ودراین نوبت هم بدست امام زمان استقرار خواهدیافت ، علیهذاازقم بعزم طواف و زیارت امام بیرون‌آمد تاهنگام نصب حجر درمکه باشد وامام رادرك کند .

وچون به بغدادرسید سخت بیمار گردید چنانکه از ادامه حیات خود مأیوس گشت‌اتفاقاًوقت ضیق بود و کاروان عازم حرکت‌یکی از شیعیان بغداد بنام ابن‌هشام را طلبیده مراتب را با وی در میان نهاد و بدو نیابت داد که بمکه مشرف شود و رقعه‌ای نوشته در آن مکتوب از نتیجه مرض خود استفسارنمود وبه نایب توصیه کرد که با دیدن خدام وخواجگان حرم بهر کیفیت خویشتن رادر برابر رکن‌یمانی برساند وهر کسی که حجرالاسود را بجای خود مستقر سازد او را تعقیب نماید و این‌رقعه‌رابدورسانیده جوابش‌رابگیردوبه‌وی‌برساند .

در نتیجه ابن هشام حرکت کرد وبهر کیفیت خودرا در نزدیکی مقر حجر جای‌دادوبنقل‌وی‌چندمرتبه‌حجررادرجای‌معین‌نهادندوبلافاصله فروافتادتاآنکه‌جوانی خوشرو وخوشمو وخوشبوبا چپیه‌وعقال‌از راه برسید واز بین جمعیت راه گشوده خود را به رکن یمانی‌رسانید وبه تنهائی حجر الاسود را برداشته در مقر معین‌بنهاد که‌دراین بار سقوط نکرد پس‌خروش ازحاضرین‌برخاست وجوان مزبورازراهی که آمده بود باز گشت ومن هم در دنبال وی مردم را به دو طرف عقب زده میرفتم‌و دیده بدو دوخته بودم تـا مبادا او را گم کنم او بطور عادی ووقار میرفت ومن از پی او میدویدم وبه او نمی‌رسیدم بطوریکه مردم مرا دیوانه انگاشتند وچون ازشهر خارج شدیم وبموضعی رسیدیم کـه جز امام ومن کسی وجود نداشت امام بایستاد وروی بمن کرده فرمود بیاور آنچه با خود داری پس‌من رقعه را بدو تقدیم کردم وپیش از آنکه آنرا بگشاید وبخواند بمن فرمود به او بگوی بر تو از این بیماری خوفی‌نیست از این مرض عافیت یابی واجل محتومت‌پس از سی سال فرا میرسد.

ابن هشام گویدبرمن‌ازمشاهده این‌وضع واستماع کلام معجزنظام امام چنان خوف وبیمی مستولی گردید که قدرت بر حرکت‌از من سلب گشت وحالت گریه بر من عارض شد ودر همین احوال امام از من دور گردید وچون بخود آمدم‌اورا نیافتم وبراین محرومیت‌تأسف خوردم که‌چرانتوانستم درباره‌خودازاوچیزی‌بطلبم .

پس ببغدادآمده ماجری را برای ابن قولویه شرح داد وچنانکه امام فرموده بودمدت سی سال دیگر حیات داشت ودر خاتمهٔ مدت، مختصر عارضه‌ای بیافت و بدانست که اجل محتوم وی فرارسیده است پس در مقام تهیه وسائل کفن وحنوط برآمده‌هر چند حاضرین بدو گفتند که مزاج شما انحراف شدیدی نیافته است که به تدارك‌مرگ‌بر آمده‌اید جواب نمی‌داد وروز ترویه سال ۳۶۹ زندگی را بدرود گفت وجسد ویرا درزیر پای امام جواد درسکوی رواق‌بخاك سپردند که‌قبراو باقبر شیخ مفید دریك مصطبه قرار دارند .

که بنابراین‌روایت‌بایدتاریخ نصب‌حجرالاسود درسال ۳۳۹باشددرصورتیکه در سال ۳۳۰ اتفاق افتاده‌است .

وبعداً ضمن توصیف از مسجد پنجه‌علی داستانی افسانه آمیز از نقل حجر الابیض از قم بمکه وهمچنین ضمن توصیف از قبه خاکفرج داستان دیگری ازنقل حجر الاسود نقل خواهدگشت‌هر چندکه‌جنبه افسانه‌ای آن غلبه‌دارد .

وحجر الابیض همان سنگی است کـه در مقام ابراهیم نصب شده است و خلیل الرحمن چون‌ممنوع‌از پیاده شدن در کعبه بود یك‌پای خود را روی آن‌نهاد وفرزندرا دیدار کرده بازگشت .

وناگفته نماند که چون نوبت خلافت مصر به المعزلدین الله فاطمی رسید دائرهٔ فتوحات خود را تـا حجاز گسترش داده بر مکه ومدینه نیز استیلا یافت و این‌خطه را از تصرف خلفای عباسیه خارج گردانید وبه جوهرامیر الامرای خویش فرمانداد تـا قرامطه راکه جزء جیش او بودند در انظار مردم همانجا بـه سیاست برساندوجوهر هم ایشانرابه قتل‌رسانیدتامعلوم‌شود که‌قتل حجاج‌وبردن‌حجرالاسود بگفته پدر او نبوده است .

باری ابن قولویه مدت سی سال در بغداد ریاست عامه داشت و نخستین بار درمسجد براثا مکتب جعفری رابگشودوجمع کثیری‌ازمحضروی بهره‌مند میشدند و

آن مسجد مرکز نهضت طایفه امامیه گردیده برای اولین مرتبه تعزیه داری بر سیدالشهداء در آنجا برقرار گشت و روز عاشوراء از آن مسجد دسته نوحه گر باسینه زنی بجانب مشهد کاظمین حرکت کرد .

و امامحمدبن قولویه قمی که در تاریخ رحلتش (رحمه‌الله الودود) برابر ۳۴۰ مذکور و مدفنش در گوشه باغ ملی دارای بقعه‌ای نوساز وزیباست پدربزرگوار جعفر است که چون آثاری ازخود بیادگار نگذاشته تصنیفاتی نداشته است با اینکه از علمای بزرگ این شهر بوده است نام وی در کتب رجال عنوان نشده است .

واستاد شیخ جلیل ابن قولویه مزبور شیخ محدث ابوعبدالله حسین صفاربن شاذویه قمی معروف بصحاف است که شیخ الاصحاب خوانده میشد ولی چون رمی به غلو گردید بروایاتش ترتیب اثر نمی‌دادند .

ومشایخ وی عبارت بودند از پدرش محمدبن قولویه وبرادرش علی بن محمد وابوالفضل محمد بن احمد بن ابراهیم جعفی کوفی (صابونی) وشیخ کلینی ومحمد بن حسن بن الولید قمی ومحمدبن حسن بن مهزیار وعبدالله بن جعفر حمیری وعلی بن بابویه ومحمدبن احمد زعفرانی و محمد بن عبدالمؤمن مؤدب قمی و علی بن حاتم قزوینی وعلی بن محمد صیرفی وابوعلی محمد بن الامام کاتب بغدادی که به دعای امام عسکری متولد شده بود و ابومحمد هارون بن موسی تلعکبری و قاسم بن محمد بن علی همدانی وکیل امام درهمدان وابوعلی احمدبن ادریس اشعری و عده‌ای دیگر که سی نفر میشوند .

وشیخ مفید درعنوان وی نوشته است (شیخنا الثقه ابوالقاسم جعفربن محمد بن قولویه ایده‌الله تعالی) .

وشیخ طریحی رحلت اورا درسال ۳۶۸ ذکر نموده است وشیخ نجاشی در ۳۶۹ ضبط کرده است ودرتنقیح المقال مامقانی جلد اول صفحه ۲۲۱ چنین مینویسد: (ولقداجاد ابن طاوس حیث قال فی الاقبال رأیت فی الکتب ان الشیخ الصدوق المتفق

علی امانته جعفربن محمدبن قولویه) .

احمد برقی

عالم‌جامع و کامل ابوجعفراحمدبن ابی‌عبدالله محمدبن‌خالد بن‌عبدالرحمن‌بن محمدبن علی البرقی ازاجلاء مشاهیر اصحاب طایفه وازصحابه امامین جواد وهادی شمرده شده است . پدرش‌ابوعبدالله‌محمدهم‌ازاکابرروات ومحدثین‌واعاظم‌اهل‌فضل ودین‌وازثقات اصحاب‌امامین‌کاظم ورصاخوانده شده‌است .

وجد اعلای او محمدبن علی ازیاران زیدبن علی بن الحسین بودکه پس از شهادت زید درکوفه دستگیر وزندانی گردید و بفرمان حجاج (بقولی پدر حجاج یوسف بن عمرثقفی) والی کوفه بقتل رسید .

وپس ازقتل وی پسرش‌عبدالرحمن کوفه راترك گفته به اتفاق‌پسرخوردسالش خالد بجانب ایران سفر کرده دربرقرود چاپلق نزول کرده متوطن گـردید و این رستاق‌درسال ۱۸۹ به‌فرمان‌هارون‌الرشیدازاصفهان‌انتزاع‌وجزء مضافات‌قم‌درآمد .

ومحمد پدر احمد برقی‌درهمان‌قصبه متولد شد چنانکه مولد احمدنیزدرهمان برقرود است که هماره باچاپلق نامبردار می‌گردد .

وتعجب درآنستکه محدث قمی (ثقة الاسلام حاج شیخ‌عباس صاحب منتهی الامال) برقی رامنسوب‌به دهکده بیرقان پنداشته‌است درصورتیکه‌نام این‌قریه‌بیدکان یعنی معدن بید ومعرب آن هم بیدقان ومنسوب به‌آنهم‌بیدی یابیدقانی است باضافه برقرود هم مشخص ومعین است که درتاریخ‌قدیم بارهاباچاپلق‌نامبردار گردیده‌است که ضمن توصیف ازگنبد شاهزاده‌اسمعیل‌در این‌باره نیزبه‌بحث خواهد پرداخت .

وبرقی راتصنیفات بسیاری است درتوحید و ابـواب فقه و حکم و آداب و اصول وفروع وتفسیر وصرف ونحووتاریخ وخطب وعلل ونوارد که‌در کتب رجال نامبردار شده‌اند .

واو را تلامذه بزرگی است از جمله شیخ صفار صاحب بصائر الدرجات و ابو الحسین احمد بن حارث لغوی قمی و ابو الفضل عباس بن محمد ملقب به عزام نحوی که استاد صاحب بن عباد وزیر شهیر بود وغیر آنان .

ودر حالات برقی مسطور است که شیخ القمیین احمد بن محمد بن عیسی اشعری فرمان داد تابجرم نقل روایات غلو آمیز احمد را از قم اخراج کردند ولی پس از کوتاه مدتی براشتباه خویش دراین تشخیص پی برده احمد را بهر کیفیت بقم بازگردانیده از او حلیت و معذرت طلبید وبعد از چندی احمد رحلت یافت واحمد بن محمد باپای برهنه جنازه وی را تشییع کرده برفقدان وی اظهار تحسر و تأثر مینمود .

وهمین احمد که شیخ قمیین و مرجع ایشان بوده است چون تألیفاتی نداشته نامش در کتب رجال عنوان نشده است و تنها نام وی ضمن حالات برقی بچشم میخورد چنانکه نگاشته شد .

ودر تاریخ رحلت برقی اختلاف است وابن غضایری در تاریخ خود به سال ۲۷۴ ضبط کرده است ولی سایر علمای رجال بسال ۲۷۰ دانسته‌اند ومدفنش در مقبره بابلان است که اکنون موضع آن قابل تشخیص نمیباشد .

خواجه نصیر الدین

محمد بن محمد بن حسن طوسی جهرودی قمی

حکیم قدوسی خواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی از حکمای مشهور الهی وفقهای بزرگ اسلامی مولدش قریه طوس نو از قراء جهرود (۱) قم و تاریخ ولادتش پانزدهم جمادی الثانیه بسال ۵۹۱ و تحصیلاتش در طوس خراسان ورحلتش در هیجدهم ذی حجه ۶۷۲ هجری قمری و مدفنش در رواق غربی مشهد کاظمین

---

(۱) طوس نو را معرب کرده طوسنوج گفتند سپس مخفف ساخته طینوج خوانده‌اند که اکنون بدین نام مشهور است .

میانه دو درب ورودی حرم امامین در سکوی مستقلی است و چون قرب درگاه ورودی است آیه (وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید) برفراز آن خوانده می‌شود ودر رحلتش چنین سروده اند .

نصیرملت ودین پادشاه کشور فضل یگانه ایکه چواو مادر زمانه نزاد
به‌سال ششصدوهفتادودو به ذی حجه به‌روزهجدهم اندرگذشت دربغداد

و آن‌بزرگوار را تصنیفات ارزنده وگرانمایه ایست که‌در کتب‌رجال‌مسطور است از جمله شرح براشارات شیخ الرئیس ابو علی سینا در حکمت که در سال ۶۴۴ از تصنیف آن فراغت یافت ونیزکتاب تحریر اقلیدس در هندسه با اشکال و براهین و شرح مجسطی در هیئت و سی فصل در احکام نجوم و تنظیم تقویم سال و گاه فراغت به سرودن ابیات می‌پرداخت چنانکه در دوران تحصیلی‌چنین سروده بود .

لذات‌دنیوی همه‌هیچ است نزد من در خاطر ازتغیر آن هیچ ترس‌نیست
روز تنعم وشب عیش و طرب مرا غیرازشب مطالعه وروز درس‌نیست

خواجه در بحبوحه قدرت وجلالت وزارت در نهایت زهد و ورع ودر کمال انقطاع از خلق میگذرانید ودر عین عظمت و ریاست زیاده متواضع و بذله گوی بسیار حلیم و بردبار ، رؤف ورحیم ، سخی‌وکریم شمرده‌شده صورتی‌زیبا وسیرتی نیکو داشت ودرشرافت نفس وقوت عزم واراده ممتاز بود .

وزارت‌خواجه خواجه را وزیر هلاکوخان شمرده در شأن وی چنین نوشته اند که درعین مراقبت حرکات نجوم . حرکات و سکنات ملوك روی زمین را نیز مراقب بود وبادستی سیاست جهانی‌را تدبیر فرموده بادست‌دیگر مسیر کواکب را قید مینمود، بایك‌دیده بر آنها بادیده دیگربر اینها مینگریست .

ودر قصص‌العلماء صفحه ۲۷۸ می‌نویسد که آن گوهر پاك روز وفات امام فخررازی به‌خطه‌خاك‌قدم‌نهادو آیه (جاءالحق وزهق الباطل ان‌الباطل کان‌زهوقاً) تاریخ

آن گردید .

که تصور میرود مقصود مؤلف کتاب آن باشد که رفتن او و آمدن این مصداق آیه‌مبارکه‌شده‌است زیرا هرگاه آنرا ماده تاریخ بشمارند باسال ولادت خواجه انطباق ندارد . مضافاً بر اینکه باطل خواندن شخص بزرگی چون فخررازی دوراز قانون ادب و نزاکت است .

زیج ایلخانی بهر صورت از خدمات برجسته وی بعالم دانش، بنیان رصدخانه مراغه از سال ۶۵۷ می‌باشد و در این مهم دانشمندان بزرگی ازهر علم با وی همکاری داشته‌اند که ایشان عبارت بودند از فاضل عالیمقدار ملا قطب شیرازی تلمیذ وی و مؤیدالدین عروضی دمشقی متبحر در علم هندسه و ساختن آلات ارصاد و فخرالدین مراغی و نجم‌الدین کاتبی قزوینی و محیی‌الدین اخلاطی تفلیسی ریاضی‌دان بزرگ و محیی‌الدین مغربی مهندس و محاسب و نجم‌الدین کاتب بغدادی و با اینکه این زیج بواسطه رحلت خواجه بکمال مطلوب نرسید معذلك از تمام زیجها معتبرتر شمرده میشد و دانشمندان اروپا زیج‌های خود در ابر همین مبنی بنا نهادند و احکام آن در خسوف و کسوف و تعدیلات مورد اعتماد بود.

کشف لحد آماده و از تصادفات نیکو آن بود که گاه حفر قبر برای خواجه سردابه ای ساخته و پرداخته از زیر خاك نمودار گشت که جدار آن آراسته بکاشی بود وشگفت انگیز تر آنکه درجدار آن لوحه ای سنگی نصب شده بود که تاریخ حفر سردابه بسال ۵۹۱ موافق سال میلاد خواجه بر روی آن حجاری شده بود و پس از بررسی بدست آمد که این حفره را در موقعی که الناصر لدین الله مریض سخت بوده چنانکه ازبهبودی آن مأیوس بودند جهت مدفن وی درجوار قبور محمد امین ومادرش زبیده آماده ساخته بودند .

وچون ناصر از آنمرض شفا یافت این حفره فراموش شده باقی ماند وهنگامی که ناصر بسال ۶۲۲ درگذشت فرزندان وی (الظاهر والمستنصر) جسد وی را به‌مقابر رصافه ویژه عباسیان در شرقی دجله دفن کردند واین سردابه بلامزاحم مدفن خواجه

گردید وچه‌خوب سروده‌است :

دهقان به‌باغ بهر کفن‌پنبه کاشته
مسکین پدر به‌زادن فرزند شادمان

منزه بودن ساحت خواجه از شرکت در فاجعه بغداد

وچون بعضی از مؤلفین متأخر بدون مدرك ومستند معتبر خواجه رابشرکت درتوطئه باابن‌علقمی‌وزیر درفاجعه‌بغداد که‌هر مسلمی‌رامتأثر میسازدو نیزدرمواضعه‌بر تخلیه‌دار السلام از سپاهیان متهم ساخته‌اند بر خود فرض دید که با استناد به شواهد تاریخی توأم با روحیات وملکات فاضله انسانی خواجه در این باره‌به بحث بپردازد وراه تحقیق بیشتری را برروی‌محققین بگشاید .

بعقیده نگارنده با توجه به سفاکی و بیباکی مغول که مشهود خاص وعام بود وعنایت به اینکه خواجه مظهر ملکات فاضله انسانی ومجسمه تقوی وفضائل نفسانی ومجموعه مکارم اخلاقی اسلامی ومعلم‌اخلاق‌ومربی جامعه ایرانی بوده هر گامی را در راه خدا وبرای خدا بر میداشته است‌اتهام وی‌بشرکت درفاجعه بغداد وقتل مسلمین وتاراج اموال قاطنین وهتك اعراض ساکنین این سرزمین از اموری است که با هیچ منطق ومستندی وفق نمی‌دهد وچنین بنظر میرسد کـه این داستان افسانه آمیز را بعضی از متعصبین عامه بمنظور تحریك احساسات جوامع اسلامی علیه طایفهٔ امامی‌ساخته وپرداخته بهم بافته‌اند وبر محققین‌تاریخی است که‌باتوجه بمصالح ومقتضیات عصر این بافته‌را پنبه‌سازند وآنچه دوخته‌اند بشکافند .

بطورمسلم شأن خواجه اجل وارفع ازآنستکه‌بتوان دامان پاك وی رادراین جنایات آلوده‌ساخت واو را بشرکت‌دراین‌فاجعه خونین متهم‌گردانید وجرم‌خواجه در اتهام به شرکت در سانحه بغداد با جرم ابن علقمی یکی است کـه آنهم تشیع آنان است چنانکه جرم‌ابن‌ابی‌الحدید شارح‌نهج البلاغه هم که شافعی مذهب‌بوده ذکرمدایح‌اهل‌بیت‌طهارت‌و مثالب‌دشمنان‌خاندان‌امامت‌است که‌بهمین‌مناسبت‌خطیب بغدادی‌درتاریخ‌بغداده‌رسه‌رابشرکت دراین‌طوطئه ومواضعه متهم‌داشته‌است .

وناگفته نماند که خواجه پس ازطی مدارج تحصیلی بحکم وظیفه دینی واستنباط خود که برای خودش حجیت داشته است راه ترویج دیانت را ازممرخدمت بامراء و سلاطین تشخیص داده برای دستگیری ازستمدیدگان بی پناه درعصری که آتش فتنه اکثر بلاد اسلامی را فراگرفته بود بمنطوق (من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم) دراین اندیشه روزی چند در ولایت قهستان سکونت گزید تاآوازه حکمت ومعرفت وی بگوش رئیس ناصرالدین محتشم پیر مردبافضیلتی که ازناحیه سلاطین اسمعیلیه الموت بحکومت آن خطه وامارت قلعه سخت سر بزرگترین دژهای الموتیان گماشته شده بودرسیده بخدمت وی شتافته آن محقق عالیقدررابه خود نزدیک ساخت وابواب لطف وکرم برروی روزگاروی بگشاد وآن بزگوارهم برای ارشاد وی کتاب اخلاق ناصری رابنام او وبرای او تصنیف فرمود

زندانی شدن خواجه نصیر

وچنانکه از تاریخ حبیب السیر وروضة الصفا وغیر آنها مستفاد میگردد خواجه درهمین اوان بمنظوربرقراری رابطه باخلیفه قصیده عربی غرائی در مدح وی سروده بضمیمه مکتوبی بنام ابن علقمی ببغداد فرستاد تاآن وزیرلدی الاقتضاء بعرض مستعصم خلیفه عباسی برساند.

وابن علقمی چون آوازه درایت وفضیلت، کاردانی ولیاقت خواجه راشنیده بود برمراتب فصاحت وبلاغت وی از همین قصیده ونامه آگهی یافت چون میل نداشت خلیفه ویرا بشناسد این صورت اوراموافق مزاج نیفتاده برپشت همان قصیده خطاب بامیر ناصرمحتشم مفاداً چنین نگاشت که مولینا نصیرالدین باخلیفه روی زمین آغاز بمکاتبت کرده ازاین اندیشه غافل نباید بود وآن بزرگ راخورد نباید شمرد پس آن قصیده رانزد امیر باز گردانید.

ناصرالدین که پیرو اسمعیلیه بود ارتباط خواجه رابادارالخلافه بزیان دستگاه دانسته او رازندانی گردانید وماجری رابعرض خورشاه رسانید وبفرمان وی خواجه

راهمراه خود به الموت برد ودرقلعه میمون دژمحبوس گردید .

وپس‌ازچندی‌پادشاه‌باوی‌بمصاحبت‌پرداخته‌ازوجودوی‌برخوردارمی‌شدوفرزندان اونزد خواجه به‌تلمذ پرداختند بنابراین‌خواجه‌برحسب ضرورت‌ازسال ۶۴۶ تا ۶۵۴ در میانه اسمعیلیان‌اوقات صرف کرده بکار تصنیف‌اشتغال‌داشت .

وچون اساس دولت ایـن‌طبقه از صدمه سپاه مغول درهم شکست خواجه به هلاکو پیوست وبه‌اصناف الطاف‌اختصاص یافت ودرسلك خواص ملازمان‌ومقربان وی‌درآمد چنانکه ویرا وزیراو خوانده‌اند .

و در مجالس المؤمنین مفاداً چنین آمده است که خواجه در اوائل حال که‌داعیه ترویج مذهب‌اهل‌بیت داشت‌چون دید که‌ابن علقمی وزیر بالاستقلال خلیفه ازاکابر فضلای شیعه میباشد چنین میخواست که به‌یمن‌امدادو‌تأیید وی‌خلیفه‌رامهتدی گرداند پس دراین باره کتابتی بجانب مؤیدالدین بن‌علقمی نوشته باقصیده یادشده به‌نزدوی فرستاد آنوزیر بواسطه وفورکمالات وفضایل تقرب‌ویرا بخود مصلحت ندیده ملتفت جواب نامه خواجه نگردید وچون ازبغداد مأیوس گردید وچنین میدید که‌توقف دربلاد عراق وخراسان ازرهگذر سنیان تعصب انگیز تاتار ومغول متعسر ویامتعذر است همواه درگوشه و کنار بتفکر روزگار میگذرانید تاآنگاه‌کـه رئیس ناصرالدین محتشم بالطایف الحیل خواجه رانزد خودنگاه‌داشت وصحبتش رامغتنم شمرد ودررعایت خاطر اوبه‌اقصی مراتب بکوشید وازافادات وی‌مستفید میگردید .

وچون خبر ورود خواجه به‌قلعه رودبار واقتباس حاکم آندیار بگوش‌هوش خورشاه برسید برآن سعادت رشك برد وطوعاً وکرهاً خواجه‌رابه نزد خود طلبید وقدم فیض‌لزوم‌اورا موجب زیب‌وزینت، عظمت وجلالت خود دانست‌پس‌دراعزاز واکرام وی اهتمام تمام نمود و خواجه چنان میدید که فضای دلاویز ایران دراثر ترکتاز چنگیزیان ازفتنه وآشوب لبریز است ولی‌جماعت اسمعیلیه دراصل مذهب باوی شریکندو اسباب فراغت مطالعه هم‌برای اونزدایشان به‌احسن‌وجه فراهم‌است

لاجرم عمری بعذاب صحبت ایشان گرفتار بـودتا زمانیکه هلاکو به‌قلاع اسماعیلیه نزدیك گشت (تمام).

و مطابق گفته صاحب مجالس خواجه نزد خور شاه آزاد ومعزز بوده است ولی اکثر مؤرخین اورازندانی یاد کرده‌اند چنانکه گذشت.

وچون خبر نهضت هلاکو به الموت رسیدخواجه فرزندارشد خورشاه را مخفیانه به‌اردوی خان فرستاد تا از اطاعت وانقیاد دم‌بزندوهلاکوبر اوضاع قلاع چنانکه می‌خواست اطلاع یافت وبر کیفیت قید خواجه نیز با خبر گردید که‌بقیه ماجری بعداً نگاشته آید.

حرکت هلاکو به جانب ایران

وچنانکه‌از جلد پنجم روضة الصفا صفحات ۵۶ تـا ۷۵ و سایر کتب مربوطه مستفاد میگردد او کتای قا آن ولیعهد چنگیز خان که‌پادشاهی‌عادل‌وصالح وپیرو اسلام وفرخنده آثار بود پس از وفات پدر بسال ۶۴۰ بر تخت بنشست و چون فتح بغداد همواره مورد توجه چنگیزخان بود در مبادی جلوس‌خود یکی از امرای بزرگ مغول‌بنام (ماغوادویت) را با لشگر سنگینی ازمغول کـه در بی‌باکی وسفاکی با شیاطین و غول اشتراك داشتند بـرای تسخیر بغداد گسیل داشت اما این سپاه پس از محاربه شدیدی بـا دادن تلفات خائب وخاسراز معرکه لشگر عرب عنان بر تافتندو بعدها عمرش وفا نکرد که این لکهٔ ننگ را شستشو کند ولی این‌صو ت در الواح‌اذهان مغولان انتقاش یافته بود چنانکه تسخیربغداد دررأس برنامهٔ کار آنان‌قرارداشت.

وچون‌منکو قا آن‌پسر تولی‌خان‌بن‌چنگیزخان‌درسال ۶۴۸بر تخت‌جلوس کردبرای باردوم‌در اندیشه‌فتح‌بغداددر آمده‌یکی‌از امرای‌بزرگ‌مغول‌بنام‌تایجو نویان‌را بالشگری سنگین‌بجانب‌ایران مأمورداشت تاضمن محافظت ممالك‌ایران قلاع‌ناگشوده بویژه دژهای اسمعیلیان را بگشاید و برتسخیر بغداد نیزهمت گماردولی تایجو پس‌ازچندی ایلچیانی به‌قاقرم‌روانه‌ساخته‌شرح‌مبسوطی‌ازعظمت‌خلافت‌ودشواری‌فتح‌بغدادبواسطهٔ

دارا بودن سپاه فراوان ودژ محکم وشط وخندق پیام فرستاد وضمناً برای آنکه‌او را اهل‌مسامحه‌ویا نالایق‌نخوانند راجع‌به‌تعذر فتح‌قلاع اسمعیلیه‌نیزپیغامی‌داده‌بود .

در همین لحظات قاضی القضات ایران‌شمس الدین‌قزوینی که به قاقرم‌آمده بود بار یافته زرهی که از ترس فدائیان الموتی در زیر پیراهن بر تن داشت بنمود ومظالم خورشاه‌وفدائیان ویرابسمع پادشاه رسانید ومنکوقاآن پس از تأمل‌فراوان عاقبت برادر خود هلاکوخان را طلبیده بدو گفت‌می‌خواهم تو را بایران بفرستم تا جای پادشاهان بزرگ را فراگیری واز جیحون تا اقصی بلاد مصر را تحت‌ضبط وتسخیر در آوری وهر کس که‌تمرد ورزدیا گردن بکشد با زن وفرزند ، خویش وپیوند پایمال قهر سازی ونخست به تسخیر قلاع اسمعیلیه‌بپردازی وسپس بجانب عراق بتازی هر گاه خلیفه به خدمت وطاعت مبادرت ورزید بدو تعرضی مرسانی واگر از در لجاج وعناد در آمد بـه دیگرانش ملحق‌سازی‌قبلابه ملوك خراسان و آذربایجان وعراق وفارس‌وروم‌هم‌ایلچی فرستادم‌تاتورابه‌لشگر ووسائل کمك کنند.

پس هلاکوخان عازم حرکت گردید ویکصد وبیست هزار تن از سپاه سرد وگرم چشیده وجنگ آزموده مغول را با یکهزار تن‌نفت‌انداز ومنجنیق‌سازختائی وجمعی از شاهزادگان چنگیزی برداشته بقصد تسخیر قلاع اسمعیلیه وفتح بغدادبا برادر وداع کرده از قاقرم بیرون‌آمد .

در اثنای‌راه ناصرالدین‌محتشم امیر قلعه سخت سر، باهدایا ونفایس‌بخدمت رسیده اظهار انقیاد کرد هلاکو پرسید چرا مردم قلعه را بیرون نیاوردی جوابداد که ایشان گوش بفرمان خورشاه دارند .

فتح‌قلاع اسماعیلی

پس ایلچیانی‌نزد خورشاه فرستاده‌او را به اطاعت وانقیاد دعوت‌نمود واین‌رسولان پیام‌بگذاشتندوخورشاه‌براهنمائی خواجه برادر خودایرانشاه را با فرزندکوچك خویش شاه کیا درمصاحبت‌خواجه وامیران واعیان با هدایای وافر به اردوی ایلخان فرستاده در دنباله ایشان هم خود

او از فراز الموت به زیر آمده به خدمت هلاکو بپیوست ودرپای تخت او بایستاد
که خواجه‌دراین‌باره‌چنین‌سروده‌است .

سال‌عرب‌چوششصدوپنجاه‌وچار شد　　　یکشنبه روز اول ذی‌قعده بـامـداد
خورشاه پـادشاه سماعیلیان زتخت　　　بـرخاست‌وپیش‌تخت‌هلاکو بایستاد

غرق خورشاه

بالجمله چـون هلاکـو بـرقیافه خـورشاه و اضطراب وی نگریست‌بر کودکی‌وی‌ترحم کرده‌اورابنواخت‌ودرصورت بمواعید دلپسند مستظهر گردانید واوهم معتمدینی‌بهمراه گماشتگان هلاکو به‌یکایك قلاع‌روانه گردانید تا کوتوالان قلاع صدگانه همه راتسلیم‌بدارند وبجزدودژلامسیر و کردکوه همگی تسلیم گردیدندکه تسخیر بن دویکچند معوق افتاد پس‌مجموع خزاین موروث ومکتسب را بخان پیش کش‌گردانید وهلاکوهم کلیه آنها رامیان امیران ولشگریان تقسیم فرمود وشخصاً بپای قلعه الموت‌آمد وسکنه آنجاتاسه‌روز ازتسلیم قلعه خودداری نموده کرو فری میکردندسپس رسولی‌بخدمت‌خان‌فرستاده برای نقل وانتقال اثاث سه روز مهلت طلبیدندکه‌مورد موافقت گردبده روز چهارم هلاکو باسپاه ازکوه‌الموت بالارفتند ، این‌کوه‌بمشابه شتری خوابیده‌است وتنهاراه بالارفتن آن ازنقطه‌ایست که بشکل پوزه شتر نمودار است وچون برفراز کوه‌رسند تازه‌دژ آهنین (مقر سلطنت اسمعیلیان) روی قله‌برآمده کوه واقع‌است که‌بصورت کوهان شتر است وصعود برآن نیزبسی‌دشوار میباشد هلاکو پس ازمشاهده‌وضعیت و کیفیت وعظمت کوه ودر ودژ آن‌انگشت تعجب‌بدندان‌گزیدوپس ازتفرج وبازدید بزیر آمده جمعی رابمحاصره‌لامسیر بگماشت وخود بجانب قزوین نزد زن وفرزند حرکت کرده دختری ماهروی به‌خورشاه ببخشید ولی نامبرده‌که درانظار شرمسار بودازخان‌التماس کرد که‌اورانزدپادشاه‌به‌قاقرم‌فرستندوهلاکو بادرخواست‌وی‌موافقت کرده مراتب راگزارش نمود ومنکوقا آن کسانی باستقبال وی فرستاد تا او را گاه عبور از جیحون غرقه ساختند وپس ازرسیدن این‌خبر ، هلاکوخان هم فرمان داد تا

دودمان ویرا ازخورد و کلان زنان ومردان ازبرابر تیغ بگذرانیدند .

تقرب خواجه به هلاکوخان

وهلاکو چون بریکدلی خواجه نصیر الدین ورئیس‌الدوله وموفق الدوله همدانی که برحسب‌ضرورت درقلعه‌میمون دژ بسر میبردند پی بردایشان‌راباجمیع متعلقان‌بیرون‌آورده ملازم‌خویش گردانید وچون آوازه‌فضیلت خواجه‌راشنیده منکوقا آن هم‌بدوتوصیه کرده بود که هرگاه دراین سفر برموقف نصیرالدین طوسی پی‌بردی اورا به‌قاقرم اعزام بدار تارصدخانه‌ایکه محمدبن‌طاهربن‌محمد راوندی‌قمی‌بنا کرده‌همچنان‌ناقص مانده بود تکمیل‌گرداند .

ولی هلاکو نتوانست که ازمصاحبت‌خواجه چشم بپوشد مخصوصاً پس از آنکه بدست‌آورد این تسلیم سلمی خورشاه مرهون‌مساعی‌اوست اورازیاده‌بنواخت وازاو دست برنداشت ومصمم‌گردید که خود رصدخانه‌ای بنیان نهد .

اسلام هلاکو

ودرقصص العلماء مسطور است که چون خواجه نصیرالدین هلاکو رابه‌آئین مقدس اسلام مشرف‌گردانید ازاو خاست‌تا فلسفه احکام اسلامی رابرای وی بیان‌کند وخواجه مسئول ویرا اجابت نمود وبجز مسئله هروله ورمی‌جمره همه راشرح‌داد .

وبعقیده نگارنده‌اسلامیت هلاکو چون منکوقاآن ارتباطی به‌خواجه ندارد چنانکه به مجرد جلوس برتخت‌چون آگهی یافت که سرور بت پرستان شهر پیش بالیغ بنام‌آیدی توت با اتباع خویش مواضعه کرده است که روز جمعه هنگامیکه مسلمین درمسجد جامع به‌اداء فریضه مشغولند به‌مسجد درآمده تیغ درایشان‌بنهند وغلامی این‌خبر رابه‌کسان پادشاه رسانیده باومعروض داشتندپس‌فرمان دادتا آیدی توت رادستگیر نموده تحقیق‌کردند وچون برصحت‌ماجری‌معترف‌گردید همان‌روز جمعه اورادر برابر مسجد درانظار مسلمین بقتل رسانیدند ومسلمانی رونق یافت .

مگر گفته شود که هلاکوخان به‌ارشاد خواجه به‌آئین تشیع گرویده است .

مقدمات فتح بغداد

هلاکو ازقزوین به‌همدان‌منتقل گردیده تایجوراکه احضار کرده بود به‌خدمت پیوست وبواسطه سوابق کدورتی که ازوی در دل داشت اورا معاتب و مخاطب ساخته گفت تودر این مدت که به‌ایران آمده‌ای کدام صف دشمن راشکسته کدام یاغی‌را مطیع و کدام مخالف را موافق ساخته‌ای تایجو بزانو درآمده اظهار داشت دراین مدت بقدرمیسور خدمتکاری به‌تقدیم‌رسانیده‌ام‌منتهابواسطه‌دشواری‌راه‌بغدادوفزونی‌سپاه‌خلیفه‌وکثرت‌استعدادآنان فقط همان‌نواحی ازصدمات‌چریك مغول مصون ومحروس مانده‌است‌اکنون‌حکم و اختیارپادشاه راست تاچه فرماید.

هلاکو ازشنیدن این‌جواب غضبش فرونشست وازجریمه‌اودرگذشت واورا ماموردا‌شت که باابوابجمعی‌خودمهیای حرکت‌ببغداد گردد.

پس‌بر تسخیر بغداد مصمم گردیده بـه‌تجهیز وتقویت‌سپاه‌بپرداخت، ابتداء ایلچیانی نزد مستعصم فرستاده‌بدوپیغام دادکه ماگاه عزیمت به‌رودبار ازتو استمداد جستیم وتودعوای‌ایلی میکردی‌اماکمکی نفرستادی‌اکنون مطموع آنستکه برخلاف گذشته‌طریقه‌موافقت مسلوك‌بداری‌وازلجاج‌وعناد، فتنه‌وفساداجتناب‌واجب‌شماری.

ایلچیان ببغداد رسیده پیام خان را ابلاغ کردند وخلیفه هم شرف الدین بن جوزی که فاضلی فصیح و سخندان بود باتفاق بدرالدین نخجوانی‌را در مرافقت ایلچیان بصوب همدان گسیل‌داشت وچنین جوابداد که:

پیام خلیفه به هـلاکوخان

ای‌جوان‌نورسیده که‌سرد وگرم‌روزگار نچشیده‌بمساعدت اقبال دوروزه چه مینازی، چیزیکه نمی‌یابی از من مخواه مگرشهزاده نمیداند که از خاور تا باختر هر که از خدا ورسولش آگاه است مطیع وفرمانبردار این بارگاه است چون پراکندگان لشگر من جمع شوندنخست کار ایران را بسازم وسپس روی بتوران نهم وهمه رادرجای خود بنشانم‌از راه‌دوستی‌بخراسان باز گردواگرهم‌میل‌جنگ داری.

سوار وپیاده هزاران هـزار مـرا هست شایستهٔ کـار زار

وچون ایلچیان باتفاق رسولان‌خلیفه‌از شهر خارج شدند صحرا را پر ازعوام الناس یافتند و آن انبوه نـابخرد زبان بدشنام ایلچیان گشاده بسفاهت پرداختند و انواع بی‌ادبی بظهور رسانده تفو بر روی آنان افکندند تا شاید حرکتی از ایشان صدور یابد و آنرادست آویز گردانند وبدیشان آسیب برسانند .

ابن علقمی رابر ماجری آگهی‌دادند اوفوراًگروهی از خواص وغلامان‌خود را بخارج‌فرستاد تا ایلچیان‌را از آنورطه‌مخوف نجات بخشیدند .

وچون ایلچیان بهمدان رسیدند بخدمت ایلخان شتافته ماجری بـاز گفتند و رسولان هم‌پیام‌تند وخشن‌خلیفه را ابلاغ کردندچنانکه هلاکو درغضب رفته اظهار داشت معلوم میشود خلیفه را کیاست ودرایتی نبوده بـا ما چون کمانـی ناراست میباشد اگر خدای جاوید مددفرماید او راچون تیرراست گردانم .

بنا براین در ربیع الاخر ۶۵۵ بجانب بغداد لشگر کشید وتابجو نویان را بر مقدمه سپاه روان داشت وابن علقمی کیفیت را بعرض رسانید وخلیفه را راضی ساخت که‌با بذل مال وارسال‌هدایا و نفایس اموال، هلاکو را از تسخیر دارالسلام منصرف سازد وبدو گفت که خزاین ودفاین‌جهت وقایت عزت وسلامت نفس‌است واکنون مصلحت در آنستکه هزار خروار بار ازنفایس‌امتعه بـا یکهزار شتر بختی ویکهزار اسب ساز وبرگ دار ترتیب‌دهیم وبرای شاهزادگان وامیران سپاه مغول‌بر حسب اختلاف‌طبقاتشان بفرستیم وسکه بنام هلاکوضرب وخطبه باسم وی‌بخوانیم تا این بلیه مندفع گردد .

ولی مجاهدالدین وسلیمانشاه دواتدار که با وزیر از راه خلاف بودند رأی وی را ناصواب خوانده صلاح را در محاربه وگرفتن راه بر دشمن جلوه دادند و چون‌شهر در محاصره مغول در آمد دگر باره خلیفه از ابن علقمی رأی خواست وچون همانگونه پاسخ دادبدو گفت (لحیتك طویل) کنایه‌از آنکه عقلت اندك‌است

ولی‌چون بار سوم‌از او نظر طلبید وزیر اظهار داشت ریش من بلند است . وناچار گشت که موافق‌گفته دشمنان جنگ راترجیح بخشدپس‌چنین‌گفت که لشگرمغول را تاب‌مقاومت‌باشیران‌بیشه‌بغدادنباشداگر کودکان‌وزنان‌بغداداز‌بامها باخشت‌وسنگ‌در مقام‌مدافعت‌بر آیندهمه‌مغولان‌رادرتنگنای کوچه‌هاومحلات‌ناچیزخواهندساخت.

ازشنیدن‌این سخنان، عجب وغرور بردماغ خلیفه استیلا یافته مجاهدالدین‌بن ایبك مستنصری را بمعیت فتح الدین باده هزار سوار بمدافعه تایجو و سونجاق که‌درغربی دجله فرود آمده‌بودند برای‌جنگ‌اعزام‌داشت ودرآغازحمله، سپاه‌مغول حیله‌ای اندیشیده پشت داده عقب نشستند وچون بغدادیان راازشهر دورساختند باز-گشتند وبجنگ پرداختند وتاشامگاه تنورحرب گرم‌بودوازطرفین‌گروهی کشته‌شدند وشب‌رابیاسودند ومغول آب دجله رابرلشکر گاه خلیفه سردادند که‌جمعی کثیرغرقه شدند ومعدودی روبشام فرار کردند وفتح‌الدین هم بقتل رسید وتنها مجاهدالدین با سه تن شبانه خود رابغداد رسانیده‌ماجری باز گفت .

درماه ذی‌حجه اردوی خان‌ببغداد رسیده‌خرگاه هلاکورادربرابر برج عجمی برافراشتند ورایت عقاب‌پیکر مغولی رااز سرقهر برفراز آن برافراختند وبغدادیان دروازه‌هافروبستندوبرج وباره مستحکم ساختندو مراقبینی برفراز آنها بگماشتند و همه‌روزه تادوازده الی‌پنجاه‌روز آتش‌جنگ مشتعل‌بودوازبامدادتاشامگاه تیروچرخ وزوبین وسنگ منجنیق وفلاخن بالارفته‌گاه فرود آمدن گروهی نامعدودرااز درون وبیرون بهلاکت می‌رسانید وجمعی رامجروح میگردانید وبه‌زخم سنگها چند برج ویران‌وقسمتی‌ازباره‌فروریخته‌سوراخ‌سوراخ گردیده‌بود چنانکه بتدریج راه‌هجوم مغول بداخل شهر گشوده میگشت .

فتح بغداد

و چون‌کار بربغدادیان سخت وپریشانی زور آور گردید خلیفه ازابن‌علقمی درمان طلبید زیرا دانست که گفته وی صواب، بالعکس نظرات‌دیگران‌غرض آلوده بوده‌است پس بصلاحدیدآن وزیرترک

منازعت گفته روزچهارم‌صفر ، خلیفه‌باابوبکرو ابوالفضل عبدالرحمن فرزندان خود وبسیاری ازعلماء واولیای دولت ومقربان خلافت‌واعیان لشگر بعزم بارگاه هلاکو ازشاهراه بغداد بیرون آمده به‌اردوی هلاکو پیوست و این امرپس از آن بود که ابن علقمی رایکبار وفرزندان رابار دیگر بشفاعت و برای عقد صلح نزد ایلخان فرستاده نتیجه‌ای نگرفته بود وهلاکو مجاهدالدین وسلیمانشاه را نگاهداشته بود و درهمین اثناء تیری بردیده هندوی‌بیتکچی اصابت کرده آتش قهرخان‌برافروخت‌بقتل آندووتوقیف خلیفه‌فرماندادوبه‌پیغام خلیفه‌لشکریان‌اسلحه هابرزمین‌ریخته‌فوج‌بفوج ازدروازه‌بیرون‌میآمدند وبهمان‌نسبت میانه‌مغولان‌تقسیم‌وازبرابرتیغ‌یاسامیگذرانیدند پس‌مغول‌بشهر درآمدندودرسرراه خود تادارالخلافه جمعی رابکشتند ومقرخلیفه‌را غارت کردند وروزنهم‌صفر هلاکوبشهر وارد ودردارالخلافه نزول نموده مستعصم راطلبید تاخزائن خودرا ارائه دهد خلیفه کلیدخزانه رابدو تسلیم نمود هلاکو اظهار داشت خزانه که‌پیدا ودراختیار ماست ازآنچه که ناپیداست‌پرده‌بردار پس‌مستعصم دستور میدهد تاسطح حیاط‌رابشکافتندوحوضی‌مملوازتنگ‌های طلائی‌نمودارگشت که‌مجموع‌جواهر ونفایس‌رابفرمان هلاکوبجزیره‌ایکه درمیان دریاچه سلماس است منتقل ساختند .

هلاک خلیفه

سپس در باب ابقاو افنای خلیفه بمشاورت پرداخته چون بعضی ازندماء قتل ویرا مستلزم بروز صاعقه وزلزله‌پیش بینی میکردند چنین مقرر گردید که اورا درمیان نمد پیچیده تحت فشار قرار دهند واگر آثار صاعقه‌ای نمودارگشت رهاسازند درنتیجه چندان بفشردند که بنداز‌بندش گسسته شد وفرزندان وخاندان وی وآل عباس‌را ازمیان برداشتندولی‌برسکنه بغداد ببخشودند زیرا تقصیری نداشتند

وچون علی بهادر اولین‌نفری بودکه خود رابداخل شهرافکنده‌بوه‌حکومت عراق رابدوواگذاشت وابن علقمی را بوزارت وی برگماشت .

ودراین سانحه لشگریان خلیفه بقتل رسیدند واما عبارت (الف الف) که در

بعضی از تواریخ بچشم میخورد کنایه از کثرت کشتگان است چنانکه درپیام خلیفه برای هلاکو هم جمله(هزاران هزار)بچشم می‌خورد درصورتیکه بطور مسلم لشکر بغداددر آن اوان بصد هزار نمیرسیدند .

نتیجه آنکه خواجه نصیرالدین رادراین لشکر کشی و تسخیر وعواقب مترتبه بر آن شرکتی نبوده است چنانکه ازمتون تاریخی هم این امر بخوبی استفاده میشود وفتح بغداد جزء برنامه اصلی چنگیزیان بوده است واتهام خواجه بشرکت درمواضعه و توطئه از مجعولات مؤلفین اخیر است که باقتضای زمان ساخته و پرداخته شده است وهیچگونه مستند معتبر قدیمی هم ندارد و آنچه که خطیب بغدادی در این باره نگاشته مولود ازحقدبر تشیع میباشد .

وداستان موافقت خلیفه بر تهی ساختن بغداداز سران لشگری بپیشنهاد ابن علقمی با وجود دشمن مقتدری چون سلاطین چنگیزی که پیوسته بتسخیر بلاداشتغال داشتند ونیزنهضت هلاکو بجانب ایران وفتح قلاع اسمعیلیه جز افسانه‌ای کودکانه نیست مضافاً براینکه هرگاه واقعاً بغداد خالی ازسپاه بود چگونه معقول است که مستعصم بدین پایه ازخشونت بپیام هلاکو جواب بدهد واورا به‌بازگشت بخراسان بخواند تاجائیکه ابو بکر بن سعدبن زنگی اتابك فارس پس از اطلاع برماجری ، مولانا مجد الدین فالی عالم متورع فارس رابرسالت ببغداد فرستاده خلیفه‌رابرخطرمترتب براین خشونت واقف میدارد .

که‌چون‌نامبرده‌اجازه ملاقات تحصیل کرده‌بدارالخلافه‌وارد میشود طبق‌سنت متداوله او رابراستلام حجرالاسود و بوسیدن جامه آن که درپیشگاه‌بارگاه خلافت قرارداشت تاملوك‌اطراف چون میخواهند بخدمت خلیفه مشرف شوند آستین طاقه اطلس مشکی روی سنگ را که بخارج آویخته بود ببوسند و فالی که خشوع در برابرجمادی راناروا‌شمرده‌بدین‌امرتن درنمیدهد بالاخره‌برای‌عدم‌تعطیل سنت قرآنی روی حجر الاسود مینهد و آنرا می‌بوسد و بخدمت خلیفه رسیده پیام رامیگذارد .

چنانکه سعدی درمرثیه‌ایکه پس ازهلاکت خلیفه میسراید ودو بیت آن نقل میشودبدین‌امر اشاره می کند .

آسمان‌راحق بود گر خون ببارد برزمین
در عـزای ملک مستعصم امیرالمؤمنین
مصلحت بود اختیار رای روشن بین او
بازبر دستان سخن گفتن نشاید جز بلین

پس آن برنامه‌اساسی‌برای کشور گشایی‌واین خشونت وتهدیدتوأم باحکومت اختلاف شدید داخلی در شهر بغداد و بروز فتنۀ میانه‌سنی وشیعه و حمایت ابوبکر فرزند خلیفه ازاهل سنت وحمله اراذل برمحله کرخ وتاراج دکاکین شیعه واسیر ساختن گروهی از سادات بازن و فرزند و نشانیدن دختران برهنه آنان را بر کفل اسبان و گردانیدن برگرد بازار و تحریک احساسات طایفه‌امامیه و ارسال مکاتیب حاکی ازتهدید برای خلیفه و سرودن‌ابیات درمظالم وی ومداومت مستعصم درعیش وعشرت ، لهوو لعب وعدم‌توجه به‌شکایات مظلومین و بلندشدن صدای ناله‌وفریاد ستمدیدگان ونبودن یک گوش شنوا ویک‌چشم‌بینا و گرد آمدن ثروت جهان دربغداد از جمله عواملی بودند که هلاکو را بـر تسریع در فتح بغـداد وادار می‌ساخت چنانکه هیچ قدرتی نمی‌توانست‌اوراز اجرای این تصمیم باز بدارد زیرا مقتضیات ازهرجهت‌موجود و مانع مفقود بود .

درچنین مواقعی خلیفه رسولانی نزدبدرالدین لؤلؤفرمانروای موصل‌فرستاده خواننده و نوازنده میطلبد وهلاکوخان هم‌ایلچیانی اعزام داشته وسائل قلعه‌کوبی از او طلب میکند که بدرالدین بر این دو مطلوب نگریسته بحاضرین میگوید (انظروا الی المطلوبین و ابکواعلی الاسلام) بر این دو مطلوب بنگرید و برحال اسلام بگریید .

تنها امریکه به‌خواجه میتوان نسبت‌داد همین است که هلاکو در همدان پس

از ایاب وذهاب ایلچیان از خواجه خواست که از اوضاع فلکی و دلائل نجومی عواقب این کار را بسنجد و خواجه پس از تقویم کواکب و تسییر درجه طالع و تحقیق نظرات چنین نتیجه گرفته معروض داشت که تسخیر بغداد بدون تحمل مزید کلفت و مشقت بدست مواکب منصور میسر و مدت امامت عباسیان منقرض گردیده است که این حکم هم نتیجه استخراج وی بود ونمیتوانست برخلاف آن چیزی بگوید .

بالجمله خواجه که حقاً رجل خدائی بود چگونه ممکن است باعملیات ضدانسانی وبرخلاف مقررات شرعی هلاکو همکاری کند وبدانها رضا دهد و در این معاصی سهیم گردد وعندالله معاقب باشد . این کتاب امامت علامه حلی تلمیذ خواجه است که کوچکتر اشاره‌ای هم بدخالت وی درفتح بغداد ندارد وهرگاه خواجه رادراین امرسهمی بود قطعاً نقل کرده بودزیرادر آنعصر شرکت دراین امور رادرشمار مفاخر می‌شمردند.

و اما آنچه که قاضی نورالله متوفی ۱۰۲۱ درمجالس المؤمنین آورده‌است علاوه براینکه مستند خودرا ذکر نکرده است مانند سایر اخباری است که براساس سیاست عصری گروهی از متعصبین احرار شیعه برای تشفی قلوب خویش‌دربرابر همین‌گونه رفتارهای ناهنجار مستعصم بدون‌توجه بصحت‌وسقم آنهانقل‌میکردند وبا تحقیق وفق نمیدهد .

از خواجه که‌بگذریم نه‌تنها هیچ دلیل معتبری بر مواضعه ابن علقمی هم با هلاکو دردست نیست بلکه بر کذب آنهم‌اسناد وقرائنی موجوداست .

ازجمله مؤرخ شهیر ابن تقطقی در کتاب الفخری صفحهٔ ۲۴۶ پس ازمدح و ستایش بلیغ از ابن علقمی می‌نویسد که هرقدروی بیشتر برای بیداری وانتباه‌خلیفه وترغیب او به احتیاط و تکمیل استعداد جنگی میکوشید بالعکس در خلیفه کمتر تأثیری نمی‌بخشید زیرادشمنان‌وی اورا هوادار هلاکو خوانده سخنان‌اورادرقدرت سپاه مغول‌تکذیب‌نموده چنین وانمود میکردند که هلاکوراهیچگاه قدرت استیلای

بر بغداد نیست تا آخر آنچه نگاشته‌است .

چنانکه بر مواضعه فرزند خلیفه هم باهلاکو که بعضی از مؤلفین‌ذکر کرده اند دلیلی‌دردست نیست وپس‌ازآنکه روشن گشت‌تسخیر بغداد هدف اساسی‌هلاکو در این یورش‌بوده‌است دیگر نیازی ندارد که دعوت و مواضعه وترغیب خواجه را موجب این اقدام بدانیم .

برخوردخواجه با محقق درحله

و اما چیزیکه بر عدم رضایت خواجه دلیل است آنستکه بمجرد وصول جیش مغول بحوالی بغداد خواجه ازهلاکو مفارقت جسته به زیارت اعتاب عالیات پرداخت و از نجف بجانب حله که مرکز ثقل علمای امامیه بود بشتافت وهنگامی بمنزل محقق حلی‌درآمد که آن بز .گوار مشغول‌تدریس‌بودوطلاب‌برگردوی‌مجتمع‌بودندپس‌باخواجه درآن‌مجلس‌نشستند و بعداز انجام‌تعارفات‌متداوله‌خواجه‌ازمحقق تقاضا کرد که به افاده‌وافاضه ادامه دهند درنتیجه محقق‌دنبالهٔ‌سخن‌سابق‌خودراگرفته‌چنین‌فرمود: معلوم‌شدکه‌تیاسر برای مردم عراق‌استحباب دارد .

بلافاصله خواجه اظهارداشت ولی بنظر من این‌استحباب بدون‌وجه‌است‌زیرا اگر تیاسر از قبله به‌غیرقبله باشد حرام است‌واگر ازغیر قبله بقبله باشد واجب است ودرهرحال استحباب معنائی‌ندارد .

محقق فرمود این تیاسر از قبله بسوی قبله است و دامنه بحث بالا گرفت و خواجه مراتب فضیلت هریك از تلامذه ویرابدست آورد ازجمله ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۶۴۸ - ۷۲۶) راکه بعداً بنام علامه‌حلی مشهور گشت بردیگران مزیت بخشیده اورا باخود همراه برد چنانکه علامه رادر حکمت ازتلامذه خواجه ذکر کرده‌اند ومباحثه وی‌درمحضر شاه خدا بنده‌باعلمای عامه بعداً در ترجمه سیدتاج الدین آوه‌ای مسطور افتد .

نامه علمای حله به هلاکوخان

درهمین سفر بود که خواجه سادات حله را برآن داشت تامکتوبی بایلخان‌نوشته دم‌از اطاعت‌وانقیاد بزنند درنتیجه سید مجدالدین محمد بن حسن طاوس و سید بدرالدین یوسف حلی مکتوبی بمضمون ذیل نوشته ببغداد فرستادند.

ازاجدادمان ائمه اثنی عشر از امیرالمؤمنین امام المتقین اسدالله الغالب‌علی بن ابیطالب بماچنین رسیده است که شما برعراق مستولی میشویدوحاکم این‌دیار مقبوض قبضه اقتدار شما میگردد وماهم بطیب خاطر اوامر و نواهی شمارا مطیع و منقادیم و بهرچه اشارت عالی نافذ گردد بدان قیام واقدام خواهیم کرد.

هلاکو رااین مکتوب درچنان وقتی که تازه وارد شده بود خوش آمده‌آن را بفال نیك گرفت و باحضار سادات فرمانداده ایشانرابنواخت و یکی از ملازمان خویش رابه‌شحنه‌گی آنجماعت درحله‌بگماشت تااز سپاهیان مغول بدیشان تعرضی نرسدومردم حله، حله سلامت پوشیدند.

و محقق حلی صاحب شرایع است بنام نجم الدین جعفر بن یحیی بن حسن بن سعید هذلی (۶۰۲-۶۷۶) که فاصل میانه فقهای متقدمین بامتأخرین است‌وبعضی اورا نخستین فقیه متأخرین دانسته بعض دیگر آخرین فقیه متقدمین خوانده‌اند.

در اینجا بتناسب مقام داستان بر خورد خواجه را با ابن حاجب چنانکه در قصص العلماء نقل نموده است هر چند کودکانه و بـر خلاف مسلمات تاریخی است‌ذیلا مینگارد.

محقق طوسی ظرف بیست سال کتابی در مدایح وفضایل اهل بیت تصنیف کرده آنرا ببغداد برد تـا بنظر خلیفه برساند و هنگامی رسید که او با ابن حاجب در میانهٔ شط بتفرج وتماشا مشغول بودند پس کتاب را نزد خلیفه گذاشت واوهم باابن حاجب رد کرد ونامبرده کتاب را گشوده‌چون بر محتویات آن وقوف‌یافت آنرا دردجله‌افکند وچون صدایش‌برخاست‌گفت (اعجبنی‌تلمه)

وچون از آب بیرون آمدند ابن‌حاجب‌خواجه راطلبیده پرسید آخوند اهل کجائی جوابداداهل‌طوس بعدگفت‌ازگاوان‌طوس یاخران آن؟ خواجه‌جوابدادازگاوان‌طوسم ابن حاجب گفت در این‌صورت‌پس‌شاخت کجاست جواب‌دادمیروم‌تابیاورم‌وسپس بانهایت ملالت خاطر روی بدیار خویش نهاد .

خواجه شبی‌درعالم‌واقعه دیدکه‌درمکانی‌است که در آنجامقبره‌ایست وبرروی آن صندوقی ودر اطراف‌صندوق دوازده امام نوشته شده شخصی در آنجا نشسته است که آنراباطریقهٔ ختم‌آن بوی تعلیم فرمود که آن شخص‌حضرت صاحب‌الامر بود و آن‌دوازده‌امام‌بنام‌دوازده‌امام خواجه مشهور است .

وچون خواجه بیدار شد قسمتی از آنرا فراموش کرده بود وآنچه بخاطر داشت بنگاشت و دیگر باره بخواب رفت و همان منظره را دیدار کرده فقرات فراموش شده‌رادریافت وچون بیدار گشت بنوشت وبه ختم مزبورطبق دستور اشتغال یافت .

وبعداز انجام ختم رملی استخراج نمود ومحل پادشاه آینده را بدست‌آورد وسپس در آن محل خانهٔ ویرا از طریق رمل بیافت وبر در خانهٔ مزبور رفته زنی بود با دوطفل از این‌روی خردسالان را از مادر گرفته در تربیت آنان بکوشید وبا تفرس دریافت که قرعهٔ سلطنت بنام کدامین طفل بیرون میآید واو بنام هلاکو بود بدینجهت‌درتربیت وی‌جد وجهدی‌بیشترمرعی‌داشت تاروزی بدوگفت اگرتوپادشاه شوی بامن‌چه‌خواهی کرد آنطفل‌جواب داد توراوزیرخویش گردانم‌خواجه‌گفت :

پس آنرا بنویس وهلاکو عهدنامه‌ای در این باره بنوشت و بدوداد و مدتی بگذشت که هلاکو علیه حاکم خراسان قیام کرده او را بکشت و خود بجای او نشسته خواجه راوزیر خویش ساخت وپس ازآن شهرها را بتصرف گرفت تابغداد راتسخیر کرد وبنی عباس رامستأصل گردانید .

دراین وقت درجستجوی ابن حاجب برآمد ونامبرده خواجه را شناخته در

خانه یکی ازدوستان خود پنهان گشت وبرای آنکه اقامتگاه وی بارمل کشف نگردد طشتی را پرازخون ساخته روی آن چیزی بنهاد وبالای آن بساطی بگسترد ودر آنجا بنشست ودرنتیجه خواجه هرقدر تفحص میکرد ازاواثری نمییافت بلکه نتیجه اکتشافش بر آن دلالت میکرد که درمیانه دریای خون منزل دارد پس خواجه متحیر مانده امر کرد تادر بغداد بهر صاحبخانه‌ای گوسفندی توزین کرده بدادند وباوی شرط کردند که هنگام استرداد باهمین وزن بدون کاهش یاافزایش آنرا برگردانند .

صاحبخانه مزبور مراتب رابا میهمان درمیان نهادوابن حاجب بدو گفت روزی فلان مقدار علف برای اوبریز وگرگ بچه‌ای ازبازار خریداری نمای وروزی یکبار بگوسفند نشان ده وصاحبخانه چنان کرده چون روزموعود فرارسیدتمام گوسفندان تفاوت کرده بودند بجز همین گوسفند پس خواجه برموقف ابن حاجب پی برده اورا دستگیر نمود .

سپس ویرا باکتابهایش درکنار دجله طلبیدوبدو فرمود اکنون شاخ خود را آورده‌ام سپس یکایك کتب اورا دردجله افکنده همان عبارت (اعجبنی تلمه) را برزبان همیراند دراین موقع ابن حاجب ازخواجه درخواه کرد که سه کتاب شافیه در صرف وکافیه درنحو ومختصر الاصول ویرا که برای مبتدی مفید است باقی گذاردو خواجه بپذیرفت ودستور داد تاپوست ویرا برکنده جسدش رادر دجله افکندند و درآنوقت تازه خط برعارض وی دمیده بود .

واین حکایت از جهاتی خطا ومقدوح است زیرا .

اولا خواجه قبل از سال ۶۵۶ هنوز بغداد را ندیده بود ثانیاً هلاکوشاهزاده ونوه چنگیز بود که در ترکستان میزیست وهمواره دارای منصب ومقام رفیع بودنه بصورت گمنام با مادر وبرادر خوددرخراسان ثالثاً ابن حاجب قبلا در اسکندریه (۱)

(۱) درکتاب مقامع تالیف حجةالاسلام آقای سید محمد علی بهبهانی فرزند آیت‌الله آقا محمد باقر بهبهانی مؤسس حوزه علمیه نجف برفوت وی دراسکندریه تصریح کرده ←

روز پنجشنبه شانزدهم شوال بسال۶۴۶وفات یافته‌بود کشته‌نشده است وده سال پس از مرگ وی بغداد تسخیر گشت رابعاً نمی‌تـوان گفت که وی از کتب تصنیفی نسخه‌ای اضافی نداشته باشد تا چنین‌خواهشی ازخواجه بکند خامساً از ابن‌حاجب بحز این سه کتاب کتابهای دیگری هم باقیست چون کتاب امالی وکتاب‌قصیده مؤنثات سماعیه.

سادساً چگونه خانۀ هلاکو یك‌طفل چندساله را با رمل‌مییابد وخانۀمسکونی ویرانمیتواندبیابد .

سابعاً تقسیم لااقل صدهزارگوسفندبین‌خانه‌ها وتوزین واستردادآن صدهاتن مأمورومحاسب‌میطلبد ووقت بسیار میخواهد .

وبهر صورت شأن خواجـه اجل وارفع از آنستکه بدینگونه عملیات تلافی جویانه بپردازد مضافاً بر اینکه موجبی برای‌عرض کتاب بخلیفه دیده نمیشود واین حکایت بحدی عامیانه جعل شده است که انسان از نقل آن شرم دارد .

و خواجه را طبعی روان بوده‌گاه بگاه ابیاتی می‌سرود. از جمله چون نظام العلمای شافعی ویراکافرخوانده بودوخواجه‌براین‌امر وقوف یافت‌به‌تلافی‌گفته‌وی چنین سرود .

نظام بی نظام ار کافرم خواند چـراغ کذب را نبود فروغی

←ــاست و سید بهبهانی در رأس علمای کرمانشاه ومقبره‌اش‌بنام قبر آقادارای قبه‌وبارگاه‌مجلل ومزار عمومی است وعظمت وی در سلطنت آقا محمدخان قاجار وفتحعلی شاه بجائی رسید که به اجـرای حدود شرعیه چند نفر را بقصاص رسانید ودر عصر وی میر عبدالحمید دکنی معصوم علیشاه مرشدمتصوفه کرمانشاه را که مریدان فراوان‌داشت در سال ۱۲۱۲ دررودخانه قرسو غرقه گردانید یعنی او رادست وپای بسته‌درجوالی نهادندو جوال‌دیگر را از سنگ پر ساخته به آب افکندند وتامبرده را اشعار بسیاری است وبیت زیر مطلع یك قصیده اوست .

مااَبر گهرباریم هی‌هی‌جبلی قم قم مامشرق‌الانواریم هی‌هی جبلی‌قم‌قم

مسلمان خوانمش من هم که نبود   مجـازات دروغی جـز دروغی

وچون برر باعی ذیل سروده خیام واقف گشت درجواب آن رباعی بعدی رابسرود

من می‌خورم وهر که چومن اهل شود   می خوردن من به نزداو سهل شود

می‌خوردن من حق ز ازل میدانست   گرمی نخورم علم خداجهل شود

* * *

این نکته نگوید آنکه او اهل بود   زیرا که جواب شبهه‌اش سهل بود

علم ازلـی علت عصیان کردن   نزد عقلا ز غایت جهل بود

صاحب قصص العلماء حکایت میکند که چون مادر هلاکـو در مراغه وفات یافت بعضی از علمای عامه نزد هلاکو اظهار داشتند که چون اموات را درقبر سؤال نکیرین حتمی است ومادر پادشاه ازعهده جواب برنمی‌آید صلاح در آنستکه خواجه نصیر الدین راباوی درقبر نهندتابه‌نیابت‌اوجواب آنهابگویدواین‌پیشنهادهلاکو را موافق مزاج افتاد وچون خواجه برماجری اطلاع یافت به بارگاه خان بشتافت واظهار داشت آنچه گفته شده است بجا بوده ولی سؤال نکیرین برای همه مسلم است پس چه‌بهتر که مرا برای نیابت خویش ذخیره فرمایند ونظام العلماءراهمراه مادر درگور نهند هلاکو رأی خواجه را بهتردانسته فرمانداد تانظام‌رابامادرش در گور نهاده‌خاك برسرش بینباشتند .

و در وقعهٔ بغداد یاقوت مستعصمی بزرگترین خطاطان کوفی‌ونسخ جهان که بنقلی ۱۸۰ سال‌عمر کرد و بیش از هزار قرآن بنوشت که زینت بخش کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی و کتابخانه های مصر است در راه پله مناره ای مختفی شده در همانجا هم چون کاغذ نداشت روی‌دستار خویش مشغول کتابت شد و چون او را دستگیر کرده نزد هلاکو بردند خواجه ویرا بنواخت وباتعیین مقرری‌آزادگردانید که تاسال ۶۶۸ حیات‌داشت .

وعلاقهٔ وی بکتابت چنان بود که روزی مستعصم او را احضار کرد و چون

مشغول نوشتن بود التفاتی ننمود پس خلیفه شخصا بمنزل وی رفته دید مشغول کتابت است ازاین‌روی دوات رابرسرش‌بکوبیدچنانکه خون جاری‌گشت وباقوت با خونسردی‌قلم‌را بخون‌خویش آلوده‌ساخته همچنان‌بکتابت‌پرداخت وخلیفه ازعمل خویش نادم‌گشته اورازیاده بنواخت .

ومقام وی درخط کوفی ونسخ‌وثلث مانندمقام سلطان بایسنغربن شاهرخ بن امیر تیمور در خط ثلثی و میر عماد حسینی در خط نستعلیق و میر احمد نیریزی درنسخ ودرویش‌عبدالمجید طالقانی درخط شکسته‌بود .

آورده‌اند که شبی خواجه بااصحاب‌در بیابان ، قرب آسیائی‌میگذرانیدوچون پاسی ازشب گذشت آسیابان نزدوی آمده عرض کرد امشب بارانی است‌بهتراست که بدرون آسیا منتقل شوید وگرنه‌من درب‌آسیا رافروبسته خود میخوابم. خواجه که آسمان راصاف وپرستاره میدید وازرمل هم خلاف گفته اورا استخراج کرده بود بدو گفت توبآسیا شو و مارا بحال خود بگذار نیمه شب رعد و برقی نمودار شد وباران شدیدی باریدن گرفت وآنجمع ناچار پشت آسیا آمده‌درب رابکوفتند آسیابان درب را بگشود و چون بدرون رفتند خواجه از آسیابان پرسید تو از کجا دانستی که امشب بارانی است جواب داد مراسگی‌است که درشب‌های بارانی از سرشب بدرون آسیا می‌رودوامشب‌ازهمان شبهابود پس خواجه فرمود افسوس که عمری تباه کردیم وباندازه سگی هم نیروی‌ادراك‌وفهم تحصیل نکردیم .

ودر مجالس المؤمنین و قصص چنین آمده است که گویند خواجه بشیراز رفت ودر بالاخانه‌ای منزل گزید و شیخ سعدی که از قدوم وی آگهی یافت برای دیدن وی رفت وگاه بالا رفتن ازپله‌ها علی گویان گام برمیداشت ومیگذاشت‌چون بحضور خواجه رسید سلام گفت ، خواجه جواب گفته‌پرسید تو شیخ سعدی هستی گفت بلی فرمود چه مذهب داری جواب داد شیعه هستم خواجه فرمود اگر چنین است پس چرامستعصم رامدح کردی عرض کرد بحکم تقیه، خواجه گفت پس از

مرگ وی چرا برای اومرثیه سرودی که

آسمان را حق بود گر خون ببارد برزمین
در عزای ملك مستعصم امیرالمؤمنین

وسعدی جوابی نگفت پس فرمود تاپای اورا درفلك نهاده آنقدر چوب بزدند که تنش درزیر ریزه‌های چوب پنهان گردید پس اورا بدوش کشیده بمنزلش بردند وپس از هفت تاهشت روز درگذشت .

که این قصه نیز برای تحریك احساسات بافته شده‌است والا چگونه ممکن است که بفرمان خواجه اورا چندان چوب بزنندتابمیرد واین عمل‌راچه مجوزی‌است مخصوصاً که صاحب مجالس اورا شیعه خوانده‌است باضافه‌سعدی‌هم‌بکنایه‌ازمرك مستعصم اظهار خوشی کرده چنین گفته‌است .

درایامی که ماراوقت خوش بود
زهجرت‌ششصدوپنجاه وشش‌بود

شیخ طبرسی

امین الاسلام ابو علی فضل مفسر بزرك

شیخ جلیل امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل تفرشی مشهدی از مفسرین‌بنام‌ومحدثین‌اسلام‌است که صاحب‌سه‌تفسیر کبیروو‌سیطوو‌جیز بود که‌باسامی مجمع‌البیان وجامع الجوامع ووجیز موسومندوتصنیفات‌دیگری هم دارابوده‌است ازجمله اعلام الوری وصحیفةالرضا .

وتفسیر اوجامع جهات نحوی وصرفی وشان نزولی است که از سن شصت سالگی بتحریر آن همت‌گمارده وتفسیر جامع راازهفتاد سالگی ووجیز راازهشتاد سالگی تصنیف کرده است واکثر مطالب آنراازتفسیراهل‌سنت‌واندکی‌ازتفسیرعلی بن ابراهیم قمی وعیاشی نقل کرده است .

موطن وی طبرس است که بوزن ومعنای تفرش ومعرب آن است وکسانیکه

طبرس را بفتح (طا) ، وبا وسکون را، خوانده اورابه طبرستان منسوب پنداشته‌اند دور ازمنطوق لفظ رفته اند زیرا چون‌بااسم‌مرکبی بخواهند یاء نسبت بیفزایند باید آنرابجزءنخست‌ملحق‌بدارندوعبدالله‌راعبدی‌بگویندوافزودن‌حرف‌اول‌جزءدوم‌بجزء اول‌قبل‌ازیای‌نسبت‌برخلاف‌موازین‌ادب‌عربی‌است‌وهیچگاه‌عبدالله‌راعبدلی‌نمیگویند بنابراین‌طبرستان‌راياباید‌طبری‌بگویندویاطبرستانی‌بخوانند وطبرسی‌مصطلح‌نیست .

فتنه غزان رادرتواریخ چنین‌ضبط کرده‌اند که غزایلی‌بودند که سالی‌چندهزار گوسفند برای مطبخ سلطان سنجر خـراج میدادند ودرسال ۵۴۷ جوانی جلف که برای تحصیل گوسفند بایل مزبور مأمور بود بدختری تعلق خاطر یافته‌ازجاده‌عفاف خارج میشود وجوانان غیور غزهم‌اورا بقتل میرسانند وپیرمردان بسمرقندرفته‌تعهد میکنند که چهل هزا خانوار ایل هریك مثقالی زر علاوه برگوسفندان بمحصلان تقدیم وتسلیم بدارند ولی ملازمان سود جو کـه از اختلاف و جنگ بهره میبردند پادشاه رابرای سرکوبی آنان مصمم ساخته‌نگذاشتندبالتماس شفیعان‌ترتیب‌اثربخشد پس لشگری بسوی آنان‌کشیدند ودیگر باره پیرمردان وزنان دررکاب سنجربرزمین افتاده‌بگریه وزاری‌پرداختندتاجائیکه‌سنجرمیخواست‌بازگرددولی‌ملازمان مراجعت شاه رامصلحت ندیده وهن آور جلوه دادند وچون غزان چاره خود رامنحصر در جنگ تشخیص دادند طبل و دهل کوفته مهیای ستیز شدند و از جان گذشته بقلب لشگروی بزدند وجمعی رابکشتندوبقیه‌رامتواری‌ساختندوسنجرراهم‌گرفتندونزدخود برتخت‌نشاندندواوراهمراه‌برداشته بربلادحمله‌بردندوبه‌قتل‌غارت پرداختندوبرمشهد رضوی‌آسیب‌هائی‌واردآوردندومردم طوس‌رابکشتندومدارس‌باکتابخانه‌ها بسوختند ودرسبزوارنیزازسفك دماء خودداری‌نکردند که‌دراین‌سانحه‌شیخ طبرسی‌هم کشته‌شد.

وسنجر مدت چهار سال دردست غز گرفتاربودتاملکه همسروی وفات یافت وچون ازجانب وی خیالش راحت شد ازشکارگاه‌فرار کرده‌خودرا بسمرقندرسانیده ازنوبرتخت نشست وبعمران خرابی‌ها پرداخت ووزیر وی شرف الدین ابو طاهر

سعدبن علی قمی قبه و بارگاه رضویه را تجدید و تعمیر کرد .

وجسد شیخ طبرسی را بمشهد نقل داده درقتلگاه بخاک سپردند .

اما داستان سکته شیخ ودفن وی ونبش قبر بوسیله نباش کفن دزد و بیرون آوردن شیخ از گور و اشتغال وی طبق نذری که در تنگنای لحد کرده بود بنوشتن تفسیر تا سی سال بعد که وفات یافت مدرکی ندارد ویکچنین امری درباره ملافتح‌الله کاشی صاحب تفسیر ملافتح‌الله ومنهاج الصادقین نیز نوشته شده است .

قطب راوندی

شیخ اجل سعیدبن هبة‌الله بن حسن راوندی از اعاظم فقهاء و مفسرین واکابر علماء ومحدثین امامیه درقرن ششم وشیخ علمای قم بوده است و نخستین شخصیتی است که خطب حضرت امیر را شرح کرد وسپس ابن ابی‌الحدید از شرح او اقتباس و استفاده کرد .

وازتلامذه بزرگ وی ابن شهر آشوب مازندرانی وشیخ منتجب‌الدین بن بابویه وسید رضی‌الدین آوه‌ای را باید نام برد .

وتفسیر وی درده مجلد بنام خلاصة التفاسیر معروف است ورحلتش به سال ۵۷۳ در قم ومدفنش درمقبره بابلان دارای شیخان بود که اکنون جزء محوطه صحن بزرگ درآمده است وروی قبر مرقدی است از سنگ سیاه به ارتفاع ۶۰ ./. سانتیمتر که موردتوجه خواص وعوام است .

وآیه (انی لکم رسول امین) را تاریخ رحلت وی گرفته‌اند .

ودرروضات مدفن اورا درپائین پای فاطمه معصومه (علیهاسلام) دارای مقبره ذکر کرده است وسپس سایر مقابری که به حذاء دوپای بی‌بی واقعند چون مقبره علی بن بابویه وجماعتی ازعلمای متقدمین ومتأخرین بدون ذکر نام درپشت مقبره ابن بابویه اشاره می کند واز جمله مدفونین درآن مزار ازقدماء محمدبن قولویه واحمدبن اسحق اشعری

ازسفرای مکرمین وازمتأخرین مولینا محمد طاهر قمی ومولی حسن بن ملاعبدالرازق لاهیجی (فیاض) ومولینا الفاضل المحقق خاتم المجتهدین میرزا ابوالقاسم صاحب قوانین رانام برده است .

وباید توجه داشت که مدفن احمدبن اسحاق اشعری درسر پل ذهاب درحلوان است که دارای بقعه وبارگاه باستانی می باشد .

وتعجب در آنستکه درصفحه ۲۰۱ در ترجمه حمزة بن عبدالعزیز (سلار دیلمی) ازتلامذهٔ سیدمرتضی که در سال ۴۴۸ وفات یافته است ودرخسر وجرد آذربایجان مدفون گردیده است چنین آورده است (وبهاایضاً مقبرة القطب الراوندی کما یقال) ودرخسروجرد است نیز مقبره قطب راوندی چنانکه گفته می شود .

که ممکن است مقصود وی سیدابوالرضافضل الله بن علی بن عبدالله حسینی باشد که نیز شرحی بر نهج البلاغه حضرت امیر نوشته است ویاقبر سعیدبن هبةالدین دعویدار قمی پدر قاضی رکن الدین خطاط نامی محمدباشد .

الامام جعفر بن محمد

شیخ العلمای شهر ری درعصر شیخ مفید امام جعفر بن احمدبن علی قمی است که از اجله فقهاء واکابر محدثین دارای مرجعیت کامله باقبولیت عامه وریاست تامه بوده است واو راکتب اربعه ایست که علامه مجلسی ازآنها استفاده ومطالبی نقل کرده است ولی از جزئیات حالات وی اطلاعی دردست نیست .

علی بن محمد بن علی الخر از قمی

شیخ المتکلمین علی خزاز قمی استاذابن شهر آشوب مزبور نیز از فقهای متبحرین و محدثین و معتمدین و مؤثقین دارای تصنیفات عدیده در فقه و کلام و اصول دین شمرده شده است که از احوال وی خبری دردست نیست .

شیخ منتجب الدین قمی

شیخ جلیل ابوالحسن علی‌بن ابوالقاسم عبیدالله بن ابو محمد حسن حسنکا رازی‌بن حسین‌بن حسن‌بن حسین‌بن‌علی‌بن‌بابویه قمی فقیهی‌بارع ومحدثی‌جامع‌بوده است که به عنوان شیخ الاصحاب نامبردار شده است.

واو راراوی ثقه وعدل‌وحافظ وعالم‌خوانده‌اند ولادتش بسال ۵۰۴ ورحلتش بسال ۵۸۵ در ری اتفاق افتاده‌است.

واو را تصنیفات عدیده‌ایست از جمله کتاب‌مفصلی در فضائل خلفای راشدین ولی کتاب رجال‌او معروف‌میباشد.

واورا روایاتی است مسلسل از پدر واجداد خود تا هفت درجه که همگی هم به وثاقت‌وعدالت ممتاز بوده‌اند واین‌روایات در کتاب‌اربعین از اربعین ازاربعین در فضائل امیرالمؤمنین نقل شده‌اند.

سید صدرالدین رضوی قمی

سید عالم محقق صدرالدین بن سید محمد باقر رضوی‌قمی از علمای بزرگ عصر شاه سلطان حسین صفوی است که در قم بتدریس وتعلیم اشتغال داشت.

تحصیلاتش نزد محقق خونساری آقا جمال که در اصفهان بوده است ودر فتنهٔ افاغنه بسال ۱۱۳۶وتسخیر قم وفرار علماءوطلاب ناچار قم را ترک گفته‌نخست بهمدان‌منتقل وهنگام‌حملهٔ محمود برهمدان‌برای‌انتزاع آن شهر ازتصرف پادشاهان عثمانی وصلح واصطلاح آنها با یکدیگر از همدان بجانب نجف اشرف هجرت کرد واو را تألیفاتی‌است در فقه‌واصول‌که برمطهربودن آب قلیل فتوی‌داده‌است.

قربانی نفس در راه خدا

وسید به معیت‌امیرسید ابوالقاسم‌جعفر بن حسین موسوی که نیز از مفاخر علمای امامیه بود وبا یکدیگر مأنوس و مصاحب بودنددر سال ۱۱۴۵ عازم حج‌گردیدند.

وهنگامیکه در منی مشغول نحر شتر بودند مردی از راه رسید که کاردی در دست داشت و سر بجانب آسمان بلند کرده در حالیکه با دست چپ خود جامه احرام را ازروی گردن عقب میزد با صدای بلند ندا درداد که :

«اللهم ان کان هؤلاء یتقربون الیك بقرا بینهم فانا اتقرب الیك بقربان‌نفسی»

بارخدایا اگراین گروه باقربانی های خود بسوی تو تقرب میجویند پس من بقربان ساختن نفس خویش بتو تقرب میجویم و سپس کارد تیز را برروی حلقوم خویشتن بکشیدچنانکه‌نقش بر زمین‌گشت وطولی نکشید که درگذشت و حاضرین همگی دربالین وی گرد آمده انگشت تحیر بدندان گزیده مبهوت‌مانده‌بودند .

او بر زمین سقوط کرد و آن دو سید بزرگوار دراصل‌مسئله که‌آیااین‌قربانی مشروع است یا محرم با یکدیگر اختلاف یافتند ، که سید رضوی آن قربانی پر-مقدار و گرانبار را که از عشق واقعی وی به مبدء حکایت میکرد مقبول عندالله دانسته مشروع می‌شمرد و بالعکس‌سیدموسوی آنرانامقبول و غیرمشروع‌میخواند

واین بحث بجمعی ازعلمائی‌که دربین مردم بودند‌کشیده‌شد و سر وصدائی براه‌انداخت و سید رضوی چنین‌می‌گفت یك عارف کاشف و آگاه‌براسرار معارف بطور قطع ویقین درك میکند که خداوند متعال چنین بنده ایرا که نفس خود را برای تقرب به او فدیه می‌سازد در روز جزا مورد مؤاخذه قرار نخواهد داد بلکه بااین‌عمل که ازبنده‌ای‌ازبندگانش ناشی می‌شود بر سایر عباد متقین فخر میفرماید و درجات ویرا بالا می‌برد تا بدرجات مقربین و اشرف مقامات مکرمین می‌رساند آیا عبودیت کامله ایکه بر خلوص محبت وتمامیت یقین دلالت‌کند‌مگرچیزدیگری جز همین‌عمل تصورمیگردد .

وسید درسال ۱۱۶۰ درسن‌شصت‌وپنج‌سالگی درنجف درگذشت‌و پای‌ایوان جنوبی درسردابه ای‌مدفون‌گشت .

و ناگفته نماند که گاه هجوم افاغنه بقم کلیه علماء و سادات متواری شده

برادر آن سید بنام امیر سیدابراهیم بن محمدباقر رضوی که نیز از علمای بزرگ قم بود و در مدرسهٔ مؤمنیه‌تدریس میکردبه معیت برادرخود بجانب‌همدان هجرت کرده در آنجا متوطن گردید و پس از رسیدن محمود افغان بهمدان نامبرده بکرمانشاه‌منتقل گشت و در آنجا بود تا وفات یافت که سال رحلت و محل دفنش مجهول است .

که فاضل محقق میرسید محمد مهدی رضوی حسینی صاحب کتاب نجاة المسلمین در اصول دین و حکیم متکلم میر محمد زمان بن میر محمد جعفر رضوی شارح قواعد علامه ازهمین دودمان بوده‌اند وسادات رضویه همدان‌ازهمین تیره طایفه‌بزرگی راتشکیل داده اند .

سیدرضی‌الدین آوه‌ای

محدث معتمد و موثق سید رضی‌الدین محمدبن‌محمدبن محمدبن زین‌الدین بن داعی علوی حسینی آوه‌ای از اجلاء علماء و فقهاء و افاضل‌محدثین و اعاظم مشایخ اجازات وشیوخ روایات خوانده شده است .

چنانکه نیاکان وی نیزهمگی ازبزرگان علما بوده‌اند و سیدداعی که درکتب رجال بعنوان سید ابوالخیر داعی بن الرضا بن محمد علوی حسنی ضبط شده‌است نیز از محدثین ثقه وچهار تن ازاسلاف اودرشمار مشایخ‌حدیث نامبردارشده‌اندکه بدون واسطه یامع الواسطه‌ازشیخ‌طوسی روایت کرده‌اند .

و سید رضی روایاتی از پدرخود و او هم‌ازپدر و همچنین پدر از پدر نقل کرده که قسمتی از اقسام مسلسل است و فنی از فنون روایت به لسان ارباب درایت می‌باشد .

چنانکه بابویه محدث از پدر خود سعد واو از پدرش محمد واو هم از پدر خود حسن واو از پدرش حسین واو هم از پدرش علی بن بابویه با شش درجه

روایت کرده است ونیز شیخ منتجب الدین با هفت درجه از جد اعلای خود علی بن بابویه‌روایت کرده است .

وسید صدرالدین محمد بن‌امیرغیاث‌الدین منصوردشتکی‌حکیم‌متأله‌روایاتی‌با نوزده واسطه خلفاً عن سلف هر فرزندی از پدرخود تا امام سجاد روایت کرده‌اند که چنین‌روایت‌مسلسلی‌نظیرندارد .

بجلی مؤرخ

واز مؤرخین بزرگ‌قم در اواخر قرن‌چهارم‌استاد احمد بن‌اسمعیل بن عبدالله بجلی را بایدنام برد که جنبهٔ تاریخی وی بر جنبهٔ روایتیش غلبه داشته‌در فن انشاء وترسل هم‌مهارت خاصی داشته‌تاریخ خلفا را تاسال ۴۰۰ هجری‌در دو هزارصفحه تألیف نموده حالاتش‌برمامجهول‌است.

حسن منجم

واز منجمین بزرگ استاد حسن بن علی قمی از دانشمندان ورواتی ثقه و عدلی است که در کار تنجیم‌نیزمهارت داشته‌است وسلاطین بویهی‌از پیشگوئیهای او بهره‌مند بوده‌اندوفخر الدوله‌وصاحب‌بن‌عباد ازراهنمائیهای‌او‌استفاده‌میکرده‌اند .

جعفر شاعر

واز شعرای بـزرگی که همطراز امرؤالقیس خوانده‌اند جعفر بن محمد بن علی‌عطارقمی است که‌درروایت وفن‌انشاء وترسل‌ممتازبوده‌است‌وبرادرمؤلف‌تاریخ قم ابوالقاسم علی بن محمد کاتب از تلامذه وی بوده است واستاد ابن العمید وی را زیاده ستوده قصاید عربی او را با قصاید سبعه معلقه یکسان شمرده‌است وقصاید فارسی وی‌درمفاهیم‌ومعانی‌لطیفه‌برتمام‌شعرای عصر وبعدی فائق‌شناخته شده‌است .

محمد مفسر

و از مفسرین بزرگی که چشم قم نظیر آنرا ندیده است ملا محمد بن محمد رضا بن ملا کمال الدین قمی است که فاضلی عالم وادیبی جامع و محدثی بارع ومفسری کامل بوده تفسیر او بنام کنزالدقایق ممتاز است و علم معانی بیان را بشعر سروده است و نامبرده از تلامذه مولانا محسن فیض بوده است که حالاتش بر مامجهول مانده است .

امیر مصطفی تفرشی عالم رجال

محدث ثقة وعدل امیر مصطفی بن حسین حسینی تفرشی از محدثین بزرگ عصر صفویه است که درضبط احادیث ممتاز ودر کمال وثاقت وعدالت بوده کتاب او در رجال بنام نقدالرجال جامع تحقیقات پسندیده وتدقیقات متینه و بهترین کتابی است که در این باره تصنیف گردیده است وازرحلت ومدفنش اطلاعی نداریم .

سید ماجد تفرشی

محدث جلیل سید ماجد امیر فیض الله بن عبدالقاهر تفرشی از بزرگان روات عدل وثقه دارای تصنیفات عدیده بود و در کثرت علم وحلم ستوده می‌شد و درفقه و کلام نیز متبحر وازعلمای دوره صفویه بوده است که از مولد و مدفن وتاریخ آنها اطلاعی در دست نیست .

ملامحمدطاهر قمی

عالم جلیل ملامحمدطاهر بن الشیخ محمدحسین قمی ازشیوخ علماء و محدثین متأخرین بود که پس از هجرت فیض به اصفهان بدعوت شاه عباس ثانی نامبرده درقم

مرجعیت عامه یافت و چون اخباری مسلک بود کتابی بنام حجة الاسلام در رد بر مجتهدین و اجتهاد تصنیف نمود چنانکه کتاب دیگری بنام حکمة العارفین در رد بر فلاسفه و متصوفه بنگاشت و طریقه اخباری و متشرعه را مورد ستایش قرار داد.

ملادر آغاز امر مولانا محسن فیض را بواسطه دارا بودن آراء فلسفی تفسیق نمود و بعداً که تصنیفات ویرا مطالعه کرد بر خطای خود پی برده چون در قضاوتهائی که می فرمود نظری جز تقویت مبانی شریعت نداشت و هر گامی که برمیداشت برای خدا و در راه خدا بر می داشت پس از پی بردن به اشتباه خود برای طلب حلیت و استرضای فیض از قم پیاده بجانب کاشان براه افتاده در ب خانه مولا نا رفته دق الباب را بکوفت و اتفاقاً خود فیض که در اطاق مجاور در نشسته بود ندا داد که کیست ملا گفت (یا محسن قد اتاك المسیء) فیض با تفرس دریافت که کیست پس جواب داد (انت المحسن و انا المسیء) و فوراً بپا خاسته از خانه بیرون شتافت و ملا دست بر گردن وی انداخته با او بمعانقه پرداخت و سرپا از یکدیگر حلالیت طلبیده ملا بجانب قم بازگشت و هرقدر فیض اصرار فرمود که برای رفع خستگی چند ساعتی درمنزل استراحت نماید نپذیرفت.

و نیز ملارا باعلامه ملا محمد باقر مجلسی اول و باملا خلیل قزوینی مطایباتی است که در کتب مبسوطه رجال مسطور و برای نمونه می نگارد که:

موقعی ملا برفراز منبر شارب الخمر را بازانی ... یکسان خوانده بازرسان مخفی ضمن گزارش ماجری چنین افزودند که مقصود وی پادشاه بوده است درنتیجه شاه صفی او را به اصفهان طلبید و چون ملارا نزد پادشاه بردند او را مخاطب ساخته گفت شنیده ام که تو در باره شارب الخمر چنین وچنان گفته ای ملا جوابداد من نگفته ام بلکه جدت فرموده است سپس کتابی که دردست داشت بگشود و حدیث را بجهت پادشاه ترجمه کرد. درنتیجه شاه صفی اورا نواخته باتجلیل بقم باز گردانید و بواسطه عظمتی که ملا محمد طاهر داشت علمای اصفهان بنوبه ازاو میهمانداری می کردند و روزیکه علامه ملا محمد باقر مجلسی میزبان وی بود و مطایباتی جریان داشت ملا در حضور جمعی ازعلمای محل روی به علامه کرده پرسید باقر مشتق از

چیست . علامه جوابداد از چیزیکه سرگینش طاهر است .

و ملا محمد طاهر درسال هزار وصدویك در قم رحلت یافت و اورا درمجاورت مقبره زکریابن آدم در شیخان قم دفن کردند و بر فراز قبر او بقعه کوچکی بساختند که این بقعه بعرض ۲ وطول تقریبا ۵ متر روی هردو قبر را فراگرفته است .

قاضی سعید قمی

یا حکیم کوچك

عالم متبحر و عارف متتبع محمد سعید بن محمد مفید از سران حکماء و مشاهیر علمای عصر صفویه است که دردوران اقامت به اصفهان بعنوان حکیم کوچك خوانده میشد زیرا درهمان ایام مولاناشیخ محمدحسین مفسروحکیم قمی دراصفهان میزیست وبواسطه تفسیری که به فارسی نوشته بود نزد علماء و رجال مکانت خاصی یافته بنام حکیم بزرگ نامبردار میگردیداز این روی نامبرده راحکیم کوچك میخواندند بااینکه درحکمت ازاو افضل بود .

ومحمدسعید ازتلامذه مولاناالفیض وفیاض بود که درسال ۱۰۲۹ درقم متولد ودرسال یکهزار وسیصدوسه درقم رحلت یافت و درقبرستان مجاور بقعه ستی فاطمه مدفون گردید وبرفرازقبراوبقعه‌ای بنا کردند که اینك جزء ابنیه آستانه در آمده است .

محمدسعید که به معیت استاد درسال ۱۰۵۵ به اصفهان عزیمت کرده بود از ناحیهٔ شاه عباس ثانی بعنوان تصدی امرقضای قم به این شهرباز گردید از این روی بنام قاضی سعید مشهور گشت .

و اوراتصانیف سودمندی است ازجمله (اربعینیات لکشف الانوارالقدسیات) متضمن چهل رساله که درهررساله‌ای بابی ازابواب معارف اسلامی وتحقیقات علمی راگشوده است ومشتمل براستنباطات وی از دقایق ونکات خفیه و اطلاعات وی بر اسرارغیبیه است که از نتایج سیروی در بساتین رموزحکمای متألهین وسلوك او در

اسرار عرفای کاملین پرده برداری شده است .

وکتابی هم درشرح توحید صدوق وکتابی دیگر بنام کلید بهشت ازاو دردست است وفرزند وی بنام ملاصدرالدین نیزاز علمای این شهر بود که ضمن تصدی مقام قضا به تدریس اصول کافی شیخ کلینی اشتغال داشت ودر اواخرعمر متصدی، قضای آذربایجان گردیده بدان صوب عزیمت نمود .

شیخ نراقی

عالم فقیه ملا احمدبن محمد مهدی بن ابی ذر نراقی از جنبه فقاهت و روایت ممتاز وازجنبه ادب وشعرو اخلاق هم کامل و دارای تصانیف متعدده و مورد توجه خاص فتحعلیشاه بود که کتاب معراج السعاده را بدرخواست آن پادشاه دراخلاق تصنیف کرد و بعضی برآنند که اصل آن بعربی از پدرش مرحوم حاج ملا مهدی نراقی بود واو بفارسی ترجمه فرمود و درسال ۱۲۴۴ که وبا در ایران شیوع یافت وملیونها تن بهلاکت رسیدند ودرنراق هم ده هزارنفرازپای درآمدند اونیز درنراق رحلت یافت وجسدش را به نجف نقل داده درپشت سرمبارك دفن کردند .

وازجمله فتاوی وی آن بود که مغرب شرعی را بین وقت استتارقرص خورشید با حمره مشرقیه میدانست .

حاج ملامهدی نراقی

وپدربزرگواراوحاج ملامهدی هم ازاعلام ایران بوده تصانیف چندی دارد .

وجد او (ابوذر) نایب الحکومه نراق بود که در فتنه افاغنه اورا درهمانجا بقتل رسانیدند و چون خبرقتل پدررا دراصفهان به وی دادند حاضر نشد که چند روزی ترك تحصیل گوید و به نراق آید تا اینکه فامیل او به استادش مرحوم حاج ملااسمعیل خاجوئی توسل یافتند ونامبرده اورا ملزم بسفر کرد .

اما کتاب محرق القلوب وی درمصائب اهل بیت که متضمن اخبار ضعاف بلکه

روایات مظنون الکذب میباشد که البته از راه تسامح در ادله سنن تدوین گردیده و بمنظور اتکای مردم برسیدالشهداء تألیف شده است نه بمقصود نقل‌وقایع کربلا ، تا مورد ایراد قرارگیرد هرچند که فعلا سیره علمای امامیه برقبول اینگونه اخبار تغییر یافته است .

محقق قمی

(میرزای‌قمی ـ صاحب قوانین)

شیخ الاسلام ، محقق مدقق مولانا ابوالقاسم بن محمد حسن بن نظر علی‌ـ الجیلانی از اعاظم محققین شیعه و مقنن قوانین اصول که در اوائل قرن سیزدهم پرچمدارفرقه امامیه دراقطارممالك اسلامیه و دارای مرجعیت تامه با مقبولیت عامه جامع علوم وفنون متداوله باصفای نفس وخلوص‌نیت بوده است .

محقق قمی که بعنوان میرزای قمی وصاحب قوانین‌شهرت دارد درسال ۱۱۶۰ درچاپلق متولد ودرسال ۱۲۳۱ درقم رحلت یافت ومدفن‌وی درمقابرشیخان درمیانه باغ ملی دارای قبه وبقعه ایست که مزارعمومی ومحل نذورمیباشد .

و دراوصاف وعناوین وی در کتب رجال چنین آورده‌اند که علیم دقیق وطور تحقیق ، علم مدقق و عالم محقق . علامه فهامه ، مقنن قوانین ناهج مناهج صدق ویقین ، قدوه علمای‌عاملین واسوه فقهای راسخین ، رئیس‌دنیاودین ، اورع متورعین اعلم وافقه معاصرین ، خاتم المجتهدین ، رئیس المحققین صاحب قوانین که درفقه واصول نظری وعلوم ادبی یگانه زمانه شمرده شده است و رئیس‌العلماء الاعلام و شیخ الفقهاء الاسلام که ریاست و مرجعیت طایفه امامیه و منتهی گردیده بود چون در مسجد جامع قم به امامت جماعت می‌پرداخت فتحعلی شاه شخصاً در صف مأمومین قرارگرفته بدو اقتداء میکرد وبه نقلی چون برددرازگوش‌می‌نشست تا بخانه رود در رکاب وی پیاده راه می پیمود چنانکه محقق به احترام وی پیاده

می گشت و معأبه‌خانه‌میرفتند .

محقق قمی را دراکثرعلوم متداوله تصنیفاتی ارزنده وبی‌سابقه است که همه آنها مشهورومعروف ومورد مطالعه خواص وکتاب قوانین اوازکتب اصولی‌است که دراست آن برای اهل علم حتمی است بدین توضیح که نخست معالم الاصول و سپس قوانین الاصول وبعدازآنها رسائل‌شیخ انصاری و درمرحله آخر کفایةالاصول آخوند خراسانی‌جمعاً چهارکتاب میشوندکه برهرکسی که‌بخواهد درمرحله اجتهاد درآید تعلم آنها ضروری و درمدار تدریس وتدرس‌هستند .

کتاب قوانین دردومجلد (مباحث الفاظ و مباحث عقلی) مورد قبول خواص ومتضمن افکارابتکاری است که قبل‌از اواحدی‌علم‌اصول‌را بدین پایه‌ازدقت و متانت تصنیف نکرده بود وبدینجهت شهره امصارومطمح انظار ومعرض افکارگردید منتها چون محقق گاه تدریس توأم با تصنیف‌آن چندان در دریای فکرغوطه‌وربوده‌است که د. اندیشه تصحیح عبارات ازجنبه ادبی برنیامده قهراً متضمن لغـزشهای لفظی گردیده است که بعضی آنها را تا دوازده‌هزاراحصاء کرده‌اندچنانکه درقصص‌العلماء نوشته است .

محقق دراین‌کتاب باب تحقیق را برروی محققین برای نخستین بار گشوده است سپس دائره تحقیقات اصولی با فکر مدقق بزرگ شیخ محمدحسین صاحب فصول توسعه بیشتری پذیرفت و درآن‌کتاب برنظرات محقق ایراداتی وارد آورد چنانکه‌مرحوم شیخ‌محمدتقی صاحب حاشیه معالم وحاجی کلباسی دراشارات خود وشیخ انصاری درکتاب رسائل (فرائد) هم‌اعتراضاتی‌بروی کرده‌اندوملای‌نراقی‌هم درمناهج الاصول درپاره‌ای مباحث بروی اعتراض نموده‌است درنتیجه محقق قمی مجبورشد حاشیه‌ای برقوانین بیفزاید وایرادات وارده را جواب‌گوید و این حاشیه که در پایان آن (منه) قید شده است خود کتاب مستقلی چون اصل کتاب قوانین شده است .

وسایر تصنیفات وی چون مرشدالعوام درفتاوی وغنائم‌الایام درفقه استدلالی ومناهج الاحکام درفقه عادی واجوبة المسائل درمسائل مشکله درسه مجلد و معین الخواص در ابواب فقه و قرب هزار رساله درمسائل گوناگون هر یك بنوبه خود ممتاز و بی نظیرند علاوه اشعاری درعربی وفارسی سروده است ومنظومه‌ای درعلم معانی وبیان نیزانشاء کرده بود

وچون ازاول نقل شده بود که آخوندملاعلی نوری حکمی را تکفیر کرده است کار چنان بر آخوند دشوار گشت که از تهران بقم سفر کرده خدمت وی مشرف شده برسرپای بایستاد تا عقاید خودرا برای اوتقریرنمود عاقبت میرزافرمود مقصود چیست عرض کرد شما مرا تکفیر فرموده اید میرزافرمود خلاف گفته‌اند من کسی راتکفیر نکرده‌ام درنتیجه آخوند بنشست وبمؤانست پرداختند .

باری تاریخچه دوران طفولیت او تازمانیکه بسوی قم هجرت کرد چنین است که پدر وی آخوند ملاحسن از مردم شفت از توابع رشت بود که بعزم تحصیل به‌اصفهان سفر کرد و نزد مدرسین آنشهر مرحومین آقامیرزا حبیب الله و میرزا ـ هدایت‌الله به‌تلمذ پرداخت وطولی نکشید که ایشان از ناحیه شاه‌سلطان حسین برای اجرای قضای اسلامی و ترویج امور شرعی به چاپلق اعزام شدند و او را هم با خود بردند و آخوند دخترمیرزا هدایت‌الله راتزویج کرد واز بطن وی پسری آورد که بنام ابوالقاسم نامیده شد .

میرزا ابوالقاسم مقدمات را نزد پدر فرا گرفته به اصفهان سفر کرد و فقه و اصول رانزد اعظم علمای وقت سید حسین خونساری تلمذ نموده برای فرا گرفتن علوم نظری به‌نجف اشرف عزیمت کرد و ازمحضر آیت‌الله آقامحمد باقربهبهانی یگانه مرجع عصر حداکثربهره‌ور گردیده‌بچاپلق بازگشت وچون باعسرت‌زندگی میکرد بعنوان معلم سرخانه بیکی ازدهکده‌های‌چاپلق بنام دره باغ و قلعه بانو رفته اطفال خان راتعلیم می کرد تا روزی یکی از دهقانان که باوی بدبین بود نزد عامه

اهالی بدو گفت مار را بنویس و چـون نوشت خوداو هم خطی مـارپیچی روی کاغذ رسم کرد وازحاضرین پرسید کدامیك اینها ماراست ومردم دیه خط دهقان را صحیح تشخیص دادند .

میرزا ازمشاهده این وضع اسفبارچندان متأثرگردید که سرشك ازدیدگانش فرو ریخت ودست به دعا بلند کرده عرضه داشت خداوندا بیش از این ذلت مرامخواه پس، از آندهکده روی به اصفهان نهاده درمدرسه کاسه گران چندی بماند وسپس بابعضی از رجال زندیه به شیراز رفت ودر آنجا از ناحیه کریمخان زند وعلمای محل کمکهائی باوی بعمل آمدوچنانکه نوشته اند که مبلغ هفتادتومان به او رسید و به اصفهان بازگشت و کتب موردنیاز خودرا بقرار هریك من شاه ده تومان خریداری کرد .

وپس از چندی محیط علمزای قم را که پس از فتنه افاغنه تهی از عالم مانده بود برای توطن برگزیده بجانب این شهر هجرت کرد وبمرور گروهی ازفضلا برگرد شمع وجود وی مجتمع شدند ومیرزا باکسب مرجعیت تامه با مقبولیت عامه بکار تدریس و افتاء اشتغال داشت ومسجد جامع رابرای اقامه جمعه وجماعت برگزید وصیت عظمت وشاخصیت وفضیلت وی درهمه جابپیچید چندانکه فتحعلی شاه طوق ارادت ویرابگردن می کشیدوبقولی دررکاب وی پیاده راه می پیمودتاموقع وی ودارالعلم قم را تقویت نماید .

میرزادرزهد وورع ممتازودرجامعیت یگانه ودرعلوم فقه واصول وادبیت بی نظیر علاوه کثیرالخشوع وغریز الدموع ودائم الانین ووافرالحنین وباکی العینین ولطیف المحاوره وطیب المعاشره بود.

ودر سفریکه میرزا بقصد طواف خانۀ خدا حرکت کرد در سر راه خود به نجف اشرف در آمده مورد تجلیل علمای شهر قـرار گرفت وسید صاحب ریاض که با میرزا در مسئله کشمش مطبوخ اختلاف داشت در حالیکه میرزا آنرا نجس میدانست شبی از وی بخانۀ خویش دعوت کرده کشمش را در پلو گـذاشته سر

سفره آورد و میرزا بدون توجه به تناول پرداخت وچون لقمه را دردهان نهاده بجوید موضوع را درك فرموده بلافاصله دست از تناول طعام بکشید و ابتداء با ناراحتی برخاسته دست ودهان خود را تطهیر کرد وسپس براه افتاد وهر قدر صاحب‌ریاض التماس نمود که سر سفره بنشینید وغذای دیگری میل نمائید نپذیرفت و گاه خارج شدن از خانه بدو فرمود بی‌سواد عجب مرا اکرام وانعام کردی تو نجاست بخورد من دادی وبازهم میخواهی در سرسفره تو بنشینم وبا این کارخود خواست که خطای صاحب ریاض را دراین مسئله برساند .

میرزا دربحبوحهٔ جامعیت چون حافظه نداشت در مباحثات ومحاورات لفظی از صاحب ریاض باز میماند ولی بمجردیکه پای تحقیق کتبی در میان می‌آمد اورا بزانو در می‌آورد وعظمت میرزا بحدی بود که صاحب‌ریاض یکچنان علامهٔ فقیهی را چون کودکی بی سواد میخواند ولی چون بعداً دریافت که او دراین کار هدفی نداشته است درمقام استرضای وی بر آمد .

میرزا در سال ۱۲۳۱ در قم وفات یافت واو را درمقابر الشیوخ (شیخان) دفن کردند وفتحعلی شاه بر روی تربتش بقعه و گنبدی کاشیکاری بنا نهاد که اخیراً از اساس ،نوسازی شده است واینك روی گنبد جره‌ای آن سیمانکاری است وماده تاریخ آن چنین حجاری شده است (از این جهان بجنان صاحب قوانین رفت) و بعضی از شعرا در قصیده‌ای که در مدح وی سروده‌اند ماده تاریخ رحلتش راچنین سروده‌اند .

(نقطه مشکین‌ربای ازناف مشکین غزال)

آیت‌الله حائری

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی قمی

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی قمی مؤسس نوین حوزه جلیله

علمیه قم پس از یك قرن دوره قحط علمی (ابتدا از رحلت میرزای قمی ومنتهی به‌هجرت ایشان از شهر اراك بجانب قم) است .

آنمرحوم در سال ۱۲۷۶ قمری درقریه مهرجرد از توابع میبد اردکان یزد متولد وعلوم ادبی را دریزد فراگرفته به جانب عتبات رهسپار ودر کربلانزد آیت‌الله آقامیرزا ابراهیم‌محلاتی و آیت الله آقا سید محمد فشارکی‌اصفهانی بتلمذ پرداخته مدتی هم از محضر آیت الله آقا میرزا محمد تقی‌شیرازی مؤسس ثوره عراق که در سامرا اقامت داشت بهره‌مند گردیده در سال ۱۳۳۲ بدعوت فرزندان مرحوم حاج آقا محسن عراقی بشهر اراك منتقل شده رخت اقامت بیفکند .

تا در سال ۱۲۴۰ مرحوم آیت الله‌حاج میرزا محمدفیض‌از ایشان بقم‌دعوت کرد واین دعوت را با اعزام‌مرحوم حجة‌الاسلام حاج‌میرزا سید حسن‌برقعی‌مؤکد گردانیده معظم له شب تحویل حمل بسال ۱۳۰۰ شمسی بجانب قم عزیمت ومقدم ایشان مورد تجلیل عمومی قرار گرفت و آیت الله فیض جای نماز خویش را در صحن بزرگ ومحل‌تدریس خودرا درعمارت‌مدرس جدیدالاحداث مسجدبالای‌سر وهمچنین مدرسه فیضیه را دراختیار ایشان قرار داد وازآنروز حوزه‌علمیهٔ‌قم‌بوجود این‌عالم‌متورع زیب وزینت یافت وروز بروز وسعت واهمیت بیشتری کسب‌کرده در حیات وی تعداد محصلین قم از هزار تن افزون گشت .

ودر نخستین سال هجرت ومرجعیت‌ایشان علمای بزرگ‌نجف چون آیت‌الله عظمی مرحوم آقا سید ابوالحسن موسوی اصفهانی که بعداً یگانه مرجع جهانی امامیه گردید و آیت‌الله آقا میرزاحسین نائینی (اعلم عصر خود) ومرحوم حاج‌سید علی‌شهرستانی و آقا سید عبدالحسین حجت کربلائی(از علمای کربلا) وحاج شیخ مهدی خالصی بر مسئله امتیاز دجله و فرات که دولت انگلستان از دولت عراق خواسته بود،بعنوان اعتراض به عمل دولت وبیدار ساختن ملت عراق وجلو‌گیری از دادن هر گونه اختیار به دیگران که باعث تضعیف سیاست ملی مسلمین میگردد

از نجف اشرف بسوی کربلا حرکت کردند تا به بغداد بروند و باملك فیصل گفتگو کنند ولی فیصل که مساعی آیت الله آقا میرزا محمدتقی شیرازی را برای ایجاد ثوره عراق وانتخاب خود بحکومت فراموش ساخته ، برای تبعید آیات از کربلا به ایران اقدام کرد .

در سال ۱۳۳۹ چون آیت لله شیرازی مرجع مطلق قبلی (که موجد ثوره عراق برای کسب استقلال وخلاصی ازیوغ استعمار درسال ۱۳۳۱ قمری که منتهی بانتخاب وانتصاب ملك فیصل پسر شریف حسین شریف مکه گردید و در همین ثوره آیت‌الله حاج سیدابوالقاسم کاشانی و آیت‌الله حاج سید محمدتقی خونساری هم جزء نیروی ملی عراق علیه نیروی مهاجم انگلیس قیام کرده مدت ده ماه پافشاری و پایداری کردند ودر نجف حصاری شدند که مقام راگنجایش شرح آن نیست) درشهر کربلا رحلت یافت موقع مرجعیت آقایان آغاز گردید هنوز مقام مرجعیت عامه ومطلقه برهیچیك ازنامبردگان استقرار نیافته بود.

پیدایش مرجعیت مطلقه

بایدتوضیح داد که چون جهان تشیع مرجعیت مطلقه ایرا از دست میدهد دوره فترتی پیش میآید که در مجامع علمی عالم تشیع از قم و نجف تنی چنداز افرادواجد صلاح علمی واخلاقی وتقوائی که به افضلیت ازدیگران شهرت تامه دارندو بایکدیگر هم طراز میباشند درشمار مراجع تقلید درمیآیند وهریك به نسبت اهمیت وسیاست خودمقلدینی میابند وبمقام مرجعیت نسبی نائل میشوند تامرور زمان در میانه آنان آخرین مرجع باقی مانده راپس ازرحلت دیگران بمقام مرجع عام نائل گرداند وعنوان مرجعیت مطلقه تشکل یافته تحصل پذیرد .

مثلا پس ازرحلت شیرازی بسال ۱۳۳۹ عده‌ای مرجعیت یافتندو پس ازرحلت آیت‌الله نائینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله فیروز آبادی و آیت‌الله سیدعلی شهرستانی آخرین نفر آنان آیت‌الله آقاسیدابوالحسن اصفهانی بود که مرجعیت مطلقه یافت

وهمچنین پس از رحلت آیت‌الله اصفهانی سال ۱۳۶۵ چندین نفر از علماء باسامی آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی و آیت‌الله آقاشیخ محمدکاظم شیرازی در نجف اشرف و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی و آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض و آیت‌الله سید محمد حجت و آیت‌الله حاج سید صدر الدین صدر و آیت‌الله حاج سید محمد تقی خونساری در قم دارای مرجعیت نسبی شدند وهریك هم مقلدینی بیش وکم دارا شدند و تدریجا یکی پس از دیگری در گذشتند و آخرین شخصیت باقیه آیت‌الله بروجردی بود که مرجعیت تامه وعامه ومطلقه یافت .

چنانکه پس از رحلت آن بزرگوار هم عده‌ای چون آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله سید محمود شاهرودی و آیت‌الله سیدابو القاسم خوئی در نجف و آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری و آیت الله آقاسید شهاب الدین مرعشی نجفی و آیت‌الله آقا سید محمدرضا گلپایگانی وغیر آنان که بر همگی فضلای عصری تقدم وامتیاز داشتند به عنوان مراجع تقلید روی کار آمده‌اند تامرور زمانه مرجع مطلق رانمودار گرداند.

ایراد نشود که چرا مرجعیت قبلی جانشین خودرا معرفی نمیکند تاهمه مقلدین اوتکلیف خویش را دانسته برای کشف اعلمیت بررسی و کنگاش نپردازند، زیـرا مقامات روحانی انتصابی یا انتخابی نبوده هیچ پیشوای پرهیزکاری هم حاضر نیست که دراین باره مظلمه دیگران رابر گردن بگیرد و امکان هم ندارد که مرجعی دور از حب وبغض بتواند یکفر واجد اهلیت و شرایط مرجعیت رااهر چند درمیانه دشمنان خویش معرفی نماید علاوه‌چرا بدین کار اقدام ورزد تا گروهی از کسانیکه درخور احراز این مقامند باخویشتن دشمن سازد (والله یعلم حیث یجعل رسالته)

اما اینطور هم نیست که درمیانه علمای عاملین خیر الموجودین را بانحاء مختلف معرفی نکنند بلکه باارجاع احتیاطات خودبعضی دون‌بعض کسانیکه واجد اهلیت هستند ارائه میدهد چنانکه مثلا آیت‌الله شیرازی چوندر فتاوی خویش بحدی احتیاط مطلق داشت که مقلدین خودرا برنج وزحمت می‌انداخت ازاین روی اجازه داده

بود که دراحتیاطات مطلقه اوبمجتهد جامع الشرایط دیگری رجوع کنند و در آن مسامل از اوتقلید کنند و چون مردم ولایات شفاهاً یاکتباً از کسانیکه اهلیت برای ارجاع احتیاطات دارند سؤال میکردند خراسانیان را به آیت‌الله قمی وقمیان و مردم ساوه و کاشان رابه آیت‌الله فیض واهالی اراك را بـه آیت‌الله حائری ارجاع می‌فرمودند که همین امر موجب مرجعیت آنان گردید .

تبعید آیات از نجف به‌قم

باری ملك فیصل پادشاه عـراق برای ارعـاب ملت عراق آقایان سابق الذکر راکه مراجع تقلید شیعه ودررأس حوزه علمیه نجف اشرف قرار داشتند به جانب ایـران تبعید کـرد ولی احساسات ملی مانع‌از آن شد که امتیازی‌به دولت‌بریتانیادرباره نهربن (دجله‌وفرات) واگزارکند و تغییراتی‌بنفـع انگلستان درقراردادنفتی بدهد .

انتشار خبر تبعید پیشوایان بزرگ درایران موجب تأثر عمیق گردیده ملت و دولت مقدم ایشانرا درمرز خسروی استقبال‌کرده گرامی‌شمردند ودر کمال عظمت از قصر به‌کرمانشاه وهمدان وملایر واراك رسانیدند وروزدیگر احمد شاه با وزراء و وکلاء برای ملاقات ایشان بقم آمده اظهارارادت وانقیادکردندو آقایان ، ومدت هشت ماه درقم‌اقامت‌گزیده به‌تدریس‌پرداختند .

و از دنبال ایشان آیت الله شیخ مهدی خالصی که باجمعی از علمای عراق به حجاز تبعید شده بودند ومورد تجلیل شریف مکه قرار گرفتند ودولت از ایشان به‌ایران دعوت کرده‌بود . ازراه‌بوشهر به‌ایران درآمده بقم‌رسید .

پس از چند مـاه به زیارت ثامن الائمه مشرف و در آنجـا بسال ۱۳۴۳ رحلت یافت .

و مرحوم‌آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی غروی که به‌معیت آقایان بقم‌تبعید شده بود پس از مداخله دولت به میانجی گری درماه شعبان۱۳۴۲بعراق بازگشته بهمراه آیت الله حاج میرزا مهدی کفائی فرزند ارشد آیت الله خراسانی

(صاحب کفایه) و به‌معیت شیخ جوادعلاوی‌جواهری از مشاهیر شیوخ و اشراف نجف به نمایندگی ملك فیصل به قم آمده آقایان عظام را به نجف اشرف با نهایت جلالت بازگردانیدندوروزورود ایشان‌بازار شهر تعطیل و مردم نجف تا چند فرسنگی شهررافرا گرفته بودند .

اجتماع آیات ایران درقم ودرسال ۱۳۴۵ چون مجلس شورای‌ملی قانون‌نظام‌اجباری را بدون‌مستثنیات کنونی تصویب کرده بودآیت‌الله حاج‌آقا- نورالدین‌اعظم‌واشهر علمای‌اصفهان‌باتفاق سایرعلمای آنشهرچون آقای سیدالعراقین و فشارکی وجمعی‌ازفضلای آنشهر پس ازدعوت‌از کلیه علمای ولایات‌برای‌اجتماع درقم وتشکیل جمعیت نهضت اسلامی بنام اعتراض بر مصوبات مجلس و بمنظور جلب حمایت آیت‌الله‌حائری به‌قم‌آمدند و تدریجاً نمایندگان و برگزیدگان علمای ولایات مخصوصاً مشهد و آذربایجان وفارس‌نیز دراین‌شهر گرد آمدند وهمه‌روزه از ولایات دور ونزدیك‌هم علمابا یاران‌خود بقم واردمی‌شدندوهماره آقایان‌مهاجرین با اصحابشان برای استقبال‌از مقدم تازه واردین‌وقت میگذرانیدندو صدای‌سلام و صلوات درکوچه وبازار بلند بود و وضع ایران غیر عادی و چنین پیش بینی میشد که آتشی در زیر خاکستر پنهان است که با مختصر وزش بادی مشتعل می‌گردد یا باروت سریع‌الانفجاری درکانون آتش زائی پنهان‌است که‌باکمترین‌جرقه‌ای‌محترق خواهدگشت وبوی فتنه عمومی که‌بمشام‌می‌رسید هرلحظه تندترمی‌شد .

شهرقم مجمع‌مردم ناراضی ومهاجرانشده از تنگی مسکن درمضیقه‌درآمده اراضی بین پل علیخانی باخاکفرج که آنروز صحرائی فاقد زرع و ساختمان بود درزیرچادرهای سفیدپوشیده‌شده‌بودتمام‌خانه‌ها،مدارس،مساجد،سراها، کاروانسراها مطروس ازجمعیت‌گردیده ومهاجرین ازبی اعتنائی دولت‌جم، شدیداً نگرانواعلان مخالفت واعلام‌خطر کردند که‌مدت دوماه بدین‌منوال گذشت .

بیطرفی آیت‌الله حائری و آیت‌الله حائری که‌ناظر این صحنه بود بیطرفانه‌مشی‌نموده گامی با مهاجرین نه پیموده رسماً اعلام میفرمود که حوزه علمیه‌در این نهضت بهیچوجه شرکت ندارد و من هم حفظ حوزه‌را اهم امور می‌دانم .

پنجشنبه روزی عصر مرحوم آیت‌الله حاج آقانورالدین باتفاق آیات سیدالعراقین و فشارکی منزل آیت‌الله فیض (والدماجد) آمده زبان بگلایه و شکایت از مرحوم آیت‌الله حائری گشاده اظهار داشت ما اگر از اصفهان می‌خواستیم اقدام کنیم چون شخص اول بودیم تحقیقاً مثمر ثمر بود ولی اکنون که بقم آمده‌ایم و تحت‌الشعاع آیت‌الله قرار گرفته‌ایم تا ایشان با ما همکاری نکنند سودی نخواهیم برد و ما هم برای جلب حمایت آقای حاجی شیخ بقم آمده‌ایم و ایشان ما را در انظار شرمنده ساخته آبروی ما را که با آبروی مذهب بستگی دارد از بین می‌برند و چون آبروی علمای ایران بریزد حفظ حوزه‌چه سودی خواهد داشت . . . .

پس شب جمعه درخدمت والد بخانهٔ آیت‌الله حائری رفتیم و ایشان پیام آیت‌الله اصفهانی را ابلاغ داشت بعد ایشان پرسیدند شما چه جواب دادید پدرم گفت من نسبت به عدم دخالت شما درامور سیاسی برای حفظ حوزه آنچه مقتضی بود گفتم ولی آقایان‌قانع نشدند .

آیت‌الله فرمودخوب بود چنین میفرمودید که اعاظم علمای ایران دریکطرف و دولت و مجلس که دو وزنه مقتدرسیاسی هستند درطرف دیگرند که‌اخیراً هم بدون جهت خود را باشاه طرف جلوه داده‌اند و درمیانه دو بزرگ اگر من هم بی‌طرف نمانم تا روزی به میانجی گری برخیزم تکلیف چیست خوب است مرا برای چنین روزی‌ذخیره نگاه بدارند . پدرم گفت دوماه میگذرد که آقایان‌درقم هستند بهتر است که هروظیفه‌ای‌برای اصلاح ذات بین‌دارید اکنون انجام فرمائید .

وپس‌ازگفت وشنودومشاجره‌ای سرانجام آیت‌الله حائری تلگرافی‌تهیه کردند واز اعلیحضرت رضاشاه پهلوی خواستند که نماینده‌ای برای استماع اعتراضات

حجج اسلام ورفع نگرانی‌ازایشان‌بقم اعزام فرمایند .

وبفاصله یك روز وزیردربار(تیمورتاش)بقم آمدچون‌خدمت آنمرحوم میرود ایشان میفرمایند من شخصاً نمیخواهم دخالتی داشته باشم خوب است خود شما با آقایان درهمان‌سالاریه ملاقات کنید وددرفع اعتراضات ایشان بکوشید وبه‌این‌غائله خاتمه بدهید .

پس تیمورتاش با آیت‌الله اصفهانی در سالاریه ملاقات کرده بیانات ایشانرا استماع‌نموده به تهران بازگشت و دیگرروزنخست‌وزیر بقم‌آمده گفتند و شنیدند تا مستثنیاتی برای قانون ازنظرتکفل ومرض‌پیش‌بینی کردند وبه مجلس‌پیشنهادنمودند که بتصویب رسیدو آقایان‌هم درجلسه خود تصمیم گرفتند که درکارانتخابات مجلس شرکت‌کرده علمارابه نمایندگی انتخاب نمایند تا یکچنین قوانینی تصویب نگردد که البته در راه انجام این‌تصمیم موانعی ایجادگشت چنانکه بموقع اجراء درنیامد زیرا دولت برای پیش‌بردمملکت‌درحال‌رشد، خودرانیازمندیك‌سلسله قوانین‌انقلابی میدیدکه باشرکت آقایان درمجلس بتصویب نمیرسید .

باری‌کاربدلخواه‌آقایان خاتمه پذیرفت و آیت‌الله اصفهانی هم‌عازم مراجعت گردید، ظاهراً ذی‌قعده ۱۳٤۵ بودکه ازآیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی هم به اصفهان دعوت‌کرده قراربود روز بعد حرکت‌کنند اتفاقاً شبانگاه به عارضه قلبی شدیدی دوچارگردیدکه بنام (انفکتوس) خوانده میشود و بلافاصله طبیب از مرکز خواسته شد و هنوز طبیب نرسیده ایشان داعی حق را لبیك اجـابت گفته بود (که بعضی‌ازبدبینان‌ازنویسندگان برخلاف وظیفه بی‌طرفی در این‌باره نامنصفانه قضاوت کرده مرگ ایشانرا غیرعادی جلوه داده‌اند خوشبختانه نگارنده شخصاً باتفاق والد ماجد ناظراین صحنه بوده و آنچه که‌نگاشته شد بچشم‌خوددیده‌است) .

خرابی سیل و خانه سازی

ودر لیله‌سوم‌خردادماه۱۳۱۳موافق‌دهم صفر۱۳۵۳نیمه شب سیل مهیبی از فراز سد های شرقی و غربی بدرون شهر

سرازیر گردیده چون قبلا بوسیله تلگراف از گلپایگان جریان آن سیل را خبر داده بودند اکثر اهالی خانه های خودرا که در معرض خطر قرار داشتند ترك گفته بنقاط مرتفع کوچ کرده بودند و آیت‌الله شخصاً باعلماء واهل علم برای سدسازی بکنار رودخانه رفتند و نقاطی را که احتمال خطر میداد فروبستند و جلو دروازه حاج ملا آقاحسین (جای پل آهنچی) را باکیسه شن بالا آوردند وسو پورها نیز تدابیر احتیاطی بکار بردند شاید مردم هم ازهمکاری دریغ نکردند تااینکه بوی عفونت آب توأم باصدای ریزش آن درخانه‌های چال وخرابی جدار بلند شد وقسمتی از آب در بالای شهر محاذی خیابان بیمارستان به کوچه حرم سرازیر و شعبه‌ای از آن بجانب کوی خندق و خانه‌های گود آنجا روان وپس از غرق ساختن یك محله بجانب چهل اختران جاری گردید وشعبه دیگری درغربی رودخانه انبارها و سراها وشعبه نفت واداره پنبه را زیر گرفت .

وهنگامیکه آب مسیرخود رانشان داد تمام مردم ازخانه‌ها بیرون شتافته صدای ضجه وشیون بلندوخانه ازپی خانه سرنگون ومادری که یك طفل داشت آنرا در بغل چسبانده ازمیانه آب فرارمیکرد ومادرانی که چند طفل داشتند چه میکردند یکی را بردوش ودیگری را دربغل وسومی را کشان کشان ازمیانه آب نجات میدادند گروهی درمیان آب افتاده گوئی دوره وانفسابود که کسی بحمایت دیگری نمی‌پرداخت بچه‌های مادرگم کرده ننه‌ننه گویان اشك میریختند واحدی دراندیشه نجات مال نبود وبه نجات جان خودو کسانش قانع بودودرون مساجدو بام آنها مملو اززنان بااطفال خردسال شده بود که باتمام تدابیر نگاشته شده بیش از نهصدوهفتاد خانه منهدم گردید .

بامدادان مرحوم آیت‌الله حائری بوسیله تلگرام این مصیبت را به اطلاع اخیار ولایات رسانیده حمایت و معاونت آنان را برای همدردی بابرادران و خواهران مصیبت زده سیل قم جلب فرمود .

واعلیحضرت رضاشاه مقدم برهر کس مبلغی خطیر دراختیار آیت‌الله قراردادند و کمك دیگران هم یکی پس ازدیگری میرسید ونسوان باایمان هم زر وزیورخویش را

برای‌خانه‌سازی‌ازولایات‌تقدیم‌می‌داشتند .

وآیت‌الله قسمتی‌از اراضی مبارك‌آباد موقوفه را که‌در آنروزصحرابود پنجاه ساله ازمتولی‌آستانه‌اجاره کرده بخانه‌سازی‌پرداخت وخانه‌های‌قابل‌تعمیرراهم‌مرمت فرموده‌دولت را هم به سدسازی دعوت کردو تاحیات داشت‌قسمتی‌ازسد رودخانه که درمعرض خطربود ساخته شد و بهرصاحب خانه‌ای مبلغی بیش‌از چهل تومان برای بیرون‌آوردن اثاث از زیر آوارو آب اعانه داد وخانه‌ها را میانه مردم بی‌خانمانی که دراواوین‌صحنین‌و مدارس ومساجد یادرزیرچادرها زندگی میکردند تقسیم فرمود و سرائی بااطاقهای بزرگ‌بنا نهاد که‌گدایان را بطوردسته جمعی در آنها جای بخشد .

باری‌مرحوم‌آیت‌الله حائری‌پیکره ملکات‌فاضله ملکوتی‌و‌مجسمه‌مکارم‌انسانی زیاده حلیم وبردباربسیارخوش‌محاوره وشیرین‌گفتاربود . درمجالس انس مطایبات وی بی‌نظیر مینمود .

آثارارزنده آنمرحوم آیت الله حائری مدتی دارالمساکین ودارالشفائی دائرفرمود وسپس‌مرحوم حاج‌سیدمحمدفاطمی‌قمی مستشاردیوان کشور رابه‌ساختن‌بیمارستان فاطمی‌تشویق فرمود .

و سپس چون سهام الدوله فوت شد از محل ثلث او بیمارستان سهامیه را نیزبنیان‌نهاد .

وازثلث‌مرحوم‌حاج‌محمدابراهیم‌سکوئی‌تهرانی‌هم‌اراضی گورستان‌نوراخریده بطوررایگان‌دراختیارمردم‌قرارداد وغسالخانه آنرابنافرمود .

اکثرمدارس قدیمه را که‌مخروبه شده‌بودند مرمت کردوسه‌چهارم ازفوقانی مدرسه فیضیه را بنانهاد و کتابخانه مدرسه فیضیه‌را تأسیس فرمود که‌اکنون بامساعی آیت‌الله بروجردی‌جامع‌ووسیع شده است .

و ازتصادفات متناسبه آنکه نام‌وی باتاریخ هجرت او بقم موافق است یعنی جمله (حاجی شیخ عبدالکریم یزدی) برابر ۱۳۴۰ وعبارت (حاج‌شیخ‌عبدالکریم)

برابر ۱۲۹۹ تاریخ قمری وشمسی آن‌می‌باشد .

ومرحوم آیت‌الله‌صدر درقصیده‌ایکه درمدح وی سروده تاریخ‌رحلتش را چه نیکو گفته‌است :

لدی الکریم حل ضیفاً عبده

واز تصنیفات ایشان کتاب دررالاصول وصلوة به‌چاپ رسیده‌است .

ودرشب هفدهم ذی‌القعده بسال ۱۳۵۵ در سن ۸۳ سالگی درقم رحلت‌یافت ودرعمارت مدرس که‌بعداً بواسطه دفن علماء به قبة العلماء موسوم و اینك جزء محوطه‌مسجد بالای‌سر در آمده است مدفون گشت که‌در آن قسمت‌شانزده‌تن‌ازعلمای بزرگ دراطراف مرقدوی مدفونند .

آیت‌الله قمی

مرحوم حاج آقاحسین طباطبائی قمی

آیت‌الله مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی قمی فرزند مرحوم حاج سید محمود تاجر، اورع واتقی و ازهدمراجع اخیره شمرده‌شده است ،اورا برادرانی‌به اسامی آقای حاج آقا احمدطباطبائی و آقای حاج‌سید ابراهیم و آقای‌حاج‌سیدفخر-الدین بوده‌است که همگی‌ازمجمع وعلمای‌قم‌بوده‌اندوازمیانه بیست‌ودو فرزندانشان چندتن به‌اسامی آیت‌الله حاج آقا حسن طباطبائی مقیم مشهد و آیت‌الله آقای حاج آقا مهدی طباطبائی مقیم کربلا و حجة الاسلام آقای حاج آقا باقر مقیم تهران از علمای‌بنام می‌باشند و ارشد فرزندان اوحجةالاسلام آقای حاج آقا محمدطباطبائی از صلحاء و ابرار واهل فضل‌وتقوی بودکه آثار خیریه ایشان بسیار است از جمله بنای صحن ومسجد وقبه حضرت سید محمد بابرق‌و آب دربلد میانه سامرا و بغداد ونیز مسجد مجلل طباطبائی در جنوبی روضه فاطمه معصومه درقم و چند مسجد و

آب انبار در قم می‌باشدونیزمغازه‌های‌جنوب شرقی صحن را بـا فوقانی آنهـا بنا کرده‌وقف‌آستانه مقدسه‌نموده‌است که‌درسال ۱۳۴۵ شمسی‌درشام‌رحلت‌یافت‌وجنازه ویرا به‌نجف‌اشرف‌منتقل ساختند .

آیت الله قمی از صحابه سامرا و تلامذه میـرزای شیرازی است که مانند آیت‌الله‌حائری و آیت‌الله‌فیض‌و آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی صفائی محل‌ارجاع احتیاطات آنمرحوم‌درمشهد بوده است .

نامبرده پس از تعلم علوم مقدماتی از قم به نجف اشرف عزیمت و یکچند در فقه از محضر درس استادفقیه آیت الله آقا سید محمدکاظم یزدی صاحب عروة الوثقی ودراصول‌از محضردرس آیة‌الله‌آخوندملامحمدکاظم‌خراسانی صاحب کفایة الاصول ودر روایة و درایه ازمحضر محدث‌حاج میرزا حسین نوری مستفید وبرای سیرافکار محققانهٔ آیت‌الله آقا میرزا محمد تقی شیرازی موجد ثوره عراق‌بسامراء منتقل‌وپس ازتکمیل تحصیلات بر حسب‌دعوت اهالی خراسان در سال ۱۳۳۱قمری بمشهد مقدس رضوی هجرت کرده مدت بیست وشش سال دارای ریاست تـامه با مقبولیت عامه بود تا در سال ۱۳۵۷ به عللی به عتبات عالیات اعزام ودر کربلا رحل اقـامت افکنده در شمار مراجع تقلید امامیه در آمد ودر سال ۱۳۶۳ سفری بعزم زیارت مشهد ثامن الحجج به ایران آمده اجرای آنچه ملت آرزو داشتند از رئیس دولت‌وقت آقـای سهیلی خواستار شد واز قـم هم جمعی از مـراجع عصر بعنوان تأییدایشان بمرکزسفر کردند وپس از یکماه اقامت‌در مرکز سرانجام‌دولت موافقت خود را باخواسته‌های‌ایشان اعلام داشت .

ودر نهم ذی الحجه ۱۳۶۵ که زعیم شیعه و قطب‌شریعه آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی مقیم نجف اشرف‌در حال معالجه‌در لبنان رحلت یافت معظم‌له دارای‌مرجعیت عامه گردید منتها پس ازسه‌ماه مریض وبه‌بغداد منتقل ودربیمارستان به شانزدهم ربیع الاول ۱۳۶۶ رحلت‌یافت وجسدویرا با تجلیل‌بی سابقه‌ای بنجف

اشرف نقل داده دریکی ازحجرات صحن مرتضوی دفن کردند .

ودر کتاب راهنمای ایران ازبزرگان ومعروفین قم سه تن را نام میبرد(آیت‌الله حاج آقا حسین قمی ، میرزای قمی ، آیت‌الله فیض) که تصور میرود میرزای قمی همان آیت‌الله فیض باشد واز آثار ایشان حاشیه عروه ورسائل عملیه بچاپ رسیده است .

تاریخچه تأسیس حوزه علمیه قم

در اینجا بتناسب مقام خود را موظف دید کـه هر چندبر سبیل اختصار تاریخچه تأسیس حوزه علمیه رااز زیر حجاب‌استتار بیرون آورده چون بعضی از تازه نویسندگان بـر مبنای خاصه خرجی وررویه مزدوری حقایق را دگرگون جلوه داده برروی واقعیات پرده‌اغراض کشیده‌اندبطورمستدل برشته تحریر درآورد .

وتذکر این‌نکته ضرورت دارد که چون هدف اصلی نگارنده در تصنیف‌این مجموعه توصیف از مشاهد متبرکه‌است ودر این فصل‌هم‌منحصراً از مشایخ‌عظامی نامبردار گردیده است که آثار علمی آنان پیوسته مورد استفاده دانشمندان ومستند مفتیان است بنا بر این از تعریف وتوصیف‌مراجع عصری هرگاه فاقد آثار علمی بوده هر قدر هم که واجد جلالت و عظمت بوده باشند خود داری کرده آنرا بتذکره نویسان وا میگذارد مخصوصاً که نگارش تاریخچه واقعی حیات معاصرین اگر مبرای‌از تعریفات اغراق‌آمیز وتمجیدات اعجاب‌انگیزباشد خصومتخیزمیباشد که نگارنده راهم‌از آن گریروپرهیزاست ودر هر حال نکته سنجان بیدار دل خوبی وبدی‌هر شجر رااز ثمرش میسنجندواز اثر به مؤثر پی می‌برندو گول این‌تمجیدات توخالی را نمیخورند .

مضافاً بر اینکه از تاریخ تأسیس این حوزه‌تا حال چندان ستاره‌های فروزان در آسمان روحانیت قم طلوع کرده‌اند که ضبط اسامی آنان بطور فهرست هم کتابی مستقل میطلبد واین مجموعه‌گنجایش‌ترجمه‌حالاتشان رانداردبنابرمقدمات‌از

نگارش حالات مراجع این نیم قرن خود داری میکند ولی هر گاه از ایشان آثار برجسته‌ای اعم از مسجد یا مدرسه و کتابخانه باقی باشد ضمن توصیف از بنابالتبع بذکر حالاتشان‌خواهدپرداخت .

وچون تاریخچه‌تأسیس‌حوزه بانام‌آیت‌الله‌فیض درهم‌سرشته‌شده‌است بذکر احوال و مساعی ایشان در تأسیس این‌جامعه علمی میپردازد زیـرا اثر را از مؤثر تفکیك نمیتوان کرد .

آیت‌الله فیض

مرحوم حاج میرزا محمدفیض قمی

واقدام ایشان بدعوت از آیت‌الله حائری یزدی

شیخ القمیین آیت‌الله فیض امام‌فقهاء ومحدثین وفخر علماء ومجتهدین از بیوت‌اصیل‌وچهارصدساله علمی وازخاندان مولانامحسن‌فیض‌کاشانی، شیخ‌اجازات ومرکزروایات‌بوده‌است که‌اجازات‌وی‌ازهشت‌طریق‌به‌شیوخی چون کلینی وصدوق وطوسی منتهی میگردد .

والد ماجدایشان ادیب اریب ، مؤرخ شاعر و نویسنده خطوط ششگانه بنام آقامیرزاعلی‌اکبرفیض‌است که‌تاریخ‌قم‌تألیفی ایشان‌معروف‌به‌تاریخ فیض‌الهام‌بخش کلیه مؤرخین این عصر بوده‌است و ضمن توصیف از ابنیه آستانه از ایشان بار ها نامبرده خواهد شد .

مرحوم‌فیض متولی مضجع‌فتحعلی‌شاه‌بود که‌در آن‌عصر ازمشاغل‌مهمه‌شمرده می‌شد وپدر وی مرحوم آقا میرزا محمد فیض متوفی ۱۲۷۵ مدفون در جلودرگاه بقعه مزبورچون‌عم او مرحوم‌میرزاعلی محمد غرغی متوفی ۱۲۶۵ مدفون درعتبه بقعه‌مزبور نیز عهده دار تولیت مضجع‌فتحعلی‌شاه بوده‌اند چنانکه در جـای خود

درتوصیف‌بقعه‌وی مسطورافتد .

نام فیض نخست‌عباس بود وبعداً درنجف‌به محمد تغییردادزیرا درعالم‌رؤیا پیغمبر اکرم را زیارت کرده‌بدوفرموده‌بود که‌فرزند خودرابنام خویش موسوم سازو خود نام‌محمدرابرگزین .

فیض درسال ۱۲۹۳ درقم متولدگردید و پس از خواندن مقدمات و ادبیات نزد استاد آقا شیخ محمد حسین علامه به اصرار برادر خود مرحوم میرزا علی اصغرخان‌بشیرخاقان سرهنگ‌تلگرافخانه وناظم مخابرات‌تهران هنگامیکه‌به‌ریاست تلگرافخانه همدان منتقل‌شده بود بمعیت وی به همدان عزیمت ودر کالج آمریکا بتحصیل پرداخت تاآنکه زبان‌انگلیسی و ریاضی راخوانده‌بعنوان قهرازبرادرخود که کفیل حکومت آنشهر نیز شده بود بقم باز گشته در خدمت آیت‌الله مـرحوم حاج آقا احمد طباطبائی که در صف مقدم علمای قـم قـرار داشت سطوح را فرا گرفت .

سپس به‌تهران منتقل گردیده‌اصول رانزد آیت‌الله حاج میرزا حسن‌آشتیانی اعلم علمای ایران صاحب حاشیه‌کبیر بررسائل‌شیخ انصاری وحکمت‌را نزدحکیم قمی آقامیرزا محمود شاطر آقابزرگ وکلام‌را نزدآقاشیخ علی رشتی تلمذنموده درسال ۱۳۱۷ به عتبات عالیات‌عزیمت ودرنجف اشرف رحل‌اقامت افکنده اصول نظری رادرخدمت استادبزرگ آیت‌الله خراسانی صاحب کفایه و فقه استدلالی را نزد فقیه‌بزرگ آیت‌الله آقاسید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب عروة الوثقی و حدیث‌را نزد محدث جلیل حاج‌میرزا حسین‌نوری صاحب مستدرك تلمذکرده پس از اخذ مدارك اجتهاد واجازه‌روایت ازاساتید برای‌سیردقایق افکارآیت‌الله آقامیرزا محمدتقی‌شیرازی متوجه‌سامرا گشت .

و به مجرد ورود در صف مدرسین قرار گرفته بتدریس فقه و اصول اشتغال ورزید ودرشمارفضلای‌اصحاب‌سامرادرآمد ه‌موردعنایت‌خاص آن‌استاد واقع‌گشت

چنانکه احتیاطات مطلقه خویش را بدو ارجاع میفرمود با اینکه دهها مجتهدجامع در آن حوزه وجود داشتند وهمین امر پایه بنیان مرجعیت ایشان رابالا آورد وچون بقم بازگشت نیز گروهی از اهالی ساوه و قم و کاشان که از آیت‌الله شیرازی درباره صلاحیت علماء برای ارجاع احتیاطات جویا میشدند چون همه را به ایشان ارجاع میداد بنای مرجعیت وی مستحکم گردید .

تا در سال ۱۳۳۳ مادر ایشان که از زنان مجلله خاندان زندیه و از دودمان شیخ علی‌خان زند بود چون پیر و فرتوت گشته در بستر ناتوانی افتاده در آرزوی دیدار فرزند خود سر میبرد اورا از سامرا بقم طلبید .

ولی چون آیت‌الله شیرازی با عزیمت ایشان به ایران موافقت نمیفرمود ناچار مادر شرحی به خواهر خود که در بغداد بود نوشته از او خواستار شد که فرزندش را به هر کیفیت به قم باز گرداند .

و نامبرده همسر مرحوم میرزا محمودخان مشاورالملك سفیر شاهنشاهی ایران در بغداد و کاشف سیاره محمودی بود .

در نتیجه مرحوم مشاورالملك از آیت‌الله شیرازی استدعا کرد تا با عزیمت ایشان موافقت فرمایند و سرانجام با حرکت انفرادی وی بجانب قم یعنی بدون عائله موافقت فرمودند و وسائل حرکت ایشان را فراهم نمودند .

اما آیت‌الله فیض پس از ورود بقم با تجلیل شایانی مواجه گردیده آیت‌الله حاج آقا احمد هم در نخستین شب ورود، ایشان را در صحن بزرگ بجای خویش به امامت وا داشته خود به وی اقتداء فرموده برای همیشه از صف ائمه جماعت بیرون رفته در خانه بنشست .

وسپس طلاب محلی هم ایشان را به دراست وا داشتند و در نتیجه مجبور بتوقف گردیده ناچار شد که سفری برای حرکت دادن عائله به سامرا برود پس بکوشید تا موافقت آیت‌الله شیرازی را جلب نموده بقم باز گردید .

در این وقت در مدرسه فیضیه بتدریس اشتغال ورزید و آیت‌الله آقاشیخ محمد رضای شریعتمدار ساوجی که از قدیمی‌ترین صحابه ایشان بود در یکی از حجرات مدرسه سکونت بخشید وبعداً به‌مرور به‌تخلیه حجرات ومرمت آنها پرداخته قسمت تحتانی را از ید کسبه انتزاع کرده پس‌ازچندماه برتخلیه غرفه‌هائی‌هم که درتصرف قهوه‌خانه بود موفق گردیده تمام حجرات را مسکن اهل‌علم گردانید.

درمجله آئین اسلام (۱) طی مقاله‌ای تحت عنوان (تأسیس حوزه علمیه) چنین آورده است .

آیت‌الله فیض درسال ۱۳۳۳ از سامره بقم مراجعت ودرسال ۱۳۳۶ دومدرسهٔ فیضیه ودارالشفاء راکه اغلب حجراتش انباربقال‌وعلاف وسوختدان حمام گردیده منزلگه غرباء ودارالمساکین گشته اطاقهای بزرگ فوقانی آن قهوه‌خانه عمومی(۲) و بالاخانه‌های کوچکش تفریحگاه برخی محترمین آلوده به‌افیون شده بود تدریجاً از ید غاصبین انتزاع نموده به تعمیر اساسی آنها همت گمارد وهمه را مسکن اهل علم گردانیدو کلیه‌طلاب رارانبه‌وحقوق‌وکتاب میرسانید وحتی‌بمناسبت تأسیس این حوزه بافتخار معظم‌له از ناحیهٔ فقید سعید حضرت آقای آقا سیدمحمد باقر متولی باشی‌درروزعید غدیر سال ۱۳۳۶ درصحن‌عتیق قم‌چراغانی وجشن‌بسیار باشکوهی منعقدودرآن جشن بیشتر ازپنجهزارتن‌ازطبقات‌مختلفه‌اهالی شهر وتمامی‌روحانیون وطلاب شرکت کرده‌اند (۳)

ودر سال ۱۳۴۰ آیت‌الله فیض برای بسط دائرهٔ علوم و فرهنگ اسلامی و توسعه این تشکیلات ،خود رابه استعانت دیگران نیازمند دیده در نتیجه ازحضرت آیت الله حائری یزدی که تا آنوقت در شهر اراك متوقف بودند برای هجرت بقم

---

(۱) شماره هفتم‌سال‌چهارم صفحه هفتم

(۲) مقصود محل کتابخانه وغرفه شاه‌نشین‌است

(۳) عکس این‌جشن درشماره ۶ همان‌مجله کلیشه شده‌است .

کتباً دعوت نمود .

سپس حجة الاسلام آقای حاج میرزا سیدحسن برقعی را که اینك یکی از ائمه جماعت صحن بزرگ قم میباشد به اراك فرستاده دعوت قبلی خودرا بااعزام نامبرده مؤکد ساخته بالاخره آیت‌الله بفاصله چند روز قبل از پایان سال ۱۲۹۹ خورشیدی مطابق سال ۱۳٤۰ قمـری از اراك بقم هجرت نموده در این شهر رحل اقامت بیفکنند . (تمام)

و برای تکمیل مراتب باید توضیح داد که آیت‌الله آقاشیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی که ازخواص اصحاب آیت‌الله فیض بود وازسال ۱۳۳۶ ملازم حوزه درس ایشان و نخستین شخصیتی است که در یکی از حجرات غربی مدرسه فیضیه نزدیك به‌زاویه‌شمالی سکونت گزید وبیش از بیست سال درهمانجامنزل داشت .

ونامبرده ازکسانی است که اجازه روایت و درایت مفصلی علاوه بر اجازه اجتهاداز آیت‌الله فیض داشت ودر آن اجازه معظم‌له طرق هشتگانه روایتی خودرا تاشیخ طوسی بتفصیل با سلسله روایت شرح داده است .

وفرزند ارجمند ایشان حجة الاسلام آقای آقامیرزا محمد حسین شریعتمدار امروزه درساوه یگانه پیشوای روحانی است که محبوبیت ومقبولیت داردومسجدی موسع ومجللی هم درقسمت جنوبی مدرسه ساوه بنا کرده است که خود در آنجا امامت ودرست می کند .

و آیت‌الله شریعتمدار ساوجی چنین نقل کرد که شیخنا الاستاذ هماره میفرمود تا زمامدار وعلمداری نباشد توسعه حوزه علمیه میسور نیست و در قم هم من به‌الکفایهٔ وجود ندارد ومن هم پروبالی ندارم تاپرواز کنم بنابراین مابدعوت ازدیگران ازخارج نیازمندیم تا اورا علمدارسازیم وحمایت علماء و صلحای بلاد را برای بسط حوزه علمیه جلب کنیم زیرا وجوه حاصله ازشهرقم بتنهائی برای تأمین هزینه بیش ازهمین افراد یکه هستندوافی نیست .

وفکر توسعه حوزه‌ازخاطر ایشان محو نمیشد ودر ایام‌تعطیل که غالباً بااصحاب بخارج شهر بتفرج میرفتنداین‌سخن‌به مناسبت پیش می‌آمدتاروزی‌درمسجدجمکران با جمعی ازاصحاب بودیم وحجةالاسلام آقاشیخ قاسم نحوی از ایشان پرسید برای دعوت بقم کدامیك ازعلمارا درنظر گرفته‌اید .

جوابدادند من سه‌نفررا درنظر گرفته‌ام که میانه‌آنها مردد هستم یکی آقای آقامیرزا علی‌آقا شیرازی فرزند میرزای شیرازی بزرگ که درنجفند دیگری آقای آقاشیخ‌محمدکاظم‌شیرازی که‌نیزدرنجف‌است سومی آیت‌اله‌حائری آقای‌حاجی‌شیخ عبدالکریم‌که درعراق هستند .

بعد سخن ازرجحان آنان‌بمیان آمد وبواسطه‌اینکه‌اراك‌بقم قرب جوار دارد علاوه‌آقای حاج شیخ هم در آنجاحوزه‌ای تشکیل‌داده‌اند که چون بقم منتقل‌گردند افراد حوزه اراك هم بقم هجرت خواهندکرد باضافه فضیلت و مدیریت ایشان هم امتحان شده‌است ایشان رجحان خواهد داشت .

بنابراین مکتوبی به‌اراك فرستاده‌ازایشان‌برای هجرت بقم واقامت دراین‌شهر دعوت بعمل آوردند و چون‌آقای حاجی‌شیخ جواب داده‌بودندکه من‌ازهمکاری و موافقت و تأیید علمای‌قم مأیوسم ایشان هم‌آقای برقعی راقبل از عید به اراك اعزام داشتند و پیام فرستادند که شما در این چند روزه عید بعنوان زیارت بقم بیائید تاوضعیت رابسنجید هرگاه اقامه توقف خود رامصلحت دیدید بمانید وگرنه‌به‌اراك مراجعت فرمائید وآقای برقعی‌تلفنی خبرداد که روز ۲۹ اسفند برای‌حرکت‌مصمم شده‌اند بنابراین آیت‌الله فیض به تهیه مقدمات استقبال پرداخته آقای تولیت را بر آن داشت که‌چادری درشاه‌جمال‌بپا بداردودستور داد تا بازار را تعطیل‌کنند واهالی تا شاه جمال مقدم ایشانرااستقبال‌کنند وبه علما هم‌خبر دادند که در مراسم مزبور شرکت جویند پس‌معظم‌له رابانجلیل‌بی‌سابقه‌ای بشهروارد ساخته مستقیماً به‌آستانه برده درجای خودبه‌نماز وا داشتند.



و همزمان نگارش این سطور نگارنده در مجلسی با حجة‌الاسلام آقای آقا مرتضی حائری آیت‌الله‌زاده حائری‌یزدی برخورد کرده اظهار داشت چند روز قبل که در بین اوراق قدیمی برای یافتن سندی جستجو میکردم بنامه‌ای برخورد شده چون گشودم دیدم بامضای آیت‌الله فیض و مربوط بدعوت مرحوم والد اعلی‌الله مقامه از اراك بقم میباشد .

باری پس ازورود آیت الله حائری بصحن شریف چون نزدیك غروب بود آیة الله فیض ایشانرا باقامهٔ جماعت خوانده جای خود را در اختیار ایشان قرار داد که خود و کلیه علمای قم بایشان اقتداء کردند وسپس واعظ شهیر مرحوم حاج شیخ جواد مشایخی اراکی رابعداز اداء فریضه به منبر فرستادند تا درباره فضایل ومکارم ایشان شرح مبسوطی بیان کرد .

ولی شب بعد که آیت‌الله فیض برای اقتدا بصحن آمدند آیت‌الله حائری ایشانرا بامامت جماعت دعوت کردند وچون نپذیرفتند فرمودند و اگر باید من نماز بخوانم

پس میل ندارم شما اقتدا کنید در نتیجه آیت‌الله فیض برای همیشه صحن را ترك گفته محل نماز خود را بمسجد امام انتقال دادند وحتی پس از یکماه که آیت‌الله حائری محل نماز خود را بخاطـر ایشان بصحن عتیق منتقل گـردانیده از ایشان خواستند که بجای خود باز گردند جواب دادند که به احترام نماز شما دیگر در صحن امامت نخواهم کـرد

وچون معظم‌له بمسجد امام آمدند عصرها غالباً وقت نماز ایشان بازمان نماز آیة‌الله آقا شیخ ابو القاسم بزرگ قمی تصادف میکرد که در این صورت هر یك جلوتر آمده بودند بدیگری اقتداء می کردند .

بالجمله در تاریخ حیات روحانی آیت‌الله فیض نقاط برجسته‌ای از هضم نفس وخلوص ایمان وترك هوی نمودار است زیرا ریاست ومرجعیت خویش را فدای بسط وتوسعه دائره حوزه علمیه گردانید وحس امامت جوئی وریاست طلبی را زیر پای



منظره‌ای از نماز آیت‌الله فیض در صحن بزرگ قم

بنهاد و ثابت کرد که هر گامی که برمیدارد بنفع حوزه علمیه و دین و برای خدا و در راه خدا است از این روی او را مظهر ملکات فاضله انسانی خوانده‌اند .

بهر صورت آیت‌الله فیض قرب چهل سال در مولد و موطن خود شهر قم ریاست روحانی توأم با مقبولیت عامه و محبوبیت تامه داشت که این خود، یك امر استثنائی و از مزایای برجسته ایشان است زیرا سابقه ندارد که شخصی در موطن خویش یکچنین مرجعیتی کسب کند و نیز سهم بسزائی که در حفظ حوزه علمیه پس از رحلت آیت‌الله حائری دارند مورد تصریح کلیه علماء مؤلفین است .

و تصنیفات ایشان متعدد و آنچه که بچاپ رسیده است کتاب الفیض در طهارت آب قلیل و عدم تنجیس متنجس و حاشیه‌ای بر عروه و مناسك است .



منظره‌ای از امامت آیت‌الله فیض در مسجد امام قم

و رحلت ایشان در آغاز اسفندماه ۱۳۲۹ برابر ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۷۰ قمری در موقع اداء فریضه در قنوت و حالی اتفاق افتاد که جمله (الهنا عاملنا بفضلك) را بر زبان

میراند وچنانکه جرائد محلی نوشته‌اند در تشییع جنازه ایشان متجاوز از هشتاد هزار نفر درزمانیکه آسمان باریزش باران می‌گریست شرکت داشتند که اکثر ایشان‌هم گریان بودند و برجسد ایشان آیت‌الله بروجردی نماز گذارده در جلو ایوان طلای صحن عتیق قم دفن کردند که مرقدوی باسنگ‌زرشگی درلب ایوان نمودار است .

و روی لوح قبر ایشان بعد العنوان چنین حجاری شده است که (و ارخ باسمه المشهور به آیةالله الفیض) بدین مفاد که نام (آیت‌الله الفیض) که‌درحیات خود بدین‌نام‌مشهور بود برای وفات‌وی‌تاریخ گرفته شده‌است .

و روز چهارم اسفند در مجلس ختمی که‌درمسجد شاه تهران از ناحیه شاهنشاه برای ایشان‌تشکیل یافته بود سپهبد حاج علی‌رزم‌آراء نخست وزیر ایران گاه ورود بمسجد هدف تیر خلیل طهماسبی گردیده بقتل‌رسید که جراید و مجلات تهران راپیرامون‌این ماجری مقالاتی است که نقل آنها صدها صفحه رافرا می‌گیرد .

پایان فصل اول



منظره‌ای‌از امامت آیت‌اله حائری‌یزدی درصحن‌بزرگ‌گاه ورود بقم

فصل دوم

ویژه احوال رجال سیاسی قم اعم از وزراء و وکلاء

در دو مقصد

مقصد نخست

در تراجم مشاهیر وزرای قم

در این مقصد به‌ذکر حالات وزیرانی اسلام مدار و حداقل کشور مدار میپردازد وگرنه از شهر قم درهر قرن وزیران بسیاری برخاسته اند که نزد اتابکان یاوالیان هر ولایت به‌ وزارت می‌پرداخته‌اند که به نام و نشان آنان از خلال حوادث تاریخی میتوان پی‌برد .

چنانکه درخاندان علی‌الصفی وزیران متعددی ظهور کرده‌اند که‌درباب مشاهد متبرکه ضمن توصیف بناهای آنان نامبردار خواهند شد .

و در کتاب النقض تألیف دانشمند متتبع شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی از وزیران بزرگی که تاسال ۵۵۵ ازاین شهر برخاسته‌اند نامبردار میگردد .

ازجمله درصفحه ۲۱۸ پس‌ازذکر اسامی استاد ابن عمید قمی و فرزندش ابوالفتح ابن الاستاد که ترجمه آنان قریباً نگاشته میگردد درعداد وزراء براسامی گروهی از آنان تصریح کرده چنین آورده است .

واستادابو منصورو برادرش ابو سعیدوزیران محترم بوده اند از آبه (۱) که جاه و وتمکین ورفعت ایشان از آفتاب ظاهر تر است وپندار رازی در مدح این دوبرادر وزیر بیست وهفت قصیده غرا گفته که ابیات زیر از آنجمله است .

وزیـر مملکت دارای گیتی ابـو منصور آندردریای مفخر
بفر دولت استاد ابـو سعد بماناد ایـن چنین دولت معمر
همایون دوبرادر چونکه‌دو شیر دو خورشید کرم دو بحر اخضر

وپس‌از توصیفاتی درصفحه ۲۲۰ چنین آورده است .

وامیر ابوالفضل عراقی در عهد سلطان طغرل کبیر مقرب ومحترم بود (که دنبالهٔ مطالب‌آن در زمینهٔ‌توصیف از روضه‌فاطمیه‌نقل‌خواهدشد) وسپس مینویسد :

دیگر وزیر سعید شهید مجدالملك اسعد محمد بن‌موسی البراوستانی القمی قدس الله‌روحه با بزرگی ورفعت وقبول‌وحرمت وخیرات بسیارچون‌قبهٔ امام حسن بن علی و علی زین العابدین و محمد الباقر و جعفر الصادق علیهم‌السلام به بقیع که هر چهار معصوم دریك مدفنند وعباس‌بن عبدالمطلب آنجا مدفون است بـه مدینه رسول ﷺ بگورستان بقیع‌ومشهد موسی‌الکاظم ومحمد التقی‌علیهما السلام بمقابر قریش هم او فرموده است ببغداد و مشهد سید عبدالعظیم حسنی بشهرری وبسی از مشاهد سادات علوی واشراف فاطمی باآلت وعدت وشمع واوقاف‌که همه را دلالت است بر صفای اعتقاد او ودر مقابل تربت حسین بن علی در کربلا مدفون است.

ومشهور است‌دو قصیده‌یائیه‌ایکه‌امیر معزی‌بر وی‌خوانده‌زار دینار زر سرخش بداد ومنزلت ومرتبت او همه در این کتاب احتمال نکند .

وبرادرش رئیس العراقین ابو المجد رحمة‌الله علیه بانیکواعتقادی وسخاوت ومروت وطاعت خودمعروف‌است .

---

(۱) آبه همان آوه میانه‌قم‌وساوه‌است.

وبعد از آن سعدالملك سعد بن محمد الابی وزیر محتشم ومشیر حضرت سلطنت بود واصحاب فریقین از علماء و ائمهٔ ایشان ومتصوفه او راصاحب وخداوند نوشته وخوانده وصلات وعطایا وتسویغ وادرار ازوی ستده‌اند.

وزین الملك ابوسعدهندوی قمی که به‌ده‌شهروقلعه‌اش هرروز او را سه‌نوبت بزدندی ومدرسه قاضی محمد وزان او فرموده برهمهٔ سنیان تا قیامت منت نهاده(۱)

واستاد ابو علی قمی ورئیس ابو اسحق مشکوی با فضل ودرجه وپسرش جمال‌الدین‌علی مشکوی بانبالت اصل وجزالت‌فضل.

وخواجه شرف الدین ابو طاهر مهیسهٔ قمی (۲) که وزیر سلطان سنجر بود رحمه‌الله وخواجه‌علی مسگرانی که وزیر ملکان‌دیالمه‌بود وخیرات بسیارفرمود.

وابو عبید یوسفی آوی که جامع ومناره بزرگ او فرموده است به آبه(۳) ودهخدا عبدالصمدبزرگ به‌آبه.

وبرادرابوطاهر مهیسه اوحد الدین ابوثابت مهیسه که وزیر فارس بود.

وبعدازاو معین‌الدین ابونصر کاشی وزیر محتشم شهیدشده‌به‌تیغ‌ملاحده ملاعین وبرادرانش بهاءالدین ومجدالدین که‌آثارخیرات ایشان از مدارس ومساجد ورباطها ومشاهد ورد مظالم وصلاة که نوشتن دراین کتاب احتمال نکند.

ومسلم بن قریش بن بدران خود از مقدمان بوده صولت وعظمت وپادشاهی او معروف است وقبهٔ عسکریان علی نقی وحسن عسکری بسامره او فرموده است واز رفعت‌درجه آنجا مدفون است. بعدازآن کمال‌الدین بن ثابت بن‌محمدالقمی.

ورضی‌الدین ابوسعید مستوفی‌خوافی

---

(۱) مقصود آنستکه روزی سه نوبت نقاره بر بام‌خانه وی‌میزده‌اند واماده شهر باید نام قصبه ومعموره‌ای باشد

(۲) شیخ راوندی در راحة‌الصدورمی‌نویسد (الوزیر شرف‌الدین ابو طاهرمامیسا القمی)

(۳) ازاین عبارت‌معلوم میشودکه آوه مسجد جامعی بامناره داشته است.

وپسرش خواجه عزیزالدین‌مستوفی که مشیر ومدبر ملك‌سلطان معظم‌اباطالب طغرل‌بن‌ارسلان واتابك معظم جهان پهلوان‌اعزالله انصارهمااست .

بعد از آن خواجه مکین بوالمفخرقمی .

وسپس در زمره خواجه‌گان ورؤسا از مهذب مستوفی قمی نام برده است.

وبعداً بذکر بیوت وسادات کبارپرداخته مینویسد .

وخاندان سعید زکی درقم وری وکاشان‌باحرمت وتمکین جاه و رفعت درمال ونعمت‌وفضل‌ونسبت .

وپسرش ذوالفخرین ابوالحسین علی بن‌مطهر که بیرون ازآنکه‌سلاطین آل سلجوق ونظام‌الملك به وصلت باوی تقرب وترك نمودند چهارصد حصه مفرده‌در ترکه او بیرون‌آمد وفضل وعلم او از کتب وخطب او معلوم میشود وهنوز شرف‌و فضل ونقابت درخاندان او درعراق باقی است به اقبال وتأیید ملك الامراءالسادات العالم شرقاً وغرباً مرتضی الکبیر شرف الدین سعدبن علی که درعلم وزهد وارث شمع مکه ویثرب است ودرجاه ووقار سید سادات مشرق ومغرب (۱)

وبرادران اوتاج الدین وامیر شمس الدین با فضل و درجه و بزرگی خاندان وسید ابوالفضل رضوی به قم با آن‌تجمل ورفعت‌که ازوی حکایت کنند وخاندان ابوعلی بقم با فضل و رفعت .

آنگه‌خاندان ابوطاهر جعفری‌که ورثه او زر وجواهر به‌کیله قسمت کنند و املاك به‌قرعه ووزیر او دهخدای اعرابی وغیرآن.

تا اینجا متن عبارات صاحب النقض بود که بواسطه احتواء بر اطلاعـات سودمندعیناًنقل گردیدزیرابرنام‌وزیرانی که‌تاسال ۵۵۵ نمودارشده‌بودندگویابود.

---

(۱) وسید مطهر والد ماجد امامزاده یحیی مدفون به‌تهران‌است که به امرسلطان تکش خان خوارزمشاه بقتل رسید و عظمتش تاحدی بود که درشمار ملوك‌ری خوانده میشد ودرمقام توصیف ازگنبد سلطان محمد شریف به‌این‌ماجری اشاره خواهدشد.

ودیگر از وزیران قمی‌هم‌احمدبن فارس‌بن‌زکریابن‌محمدبن‌حبیب قمی‌رازی است که ازتربیت یافتگان استادابن عمیدقمی‌است ویکچندهم‌معلم‌فرزند فخرالدوله ابوطالب بود واورا امام درعلوم ادبیت‌ودارای کتب متعدده دانسته‌اند وچنین آورده اندکه حریری صاحب مقامات کتاب مزبور رابه اسلوب کتاب وی‌برشته تحریردر آورده مخصوصاً درمقام حرمیه بـرای‌وضع‌مسائل فقهیه‌از کتاب وی‌حداکثراقتباس کـرده است .

وابن‌فارس را ابیاتی است درعربی وازجمله مطایبات وی در دوران جوانی وزمان‌انفرادومحرومیت‌وتنگی‌معیشت سروده که درهم‌ودینارراهشکل‌گشاومؤثرترین توصیه‌هاخوانده معشوق‌خود را چراغ وانیس خویش را دفاتر وندیم‌خویشتن‌گریه خود شمرده است چنین است .

قد قال فیما مضی حکیم ما المرء الا بـا صفریه
فقلت قـول امـرء لبیب ما المرء الا بدر همیه
من لم یکن معه در هماه لـم یلتفت عرسه الیـه

اذاکنت فی حاجة مرسلا و انت بها کلف مغرم
فارسل حکیماً و لا توصه وذاك الحکیم هوالدرهم

***

ندیمی هزتی وانیس‌نفسی دفاترلی ومعشوقی‌السراج
بهرصورت، ابن‌فارس در زمان وزارت خود بسال ۳۹۰ در ری درگذشت .

و دیگر از وزرای بزرگ قم خراجه قطب‌الدین قمی از وزرای امیر تیمور گورکان‌بوده‌است که درسال ۸۰٤ اورا اتابك فارس گردانید وپس از چندی‌مشمول بی‌مهری ومورد خشم وی واقع شده عزل‌گردید ودیگر باره به سمت‌مزبوربرگزیده گشت که درعصر شاهرخشاه هم بدین سمت برقرار ونیز فرمانفرمای عراق‌بود.

در اینجا مقتضی دید که بتناسب مقام از دو وزیر قمی دیگر که در کابینه

سیاه و خیلی محدود سید ضیاء الدین طباطبائی از حوت ۱۲۹۹ تا جوزای ۱۳۰۰ و همزمان کودتای پهلوی وزارت داشته‌اند نامبردار گردد .

ایشان عبارت بودند ازمیرزا عیسی خان فیض فرزندمیرزاجوادخان برادر آقا میرزا علی اکبر فیض صاحب تاریخ قم. که وزیردارائی بود و بعداً رئیس کمیساریای نفت لندن گردید وپس از پانزده سال درهمانجا وفات یافت .

ودیگری آقا میرزا علی حقنویس کفیل وزارت عدلیه بود که بعداً ازناحیه مردم قم به وکالت مجلس شورای ملی برگزیده گشت .

اما وزرای بزرگ قم که اسلام مدار وحداقل کشور مداربوده‌اند ذیلا به ترجمه حالاتشان میپردازد .

استاد ابن عمید قمی

وزیر بزرگ و بزرگوار ابوالفضل محمد بن حسین بن عمید قمی معروف به استادابن العمید از وزرای اسلام مداربوده‌است که باچشمی برایران نگریسته با چشم دیگر بر دارالسلام بغداد مقر خلیفة الأسلام مینگریست و از محضر شیخ صدوق حداکثر بهره‌مند بود و ازتربیت‌یافتگان وی فرزندش وزیر ابوالفتح بن استاد ووزیر نیک‌بنیادصاحب بن عباد ووزیرابن فارس قمی رامی توان نام برد .

استاد درفلسفه ونجوم، درعلوم ادبی وعربی، درفن ترسل وانشاء زیاده ماهر و خبیر بود ودرحقایق علوم ودقایق حکم بصیر ودرهوش وذکاوت ، کاردانی و کفایت بی‌نظیر خوانده‌شده‌است .

ودرعظمت منزلت وی کافیست که شخصیت بافضیلت وجلالت وعظمتی چون اسمعیل ابن عباد کافی الکفات خودرا برای اعلام احرازشرافت صحبت وی صاحب می‌خواند و براین لقب تفاخرمی ورزید.

ولی همین صاحب دردوره وزارت بالاستقلال وخودبسال ۳۶۷ چون اتفاق می‌افتد

که ازدرسرای استاد می گذرد می بیند یکچنان سرائی که‌همواره‌مجمع ملوك‌وامراء و مرکز فضلاوعلماء بودتهی‌ازسکنه ومخروبه افتاده‌است درنتیجه‌بدون‌اختیارمیگوید (ابن‌من‌کان الدهر یفزع منه) .

و استاد درفن کتابت وترسل چندان‌برجسته و دارای یدوبیضا بودکه‌درشأن او گفته‌اند (بدئت الکتابة بعبد الحمید و ختمت بابن العمید) یعنی فن کتابت به عبدالحمید آغاز گردید وبه‌ابن‌عمید خاتمه پذیرفت .

وناگفته‌نماندکه هرگاه مرادازکتابت دراین‌عبارت همان‌فن‌انشاء وترسل‌باشد صحیح است چنانکه اگر مقصود از آن خوشنویسی هم باشد نیز به مورد است .

زیرا استاد در دوران جوانی برای‌فراگرفتن خط‌در فارس به خدمت ابن‌مقله پیوسته‌ازاو و برادرش حسن‌بن مقله در فن‌کتابت بهره‌کافی‌برده‌چندانکه درنوشتن خطوط‌نسخ وریحان وثلث‌ریحانی‌وتوقیع‌ورقاع‌مهارتی کسب کرده بود .

چه که‌ابن مقله از مردم بیضای فارس بود که پس ازانتشار آوازه وی در سراسر بلاد اورا ببغداد دعوت کردند ودرشمار کتاب دارالخلافه‌درآمدولی طولی نکشید که به‌وزارت‌مقتدر نائل گردید وچندبار عزل‌شدواماچون غرض‌ورزی‌ارکان دولت‌باوی نزد خلیفهٔ مسلم میگردید دیگرباره بوزارت‌گمارده میشدونامبرده‌مخترع خط‌توقیع‌ورقاع‌ومخترع‌خطوط‌دیگربود که‌درد‌وران‌وزارت‌خویش‌بود .

دراندیشه‌اصلاح وتسهیل‌خط کوفی‌چون کتابتش‌دشواربودبرآمده‌بدواً از آن خط باتغییراتی خط ریحان وبعد از آن خطی سهل تـر بنام محقق و سپس خطی آسانتر بنام‌ثلث ریحانی ودر مرحله‌آخر خطی آسان تر بنام نسخ را اختراع کرد که برروی خطوط متنوعه قلم نسخ کشید وبرای آن باترسیم نقطه قواعدی وضع کرد و مردم ازاطراف واکناف برای‌تعلیم‌خط بخدمت وی می‌شتافتندتادرسال۳۱۰ این‌خط درسراسرمملکت‌اسلامی‌رواج‌یافت وباشاعه‌آن‌سایرخطوط متروك گردید در اواخرخط توقیع و رقاع‌راهم‌اختراع کرد .

وازتاریخ‌رحلت‌استاد اطلاعی دردست‌نیست‌امابقرینه میتوان‌گفت که‌درحدود ۳۵۰ اتفاق افتاده باشد .

ابوالفتح بن استاد

دیگر از وزرای بزرگ قم فرزند استاد بنام ابوالفتح علی است که پس‌از رحلت‌پدر به‌مقام‌وزارت‌بالاستقلال‌رکن‌الدوله‌بجای او برگزیده گشت‌وچون آن‌پادشاه دراصفهان بیمار و بستری ومرگش پیش بینی میگردید آن‌وزیر رسولی در دنبال عضدالدوله به‌فارس فرستاده اورا برای دیدار پدرمحرمانه به‌اصفهان طلبیدکه همین امررا صاحب دست‌آویز ساخته اورابه‌ارتباط‌باعضدالدوله متهم گردانید ، سرانجام موجب بدبینی مؤیدالدوله درباره او گردید .

و بعد ازوفات رکن الدوله هم مؤید الدوله اورا کماکان به وزارت خویش برگماشت‌وبواسطه کاردانی وکفایتی که داشت‌امور کشوری ولشکری رامعاً برعهده وی‌واگذاشت‌چنانکه‌اوراذولکفایتین میگفتند .

وجلالت وعظمت منزلتش بجائی رسیدکه صاحب بن‌عباد قصائدی درمدح وی‌می‌سرود ودراعیاد رسمی در مجلس عام بپاخواسته برای‌اومیخواند.

بالجمله ابوالفتح وزیری دانشمندودانش‌پرور و درفن ترسل‌بامهارت وبیانی شیرین وقلمی‌شیوا داشت چنانکه ثعالبی در غرر اخبارالملوك الفرس‌دروصف وی چنین آورده است که (عین‌الشرف لسانه وسیف‌الملك سنانه) زبانش سرچشمه‌شرف وسنان قلمش شمشیر پادشاهی است .

وابن‌خلکان‌اورا مدح کرده رسائل اورا ستوده است .

وتابین اوبا صاحب وفاق واتفاق حکمفرما بودآفتاب شوکت وی هرلحظه تابنده‌تر میگردید وچون آن‌اتفاق به‌نفاق وآن‌اتصال به‌شقاق مبدل‌گشت صاحب بن عبادکه دردل پادشاه رخنه کرده بود علیه آن وزیر بسعایت پرداخته او را به‌تبانی با

عضدالدوله علیه وی متهم داشته چنان خاطر وی رابر آنوزیر متغیر ساخت که برحبس ومصادره اموال موروثی ومکتسب او فرمانداد ودرسال ۳۶۶ زندانی گردید .

مؤیدالدوله فرمود تااورا تحت شکنجه قرار دادند شاید تذکره املاك واموال خویش راتسلیم بدارد وآنوزیر چون ازحیات خود مأیوس گشت و یقین کرد که اگر کلیه مایملك خویش راهم تسلیم سازد رهائی نخواهد داشت تذکره ایکه محتوی ریز املاك وذخائرش بودطلبیده برای قطع امیدوی درمیانه آتش بیفکند وتوسط مراقبین پیغام فرستاد که اکنون هرچه خواهید بکنید که دیناری ازاموال من بشما وصال نمیدهد وسرانجام درزیر شکنجه بسال ۳۶۷ جان سپرد .

وپس ازوی صاحب بن عبادوزیر بالاستقلال مؤید الدوله گردیده روزبروز شوکت وعظمتش افزونتر میگردید که مقام راگنجایش بیان آن نیست ومحمدبن حسن شیبانی تاریخ قم را برای وی تألیف نموده درمقدمه کتاب شرح مبسوطی از کرائم وی برشته تحریر درآورده است .

مجدالملك براوستانی قمی

ودیگر از وزیران بزرگ و بزرگوارقم ابوالفضل اسعدبن محمد بن موسی براوستانی (۱) معروف به مجدالملك قمی وزیرهنرمند و کارآگاه ونیکوکار سلطان برکیارق بن سلطان ملکشاه سلجوقی بوده است .

مجدالملك ازمنشیان دیوان ملکشاه بود که تدریجاً مورد اعتماد وی گردیده رئیس دیوانخانه اوشده بود ولی درموقع عزل خواجه نظام الملك که تغییرات مهمی در مشاغل ارکان درباری دادند اوراهم برکنار ساختند.

وبرکیارق درآغاز سلطنت فخرالملك ومؤیدالملك فرزندان خواجه نظام الملك را

(۱) براوستان سابقاً برسواد شهرقدیم قم گفته میشد که اینك خرابه‌های آن بنام تپه های قم درویش مشهوراست .

که‌ازنفوذمعنوی‌برخوردار بودند بوزارت خویش‌برگماشت‌ولی‌پس از چندی چون نامبردگان بلوازم نیکوبندگی قیام‌نمیکردند ایشان راعزل‌کرده مجدالملك راوزیر بالاستقلال خودگردانید ونامبردگان نزدسلطان محمد برادروی به گنجه شتافته اورا علیه‌بر کیارق تهییج‌وتحریك کردند تاجائیکه به‌تجهیز سپاه‌پرداخت‌ومشکلاتی‌برای وی ایجاد ساخت .

ومجدالملك‌وزیری‌عدالت‌پیشه‌وعاقل‌وعالم‌بود که آثار برجسته‌وی‌درمکه‌معظمه ومدینه طیبه وبغدادوایران فراوان است چون بنیان مشهدائمه چهارگانه‌بقیع (امام مجتبی وامام سجاد وامام باقر وامام صادق در یك بقعه) وقبه عثمان بن‌مطعون وقبه عباس بن‌عبدالمطلب عم‌پیغمبر اکرم (ص) ومشهد امامین کاظمین وبقعه عبدالعظیم حسنی درری و مشهد سلطانعلی درارده‌ال و مشاهـد بسیاری از سادات علوی واشراف فاطمی‌ازقبیل‌مشاهده‌آوه.

و احسانهای وی درباره سادات درمشاهد متبرکه عراق‌و عطایای وی نسبت بفقراء متواتر ودربلندی‌نظرچنان بودکه‌امیر معزی رادرازای یك‌قصیده‌ایکه درمدح وی‌سروده‌بودیکهزار دینار زرسرخش عطافرمود .

تااینکه‌مجدالملك‌طرق‌منافع‌ارکان‌دولت‌وامرای‌لشگری‌رابکلی‌بسته‌بودامیران منتهز فرصت بودند تاموقع مناسبی برای انتقام بدست آورند .

تااینکه بر کیارق خبر نهضت برادررا درخراسان استماع نمود بجانب گنجه لشگر کشید وچون به‌رودبار نزدیك گشت امیران متفقاًبرای پادشاه پیام فرستادندکه یامجدالملك‌رابه‌ماتسلیم نمای ویاملازمت توراترك‌گفته بسلطان محمد پیوندیم ولی پادشاه دست‌رد‌برسینه ملتمس‌آنان بنهاد وسرانجام‌آنان شبانه بـه‌خیمه وزیر حمله ورگشتند ومجدالملك‌سراسیمه خود رابیرون افکنده به خیمگاه پادشاهی رسانید و امیران‌جسور بدون رعایت‌حرمت‌پادشاه به خرگاه‌هجوم برده درسال۴۹۳مجدالملك را گرفته خنجر آگین ساختند وسپس ازپادشاه پوزش‌طلبیدند .

و برکیارق ازشدت هراس‌خودرا به‌خیمه یکی ازارکان رسانیده شبانه‌دستور نقل جنازه آنوزیر رابقم صادرفرمود تابموقع‌خودمفاد و صیت وی برای نقل جسد به‌کربلا اقدام گرددوخودنیزازتاریکی‌شب استفاده کرده خویشتن رابهر کیفیت‌بشهر ری رسانید وآن امیران هم پراکنده شدند .

وجسد مجدالملک‌راباتجلیل‌وارد قم ساخته‌درگنبدی که‌بنام سعد سعید مشهور است به امانت سپردندولی گنبد موجود از آثارقرن‌هشتم است‌چه‌که سبك ساختمان قرن پنجم هشت ترکی صفه دارنبوده است‌بلکه‌از خارج‌بشکل برجی و از داخل هم فلکه‌ای واحیاناً هشت‌ضلعی فاقد صفه بوده است .

حال بعداً مفاد وصیت بموقع اجراء درآمد یانه اختلاف است و بعضی معتقدند که‌جسد ویرابکربلانقل داده دربقعه مخصوصی که درایام حیات برای‌مدفن خویش بناکرده‌بود دفن کردند وبعضی دیگر معتقدند که‌مجدالملك‌در کربلاتعمیراتی بعمل نیاورد وبرکیارق هم فرصت مناسبی برای نقل جسدوی بدانجا نیافت بلکه‌در گنبد مزبور باقی ماند وشهرت‌گنبد بنام سعدسعید هم‌مؤید عقیده ثانوی است .

اماعدم توجه‌مجدالملك به‌عمران روضه فاطمیه درقم بااینکه اکثر مشاهد را تجدید بناکرده‌است‌مؤیدآنستکه‌این روضه ازناحیه میرابوالفضل عراقی درسال۳۴۷ ساخته وپرداخته شده بودکه نیازی‌به‌تجدید نداشته‌است‌چنانکه‌مسطورافتد .

تذکر این نکته ضرورت یافت که روضه موجود حضرت عبدالعظیم حسنی همان ساختمان مجدالملك قمی است که سال قبل‌چون از ناحیه جناب‌آقای‌شادمان استاندار استان‌مرکزی ومتولی آستانه مزبور تزیینات داخلی بقعه را برای تعمیر تراش دادند کتیبه‌های‌آجری قدیمی‌از آثارمجدالملك‌قمی‌اززیرآینه‌کاری‌بیرون‌آمده ثابت‌ساخت که این بنا ازنهصدسال‌قبل پابرجامانده است .

وناگفته‌نماند که‌عبدالعظیم‌فرزندعبدالله‌بن‌علی‌بن‌حسن‌بن‌زیدبن‌امام‌حسن‌مجتبی وازراویان‌ثقه‌وعدل‌وکثیرالروایه‌ایست‌که در امر دین دانا واز اصحاب امامین‌جواد

وهادی ونزد امام علی‌النقی زیاده معزز بود وچنین نوشته‌اند که دین خودرا بر آن امام عرضه داشت ومورد تأیید وتصدیق آن امام‌قرارگرفت .

و امام هادی به ابوحماد رازی فرمود هر گاه مسئله ای از امر دینت بر تو مشکل‌گردد به آن نـواحی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی سؤال کن و سلام مرا هـم بدو بـرسان .

ومطابق‌نقل احمدبرقی عبدالعظیم ازخوف‌سلطان (متوکل مقصوداست) بدین سامان درآمده درسرداب‌خانه یکی‌ازشیعیان مختفی میزیست وجز صاحب خانه او کسی برنسب وی آگهی نداشت تاپس ازوفات وی که نسب‌نامه‌اش‌درون‌جیب‌او به دست‌آمد ونسب‌او معلوم‌گشت .

واز همین سرداب درساعات خلوت بیرون‌آمده نزد قبری که درهمان حوالی بود میرفت ومیفرمود مدفون دراین‌قبریکی‌ازبهترین فرزندان امام‌کاظم‌است چنانکه در زیارت‌نامه وی‌ذکر شده است (یا زائراً قبر خیررجل من‌ولد موسی‌بن جعفر) وعلمای‌انساب به استناد گفته‌وی مدفون درآن قبر راحمزه فرزند بلافصل‌امام‌کاظم دانسته‌اند چنانکه درتوصیف ازگنبد شاهزاده حمزه‌نگاشته خواهدشد .

تاج الملک قمی

ابوالغنائم تاج الملك رئیس دیوان ملکه ترکن خاتون بود وهنگامیکه ملکه مزبور مزاج ملکشاه سلجوقی راازخواجه نظام الملك منحرف گردانیدتاجائیکه‌او را از وزارت خلع نموده رقم عزل برصفحه مناصب دیوانیان نیز بکشید و شرف الملك ابوسعید کاتب و کمال الدوله ابوالرضا عارض را عزل کرده بجای آنان مجدالملک‌براوستانی‌قمی‌وابوالمعالی‌سدیدالدوله رانصب فرموده تاج‌الملک‌را هم بجای خواجه‌وزیر‌بالاستقلال‌خویش‌قرار دادچنانکه ابوالمعالی نحاس‌دراین باره چنین‌سروده است .

گراز کمال و نظام‌وشرف توسیرشدی　　　زتاج‌ومجد وسدیدت‌مگر چه‌پیش آید

ولی دوره وزارت تاج الملك دیر نپائید زیراملکشاه پس ازاین عزل ونصب عازم بغداد گشت وتاج الملك رادراصفهان برای‌تحقیق در کارهای خواجه بگذاشت وخودبجانب‌دارالسلام‌حرکت کرد وخواجه هم‌منزل‌به‌منزل‌ازدنبال‌وی‌باجاه وجلال راه‌می‌پیمودتادرنهاوندگاه‌عزیمت‌ازسراپرده‌عمومی که‌برای‌ارباب‌حاجات‌می‌افراشتند به‌خیمه خصوصی که‌ویژه حرمسرا بود مردی درزی متصوفه از فدائیان الموتی بنام ایوبی‌پاکتی که‌در دست‌داشت‌به‌خواجه‌داد وخواجه آنراگشوده‌درحالیکه‌به مطالعه آن مشغول بود باکاردی که درون آستین پنهان داشت ضربه‌ای هولناك برزیر ناف وی فرود آورد چنانکه خواجه ازپای درآمده‌ایوبی هم‌فرار کرد .

وخواجه روز بعدکه مصادف با۲۴ رمضان سال ۴۸۵ بود درگذشت و قبل ازوفات ابیات ذیل‌راسروده برای ملکشاه فرستاد .

یکچند به اقبال توای شاه جهاندار　　　گردستم از چهره ایام ستردم
طغرای نکونامی و منشور سعادت　　　نزدملك العرش به‌توقیع تو بردم
آمد ز قضا مدت عمرم نود وسه　　　وندر سفراز ضربت‌یك‌کارد بمردم
بگذاشتم آن خدمت دیرینه‌به فرزند　　　اورا به خداو به خداوند سپردم

و جنازه خواجه راباتجلیلی تمام به‌اصفهان نقل داده در بقعه‌ایکه برای خود ساخته بود بخاك سپردند .

و در ماه شوال ۴۸۵ بفاصله یکماه‌ملکشاه‌نیز در بغداد وفات‌یافت که‌معزی شاعررا دراین باره‌قصیده ایست که‌دو بیت آنرا نقل‌میکند .

گشت‌ناگه‌قهر یزدانی به‌سلطان آشکار　　　قهریزدانی ببین و عجز سلطانی نگر
رفت‌دریك مه‌بفردوس برین‌دستور پیر　　　شاه بـرنا ازپی او رفت در ماه دگر

وملکه ترکن خاتون همسر وی مرگ پادشاه را از خودی و بیگانه مکتوم داشته جسد ویرا درتخت روانی نهاده بجانب اصفهان حرکت داد تا نخست فرزند

خود محمودرا برجای‌وی بنشاند و بر کیارق فرزند ارشد و ولیعهد او را که لایق تخت وتاج‌بودزندانی گرداند وسپس‌راز مرگ سلطان‌رافاش‌گرداند که تقدیر ربانی با تدبیروی‌موافقت‌نکردوبر کیارق‌به‌کمك هواداران خود بر تخت‌پادشاهی جلوس فرمود .

بهرصورت وزارت‌تاج‌الملك چندان نپائید که ازسرنوشت وی پس‌از مرگ ملکشاه اطلاع صحیحی دردست‌نیست .

عبدالله ابن عزیز قمی

عبدالله بن عزیز قمی ازمشاهیر وزیران عجم وملاذ ارباب سیف وقلم ووزیر بالاستقلال امیر نوح سامانی بود .

این وزیر باتدبیر علوم ادبیه را در قم فرا گرفته به شهر ری منتقل گردید و در سلك نویسندگان در بار رکن الدوله در آمده نزد استادبن‌العمید درفن ترسل‌نیز مهارتی کسب کرد و در سفری به معیت شیخ صدوق به جانب خراسان رفت ودر آنجا عواملی نمودار گردید که وی به امیر نوح پیوست و در اثر حسن کفایت و درایتی که از خود نشان داد به‌مرتبه وزارت وی برگزیده گشت .

وپس ازسالهاوزارت‌استقلالی‌در سال ۳۷۷ از وزارت‌خلع گردیده به‌خوارزم سفر کرد اما طولی نکشید که دیگر باره مورد مهر امیر قرار گرفته بوزارت وی‌نصب گردید .

وسرانجام امیر ناصرالدین سبکتکین که‌برپادشاهان سامانی غلبه یافت اورا دستگیر کرده زندانی ساخت وهمچنان درحبس‌روزگار میگذرانید تاوفات‌یافت .

و نامبرده وزیری‌باسخاوت‌طبع‌وکرامت‌اخلاقی‌دارای‌مروت وفتوت شمرده شده درتمام مدت وزارت خوان احسانش برای عموم گسترده بود واز تاریخ دقیق رحلت وی‌اطلاعی دردست نیست .

کمال‌الدین ثابت قمی

کمال الدین ثابت بن‌محمد خازن‌قمی ازوزرای صاحب سخاوت وکرامت ، عقل وکیاست ، فهم و فراست .دانش و فضیلت ووزیر سلطان مسعود سلجوقی‌بود

که در سرودن ابیات و فن ترسل مهارتی تمام داشت و آثار خیریه چندی هم بجای گذاشت .

در روضة الصفا (۱) در سلطنت مسعود بن محمد بن ملکشاه که پس از مرگ برادر خود طغرل بن محمد بسال ۵۲۹ آغاز گردیده چنین آورده است که :

وسلطان سال دیگر ببغداد رفته کمال الدین محمد خازن را که به وفور شهامت و کیاست و کفایت واطلاع بردقایق امور دیوان ومملکت ازابناء زمان متفرد وممتاز بود بوزارت نصب فرمود وبنابر اشفاقی که داشت رعایا راخشنود وخزانه رامعمور گردانید وچون در آن منصب متمکن گشته دعوی انا ولاغیری کرد ،به امراء التفات نمیکرد وحرمت ایشان نگاه نمیداشت امراءازاین معنی بتنگ آمده بسمع قراسنقر که بسمت تقدم موصوف بود رسانیدند که ماازاقوال وافعال این وزیر بجان رسیده ایم ودل ازخان ومان برگرفته وسلطان اعتماد کلی بروی داردو یوماًفیوماً مواد رفعت اودر ازدیاد است .

اگر مهم اوامتداد یابدکاربجائی رسد که تدارك نپذیرد وبیش ازاین شیوه حلم مرعی نتوان داشت (اگر بردباری ازحدبگذرد*دلاور به سستی گمانی برد) وقراسنقر این کلمات رابسمع رضااصغاء نموده منتهز فرصت شد .

ودرخلال این احوال بمسامع علیه سلطان رسانیدند که والی فارس بادغرور وپندار بدماغ خودراه داده طریق تمرد وعصیان مسلوك میدارد وچون حفظ ممالك و دفع شر مفسدان ازجمله لوازم است سلطان امرفرمود تااتابك قراسنقر دررکاب برادرش سلجوقشاه متوجه شیراز گردد و گلزار آندیار راازخاك وخاشاك معاندان پیراسته تامشارالیه برسریر مملکت فارس متمکن نگردد معاودت ننماید.

وبرموجب فرمان سلجوقشاه باقراسنقر ازاردوی همایون بیرون آمدندوقراسنقر دریك منزلی سلطان قرارگرفت وپیغام داد که تاپادشاه سرودست بسته محمد خازن را به من نفرستد محال است که قدمی پیشتر نهم ومیترسم که اگر مسئول من مبذول

---

(۱) جلد چهارم صفحه ۹۶ چاپ بمبئی

نیفتد بداغ عصیان متسم گردم و دراین باب مبالغه و الحاح قراسنقر بجائی رسید که‌سلطان مسعود ازروی اضطرار سیاست وزیر اختیار فرمود وقراسنقر بعداز نیل مطلوب بجانب فارس رفت وشیراز رامستخلص کرده بسلجوقشاه تسلیم نمود واز آنجامراجعت کرده‌بعزبساطبوسی‌سلطان‌فائزشد(تاپایان) .

ونقل‌مراتب بدانجهت بود که دربعضی‌از کتب‌انتشاری‌اخیر کمال‌الدین ثابت را وزیر سلطان مسعود بن سلطان محمود سبکتکین و در سال های ۴۲۹ ببعد ذکر کرده‌اند در صورتیکه وزارت وی نزد مسعود سلجوقی از سال ۵۳۰ ببعد اتفاق افتاده است .

وناگفته نماند که کمال‌الدین ثابت خازن سالها درمقام استیفا وخزانه‌داری در سلطنت سلطان‌محمودبن محمدبن ملکشاه وهمچنین دردوره پادشاهی طغرل‌بن‌محمد برادران سلطان‌مسعودازسال۵۱۰ ببعد درهمدان مستوفی ، وخزانه‌داربودوهنگامیکه سلطان مسعود علیه‌برادرخود سلطان محمودلشگر کشیده منهزم‌ودستگیر گشت چون اورا نزد برادر آوردند کمال‌الدین پادشاه را بر آن داشت که رقم عفوبرجریمه افعال وی بکشد وخلعت‌گرانمایه‌ایکه سلطان سنجرعم و پدرزن وی برای او فرستاده بود بدو بپوشاند وفرمان دهد تا هرچه سپاهیان از اوغارت‌کرده بودند بدو بازگردانند از این روی سلطان‌مسعودخوددرامرهون‌محبت کمال‌الدین‌دانسته‌دردوره سلطنت‌خود در مقام تلافی‌آن برآمد اما برحسب اضطرارناچار گشت که کمال‌الدین را درسال ۵۳۱ زندانی سازد وبه الزام قراسنقرباطرزفجیعی بقتل برساند

بهرصورت کمال‌الدین‌ثابت خازن راآثارنیکوئی است که همزمان‌دوره‌تصدی امر استیفاء بنا نهاده است چنانکه در کتاب النقض تـألیف شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی به سال ۵۵۵ صفحه ۱۶۳ چنین‌آورده است که :

معلوم است درشهرقم که همه شیعه‌اند آثار اسلام و شعائردین و قوت اعتقاد چگونه باشدازجوامعی که ابوالفضل عراقی کرده است بیرون شهروآنچه بهاءالدین

کمال ثابت کرده است در میان شهراز مقصوره‌های با زینت و منبرهای با تکلف و مناره‌های رفیع و کراسی علماء ونوبت عقود مجالس و کتب‌خانه‌های ملاءاز کتب طوایف ومدرسه‌های معروف چون مدرسهٔ سعد صلت ومدرسه اثیر الملك ومدرسهٔ سعد سعید عزالدین مرتضی (تا پایان)

که مقصود وی از بیرون شهر اراضی‌میدانمیردر مجاورت‌ستیه است واز داخل شهر همان درون تپه‌های قم درویش است که مساجد با مناره‌ها ومدارس با کتابخانه‌های مملو از کتب در همان شهر قرار داشته‌اند .

اما در این کتاب نام‌اورابهاءالدین کمال‌ثابت ضبط کرده است .

شرف الدین ابو طاهر قمی

شرف الدین ابو طاهر سعد بن علی قمی (۱) وزیر بالاستقلال سلطان سنجر از کبار وزرای ایران‌در علوهمت وفتوت ممتاز ودر فضل وادب یگانه ودر فن ترسل وانشاءسرآمد اقران بود وبه صحبت علماء ودانشمندان متمایل ودر تجلیل‌از آنان کوشا مینمود .

ابوطاهر در قم‌متولد وپس از کسب دانش وفضیلت درعنفوان جوانی‌ببغداد سفر کرده بهر کیفیت در سلك ملازمان سلطان ملکشاه سلجوقی در آمد و تدریجاً بواسطهٔ حسن‌خدنیت‌توأم‌با امانت‌وصداقت‌نزدخواجه نظام‌الملك مکانتی‌بسزایافت.

تا در سال ۴۸۱ که اهالی مرو به اصفهان آمده‌ازعامل خود بشکایت پرداخته عزل او را خواستار شدند خواجه او را بحکومت مرو برگماشت ودر فرمانی که

---

(۱) نام وی به اختلاف ضبط شده است واکثر مؤرخین شرف‌الدین ابو طاهر سعدبن علی وصاحب النقض خواجه شرف‌الدین ابوطاهر مهیسهٔ قمی‌وراوندی درراحة‌الصدور الوزیر شرف‌الدین ابوطاهر مامیسا القمی نام برده‌اند که مهیسه‌ای ومامیسائی از چه کلمه‌ای تحریف شده است ومقصود از آن چیست‌معلوم‌نیست .

بنام وی صادر کرد او را بعنوان وجیه الملك نـامبردار گردید و برادر اوابوثابت اوحدالدین هم در وزارت فارس انجام وظیفه میکرد .

ووجیه الملك در دوران سلطنت بر کیارق وسلطان محمد وسنجر هم بدین سمت بـرقرار بود تـا در سال ۵۲۱ او را طلبیده بریاست دیوان ملکه مادر سلطان سنجر بر گزیدند .

وچون شهاب الاسلام وزیر سلطان‌سنجر وفات یافت آن پادشاه شایسته‌تر از وی کسی را ندیده وجیه‌الملك را به لقب شرف الملك ملقب گردانیده به وزارت بالاستقلال خود بر گزید که‌دراین موقع‌ازسن او بیش ازشصت سال‌میگذشت .

وچون سلطان سنجر در سال ۵۴۷ بدست غزان گرفتار گردید شرف الملك از سمرقند بجانب ایران بـازگشته در قم اقامت گزید وبـه ایجاد مدرسهٔ مجللی در این شهر بپرداخت که محل این مدرسه را درتپه‌های قم درویش میتوان‌یافت .

ودر سال ۵۵۰ که همسر سنجر درگذشت نامبرده برای فرار خود تدابیری بکار بسته‌قبلا پیغام‌فرستاد که‌چند کشتی‌در نقاط مختلفه جیحون لنگر انداخته آماده باشند تالدی‌الفرصه‌خود رابکنارجیحون رسانیده فرار کند .

ودر سال ۵۵۱ بـه اجرای نقشهٔ خویش توفیق یافته از جیحون عبور کرد و گروهی‌از پراکندگان لشگریان او هم بدو پیوستند وبه‌تفصیلی که‌درتواریخ مسطور است خود را بدرون حصار سمرقند افکنده از نو بر تخت بنشست وشرف‌الملك را هم طلبیده بوزارت برگماشت ونامبرده‌بترمیم خرابیهای‌غزان پرداخته از جمله روضهٔ مقدسهٔ ثـامن الائمه را که در فتنه غزان لطماتی برداشته بود تعمیر وتزیین کرده‌درجوار‌بقعه حجره‌ای هم‌برای مدفن خویش‌بنانهاده رقباتی بر آن‌وقف‌نمود .

که هنوز کاشیهای‌گرانبهای‌سنجری در ازاره حرم‌مطهروجدار رواقهانمودار ومانند آفتاب‌میدرخشند .

ودر سال ۵۵۲ شرف الملك در سن ۹۵ سالگی درسمرقند درگذشت وجسد

او را بمشهد مقدس‌نقل داده‌در همان‌بقعه دفن کردند .

واورا بـا ملك النحاة حسن بن ابی الحسن الصافـی بغدادی امام در نحو مصاحبه‌ایست که‌نقلش‌تهی‌ازفایده‌نیست .

نامبرده درضمن سیاحت‌به‌سمرقنددر آمده‌بر آنوزیروارد شد وشرف‌الملك مقدم وی‌راگرامی داشته‌عندالفرصه ازمصاحبت‌وی بر خوردار می‌گردید .

اما ملك‌النحاة دانشمندی فاقد عفت کلام بودواز فرط غرور چون‌نام یکی‌از نحات‌برده‌میشدچنین‌میگفت(هو کلب من الکلاب)اوهم‌سگی‌ازسگهاست.

وچون این اسائه ادب تکرار یافت روزی شرف الملك بقصد تنبیه وی چنین فرمودکه‌بنابراین‌شماهم ملك‌الکلاب خواهید بوددرنتیجه نامبرده متنبه گردیـده در آینده عفت کلام را مرعی‌داشت وپس‌ازچندی ببغداد بازگشته درسال۵۶۵ در آنجا وفات یافت .

مؤیدالدین قمی

مؤیدالدین محمد بن عبدالکریم قمی ازاکابر وزیران اسلامی است‌که چشم زمانه نظیروبرادرعظمت وجلالت توأم بافضیلت ومعرفت . کرائم اخلاقی‌وفضائل نفسانی ندیده است.

مؤیدالدین درآغاز شباب ازقم ببغداد سفرکرد و بواسطه مهارتی که در فن انشاء وترسل وکتابت خطوط متداوله اسلامی‌داشت جزءکتاب‌دیوان درآمده روز بروز نزد خلیفه‌الناصرلدین‌الله عباسی‌مقرب‌تر می‌گردید.

تا درسال ۵۹۰ که ابوعبدالله قصاب وزیر وی وفات‌یافت منشور وزارت بنام وی صادرگردید وچون ناصرعباسی درسال ۶۲۲ رحلت یافت والظاهر لدین‌الله بر مسند خلافت جلوس نمود بدستورزمان پدر او را بوزارت بالاستقلال خویش نیز برگزیدوچون‌پس ازیکسال‌او نیزدرگذشت وفرزندش المستعصم‌بالله بخلافت رسید

وزارت وی‌را تأیید کرد .

ونامبرده در دوره وزارت خویش همنام خود ابوطالب محمدبن علقمی قمی‌را که جوانی شایسته وکاردان و با تقوی و فضیلت بود تربیت نموده متولی اوقاف دارالاسلام گردانید که ابن‌علقمی در همین مقام بلندمعروفیت اسلامی کسب کرده رجل دوم دارالخلافه گشت .

ودرسال ۶۲۸ که آن وزیر مغضوب گردیده ازوزارت خلع وباتفاق برادرش عزالدین‌حسن وفرزندش فخرالدین احمد وتنی چند ازخواص یارانش‌زندانی گردید ابن‌علقمی را به‌لقب‌مؤیدالدین‌ملقب ساخته به‌جای اوبوزارت برگزید وآن‌وزیرپس ازیکسال حبس وچهل‌سال‌وزارت‌باقدرت، درهمان زندان درگذشت.

مؤیدالدین ثانی (ابن علقمی قمی)

مؤیدالدین ابوطالب محمدبن‌احمدبن علی‌علقمی قمی مشهور به ابن علقمی قمی ازمشاهیروزرای‌اسلامی واعاظم علمای‌امامی صاحب فضائل‌نفسانی وکمالات انسانی بوده است که کرامت اخلاقی و سخای ذاتی او مورد اقرار دوست و دشمن‌بوده‌است .

ابن‌علقمی علاوه بر تبحردرعلوم منقول ومعقول درفنون نظم ونثر فارسی و عربی‌نیز مهارت‌کامل داشته موقع علمی‌وی بمثابه‌ای رفیع‌بود که تنی‌چند از علمای بزرك فریقین استثنائاً کتاب‌های‌نفیس خویش‌را به خاطر وی یا بنام وی‌برشتهٔ تحریر در آوردند .

وابن ابی‌الحدید اعلم علمای شافعی شرح نهج‌البلاغه راباسم اوتألیف‌کرده درمقدمه‌آن‌ویرا زیاده‌ستوده است .

وچنانکه طی‌حالات خواجه نصیرالدین طوسی نگاشته شد ابن‌علقمی‌ازخلیفه وفرزندش‌بواسطه حمایت‌از اراذل‌واوباش‌گاه حمله‌برشیعه درمحله‌کرخ غربی‌بغداد

وقتل نفوس‌وتاراج‌اموال وحبس‌وزجرسادات‌واسارت زنان ونشاندن دختران برهنه آنان‌بر کفل‌اسبان و گردانیدن‌گردبازار البته رنج میبرد .

اما باتمام این احوال شخصیت وی اجل وارفع از آن بودکه به تلافی این جسارتیکه از ناحیه ابوبکر پسر خلیفه سرزده است برای اضمحلال کاخ خلافت اسلامیه‌بکوشد ومصالح اجتماعی را فدای اغراض و مطامع شخصی گرداند وبا توطئه ناجوانمردانه‌ای‌بر پیکره‌وحدت‌حکومت وخلافت‌اسلامی‌لطمه‌ای واردسازد .

چه که‌ابن‌علقمی علاوه بر کاردانی و کفایت ، فضیلت ومعرفت درعقل‌ودرایت هم‌سر آمداقران بودکه عظمت منزلت‌ویرا ازقلم ابن‌ابی الحدید درشرح نهج‌البلاغه میتوان دریافت .

بااین‌حال چگونه میتوان‌یك چنین توطئه ای‌هول انگیز و جنون آمیز رابدو نسبت دادمگر آنکه اورا دیوانه وخائن بشماریم ودشمن مسلمین ودین بخوانیم .

کدام عالم متشرعی برجواز قتل یکنفر مسلم فتوی میدهد تاچه‌رسد به‌قتل‌عام توده مسلمین و کدام وزیر عاقلی است‌که حاضر شود دست خودرا به‌خون جمعی بیالاید وبرای همیشه درتاریخ اسلامی خویشتن راملکوك ودامان خودرا به‌چنین‌لکه سیاهی آلوده گرداند .

اتهام ابن علقمی وخواجه بشرکت درتوطئه فتح بغداداز کالاهای‌بافت‌کارگاه تفرقه انداز اهل سنت است که با نیش قلم نویسندگان بی غرض بسهولت شکافته می‌شود زیرا مستندی قدیمی ندارد ودرهیچیك از کتب تألیفی‌درنیمه‌قرن هفتم بدان اشارتی نشده است .

یکی ازعلمای بزرگ آنعصر که مفخر عالم اسلامی است علامه حلی است که کتب بسیاری تصنیف فرموده‌است ازجمله کتاب امامت متضمن‌حوادث آنعصر ودر هیچکدام از آثاروی‌دراین‌باره‌چیزی‌نقل‌نگردیده‌است.

و با این حال اگر یکنفر نویسنده متعصب وفاقد خبرت و بصیرتی بمنظور

تفرقه‌اندازی و ایجادشکاف میانه شیعه‌وسنی و تحریك احساسات پیروان سایر مذاهب اسلامی علیه طایفه امامیه به سمپاشی پردازدو بانیش قلم زهر آگین خویش قلوب شیعه را جریحه دار گرداند به گفته آن ترتیب‌اثر نمیتوان‌داد .

خصوصاً که بایك تیر چند نشان بزند وخواجه وابن‌علقمی رابه جرم تشیع و ابن ابی الحدید شافعی را به جرم نقل مدایح علویه و مثالب دشمنا نشان در شرح نهج‌البلاغه هرسه‌را هدف‌تیر تهمت گرداند که کشف‌حقیقت برای‌اهل‌تتبع‌چندان‌دشوار نیست‌و ازطرز نگارش‌هم‌ربی‌اساسی آن‌میتوان‌پی‌برد .

بالجمله‌هیچیك‌ازصاحبان‌کتب‌تراجم‌و معاجم‌دراین‌باره چیزی‌ننوشته اندتاچه رسد که‌بدین امر تفاخرورزندوهرگاه چنین‌بودبایستی لااقل بنقل این داستان غم‌انگیز پرداخته باشند .

و اما گفته‌صاحب‌مجالس‌المؤمنین‌متوفی‌بسال۱۰۲۷ که‌به‌نقل‌این‌داستان‌پرداخته است و صاحب روضات الجنات هم از او اقتباس کرده است مدرك نیست زیرادر آنزمان ذکر این داستانها به منظور تشفی جراحات قلوب شیعه و بر اساس سیاست خاصه ایست که پادشاهان صفویه برای کشور گشائی خویش پی‌ریزی کرده بودند که‌چون مستندی‌برای خودذکرنکرده است سند نخواهدشد.

و سابقاً ضمن نگارش حالات خواجه نصیرالدین برای برائت وی از این تهمت شرحی نگاشته شد و دلائلی هم برعدم دخالت اودر این فاجعه عظمی اقامه گردید .

و اینك هم دنباله سخن‌گذشته‌را گرفته‌برای برائت ساحت‌قدس ابن‌علقمی با استنادبه‌تواریخ‌معتبره اهل‌سنت دلائلی‌اقامه میدارد .

ابن طقطقی مؤرخ بنام‌در کتاب الفخری صفحه ۲۴۶ در باره این وزیر چنین می‌نویسد که :

(وکان رجلا فاضلا کاملا لبیباً کریماً وقوراً محباً للریاسة کثیرالتحمل‌رئیساً

متمسکاً بقوانین الریاسة خبیراً بادوات‌السیاسة) تا .

(وکان خواص الخلیفةیکرهونه‌ویحسدونه‌وکان‌الخلیفةیعتقد فیه ویحبه‌و کثروا علیه عنده فکف یده‌عن اکثر الامور ونسبه‌الناس‌الی‌انه خامر ولیس ذلك‌بصحیح .. و فی آخر ایامه قویت الا راجیف بوصول عسکر المغول صحبة السلطان هلاکو فلم یحرك ذلك منه (یعنی المستعصم) عزماً ولانسبه منه همة و لا احدث عنده هماً وکان کلما سمع عن‌السلطان من‌الاحتیاط والاستعداد شیء ظهرمن الخلیفةنقیضه‌من التفریط والاهمال . . .

وکان‌وزیره مؤیدالدین‌بن العلقمی‌یعرف‌حقیقة الحال فی ذلك‌ویکاتبه‌بالتحذیر والتنبیه و یشیرعلیه بالتیقظ والاحتیاط والاستعداد وهو لایزدادالاغفولاوکان خواصه یوهمونه‌انه لیس فی‌هذا کثیر خطر ....)

این بود قسمتهائی از گفتهٔ ابن طقطقی مؤرخ‌شهیر اسلامی که به حقنویسی ممتاز ومشهور است واز ایـن بیانات صفا وصمیمیت ابن علقمی‌نسبت به خلیفه و اظهار نظرهای صائب وراهنمائیهای جالب وپـاکی سیرت وسریرت وحقگوئی و حقنویسی وی مسلم ودر نقطهٔ مقابل تسامح وغفلت واهمال خلیفه نیز معلوم میشود ونیز آشکارا میگردد که هر قدرآنوزیر بیشتر خلیفه را باحتیاط وبیداری وتجهیز نیروواستعداد تأکید وتوصیه‌می‌نموده بالعکس اوکمتر توجهی‌به گفته‌های‌اونکرده خلاف گفتهٔ او را ظاهر میساخته است ،درضمن روشن می‌شود که مردم‌بغدادهم که از اهل سنت بوده‌اند او را بخیانت متهم میداشته‌اند واین‌نسبت در باره وی‌صحت نداشته‌است .

بالجمله فقهاوعلمای شیعه از رضای بیك چنین فاجعهٔ دردناکی ابا وامتناع دارند وهرکسیکه بدین سانحهٔ جگرخراش ضد انسانی‌رضاداشته باشد مسلم‌نمیدانند واو را از انسانیت هم محروم می‌شمارند زیـرا فقهای طائفه بـر جواز قتل یکتن مسلم فتوی نمیدهند وبا این‌حال چگونه ممکن است‌که بر قتل عمومی رضا داشته

باشند آنهم قتل گروه کثیری که در میانهٔ آنان مشایخ علماو سادات و اشراف بودند .

وعلمای شیعه بـر هیچ سانحه‌ایکه بزیان مسلمین منتهی گردد رضا نداده در آن دخالت نخواهند داشت و ایرادا ینگونه تهمت‌های مشمئز کننده رامولود ازشکاف واختلاف میدانند .

مضافاً بر اینکه فـرقهٔ امامیه در لحظات قدرت هم در صیانت کاخ خلافت اسلامی کوشا بوده از هر خلیفه‌ای هم که در راه مصالح جامعهٔ مسلمین وصیانت از شرافت وحیثیت افراد پویا بوده‌اند حداکثر حمایت کرده او را تأیید میداشته‌اند ومخالفت با خلیفه خاصی که رفتار و کردارش را زیانبار تشخیص میدادند جدای ازمخالفت بادیگران است.

بلی طایفهٔ امامیه از تقویت خلفای جور امساك داشته‌اندچه‌بساعلیه آنـان‌هم خروج میکردند همانطوریکه ابو حنیفه هم خلافت منصور عباسی را نـا مشروع دانسته برجواز خر‌ج علیه‌وی فتوی داده‌است بااینکه نمیتوان ادعا کرد که‌ابوحنیفه بااساس خلافت مخالفت داشته است .

ودر میانهٔفرق اسلامی تنها شیعهٔامامیه یعنی ایرانیان هستند که در زمینهٔایجاد اتحاد میانهٔ پیروان مذاهب مختلفه میکوشند ودر این راه‌موفقیت شایانی هم کسب کرده‌درطریق برقراری‌روابطبرادری‌بین‌ملل مختلفهٔمسلمین‌جهان‌پیش‌روی‌نموده‌اند.

بلی تنها جامعه تشیع بودند کـه تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه به‌حکم کریمه (ولاتنازعوا فتفشلوا ویذهب ریحکم) از نزاع و جدال خود داری کرده به منطوق آیه شریفه (و اعتصموابحبل‌الله جمیعاً و لاتفرقوا) در راه وحدت اسلامی کوشیدندتا بتشکیل کنفرانس عالی رباطمرکب ازپادشاهان ورؤسای جمهورممالك مختلفه اسلامی توفیق یافتند.

چنانکه مساعی‌قبلی‌رهبران سیاسی وروحانی ایران برای تقویت‌ازاساس‌دار - التقریب بین المذاهب الاسلامیه درقاهره قابل‌انکار نیست که اینها گوشه‌ای ازعلائق

راسخه ملت را برای برقراری وحدت جوامع مختلفه اسلامی نشان داده میرساند که رهبران تشیع دور از هرگونه تعصبات جاهلانه بیش از کلیه طوایف اسلامی برای برقراری روابط برادرانه میانه مسلمین کوشا ودرزمینه رفع اختلاف و پر ـ ساختن شکاف موجود بین پیروان مذاهب گوناگون پویا بوده‌اند حال چون فرقه امامیه در این راه پیشقدم بوده‌اند چرا بالعکس فرق چهارگانه اهل سنت دراین طریق قدم واپس مینهند !! وخطباء ونویسندگان آنان بایاد آوری بعضی حرکات ناشایستهٔ ازمردگان ، این آتش راتیزتر وباایراد تهمت وافتراء این شکاف راعمیقتر میسازند، چرا بجای این سمپاشی‌ها بذر خوش بینی در سرزمین دلها نمی‌افشانند تاثمر آنرا دریابند و چرا نهال مواخات غرس نمیکنند تامیوه شیرین آنرا بچینند مگرهمه پیرو یك سنت نیستیم بیائید وباحترام مشترکات ازتفرقه اندازی دست بازبدارید که اصلاح ذات البین افضل اعمال بوده ازعمری نماز وروزه بهتر است .

سعد الملك آوه‌ای قمی

سعد الملك سعدبن محمدآوه‌ای ازوزرای بزرگ وبافضیلت سلطان محمدبن ملکشاه سلجوقی است که نخست کاتب ورئیس دیوان وی بودوچون نامبرده پس از برادر خود برکیارق بسلطنت رسید اورا وزیر مستقل خویش گردانید .

سعد چندان مقبولیت عامه ومحبوبیت تامه یافت که بسیاری ازدانشمندان ومتصوفه اورا صاحب وخداوند میخواندند .

این وزیر دربحبوحهٔ عظمت وشوکت زیاده باآزرم ومتواضع وخلیق بودودر جنگهائی که میانه سلطان محمد بابرکیارق بوقوع پیوست الموتیان ازفرصت استفاده کرده دراصفهان هم احمد بن عبدالملك عطاش ازدعات اسمعلیه جمع کثیری راپیرو خودگردانیده بعنوان معلمی اطفال به قلعه متین دژکوه احداثی سلطان محمدبرای روزهای تیره وتار بالارفته نقشه خودسری واستقلال طرح ریخت تا درایامی که سلطان محمد

برای ملاقات خلیفه ببغدادسفر کرده بود خود سری خویش را آشکارا ساخت .

وچون پادشاه بازگشت فرمانداد تاقلعه رادرمحاصره گرفتند اما تسخیر آن امکان پذیر نبود درنتیجه مدت محاصره سه سال بطول انجامید تا کلیه آذوقه وذخائر غذائی حصاریان تمام شد وکاربراحمد عطاش دشوار گردید .

پس قاصدی نزد وزیر فرستاده ازاو کمك طلبید وسعد الملك که درنهان از وی میترسید وبدو اظهار علاقه می کرد به او جوابداد چند روزی پایداری کن تا کار وی یکسره گرددو چون مزاج شاه دموی وهر چند یکبار فصد میکردسعدالملك دلاك فصاد را طابیده او را خلعتی فاخر با سه هزار دینار زر سرخ بخشید تا پادشاه را بانیش تیغ زهرآگین فصد کند .

چه که قبلا ارکاندولت که از آن وزیر کینهٔ نهانی داشتندچون قاضی القضات صدرالدین خجندی وابو سعید هندوی قمی که وزیر دوم بود وشمس الدین عثمان ابن خواجه نظام الملك درخلوتی بعرض رسانیده بودند که سعد الملك دعوت عطاش را پذیرفته در سلك اسمعیلیه درآمده برای کشتن پادشاه باوهمداستان گردیده است در نتیجه مزاج شاه رابر وزیر متغیر کرده او را مغضوب درگاه ساخته بودند .

ودربان سعدالملك که از پیام عطاش وجواب سعدوقوف یافته بود این راز را با منکوحهٔ خویش در میان نهاد واز تصادفات آن زن دربان معشوقی داشت که گاه بگاه با وی بسر میبرد ودر شب وصال این راز را با وی گفت که بفاصلهٔ چند ساعت قبل از آمدن فصاد بگوش پادشاه رسید .

پس چون فصادبنزدپادشاه آمده بازوی او را فرو بست پادشاه از روی غضب بر اونگریست واز مهابت سلطانی لرزه براندام وی افتاده پادشاه ماجری را استفسار کرده او هم بازگونمود در نتیجه سلطان فرمانداد تا باهمان نیش تیغ فصاد رافصد کردندودر جای جان سپرد سپس بقتل سعدالملك واتباع اوامر کرد ودربازاراصفهان آنان را بهلاکت رساندند .

بعد همسر دربان که موجب افشای این رازشده بود از دربان گرفته بمعشوق وی سپرد واحمد عطاش پس از استماع این خبر شبانه‌ازفراز قلعه بزیر آمده راه فرار در پیش گرفت وبه‌الموت رفت .

خواجه سعدالدین محمد آوه‌ای

خواجه سعدالدین محمد آوه‌ای نیزاز اکابر وزرای ایران ووزیر بالاستقلال غازان‌خان بن‌تولی‌خان بن چنگیزخان بوده است .

سعدالدین دبیری با فضیلت ودانش بود که تحصیلات خود را در قم تکمیل کرده سپس در ملازمت امیرزادگان چنگیزی در آمد تا از این طریق به ترویج از مذهب شیعه واعانت با افراد فرقهٔ امامیه بپردازد ودر تعظیم وتکریم سادات و علما کوشا ودر راه‌خدمت‌بنوع‌پویابود .

سعدالدین در دوره وزارت‌خود حسن شهرت ومحبوبیتی کسب کرده چندان شخصیت و شاخصیت یافته بود که بزرگترین علمای عصر یعنی شیخ جلال الدین ابن مطهر معروف به علامهٔ حلی با تمام مقام ومنزلت رفیعی که دارا بود رساله‌ای برای آن وزیر وبنام او تصنیف کرد وبنام رسالهٔ سعدیه نام نهاد که درمقدمهٔرسالهٔ مزبور آن وزیر رازیاده ستوده‌است .

وهمچنین مولانانظام‌الدین‌محمد بن‌حسین‌نیشابوری قمی کتاب شرح‌مجسطی خودرابنام وی‌برشتهٔ تحریردرآورد که آن‌وزیررا امام المفسرین‌وازائمهٔ‌نحو وصرف خوانده است .

سعدالدین‌از وزرای هنرپروروفاضل نوازی است‌که درعلوم ادبیه‌وفن‌استیفاء وسیاق وانشاءو کتابت سرآمد اقران شمرده میشد .

ونخست در شمار منشیان و کتاب بود ولی پس از آنکه خواجه صدرالدین احمد زنجانی بفرمان غازانی بقتل رسید مقامات آن وزیر مقتول‌از صاحب دیوانی

ورتبهٔ نیابت در امور جهانبانی از ناحیهٔ آن پادشاه بدو مفوض گردیده خواجه رشیدالدین طبیب‌را هم باوی شریك گردانیدودر دوره وزارت او کافه‌انام‌ازرشحات عدل‌واحسان‌ونفحات‌برو امتنان وی‌مستفید ومستفیض بودند .

و چنانکه شیوه روزگار است پس از چندی جمعی از رجال و ارکان دولت چون قاضی صاین‌الدین سمنانی‌وشیخ المشایخ محمودوسیدقطب‌الدین ومعین‌الدین علیه وی متفق گردیده بکار شکنی پرداختند و آن دو وزیر نزد سلطان غازان خان از نام‌بردگان زبان به شکایت گشودند و آن پادشاه برمخالفین وی متغیر گشته سرانجام آنان را از برابر تیغ بگذرانید .

وچون غازان‌خان در یازدهم شوال ۷۰۷ در گذشت شاه خدابنده برادر وی بر تخت نشست بدستور زمان غازان آنان‌رامتفقاًبوزارت بر گماشت و تا زمانیکه ایشان نسبت به‌یکدیگر در مقام موافقت بودند آفتاب دولت و اقبالشان روز به‌روز تابان تر می‌گشت وچون آن موافقت به مخالفت مبدل گردید و خواجه سعدالدین یاران خویش را بر آن داشت که در باره خواجه رشیدالدین به خصومت پردازند آن‌پادشاه ایشانراطلبیده نخست خواجه سعدالدین وسپس‌یارانوبرابقتل‌رسانیدوبعد از آن سید تاج الدین آوه‌ای‌راهم با دوفرزندش درکنار دجله بغداد به‌قتل‌رسانیدند چنانکه بیاید .

سید تاج‌الدین آوه‌ای قمی

واعظ دانشمند سید تاج‌الدین ابوالفضل‌محمد بن مجد الدین حسین بن‌علی بن الداعی آوه‌ای قمی پس از فرا گرفتن علوم لازمه‌بسلطانیه هجرت کرده به‌وعظ وارشاداشتغال‌ورزید وگاه‌بگاه نزد پادشاه‌بارمی‌یافت .

وشاه خدابنده رامنکوحه‌ای بود که‌بدو عشق میورزید وموقعی از وی‌آزرده خاطر گشته اورا در یك مجلس بسه طلاق مطلقه ساخت‌وچون آتش غضب‌او فرو

نشست نائرهٔ عشق وی مشتعل گردید از کرده خویش نادم گشت و برای رجوع به زوجیت از علمای مذاهب اربعه چاره جوئی کرد و متفقاً وساطت محلل را ضروری دانستند ولی غیرت وحمیت وی اجازه نمیداد که معشوقه خویش رابدیگری سپارد.

تا روزی این رازرا با سید در میان نهاد وتاج الدین اظهار داشت که درمیانهٔ فرق اسلامی طایفه ایست بنام جعفری که انشاء صیغهٔ سه طلاق را در یك مجلس باطل میدانند ودر این صورت علقه زوجیت درمیانه شما باقیست.

پادشاه پرسید رئیس ایشان کیست ومرکزش کجاست جوابداد رئیس آنان علامه ومرکزش حله است وسرانجام سید را بـرای دعوت علامه بسلطانیه بجانب حله اعزام داشت ونامبرده علامه را بسلطانیه آوردپس مجلسی برای مباحثهٔ وی بـا علمای مذاهب اربعه تشکیل دادند.

همهٔ علماء دروقت مقررحاضر شدندوصدرمجلس را گرفتند وبه عیب جوئی از شیعه بواسطهٔ عدم وفای بعهد بپرداختندو پس از نیمساعت علامه وارد شده نعلین خویش را زیربغل نهادسلام گفت ودرجوار پادشاه که خالی بودبنشست.

شیخ الاسلام حنفی بشاه روی کـرده گفت قبلا عرض کـردم عقول ایشان ضعیف است سلطان فرمود با خود او سخن گوئید وعلت تأخیر ورودش راپرسید پس بعلامه روی کرده گفت چرا پادشاه را سجده نکردی علامه فرمود سجده ویژه پروردگار است که (یسجد له ما فی السموات والارض) ودر این امرخلافی نیست که سجده برای غیر خدا یتعالی جایز نیست وپیغمبر اسلام هم پادشاه بود وبا این حال گاه ورودبراوسلام میگفتند چنانکه درقرآن میفرماید (فاذادخلتم بیوتاً فسلمواعلی انفسکم تحیة من عندالله) علامه به عربی تکلم میکردو مترجم آنرا به فارسی ترجمه مینمود.

سپس شیخ الاسلام پرسید چرا وقت حضور رارعایت نکردی جوابدادچون از راه رسیده بودم به تنظیف اشتغال داشتم بعد گفت چرا حریم سلطنت را رعایت نداشتی جوابداد چون نقطهٔ دیگری خالی نبود تا در آنجا بنشینم در پایان پـرسید

چرا نعلین خود را زیر بغل گرفتی و بمجلس پادشاه در آمدی ؟ جواب داد ترسیدم که حنفی‌ها بسرقت برند چنانکه ابوحنیفه نعلین رسولخدای را دزدید دراین وقت شیخ بر آشفته گفت تا این حد اطلاع نداری که ابو حنیفه همزمان جعفر بن محمد می‌زیست علامه فرمود فراموش کرده‌ام ظاهراً شافعی بود عالم شافعی گفت شافعی روز رحلت ابو حنیفه بدنیا آمد علامه فرمود چه بسا مالك بود پس رئیس مالکی ها همانگونه ازفرقه‌خود دفاع‌نمود پس‌علامه‌فرمود شایداحمد بن حنبل بود سید موصلی حنبلی نیز همانگونه دفاع کرد پس علامه فرمود پس معلوم شد که همگی بعد از رحلت پیغمبر متولد شده‌اند اما شیعه پیرو امیر مؤمنان علی بن ابی طالب هستند که صهر وبرادر وبحکم آیه‌مباهله نفس پیغمبربود در این موقع مجلس متشنج گردیدوباهمین سخنان عامیانه‌ساده وهمه فهم‌پادشاه‌قانع گردیده به آئین‌تشیع گروید وارکان دولت را هم به‌قبول آن ، دعوت فرمود وبزوجهٔ خود رجوع کرد وسیداز آنروزمشیر ومشارپادشاه‌گردیده چندان حشمت وعظمت‌یافت که‌باطبل‌وعلم همراه‌اردوی‌شاهانه حرکت میفرمود :

ودو پسروی نیز دارای مقامات‌رفیعه گردیده سید شمس‌الدین حسین بسمت کلید داری روضهٔ‌مرتضویه‌در نجف اشرف‌وسید شرف‌الدین علی بسمت کلیدداری روصهٔ حسینیه برگزیده شدند وهریك جداگانه با رایت وطبل حرکت می کردند و صبح وشام‌از فراز باب‌خانهٔ آنان‌نقاره میکوفتند .

وچون‌میانهٔ سید با خواجه رشیدالدین طبیب برودت وکدورتی‌ایجادگردیده رشیدالدین مزاج پادشاه را از وی منحرف گردانید چنانکه دستور داد به قضات بغداد به جرائم انتسابی به سید و فرزندانش‌رسیدگی کرده درصورت‌ثبوت‌بزه آنان را تنبیه کنند اما هیچگاه برقتل آنان راضی نبود .

ولی خواجه به قاضی حنبلی توصیه کرد که بر جواز قتل‌آنان فتوی دهد و در نتیجه روز یازدهم‌ذی‌قعده بسال ۷۱۱ قاضی‌مزبور آنان‌را محاکمه کرده محکوم

بقتل ساخت پس ابتداء پسران ویرا دربرابر چشم پدر سرزدند وبعد خودسیدرا از برابر تیغ بگذرانیدند .

واوباش بغدادبدن وی را قطعه‌قطعه ساخته گوشت او را بخوردند وموی‌سر وریشش را بر کنده دسته دسته کرده هر دستهٔ آنرا بیك دینار فروختند چه‌که اورا سبب عزت شیعه وذلت خود میدانستند .

ولی‌پادشاه‌ازاستماع‌خبرقتل آنان‌زیاده‌خشمگین گردیده‌نخست‌فرماندادتاقاضی حنابله را بعنوان قصاص بقتل رسانند در این موقع رشیدالدین بـه میانجی گری برخاسته معروض داشت که قتل قاضی در آئین معدلت جایز نباشد پس فرمود تـا قاضی را واژگونه بر درازگوشی نشانده‌گرد بازاربغداد بگردانیدند واز آن‌پس از آن طایفه‌قاضی نگزیدند .

و شاه خدابنده علامه‌حلی را ملازم‌خویش گردانیده حتی درسفرهم ازاوجدا نمیگردید بلکه علامه بامدرسه سیار همراه اردو حرکت می‌فرمود ودرهر نقطه‌ایکه منزل می‌گزیدند چادر های مدرسه را هم می‌افراشتند وطلاب در چادرها سکونت کرده درمجلس‌درس‌علامه‌حاضر می‌شدند .

و علامه را با مولینا نظام الدین عبدالملك مراغی افضل علمـای شافعی مباحثاتی است طولانی که سرانجام وی بزانو در آمده در برابرمنطق متین‌ومستدل علامه تسلیم می‌گردد بعد به علامه عرض می‌کند ولی برای دفع تفرقه کلمه اسلام بایدپرده سکوت براظهار لغزش آنان‌پوشانیدزیراهتك این‌پرده روانمی‌باشد .

حافظ ابرو می‌نویسد میانه ایشان مناظرات بسیاری روی داد که مولینا در احترام و تعظیم علامه مبالغه می‌کرد (که‌این تعظیم نتیجه‌غلبه علامه برمولینا تلقی می‌گردد) .

مقصد دوم

در ذکر اسامی وکلای مجلسین فهرست وار

طی بیست و یك دوره‌ایکه‌از عمر قانونگزاری و حیات مشروطیت ایران می‌گذرد ازاین شهر رجال سیاسی بسیاری برحاسته اند که درسمت نمایندگی مردم قم و سایر شهرستانها به‌مجلس شوری ومجلس سنا اعزام شده اند ودر این‌مقصد بذکر تراجم بعضی و ثبت نام‌بعض دیگر فهرست وار اقتصار می‌ورزد .

۱ - مرحوم میرزا محمود خان‌مشاور الملك قمی پدرش مرحوم‌میرزامحمد علی بارفروشی حاکم نطنز بودکه در منازعه و جنگ میانه فتحعلی شاه باحسینقلی خان قاجار برادر خود درمیانه‌قم وکاشان که بشکست حسینقلی خان منتهی گردید نامبرده متهم به‌همکاری با وی گردیده از کار برکنار گشت وازآن پس به قم‌منتقل گردیده متوطن شد .

ودر سال ۱۲۵۰ درقم دارای فرزندی بنام محمود گشت

این پسر تحصیلات مقدماتی‌خود را در این شهر بپایان رسانیده علاوه بر - ادبیات‌عربی از نحو وصرف‌ومنطق، در علم ریاضی و فن تنجیم مهارتی بسزا یافت ودرسال ۱۲۷۲ به معلمی دارالفنون برگزیده‌شد ودرسال ۱۲۷۵ که‌امیر نظام‌گروسی سفیر پاریس عازم فرانسه بود او را همراه خود به اروپا بـرده میرزا محمود خان مـدت هشت سال در رصد خانه پـاریس به ترصید نجوم مشغول بود و شهرت جهانی وی از زمانی‌بود که سیاره جدیدی راکشف کردکه بنام‌وی سیاره محمودی نامیده شد .

میرزا محمود خان‌درسال ۱۲۸۲ در زمان صدارت‌میرزامحمدخان سپهسالار به ایران خوانده شد و در هر کشور مورد تجلیل دانشمندان قـرار گرفته دولت عثمانی ازوی خواستار گردیدکه در اسلامبول بماند ورصدخانه ای بنیان نهد ولی

نامبرده به نیت خدمت به هموطنان خویش به ایران بازگردید ودرتهران در عوض آنکه اورا مأمور بنیان رصد خانه کنند به خدمت در تلگرافخانه نامزد ساختند و با اینکه بقول خودش از نقطه و خط تلگرام اطلاعی نداشت ناظم دستگاه های مخابراتی مرکز کردند و پس از ده سال در سنه ۱۲۹۲ بسمت ژنرال قنسولگری ایران بعراق اعزام گشت چنانکه‌طی حالات آیت‌الله فیض‌بدان اشارتی‌رفت .

ودرسال۱۳۰۹درورازرت‌عدلیه بقضاوت‌دعوت‌شدو بسمت‌ریاست‌محاکم‌تهران اشتغال یافت ومدتی‌هم‌مدیر کل وزارت عدلیه‌گردید وسپس باردیگر بعنوان ژنرال قنسولگری‌ایران‌دربغدادبرگزیده‌شدوچندین‌باربدریافت‌حمایل‌ونشان‌وشمشیرمرصع مفتخر گردید .

ودرسال ۱۳۳۳ ازبغداد احضار و بریاست محاکم جنائی انتخاب گردید و در سال ۱۳۳۴ بمعاونت وزارت عدلیه‌منصوب‌گشت ودرهمین‌اوان بوکالت مجلس ازمرکز برگزیده شد ودرسال ۱۳۳۸ رحلت یافت وجسداورابقم‌نقل داده در مسجد بالای‌سر دفن کردند .

واورانه‌پسرویکدختربودکه‌پسران‌اوهمگی‌دارای مقامات‌حساس دولتی‌بودند چون میرزا مسعودخان مشیرالوزاره ومیرزایحیی خان مشاورالوزاره و میرزااحمد خان‌کمال الوزاره و میرزا جواد خان محمودی وعباسقلی خان مشیرعلوم وسرگرد غلامحسین خان محمودی و میرزا محسن‌خان محمودی که در وزارت خارجه و ودارائی وعدلیه‌وجنگ خدمت می‌کردند .

۲ ـ واعظ شهیر ثقةالاسلام مرحوم حاج ملا محمود زاهدی والد آیت الله آقای حاج میرزا ابوالفضل زاهدی که‌ازائمه جماعت مسجد امام قم است نامبرده به معیت مرحوم فتحعلی خان بیگدلی در دوره اول به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده‌شد .

تولد ایشان به سال ۱۲۶۶ ورحلتش بسال ۱۳۵۱ قمری در قم اتفاق‌افتاد

۳ - مرحوم آقامیرزا ابراهیم‌مسعودی که‌ازادبای‌بنام قم بود و خط ثلث را نیکو مینوشت و پنج مجلد ازتاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان رابه‌فارسی ترجمه کرد که‌به‌چاپ رسید بعلاوه‌تاریخ‌عباسه‌و قصیده لامیة العجم‌وقصیده‌ابوالفتح بستی را نیزترجمه نموده بسیاری از کلمات قصار علی‌علیه‌السلام را بنظم فارسی در آورده است و در سال ۱۳۲۲ قمری که نهضت مشروطیت در ایران آغاز گردید نامبرده در زمره مشروطه خواهان به فعالیت پرداخت و در دوره اول مجلس هم بسال ۱۳۲۴ به‌نمایندگی قم برگزیده شد ولی‌دراین دوره دراثر مخالفت و تحریک مخبرالسلطنه‌اعتبارنامه‌وی تصویب نگردید .

و درسال ۱۳۲۵ که‌محمدعلی شاه مجلس رابه‌توپ بست ومشروطه‌خواهان را مورد تعقیب وتنبیه قرارداد وجمعی‌رابقتل رسانید نامبرده‌از ترس جان به‌شوروی فرار کرد وازآنجا به‌ترکیه رفت وبا نشراعلامیه ومقاله کارخود را دنبال میکرد تا زمینه خلع محمد علی میرزا به فتوای مراجع بزرگ شیعه در نجف اشرف مانند آیت‌الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت الله حاج میرزا حسین نوری فراهم گردیدپس‌نامبرده به‌ایران بازگشت و در دوره دوم به نمایندگی قم برگزیده شد و درپایان عمر مدتی متصدی دفتر اسنادرسمی درتهران‌گردید ودر سال ۱۳۵۱ وفات یافت .

۴- مرحوم آقاسید علی رضا پیشوائی فرزند آیت‌الله حاج‌سید جواد مجتهد قمی که سیدی خلیق ومتواضع بود ودردوره سوم وپنجم به‌نمایندگی مجلس ازقم برگزیده گشت ودراواخر عمردرقم متصدی دفترخانه‌اسنادرسمی‌شد .

تولدش بسال ۱۲۸۲ ورحلتش به‌سال ۱۳۶۷ درقم اتفاق شد .

۵- مرحوم آقامیرزا علی حقنویس ازرجال دانشمند قم بود که در کابینه سیاه مرحوم سیدضیاء الدین بوزارت عدلیه برگزیده شد ودر دوره ششم هم به نمایندگی مردم قم‌درمجلس برگزیده‌گشت .

تولدش به‌سال ۱۲۹۱ قمری اتفاق افتاد ودرسال ۱۳۳۸ مدبرداخلی روزنامه رعدبودکه سید ضیاء الدین منتشر میساخت.

ودردوره‌اول ودوم مجلس سناهم بسمت سناتوری‌انتصابی ازمرکز برگزیده گشت ودرهمین موقع درسال ۱۳۳۶ شمسی (۱۲۷۶ قمری) درتهران وفات یافت وجسداورا بقم نقل داده درایوان آینه‌دفن کردند.

۶- مرحوم آقای عماد الدین سزاوار فرزند مرحوم حجةالاسلام آقای‌شیخ حسن معروف به‌شیخ (شیخ العلماء) درآغازامر درموقع تأسیس وزارت دادگستری ازناحیه‌آقای‌علی‌اکبر داوروزیر دادگستری‌بقضاوت دعوت‌گردید ودردوره ۱۲و۱۳ به نمایندگی مردم اراك ودر دوره ۱۵ به نمایندگی مردم ساوه در مجلس شورای ملی برگزیده گشت.

وبعداً دردوره سوم مجلس سنابسمت سناتوری انتخابی همدان برگزیده شد وراه تهران به اصفهان ازساوه‌بامساعی وی احداث شدوتأسیس کارخانه قند همدان نیز از آثار اوست و برای تجدیدساختمان سدساوه هم اقداماتی بعمل آورد که به نتیجه مطلوبه نرسید.

۷ - مرحوم سید علی اصغر حاجب‌التولیه (دربانی)از سادات جلیل ومردی متین وموقر بود که چهار دوره از هفتم‌تا دهم بسمت نمایندگی مردم قم درمجلس شورای ملی برگزیده گشت ودر سال ۱۳۶۱ قمری ۱۳۲۱ شمسی وفات یافت‌ودر ایوان طلای صحن‌عتیق آستانه دفن گردید.

۸ - مرحوم عبدالصاحب صفائی‌فرزند آیت‌الله آقا شیخ محمدعلی حائری قمی است که‌پدرش از مراجع بنام قم بود ودرسال ۱۳۶۱ قمری‌رحلت‌یافت.

معظم له در خدمت آیت‌الله شیرازی از سامرا بکربلا منتقل‌وپس از رحلت وی بسال ۱۳۳۹ مدت ده‌سال‌در آنشهر ریاست‌روحانیت وامامت ومرجعیت‌داشت ودر سال ۱۳۴۹در مراجعت‌از مشهد مقدس درشهر قم رحل اقامت افکنده بتدریس

پرداخت ودر سال ۱۳۵۵ مدت سه سال مرجعیت یافته درسنهٔ ۱۳۵۸ رحلت یافت ودر عمارت مدرس از مسجد بالای سر مدفون گشت که‌حاشیه کفایه ایشان به طبع رسیده‌است .

ومرحوم صفائی از کربلا برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف عزیمت ودر سال ۱۳۴۹ بمعیت پدربقم‌منتقل‌ودر دانشکدهٔ معقول ومنقول‌بتحصیل‌پرداخت.

وپس از اخذگواهی‌نیز کلاس‌ویژه وزارت دارائی‌را دیده در آن وزارتخانه استخدام گشت ودر سال ۱۳۲۰ شمسی‌بساری منتقل وضمن تصدی دفترخانه اسناد رسمی روزنامهٔ صفا را هم‌نشرمیداد .

تا در دوره شانزدهم وهفدهم به‌نمایندگی مردم ساری در مجلس شورای ملی برگزیده شدودرسال ۱۳۳۴ درحین وکالت وفات‌یافت و جسد اورابقم نقل داده در صحن اتابکی دفن کردند .

۹ ـ آقای‌سید ابوالفضل تولیت (مصباح التولیه) فرزند مرحوم حاج سید محمد باقر متولی باشی‌آستانه مقدس قم که‌هنگام‌عهده‌داری‌مقام معاونت تولیت در دوره یازدهم به‌نمایندگی مردم‌قم درمجلس شورای‌ملی برگزیده‌شدوهفت‌دوره‌پی‌در پی ازقم‌انتخاب گردید .

۱۰ ـ آقای‌سیداحمد طباطبائی فرزندمرحوم حاج سیدعلی صدیق الواعظین مدتی عهده دارمقام قضا بود که بعداً بوکالت دادگستری‌پرداخت و در دوره‌نوزدهم بسمت نمایندگی مردم‌قم درمجلس شورای‌ملی‌برگزیده‌شد .

۱۱ ـ آقای‌دکترمدرسی (سیدمحمودمدرسی روحانی) فرزندآیت‌الله سید محمد مدرسی ازعلمای‌بنام یزد بود که‌درسال ۱۳۲۴ قمری در نجف متولد ومدت بیست‌وپنج‌سال ریاست بهداری قم‌راعهده دار بود و بیمارستان دولتی فاطمیه و بیمارستان ملی سهامیه را هم سرپرستی می کرد وبواسطه خدمات ارزنده‌ایکه‌نسبت بمردم‌این‌شهر انجام‌داده بود پس‌از بازنشستگی از ناحیه مردم قم بپاس حقشناسی

بسمت نمایندگی دوره‌بیستم مجلس شورای ملی برگزیده شد منتها چون انتخابات آندوره حزبی بود بعللی کلیه نمایندگان برگزیده از حزب ملیون مستعی شدند در نتیجه مجلس منحل گردید .

۱۲ - آقای سیدفضل‌الله صدر فرزند مرحوم سیدمرتضی‌صدرسردفتر اسناد رسمی ازسادات‌اصیل و بیوت‌جلیل‌است که پس‌ازاخذگواهی‌نامه‌لیسانس‌ازدانشکده طب‌ضمن‌طبابت‌روزنامه‌ای‌بنام‌خاک‌وخون‌نشر میدادو بعنوان‌منتخب‌حزب پان‌ایرانیسم در دوره بیست ویکم‌از ناحیه مردم‌قم به‌نمایندگی مجلس‌شورای ملی‌برگزیده‌شدکه درحال حاضر و حین‌نگارش‌این‌سطور‌نماینده مردم‌قم‌میباشد .

باب سوم

در توصیف از آثار تاریخی شهرستان قم

شامل ساوه و تفرش و محلات و مشهد اردهار و نراق و قسمتی از اراك اعم از مساجد و مشاهد و مدارس و غیر آنها

متضمن انساب امامزادگان و مدفونان و حوادث تاریخی مربوطه به آنان مشتمل برنه بخش که هر بخشی ویژه آثار تاریخی یك قرن دارای فصولی و هر فصلی ویژه توصیف یك مشهد و بعضی از فصول دارای چندین قسمت و چه بسا با مقدمه و طلیعه‌ای بشرح آینده باشد :

بخش نخست

در توصیف از ابنیه آستانه مقدس فاطمیه در پانزده قسمت با طلیعه‌ای در سه مقصد در تراجم مدفونات و تاریخچه بنای هر قسمت .

طليعه‌سخن

در بیان حالات ستی فاطمه معصومه‌وسایر مدفونات و تاریخچه ابنیه آستانه در سه مقصد بدین تفصیل .

مقصداول

در منزلت ستی فاطمه واجر زیارت وعلت مسافرت وتاریخ هجرت‌وبیماری تا رحلت و جایگاه اقامت و عبادت وانجام‌مراسم دفن و سن مبارك با اشاره‌ای به نداشتن مصاحب وهمسر و پذیرائی موسی بن خزرج درکاخ کنار رودخانه ووقف خانه وباغ بابلان به احترام آن‌مجلله .

درجلالت قدر فاطمه معصومه

وبرخورداری‌قم ازبرکات وجودتربت‌وی دراین‌شهر

ناموس کبریا معصومه عظمی فاطمه‌کبری بضعه امام کاظم موسی را منزلت وشخصیتی منصوص‌بوده در میانه امامزادگان‌عظام تنها کسی است که پاداش‌زیارت تربتش بهشت را واجب خوانده‌اند .

نصوصی که درباره اجر زیارت وی رسیده‌دوگونه ودر دوطبقه‌است .

طبقه نخست بنقل ترجمه تاریخ قم صفحه ۲۱۵ روایتی‌است ازجد امجدش امام بحق ناطق جعفرصادق که بیش‌از نیم‌قرن پیش ازولادت باسعادت فاطمه وحتی قبل ازآنکه پدر بزرگوارش امام‌کاظم دیده به‌این جهان گشوده باشد شرف صدور یافته است .

دراین روایت مردم قم‌رابه‌فضیلت وتربتش‌رابشرافت‌ستوده‌از دفن‌فاطمه‌بنت موسی‌درقم‌خبرداده‌چنین‌فرموده‌است که‌خداوندراحرمی‌است که‌آن مکه‌است‌ورسول خدابراحرمی‌است که‌آن‌مدینه‌میباشدوامیرالمؤمنین‌راهم‌حرمی‌است که‌کوفه‌میباشد و مااهل‌بیت راهم‌حرمی‌است که شهرقم‌است وزودباشد که‌درآن شهرزنی‌ازفرزندان‌من بنام‌فاطمه دفن‌گردد که هرکه اورا زیارت کندبهشت‌برای‌او واجب‌میشود.

وطبقه دوم که حدود یکی دوسال‌پس‌از دفن فاطمه درقم از برادربزرگوارش حضرت ثامن‌الائمه شرف صدور یافته است روایتی‌است که شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا باسلسله معتبری از علی بن موسی‌الرضا نقل‌کرده است بدین خلاصه که سعدبن سعد از امام درباره فاطمه بنت موسی بن‌جعفر سؤال نمود وآنحضرت فرمودکسیکه اورازیارت کند بهشت اوراواجب‌باشد .

ودرکتاب راهنمای‌قم ازآن‌بی‌بی چنین می‌ستاید که :

حضرت معصومه اختری بود تابان وبه زیور تقوی‌وعفاف آراسته ودرست آنستکه پس از وفاتش تابنده‌تر وجهان‌افروزتر گردید. وصحنه قم را از روحانیت خود عبیرافشان کرد وبرعظمت واعتبارشهر صدچندان‌بیفزود .

در این تمجید تحقیر آمیز هرگاه مقصود آن باشد که بمرور در اثر توسعه بیوتات وتذهیب قبه وبارگاه وتزیین ایوان وروضه وازدیاد شکوه وجلال ظاهری آن حضرت پس از رحلت جهان افروزتر شده است این تجلیل دون شئون اوست وما معتقدیم که مزیت فاطمه ونورانیتش بواسطهٔ همان نصوص‌منقوله از امام‌است وازهمین‌نصوص‌بدست میآید که فاطمه مظهرملکات فاضلهٔ‌ملکوتی ومجسمهٔ خصائل

ممتازه انسانی وواصله بمدارج قرب حق‌بوده‌است واین‌تشریفات ظاهریه درمدارج کمال‌معنوی وی تأثیری نداشته‌اند.

واز این شکوه وجلال ظاهری چیزی بر او افزوده نشده است چنانکه‌اگر نبوند چیزی از او کاسته نمیشد وتربت‌فاطمه در زیر سایبان بوریائی با تربتش در زیر قبهٔ‌طلائی‌تفاوتی‌نکرده است‌ودرهر حال وجود فاطمه مجموعهٔ انوار جهانتاب وجهان افروز بوده است .

اما نمیتوان انکار داشت که این ابنیه شکوهمند برای جلب مردم ظاهربین زیاده مؤثر بوده‌است .

بالجمله فضیلت فاطمه‌واجر زیارت تربتش‌درشمار منصوصات درآمده‌بهمین جهت هم بر خواهران خود که تا بیست تن نامبردار شده وهمگی هم‌به عبادت و ستودگی صفات‌اتصاف داشته‌اند مزیت وبرتری‌یافته است .

پس فاطمهٔ معصومه نخبه دودمان نبوت ورسالت وزبده خاتونان خاندان امامت بوده در علو قدر ومنزلت‌وسمور تبت وجلالت در بین امثال واقران یگانه شمرده شده همان‌نصوص‌یاد شده اورا بر کلیه‌اختران‌آسمان عترت وطهارت امتیاز بخشیده است .

بنا بر این شجره تنومند روحانیت قم در پرتو هجرت فاطمه بقم و دفن‌وی وسایر امامزادگان دراین‌سرزمین‌بارورتر گردیدودر اثر توسعهٔ‌ابنیه‌وتزیین‌بیوتات‌روضهٔ وی وبنیان سایر مشاهد متبرکه بود که‌توجه‌مردم ظاهربین‌بزیارت قم‌متوجه‌گشت ولی عنوان مشهدیت را از اواسط عصر صفویه احراز کردکه شاه عباس مردم را بزیارت مشهد مقدس وقم ترغیب وتحریص نمود تا بجانب‌عراق‌که درتحت سلطهٔ عثمانی بود متوجه نشوند در نتیجه سیل جمعیت از اطراف و اکناف بسوی قم سرازیر گردیده‌روضهٔ فاطمیه زیارتگاه صلحاء وابرار گشت .

درسبب مسافرت فاطمه معصومه

ودرموجبات مسافرت‌ستی فاطمه ازمدینه به جانب‌خراسان سخنانی است از جمله آنکه چون مأمون عباسی در سال ۲۰۰ هجری از امام علی الرضا بمرو دعوت کرد ورجاء ابن الضحاك خالوی‌خود را ازمرو بمدینه‌اعزام داشت تا آن امام را بحرکت‌راضی گرداند ووسائل‌مسافرت ایشان را فراهم سازد وقروض آن امام را تأدیه نمایدوبدو توصیه نموده‌بود که بیست‌تن از سران علویه راکه در مظان‌خروج وابراز مخالفت می‌دید همراه آن امام گرداند ویا تدبیری کند که خود آنان داوطلب صحبت‌امام در این‌راه‌بشوند ویاامام آنانرابرای مصاحبت‌خویش بخواند .

از جمله محمد دیباج که در سال۱۹۹علیه مأمون‌خروج کرده جمع‌کثیری هم بدو پیوستند و با او بخلافت بیعت کردند بطوریکه بـر سراسر حجاز استیلا یافت ومأمون از آن امام خواستار گشت که بمیانجی‌گری برخیزد وبا پند واندرز او را از ادامهٔ طغیان باز بداردردر نتیجه‌امام شخصاً بمکه رفته هرقدر او را موعظت ونصیحت‌فرمودسودی‌نبخشید .

پس‌مأمون ناچار گردید که لشگری تحت فرماندهی هارون بن مسیب برای سرکوبی وی مأمورگرداند وعیسی جلودی را هم زیر فرمان وی قرار داد وهارون بسوی مکه بشتافت وپس ازجنگ وستیزهای شدیدی سرانجام محمد دیباج‌در کوه ابو قبیس محصور گردید ومدت‌سه شبانه روز با جمیع‌اصحاب خود تشنه وگرسنه ماند سرانجام‌گروهی‌ازیارانش‌ازوی‌گسستند وبه هارون پیوستند وخودمحمدهم در آخرین رمق‌زندگی خویشتن را بخیمهٔ هارون در افکند وبه او تسلیم‌گردید وبرای خودوبقایای اصحاب امان‌نامه‌ای گرفته سپس ازچادر وی خارج‌گردید .

باری رجاء بن الضحاك‌امام را حرکت داده بقولی مطابق توصیهٔ مأمون آن حضرت را ازغیرطریق‌قم‌به ری‌بردولی‌ازآنجائیکه‌شهرقم‌اصولا ازمسیر رسمی‌پرت افتاده‌بود نیازی‌بتوصیه نداشته است .

ولی سید بن طاوس متوفی بسال ۶۹۳ در کتاب فرحة الغری بالعکس برعبور حضرت رضا دراین سفر از قم تصریح کرده مفاداً چنین می‌افزاید که چون اهالی قم از نزدیك شدن موکب آن امام وکاروان هاشمی حجاز آگهی یافتند به استقبال مقدم مسعودش ازشهر بیرون شتافتند تا بصحبت امام پیوستند در این وقت سران قوم برای کسب افتخار میزبانی وی با یکدیگر بگفتگو پرداختند و برای پذیرائی امام بر همدگر سبقت می‌جستند وسرانجام آن امام برای ختم این تشاجر چنین فرمودتا زمام ناقه‌اش رارها ساختند واو راآزادبحال‌خودواگذاشتندتادرموضعی که فرودآمد وآنحضرت درهمان خانه نزول فرمودندوچیزی نگذشت که آن جایگاه مقام‌رفیعی گردید ودر این زمان مدرسه‌ای‌معمور میباشد .

وبعقیده نگارنده چون گفتهٔ سید فاقد مستند تاریخی‌است معتمد نخواهد بود و آن امام هیچگاه قم را دیدار نفرموده است و اما تسمیه مدرسهٔ لکها بنام مدرسهٔ رضویه دلیل تشریف فرمائی آن امام نمیشود زیرا ممکن است گفته شود که این مدرسه چون‌از آثاریکی‌ازسادات رضویه‌ازفرزندان‌موسی‌مبرقع‌بوده‌بدین‌نام‌خوانده شده است ونیزشکایت اهالی از بی‌آبی وشوری‌آب چاه‌ها در تابستان ودستورامام بر بستن یخ آب زمستانی‌در چاهها تا در تابستان همان آب‌را باز پس دهد نیزممکن است در مروویا مدینه اتفاق‌افتاده‌باشدچه که آل‌سعد اشعری‌همه ساله‌بر درك‌زیارت آن امام‌درهرمقام‌توفیق‌میبافتند .

مضافاً بر اینکه موکب امام در این‌هجرت شاهانه ودرکمال جلال و بوسیلهٔ تخت روانی محموله بر استر انجام یافته بود چنانکه در کتب عیون اخبار الرضا مسطوراست، نه‌سوار برناقه که‌آنرا در کوچه‌ها ومعابر پرجمعیت شهر قم آزادرها سازندتا بهرنقطه‌ایکه بخواهد فرود آید .

بعلاوه در سال ۲۰۰ شهر قم بجای تپه‌های قم درویش بوده است نه در این مکان تا مدرسهٔ رضویه را منزلگاه آن امام بخوانیم .

از همه گذشته چگونه ممکن است که امام بقم تشریف فرماشده باشند واحدی از علما ومحدثین قم یك سؤال در امر دین خود از ایشان نکرده باشند وحتی نام میزبان آن امام هم مجهول مانده باشد .

چنانکه شیخ صدوق متوفی ۳۸۱ در کتاب عیون اخبار الرضا مسیر آن امام را از غیر طریق قم تعیین کرده است واز رجاء بن الضحاك نقل فرموده است که گفت امیر المؤمنین مأمون مرا توصیه فرمود که علی بن موسی را از هر طریق بجز راه قم حرکت دهم ومن هم ازمدینه به بصره آمده از آنجا به اهواز وفارس حرکت کرده او را بمرو رساندم .

وباتوجه به اینکه شیخ صدوق چون قمی است البته کمال علاقه را داشته است که مردم موطن خود را مشمول افتخار پذیرائی از آن امام سازد وبا این حال چنین ادعائی نکرده است .

ومؤلف تاریخ قم نیز که از ورود کلیه سادات بقم خبر داده است در این باره چیزی ننوشته است حتی وقایع نویسان طول راه که در التزام رکاب امام بوده اند وکلیه حوادث این سفررا یادداشت می کرده اند تابه مأمون گزارش دهند ازورود امام به قم حکایت نکرده اند بنابراین مقدمات نزول موکب مسعود بقم قابل قبول نیست .

بهرصورت پس ازحرکت آن امام شور دیدار برادر برسر خواهر افتاده فاطمه معصومه به اشتیاق لقای آنحضرت درسال ۲۰۱ به اتفاق خادم خویش باکاروان خراسان ازمدینه خارج گردید وهمچنان راه در نوردید تابشهر ساوه رسید ودر آنجا بیمار و بستری گردید و از آنجائیکه آن شهر مجمع ارباب نفاق وتهی از اصحاب وفاق وطبیب وپرستار بود اقامت خود را در آنجا مصلحت ندیده ازمسافت بین ساوه تاقم جویا گردید جواب شنید ده فرسخ پس به خادم خویش امرفرمود که مرا بقم برسان .

درنتیجه خادم هودج فاطمه معصومه را تابه قم رسانید وبردرسرای موسی بن خزرج بن سعد اشعری که از اصحاب حضرت رضا بود شتررا بخوابانید ومخدومه خویش را در آن خانه فرود آورد .

ودراین باره روایت دیگری است که مؤلف تاریخ قم اصح خوانده است .

بدین خلاصه که آل سعد چون از قدوم فاطمه بنت موسی بن جعفر به شهر ساوه آگهی یافتند چنین اتفاق کردند که متفقاً به‌جانب ساوه بروند واز آن بی‌بی به‌قم دعوت کنند .

از آنمیانه موسی بن خزرج بن سعد اشعری که‌مهتر آل‌سعد ومردی کریم و متمکن بود بر دیگران سبقت جسته مقدم بر آنان بشرف صحبت بی‌بی بپیوست وی را به سرای خویش درقم دعوت کرد و فاطمه دعوتش راپذیرفته مهیای حرکت گشت و موسی زمام ناقه فاطمه‌را گرفته بقم رسانید وبردر سرای خویش بخوابانید ومقدم‌ویرا گرامی داشته درمکان متناسبی فرود آورد ولوازم خدمت بجای آورد وشرائط ادب مرعی گردانید و آن بی‌بی مدت هفده روز (بقولی شانزده روز) در آن سرای بستری بود وسپس بجوار رحمت حق بپیوست .

که سرای مزبور بنام ستیه معروف و در محله میدان میر وسط شهر قم واقع و مشهور است ومعبد فاطمه در وسط آن خانه به‌نام بیت‌النور معمور و مزار مردم نزدیك ودور است .

نکته شایان توجهی که تاحال مورد نظر قرار نگرفته آنستکه سرای مزبور در آنروز خارج از شهر قم قرار داشته و کوشك ساحلی رودخانه وتفرجگاه موسی بن خزرج بوده است چه که بطور مسلم سواد شهر تا فتنه مغول دراراضی براوستان یعنی تپه‌های قم درویش در جنوبی رودخانه بوده‌است و رودخانه هم‌ازغرب به‌شرق امتداد داشته است و سرای مسکونی بی‌بی چون مدفنش از شهر دور بوده اند و نخستین شخصیتی که در جوار ستیه بنای مسجد پرداخت میرابوالفضل عراقی قمی در سلطنت طغرل کبیر حدود سالهای ۴۴۷ ببعد بود . و بهمین مناسبت آن محوطه وسیع بنام میدان میرخوانده شد چنانکه صاحب النقض تالیف ۵۵۵ براحداث مسجد بامناره از ناحیه وی درخارج شهر تصریح کرده است همانطوریکه بربنای مسجد دیگری

از ناحیه بهاءالدین کمال خازن‌درداخل‌شهر صراحت‌دارد .

وچنین بنظر میرسد که‌موسی میزبان بی‌بی با مشاهده وضع مزاجی و شدت بیماری برای آنکه بی‌بی در نقطه‌ای مصون از مزاحمت مردم بستری شوند فاطمه معصومه را در کوشك خارجی خویش منـزل می‌بخشد و اگر خادم بی‌بی هـم ناقه بی‌بی‌را درب سرای اودر داخل شهربرده باشد شخصاً زمام ناقه‌را گرفته‌تادرب سرای‌خارجی کشیده است .

خواستگاری‌مأمون از‌فاطمه‌برای‌همسری و آنچه که درسبب هجرت فاطمه از مدینه به جانب مرو برای نخسین بار درکتاب انوار المشعشعین‌نقل وبلافاصله طرد گردیده‌است‌بدین‌مفاداست که مأمون برای‌تحکیم مبانی دوستی‌خویش‌باخاندان علوی وجلوگیری از خروج سادات هاشمی هنگامیکه ابوالسرایا در کوفه خروج کردو بنام محمد بن ابراهیم طباطبا از مردم بیعت گرفته بر عراق استیلا یافت به خواستگاری‌فاطمه‌نزداماه علی‌الرضا پرداخت‌وبکوشید تاآنحضرت خواهرخویش را ازمدینه به‌مرو طلبید زیرا :

امام کاظم دروصیت خویش اختیار مناکح دختران خودرا با آن امام قرار داده‌بود و مطابق نقل شیخ مفید آنحضرت را سی‌وهفت‌فرزند (۱۸پسرو۱۹دختر) به اسامی علی‌الرضاوابراهیم المرتضی وفضل وعباس واسمعیل واحمد و عبدالله و عبیدالله وحسن‌وحسین وحمزه‌وهارون‌وزیدوسلیمان واسحق وقاسم وجعفر و محمد عابد وفاطمه کبری وفاطمه‌صغری و رقیه‌کبری ورقیه صغری و حکیمه وام ابیها و کلثوم‌وام کلثوم وام‌جعفرو لبانه وزینب‌وخدیجه‌وعلیه‌و آمنه‌وحسنه‌وبریهه‌و عباسه (یا عایشه)وام‌سلمه ومیمونه بودند .

که‌بقولی‌دیگر آنان‌بضمیمهٔ عبدالـرحمن و عقیل و یحیی و داود و ابراهیم اکبر و محموده و ام فروه و ام عبدالله و امامه و ام قاسم و اسماء و صرخه شمرده شده اند .

ودختران آنحضرت همگان منفرد زیسته بعبادت و بندگی می پرداختند و شوی نپذیرفتند و رؤیای خواستگاری مأمون و احضار فاطمه بدین منظور از ناحیه امام خیالبافی و به داستانهای رمانتیك میماند که درهیچیك از کتب تاریخی ورجال هم نقل نشده است .

مضافاً براینکه عروس خلیفه را از مدینه تا مرو بدین سادگی نمیبرند و این مسافرت ساده وبدون تشریفات بربی اساسی آن دلیل است مخصوصاً مأمون که از اوائل جوانی در خراسان میزیست و با خوی پادشاهان ایران بار آمده بود و در عروسی پوران دختر حسن بن سهل والی عراقین چنان تشریفاتی پیش بینی کرد که چشم زمانه نظیرش را ندیده است واز جمله برسم شادباش ضمن مسکوکات طلائی که بر سر عروس افشاندند پسته هائی خندان محتوی نام ملك یا خانه یااسب یااستریا شمشیر یاجامه بود ومنادی بگماشت تاهر کس هر پسته ایرا بدست آورده به هیئت امناء برای دریافت اشیاء ثبت شده در آنها مراجعه کند وچنین شخصی چگونه رضا میدهد که همسر آینده وی بایك خادم این راه دور ودرازراطی نماید؟!.

سن فاطمه کبری و هر چند که سن بی بی ومیلاد با سعادتش ضبط نگردیده در شماره مجهولات است .

اما بااستفاده ازبعضی قرائن باید گفت که از سی سال افزون بوده است چه که فاطمه مدفونه بقم فاطمه کبری وبزرگترین دختران امام موسی است ومدفن فاطمه صغری کوچکترین دختران آن امام دراصفهان دارای قبه وبارگاهی است که مزار عمومی است .

وباتوجه به اختلافی که میانهٔ مؤلفین درمدت قیدامام کاظم دربغداد ازیك تاچهار سال حکمفرما است وعنایت به تاریخ رحلت آن امام درسال ۱۸۳ بدست میآید که سن کوچکترین فرزندان آنحضرت بین هیجده تابیست ویکسال بوده است وبنابراین سن ارشدفرزندانش از سی سال افزون بنظر میرسد و تعیین سن مبارك فاطمه بین

هیجده تابیست ویکسال مولود ازاشتباه فاطمه کبری به‌فاطمهٔ صغری بوده است .

تاریخ رحلت فاطمه وسال رحلت فاطمه چون سال هجرتش از مدینه‌طیبه‌همان ۲۰۱ هجری است اماماه وروز رحلت وی در هیچیك از کتب قدماء ثبت وضبط نگردیده است وهرچه دراین‌باره نقل شود فاقد ارزش واعتبار است .

و تعجب درآنستکه درسال ۱۳۳۹ رساله ای درباره اعمال مسجد جمکران قم ازناحیهٔ نویسنده‌ای بنام‌شیخ مهدی سلطان العلماء رازی طبع ونشریافته است که درباره تاریخ ولادت ورحلت فاطمه معصومه مطالبی دوراز حقیقت نقل کرده‌حتی‌در ضبط نام‌سایر امامزادگان نیزبه‌اشتباهاتی‌دوچار گردیده‌است که ذیلا عین عبارات را درج نموده سپس نقاط‌ضعف آنرابیان‌می کند ·

تاریخ تولد و وفات حضرت معصومه سلام الله‌علیها تااین زمان برعامه خلق مکتوم و غیر معلوم بود ولی جناب حجة الاسلام آقای آشیخ جواد مجتهد در مسافرت‌خودبمکه معظمه‌زادهاالله‌شرفاًو تعظیماًدرمدینه‌طیبه‌در کتابخانه‌مبارکه‌بزحمت زیادی بدست آورده‌اند .

درکتاب نزهة الابرار فی نسب اولاد الائمة الاطهار و کتاب لواقح الانوار فی طبقات الاخبار که‌کتاب مفصلی است چنین ضبط شده است «ولادة فاطمه بنت موسی بن‌جعفر علیهم السلام فی مدینة المنورة غرة ذی‌القعدة الحرام سنة ثلاث و ثمانین و مأة بعدالهجرة النبویة وتوفیت فی‌العاشر من ربیع الثانی فی‌سنة احدی و مأتین فی‌بلدةقم »وبنابراین سن‌مبارك‌حضرت معصومه هجده سال‌بوده است .

وشایسته است‌که تمام شیعیان ودوستان خاصه اهالی قم‌ازعلماء‌کرام وسادات عظام‌وحضرت تولیت وخدام والامقام این‌دوروزرامحض‌تعظیم‌ازشعائراسلام بزرگ شمارندو آنچه‌شایسته‌است‌درسرورو‌حزن‌درروزولادت ووفات آن‌سیده جلیله معصومه نبیله‌نهایت‌خدمت‌وعصبیت‌رابجای آرند‌که (و‌من یعظم‌شعائرالله‌فانهامن‌تقوی‌القلوب) ولازم است‌که زائرین ومجاورین عموماً دراغلب اوقات مخصوصاً در ایام ولیالی

متبرکات بزیارت هریك از امامزادگان قم مشرف شوند که در اخبار از ائمه اطهار وارد است که هر کس زیارت کند امامزاده‌ای چنان است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را زیارت کرده است خاصه امامزادگانی که در شهر قم هستند چون شاهزاده حمزه برادرش درمیدان میر وحضرت موسی مبرقع وپسرش حضرت احمد و امامزاده زید و امامزاده محمدبن موسی درچهل دختران که از اولادواحفاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام میباشند تمام اینهادر یك صحن وبارگاه مدفونند وحضرت امامزاده ناصر-الدین دربازار وامامزاده محمد که ضریحش بامحل محراب حضرت معصومه سلام الله علیها که فعلا مشهور به تنور است نزدیك میباشند وامامزاده قاسم جنب دروازه قلعه وامامزادگان خارج شهر مخصوصاً حضرت علی بن جعفر وامام زاده ابراهیم مقابل آن و امامزاده هادی ومهدی وناصرالدین نزدیك مسجد جمکران وامامزاده طیب و طاهر وامامزاده شاه جمال وشاهزاده محمد وشاهزاده احمد هرسه درخاکفرج .

ودر تعمیر وتجلیل ایشان بکوشند وکسیکه تعمیر کند مزار ایشانرا بموجب حدیث نبوی چنان است که شرکت کرده باشدباحضرت سلیمان دربنای بیت المقدس چنانکه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم بحضرت امیر میفرماید (یاعلی من زارنی اوزار احداً من ذریتی زرته فی یوم القیمة فانقذته من اهوائها) .

ونیز میفرماید (یاعلی من عمر قبورکم فکانما اعان سلیمان بن داود علی بناء بیت المقدس) .

این بود آنچه نقلش موردنظر بودونقاط ضعف واشتباهات نویسنده این رساله بقرار ذیل است .

اولا بزرگداشت روز میلادفاطمه را بر فرض صحت هرگاه محض تعظیم از شعائر مذهبی نوشته بوداشکالی نداشت ولی جزء شعائر اسلامی خواندنش بدعت است .

ثانیاً زیارت امامزادگان را اگر مستحب می‌خواند مورد قبول بود ولی لازم شمردن آن مجوزی ندارد.

ثالثاً دو کتابی که در کتابخانهٔ مدینه بزحمت بدست آورده وجود خارجی ندارند وهر گاه چنین مستنداتی در دست بودچگونه‌امکان داشت که تاریخ‌ولادت‌و رحلت فاطمه‌از عامهٔ خلق مکتوم‌مانده باشد .

باضافه در مسئله‌ایکه علمای‌قم بسکوت گذرانیده‌اند بااینکه‌ازنزدیك دیده‌اند بر فرض که دیگران نقل کنندموردا‌عتماد نخواهد بود مخصوصاً که مستند خود را هم ذکرنکرده باشند.

رابعاً سال ولادت فاطمه با سال رحلت پدر بزرگوارش یکی‌است‌واین اتحاد دردو تاریخ‌بامطالب‌تاریخی‌حاکیه‌از مدت‌قیدامام‌کاظم سازگار نیست‌زیراهرگاه‌فاطمه کوچکترین فرزندان آن امام شمرده شود ومدت قید آنحضرت هم یکسال گرفته شود بازهم غیرعادی‌بنظر میرسد در صورتیکه فاطمه‌بزرگترین دختران‌آن امام‌است ومدت قید هم‌از یکسال‌افزون‌بوده است .

مضافاً بر اینکه‌مسافرت یکدختر هیجده‌ساله با یك‌خادم‌از مدینه بمروخلاف سنت متداوله‌است امامسافرت یك زن سی‌وچند ساله استبعادی ندارد.

و اشتباهاتی که‌در ضبط‌نام یا نسب امامزادگان بنظر میرسد چنین است که .

۱ ـ شاهزاده حمزه مدفون در قم را برادر فاطمه خوانده است درصورتیکه نسب اوتا امام کاظم شش واسطه دارد چنانکه در جای خود ذکرشود .

۲ ـ بردفن احمدبن‌موسی مبرقع در بقعهٔ‌چهل‌دختران اظهارنظر کرده‌است. در صورتیکه‌احمد اصولاًبقم نیامده‌است .

۳ـبردفن موسی‌مبرقع در آن بقعه تصریح کرده‌است در صورتیکه موسی‌نیز بقم نیامده است .

ونام چهل اختران را هم چهل دختران خوانده است که مانند سایر مطالب مندرجه در آنرساله‌عامیانه‌میباشد .

باضافه سادات مبرقعی راسادات‌موسوی وازاحفادموسی‌بن‌جعفرنوشته است

درصورتیکه همگی ازسادات‌رضویه هستند .

۴ - امامزاده محمدی که جنب ستیه مدفون دانسته است وجودخارجی ندارد وهر گاه مقصود اوسلطان‌محمدشریف‌است که‌مدفنش‌دو محله‌باستیه‌فاصله دارد .

۵ - نزدیك‌دروازه‌قلعه‌هم امامزاده‌قاسمی نیست‌بلکه احمد بن‌قاسم‌مدفون‌است

۶ - درخاکفرج هم امامزاده‌ای بنام محمد وابراهیم‌مدفون‌نیست .

همسفر فاطمه

وازمفاد عبارات ترجمهٔ تاریخ قم چنین برمیآید که دراین سفر همراه فاطمه کسی بجز خادمش نبوده است اما در آنعصرچون‌مسافرت‌باکجاوه‌وهودج‌معمول‌بودوجوددیگری‌درمصاحبت‌وی‌قطعی‌بنظر میرسداز اینروی حداقل‌برهمراه بودن‌کنیزی معتقدبایدبودوسکوت‌تواریخ‌ازهمسفر بودن‌یك‌کنیزامری عادی‌است مضافاً براینکه عرفاًوعادتاًهمراه بودن‌یك‌کنیزبافاطمه ضروری بنظر میرسد تا در مواقع سوار شدن وپیاده شدن بارعایت‌سنت‌تستروتعفف اورا یاری‌کند .

وچون‌مسافرت وی بدون یك محرم مصاحب‌زیاده مستبعد بنظرمیرسیدبعضی از مؤلفین همسفربودن برادرش‌حمزه را باوی تأیید کرده‌اند چنانکه درکتاب انوار المشعشعین‌هم‌نقل کرده‌است .

در صورتیکه حمزه برادر فاطمه بقم نیامده در قم مدفون نیست ودر ترجمهٔ تاریخ‌قم‌از ورود وی بقم خبرنداده است وشاهزاده حمزهٔ مدفون در قم ، حمزة بن حسین‌بن‌احمدبن‌اسحاق‌موسوی عسکری‌است که‌باشش‌واسطه‌نسبش‌بامام‌کاظم‌منتهی میگردد وبا پدروجد خود حسین واحمددرسه بقعهٔ متصل بیکدیگردر صحن‌شاهزاده حمزه مدفونند چنانکه‌نگاشته‌شود .

وبعضی دیگرهم از عبارتی که‌محدث قمی از حاشیه انساب مجدی نقل‌کرده است بدین‌گونه‌که (میمونه بنت موسی‌بن‌جعفر بافاطمه معصومه است) میخواهند اینطور استفاده کنندکه فاطمه باخواهر خود میمونه‌همسفر بوده‌اند در صورتیکه‌این

عبارت ازدفن وی در جوار فاطمه حکایت میکند .

نتیجه آنکه حمزه و میمونه هیچیك با فاطمه همسفر نبوده‌اند بلکه در این راه همسفر فاطمه یك کنیز ویك خادم یا غلام بوده‌اند .

مراسم تدفین فاطمه

باری چون فاطمه پس ازشانزده روز به جوار رحمت حق تعالی پیوست آل سعد اشعری به تغسیل و تکفین وی پرداخته از آنجائیکه تدفین ویرا در گورستانهای عمومی آن عصر دون شئون او می‌انگاشتند در اندیشه مکان متناسبی بر آمدند پس موسی بن خزرج باغ ملکی خویش را در کنار رودخانه برای مدفن فاطمه برگزیده دستور داد تا جسد شریف اورا به باغ مزبور نقل دادند ودرجهت جنوبی آن سردابه‌ای حفر کردند .

در اینوقت چون محرمی نبود برای انتخاب شخصی که متصدی انجام مراسم دفن گردد به کنگاش پرداخته سرانجام چنین توافق کردند که پیرمرد صالحی بنام قادر را بدین امر بگمارند پس در دنبال وی فرستاده او را طلبیدند و چون قادر حاضر شد بر خلاف انتظار حضار وضعی شگرف پدیدار گشت که نیاز بد خالت قادر درامر تدفین نگردید.

تفصیل مجمل مطابق روایت مؤلف تاریخ قم از محدث جلیل شیخ صدوق از محدث ثقه وعدل محمدبن الولید چنین است که در همین اثناء دوسوار لثام بسته ازجانب ریگستان(رودخانه) باشتاب دررسیده نزدیك جنازه وقبر پیاده شدندو ابتداء برجسد شریف فاطمه نماز گذاشتند وسپس یکی از آنان داخل سردابه رفته باکمك یکدیگر جسد بی‌بی را دفن کردند و بعداً از سردابه بیرون آمده بر اسبان سوار شدند و برفتند وهیچکس نفهمید که آنان کیستند ومعلوم نشداز کجا آمده بودند .

وبرای تقریب مطلب . چون راویان روایت از ثقات شیوخ محدثین هستند توضیح میدهد که چون در آنعصر چندتن از برادران فاطمه در قراء اطراف قم بودند که چهارنفر در آوه ویکنفردر شاهسواران میزیستند میتوان گفت که سواران

مزبور برادران فاطمه بوده‌اند که از ورود خواهر خود بقم آگهی یافته برای‌دیدار وی‌آمده درب سرای‌موسی‌بن‌خزرج رفته‌بررحلت خواهر پی میبرند وبرای‌آنکه شناخته نشوند لثام می‌بندند ودر مراسم مزبورشرکت میجویند و بر محققین است که در این باره تحقیقات بیشتری بمنصه‌ظهور رسانند .

وقف سرای و باغ بابلان وپس از دفن‌فاطمه‌در آن‌باغ موسی بن‌خزرج بپاس‌حرمت بی‌بی سرای خویش‌راکه مسکن‌ومعبد این میهمان عالیقدر بودبرای‌مسجددرنظر گرفته‌وباغ مزبور را هم‌برای‌گورستان‌عمومی‌وقف کردوبمرور جمع کثیری‌از اختران آسمان امامت وصحابه ومحدثین بزرگ در آنجا دفن شدند ودراواسط قرن‌پنجم میرابوالفضل عراقی ضمن‌تجدید بنای‌روضه شریفه‌درمجاورت ستیه‌هم مسجدی باچند مناره احداث کرد .

و از باغ بابلان اکنون حدود پانزده هزار متر زیر ابنیه و بیوتات‌آستانه در آمده است و بقیه‌که بصورت‌گورستان بود به استثنای مقابر الشیوخ (شیخان) به چمن وگل وباغ ومستقلاتی بسود شهرداری تبدیل وقسمتی هم برای ساختمان‌مغازه ومیهمانسرا بمردم واگذارشده است وچنین بنظر میرسد که‌کوچه پشت باره‌فاصل بین حصار شهرباگورستان بوده‌است :

مقصد دوم

دربیان نام ونسب و تراجم سایر مدفونین در بابلان درداخل روضه فاطمه و خارج آن‌وتعداد قباب‌آنان .

پس از دفن فاطمه درباغ بابلان و وقف آن برای‌گورستان بنام مقبره بابلان خوانده شده اهمیت‌بسزائی‌کسب کرد وبمرورجمع کثیری از مشایخ وامامزادگان درآنجا دفن شدند وقبه‌های بسیاری در فواصل مختلف در آن مقبره بنیان گشت تا جائیکه در نقشه‌ای ازسیاحان‌خارجی دوره‌صفویه چنانکه‌یکی ازمراجع عصری‌دیده

و نقل فرمودند در میانه مسجد امام با روضه فاطمه نوزده قبـه کـوچك و بزرگ نمودار بوده است .

واما امام زادگانی که تا سال تألیف تاریخ قم (۳۸۵ هجری) در مقبره‌بابلان دفن شده اند ونام ونسبشان در آن تاریخ ثبت و ضبط شده است به بیست تن بالـغ میگردند که‌قبور نسوانشان در داخل‌روضه افتاده مقابر رجالشان‌جزء بیوتات‌آستانه درآمده‌اند که در آینده روشن میگردد .

ودر اینکه روضه‌کنونی بجای دوقبه‌کوچك قدیمی ساخته شده یاسه قبه‌نظر نگارنده آنستکه این گنبد محوطه سه بقعه را زیر گرفته است که قبوری بیش از نه تن درتحت این‌قبه‌قرار گرفته‌است .

ولی درکتاب راهنمای قم نشریه آستانه، قبه‌کنونی رابجـای دو قبهٔ قدیمی دانسته وشش تن درمحوطهٔ آن مدفون خوانده است که عبارتند از فاطمهٔ‌معصومه بنت‌امام‌کاظم‌وام‌محمدومیمونه دختران موسی‌مبرقع‌وام‌اسحق‌جاریه محمدبن‌موسی المبرقـع وام حبیب جاریه ابی‌علی محمد بن احمدبن‌موسی المبرقـع وام‌قاسم‌دختر علی کوکبی .

و از تاریخ قم چنین برمیآید که در مجاورت قبه فاطمه معصومه دو قبه دیگر ساخته شده است که ملاصق‌بوده‌اند واز ظاهرعبارت‌توأم باقرائن و امارات‌خارجی چنین‌مستفادمیگردد که درقبه‌های‌مزبوره که هریك بصورت برجی وبقطر ۴/۵۰ متر ساخته شده‌بوده‌اند سه‌تا چهار تن مدفونند وبنابراین تعداد دفن‌شدگان‌به اختلاف‌از هشت‌تایازده نفر بالـغ میگردد .

و میر ابوالفضل عراقی در سال ۴۴۷ قمری هجری جدار آن سه بقعه را برداشته پایه‌ها واساس هریك راباقی‌گذاشت تامحل دفن‌هریك‌به‌تفصیلی که درتاریخ قم متعرض است معلوم باشد و بر فراز آن یك گنبد وسیع بسبك عصر بشکل برجی ازداخل به‌قطر ده‌متر ونیم بطوریکه کلیه قبور موجوده درآن سه‌بقعه رازیر

بگیرد بنیان‌کرد که‌درعصر صفویه بنای مزبور ازروی‌زمین‌نوسازی گردیده‌بصورت مثمن باهشت صفه درآمد .

وبعقیده نگارنده بقعه‌های سه‌گانه قبلی‌همگی بشکل‌برجی ودرجواریکدیگر ساخته شده بودند بطوریکه مجموع آنهامثلثی تشکیل‌میدادند .

و چون اکنون سطح حرم شریف راباافزودن یك‌پوشش تحتانی چند متربالا آورده‌اندکه هرگاه در قسمت تحتانی بکاوش پردازند ریشه واساس قبه‌های قدیمی نمودار میگردد. درگاه‌ها کوتاه‌شده‌اند.

واسامی مدفونات درزیر این‌گنبد بدین تفصیل است .

۱ - ستی‌فاطمه کبری‌بنت‌امام موسی .

۲ - ستی میمونه خواهر وی بطوریکه محدث قمی از حاشیه کتاب انساب مجدی نقل کرده است بدین عبارت که (میمونه بنت موسی بن جعفر با فاطمه معصومه است) .

۳ - ام‌محمد بنت‌موسی‌المبرقع به‌نص‌تاریخ‌قم .

٤ - ام‌اسحق‌جاریه‌محمدبن‌موسی‌المبرقع نیزبه‌نص آن‌تاریخ که‌قبوراین‌چهار تن پاك دربقعه اولیه واقعه درجنوب‌غربی‌بوده‌است .

۵ - میمونه‌بنت موسی المبرقع‌به‌نص آن‌تاریخ .

۶ - ام‌حبیب جاریه ابوعلی محمد الاعرج ابن‌احمد بن‌موسی المبرقع‌بنص آن تاریخ .

۷ - ام‌قاسم دخترعلی کوکبی نیزبه‌نص آن‌تاریخ .

۸ - زینب بنت امام جوادنیزبه نقل‌ظاهرتاریخ قم که‌این چهارنفر در قبه‌دوم مدفون بودند .

وعلامهٔ مجلسی‌در کتاب‌السماء و العالم ازبحارالانوار پس‌ازنقل‌خبرهجرت فاطمه از مدینه وبیماری او در ساوه وحرکت به‌جانب قم‌و رحلت وی در این‌شهر

و دفن او درباغ بابلان چنین آورده است که (وبنی علی قبرهامن البواری سقفاً الی ان بنت زینب بنت الجواد علیه السلام قبة علیها) .

ودر تاریخ قم بر بنای قبه از ناحیه زینب بر فراز تربت عمه خود فاطمه معصومه تصریح شده است .

۹ ـ بریهیه بنت موسی المبرقع به نقل تاریخ مزبور .

۱۰ ـ میمونه بنت الجواد نیز بنص تاریخ مزبور آنجائیکه مینویسد :

(صاحب رضائیه ابی علی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم گوید که اول کسی از سادات رضویه که بقم آمدند از کوفه ابوجعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیهم السلام بود .

وی در سنهٔ ست وخمسین ومأتین از کوفه بقم آمد و بقم مقام کرد و پیوسته برقع برروی فرو گذاشتی (تا) وبعد از او خواهرانش زینب وام محمد و میمونه دختران محمد بن علی درطلب او از کوفه بقم آمدند و ازعقب ایشان بریهیه دختر موسی بیامد ایشان به مقبره بابلان آنجا که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام است مدفونند) .

که دراینجا از آمدن سه دختر امام جواد با بریهیه بنت موسی بقم خبر داده است وسپس ازدفن ایشان یعنی همگی درجوار فاطمه حکایت کرده است .

و علامهٔ مجلسی در سماء و العـالم و محدث حاج میرزا حسین نـوری در کتاب بدر مشعشع ومحدث قمی درجلد دوم منتهی الآمال نیز بر این امر تصریح کرده اند .

و درتاریخ قم پس از آنکه از دفن سه دختر موسی مبرقع باسامی بریهیه وام - محمدو میمونه درجوارفاطمه خبر داده است چنین افزوده است که (آن قبه ابکه ملاصق و متصل به قبه فاطمه است برسرتربت دختران موسی بنا کرده اند) .

پس قبه دوم ومدفونات در آن نیز نامبردار شدند .

۱۱ - ام‌حبیب‌دختر احمدبن موسی‌المبرقع نیز بنص تاریخ مزبور .

که بـه جز میمونه دختر امام جواد بردفن‌ده تن‌بقیه در تاریخ قم تصریح گردیده است .

ومعلوم‌نیست‌چگونه در کتاب راهنمای‌قم‌فقط ازشش‌تن‌آنان نام‌برده‌تنها آنان را در زیر این گنبد مدفون دانسته است در صورتیکه مؤلفین کتاب مزبور منطوق تاریخ‌قم‌را همه‌جا حجت شناخته بر هجرت موسی مبرقع هم‌بقم‌به‌استنادنقل‌تاریخ‌قم تصریح کرده‌اند .

زیراکلیه‌کسانی که‌تاریخ قم‌رامستند بدانند باید بردفن ده‌تن از نامبردگان در زیراین‌گنبد اظهارنظر کنند .

ولی نگارنده رادراین باره تحقیقی‌است که قبلا در کتاب جدی‌فروزان‌درج گردیده‌است بدین خلاصه که‌عبارت موسی‌بن محمدباتقدیم‌وتأخیرضبط شده صحیح آن محمدبن موسی یعنی فرزند موسی‌مبرقع‌است وخودموسی‌بقم‌نیامده‌دراین‌شهر مدفون نیست زیرا :

اولا ابوجعفر کنیه محمد است در ثانی بریهه دختر جعفر صادق ابن امام علی النقی را زوجهٔ وی می‌خواند و موسی مبرقع عم او میشود ناچار باید او را زوجه محمد بن‌موسی دانست در ثالث مینویسد پس از وفات بریهه برادران او از عراق‌بقم آمدند تاماترك‌اورا تصرف‌کنند چون محمد بلاعقب بود و بریهه فرزندی نیافته‌بود در رابع درسال ۲۵۶ محمد جوانی زیبا بوده‌است که برای تعفف برقع می‌افکنده ولی موسی در آنوقت بیش از چهل سال داشته وافکندن برقع برای او مفهومی نداشته‌است ، در خامس درهمان‌تاریخ دردنباله سخن همه‌جا ازوی‌بعنوان محمدبن موسی نام‌برده‌است که نگارنده در آن‌کتاب شانزده دلیل‌قاطع‌براثبات‌این تحقیق خوددرزمینه تصحیح اقامه کرده‌است که مقام راگنجایش‌ذکر آنهانیست و همینقدر مینگارد که دلائل نگارندهٔقابل خدشه نیستند .

وبنابراین عبارت خواهرانش آنجا که می نویسد: وپس از او خواهرانش زینب و ام و میمونه بقم آمدند بردختران موسی منطبق می گردد پس بنیان گزار قبه فاطمه هم زینب بنت موسی می‌شود و اسامی دختران امام جواد از شمار مدفونات در مقبره مزبوره اسقاط خواهد گشت زیرا تکراری است که یکجا بنام دختران امام جواد و جای دیگر بعنوان دختران موسی ذکر شده‌اند.

که با خروج ایشان تعداد مدفونات هشت تن میگردد واگر دفن میمونه بنت امام کاظم هم مورد تردید قرار گیرد هفت نفر می‌شوند.

بقیه مدفونین درمقبره بابلان از گروه نسوانی که در زیر قبه مدفونند چون بگذریم گروه دوم هشت سید جلیل میباشند که در اطراف روضه فاطمه بخاک سپرده شده‌اند ودارای چندین قبه جداگانه بوده‌اند که جزء بیوتات آستانه در آمده‌اند واین گروه عبارتند از.

۱ - سید ابوالحسن حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسمعیل بن امام جعفر الصادق (ع).

۲ - حمزة بن احمدالرخ ابن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین (ع).

۳- ابوجعفر محمد بن حمزه مزبور.

۴- ابوالقاسم علی بن محمدبن حمزه مزبور.

۵- علی بن حمزه مزبور.

۶- ابوعلی احمد الخطیب الشجری ابن علی بن محمدبن عمر الشجری ابن علی بن عمر الاشرف ابن امام زین العابدین (ع).

۷- ابوجعفر محمد بن احمد مزبور.

۸- ابومحمد حسن بن احمد مزبور.

۹- ابوعلی احمدبن حسن مذکور.

که همگی از اشراف سادات بوده ذیلا بطور خلاصه بذکر حالاتشان میپردازد .

سیدابو الحسن حسینی

سید عاکف زاهد ابو الحسن حسین بن حسین حسینی نیاکانش ازائمه فرقه اسمعلیه (باطنیه) بودند واورا نخستین سید حسینی نسبی که بقم در آمده دانسته‌اند .

و در ترجمه تاریخ قم مفاداً چنین آمده است که ابو الحسن آشکارا شرب خمر کردی تا روزی برای حاجتی بردرسرای احمدبن اسحق اشعری شیخ القمیین ووکیل اوقاف قم از ناحیه مقدسه امام عسکری رفت ونام برده اورا ازصحبت خویش محروم داشت وسیدبا خاطری افسرده باز گشت .

پس از چندی احمد بن اسحاق به قصد طواف خانه خدا حرکت کرده چون به بغداد رسید برای درك زیارت امام به سامرا رفت ، چون بردرسرای امام عسکری رسید دستوری طلبیدولی جواب موافقی نرسید پس سر بر آستانهٔ خانه بنهادو بگریست تاکنیزی درب راگشوده اورا بدرون خواند وچون بشرف صحبت امام نائل گشت عرضکرد یابن رسول‌الله مراچه تقصیری بود که مستوجب این تنبیه گشتم امام فرمود بخاطر داری که سیدابو الحسن بردرسرای تو آمد واورا محروم ومأیوس باز گردانیدی عرضکرد بلی ولی نیتی جز نباهت وندامت وی نداشتم فرمود میدانم اماتو بایستی حق علو به رابشناسی وایشانرا حرمت بداری ودرهیچ حال بر آنان بادیده حقارت ننگری که بزهکار گردی وگرفتار آئی (و بقولی چنین افزود مگر نشنیدی که جدم رسول ـ خدای (ص) فرمود «الصالحون‌لله والطالحون لی» .

پس احمدمتوجه حجاز گردیده چون از سفر حج باز گشت سیدابو الحسن با جمعی ازاهالی قم برای دیدن وی آمدندو به مجردیکه چشم احمد براو افتاداز جای برخاست وبه استقبال قدوم وی بشتافت واو را اعزاز واکرام کرده در صدر مجلس جای داد وازدر خضوع باوی بسخن پرداخت چندانکه سیدمتعجب گردیده ازعلت این محبت

وکرامت جویا گشت پس احمد ماجرای خود راباامام شرح داد وسید ازشنیدن این حکایت باندامت برگذشته ازصمیم قلب بتوبت وانابت گرائیدسپس برخاسته بخانه رفت وتمام آلات شرب رادرهم شکست وبقیه عمررا به‌اعتکاف درمساجد و عبادت پرداخت تاوفات یافت .

وجسد ویرادر جوار فاطمه معصومه دفن کردند وبرفراز تربتش قبه‌ای متصل به‌قبه فاطمه بنانهادند بطوریکه دری از آن به‌بقعه فاطمه گشوده میگشت .

وبعقیده نگارنده رحلت وی درزمان حیات احمد بن‌اسحق ودرنیمه‌قرن سوم اتفاق افتاده‌است وچنین بنظرمیرسد که‌قبه‌وی درمکان‌رواق زنانه (مقبره شاه صفی) قرار داشته است .

حمزه‌قمی (کوکبی)

وازاشراف‌سادات علویه دومین شخصیتی که درمقبره بابلان دفن گردیدحمزه فرزند احمد رخ از سادات حسینی سجادی جد امامزاده جلیل سلطان محمد شریف بود .

ونامبرده باتفاق برادران خود عبدالله‌نصری وابوجعفرمحمد وحسین کوکبی وجعفر وبرادر زادگان خویش که‌گروه متحد ونیرومندی میشدنددراهواز علیه خلیفه وقت (المستعین بالله» خروج کرد ودرلحظاتی که وی‌سرگرم جنگ بامعتزبودبرشهر واسط حمله‌برده آنشهر را مسخر ساخت .

تاآنگاه که مستعین فراغتی یافته‌امیردیناربن عبدالله رابانیروئی متناسب برای انتزاع‌واسط و دستگیری خوارج اعزام داشت وبین الطرفین محاربه شدیدی روی داده ازدو جانب جمعی کشته شدند وسرانجام نهضت کوکبیه در هم شکسته شده هریك‌بجانبی فرار کردند ومهتر آنان عبدالله‌بصری بود که در گوشه‌ای مخفی گشته همچنان ببود تا وفات‌یافت.

پس از او حسین کوکبی مهتر برادران به‌جانب ایران شتافته خویشتن را به‌طالقان رسانید و در آنجا گروهی را باخود متفق ساخته دگرباره علیه‌خلیفه خروج کرد و چندان بکوشید تا قزوین و زنجان و ابهر را ضمیمه‌طالقان کرده دولت‌علویه مستقل کوچکی تشکیل داد و هریك از برادران را به حکومت شهری برگماشت و امیرابراهیم بن‌محمد بن عبدالله راامیرلشگر خود گردانید و عبیدالله بن‌علی بن‌حسین بن جعفر بن‌عبیدالله ابن‌حسین اصغر بن‌امام سجاد راحکمران زنجان ساخت وحمزه را به حکومت ابهر نصب نمود وعلی کوکبی‌رانایب مناب‌خویش قرار داد ومدت‌سه سال‌سلطنت کرد .

و چون معتمد عباسی‌برمسند خلافت‌بنشست برای قلع و قمع آنان تصمیم گرفته موسی بن بوغاء راباسپاهی لایق‌جهت‌استخلاص‌بلاد گسیل‌داشت و به‌طاهر بن عبدالله‌به مرو نوشت‌تابرای اومددفرستد .

پس موسی‌هم‌مفلح‌ترك رابرمقدمة الجیش خویش امیر گردانید واورا مأمور تسکین آتش فتنه قم‌گردانید ومفلح بهرکیفیت بشهر رخنه کرده سران مخالفین را بقتل رسانیده خراج معوق رابحیطه‌وصول کشیده‌خود رادرشهرری‌به‌موسی‌رسانید .

وموسی به جانب قزوین حرکت کرده با لشکر کوکبی در خارج آن‌شهر بجنگیدتاابراهیم امیر سپاه کوکبی بقتل رسید ولشکر وی‌مهزم ومتواری شدند و حسین کوکبی بابرادران ویاران وخانواده‌شان به‌جانب طبرستان گریخته خویشتن رابه داعی کبیررسانیده‌بدوپناهنده‌شدند .

و پس‌ازمدتی میانه‌آنان سخنانی درشت ردوبدل‌گردیده که داعی را عصبانی ساخته‌فرمانداد تاحسین کوکبی راباعبیدالله که حکمران‌زنجان بوددربرکه آبی غرقه ساختند واجساد مغروقین رادرسردابی بیفکندند تادر سال ۲۶۰ که‌یعقوب‌لیث‌بجانب طبرستان لشگرکشیده داعی‌ازبرابر حملات سپاه وی بجانب دیلمان گریخته یعقوب بآمل درآمد، دستور داد تااجساد آنان‌را دفن کردند .

وسپس‌ازدنبال‌داعی‌بجانب‌دیلم‌روان‌گشت ودراین‌راه‌بابارانهای ممتدی‌مواجه

گردید که چهل شبانه روز امتداد یافت‌درنتیجه چهل‌هزارتن‌از لشگریان وی در گل ولای‌وسرمابهلاکت‌رسیده‌یعقوب‌لیث‌مصلحت‌کارخودرادربازگشت‌دیده‌به‌جانب‌ری مراجعت کرد .

وحمزه هم باعائله خود وبرادران‌تحت‌حمایت‌یعقوب‌بمشهردی‌منتقل گشته از آنجا بقم آمد .

و او را دو پسر بود بنام محمد و علی کـه با یکدیگر به زبان طبری سخن می‌گفتندواز احفاد آنان در این شهر بیت جلیلی تشکیل یافت که بسادات حمزویه مشهور شدند .

وحمزه درقم عزت وحرمت‌بی‌سابقه‌ای کسب کردپس‌ازیعقوب‌هم‌باعمرولیث نیزروابط صادقانه‌برقرار داشت تازمان گرفتاری اوبدست‌اسماعیل‌سامانی‌بدینگونه که چون دو صف در برابر یکدیگر قرار گرفتند عمرو براسب خویش برنشست تا لشگر هفتادهزار نفری خودرا سان ببیند .

اسب وی که زیاده تند وسرکش بود بانواختن کوس‌جنك بجولان درآمده بدون آنکه خونی ریخته گردداورا درمیانه صفوف دشمن برده عمرو دستگیرگشت ولشگرش منهزم شدند وعمرودرخیمه‌ای‌محبوس‌گردیده‌یکی‌ازفراشان اسماعیل‌براو بگذشت عمرو از او خوردنی طلبید فراش گوشتی بدست آورده درون سطل اسب انداخته آتشی بیفروخت وآنرا برفراز آتش بنهاد پس درطلب سایر حوائج رفت اتفاقاً سگی دررسیده سر بدرون سطل برده پوزش بسوخت چون سر برآورد دسته سطل برگردنش افتاد پس دوان دوان سطل راهمراه برد عمروراز دیدن‌آن منظره خنده برآمد یکی ازمراقبین گفت امیرا چه جای خنده است جواب داد خنده‌ام بر بی‌اعتباری روزگار است چه همین امروز صبح خوانسالار نزد من شکایت کردکه سیصد شتر برای حمل ادوات مطبخ درزحمتند برآن بیفزای وشب هنگام میبینم که سگی آنرابسهولت می‌برد .

وسپس اسمعیل اورانزد معتضد ببغداد فرستاد ودر آنجا در زندان از گرسنگی بهلاکت رسید .

واسماعیل در اندیشه پیدایش خزائن وی بود که کلاغی حمایل زوجه ویرا که لب حوض نهاده بود بربود وغلامانش او راسواره دنبال کردند تاآنرا برفراز سرماری بیفکندونزدخود گفتند این مار جوجه‌های وی‌را آسیب‌رسانیده بایدش کشت پس اورا تعقیب کردند تابسوراخی فرورفت‌وچون‌کاوش کردند سردابه‌ای‌نمودار گردید که صندوق های جواهر عمرو رادر آنجا برزبر یکدیگر نهاده بودند.

باری سید ازگرفتاری عمرو چندان متأثر گردیدکه‌در کوتاه‌مدتی وفات یافت و جسد وی را به مقبره بابلان نقل داده بخاك سپردند وبرفراز قبر اوقبه‌ای‌بنانهادند.

ابو جعفر محمدبن‌حمزه قمی

وابوجعفر محمد فرزند حمزه مزبورپس ازوفات پدر مکنت وشوکتی یافته زیاده مورد علاقه ناصر کبیر وهمچنین ناصرصغیر قرارگرفت وچنین بنظرمیرسدکه با تلقین وی و علی‌بن‌بابویه بود که امیر محمد بن صعلوك و الی عراق از ناحیه امیرنصر سامانی رسولی‌نزد وی به‌طبرستان فرستاده ناصرصغیررا به‌ری طلبید وسر-انجام حکومت‌عراق را بدو تفویض‌گردانیدپس‌سرزمین عراق هم‌ضمیمه‌طبرستان و درحیطه‌حکومت وی‌درآمد .

و ابوجعفرسیدی جلیل وباشوکت ، خیرخواه وباسخاوت وکرامت بود که دهکده طایقان وقراء کنار رودخانه راخریداری‌کرده در آنجا رباطی برای اقامت کاروانها بنا نهاد وپلی‌هم‌بر روی رودخانه‌احداث نمود که هنوز هم پابرجاست.

سال رحلت وی ثبت نشده است ولی‌مدفنش در گنبد پدری او در مقبـره بابلان است .

واو را دوپسر به اسامی ابوالقاسم علی وابومحمد حسن‌بود .

ابو القاسم علی بن محمد

ابو القاسم علی حین وفات پدر جوانی با کفایت و درایت دارای عقل و فضیلت بانیرو وشجاعت بود وچندان مورد توجه سادات قم گردید که ازناحیه رکن الدوله به‌معرفی استاد بن العمید بسمت نقابت علویه درقم و آوه برگزیده گشت وبپاس حقشناسی از خدمات وی از ناحیه آن پادشاه دهکده فاردان که خالصه دولت بود بدو واگزار گردید .

واورا درسال ۲۴۰ ازبطن جاریه ترک نژادی پسری بنام ابو الفضل محمد بوجود آمد که بعداً بعنوان سلطان محمد شریف خوانده شد و درسال ٤٠٠ نقیب النقبای عراق گردید ومدفنش در این شهر دارای گنبد و بارگاه ومزار عمومی است که درجای خود توصیف خواهد گشت .

وعظمت منزلت شریف ابو القاسم تاجائی بود که درسال ۳۴۴ گاه بازگشت از طواف خانه خدا چون ببغداد واردشد معزالدوله دیلمی شخصاً برای دیدن وی رفته او را زیاده تجلیل کرد وبه خواهش علمای بغداد مدت یکسال به‌توقف خود در عراق ادامه داد ودرماه ربیع الاول سال ۳۴۶ بقم بازگشت .

شریف ابو القاسم درشعبان همانسال وفات یافت وجسد ویرا بمقبره بابلان نقل داده دفن کردند وبرفراز تربتش قبه‌ای مجلل بنا کردند .

وقبل ازعزیمت به‌حج عم خود علی بن حمزه‌را وصی خویش وقیم فرزند خورد سال خویش ابو الفضل محمد قرارداد تاضمن تربیت وتکفل وی از املاك اوهم صیانت نماید وهمین وصیت موجب گردید که نامبرده پس از او سمت نقابت را هم عهده‌دار گردید .

علی بن حمزه

وشریف علی یکی ازدو پسر حمزه قمی بود که بامحمد برادر مهتر خود بزبان

طبری سخن میگفت وحسب الوصیه ابوالقاسم علی بن محمد برادر زاده خویش عهده دارمقام نقابت ووصایت وقیمومت برابوالفضل محمدگردید .

و مدت چهل سال در سمت نقابت سادات قم وآوه بر قرار ماند و چندان شوکت وعظمت یافت که ابوالفضل محمدشریف دراندیشه احراز مقام نقابت هم با وجودوی برنیامد بااینکه اوحاضربودبنفع برادرزاده خوداز این سمت کناره جوئی کند ولی با ریاست وشیخوخت وسیادت ومحبوبیت ومقبولیتیکه وی کسب کرده بود مصلحت ابوالفضل محمد درقبول نقابت باوجودوی نبود .

بهرصورت علی بن حمزه در سال ۳۸۵ رحلت یافت و جسد اورا به بابلان برده درگنبد برادرش ابوجعفر محمدبن حمزه دفن کردند .

وپس ازرحلت وی ابوالفضل بسمت نقابت برگزیده شد که پس ازپانزده سال نقیب النقبای عراق گردیده بعنوان سلطان محمدشریف خوانده شدتااینجاچهارتن از احفاءعبدالله الباهر ابن امام سجاد که تاسال تألیف تاریخ قم در بابلان دفن شده بودند نامبردار گشتند .

ابوعلی احمدشجری

وچهارتن دیگرهم ازاحفاد عمراشرف ابن امام سجاد تاسال تألیف آن تاریخ دربابلان مدفون گردیدندکه ازسادات شجریه بودند.

نخست سیدجلیل ابوعلی احمدبن علی بن محمدبن عمرالشجری ابن علی بن عمرالاشرف بودکه خطیب طبرستان ووزیرالناصرللحق پادشاه آنسامان بود.

ابوعلی درسال ۲۹۵ ازمدینه طیبه بجانب ایران هجرت کرد ویکچند در قم اقامت گزیده سپس عازم طبرستان گردید ودرسال ۲۹۹ به ابومحمدحسن اطروش ابن علی ابن حسن بن علی بن عمرالاشرف ابن عم خویش بپیوست ومشیرومشار ووزیربالاستقلال و خطیب رسمی وی گردیده زیاده عظمت و شوکت یافت که با مساعی وی بلادی

چندتسخیر گشت .

وابومحمدحسن اطروش که به‌عنوان الناصر للحق وناصر کبیر خوانده میشدو این القاب برای وی برازنده بوددر معرفت و فضیلت ممتاز بودو از روات ثقه شمرده میشدو بیش ازهشتاد سال عمر داشت که در سال ۲۹۰ اهالی دیلم اورا به‌حکومت برگزیدندودرباره وی صمیمانه ازدادن جان ومال دریغ نداشتند ودر برابر او تاسر حدپرستش خضوع وخشوع میکردند وبرای توسعه دائره حکومت وی میکوشیدند ولیلی بن نعمان که مردی متنفذ ومتمکن ،دلیروشجاع بودطوق ارادت ویرابگردن میکشید ودرتمام جنگها امیرسپاه بود .

ناصر کبیردرسال ۳۰۱ لیلی رابرای تسخیر طبرستان مأمورساخت وهماره ابوعلی احمد راهم بااوهمراه می‌گردانید تامردم رابه آئین تشیع بخواند .

دراین موقع امیر محمدبن صعلوك ازناحیه امیر نصرسامانی والی طبرستان و عراق عجم بود وهماره سپاهی مجهزتحت فرمان وی قرار داشت وامیر سوده فرمانده آنان بود که درساری میزیست پس میانه سوده بالیلی جنگ خونینی روی داد که سپاه ناصر غالب ولشگر ابن صعلوك مغلوب ومنهزم شدندوخوداوهم به‌جانب ری بگریخت وسراسر طبرستان تحت نفوذ ناصر درآمد .

حکومت وی برقلوب مردم دیلم چنان رسوخ یافت که امیراحمدسامانی درگرگان شبهاازبیم خطرجان ازناحیه فدائیان ناصر شیرهائی برگردخرگاه خویش رهامیساخت وبااین حال آرام وقرار نداشت وچون خبرشکست سوده راشنید، امرای بلخ وبخارا وخراسان راگرد آوردتا به‌جنگ ناصر فرستد ولی امیران مزبور متفقاً محاربه باناصر راکه یك رجل الهی ومؤید بتأییدات غیبی است میشوم شمرده بدین امر رضاندادند وامیراحمد تصمیماتی حادعلیه نافرمانان اتخاذکرد وپس امیران بایکدیگرهم قسم شدند وشبانه برخرگاه وی حمله برده اورابقتل رسانیدند درنتیجه کار ناصر چنان بالاگرفت که خلیفه بغداد هم خودرا باخطر طرفداران وی روبرو دیده کمال احتیاط را مرعی می‌داشت. واورادرتجدیدروضه مرتضویه نجف همکاری میکرد .

اما ناصر در سال ۳۰٤ در سن نودنه سالگی وفات یافت وفرزندش قاسم بر مسند حکومت قرار گرفت ومدت چهارده سال با کمال حشمت وعظمت سلطنت کرد وامیر لیلی بن نعمان را نایب مناب خویش گردانیده به کشورگشائی بگماشت واواز سمنان تا نیشابور راتسخیر کرد چنانکه ابوعلی خطیب در جامع نیشابور خطبهٔ جمعه را بنام ناصر صغیر قرائت نمود .

وامیر نصر سامانی لشگری بجنگ وی اعزام داشت وبین الطرفین محاربهٔ خونینی روی داد ودر این جنگ سپاه سامانی در صورت شکست خوردند تاسپاه غالب بجمع آوری غنائم بپرداختند وچون سپاه دیلم سرگرم بـردن امـوال شدند امیران سامانی برایشان حمله آورده بسیاری را از پای درآوردند ولیلی به کوهستان پناه برد وسیمجور دواتی که ویرا میشناخت از پـی وی بشتافت واو را دستگیر ساخت وبلافاصله بقتل رسانیدو سر او را بریده نزد پادشاه به بخارا فرستاد ونیشابور ازنوبتصرف سامانیان درآمدوابوعلی خطیب مراجعت به طبرستان نزد ناصر را خلاف مصلحت دانسته از نیشابور بجانب قم شتافته دراین شهر رحل اقامت بیفکند .

ودر سال ۳۱٦ محمد بن صعلوك والی عراق از جانب امیر نصر در شهرری بیمار گشته به تلقین علی بن بابویه وابو جعفرمحمد بن حمزه سابق الذکر رسولی نزد ناصر صغیر به طبرستان فرستاده او را بشهر ری دعوت کرد ونامبرده با ماکان ابن ماکی امیر الامرای خودبه ری درآمدندوچون بنزد ابن صعلوك رفتندواوحکومت مملکت عراق را بدو تفویض نموده خود عازم خراسان گردید وچون بدامغان رسید وفات یافت وناصر هم در همانسال موردحمله اسفاربن شیرویه قرار گرفته قلمرو حکومت وی بنام سامانیان مسخر گردیده خوداوهم بقتل رسید .

باری ابـو علی شجری چون بقم رسید با کمك علی بن بابویه بمقام نقابت علویه قم وآوه برگزیده گشت تا در سال ۳۲۷ وفات یافت واو را در مقبره بابلان نزد فرزندش ابو جعفر محمد که در حیات پدر وفات یافته بر روی قبرش قبه‌ای بنا

کرده بوددفن کردند .

ابومحمد حسن شجری

وابو محمد حسن فرزند دیگرابوعلی خطیب پس از وفات‌پدر زیاده‌حشمت وعظمت یافت اما مقام نقابت از خاندان وی به خاندان حمزه قمی منتقل گردید و درسال ۳۴۹ وفات یافت ودرگنبد برادر وپدر خود مدفون گردید .

ابوعلی احمد ثانی

وابو علی احمد در بین فرزندان ابو محمد حسن بعلم وفضل امتیاز داشت‌و سیدی بحاث‌و در جدل یگانه بـود که مورد عنایت فخرالدوله دیلمی قرار گرفت چنانکه فرمانی صادر کرد تا مجموع‌املاك ومزارع ری از خراج معاف باشند ودر سال ۳۷۹ رحلت یافت وجسداو را هم در قبهٔمزبور دفن کردند .

تا اینجا از امامزادگان مدفونین دربابلان نامبردار گردید اما مشایخ حدیث‌و صحابه وفقهائی که‌در مقبره مزبوردفن شده‌اندقابل‌احصانیستندواز آن میانه کسانی که دارای‌بقعه وقبه‌بوده‌اند ذیلانامبردار میگردند.

۱ ـ علی بن‌بابویه متوفی ۳۲۹

۲ ـ زکریابن آدم بن‌عبدالله بن‌سعد اشعری قمی

۳ ـ زکریا بن ادریس‌بن‌عبدالله متوفی ۲۰۱

۴ ـ محمد بن موسی بن قولویه قمی متوفی ۳۴۰

۵ ـ علی بن ابراهیم‌بن هاشم قمی

۶ ـ ابن‌شاذان محمد بن‌احمد بن علی

۷ ـ شاذان بن جبرئیل بن اسمعیل بن‌ابیطالب .

۸ ـ احمد بن محمدبن خالد برقی متوفی ۲۷۴

مقصدسوم

در تاریخچه تحولات و الحاقات به‌روضه‌فاطمیه تاامروز

نگاشته شد که پس از دفن ستی فاطمیه بنت موسی بن جعفر در باغ بابلان

سایبان برای بارنخست موسی‌بن خزرخ بر فراز تربتش سایبانی از

بوریائی بوریا بپاداشت .

و این‌سایبان دربرابر بادو برف وباران بمرور کهنه و بوریابش ازهم‌گسسته وپایه‌هایش‌درهم شکسته‌شده‌بود.

قبه زینبیه تا دراواسط قرن سوم یعنی بفاصلهٔ نیم قرن پس ازرحلت فاطمهٔ معصومه ازناحیهٔ‌سیده زینب بنت‌الجواد (بنت موسی المبرقع مطابق نظر نگارنده) به‌قبه‌ای ازآجر وگچ‌تبدیل یافت که بسبك عصر بصورت برجی ساخته شده بود .

وبمرور از خاندان موسی مبرقع نسوانی‌چنددرجوار وی‌بشرح زیردرداخل روضه وخارج آن دفن شدند اما داخل‌روضه فاطمه‌پس ازاحداث، نخست ام‌اسحق جاریه محمد بن‌موسی المبرقع وسپس ام‌محمد دختر موسی مزبور دفن گردیدند که‌هرگاه بردفن میمونه خواهر فاطمه هم‌درجواروی‌قائل‌شویم تعداددفن شدگان‌در قبه زینبیه بچهار تن‌بالغ می‌گردد .

قبه‌محمدیه بعداً جاریهٔ ابی‌علی‌محمدبن احمدبن موسی المبرقع ومادر ام‌کلثوم‌بنت ابی‌علی وفات‌یافت‌واورادرنزدیك روضهٔ فاطمیه دفن کردند و دومین قبه‌رابرفرازقبر اوبنا کردند که‌بظن‌قوی‌بانی آن ابوعلی‌محمدمزبوربه‌اصراردخترخود ام‌کلثوم‌بوده‌است .

پس از او ام‌قاسم دخترعلی کوکبی (تشکیل‌دهنده حکومت علوی‌درقزوین و زنجان) وفات یافت که‌درهمین‌قبه‌دفن گردید.

سپس میمونه دختر دیگر موسی مبرقع درگذشت که نیز در زیر همین گنبد بخاك سپرده شد بنابراین در زیر قبه دوم سه تن مدفون بوده اند .

سومین قبه طولی نکشید که زینب بنیان گزار قبه نخست وفات یافت و جسد او را هم در خارج دو بقعه مجاور روضه فاطمیه دفن کردند و بر فراز تربتش قبه‌ای بنا نهادند که گنبد سوم میشود .

بعداً درهمین قبه ام حبیب دختر احمدبن موسی المبرقع و همچنین بریهه دختر دیگر موسی مبرقع را نیز دفن کردند .

که دفن شدگان درقبه سوم هم سه نفر شدند .

اما اگر برهجرت دختران امام جواد هم از عراق به قم قائل شویم بر تعداد مدفونات در مقبره بابلان افزوده میگردد ولی بعقیده نگارنده ایشان بقم نیامده اند و همان تقدیم و تأخیری که به اشتباه گاه استنساخ در ضبط نام و نسب محمدبن موسی مبرقع در ترجمه تاریخ قم راه یافته است موجب شده است که خواهران محمدبن موسی یعنی دختران موسی مبرقع را دختران امام جواد بخوانند .

در صورتیکه علاوه بردلائل سابقة الذکر امام جواد رامطابق گفته شیخ مفید فقط دودختر باسامی فاطمه و امامه بوده است ، وفقط مؤلف تاریخ قم درطی حالات امام جواد دختران آن حضرت راسه تن باسامی خدیجه و حکیمه و ام کلثوم دانسته است وچگونه ممکن است که طی ذکر سادات رضویه از مهاجرین بقم سامی آنان را زینب وام محمد و میمونه بخواند؟ پس تردیدی باقی نمی ماند که ایشان دختران موسی مبرقع بوده اند زیرا خود موسی بقم نیامده است و نخستین سید رضوی نسبی که بقم آمده است پسر او محمد بن موسی المبرقع است که خواهران او دختران موسی میشوند نه دختران امام جواد ، بنا براین نام این سه تن از شمار مدفونات در روضه فاطمیه بعقیده مؤلف حذف میگردد. (نه بعقیده دیگران)

ساختمان یك گنبد به جای سه قبه قدیمه

تاسال ۴۴۷ درجای گنبد کنونی سه قبه برجی شکل قرارداشت

ودر این سال وزیر طغرل کبیر بنام میر ابوالفضل عراقی چون برای زیارت روضه مرتضویه به نجف اشرف مشرف گردید خدمت شیخ الطایفه محمد بن حسن الطوسی رسیده معظم له اورا برای تجدید ساختمان روضه فاطمیه و بنیان مسجد جامعی درمولد وموطنش (شهرقم) ترغیب فرمود .

و عراقی پس از مراجعت بشهرری بدین مهم پرداخته نقشه ساختمان روضه فاطمیه راطوری طرح ریخت که سه قبه قدیمه را فرا گرفته تمام قبور یاد شده را زیر بگیرد .

این گنبد موسع ومرتفع بقطر داخلی قرب ۱۱ و ارتفاع ۱۴ متر دارای پوششی عرقچینی وقبه ای کلاه خودی باعنقی بلند و آراسته به نقوش رنگ آمیزی وتزیینات آجری و کاشی بطور معقـل و از داخل و خارج بشکل برجی و بـدون ایوان و بیوتات بود .

و گاه خرابی سه قبه سابقه برای آنکه محل دفن هریك ازاختران آسمان امامت مطابق گفته مؤلف تاریخ قم معلوم ومخصوصاً تربت شریفه فاطمه معصومه مشخص باشد اساس بناهای قدیمه را باقی گذاشت .

و چون سطح اراضی گورستان بابلان طی دوقرن ونیم بمرور حدود سه متر بالا آمده سطح روضه درگودی افتاده بود بطوریکه برای ورود به بقعه ناچارازچند پله پائین میرفتند ومنظره مطلوبی نداشت که ازمقایسه سطح مدرسه فیضیه باسطح صحن ها این معنی مکشوف می گردد بنابراین درساق بنای روضه پوششی بیفزودند در نتیجه حرم فاطمیه دارای سردابه کنونی گردید .

مسیر رودخانه

در آن عصر مسیر رودخانه درجنوبی روضه ازغرب بشرق امتداد داشت وسطح رودخانه هم مملو ازشن ولای گردیده بنای گنبد درمعرض خطر ریزش سیل بودچه باغ بابلان ازآب رودخانه مشروب میگشت وباهم دریك سطح قرار داشتند .

وبرای دفع این خطر مسلم راهی نبود جزآنکه درجانب جنوبی روضه سدی از سنك وساروج بالا آورندودرون آن را ازشن ولای پرسازندااما سطح روضه همان سطح سابق بود .

و سطح سایر جهات روضه هم بواسطه دفن اموات تدریجا بالا آمده بود و برای آنکه سطح حرم ازاین اراضی هم بالاتر شودودر کرسی قرار گیردبجززدن یك طاق وایجاد سردابه راهی نداشت چنانکه سطح حرم روی پوشش سردابه قرارگرفت.

این رودخانه ازشکاف میانه دو کوه در جنوب غربی شهر رو بشمال امتداد داشت و چون بباغ بابلان (محل ساختمان روضه فاطمیه) میرسید بجانب شرق متمایل می‌گردید و حدودچهار فرسنگ (۲۴ کیلو متر) بطور مارپیچ امتداد داشت تابه چاله دریا واقعه بین دو دهکده غنبر علی ودولت آباد متصل ومرتبط میگردید .

چنانکه ازنقشه‌های مطروحه درسیاحت نامه‌های سیاحان مستفاد میگردد مسیر رودخانه درداخل شهر نیز بطورمارپیچ بودیعنی پس ازآنکه حدوددویست وپنجاه متر روبشرق میرفت بشمال منحرف گردیده مقداری جنوبی شمالی بود سپس مجدداً غربی شرقی میگردید یعنی کوچه ارك وپشت باره که هنوز هم گودی آنها محسوس است درمسیر رودخانه قرار داشته‌اند .

عرب اشعری که درمحل تپه قم درویش (براوستان شهر قدیم قم) سکونت گزیده بودند در جانب شمالی رودخانه هم کوشك‌هائی جهت تفرج خویش ساخته بودند که این ساختمانها برخلاف خانه‌های داخلی شهر درمحوطه‌ای زیاده وسیع ومصفا

ومشجر قرار داشتند.

ازجمله موسی بن خزرج هم در کنار رودخانه باغی داشت بنام بابلان ودر آنجا عمارتی هم ساخته بود علاوه کوشکی داشت در محل انحرافی رودخانه ازمجرای جنوبی شمالی به شرقی غربی که همین عمارت ستیه واقعه درمیدان میر قم بود.

واز فاطمهٔ معصومه دراین کوشك میهمانداری وپذیرائی میکرد.

این عمارت تا دوقرن ونیم بدون تغییری دروضع بنا باقی بود تا آنگاه که میر ابوالفضل آنرا تعمیر کرده در مجاورت آن هم مسجد جامعی دارای مناره‌های متعدد بنیان نهاد نتیجتاً و میدانی برابر آن تشکیل یافت که بنام وی میدان میرابوالفضل خوانده شدو بمرور باتخفیف در نام آن بمیدان میر مشهور گشت.

اما ستیه ومسجد ومیدان مزبور بیرون از شهرقم بودندو پس ازفتنهٔ چنگیزچون شهر سابق به تل خاکی تبدیل گردیده قابل مرمت نبود اهالی درنزدیکی روضهٔ فاطمیه بخانه سازی پرداختند.

وبعضی از مشایخ قم هم که از مزاحمت اهالی رنج می‌بردند مانند زکریا بن آدم نخست تصمیم داشت از قم بیرون رود ولی امام علی الرضا ویرا از این تصمیم منصرف فرمود، پس درمحلی که اکنون بنام میدان کهنه معروف است خانه‌ای برای سکونت خویش بنا کرد و ابوالصدیم اشعری هم در جوار آن مسجدی احداث نمود که این میدان بنام میدان زکریا بن آدم خوانده میشد وبعدها شاهزاده حمزه را در گوشهٔ همین میدان وسیع دفن کردند وچون در قرن هفتم مردم بدین قسمت متوجه گشتند مسجد مجلل ومدرسهٔ موسعی هم درشرقی آن بادو مناره بنیان گردیدولی مناره منفرد بظن قوی از آثار سال ۲۹۲ هجری است چنانکه نگاشته شد.

اما مسجد کمال الدین ثابت خازن که در سال ۵۲۹ بنا نهاده بود درمولد مجد-الملك براوستانی یعنی تپه‌های قم درویش بود چه که شهرقم دراواسط قرن هفتم بمرور ازمحل سابق بمکان لاحق انتقال یافت.

سورایپک و مدرسهٔ آن

ودرهمان قرن صاحب عمدة الطالب درباره ناصرالدین بطحائی چنین نوشته است که (مدفون بشق قم فی مدرسة سورایپك) یعنی ناصرالدین درمدرسه سورایپك درقسمت مجزائی ازشهرقم مدفون است زیراموقعیکه شیئی به چندقسمت منقسم شودبه هریك ازقسمتهای جدا شده آن شق می گویند.

حال بنای مدرسه درمجاورت سور برای چه بوده است معلوم نیست جزاینکه بگوئیم احمدبن اسحق درنزدیکی مسجدنوبنیان خودمدرسه ای هم بنیان کرده باشد که بعدها ناصرالدین مزبوررا دریکی ازحجرات آن دفن کرده باشندو بعداًدر محوطهٔ آن مدرسه کاروانسرائی بنا کردند ومصالح ساختمانی آنرا از کوچه پشت بازار میریختندو کسی وقوف نداشت تااینکه شبانه دربی از آن ببازار دروازه که اینك بخیابان تبدیل شده است بگشودند و چون ناگهان نمودارگشت اهالی آنراکاروانسرای غیبی خواندند واین اسم همچنان برروی آن باقی ماند .

واماایپك فرمانده ساخلوی قم ازناحیهٔ سلطان برکیارق بودکه برگردلشگرگاه خویش سوری وباروئی بالاآورده بود وسوربنام وی خوانده میشد .

و چون مدرسه و حجرهٔ مدفن بطحانی از آثار احمد بن اسحق اشعری بود تا حال هم این نقطه رابه اسم بانیش بقعه احمدبن اسحق می نامند در صورتی که مدفن احمددرسرپل ذهاب است .

ودانشمندان ومؤلفین درضبط نام سورایپك بامشکلاتی مواجه گشته بعضی آنرا سورانیك وبعض دیگر سورابیك می خواندند تانگارنده دراثرتتبع برنام صحیح آن پی برده این مشکل رامرتفع گرداند .

رشتهٔ احتیاطی درمسیر رودخانه

دراینجا ذکریکدقیقه تهی از فایدت نیست وآندقیقه این است که در نقشهٔ اولئاریوس سیاح که در سال ۱۰۱۸ ترسیم گردیده است مسیررودخانهٔ غربی شرقی بشکل مار-

پیچ دروسط شهر مشهود ورشتهٔ فرعی آن‌هم که ازجنوب بشمال کشیده شده‌درجای خیابان پشت‌باره تابرسد به‌کوچهٔ ارك وجلوخان بیمارستان در آن نقشه نموداراست وچنین بنظر میرسدکه درپشت باروی‌حصار شهر مجرائی احتیاطی بـرای لحظات طغیان‌سیل‌ایجاد ساخته‌بوده‌اندکه انهارجمروسعدآباد وهمچنین‌نهردیرگچ(دیرکاچ) ازمیانهٔآن امتدادداشته است که هنوزهم مجرای احتیاطی مزبورکود و خانه هـای طرفین‌آن روی‌بلندی ساخته شده‌اند.

ومیتوان‌گفت که هنگام‌جریان سیل‌های مهیب وبالاآمدن‌سطح‌آب،خودبخود قسمتی ازآب‌سیل‌دراین‌مجری‌می‌ریخت و شهرازخطر آن محفوظ میماند .

ومعلوم نیست‌باوجودچنین مجرائی‌باگنجایش‌کافی چگونه سیل‌درسال۱۰۴۴ وسلطنت شاه صفی بشهرسرازیرگردیده عمارات قم را منهدم ساخته است که مـاده تاریخش (خاك‌قم راباد داد این‌آب) می‌باشد مگر آنکه‌گفته شود درآنعصرمجرای مزبور اززباله وآوار خرابی‌های‌شهر انباشته بوده‌است که بعدها شاه عباس آنراتنقیه ولاتروبی کرده بسدسازی‌آن پرداخته است .

وچنین بنظرمیرسدکه‌احداث‌این‌مجری‌هم ازآثارشاه‌بیگم دختر شاه اسماعیل صفوی‌بوده‌است‌که برای رفع‌خطر ازشهرو آستانه انجام‌داده وماده‌تاریخ‌آن (کوچهٔ پشت‌باره) برابر۹۴۴ می‌باشد .

اماتغییر مسیر رودخانه بمجرای‌جنوبی‌شمالی‌در غربی‌آستانه ازآثارشاه‌عباس ثانی‌است که‌بانظرمولانامحسن‌فیض‌همزمان‌بنیان‌مدرسهٔ‌فیضیه ومدرسه‌های‌شادقلیخان وساروتقی‌ومقدم برطرح‌نقشه‌مدارس‌انجام‌یافته‌است که بابررسی و کنجکاوی درچند نقشهٔ موجوده ازعصر صفویه درسیاحت‌نامه‌های سیاحان خارجی براطلاعات‌دقیقی میتوان پی‌برد چنانکه‌سبك ساختمان‌قبه‌هم‌بصورت کلاه خودی بادومناره کمرشکسته آجری و چند عمارت وسیع بصورت مدرسه وکاروانسرا و قبه های چندی بشکل هرمی ازهمین نقشه‌ها بدست می‌آید وقبه خانقاه عشقعلی و بقعهٔ شاهزاده حمزه و

گنبدهای سلطانمحمد شریف و احمدبن قاسم نیزبچشم میخورد، چنانکه تغییر مسیررود بغربی آستانه درعصرشاه عباس ثانی نیزازنقشه‌های مزبوربدست می آید.

ودرپرتو روشنی ناچیزیکه ازخلال تاریکیها می‌تراود برمحققین است که در این وادی تاریك درآمده مجهولاتی راکشف کنند.

و این کشفیات تنها ازراه مقایسهٔ نقشه‌هابایکدیگر وتوجه بزمان ترسیم هر یك امکان پذیر خواهد بود.

ودرنقشهٔ شاردن گنبدآستانه بصورت شلجمی نمودار وپل زیبائی هم درمحاذات روضه نمایان است که تنها مدخل شهر بوده است چنانکه نگارنده بااستفاده ازهمین پل بر وجود خیابان ساحلی و کوچه‌ای در امتداد پل اظهارنظر میکندو معتقد است که ایوان جنوبی مدرسهٔ فیضیه، مدخل صحن بوده و درب آندر این شارع گشوده می شده است که در زمان فتحعلی شاه همگی جزء مدرسه در آمده اندو پل دیگری عوض پل آستانه در نزدیکی مسجدامام ساخته شده است.

که مقام را گنجایش اطالهٔ کلام نبوده به بیان تاریخچهٔ ابنیه و بیوتـات آستانه میپردازد.

روضهٔ فاطمیه

نگاشته شد که درسال ۴۵۷ میرابوالفضل عراقی سه قبهٔ کوچك را خـراب کرده در جای آن ها یك گنبد وسیع بنا نهاد که نام (گنبد عراقی) مادهٔ تـاریخ آن می باشد.

این روضه ازداخل وخارج بشکل برجی وبدهانهٔ ۱۰/۵۰تا۱۱ مترو ارتفاع ۱۴متر وآراسته بکتیبه‌های آجری وتزیینات نقاشی رنگین بود.

وقبه‌اش کلاه خودی آراسته به کاشیکاری معقل(کاشی توأم باآجر) باعنقی بلند بدون ایوان و گلدسته بود.

مرقد

و درسال ۶۰۵ امیرمظفر احمدبن اسمعیل سردودمان ملوك آل مظفر بزرگترین استادان کاشی ساز عصر محمدبن ابی طاهر کاشی قمی را طلبیده مدت هشت سال بکار ساخت و پرداخت کاشیهای متنوع مرقدشریف واداشت .

و سرانجام درسال ۶۱۳ کاشی های مرقد را تهیه کرده بکار گذاشت .

و کاشیهای مزبور که بجواهر میمانند نظیر کاشی های محراب مشهد حبیب بن موسی و مسجد جامع عمادی کاشان و پیشانی درگاه ورودی حرم مطهر ثامن الائمه وهمگی هر سه ازشاهکارهای وی شمرده می شوند.

این مرقد مزین بکاشی های متنوع ازچهار ضلعی متساوی ومستطیل و۸ضلعی مدرج وغیر مدرج ومربع صلیبی ومضلع آراسته بنقوش برجسته ورنگین وکتائب نسخ و



ضریح کاشی شاه طهماسبی باروزنه‌ای بداخل مرقد

ثلثی و کوفی از فردی و جمعی است که در جای خود توصیف می‌شوند.

تجدید روضه و درسال ۹۲۵ شاه‌بیگم صفوی دختر شاه‌اسمعیل بنای روضه را تجدید کرده بصورت مثمن هشت صفه ای در آورد و جلو آن ایوان زیبائی با دو مناره بنانهاد و صحنی نیز باچند بقعه و ایوان طرح ریخت و جدار آنهارا با کاشی‌های معرق بیاراست و برفراز بقعه‌قبه‌ای شلجمی بنانهاد .

ضریح کاشی ودرسال ۹۶۵ شاه‌تهماسب صفوی درچهار جانب مرقدسابق الذکر ضریحی آجری مزین‌به کاشیهای هفت‌رنگ منقش و کتیبه‌ای معرق بنا نهاد تا کاشیهای مرقد رااز دستبرد زائرین مصون نگاه بدارد و در اطراف آن منافذی باز گزاردتااز درون آنهازائرین‌بتوانند مرقد را ببینند ونذورات خود را درون آن‌بریزند



ضریح شاه تهماسبی باکتیبه و مدخل مرقد شریف

ضریح فولادین وبعدأهمان پادشاه برای مزید جلوه وزیبائی حرم شریف درجلو ضریح کاشی ضریحی از فولاد سفید وشفاف نصب کرد که تاورینه آنرا نقره پنداشته است و همین ضریح چون مندرس شده بود در سال ۱۰۰۰ از ناحیه شاه عباس کبیر به ضریح بهتری تجدید گشت .

ایوان تاریخی مدرسه فیضیه ودرسال ۹۳۹ شریف نقیب سید اسحق تاج الشرف موسوی ایوان مجللی بنام عتبه روضه فاطمیه در مدخل شمالی صحن عتیق بنانهاد که ساختمان آنرا در راهنمای قم به شاه تهماسب نسبت داده است در صورتیکه نام بانی در کتیبه کمر بندی آن خوانده میشود ولی نویسندگان کتاب مزبوردر مقام خواندن آن دوچار اشکال گردیده بالاخره هم بر قرائت آن توفیق نیافته‌اند سرانجام آنر امفلوط پنداشته‌اند .

مضیف آستانه ودرسال ۹۵۰ شاه تهماسب برای آستانه ، مضیف‌خانه‌ای بنا نهاده برای آن رقباتی هم وقف کرد تا درآمد آنها بمصرف اطعام زوار وخدام برسد و چنین بنظر می‌رسد که این میهمانسر ارابااوقاف آن ازمحل ثلث خواهرخود (شاه‌بیگم) ساخته وخریده باشدوسطح آن مرتفع‌تر از کف حرم بودچنانکه تاورینه نوشته است که با بالارفتن ازچند پله به‌عمارتی وارد شدم ....

زیرا کانال آب حوض صحن اززیر آن میگذشت حوضی که فاضل آب آن مدارس مجاورومحله آستانه‌رامشروب میساخت .

مقبره شاه صفی و درسال ۱۰۵۲ که جسد شاه صفی رادرجنوبی حرم مطهر دفن کردندشاه عباس ثانی برفراز آن بقعه‌ای بنانهاد که اکنون بنام حرم زنانه جزء محوطه روضه درآمده است ولی سابقاً باشبکه برنجی سراسری ازمحوطه حرم جدا بود .

که کاشیکاریهای معرق این مقبره ازآثار صفویه وزیاده جالب است .

علاوه صندوق خاتم و منبت نفیسی هم بر قبر وی نصب نمود که اینك درموزه آستانه درمعرض تماشا گذاشته شده است .

و آبدارخانه ای در جانب شرقی آن نیزبنا نهاد که بعداً بتوصیف آنها می‌پردازد .

مدرسه فیضیه ودرسال ۱۰۵۳ مولانافیض کاشانی درمقام احداث مدرسه‌ای درمجاورت صحن عتیق بر آمده جمشیدخان متولی رابر آن داشت که شاه عباس رابرای کمك ببنای آن دعوت کند .

درنتیجه مدرسه سابقه‌راخراب کرده درجای آن مدرسه‌ای بصورت مربع متساوی بنا نهاد و دراینکه ایوان جنوبی‌را جزء مدرسهٔ مزبوردر آوردیا هنوز در شارع فاصل میانه آنها قرار داشت برای ترجیح یکی بـر دیگری بطور قطع نمی‌توان اظهـار نظر کرد .

مدرسه شادقلی سپس شادقلی خان حکمران قم در سال ۱۰۵٤ بنا به پیشنهاد مولانا درجانب شمالی آن مدرسه دیگری بنانهاد که این عمارت نیز مربع و همانند مدرسه فیضیه بـود .

مدرسه سارو تقی و در سال ۱۰۵۵ مرحوم اعتمادالدوله میرزاتقی خان مشهور به(ساروتقی)نخست وزیر شاه عباس ثانی مدرسه سومی رااوسع ازدو مدرسه سـابقه‌درشمالـی مدرسه شادقلی بنانهاد و درزاویه شرقی آنهم برکه- آبی بنیان کرد که تنها همین آب انبار با ایوان جلوراه‌پله‌اش مزین به کاشیهای خشتی وکتیبه‌های متعدد ثلثی ونستعلیق‌ازکاشی معرق آنعصر هنوز باقیست که‌درجای‌خود توصیف خواهدگشت .

وچنین بنظر میرسدکه بین‌این‌مدرسه‌بامدرسه شادقلی‌هم‌شارعی‌عمودبرخیابان ساحلی وبلوار وجودداشته است که درب مدرسه‌از جنوب بشارع‌مزبورو ازشمال به محوطه میدان شمالی (اراضی گورستان) گشوده‌می‌شده است وچنانکه نقل شده

است ، درب آن بادرب مدرسه‌شادقلی‌درموازات‌یکدگردرزیر پوششی کریاس مانند بین‌مدرسه‌باز می‌شده‌است .

گنبد شاه عباس ودرسال ۱۰۷۷ که‌شاه عباس ثانی وفات یافت و در یکی از بیوتات آستانه مدفون گردید شاه سلیمان گنبدی تاریخی بر فراز قبروی بنانهاد که ازبناهای‌مجلل آستانه بشمار میآید و ازاره مرمر آن آراسته به نقوش‌گل‌های زنبق‌باطلا ولاجوردوکتیبه‌ای‌بدیع زیاده‌جالب توجه‌و نقل دو قطعه آنها راکه‌گاه‌گشودن درب میانه‌گنبدبامسجدبالای‌سرازجای‌خود برداشته اندبه‌موزه وحفظ‌آنها ضرورت‌دارد زیرا ازشاهکارهای هنری‌آنعصر میباشد .

مقبره شاه سلیمان و در سال ۱۱۲۰ که شاه سلیمان وفات یافت جسد او را بقم نقل داده اندکی دورتر دفن کردند وشاه سلطان حسین برفرازآن‌گنبدی دارای شاه نشین بنا نهادکه ازاره مرمری منقش به طلا ومیناوجدارگچ بری‌رنگ‌آمیزی‌شده آن شایان توجه‌است.

مقبره شاه سلطان حسین و درسال ۱۱۴۰ که به فرمان اشرف افغان سر شاه سلطان حسین را در اصفهان بریده برای او به همدان فـرستادند جسد بی‌سراورا بقم نقل‌داده درشاه نشین مقبره شاه سلیمان احداثی خوداو دفن‌کردند .

مقابر شاهزادگان و درهمانسال چون سی و یك تن از شاهزادگان صفویه را در عمـارت چهل ستون‌نیز بفرمان اشرف‌مسموم ساختند اجساد مقتولین را بقم نقل‌داده در جوار مقبره شاه سلیمان در دورديف ویك سردابه بخاك سپردند .

و درهمان روز یکصدوچهارده‌تن ازامرای صفویه را درمیدان‌شاه‌جهان‌آورده بفرمـان اشرف از برابر تیغ‌بگذرانیدند که‌اجساد عده‌ایرانیزبقم نقل‌داده درسردابی دیگرمجاوراندفن کردند .

و درسال ۱۱۴۲ شاه سلیمان که پس‌ازشکست اشرف دربرابر نادرقلی افشار وتسخیراصفهان عازم آنشهربود درسرراه خود فرمانداد تا برروی این قبور دو سالن بزرگ بناکردند که اکنون موزه آستانه شده‌اند.

وگاه‌تعمیرآنهادرب‌سردابه‌راگشودند واجسادشاهزادگان دریك سرداب دردو ردیف کناریکدیگردرلحدهای جداگانه نمودارگردید که بعداً نگاشته میشود.

و درسال ۱۱۹۸ لطفعلی‌خان فرزند جعفرخان به تجدید بنای دو گلدسته جنبین ایوان طلا که از کمرگاه شکسته شده بود بپرداخت چنانکه در نقشه مادام دیولافوا که درهمین اوان درسیاحت نـامه خود ترسیم کرده‌است‌فقط‌گنبدرابدون گلدسته‌ها نشان میدهد.(۱)

تجدید مدارس

و درسال ۱۲۱۳ فتحعلی‌شاه مدارس‌سه‌گانه راخراب کرده به دومدرسه کنونی تبدیل گردانیدوقسمتی‌ازاراضی‌رودخانه راهم‌برمحوطه‌آنهابیفزود.

وخانه های شاهی را نیزبناکرد و آنهارابا کلیه اثاثیه و لوازم وقف نمود که اینك جزء بیوتات مسجد اعظم درآمده‌اند.

تذهیب قبه منوره

و درسال ۱۲۱۸ هم‌بتذهیب قبه فاطمیه اقدام نمود.

و درسال ۱۲۲۵ ایوان شمالی را مرمت‌و کاشیکاری آنـرا تعمیرنمود ومقدمات تذهیب پوشش آنراهم بسال ۱۲۴۹ فراهم گردانیدولی‌عمرش‌برای انجام‌آن‌وافی نگردید.

و درسال ۱۲۴۵ سطح حرم را مرمرپوش وضریح فولادین را باصفحاتی از نقره بپوشانید و در طول مدت سلطنت خود پیوسته درآستانه به تعمیروتجدید ابنیه وبیوتات‌آن‌اشتغال داشت واز این کار بر حسب نذری که کرده‌بودحتی‌یك‌روز غفلت نورزید.

۱ـ این نقشه درصفحه ۱۱۸ همین‌کتاب درج شده است.

و درسال ۱۲۵۱ کیکاوس میرزا فرزندش در دوره حکومت خود درقم جدار حرم مطهررا با آینه بیاراست .

ودرسال ۱۲۶۶ ناصرالدین‌شاه مقبره پدرخود محمدشاه‌را بنیان کرد و آینه کاری بقعه‌فتحعلی‌شاه رابه‌گچبری‌تبدیل ساخت وایوان شمالی‌راباخشت های‌طلابیاراست

و درسال ۱۲۸۶ محمدحسین‌خان شهاب‌الملك شاهسوند نیز به تجدیـد بنای دو گلدسته مزبور بپرداخت و مسافرخانه‌های معروف به خانه‌های شهاب الملکی درب صحن را وقف‌نمودتادرآمدآنها صرف مؤذن‌و روشنائی‌گلدسته‌ها بشود .

و درسال ۱۲۹۹ شاهزاده‌کامران میرزا که ازناحیه مجلس‌شورای ملی بعنوان نایب السلطنه ایران پس‌ازخلع محمدعلی‌شاه به نیابت ازاحمدشاه خردسال‌برگزیده شده بودبام‌ومیله دو گلدسته مزبوررابا خشت‌های زربن بیاراست و مدرسه‌شمالی را دارالشفاء ساخته هزینه دارو واطعام‌وحقوق طبیب وپرستارآنرا تکفل‌نمودو‌ازآنروز این مدرسه بنام دارالشفاء خوانده شد .

و درسال ۱۲۹۶ ابراهیم خان امین‌السلطان نقشه بنیان صحن جدید را طرح کرده به حفاری جای پایه‌ها بپرداخت وچون این امر مستلزم نبش قبور بود مورد مخالفت علمای‌عصر مخصوصاً آیت‌الله‌حاج سیدجوادپیشوائی قرارگرفت چندانکه عمله‌جات دست ازکارکشیده هریك بگوشه‌ای پنهان گشتند .

پس‌امین‌السلطان‌یکی‌ازمریدان‌وبرابر آن داشت که‌آقارابرای‌طواف خانه خدا دعوت‌کرده هزینه‌آنرا تقبل‌کند وچون سید ازقم بعزم حج خارج گشت جمعی از کارگران‌ترك رابه‌کارحفاری‌بگماشت‌حتی پایه‌های بقاع‌را هم‌بالاآوردچنانکه‌سیدگاه خودرامراجعت باعمل انجام شده مواجه‌دید.

ولی امین‌السلطان درسال ۱۲۹۸ درراه خراسان وفات یافت وفرزند وی میرزا علی‌اصغرخان نخست بجای پدرگمارده شدو ازفرط کفایت و لیاقت بمقام اتابکی برگزیده‌شده صدراعظم ایران‌گردید وبلافاصله‌به‌تکمیل‌بنای‌صحن همت گماشته تا

درسال۱۳۰۳ آنرا بپایان رسانید .

و درسال ۱۳۳۷ مرحوم آیت‌الله فیض درمقام توسعه مسجد بالای سر برآمده مرحومین حاج میرزاعلی‌اکبرسلامت وشرکای او (حاج‌میرزاحبیب‌الله وحاج‌مهدی سلامت)رابخریدخانه جبرئیل‌وافزودن‌آن به‌محوطه مسجددعوت‌کرده ضمن توسعه مسجدعمارت‌مدرس را درمحاذات مقبره شاه سلیمان برای تدریس خویش بنانهاد .

و درسال ۱۳۶۰ آقای سید ابوالفضل تولیت به تجدیدآن همت‌گمارده بنای کنونی را با دوپوشش تیرآهنی بدون ستون بنا نهاد و چون میخواست بقعه شاه سلیمان را ازمیانه برداردوبامخالفت شدید باستانشناسی بدانجهت‌که بنای تاریخی است مواجه‌گردید کارتزبین‌آن معوق ماندکه این بنا بطول ۴۸ متر و عرض ۱۴ و ارتفاع ۱۲مترازکاردرآمد .

تا درسال ۱۳۶۶ آقای محمد مهران بتولیت‌آستانه برگزیده شد ومقدم برهر اصلاحی به تکمیل این‌بنا و تزیین‌آن همت‌گماشت .

و درسال ۱۳۸۰ مرحوم حاج سید محمد طباطبائی آیت‌الله زاده قمی صحن مقبره شاه صفی را که‌چون‌دارای جداری‌گچی‌بودباابنیه‌آستانه همرنگ‌نمینمود خراب‌کرده قسمتی‌از اراضی‌خارج راهم خریده برآن بیفزود ومسجد مجلل‌کنونی راباگنبدی مرتفع ومعظم بنانهادکه مساحت‌آن ۲۴/۸۰ در ۲۴/۲۰متر میباشد وگنبد وسط بدهانه ۱۷ و ارتفاع ۱۷ مزین به کاشی‌های معرق برفراز سی و دوستون بتنی مرمرپوش زیاده زیبا وجالب توجه حمل‌شده‌است .

ودرسال۱۳۴۱ نخست آیت‌الله‌فیض به‌غرفه‌سازی‌یك‌قسمت‌مدرسه‌فیضیه‌بپرداخت ولی سه‌قسمت‌آنرا مرحوم‌آیت‌الله حائری درسال ۱۳۴۲ بنا نهادند .

و در سال ۱۳۶۰ مرحوم حاج میرزا محمد علی توتونچی بدعوت مرحوم آیت‌الله صدربساختن غرفه‌های جانب غربی دارالشفاه پرداخت .

و در سال ۱۳۷۰ آیت‌الله بروجردی قسمت شرقی حجرات دارالشفاء را در

دوطبقه بنیان نهاد .

و درسال ۱۳۷۵ به بنای مسجد اعظم همت گماشت .

چنانکه اکنون آستانه مقدس فاطمیه درمیانه مشاهد متبر که جهـان تشیع در حسن منظر وزیبائی پیکر بی‌نظیر وگنجینه آثار هنری قرون مختلفه‌دارای سبك‌های گوناگون ازهر قرن متضمن تزیینات متنوعه ازگچ‌بری و کنده‌کاری ومنبت وخاتم‌و کاشیکاری‌خشتی ومعرق‌ومعقل و کتیبه‌های‌بسیار‌بخطوط‌ثلثی ونسخ‌و نستعلیق و کوفی روی‌گچ‌و کاشی‌وصفحات‌فلزی‌ازطلاو نقره‌و تخته‌وسنگ میباشد که‌هریك چون‌جواهر شادابی میدرخشند .

روحانیت این قبه و بارگاه

برای تشریح روحانیت قـم نخست‌بیطرفانه‌نوشته‌های‌بعضی‌ازسیاحان را نقل نموده سپس یك واقعیت را درسینه این‌صحایف می‌سپارد .

از جمله‌در ترجمهٔ‌مترجم همایون از سیاحت نامه هانری رنه دالمانی‌بنام‌سفر-نامه از خراسان تا بختیاری که‌درسال۱۹۰۷میلادی‌سفری‌به‌ایران آمده‌است‌از صفحه ۸۴۷ شرحی که دربـاره قـم نوشته نقل‌میکند ، صاحب امتیاز مردمهربانی بود و از راه خیر خواهی‌بما نصیحت میکرد که پس از غروب آفتاب بمسافرت ادامه‌ندهیم مباداشبانه‌گرفتار سارقین‌شویم...تا.. .

چراغها در مناره بلند مقبره مانند ستارگان در فضا درخشان بود (تا) بامداد که چشم گشودیم نظرمان بمقبره با شکوه حضرت معصومه افتاد که گنبد طلائی‌و مناره‌های آبی‌رنگ آن‌ابهت‌وجلوه خاصی‌داشت،سردرمقبره‌وحواشی‌آن باکاشیهای نفیس زینت یافته‌ودر اطراف‌مقبره هم‌باغهای زیادی دیده میشد که‌رنگ سبزاشجار بارنگ کاشیهامخلوطشده‌تابلوهای زیبائی‌راتشکیل میداد(تا)

وبسی مایل‌بودیم که زوار را در مقبره درحال زیارت وعبادت ببینیم‌ولی‌این

کار برای ما امکان پذیر نبود زیرا که‌شنیده بودیم چند نفر اروپائی در سالهای‌پیش برای تماشا خودرا در میان زوار انداخته بمقبره واردشدند اماهمینکه مسلمانان آنها را شناختند بقدری آنها رازدند که سر وصورت وبدنشان مجروح گردید ومجبور شدند که‌باجراحات‌زیاداز شهر خارج گردند(تا)

بقبرستان بزرگی رسیدیم که در مجاورت‌مقبره‌واقع بود در اینجا مانندارو‌پا در اطراف قبرستان دکانهائی دیده میشد که قبر کنان وسنگ تراشان در آن منزل داشتند اینها همه‌بخرج‌اموات‌زندگی‌میکنندوعایدات‌خوبی دارندزیرا ازتمام‌ولایات وایالات‌اموات را باین‌شهرمیآورندتادرجوار مقبره‌دفن کنند(تا)

در این قبرستان هم آثار ثروت وفقر دیده‌میشود یعنی در بالای قبر مردگان ثروتمندگنبدهای کوچك و بزرگ‌وچهار طاقیها ساخته‌شده‌است‌در صورتیکه‌درروی قبرفقرا جز چند آجر نیم‌پخته‌چیز دیگری‌دیده نمیشود(۱)

در گوشه‌ای از این قبرستان بنائیست که از شاهکارهای بسیار ممتاز وزیبا بشمار میرود ولی‌متأسفانه در شرف‌خرابی‌است واگرتعمیر نشودمسلماًپس ازچندی گنبد آراستهٔ آن باکاشیهای نفیس طلائی‌رنگ از میان‌خواهد رفت (تا)

ودرراه کاروانسرا پیوسته سواران وپیادگان‌بماتنه میزدند واعتنائی به‌ماسگان ناپاك که خاك این‌شهر مقدس را پایمال میکنیم نداشتند (تا)

تیمورلنگ بکلی‌این شهر راویران‌ساخت‌خوشبختانه دردوران سلطنت‌سلسلهٔ صفویه‌دوباره از میان خرابه‌ها سربلند کرد وروی‌آبادانی وترقی را دید .

در سال ۱۷۲۲ افغانها مجدداً این شهر را غارت وخراب کردند وشقاوت‌و بی‌رحمی آنهانسبت به سکنه بیشتر از تیمور بود،یکی از سیاحان اروپائی به‌فرازر که یك قرن پس از حملهٔ افغانها از این شهر عبور کرده مینویسد از شهر آباد قم

(۱) آن گنبدها بر فراز قبور علماء وسادات بوده است وبطور مسلم در این شهر قبر ثروتمندی دارای بقعه‌وقبه دیده‌نمیشود .

فقط توده خاکی برجا مانده است .

در سال ۱۸۷۲ جمعیت این شهر را بتقریب ۴۰۰۰ ودر سال۱۸۸۴ نزدیك‌به ۷۰۰۰ نفر نوشته‌اند .

لرد کرزن در سال ۱۸۹۰ چنین‌مینویسد جمعیت ثابت قم ۲۰۰۰۰ نفر وغیر ثابت آن ۱۰۰۰۰ نفر است .

اخیراً جمعیت ثابت آنرا ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر وغیر ثابت آنرا ۲۰۰۰۰ بشمار آورده‌اند .

بطوریکه‌میگویند در قرن پانزدهم دخترحمزه نامی که پس ازفوت‌پدروارث مکنت سرشار شده بود تمام ارثیهٔ پدری را صرف تجلیل وتزیین این بقعه نمود و گنبد طلای‌باشکوهی بر روی‌آن‌ساخت که تاکنون هم‌برجای مانده است .

عده زیادی از سادات در این شهر اقامت دارند که لرد کرزن آنها راچنین معرفی میکند :اینان اشخاص متعصبی هستند که چون‌هیچوقت مجازات نمی‌بینند بآزار رساندن به سایرین‌عادت کرده‌اند اقامت بیگانگان مخصوصاً اروپائیان دراین شهر امکان پذیر نیست ونظر باینکه سکنهٔ این‌شهر تعصب مذهبی فوق‌العاده‌ای دارند ممکن است کوچکترین جرقه‌ای کینه‌های دیرینهٔ مذهبی را تحریك نماید وشورشی تولید کند .

این شهر را معمولا دارالامان میگویند ولی این کلمه نسبت به عیسویان یا پیروان سایر مذاهب صدق نمیکند بلکه فقط دارالامان بزهکاران وجانیان است که برای فرار ازمجازات باین‌شهر میآیند ودرزیردیوارهای مقبره پناهنده‌میگردند .

ونظربفراوانی‌همین اشخاص‌فاسد الاخلاق‌ومرذی استکه گفته‌اند .

سگ‌کاشی‌به ازاکابر قم   باوجودیکه‌سگ به‌از کاشی‌است

بطوریکه‌قبلا هم ذکر کردیم‌غیر مسلمانان‌از قبیل‌یهودیها وارمنی‌ها وپارسیان نمی‌توانند در این شهر اقامت کنند وبه‌کسب وتجارت‌پردازند، بطور کلی شهرقم

بواسطهٔ قبرستانهای وسیع متعدد بسیار حزن آور است ودر همه‌جای آن آثارمرگ مشاهده میشود ،بهای اراضی‌قبرستان‌هم برحسب‌دوری‌ونزدیکی ازمقبره‌متفاوت‌است ومطالب دیگری که مفید بنظر نمیرسد .

این بود نمونه‌ای از نظرات سیاحان خـارجی دربارهٔقم که بواسطه وجـود قبرستان‌های وسیع ومتعدد ومهمتر ازهمه گورستان مجاور آستانه باغسالخانه‌هول انگیزش محیط قم را حزن آور دانسته باآثار مرگ‌دمساز خوانده است .

اما اکنون این نقطه ضعف هم‌مرتفع‌وچهره‌شهر عموماً وصورت‌گورستانش خصوصاً عـوض شده بجای قبرستان مخوفش گلستانی بافواره‌های بسیار نمودار است واز فزونی نور افکن‌های فراوان و چراغهای ماهتابی نمایانش تاریکی شب رابروز روشن تبدیل ساخته درخیابانهای اسفالته تمیزش شبی نیست که هزاران تن اززوار باعائله‌وفرزندان بیتوته نکنند وبالجمله این نزهتگاه یکی ازبهترین آسایش‌ گاههای واردین‌وتفرجگاههای اهالی وزائرین‌شده است،دیگر از آن‌مناظرنامطلوب و گورستان دهشتزا و غم افزا چیزی بچشم نمی‌خورد و همان سیاح اگر بار دیگر بشهر قم درآید بدون تردید سرزمین آن‌را فرح انگیز ونشاط آمیز خواهدخواند.

و درهمان عصرهم‌شهر قم اگر ازدیدگاه‌این‌مردم ظاهر بین،حزن انگیز بنظر میرسید بالعکس ازنظرگاه مردم باخلوص ویقین و باطن بین باروح و ریحان قرین ومحوطه‌ای‌غم‌زدای وغفران آفرین دیده میشد،چه‌که‌روحانیت ومعنویت‌این‌سرزمین امری جدای ازشکوه وجلال صوری است .

وآن روزیکه برفراز تربت فاطمه معصومه سقفی‌ازبوریاگسترده بودحضرت رضازیارت اورامعادل‌جنت‌خوانده‌بود که‌تربت‌فاطمه‌مطاف مردم هردیار گردید .

اما قابل انکار نیست که اکثریت جمعیت بـرای همین تشریفات ظاهری و تجملات چشم گیر آستانه بزیارت تربت فاطمه می‌شتابندودربرابر این قبه وبارگاه مجلل آن ضریح سیمین وگنبد زرین آن ابنیه و بیوتات زیاده زیبا و متین مسحور

گردیده واله وحیران میشوند .

گوئی دراین مجموعه معنوی‌ومنظومه روحانی هم یك‌جاذبه مغناطیسی‌است که زائرین پاکدل وروشن ضمیر را جلب می کند و چنان تحت تأثیر نیروی مرموز خودقرار میدهد که‌بااحساس‌غرورخواه‌ناخواه‌ازعلائق‌پست‌مادی‌می گسلندواز‌غم‌زمانه میرهندودروادی‌وصل‌حق‌گام‌برداشته‌پیش‌میروندتابروحانیت‌صرفه‌می‌پیوندند که‌نحوه تأثیر وتأثرش قابل تعریف وتوصیف نبوده درخور تحریر وتقریر نیست . بلکه آثار آن نمایان ودیدنی است .

تنها در کوی معصومین است که زائران از در خلوص درآمده‌در زیر قباب عالیه ایشان ازدر نیاز‌باخداوند یکتاو چاره‌ساز‌براز‌وعرض نیازمی‌پردازند و باشنیدن صداهای درهم و برهم دیگران توأم بانغمه‌های ملکوتی قراء قرآن والحان موزون مؤذنان ازخود بیخود گردیده مشام جان‌را بذکر و فکر خدا معطر ساخته از درگاه غافر الخطیئات عفو تقصیرات می‌طلبند وغفران خطیئات مسئلت میدارند و چه بسا که دعای آنان‌هم‌به‌عزاجابت‌وهدف استجابت قرین می‌افتد اگرخویشتن‌رادرمعرض نفحات ریاح مشك بیز وغفران آمیزالهی قرار دهند .

و طرفداران حقیقت ضمن اینکه برعتبه هربنای مقدسی که بنام خدا و برای پرستش حق بر سر پا گردد اعم از مسجدو دیر وکنشت وکلیسا بوسه می‌زنند ساختن این قباب عالیه را برفراز تربت شهداء و اتقیاء بپاداش نیکو کاری آنان ضرور دانسته این اقدام‌رانتیجه عشق‌دانسته‌چنین‌معتقدند که‌این کار کارعشق‌است ربطی بدین ندارد .

نتیجه سخنان

در پایان‌طلیعهٔ نخست‌بذکر نتیجهٔ سخنان درطرد تاریخ ولادت ورحلت‌فاطمه پرداخته در پایان پیرامون دو مطلب دیگر به بحث میپردازد اما تاریخ ولادت‌فاطمه

در غره ذی‌قعده ۱۸۳ از اخبار رؤیائی فاقد مستندی‌است که با اخبار متواتره‌حاکیه از مدت قید امام کاظم در بغداد معارض است زیرا رحلت آن امـام در ۲۵ رجب همان سال است وبین‌تاریخ رحلت پدر با ولادت فرزند فقط سه ماه وپنجروزفاصله می‌باشد که‌هـر گاه امام‌کاظم راحداقل یکسال‌هم دربغداد مقید بدانیم برای فرزندی که ۹۵ روز پس از رحلت وی متولد گردد با توجه بمدت یکماه طول راه‌ازمدینه تا بغداد ویکسال قید باید مدت سیزده ماه ونیم‌برای‌دوران جنینی‌وی‌قائل شویم که آنهم غیرعملی‌است‌ویابایدبکلی قید امام را در بغداد انکار کنیم که این هم برخلاف اخبار متواتره‌است بنابر مقدمات این‌تاریخ‌برای ولادت‌فاطمه‌یاهرفرزندیگری‌از آن امام غیرقابل قبول وناصحیح بنظر میرسد .

اماتاریخ دقیق رحلت در دهم ربیع الثانی ۲۰۱ بدانجهت شایان‌اعتمادنیست که مستندش دو کتاب رؤیائی غیر موجود است وهیچگونه سندی ندارد وعلماء و مؤلفین‌قم هم بهر جهت دراین‌باره بسکوت‌گذرایده‌اندباضافه ضبط موالید ووفیات نسوان در آنروزسنت‌نبوده‌است و هنگامیکه‌چنین‌تاریخی موردتصریح وتأیید مؤلف تاریخ قم قرار نگیرد بگفتهٔ دوران بی‌خبرترتیب‌اثر نمیتوان‌داد بویژه که‌هیچیك از قدماء مؤرخین ومؤلفین‌هم‌بدین‌امراشاره‌ای نکرده‌اند .

مطلب نخست

رؤیای شهادت بیست و سه تن همراهان فاطمه

ونخستین‌مطلبی که ذکرش‌ضرورت یافت آنستکه‌درکتاب بحرالانساب‌سیدمحمدرفیع‌شیرازی‌ملك‌الکتاب که‌مشحون از اخبار رؤیائی است مفاداً چنین آورده است‌که .

همراه فاطمهٔ معصومه از مدینه‌تاساوه بیست وسه‌تن از شاهزادگان وسادات عظام‌بودند که درساوه بقتل‌رسیدند .

ولی وقوع یکچنین سانحه‌ای قابل قبول نیست‌زیرااولاداستان‌هجرت فاطمه

از مدینه تاقم را منحصراً مؤلف تاریخ قم خبر داده است که علامهٔ مجلسی ودیگران همگی ازاو نقل کرده‌اندودر آن تاریخ در معیت فاطمه به‌جزیك خادم ذکر نکرده‌است وبچنین سانحه‌ایهم اشاره نفرموده‌است .

وثانیاً در هیچیك از مآخذقدیمه ،این سانحه ذکر نگردیده وجزء اخبار خلق الساعه شمرده میشود .

و ثالثاً ایشان چه کسانی بوده‌اند و اسمشان چیست و قاتلشان کیست و مدفنشان کجاست .

مطلب دوم

بالا بردن تعداد دختران امام‌جواد تا هفت تن

دومین‌سخنی که شایستهٔ بررسی‌وبحث وانتقاداست‌نظریهٔ استنباطی محدث قمی ثقةالاسلام‌حاج شیخ عباس صاحب منتهی الامال است بدین مفاد که‌سید نسابه مدنی امام‌جواد را دارای چهار دختر باسامی فاطمه وخدیجه وام کلثوم و حکیمه دانسته است ومؤلف‌تاریخ طی ذکر اخبار مربوطه بورود موسی مبرقع‌بقم دختران امام جواد راسه‌تن‌باسامی زینب‌وام محمدومیمونه نام برده‌است وازمجموع آنها چنین‌ظاهر میشود که آنحضرت را هفت‌دختر بوده است .

و گفتهٔ‌محدث قمی جدی بنظر نمی‌رسد ودرهر صورت شایان بررسی اجمالی است وباید توجه داشت که مؤلف تاریخ قم‌در فصل مخصوصی که درحالات ائمه اثنی عشر وتاریخچهٔ حیات‌وموالیدووفیات‌وتعداد فرزندان آنان‌گرفته است‌دختران امام جواد را سه‌تن باسامی خدیجه وحکیمه‌وام‌کلثوم دانسته است ومعقول نیست که در یك‌کتاب در این باره‌دوگونه‌سخن‌آورده‌باشد بنا براین ناچار باید آنچه را که طی تاریخچهٔ ورود موسی مبرقع ذکر کرده است تحت مداقه قرار داد تااین اختلاف مرتفع‌گردد .

دراین باره نگارنده در کتاب جدی فروزان مفصلا ببحث پرداخته به اثبات رسانیده است که‌درنام (موسی‌بن‌محمد) گاه‌استنساخ‌درصدر مطالب تقدیم وتأخیری راه یافته است و صحیح آن محمد بن موسی است چنانکه در دنبـاله سخن‌همه جا نام صحیح آنرا نگاشته است و قبلا هم در این بـاره کـراراً توضیحاتی داده شده است نیازی به‌تکرار ندارد .

وبادلائل متقنه ایکه مؤلف برای‌اثبات این‌نظریه اقامه کرده است راهی جز این نیست که‌نخستین سید رضوی نسبی راکه بقم درآمده است محمد پسر موسی مبرقع بخوانیم که‌بنابراین‌خواهران وی زینب وام‌محمد و میمونه دختران موسی مبرقع می‌شوند نه‌دختران امام‌جوادچنانکه محدث قمی‌پنداشته‌است .

بدیهی است گفتهٔ علامه مجلسی در کتاب‌السماء والعالم درذیل‌حالات فاطمه بدین عبارت (الی ان‌بنت زینب بنت الجواد ﷺ قبة علیهـا) نیز ناشی از همان اشتباه کلی است کـه نویسنده کتـاب گاه استنساخ محمدبن موسی را موسی بن محمد ضبط کرده‌است وصحیح آنستکه زینب‌دختر موسی مبرقع بوده‌است .

ولی کلیهٔ مؤلفین که بظاهر عبارات ترجمه تـاریخ قـم استناد جسته اند باید تعداد دفن شدگان درتحت قبه فاطمیه راده‌نفـربدانند که فاطمه با سه دختر امام جواد وسه‌دختر موسی‌مبرقع و دو جاریـه ودختر علی کوکبی میباشند و بنابراین معلوم نیست‌چرادر کتاب‌راهنمای‌قم‌تعدادمدفونات‌رافقط‌شش‌تن‌دانسته‌است .

قسمت نخست

دربیان تاریخچه‌روضه‌مقدسه‌و تحولات‌متضمن توصیف‌وضع کنونی آن

پیرامون بنای روضه وتاریخچه آن‌از دونظر بررسی ضرورت دارد .

یکی تاریخ بنیان‌گنبدنخستین‌ونام‌بنیان گزار آن .

دیگری‌تاریخ ساختمان‌گنبدکنونی‌وتعیین‌بانی آن .

گنبد نخستین اما گنبد نخستین اخیراً دربارهٔ‌بانی‌وتاریخ بنای آن‌در کتاب راهنمای قم نشریه آستانه به سال ۱۳۱۷ مطالبی نقل گردیده است که نه تنها غیر مستدل بنظر میرسد بلکه برخلاف آنهم دلائل‌غیر قابل‌خدشه‌ای‌وجوددارد .

در آن کتاب چنانکه‌نقل خواهد شدبنیان گزار قبه‌نخستین را شاه بیگم دختر عمادبیك وتاریخ بنایش‌را بسال ۵۲۹ تعیین کرده‌است .

ولی بعقیده نگارنده بانی آن میر ابوالفضل عراقی وزیر سلطان طغرل کبیر سلجوقی وسال‌بنایش ۴۵۷ می‌باشد که‌چون خودرا در این نظریه برای بار نخست بدون همعقیده میداند دلائل خویش رادر معرض قضاوت‌اهل‌تحقیق قرار می‌دهد تا شایددر آینده بااین نظریه همعقیده‌های بسیاری یافت‌شوند .

مستند نگارنده تصریح عالم کامل وعامل ومؤرخ معتمد وموثق ملك‌الوعاظ ابوالرشید نصیرالدین‌عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب النقض است که‌درسال ۵۵۶ از تألیف آن فراغت یافته وپس از تاریخ قم‌،قدیمی‌ترین مآخذتاریخی‌و معتبرترین مدارك ومستندات محققین کنونی است که چون در مقام نقض برعامه بوده است در تألیف و جمع‌آوری اخبار وآثار مندرجه در آن حداکثردقت رابه‌کاربرده‌است وبدینجهت اهل‌فن آنرادر کمال‌اتقان واعتبار میدانند .

درصفحه ۲۲۰ همین کتاب آنجائیکه ازعظمت قدرو منزلت وزیران قمی‌خبر می‌دهدنخست بذکر نام‌ابوالفضل بن‌العمیدمعروف به‌استاد وزیر معظم رکن‌الدوله دیلمی وفرزند وی‌ابوالفتح‌علی‌وزیر مؤیدالدوله وهمچنین استاد ابومنصور آوه‌ای و برادرش ابوسعید می‌پردازدوبعداً از میرابوالفضل‌عراقی وزیر طغرل کبیر وآثار وی نام می‌برد وسپس از وزیر شهید سعید مجدالملك براوستانی و ابوالمجدرئیس العراقین وسعدالملك سعدبن محمد ودیگران اسم‌برده آثار هریك‌را شرح‌میدهد.

ازجمله درباره عراقی که مورداستناد نگارنده‌است‌چنین‌مینویسد:

«ومیرابوالفضل عراقی درعهد سلطان‌طغرل کبیر مقرب و محترم بود باروی

شهر ری او فرمود و باروی قم‌او نهاد و مسجد جامع عتیق و مناره های آن درقم‌او کرد و مشهد و قبه منوره فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام او نمود» و اندکی بعدنیز درهمان کتاب‌بار دیگر از میر ابو الفضل درردیف بهاءالدین کمال‌ثابت‌وزیر سلطان‌مسعودسلجوقی نامبرده چنین آورده است که :

«معلوم‌است‌درشهرقم‌که همه شیعه‌اند آثار اسلام وشعائر دین وقوت اعتقاد چگونه باشداز جوامعی که‌ابو الفضل عراقی بیرون شهر کرده است و آنچه‌بهاءالدین کمال ثابت در میان شهر کرده است از مقصوره‌های با زینت ومنبرهای با تکلف‌و مناره‌های رفیع و کراسی علماءونوبت عقود مجالس و کتب خانـه‌های ملأ (پر) از کتب طوایف ومدرسه‌های معروف ومعمور» الی آخر

که‌مؤلف محترم کتاب النقض شخصاً دوران وزارت بهاءالدین مزبورراحتی زمان‌قتل‌وبرادر زندان بفرمان‌سلطان‌مسعود درك‌نموده نقل‌کرده است .

که‌این کتاب‌حدود یکصد وهشت سال پس از اقدام میر ابو الفضل بساختمان مشهد فاطمیه و موقعی تألیف گردیده است که هنوز کتیبه‌های حاکیه از نـام بانی وتاریخ بنا باقی ودر مرئی ومنظر عموم قرار داشته آنچه را کـه دیده است نقل کرده است .

وهر گاه واقعاً طی ایـن یك قرن ،تجدیدی درابنیه وبیوتات روضه از ناحیهٔ دیگران بعمل آمده بود قطعاًحکایت کرده بودیعنی اگر شاه بیگم نامی‌در سال۵۲۹ ودر دوره وزارت بهاءالدین کمال بنای روضه‌راتجدید کرده بودچون مؤلف‌محترم کتاب شخصاً درك نموده بود قطعاً نقل میکرد پس سکوت وی بزرگترین دلیل بر عدم‌اقدام بساختمان شمرده میشود .

چه اگر چنین‌اقدامی شده باشدواو نقل‌نکرده باشد نقطهٔ ضعف بزرگی‌بدست خصم داده کتاب خود را از اعتبار انداخته است .

وچگونه ممکن است که شاه‌بیگم حدود بیست وشش سال قبل از تـاریخ

تألیف آن کتاب‌در مرئی ومنظر عمومی بچنین اقداء‌مهمی دست زده باشد ومؤلف کتاب مزبور از آن‌خبر نداده باشد .

بنا براین مسلم‌میگردد که نخستین‌گنبد وسیع رابرفراز تربت فاطمهٔمعصومه همان میر ابوالفضل بنیان نهاده است ودر طول یك قرن هیچگونه تحول وتغییری درآن رخ نداده است‌پس گنبدی که در حین نگارش کتاب مزبور وجود داشته‌است همان‌قبهٔعراقی بوده‌است‌وبر محققین‌است که‌در این‌باره‌بتحقیق‌وتدقیق‌بیشتری بپردازند تا حقیقت امر راروشنتر گردانند .

ومیرابوالفضل‌ازوزرای قمی‌نژاد علوی‌نسب بزرگواروپرآثاری‌بوده‌است که از سال ۴۴۷ به ساختن‌ابنیه‌خیریه همت‌گماشته است .

چه‌که تاآن سال طغرل هماره مشغول جهانگیری و کشورگشائی بود و در نقطه‌ای قرارنمیگرفت ومیرابوالفضل هم درملازمت وی بسرمیبرد .

وازسال ۴۴۷ که بغدادراتسخیرکرد وامیربساسیری‌را از آنشهرفرارداد وخلیفه القائم بامرالله راکه درقید بساسیری دریکی‌از مزارع‌کنار دجله‌بسرمیبرد آزادساخته برمسند خلافت بنشانید تاسال ۴۵۵ که وفات یافت درشهرری قرارگرفته آنشهررا پایتخت خویش ساخت .

وامیربساسیری که‌به‌حمایت‌خلفای‌فاطمیه‌مصرمستظهربود وخطبه‌راهم بنام‌آنان میخوانداز‌این‌تاریخ‌ماطغرل‌ازدرانقیاددرآمد وچون‌باشیخ طوسی از در موافقت در آمده بود بوساطت عراقی کماکان بحکومت واسط‌گمارده شد .

و عراقی هم بزیارت اعتاب عالیات شتافته پس‌از درك محضر شیخ الطایفه محمدبن حسن طوسی که دربلوای بغداد کتابخانه‌اش را بدستور رئیس‌الرؤسا وزیر قائم خلیفه‌آتش زدندوشبانه‌بجانب‌نجف‌فرار کرده بودبا واخذ الهام درمعیت طغرل به شهرری بازگشته برای ساختن مسجد ومشهدوباروهمت‌گماشت وگنبد فاطمیه را بنیان نهاد که تاسال۴۵۷ ساختمان‌آن بطول‌انجامید .

از تصادفات نیکو آنستکه میتوان گفت جمله (گنبد عراقی) ماده تاریخ پایان ساختمان روضه ونیز(باروی میر) برابر ۴۶۹ تاریخ ساختمان باروی قم میباشد.

وذیلا بنقل عبارات کتاب راهنمای قم درصفحه ۳۳ میپردازد.

« درسال ۵۲۹ هجری شاه بیگم دختر عمادبیك که از زنان بلندهمت و نیکو سیرت و ثروتمند بوده است گنبدی باشکوه بنیان نهاد (۱) و آن دوقبه کوچك را برداشت وبیك گنبد بلندتر وبزرگتر تبدیل کرد.

اطلاعاتی که از وضع این گنبد داریم این است که سطح بیرونی گنبد کاشی بوده است لکن ازچگونگی کاشیهای آن اطلاع درستی نداریم و سطح درونی گنبد ازطلا ولاجود نقش و نگار بوده است و قاعده گنبد کثیر الاضلاع منظم بوده و هشت گوشه تشکیل میداده بطوریکه درچهارضلع موازی آنچهار درازچوب گردو بوده‌است» .

وچنانکه نگاشته شد مستند کتاب راهنمای قم گفته مؤلف روح وریحان‌است واین کتاب تألیف شیخ محمدباقرواعظ فرزند شیخ محمد اسمعیل‌رازی‌است که در اواسط دولت ناصرالدین‌شاه برشته تحریردرآورده است و برای انتساب بنای گنبد نخستین به شاه‌بیگم دخترعمادبیك مأخذی ذکرنکرده است.

وچنین بنظرمیرسد که مؤلف قبل‌ازآنکه کتیبه‌های حرم مطهرتوسط کیکاوس میرزا پسرفتحعلی‌شاه حکمران قم‌گاه آینه‌کاری بسال ۱۲۵۱ محو وحك ویا درزیر آینه مستورشده باشدشخصاً نام شاه بیگم را درگوشه وکنار روضه دیده است ودر نزدیکی نام وی اسم مباشرساختمان (عمادبیك) را نیزخوانده است منتهاچون‌جمله (بسعی) یا (بمباشرت) درجلو نام‌وی طوری بوده است که خوانده‌نمیشده‌است‌پس نامبرده نزد خودچنین تصور کرده‌است که عمادبیك پدرشاه بیگم بوده است وحتی تاریخ ۵۲۹ راهم درپایان کتیبه رؤیت نموده است.

(۱) روح‌وریحان صفحه ۴۵۹

وبالجمله آنچه که در این باره نگاشته است ازمشهودات وی بوده است که اهل تحقیق نبوده بطور سطحی دیده ونقل کرده است درنتیجه بمعکوسیت تاریخ و سایر جزئیات یاد شده عنایت نداشته است .

و چون گفته وی معارض بابیانات صاحب النقض می‌باشد درارزشیابی بهیچ وجه قابل قبول نیست زیرا معلوم شد که از سال ۴۵۷ تاسال ۵۵۶ هیچگونه تحول وتغییروتجدیدی دروضع بنای روضه بعمل نیامده است .

و آنچه که صاحب النقض کـه یك مستند معتبر و قدیمی است دراین باره نگاشته است غیر قابل خدشه بوده ارزش واعتبارش در نظر اهل تحقیق مسلم است پس هرچیزی که برخلاف قول وی نگاشته شود صد درصد مردود است .

بنابراین اقدام شاه بیگم را بتجدید قبه قبول می‌کنیم ولی‌درسال ۹۲۵ نه در سال ۵۲۹ زیـرا در این تاریخ کـه زمان حیات مؤلف کتاب‌النقض‌ونزدیك بتاریخ تألیف آن کتاب‌بوده‌است‌تاتاریخ‌تألیف آن‌کتاب‌قبه‌موجوده‌همان‌گنبدمیرابوالفضلی بوده است .

و منشأ بروز اشتباه همان تاریخ ۵۲۹ است که در کتیبه حرم بطور معکوس روی کاشی نوشته شده بوده است در صورتی که همان تاریخ در کتیبه ایوان بلسان عربی (خمس وعشرین و تسعمأة) قید شده است کـه باید کتیبه عددی براین تاریخ زنده وگویا عرضه وبا آن تطبیق گردد .

واینگونه اشتباهات درمقالات و کتب منتشره زیاد دیده میشود که همگی‌ناشی از تواریخ ریاضی کتیبه‌های مشاهد است که بطور معکوس نوشته شده‌اند و مؤلف کتب بدین‌نکته توجه نکرده‌اند .

زیرا تا اواخرسلطنت ناصرالدین‌شاه طبق اسناد موجوده که ذیلاارائه خواهد

گشت نویسندگان کتائب اعداد ریاضی راهم مانند کلمات فارسی و عربی از راست بچپ مینوشتند که بارها خود نگارنده درمشاهد دیده است چه که مردم حساب خود را دربازارمعمولا باسیاق ثبت میکردند وبا ریاضی مأنوس نبودند .

وچنانکه پوشیده نیست حساب سیاقی از سیاق کلمات عرب مقتبس ومأخوذ بود که یکهارا ازاحد تاتسعه بهمان صورت بامختصر تفاوتی مینوشتند وده‌هارامانند عشره تا تسعین وصدها راچون مأه با افزایش صور یکها جلو آن از سیصدتا نهصد و هـزار را بصورت الف ترسیم میکردند که با مختصر تأملی این امـر مکشوف میگردد .

و در اوزان نیز همان ارقام سیاقی را بکار برده با افزایش خطی بجای من یا بالابردن دنباله آن بعوض خروار تجلی میدادند .

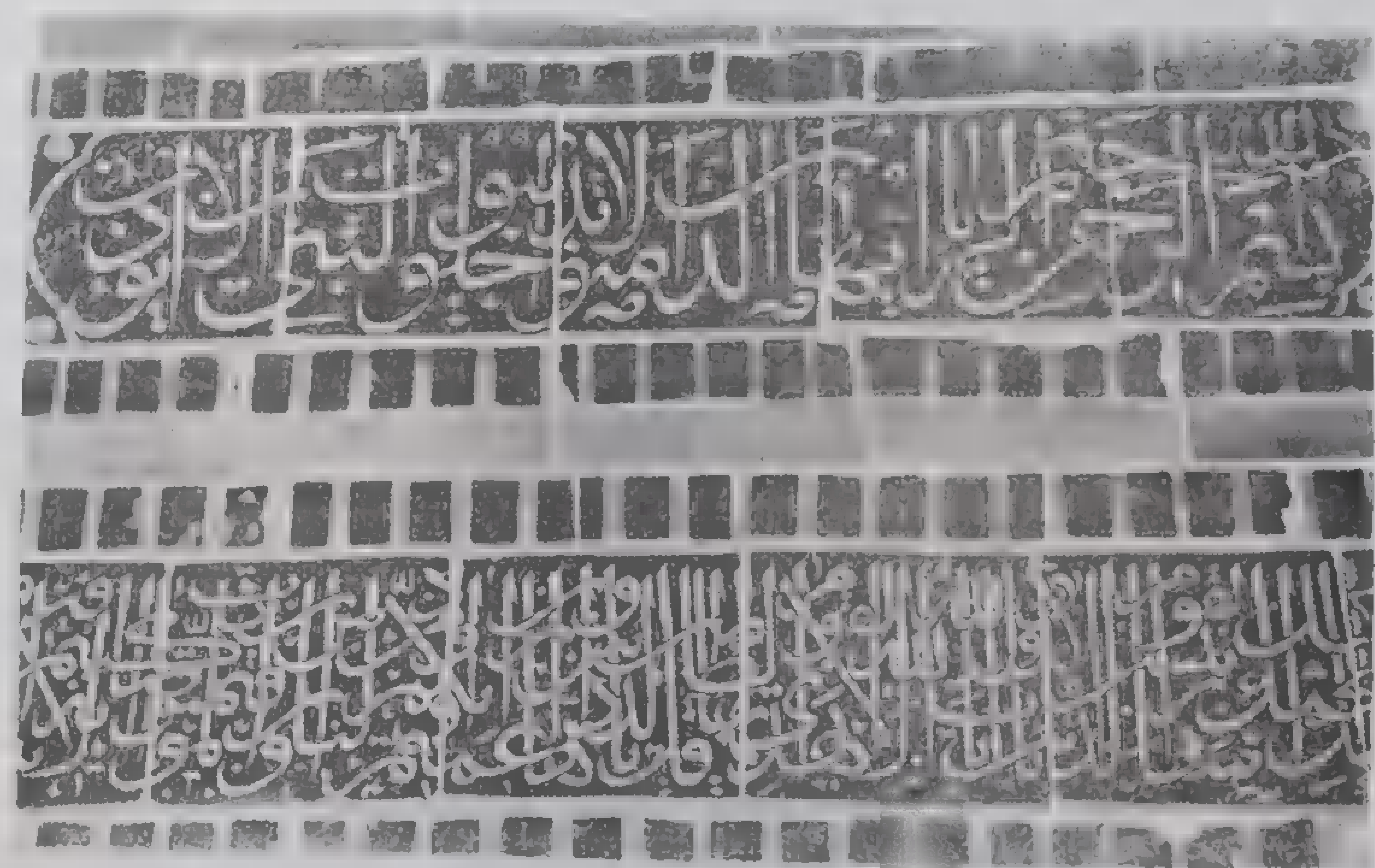
و بالجمله چون بااعدادسروکاری نداشتندیاآنهارامعکوس مینوشتند وياصحيح و درصورت ثانوی درطرف راست هزارسه نقطه روی هم و پهلوی صدهـا دونقطه روی هم می‌افزودند تا هزاروصد را بوسیله نقاط تجلی دهندوخیال میکردند که اگر این نقطه‌ها را نگذارند خوانندگان تصور میکنند که بجای یکها نوشته شده‌اند در صورتیکه اگر آنها را معکوس‌مینوشتند نزد خودآنراصحیح پنداشته ازنقطه‌گزاری خودداری می کردند .

که برای‌نمونه یکی‌از کتیبه‌های مشاهدراکه متضمن تاریخ صحیح ومعکوس معاً میباشد باارائه تصویر نشان میدهدتامعکوس‌نویسی‌اعدادمسلم‌گردد .

کتیبه مورد نظر مربوط به‌درگاه بقعه شاهزاده ابراهیم بن موسی الکاظم در جانب‌غربی مشهد علی‌بن جعفر یادرب بهشت می‌باشد .

این کتیبه‌روی‌کاشیهای خشتی خوشرنگ وشفافی اثر طاهر قصاع‌ازهنرمندان و استادان کاشی‌ساز عصر ناصرالدین شاه است که باکاشیهای ایوان علی بن‌جعفرو

درگاه مدخل بقعه شاهزاده اسمعیل در بیدقان از لحاظ رنگ و لعاب یکنواخت و در سالهای ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ هریك با یکسال اختلاف ساخته و پرداخت شده درهمه‌جاهم‌نام‌طاهر و بیت آینده مخصوص به او نیز خوانده می‌شود و مسلم میگردد که‌این کاشیها درسال ۱۲۷۰ تهیه‌شده اند و تاریخ صحیح ساخت آنها هم با حذف صفر درهمان کتیبه وجوداست‌ولی‌دردو نقطه ۱۲۷۰ را بصورت ۷۲۱ نوشته‌است.



دوسطر ازسر درمدخل بقعه که‌در پایان آن تاریخ ۷۲۱ دیده‌می‌شود

درصورتیکه در آخرین خشت مثلث روی دوسطر مزبور درجبهه‌درگاه‌چنین نوشته‌شده است .

(روز شنبه غره ذی‌حجة الحرام ۱۲۷)

و در پائین کتیبه عمودی بغل درب ورودی نزدیك سطح زمین بخط ریزی بیت‌و تاریخ ذیل خوانده‌میشود .

طاهر بود ضعیف‌تر از مور روزگار دستش بروز حشر بدامان هشت و چهار.

سنه ۷۲۰



منظره ای از کاشیکاری سر در ورودی بقعه شاهزاده ابراهیم متضمن دوگونه تاریخ

و همین تواریخ معکوس بعضی از نویسندگان کنونی را که در باره ابنیه باستانی مقالاتی در مجلات مرکز و جرائد محلی نشر داده اند به اشتباه انداخته است چنانکه کاشیهای قرن سیزدهم را بقرن هشتم نسبت داده اند و بمعکوس بودن تاریخ عنایت نداشته اند در صورتیکه از مقابسهٔ رنگ و لعاب و شفافیت این کاشیها با کاشیهای ایوان علی بن جعفر و شاه اسمعیل و توجه به بیت گذشته که در هر سه مکان داخل کتیبه نوشته

شده و تاریخهای ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ تاریخ واقعی ساخت آنها بدست میآید یك چنین امرساده وحساسی ازنظرایشان بااینکه ازاهل فن شمرده می‌شوند بدانجهت مکتوم مانده است که این نویسندگان پی جور کاشیهای باستانی هستند و بکاشیهای مؤرخ بتاریخ ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ عنایتی نداشته و تاریخ ۷۲۱ روی این کاشیها چشم آنان‌راگرفته این تاریخ‌راصحیح‌پنداشته‌برای تصحیح۱۲۷ به‌احتمالات‌عجیب وغریبی توسل جسته‌اند درصورتیکه تاریخ‌دوم صحیح است منتها چون اهل‌سیاق‌صفر هارا بی‌فایده می‌پنداشتند دراینجا نیفزوده‌اند.

ونویسندگان ساله فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی نشریه سازمان حفاظت آثارباستانی‌هم‌به‌استناد همین‌مقالات وهمان‌تاریخ۷۲۱ که‌معکوس‌تاریخ‌بنای بقعه‌موردسخن‌است‌بنای آن‌را ازنیمه‌اول‌قرن‌هشتم‌دانسته‌انددرصورتیکه‌بایستی‌ازاوائل قرن‌مزبور خوانده‌باشندزیراتاریخ‌بنای گنبد چنانکه درپایان کتیبه کمربندی داخل‌بقعه گچ‌بری شده‌است درسال ۷۰۵ می‌باشد .

باری تاریخ ۵۲۹ معکوس تاریخ واقعی است و شاه بیگمی هم بجز دختر شاه اسمعیل متصور نمی‌باشد که پیرامون انتسابش با عماد بیك بعداً بحث خواهدنمود.

نتیجه آنکه بانی‌گنبد اول میرابوالفضل عراقی وزیر طغرل کبیر و سال‌آغاز بنا ۴۴۷ و سال اختتامش ۴۵۷ بوده است و این‌گنبد تاعصر سلطنت شاه اسمعیل پابرجا بوده است که‌شکل قبه‌آن بطوریکه درنقشه های سیاحان ترسیم شده است کلاه خودی با عنقی بلند و مزین به‌کتیبه معقل یعنی کاشی با آجر بوده است‌که ابتداء کاشی هارا درزمینه بکار برده خطوط را آجرچینی میکردند ولی بعداً در زمینهٔ آجری خطوط کتیبه‌رااز کاشی می‌چیدندو کتیبه‌این‌گنبد ازقسم نخست بوده است .

بانی دومین گنبد و بنیان گذار آن

وچون موضوع نخست که‌بانی‌گنبد نخستبن بود روشن گردیدا کنون‌پیرامون موضوع دوم یعنی بنیان‌گزار دومین گنبد وتاریخ آن به‌بحث میپردازد .

گنبد موجود بشهادت سبك ساختمان شلجمی‌و‌به‌قاعده‌هشت تر کی‌وصفه‌دار از آثار عصر صفوی وتاریخ بنای آن ۹۲۵ هجری‌قمری وبنیان گزار آن شاهزاده شاه بیگم دختر شاه اسمعیل است .

واین موضوع از چند نظر شایسته بررسی است .

۱ ـ آنکه خودشاه اسمعیل‌بانی‌این روضه وایوان‌نبوده است .

۲ ـ آنکه بنیان گزار آن شاه بیگم دختر اوست که بنای اولیه را خراب و تجدید کرده است .

۳ ـ آنکه عماد بیك‌منشی دیوان‌ومربی شاهزادگان ومباشر این‌ساختمان‌بوده است که‌پدر روحانی را پدرجسمانی پنداشته‌اند .

۴ ـ آنکه بنای روضه از بنای ایوان تفکیك پذیر نیست. ومعاًویکجا ساخته شده‌اند که‌برای روشن شدن‌این‌مسائل بترتیب‌به‌بحث میپردازد وتوضیح‌میدهد .

اما عدم‌اقدام‌شخص پادشاه‌در بنای روضه‌وایوان‌خیلی روشن‌است که‌بااینحال ازدیدگاه مؤلفین‌مکتوم مانده است وهر کسی که بازبان عربی مختصر آشنائی‌داشته باشداین امر را درك میکند .

زیرا عبارت (قداتفق‌بناءهذه‌العمارة .. فی زمن خلافةالسلطان ... ابوالمظفر شاه اسمعیل) بر این امر گواه صادقی است واز این جملات‌عدم شرکت آن‌پادشاه درامر ساختمان‌محرز میگردد .

زیرا هرگاه خود آن پادشاه بدین ساختمان اقدام کرده بود بایستی در کتیبه ایوان بجای (قد اتفق) عبارت (قدتشرف ببناء هذه الروضة) یا(قدامر ببناء هذه) قید شده باشد چه که مستفادازعبارت‌هماناًاتفاق افتاد بنای‌این روضه درزمان سلطنت شاه اسماعیل آنستکه شخص دیگری درزمان‌وی بدین‌مهم‌پرداخته‌است‌واگرخود اوبدین بنا پرداخته بود بایستی چنین نوشته باشد همانا مشرف گردید یاامر کردبه بنای این عمارات شاه اسماعیل. که این امر ازشدت وضوح نیازی باطاله کلام ندارد و نظایر آن درمساجد ومشاهد بسیاردیده میشودمهمتر ازهمه‌ایوانجنوبی مدرسه‌فیضیه‌است که مینویسد (قداتفق بناءهذه العتبة العلیه ... فی زمان ... شاه تهماسب ... بسعایة ...

اما مسئله دوم که بنیان گزار این روضه‌شاه‌بیگم‌دختر شاه‌اسماعیل‌است‌بدان جهت مسلم است که نام شاه بیگم درکتاب روح وریحان و راهنمای قم تصریح شده است ومی‌توان گفت که مؤلف‌کتاب‌روح وریحان نام اورا درکتیبه‌های‌داخلی روضه‌قبلا خوانده وضبط‌کرده‌است‌واین امر ازمشهودات اوست فقط اختلافی که نگارنده باآنان دارد در این امراست که آنان او را دخترعمادبیك‌خوانده و تاریخ بنای اورا هم ۵۲۹ دانسته‌اند درصورتی که تاریخ بنا بعربی دردنباله نام شاه‌اسمعیل در کتیبه کمربندی ایوان (فی سنة خمس و عشرین وتسعمأة) نوشته شده است و می‌رساند که ۵۲۹ معکوس ۹۲۵ می‌باشد وشاه بیگم فرزند روحانی عماد بیك‌بوده که دختر جسمانی او خوانده‌اند چنانکه بیاید .

واما سکوت کتیبه‌ایوان ازذکر نام شاه‌بیگم بدستور خود اوبمنظور رعایت احترام پدر بوده است وهرگاه بانی بنام شخص دیگری بجزدختر پادشاه بود امکان نداشت نام خود را درکتیبه قید نکرده باشد که همین سکوت مؤید مراتب مسطوره است چه اگر این کتیبه با نظر دختر تهیه شده بنابرعایت ادب از ذکر نام خویش

ردیف نام پدر خودداری کرده است .

و اگر بانظر پادشاه تنظیم گردیده است بخود حق میدهد که نام دخترش را بانام خود ذکر نکند.

واگرهم عماد بیك نوشته است ازنظر تعفف وحفظ نزاکت وادب بوده است ودر هر صورت می‌رساند که بانی روضه دختر آن‌پادشاه بوده است .

اما در سکوت از نام شاه بیگم در کتیبه خارجی که در مرئی ومنظر عمومی است رمزی ازتعفف هم نهفته است .

ودرهمین‌عصر افرادی بودند که‌بر مبنای تعفف هنگامیکه برای دریافت برك شناسنامه(وباصطلاح سابق‌ورقه‌هویت)به‌اداره آمار وثبت احوال که‌سابقاً اداره احصائیه خوانده‌میشد جهت همسران خویش‌مراجعه میکردند‌برای‌آنان‌نامی مستعار برگزیده ازذکر نام واقعی آنان‌امساك‌میداشتند‌درنتیجه صاحبان‌اسامی مستعار بعدها بااشکالاتی مواجه‌میشدند چنانکه‌گاه ثبت‌ملك یااخذ‌گواهی نامه‌حصرووراثت‌واحیاناً ازدواج با دیگری‌ناچاراستشهادی‌تهیه‌میکردند‌بدین‌مفاد که فلانه‌شهیره‌به‌فلانه‌است‌واین‌دواسم‌در خارج‌یك‌مسمی دارند .

باری‌چون‌اکنون در کتائب‌روضه‌نامی‌ازشاه بیگم دیده‌نمیشود یاباید گفت که قبل‌از آینه‌کاری کیکاوس میرزا درسال ۱۲۵۱ نام‌وی‌در کتیبه‌های داخلی‌روضه‌بوده است که‌صاحب‌روح وریحان‌شخصاًدیده‌ودرشمار مشهودات خود نقل‌کرده است‌و یاباید معتقدگردید‌که نامبرده‌چنین‌خبری رانزدخود جعل نموده است‌که فرضیه دوم قطعاً منتفی‌است پس‌باقی‌میماند‌فرضیه‌نخست .

زیرابرخلاف‌معمول‌وعرف‌وعادت‌است‌که شخصی یکچنین‌گنبد مجللی‌رابنا

کندونام‌خود رادر کتیبه‌های آن مسکوت بگذاردپس باید گفت که‌نام وی‌در کتیبه‌ها وجودداشته است‌وگاه آینه‌کاری، کاشیهای حاکیه از اسم‌اورا برداشته‌گچبریهارا حك ساخته‌اندودر جای آن‌نام کیکاوس‌میرزا یااتابك‌را چنانکه نقل گرددثبت کرده‌اندو اینگونه‌خیانت‌ها ازناحیه‌تعمیر کنندگان مشاهدبسیار اتفاق افتاده‌است که ارائه‌موارد خیانت‌به‌مصلحت‌نمیباشد.

بالجمله از نظر نگارنده مسلم است که دومین گنبد یعنی قبه کنونی را شاه بیگم‌بنانهاده‌است وبرای‌تجدید ساختمان آن،گنبدعراقی راتاسطح زمین خراب کرده برفراز اساس قطور بنای سابق قاعده گنبد جدید را به سبك هشت ترك باصفه بالا برده گنبدشلجمی‌شکل کنونی رابنامی‌نهد وروی آنرا از خارج با کاشی‌های معرق می‌آراید چنانکه اصول قبه‌های سه‌گانه قدیم بضمیمه اساس گنبد نخستین درسطح زمین قابل تشخیص است .

وازنظرتاریخی قابل تردید نیست که درسال ۵۳۹ هجری هیچگونه تعمیر و تجدیدی در روضه فاطمیه به عمل نیامده است وبنای کنونی ازسال۹۲۵ می‌باشد.

ودر کتاب راهنمای‌قم صفحه ۳۳قاعده‌نخستیین گنبد احداثی‌راکثیرالاضلاع منظم ودرچهار ضلع موازی آن چهار درب‌ازچوب‌گردو که‌بارنگ زردوبخوربراق کرده بوده‌اند دانسته است .

اما چنانکه‌براهل‌فن ازباستان‌شناسان پوشیده نیست ابن‌سبك ساختمان مضلع در عصر سلجوقیان روی کار نیامده بـوده است بلکه شکل مثمن هشت صفه‌ای برای‌نخستین‌بار درقرن‌هشتم‌روی‌کار آمد که نمونه آن‌رادرباغ گنبدسبز میتوان‌یافت.

بلکه درآن عصر سبك بناهارا ازداخل و خارج برجی میساختەاند واحیاناً

از داخل همان جدار فلکه‌ای را باتراش هشت زاویه بصورت مثمن‌درمی آورده‌اند.

شناسنامه عماد بیک وسومین مطلبی که مورد نظر است معرفی از عماد بیك و کشف رمز تسمیه وی بعنوان پدر شاه بیگم‌ازناحیه مؤلف روح وریحان است .

عماد بیك درآغاز سلطنت شاه اسمعیل بواسطه فضیلت ومهارتی که‌درسیاق وانشاء وکتابت داشت بعنوان منشی دیوانخانه آن پادشاد بخدمت گمارده شد و از نظر صفا وصمیمیت. حسن اراده و کفایتی که بخرج‌داد طـولی نکشید که بسمت رئیس دیـوانخانه پادشاهی برگزیده گشت و چون زیاده عفیف و پرهیزکار و پیر مردی‌روشن ضمیر و خلیق وبردبار بود بعنوان معلمی شاهزادگان ازپسر ودختر نیز مفتخر گردید .

وطرز رفتارش باشاهزادگان‌طوری بود که همگی‌اورابابامیخوانده‌اند چنانکه اوهم فرزندان شاه رابعنوان فرزند مخاطب میداشت‌که شاید همین امر منشأ اشتباه سیاحان گردیده شاه‌بیگم را دختر عماد بیك پنداشته‌اند .

عماد بیك از ناحیه شاه بیگم مباشر امور ساختمان روضه بود که در طول مدت بنائی‌اکثرایام‌درقم‌می‌زیست وگاه‌بگاه که نامبرده برای سرکشی بقم‌میآمدچون نمی‌خواست قصد قربت مطلقه‌اش به‌ریاتبدیل گرددومیل نداشت کسی اورا بشناسد ازاین روی عماد بیك رابعنوان بابا می‌خواند که همین‌امر هم‌موجب اشتباه‌بینندگان می‌گردیدوچه بسا که همین امر را درتقویم یا سفرنامه‌ای درج کرده‌اند که مؤلف روح وریحان دیده باشد ودرنتیجه پدرروحانی راپدر جسمانی پنداشته باشد .

چنانکه ممکن است گفته شود نام وی بعنوان مباشردرگوشه‌ای ازکتیبه‌های داخلی روضه نوشته بوده است ومؤلف روح وریحان کلمه مباشر رابواسطه دوری

ازچشم یامحوی بودن خط مبنت خوانده باشد اینها احتمالاتی است که بنظرمیرسد وبردیگران است که دراین باره باصرف وقت بررسی کنند .

زیرا بدون تردیـد شاه اسمعیل را دختری زیاده نیکوکار بنام شاه بیگم بوده است که‌مؤرخین نام‌ویرا درشمار فرزندان آن‌پادشاه ذکر کرده اورا زیاده‌ستوده‌اند.

و درملحقات تاریخ روضة الصفا او را نخستین شخصیت از خاندان‌صفوی که در روضه فاطمیه قم دفن شده‌اندشمرده‌است ورحلتش در سال ۹۶۵اتفاق‌افتاد .

شاه بیگم ثلث ماترك خود را هم که بـرای خیرات ومبرات تخصیص داد چنین وصیت‌کرده بود که آنرانیزدرقم بمصرف بـرسانندو شاه تهماسبـا زهمین محل مهمانسرائی در جوار روضه (بجای مسجد بالاسر) بـا کرد و رقباتی هم خریده‌بر آن وقف نمود تا از درآمد آنها زوار وخدام‌راهمه روزه اطعام کنند .

چنانکه گنبد معصومه کهك نیزازهمین محل ساخته‌شدکه در ضمن توصیف از معصومه کهك نیز از این بانوی نیکوکار نامبردار خواهد گشت‌نتیجه‌آنکه شاه بیگم دختر شاه اسمعیل وعمادبیك‌پدر روحانی‌وی‌بود که‌بعضی‌ازمؤلفین او را پدر جسمانی اوپنداشته‌اند .

بنای‌روضه‌از ایوان قابل تفکیك نیست

وچهارمین‌مطلبی که موردنظر است‌آنستکه احداثات‌عصر شاه اسمعیل در آستانه محدود به‌یك ایوان نیست‌چنانکه مؤلفین کتاب راهنمای قم ادعا کرده‌اند بلکه احداث ایوان شمالی با تجدید بنای روضه دست‌بگردن بوده یکجا انجام یافته‌اند واین‌معنی از کتیبه‌کمر بندی ایوان که از آثار عصر شاه‌اسمعیل است بخوبی مستفاد میگردد چه که متن عبارت آن‌چنین است (قداتفق بناء هذه‌العمارة الرفیعة الروضة المقدسة المنیعة فی زمن ...)

بدین‌معنی که‌همانا اتفاق افتاد بنای این‌عمارت‌رفیعه وروضه مقدسه منیعه در زمان‌خلافت سلطان شاه اسمعیل بهادرخان . . .

و مسلم است که به ایوانی که‌راهرو روضه است نام روضه اطلاق نمی‌گردد بلکه این کلمه بر حرم شریف گفته می‌شود و هر گاه بنای ایوان بتنهائی مورد نظر بود می‌بایست که مانند ایوان جنوبی مدرسه فیضیه بعنوان عتبه از آن نامبردار گردد و مانند آن‌ایوان در کتیبه‌اش بدینگونه‌قید شده‌باشد .

(قداتفق بناء هذه‌العمارة الشریفة العتبة العلیة السنیة الفاطمیة فی زمن‌خلافة) تا فقط ایوان را فرا گیرد چه که ایوان را روضه نمیخوانند و راهرو حرم را حرم نمیگویند .

پس‌عبارت کتیبه دراین امرصراحت‌دارد که‌بنای‌ایوان‌باروضه‌یکجاانجام یافته است‌وبانی‌آنها هم‌یکنفر بوده‌است.

و سبك بناهم مؤید توأم‌بودن این‌دو بنامی‌باشدچنانکه کلیه‌اهل‌فن‌چون وضع بنای ایوان‌و مخصوصاًقسمت‌دارالسیاده‌را باصفه داخلی واسپرایوان درنظربگیرند بر یکجا ساخته‌شدن آنهاحکم میکنند واین امردرهمان بادی‌نظر بدست میآید و در شمار واضحات‌است .

نتیجه آنکه گنبد را باایوان یکجا بنیان نهاده اند و تفکیك ساختمان‌آنها از یکدیگر برخلاف منطوق کتیبه وحکومت سبك می‌باشد .

بنابراین گفته صاحبان کتاب راهنمای‌قم دراین باره مخدوش و ناصواب و در شمار اخبار رؤیائی است که از وادی تحقیق دور و مهجور بنظر می‌رسد درصورتیکه بحکم (اهل البیت ادری بما فی البیت) بایستی به آثار و احوال‌و تغییرات و تحولات آستانه بیناتر وداناترباشند که تشخیص‌صحت‌وسقم‌مطالب‌بااهل

تحقیق از مؤرخین است.

ودر کتاب راهنمای قم بنای ایوان را از روضه تفکیك ساخته بنای روضه‌را از قرن ششم وایوان را از شاه اسمعیل دانسته درصفحهٔ ۳۴ چنین آورده است.

(اول کسیکه تغییری در وضع آستانه داد شاه اسمعیل صفوی بود که ایوان قسمت شمالـی را در سال ۹۲۵ بساخت (تا) و این ایوان یگانـه مدخل (راهرو) آستانه گردید)

که در این عبارات علاوه بر تفکیك بنای ایوان از روضه‌نقاط ضعف‌دیگری هم بنظر میرسد از جمله آنکه درشمالی روضه از عصر شاه اسمعیل شش ایوان‌در طرفین صحن عتیق باقیست که با بقاع‌عقب آنها همگی یکجا ساخته شده‌اند دیگر آنکه جنین ایوان وسط هم دو گلدسته بوده‌است به اضافهٔ ایوان مورد نظریگانه راهرو آستانه نبوده‌است زیرازدو ایوان‌جنبین نیزوارد کفشکن (بقعه) می‌شده‌از آنجا بحرم داحل میشده‌اند چنانکه بیاید.

ودر کتابچهٔ فهرست‌بناهای تاریخی‌واماکن باستانی‌نشریه سازمان‌حفاظت‌آثار باستانی صفحه ۱۸۳ چنین آورده است که.

ساختمان بارگاه ومرقد مقدس‌کنونی حضرت معصومه (ع) در قم ازاواسط قرن سوم هجری آغاز ودر طی قرون چهارم و پنجم وششم‌هجری دارای‌قبه‌وگنبد وتزییناتی گردیدلکن آبادی وشکوه این آستانه‌مربوط به دوران‌سلسله‌صفوی‌میباشد شاه اسمعیل صفوی در سال ۹۲۵ هجری بساختمان ایوان شمالی همت گماشت (تا پایان)

بدیهی‌است‌که نویسندگان‌فهرست‌این‌مطالب‌رااز کتاب‌راهنمای‌قم‌اقتباس‌کرده الهام گرفته‌اندکه گنبدکنونی‌را ازقرن ششم‌دانسته بنای ایوان شمالی‌رابه‌تنهائی‌به‌شاه اسمعیل نسبت‌داده‌اند که‌دراین‌باره قبلا بحدکافی بحث‌کرده نیازی به تکرارندارد.

بنای سردابه

چنانکه مشهود ومحسوس است گورستانهائی که مورد توجه عمومی هستند بواسطهٔ کثرت دفن اموات و عدم انتقال مازاد خاك آنها بهخارج بمرور سطحشان بالا آمده بصورت تپهوماهورهای نامنظمی درمیآیند .

مقبره بابلان از آنجمله است که در طول دوازده قرن کف آنها بتفاوت از سهتا پنج متر مکعب نسبت بسطح حرم ارتفاع یافته بود بطوریکه ناچار برای ورود به روضهٔ فاطمیه مجبور بودند از چند پله پائین بروند که در عصر صفویه این ارتفاع قدری کمتر بوده است .

وچنین بنظر میرسد کهموقع ساختمان روضهٔ از ناحیهٔ شاهبیگم درساق حرم پوششی افزوده کف حرم را از سطح صحن عتیق هم مقداری بالاتر گرفتند .

که این سردابه سازی در روضهٔ مرتضویهٔ نجف وقبه و بارگاه ابی الفضل العباس در کربلا زیر مجموع ابنیه حرم ورواقها واوین را فراگرفته است ولی در روضهٔ فاطمیه ویژهٔ حرم است ودرمشاهدی که سردابه سازی نشده است چون مشاهد آوه سطح بقعهها چند متر از کف قبرستان مجاور پائین افتاده است که باید مانند برکهٔ آبی از چند پله عبور کنند تا به سطح مشهد در آیند ودر نتیجه مناظری نامطلوب یافتهاند .

نگارندهبخاطر دارد که کف گورستان مجاور آستانه باطاق مغازههای دوگذر غربی آن محوطه همسطح شده بود واکنون که چند متر از روی آن خاکبرداری وتسطیح شده است بازهم از سطح مدرسهٔ فیضیه ودارالشفاء حدود دومتر ارتفاع داردو سطح حرم از کف صحن بزرگ حدود یکمتر در کرسی است .

وراه پلهسردابه ازداخل دارالحفاظ شمالی گشوده میشد که اینك سردابه ساختهاند .

ولی در عصر شاه طهماسب برای آنکه سنگینی ضریح‌های کاشی وفولادی پوشش سردابه را پائین نبرد در محاذات مقر آنها پایه‌هائی از چهار جانب بالا آورده بار ضرایح رابر آنها حمل کردند .

وچون تربت فاطمهٔ معصومه در گوشهٔ جنوب غربی روضه واقع بود ضریح را نزدیك دیوار نصب نمودند .

وحدود چهل سال قبل قسمتی از سطح حرم جلو در رواق شرقی بواسطهٔ رها ساختن آب کر جهت تطهیر محوطه فرو رفت وچون درمقام تعمیر بر آمدند سردابه مزبور اززیر آوار نمودار گشت که دو تابوت میشنی پهلوی یکدیگر در کف سردابه با اجسادی پوسیده آشکارا گردید که معلوم نشد چه کسانی بوده وچرا باتابوت چرمی در سردابه نهاده‌اند .

وبفاصلهٔ دومتر ازدرگاه پایه‌ای دروسط سردابهٔ زیر ضریح بالا آمده بود که ازشدت استحکام با نیش کلنگ خراش بردار نبود ومعلوم نیست که زیر مرقد هم پایه‌سازی شده است یانه ؟

و چون زدن سقف جدیدی در قسمت مخروبه و اتصال آن باقسمت باقیمانده پوشش سردابه مشکل مینمود سطح سردابه را در این قسمت پرساختند .

که عمل تطهیر مشاهد با گرفتن کر برای ابنیهٔ تاریخی زیاده زیانبخش وجلوگیری از آن ضرورت دارد وبهتر است که اطفال را داخل مشاهد راه ندهند تا سطح آنها آلوده نگردد .

محل دفن فاطمه معصومه در داخل روضه

وباتوجه بوضع سه قبه سابقه وعنایت به اینکه قبهٔ نخست که برروی تربت فاطمه ساخته شد در جانب جنوب غربی قرار داشت والتفات به اینکه گنبد عراقی هم تمام

محوطه‌سه‌قبه‌رازیر گرفت حال‌اگر تربت‌فاطمهٔ‌معصومه‌رادروسط‌قبهٔ‌مزبور فرض کنیم مضجع‌وی‌درفاصلهٔ یکمترونیمی تادومتری پایه‌زاویهٔ‌جنوب‌غربی‌قرارخواهدداشت.

و اگر تربت‌او را در گوشه و جهت جنوبی آن قبه فرض کنیم مدفن وی در فاصله نیم‌متری تایك متری پایه مدخل گنبد شاه‌عباس اتفاق افتاده است .

از این روی‌شاه تهماسب ضریح فولادین را از وسط به جانب جنوبی و در فاصله نیم‌متری جزر زاویه جنوب غربی نصب نمود تا بهر صورت تربت فاطمه را زیر بگیرد وحتی از نبش ضریح تا جرز مزبور یك لنگه در مشبك نصب‌نمود که پیوسته بسته بود تا طواف برگردضریح مقدور نباشد واحیاناًاگر تربت فاطمه‌بیرون افتاده باشد پایمال‌نگردد .

ولی اخیراً این‌نیمه دررابرداشته طواف‌را آزاد ساخته‌اند .

در توصیف ازحرم مطهر

حرم شریف ساختمانی است باستانی و زیاده بدیع و زیبا کـه نخست با کاشیهای‌معرق‌وخشی‌چینی‌مانندی آراسته‌بودو ازبقایای‌تزیینات‌قدیم‌جز کتیبه کمربندی روی ازاره باحاشیهٔ‌آن‌چیزی باقی نمانده بقیه‌جدارحرم‌به‌آینه‌کاری‌تزیین‌شده‌است .

که تبدیل آن کاشیها به طلاهم‌خیانت بوده است تاچه‌رسدبه‌مشتی‌شیشه ریزه بی‌قدروبهای‌غیر قابل دوام که بواسطه دودشمع روی‌آنهاتار می‌شودوازحسن منظر هم می‌افتد اما چون در آنعصر به اهمیت این کاشیها وقوف نداشته در تغییر ایـن کاشی به‌آینه‌هم‌نظری‌غیر از بهبودی وضع تزیینات‌در کارنبوده‌است‌این‌خیانت‌نادانسته درخور اغماض می‌باشد .

و با تمام تحولاتی که‌در کیفیت تزیین آن راه یـافته است باز هـم جدار داخلی‌حرم‌مجموعه‌گرانبهائی از آثار هنری وگنجینه ثمینی ازکاشی‌های‌معرق عصر صفوی وتجدیدی تعمیری است .

و منظره آینه کاری آنهم در برابر اشعه چراغهای متنوع و امواج منعکسه ازانوار مختلف زیاده جالب توجه و بااینکه زیبائی آینه قابل انکار نیست ولی ازنظر ریزش آنها باابنیه تاریخی تناسبی ندارند .

وضع داخلی روضه قاعده گنبد کثیرالاضلاع غیر متساوی دارای هشت صفه و چهار صفه جهات اصلی هریك بدهانه ۲/۸۰ متر وجهات فرعی بدهانه ۲/۷۰ متر که باافزایش نیمی ازجرزهای طرفین یکمتر برهر ضلعی افزوده می‌شود وتمام جرزها میان منحنی وهر نیمی از آن همباد یك صفه ودهانه روضه ازهر جرز تا جرز مقابل ۸ر۵۰ متر واسپراز هرصفه تااسپر مقابل ۱۰ر۵۰ مترمی‌شود وارتفاع آن فعلا حدود ۱۴ متراست .

و سابقاً ازهر صفه دری بخارج گشوده می‌شد به جز صفه جنوبی که در اینجامیانه حرم با مقبره شاه صفی مشبکی برنجی و گودار نصب بود و اینك پنجره را برداشته محوطه مزبور را جزء فضای حرم ساخته اند که بحرم زنانه شهرت یافته است .

و دو در خانم که به مسجد بالای سرازمردانه وزنانه گشوده می‌شدنیز برداشته جلو آنها را باز گذاشته اند .

و در صفه زاویه جنوب غربی پنجره‌ای بین حرم باگنبد شاه عباس درمحاذات درب مسجد بالای سر زنانه بود که آنرا نیز برداشته اند و دو درب جهات فرعی جانب شرقی را هم که به دو خزانه باز می‌شد برداشته فضای خزانه ها را هم جزء رواق شرقی انداخته اند . بنابراین فعلا دو درب یکی طلا و دیگری نقره میانه حرم مطهر با ایوان شمالی و رواق شرقی با قیست که نقشه تعویض آنها هم کشیده شده است تاکی بموقع اجراء در آید و برداشتن درب شرقی چون جنبه تشریفاتی

دارد اولی‌است زیرا از جنبین آن از اضلاع فرعی راههائی به رواق باز است .

هر چند که تغییر سبك و برداشتن درها و توسعه درگاه ها از نظر مقررات بین‌المللی حفظ ابنیه تاریخی غیرمجاز است و چه بسا که بـه انکسار بناهم منتهی می‌گردد وبهرصورت روانمی‌باشد .

در توصیف تزیینات وتزیینات داخلی آن متنوع وقسمتی مرمری وروی آن کاشیکاری با کتیبه معرق و بالای آن آینه‌کاری دارای کتیبه کمربندی گچبری‌است بدین تفصیل که ازاره اش به‌ارتفاع ۱٫۵۰ متر از سنگ مرمرشفاف و خوش‌نقش وقسمت بالای آن هره‌ای از مرمر است که پنج سانتیمر پیش آمدگی دارد و این سنگ ها بقطر ۲۰سانت جلوجرز آجری قرار دارند و جای آنهـا سابقاً کاشیهای کوکبی عصر صفوی بوده‌است که‌درعصر فتحعلی شاه درتعمیرات کیکاوس میرزابه‌مرمر تبدیل گردیده‌اند.

و بر زبر ازاره مرمری حاشیه ایست کمربندی به ارتفـاع ۰/۳۰ از کاشی معرق خوش نقش کـه بطورمؤرب از لبه‌هره سنگی بجانب جدار بطور متمایل بکار رفته اند .

وبالای آن کتیبه‌ایست کمربندی بخط ثلثی غلیظ از کاشی معرق‌به دو رنگ طلائی و سفید در زمینه‌لاجوردی بعرض۰/۳۵ بدین‌توضیح که‌قسمت های قدیمی‌آن طلائی وهرچه تعمیری است برنگ سفید است واین کتیبه روی‌جرز ها وبغله‌ها را زینت بخشیده‌چون به‌درگاه‌های هشتگانه میرسد از هم بریده می‌شوند و روی آن احادیث‌ذیل‌خوانده‌می‌شود .

«بسمه تیمناً بذکره روی‌عن الامام‌الذی هو بالحق ناطق ابیعبدالله جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام مسنداً الی رسول‌الله اذا کان یوم‌القیمة نادی‌مناد ایها الخلایق

انصتوا فان محمداً یکلمکم فتنصت الخلایق فیقول النبی یا معشر الخلایق من کان له‌عندی ید اومنة اومعروف فلیقم حتی اکافیه فیقولون بآبائنا و امهاتنا ای یداومنة اومعروف لناالیك والمنة والمعروف‌لله ولرسوله علی جمیع الخلایق فیقول بلی‌من آوی احداً من‌اهل بیتی ورواهم و کساهم من عری واشبع جائعهم فلیقم حتی اکافیه فیقوم‌اناس‌قدفعلو اذالك‌فیأتی‌النداءمن‌عندالله یامحمد یاحبیبی قدجعلت مکافاتهم الیك الجنة‌فاسکنهم‌من حیث‌شئت‌فیسکنهم‌الجنة‌قال‌النبی‌صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم شیعةعلی‌هم الفائزون‌قال‌النبی‌صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم‌مثل‌اهل‌بیتی کمثل‌سفینةنوح‌من‌رکب‌فیهانجی ومن‌تخلف‌عنهاغرق‌صدق‌رسول‌الله‌قال‌النبی‌صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وانی‌اوشك‌ان‌ادعی‌فاجیب وانی تارك فیکم الثقلین کتاب الله‌حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی واهل بیتی‌فانظر واکیف تخلفوا منی فیهماصدق قال النبی الجنة حرمت علی من ظلم‌اهل بیتی واذانی وعترتی ومن اصطنع ضیعة الی احد من بنی عبدالمطلب ولم یجاره علیها فانا اجاربه علیها اذالقینی یوم القیمة صدق‌قال النبی والذی نفس محمدبیده‌لو ان عبداً جاء یوم القیمة بعمل سبعین نبیاً ما قبل ذلك منه حتی تلقیه بولایتی و ولایة اهل بیتی وقال النبی انا واهل بیتی شجرة فی الجنة واغصانها فی الدنیا فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا صدق رسول‌الله قال رسول الله اربعة انا شفیع لهم یوم القیمة ولو اتی بذنوب اهل الارض المکرم لذریتی والقاضی لهم حوائجهم و الساعی‌لهم فی امورهم عند ما اضطروا الیها والمحب‌لهم بقلبه ولسانه) ودر دنبالهٔ آن روی‌جرز شمال شرقی چنین خوانده‌میشود

حسب‌الامر حضرت میرزاعلی اصغرخان صدراعظم‌اتمام‌یافت ۱۳۱۸

که این‌قسمت‌تعمیری وتجدیدی است وچنین میرساند که‌نامبرده‌هم در تعمیر آینه‌کاری‌روضه سهیم بوده است .

وبـر فراز کتیبهٔ مزبـور حاشیه‌ایست نیز از کاشی معرق به ارتفاع ۰/۱۵ سانتیمتربطور کمربندی نیز بصورت پخ که‌از آثارکاشیهای‌عصر صفوی‌است .

وبالای آن به ارتفاع‌سه متر آراسته به‌قاب و آینه‌های منقش به گل وبوته‌های متنوع‌ورنگین‌وروی‌آن کتیبهٔ دیگری است‌کمربندی‌ولی از گچ‌بری بعرض ۰/۶۰ سانتیمتر که‌روی‌جرزهاو بغله‌هاوبدنه‌اسپرهای‌هر صفه رازینت بخشیده است وقسمت بیشتر آن از آثار قدیمی‌عصر صفوی واندکی‌از آن تعمیری وتجدیدی است‌وروی آن بخط ثلث‌برجسته وممتازی آیات‌وعبارات‌زیر گچبری گردیده‌است .

ابتدا سوره‌مبارکهٔدهر(هل اتی‌علی الانسان‌حین‌من الدهر) تاپایان .

وسپس ازآیه ۲۰ از سوره‌مبارکه حشر جمعاً چهار آیه تا پایان سوره‌یعنی‌از (لایستوی اصحاب الجنة واصحاب النار)

وبعد ازآن آیاتی درعظمت وصفات ذات‌باری‌تعالی .

ودر دنبالهٔ آن آخرین آیه‌از سوره مبارکهٔ فتح یعنی‌آیهٔ شریفه .

«محمد رسول‌الله‌والذین معه‌اشداء علی الکفار رحماء‌بینهم‌تریهم رکعاً سجداً یبتغون فضلا من الله‌ورضواناً سیماهم‌فی وجوههم‌من‌اثر السجود)تاپایان .

ودر آخرکتیبه عبارات ذیل‌خوانده میشود .

(بانی‌مقرنس آینه کیکاوس میرزاسال‌بنا۱۲۵۱)

و درسنهٔ اسپر صفه شمالی روی‌قطعه‌ای ازسنگ مرمر دو بیت زیر حجاری‌و نصب شده است .

الـی م و حـتـی مـتی	و عاتـ فی حب هذا الفتی
وهل زوجت فاطمة غیره	وفی غیره‌هل اتی‌هل اتی

ودر بغله‌های‌دو جرزشمالی‌طرفین‌درب‌طلاهرطرف‌صفحه‌زریتی‌باندازه یکمتر

دریکمتر نصب شده و روی هر یك جداگانه بخط نستعلیق برجسته طلا در پنج سطر عبارات زیر خوانده میشود (بنای آینه کاری بقعهٔ مبارکه در اواخر دولت خاقان خلد آشیان فردوس مکان اسکنه الله فی روضات الجنان فتحعلیشاه قاجار و در اوائل دولت بندگان اسکندر شان دارا در قیصر پاسبان السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان السلطان محمد شاه قاجار خلدالله ملکه ودولته الی یوم صور المیعاد صورت اتمام پذیرفت وبانی این بنا سرکار عظمت مدار نواب مستطاب والاشاهزاده اعظم کیکاوس میرزا زیدعمره ودولته جهت آمرزش خاقان فردوس مکان غفرالله له سنه ۱۲۵۱

وبر فراز کتیبه گچبری سابق الذکر طاقبند قوسی توأم با مقرنس صفه‌ها بالا می‌آید وبالای کتیبه مزبور درهشت گوشه روضه مطهره روی جرزهای هشتگانه نیم طاقی بالاآمده است که پوشش آنها باپوشش صفه‌ها همطراز گردیده است و در نتیجه صورت هشت ترکی به هیئت شانزده ترکی متساوی الاضلاع تبدیل شده است که بدنه مقعر نیم طاقها مانند پوشش صفه‌ها مقرنس آینه شده است.

وروی این نوشته‌ها شکل ساختمان فلکه‌ای شده پاطاق پوشش بالا آمده است وپوشش روضه مطهره مقرنس آینه منقش وملون است و چنین بنظر میرسد که بنای مقرنس گچی این پوشش چون مقرنس صفه‌ها ونیم طاقها از آثار شاه تهمـاسب صفوی باشد که مشابه آن درپوشش گنبد شاهزاده حمزه هم دیده می‌شود و چه بسا کـه روی آن به کاشیهای معرق آراسته بوده است ودرسال ۱۲۵۱ روی مقرنس را باآینه آرایش داده‌اند و پوشش آن عرقچینی وسابقاً مزین به کاشی معرق و نقاشی قلمی طلاو لاجورد بوده است ولی بقاء ودوام مقرنس تاحال مؤید آنستکه از آثار صفویه باشد زیرا کلیه مقرنسهای عصر قاجاریه در ایوانهای مدرسه فیضیه فروریخته اثری از آنها هم دیده نمیشود

بهر بصورت این مقرنس متشکل از شش ردیف ودر هر ردیفی شانزده قفصه ساخته شده است

که بامقرنسهای آینه صفه‌ها و نیم‌طاقها بطرز بدیعی متصل گردیده است و اتصال آنها یکی ازشاهکارهای هنری معماری است که نبوغ وایمان استادهنرمند آنرا نشان میدهد ودر نقطه مرکزی آن فلکه‌ای گچبری ودرون آن شمسه‌ای باشانزده پرتو از آیینه‌های منقش رنگین تجلی دارد که زیاده جالب توجه‌است.

قسمت دوم

مرقد مقدس فاطمه و مزایای فنی آن

مرقد شریف ستی فاطمه گنجینه گرانبهائی از کاشیهای موزه پرداز خزانه ساز و ازشاهکارهای هنری بزرگترین استادان کاشی ساز ودرجای خودبی‌شریك و انباز است که درون چند حصار فولادی و آجری از انظار مؤلفین و زائرین مستور گردیده‌دیدن آن میسور نیست.ـ بنابراین توصیف از آنهاهم مقدور نمی‌باشد.

و آنچه دراین قسمت در کیفیت و کمیت آنها مینگارد اطلاعات دست اولی است که‌بهر کیفیت ازبررسی عکسها و کلیات مسطوره‌در کتاب راهنمای قم بدست آورده‌است وبرای نخستین باردر دسترس علاقمندان قرارمی‌دهد.

این اطلاعات درچندقسمت تجزیه می‌شود:

۱ - دراهمیت ومزیت این کاشیها.

۲ - درذکر نام‌سفارش‌دهنده‌وسازنده‌وتاریخ ساخت آنها.

۳ - درکیفیت و کمیت کاشیها و کتیبه‌های آنها.

در اهمیت و مزیت کاشیهای چینی جواهربیز وعبرت‌انگیز مرقدشریف چندان صاف وشفاف است که‌پس از هشت قرن که ازتاریخ‌ساخت آنها میگذرد هنوز ذره‌ای ازلعاب آنها خدشه ای‌بر نداشته با اینکه در قرون اولیهٔ همارهٔ‌در معرض‌لمس‌با ایادی زبر زائرین‌وتماس باالباس‌های‌خشن آن واین‌ودستمالی

و استلام مسلمین بوده‌است چون آینه‌رخشان‌است .

این گنجینهٔ جواهر شاداب بااشکال‌مختلف‌والوان‌متفاوت‌و کتائب‌متعددش‌نشان دهنده کاشیهای متنوع و کلکسیون جامعی از مظاهر گوناگون‌وبرجسته این صنعت می‌باشد که در کار ساخت وپرداخت آنها تاسرحد اعجاز بشری‌هنرنمائی‌شده است چنان هنری که‌اعجاب کارشناسان‌باستانی رابرانگیخته‌است .

و لعاب‌شفاف ورخشنده آنها بمثابه صفحه‌ای ازفولاد صیقلی‌است که‌برروی کاشیها کشیده باشند هرچند که فولادهم‌پس‌ازهشت‌قرن دستمالی‌بقصدتبرك‌با ایادی‌زبر کارگران وجامه سائی باللباس های خشن‌زائران هرگاه‌بقطرلعاب‌آنهاباشد محققاً مقاومتی نخواهد داشت بلکه‌ازهم گسسته‌وشکسته‌میگردد .

درصورتیکه‌این‌لعاب‌بدون کمترین‌خدشه‌وخراشی همچنان باقیمانده روز بروز شفافتر میگردد واز آهن وفولاد هم مقاومتر بنظر می‌رسد و معلوم نیست در هشت قرن پیش چه‌ماده مقاومی‌باآن‌آمیخته‌بوده‌اند که‌اکنون ازتهیه‌آن عجزدارند.

وچنانکه اهل‌فن‌درباره‌این‌صنعت‌اظهارمیدارندا‌همیت‌این کاشیهادرجمع‌میانه طلابالاجوردست چه‌که طلای مذاب درپانصد درجه برنگ‌زردخطوط این کتیبه‌در میآید درصورتیکه لاجورد درحرارت خیلی‌پائین‌تری‌بکلی رنگ‌خودراباخته سفیدو مات میگردد و معلوم نیست استاد سازنده این کاشیها چه تدبیری اندیشیده است که این دورنگ را معاً در کوره گذاشته و گداخته‌است وباهم سازگار ساخته است و نمی‌توان گفت که‌لاجورد رادرزمینهٔ آنهابعداًبکاربرده باشندزیراروی‌زمینه‌بسیاری ازکاشیهاگل‌های‌طلائی‌مانندگل‌میخ‌یاستاره‌های‌روشنی‌نمودار‌است که‌رنگ لاجورد روی‌آنهارا نگرفته است وهمین امر که‌بجمع‌بین‌تضادمیماندباین کاشیهاحداکثراوج داده‌اهمیت‌ومزیت بخشیده‌است که‌امروزه‌ازانجام‌آن‌عاجزند.

استاد هنرمند کاشی‌ساز واستاد هنرمندی که این جواهر راسفته و این کاشیها را ساخته و پخته‌است محمدبن ابی‌طاهر بن ابی‌الحسین است که مؤلفین کاشی اورا کاشی‌خوانده‌اند درصورتیکه خود اودردنبال نام خویش درهیچیك از کتیبه‌های‌خودنوبسش کاشی‌رانیفزوده‌است که‌اگر بـوجود چند اثر هنری وی در کاشان استناد می‌جویند پس بهمین مناسبت‌می‌توان آنرامشهدی خواند.

درصورتیکه اقامتگاه‌وی شهرقم‌و کارگاه اوهم‌درهمین‌شهر بوده‌است که برای ساختن کاشیهای جبهه مدخل حرم‌مطهر رضوی‌بوی‌درقم‌سفارش‌داده‌اندچنانکه‌در - سال ۵۰۰ هجری‌هم‌باستادعلی‌جاسبی کاشی‌سازقمی‌برای‌تهیهٔ کاشیهای‌ازاره‌حرم‌مطهر رضوی‌سفارش داده‌بودند.

چه که‌دراین‌شهرقدرمتیقن ازاواسط قرن پنجم کارگاه کاشی سازی مجهز و کارخانه کاملی‌بوده است که معروفیت‌کشوری بلکه اسلامی داشته‌است و چه بسا که محمد بن ابی طاهر ازشاگردان وتربیت یافتگان همان کارخانه بوده باشد که بر استادان خویش‌برتری یافته بوده است وقبل ازآن که بنامهٔ قاضی احمد قمی برای اثبات تهیه کاشی‌های ازاره حرم مطهر ثامن‌الائمه‌درقم‌استنادجویدبایدتوضیح‌داد که:

شاهکارهای محمد بن ابی طاهردراواسط‌قرن‌هفتم‌فراوان‌است یعنی‌درسلطنت هلاکو و عصر وزارت وریاست خواجه نصیرالدین طوسی که با مساعی‌وی‌برای ضبط‌انساب امامزادگان درایران نهضت مذهبی جدیدی‌پدیدآمده بود،ازهمان عصر مظاهر برجسته‌ای ازفن کاشی سازی درسراسرایران بویژه‌شهرستان قم نمودارگشت که‌آثار استاد درقم مشهوداست ازجمله الواح قبور علی بن جعفر (درب بهشت) و امامزاده حارث خاکفرج وشاهزاده ابراهیم و پدرش درغربی قم و احمد بن اسحق موسوی‌عسکری‌دربقعه شاهزاده حمزه‌وخدیجه‌خاتون‌درنجم‌آباد که‌همگی‌یکنواخت وهمانندآثار وی میباشند.

ودر خزائن شیخ نـراقی صفحه ۴۶۰ چاپ ۱۳۰۸ سنگی در تهران متن مکتوب قاضی احمد قمی را که از قضات برجسته قم بوده است و برای یکی از فضلازادگان جاسب فرستاده است چون مانند عبارات خود آن کتاب ناسلیس ومتعسر التناول است از نقل متن نامه خودداری وخلاصه مفاد آن ذیلا نقل میگردد تا وجود کارگاه در قم وقبول سفارشهای خارجی درسال ۵۰۰ هجری ثابت گردد .

دراین مکتوب بعد ازمقدمه بذکر مشاهیر رجال جاسب پرداخته درشمار آنان چنین مینویسد دیگر قطب الصلحاء شیخ جعد رحمه‌الله است که بعزم زیارت تربت ثامن الائمه ازجاسب بیرون آمده چون برفراز کریوه رسید ندا داد که‌السلام‌علیك یا علی بن موسی الرضا که امام ویرا جواب فرمود و صدای آنحضرت درمشهد بگوش مردم آنسامامان رسید .

درسر راه خود شیخ برای ایزاره حرم مطهر رضوی باستاد جاسبی کاشی‌ساز درقم سفارش ساختن کاشی داد واستاد مذبور کاشیها را تهیه کرده عبدالعزیز بن ابی‌نصر قمی رابنوشتن کتائب حاشیه آنها از آیات قرآنی و احـادیث نبوی و مرتضوی بگماشت و چون آماده گشت بوسیله شتران لوکی بدون ساربان درسال ۵۰۰ بجانب مشهد حمل کرد .

وازمعجزات آنکه این شتران به‌طی‌الارض تاحوالی مشهد رسیدند ودر گودالی فرود آمدند وچون مردم آنها را بدیدند آن کاشیها را بمشهد منتقل ساختند وبسید محمد موسی تحویل کردند که‌درسلطنت سلطان سنجر بکارنشاندند واولادو اولاد اولاد شیخ جعد خادم ومجاور وصاحب اختیار آن آستانه بوده‌اند که‌از ایشانند درویش شمس الدین و درویش یحیی که‌مدت شصت سال‌در دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا و شاه اسماعیل صفوی در آن آستان خدمت می‌کردند وسر بر آستانه‌اش مینهادند وتکیه درویش یحیی در بالای

سر آن امام موجود واین دو برادر دردهکده طرق دو فرسنگی مشهد مقبره وتخت و گنبد دارند .

و سپس باستناد بیت زیر که نظامی گنجوی سروده اوراهم جاسبی خوانده است

چه در گرچه در بحر گنجه گمم ولی از قهستان شهر قمم

درصورتیکه نظامی دردنباله بیت فوق چنین افزوده است :

درآنجا دهی هست تا نام اوی نظامی از آنجا شده نامجوی (تمام)

وشاید قاضی مزبور بیت دوم رابدینسان خوانده بوده است (در آنجا دهی هست زر نام اوی) چون زربضم زا، یکی ازقراء هفتگانه جاسب میباشد همانطوریکه (تا) یکی ازسه دهکده تفرش بوده است که اکنون بیکدیگر متصل شده است وشهر مستقلی بشمار آمده است .

واقف کاشیها وبانی وواقف کاشیهای مرقد امیر مظفر احمد بن اسماعیل سردودمان ملوك آل مظفر از امیران دولت سلجوقیان بود که مردی باایمان ونیکو کار بوده است.

تاریخ ساخت و تاریخ ساخت آنها بطوریکه در کتاب راهنمای قم ذکر کرده است از سال ۶۰۵ تا۶۱۳ امتداد داشته است .

که نگارنده شخصاً تاریخ مزبور را ندیده است ولی چون سایر آثار هنری موجوده ازاین استاد ازسال ۶۷۷ تا ۶۷۰ است چه بسا که درضبط این تاریخ اشتباهی رخ داده یعنی ۶۵۶ را ۶۰۵ خوانده باشد زیرا غیر عادی بنظر میرسد که این استاد در طول ۶۵ سال پس ازحداقل سی سال شاگردی بدین مهم اشتغال داشته ازمجموع آنها فقط آثار ۶۰۵ ابتدای مدت و۶۶۷ انتهای آن باقی مانده باشد وازآثار شصت سال میانه اثری هم مشهود نباشد که صرف وقت در خواندن تواریخ کاشیهای مرقد ازنزدیك برای کشف حقیقت ضرورت دارد ودربعضی ازمنابع ومآخذ موثق تاریخ ساخت

آنهارا دوم ماه رجب بسال ۶۵۲ ذکر کرده‌اند که این تاریخ اقرب بصواب مینماید.

بنیان مرقد مسامت قبله

و چون درقرون اولیه اسلامی تشخیص خط واقعی قبله دشوار مینمود و دقت‌هائیکه اکنون در کارقبله‌یابی درهریك از بلاد بعمل می‌آید در آن اعصار بواسطه فقدان وسائل لازمه از نقشه‌های دقیق وقطب‌نما دشوار بود.

ازاین روی در ساختن ابنیه مساجد ومحاریب ومشاهد ومراقد رعایت جهت قبله را کافی میدانستند و بناهای مزبور را درولایت عراق شمالی وجنوبی میساختند.

چنانکه ساختمان روضه ستی فاطمه راهم که ابتداء برجی بود و بهرصورت با خط قبله قابل تطبیق بودگاه تجدید بنا درعصرشاه اسمعیل که بصورت مثمن در آوردند نیز شمالی جنوبی بساختند.

و جهت‌یابی دربلاد مسلمین هنگام زوال خورشید واز ستاره جدی وسایر کواکب وهمچنین صورت بنای مبال‌ها و کنده‌های بریده اشجار (ازنمویکه درجهت جنوبی آنها نمودار است)وازمراقد وقبور مسلمین زیاده سهل ولی قبله‌یابی دشوار بود.

اما درعصر سلطنت شاه‌تهماسب شخصیتی چون محقق ثانی پیشوای علی الاطلاق شیعه با اطلاعاتی که درنجوم وهیئت وجغرافیا دارابود و نبوغ و درایتی که داشت خط قبله هریك از بلاد رئیسه کشور را تعیین فرموده مردم را به تبعیت از آن فرمان داد ودر آنوقت معلوم شد که کلیهٔ بناهای مساجد و مشاهد از خط قبله منحرفند یعنی شمالی وجنوبی ساخته شده‌اند.

چنانکه هنگام اقامت چندروزه خود درقم چون بنای مرقد نیازمند مرمت بود نقشه تجدید بنای آنرا مسامت قبله طرح فرمود درنتیجه ساختمان مرقد ازسمت اضلاع اصلی بنای روضه انحراف یافته مواجه اضلاع فرعی گردیده از حسن منظرش کاسته گشت چندانکه شاه‌تهماسب صفوی ساختمان ضریح کاشی و نصب ضریح فولادی را

که انحرافشان از قبله مانعی نداشت به تبع روضهٔ شمالی جنوبی گردانید تا این مجموعه ازحسن منظر بیشتری بر خوردار گردد در نتیجه حرم مطهر فاطمه معصومه جلوه خود را بیش از پیش باز یافت .

اما بنای مرقد که مسامت قبله ساخته شده است در پشت این ضریحها مستور افتاده نمایان نیست و هرچند اضلاع اصلی مرقد بازوایای ضرایح کاشی و فولادی و جهات فرعی حرم مطهر مواجه شده است مشهود نمیباشد.

و پوشیده نیست که انحراف قبله از بنای روضه فاطمیه سی و سه درجه و ثلث درجه بجانب غربی و به راست می‌باشد زیرا ساختمان حرم مطهر شمالی جنوبی واقعی و منحرف از قبله است .

و نظر صائب محقق در تشخیص قبله چندان دقیق بود که پس از چهار قرن و نیم اکنون مورد تأیید دانشمندان قبله‌یاب مانند تیمسار سرتیپ رزم آراء در ساختـن قبله نمای دقیق کلیهٔ ولایات واقع و مورد تبعیت آیت‌الله بروجردی هم در ساختمان مسجد اعظم گردیده است بطوریکه انحراف بنیان آن مسجد بابیوتات آستانه چشم‌گیر شده است اما انحراف مرقد مطهر چون در پس چند ضریح قرار دارد و بامخمل‌های متنوعی پوشانده شده است قابل تشخیص نیست .

حتی بطور خصوصی هم رؤیت مرقد عملا میسور نمیباشد چه که در محوطهٔ فاصل میانه جدار داخلی ضریح نقره باضریح کاشی گنجینه‌ای از نذور و هدایائی است که زائران پاکدل از منافذ مشبك بداخل می‌افکنند وقلم قابل ملاحظه ای از طلاآلات و زر و زیور های زنـانه و مسکوکات تشکیل میدهد و سالی چند نـوبت تحت عنوان گرد برداری با اجرای تشریفات خاصه ای جمع آوری وجزء درآمد آستانه محسوب میگـردد .

هنگام گردبرداری هیئتی ازافراد موردنظر تولیت درحرم مطهر دعوت میشوند

ودر حضورایشان قفل‌های نقره مدخل ضریح ومدخل مرقد بازو یك یا چند نفر باچند کیسه‌بدرون رفته نذوروهدایا راداخل کیسه‌هامی انباشندتابعداً در فرصت‌مناسب صورت‌برداری وصورتمجلس‌شود .

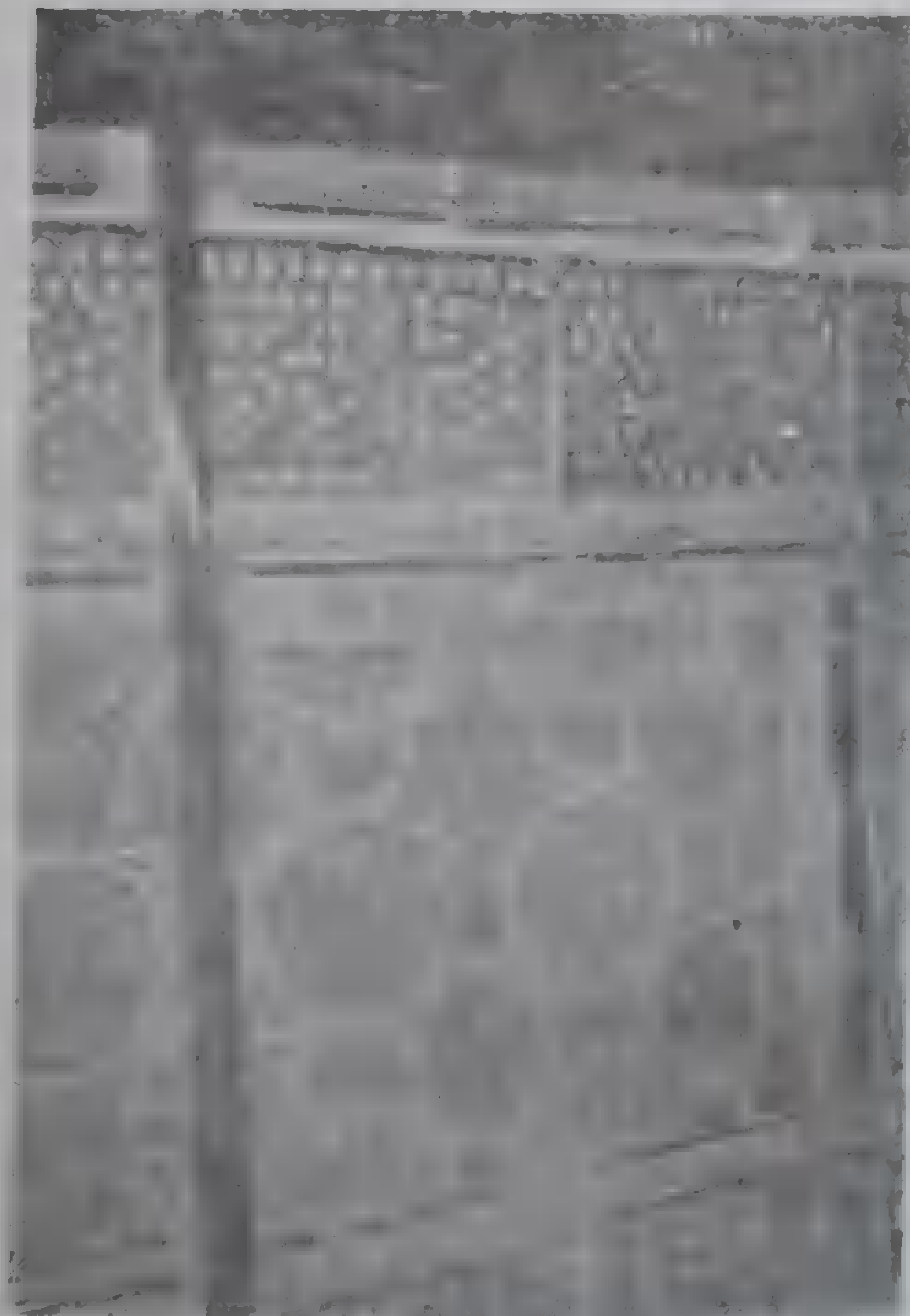
مقصود آنستکه‌درسایر مواقع‌درهابسته‌ودراین موقع‌هم‌وروداشخاص‌ذی‌صلاح درمحوطه‌داخلی‌حرم‌ممنوع‌است‌تا چه‌رسد به‌محدوده داخلی‌ضریح زیرا صرف‌وقت برای نگارش جزئیات وخواندن‌مکتوبات بااجرای‌این‌تشریفات‌سازگار نیست ،پس ملاحظه وثبت‌وضبط کتیبه ها برای دیگران غیرعملی‌است‌وبر متصدیان آستانه‌است که‌این‌مهم‌راانجام‌دهند .

ودر نشریه آستانه‌بنام‌راهنمای‌قم اطلاعات مختصری‌پیرامون کاشیهاداده‌است که‌باروش‌نگارنده‌در توصیف جزئیات وفق‌نمیدهد ازاین‌رو اطلاعات‌نسبتاً جامع و زبانداریکه بهر کیفیت ازوضع‌این‌کاشیها بدست‌آورده است‌ذیلادر سینهٔ‌این صحایف میسپاردتاشاید بعدها ازناحیه‌اهل‌تحقیق‌تکمیل گرددوازفرازمجهولات‌پرده‌برداری‌شود بطوریکه نقطهٔ ابهامی باقی نماند و ازهر گونه لغزشی که برای‌مؤلف ایـن کتاب احیاناً درراه نقل‌مطالب و کتائب رخ‌داده‌باشد امید عفوو اغماض‌دارد .

در توصیف کـاشیهای‌مر قد و نقل کتائب آنها

مرقد مطهر بطول ۲/۹۰وعرض ۱/۲۰وارتفاع ۱/۲۰متر پنج‌جانب آن‌مزین به کاشیهای نفیس که نوع‌کاشیهای مربع سطح آن‌باکاشیهای متنوع چهاربدنه‌متفاوت‌است .

روی مرقد آراسته به‌پانزده پارچه‌خشت‌های‌کاشی‌مربع مستطیل و بزرگی به ابعاد ۰/۴۰ در ۵۹/. سانتیمتر میباشد که عرضشان درعرض مرقد وطولشان درطول مرقد نصب گردیده است‌ومجموعاً ازبدایع‌هنری فن کاشی‌سازی است که‌چشم‌زمانه نظیر آنهاراندیده است .



و چنین بنظر میرسد که کاشیهای ردیف اول همگی دو بـر یعنی لبه برگردان باشند کـه جانب عمودی آنهابا کتیبه خود قسمت بـالای بدنهٔ مرقـد را از چهار جانب زینت بخشیده است .

و در جانب افقی آنها درسطح مرقد چهار کتیبه خط برجسته اعم ازدرشت وریز

تصویری از کاشیهای متنوع بدنه مرقدشریف

ثلثی و کوفی و نسخ به رنگ های طلائی وقهوه‌ای وشنجرفی در زمینه های رنگارنگ نموداراست .

و پنجمین کتیبه آن درسه جانب خشت دوم ازمتن قرار دارد که از خشت‌های ردیف نخست بیرون افتاده است .

نقشه سطح مرقد محرابی شکل ودردل آن بین کتائب مزین به نقشه ترنج برجسته

و در قسمت بالا و طرفین دو خط متمایل محرابی شکل دو لچه کی مثلث و منقش است که در وسط آنها فلکه‌ای برجسته و ساده که شاید مقر شمعدان یـا چراغ بوده است دیـده میشوند .

اما کاشیهای چهار بدنه مرقد دارای اشکالی متنوع با الوانی مختلفند شکل آنها مربع مستطیل و دوالی باریك و هشت ضلعی و مدرج کوکبی و مضلع غیر منظم (هشت ترکی پاپیونی) و مخمسی که نیمی از مثمن است میباشد.

و زمینهٔ ردیف بالا و پائین آنها لاجوردی ستاره نشان طلائی و بقیه شنجرفی است .

و دارای پنج کتیبه ساقبندو گلو بندی درشت و ریز به اضافهٔ کتیبه‌های ریزی است که در حاشیهٔ یکایك خشت های مضلع نوشته شده است .

وحقاً در تنظیم و ترتیب این کلکسیون کاشیهای جور بجور دقت فراوانی بکار رفته است .

اما کتیبه‌های سطح مرقد مطهر نگاشته شد که در سطح و بدنهٔ مرقد ده کتیبهٔ چهار جانبی وسه جانبی است که پنج کتیبهٔ آن روی خشتهای دو بر ردیف اول قرار دارند یکی در لبهٔ عمودی و بر گردان آنها که قسمت بالای بدنه را از چهار جانب زینت بخشیده‌اند و چهار تای دیگر در سطح افقی آنها پهلوی یکدیگر واقع شده‌اند و یك کتیبه هم در سه جانب خشت دوم متن بخط ریز نسخ نوشته شده است و بجای قسمت زیرین آن لوحه ایست مربع مستطیل که بخط ثلثی درشت تری نام استاد هنرمند کاشی ساز روی آن خوانده می‌شود بطوریکه کتیبهٔ سه جانبی بمنزلهٔ دستگیره برای این لوحهٔ یادبود تلقی میگردد .

اما کتیبهٔ سومی بخط کوفـی که بصورت محراب درآمده قسمت محرابی شکل آن روی کاشی متن آمده است و نیز کتیبهٔ چهارم ثلثی هم قسمت بالایش روی کاشی متن افتاده است و کتیبه‌های سطح مرقد چنین است .

۱ - کتیبه‌ایست بعرض تقریبی۱۲‎.‎٠./. سانتیمتردر وسط‌دو خط متوازی‌مربع درچهار جانب حاشیهٔ مرقد که‌روی آن بخط برجستهٔ ثلثی نسخ (۱) شنجرفی‌بسمله وآیة‌الکرسی خوانده میشود .

۲ - کتیبهٔ‌دوم که در نظر ابتدائی دوخط‌متوازی بچشم میخورد بعرض‎۳‎٠./. تقریبی است که‌بخط ثلث ریز طلائی‌روی آن آیاتی از قرآن نوشته‌شده است .

۳ - کتیبهٔ سوم که نیز چهار جانبی است (منتها قسمت بالای آن بصورت محراب وبشکل عدد (۸) ریاضی در آمده است‌ودو مثلث‌در جانبین آن تجلی‌یافته است) بعرض تقریبی ‎۱۴‎٠./. بخط کوفـی برجسته روی آن نیز آیـاتی از قرآن خوانده میشود .

۴ - کتیبهٔ چهارم سه جانبی بعرض ‎۸‎٠./. وطول ۱/۱۸ متریعنی‌طول‌دوخشت است وبجای قسمت‌پائین آن عبارت (کتبه‌وعمله محمد بن ابی‌طاهر بن ابی‌الحسین) در لوحی مربع مستطیل ‎۲٠‎٠./. در ‎۴٠‎٠./. قرار گرفته است بخط ثلثی نسخ طلائی روی آن سوره مبارکه ملك یعنی (تبارك الذی بیده الملك) تـا وبئس المصیر خوانده میشود .

۵ - کتیبهٔ پنجم نیز سه جانبی ودر حاشیهٔ خشت دوم(بطول ‎۵۹‎٠./. سانتیمتر وعرض ‎۳‎٠./. بخط نسخ ریز شنجرفی روی آن آیات ذیل نوشته شده است .

«والذین آمنواوعملوالصالحات لهم جنات‌تجری من تحتها الانهار ذلك‌الفوز الکبیر» که این کتیبه بمنزلهٔ دستگیره‌برای لوحهٔ سابق الذکر شده است .

کاشیهای بدنه وکتیبه های آن ودر چهار بدنه مرقد از بالابپائین کتیبه‌هائیست بدین تفصیل

۱ - کتیبه‌روی‌لبه‌کاشیهای‌دوبربعرض ده‌سانت‌روی آن‌قسمتی

---

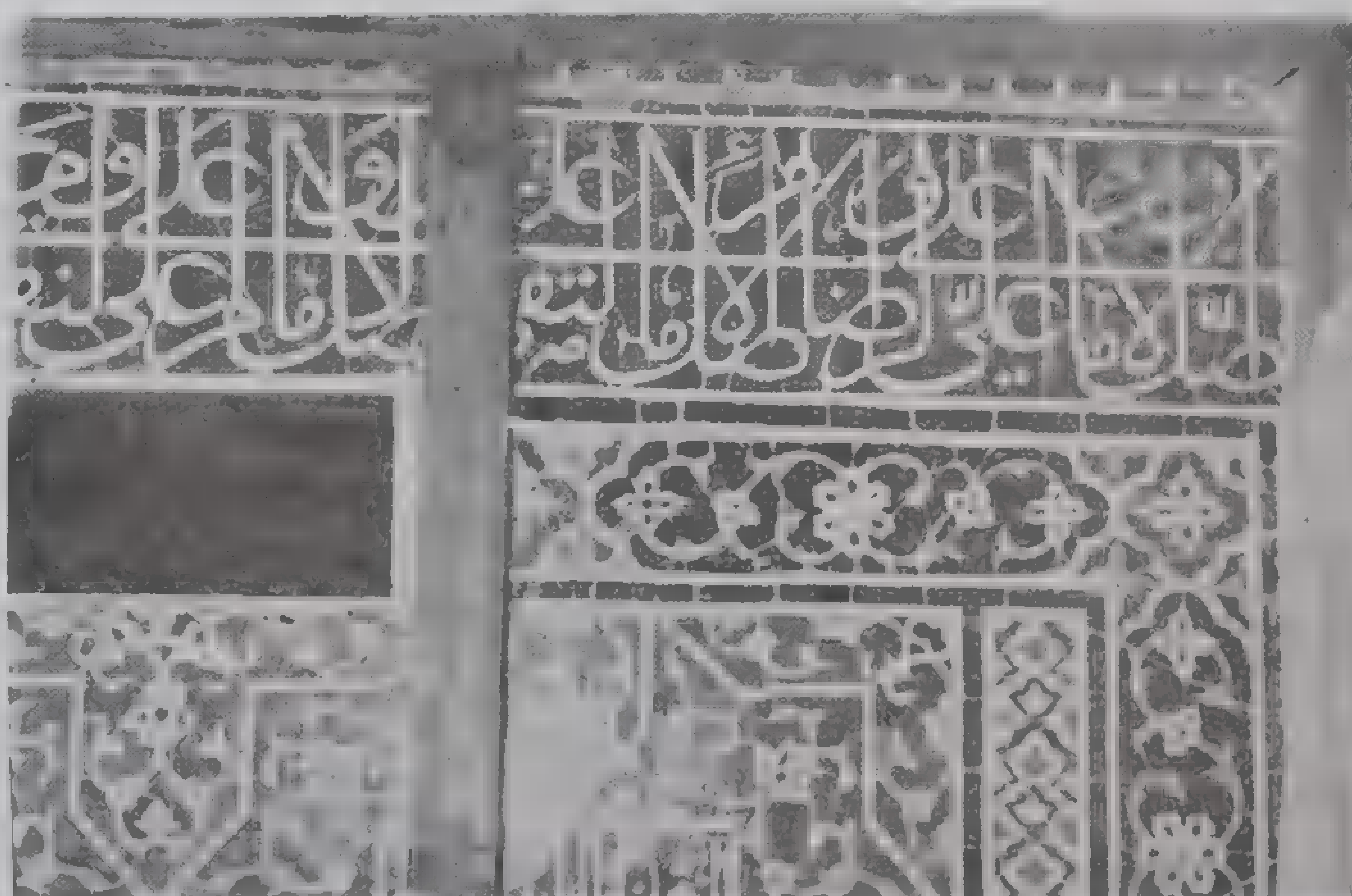
(۱) واز آنجائیکه خط ثلثی بر کتیبه‌های درشت وغلیظ اطلاق شده است ونوع خط در آن مدخلیتی ندارد شایسته است که دردنباله‌آن به‌نوع خطوط کتیبه اشاره شود .

ازسورهٔ مبارکه یس خوانده میشود .

۲ -- زیر آن کاشیهای چهار ضلعی ۵۰ در ۵۰ سانتیمتر مشتمل بر دو کتیبه درشت وریز است که در قسمت بالا بخط ثلثی نسخ طلائی در زمینهٔ لاجوردستاره نشانی سوره مبارکه ملك (تبارك) و در پایان سوره عبارات:

(عامل هذه الکتابة و الصنعة العبد الضعیف الفقیر محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسین)

خوانده میشود .



قسمتی از ضریح کاشی جانب پائین پای حضرت معصومه

و در حاشیه پائین آن که به قرینه کتیبه نخست بخط ریز نسخ مشکی در زمینه شنجرفی است روی آن سوره مبارکه «یس» نوشته شده است و در میانه سوره قسمت بالا عبارات

(توفیت فاطمة بنت موسی فی سنة احدی ومأتین . کتبه وعمله محمدبن ابی طاهربن ابی الحسین) به اضافه نام بانی قیدشده است .

۳- در ردیف سوم قابی از کاشیهای ساده دوالی است که بمنزله قاب برای کاشیهای متن است.

۴- و در زیر آن یکردیف کاشیهای مخمس غیرمدرج است که دوگونه است و هریك نیمی از کاشیهای ردیف بعدی میباشند و درحاشیه آنها کتیبه ایست از احادیث نبویه که درپایان نقل خواهدگشت .

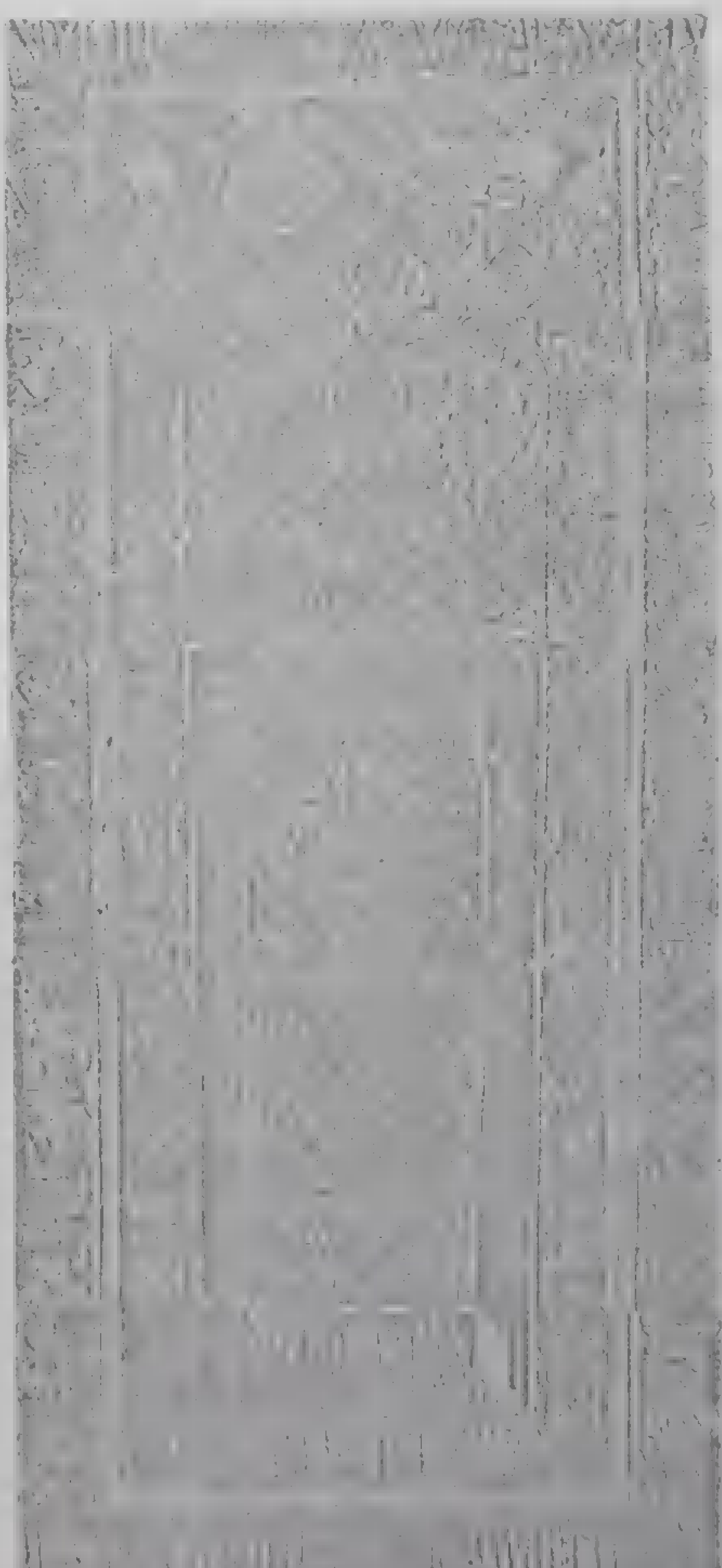
۵- ودرپایین آن دریکردیف دونوع کاشیهای مثمن کوکبی وساده است که در حاشیه کوکبی ها نیز کتیبه ای از احادیث نبویه نوشته شده اند .

۶- ودر زیر آن دریکردیف نیزدونوع کاشی مثمن غیرمدرج بزرگتر از کاشیهای مدرج است ودرپایین آن یکردیف مثمن مدرج و مثمن ساده پاپیونی وزیر آن مانند ردیف چهارم کاشیهای مخمس بکاررفته است که کاشیهای ساده در فواصل آنها خلئها را پرساخته اند .

۷- و پائین آن یکردیف کاشیهای مربع ۵۰/ در ۵۰/ مانند کاشی های ردیف دوم با دو کتیبه درشت و ریزاست با این تفاوت که کتیبه ریزمشتمل برسوره یس بضمیمه سوره دهر وسوره قدر درحاشیه و بالاقرار دارد و کتیبه درشت مشتمل بربقیه سوره تبارك درپائین افتاده است نتیجه آنکه در بدنه مرقد نیز پنج کتیبه کمربندی است که سه کتیبه آن بخط ریزاست ودو کتیبه بخط ثلثی به اضافه درحاشیه خشت های مضلع کتیبه ایست ازسور کوچك قرآنی واحادیث نبویه آتیة الذکر.

احادیث نبویه و اما کتیبه هائی که درحاشیه خشت های مثمن ونیمه مثمن نوشته شده است یکردیف سوره کوچك قرآنی ویکردیف احادیث نبویه ازاین قبیل می باشند .

قال‌النبی من کف‌لسانه عن‌اعراض الناس اقاله‌الله عثرته یوم‌القیمة .
قال‌النبی‌من‌فرق‌بین‌والدة و ولدها فرق‌الله بینه و بین‌الجنة .
قال‌النبی‌من‌طلب شیئاً وجد وجد ومن قرع بابا ولج ولج .
قال‌النبی لاخیر فی‌الموطن الامع امن وسرور ولا عقل کالتدبیر .
قال‌النبی لا دین لمن لا عهدله ولا خیرفی‌المال‌الامع الجودولاعبادة کالتفکر .
قال‌النبی‌السعید من وعظ بغیره و حسن‌السؤال‌نصف العلم .
قال‌النبی السلام ثم‌الکلام واخوك من ساواك فی‌الشدة .
قال‌النبی قلب‌الاحمق‌فی‌فیه ولسان العاقل فی‌قلبه .
قال النبی‌الله تعالی عون العبد مادام‌العبدفی‌عون‌اخیه.
تااینجا اطلاعاتی است که مؤلف بهر کیفیت پیرامون مرقد کسب کرده است که تکمیل آن قبل‌از دیدارمرقدازنزدیك‌مقدورنیست.


منظره‌ای از کاشیهای سطح مرقد مطهرستی فاطمه‌معصومه(ع)

قسمت سوم

در توصیف از ضریح کاشی با اشاره‌ای

به ضریح نقره و تحولات آن

قرنها تربت فاطمیه را یك بقعه وقبه بدون ابنیه و بیوتات تـابعه و دروسط حرم هم مرقدی مزین به‌کاشیهای ثمین بدون ضریحهائی اینچنین و بدون تزیین و آذین و آیین بود درنتیجه از حسن منظروزیبائی پیکربهره‌ای چندین نداشت .

وچون‌پادشاهان شیعی‌ونیك اعتقاد صفویه روی‌کار آمدند ضمن تقویت مبانی دینی به منظور تعظیم از شعائر مذهبی به تعمیر مشاهد متبرکه امامان و امامزادگان پرداختند و شاه اسماعیل به تجدید روضه امامین کاظمین در بغداد همت گماشت و شاه بیگم دختر نیکو کاروی بقعه وقبه فاطمیه رابصورت کنونی بنیان ساخت وایوان وصحن وگلدسته‌هائی برآن بیفزود وجدار آنانرا باکاشیهای معرق بیاراست .

و چون شاه تهماسب بسلطنت رسید نخست بنای مـرقد شریف را مسامت گردانید وچون انحراف آن درون حرم از حسن منظر روضه‌میکاست فرمانداد تا در اطراف آن ضریحی مزین به‌کاشی به‌تبع‌روضه شمالی وجنوبی بالا آوردند و برای آن منافذی بازگذاشت تا مرقد شریف در پرتو انوار شمع دانها در پشت آن قابل دیدار باشد وبعداً هم‌ضریحی‌ازفولاد شفاف‌ومشبك در جلو آن‌نصب‌نمودتا ازحسن منظر بیشتری برخوردار گردد .

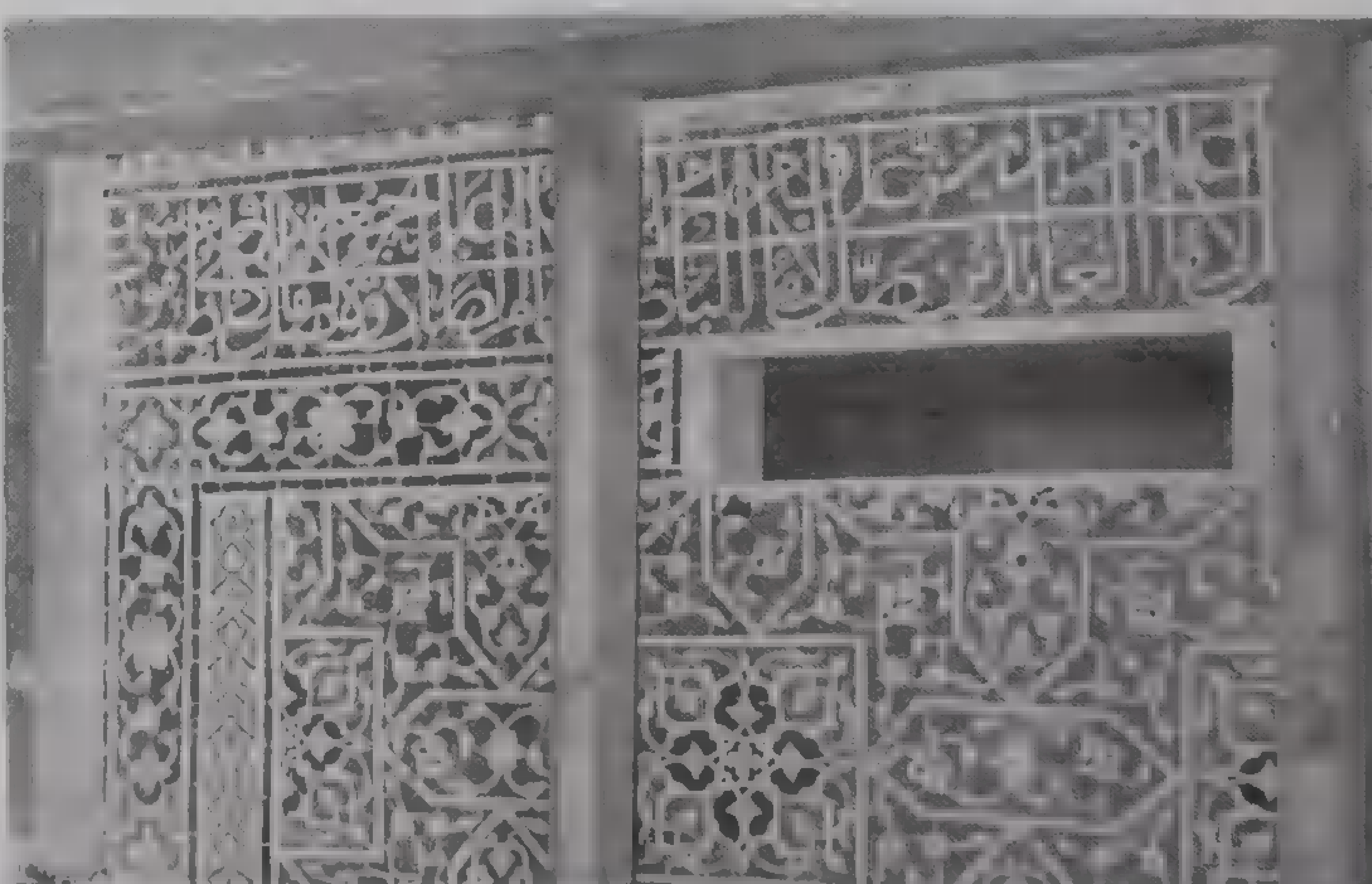
ودر عصر سلاطین قاجاریه ضریح مزبور را نقره پوش ساخته گنبد را زرین وجدار داخلی روضه را آئینه‌کاری وپوشش ایوان‌راهم با خشت‌های زراندود تزئین

کردند که‌ذیلا بتوصیف ضریح کاشی شاه‌تهماسبی میپردازد .

افزودن ضریح کاشی درجلو مرقدشریف،

چنانکه‌اشاره شد شاه تهماسب صفوی در سال ۹۵۰ قمری هجری‌در چهار جانب مرقد شریف بـا مختصر فاصله‌ای جداری از آجر بـر فراز پایه‌های ساخته شده در سردابهٔ تحتانی بالا آورده‌جدار آنراازخارج به کاشیهای معرق زمینه فیروزه‌ای واز داخل بکاشیهای خشتی منقش هفت رنگ بیاراست که بنام ضریح کاشی‌خوانده میشد ودر گلوگاه‌آن کتیبه‌ای‌از کاشی‌معرق بیفزود .

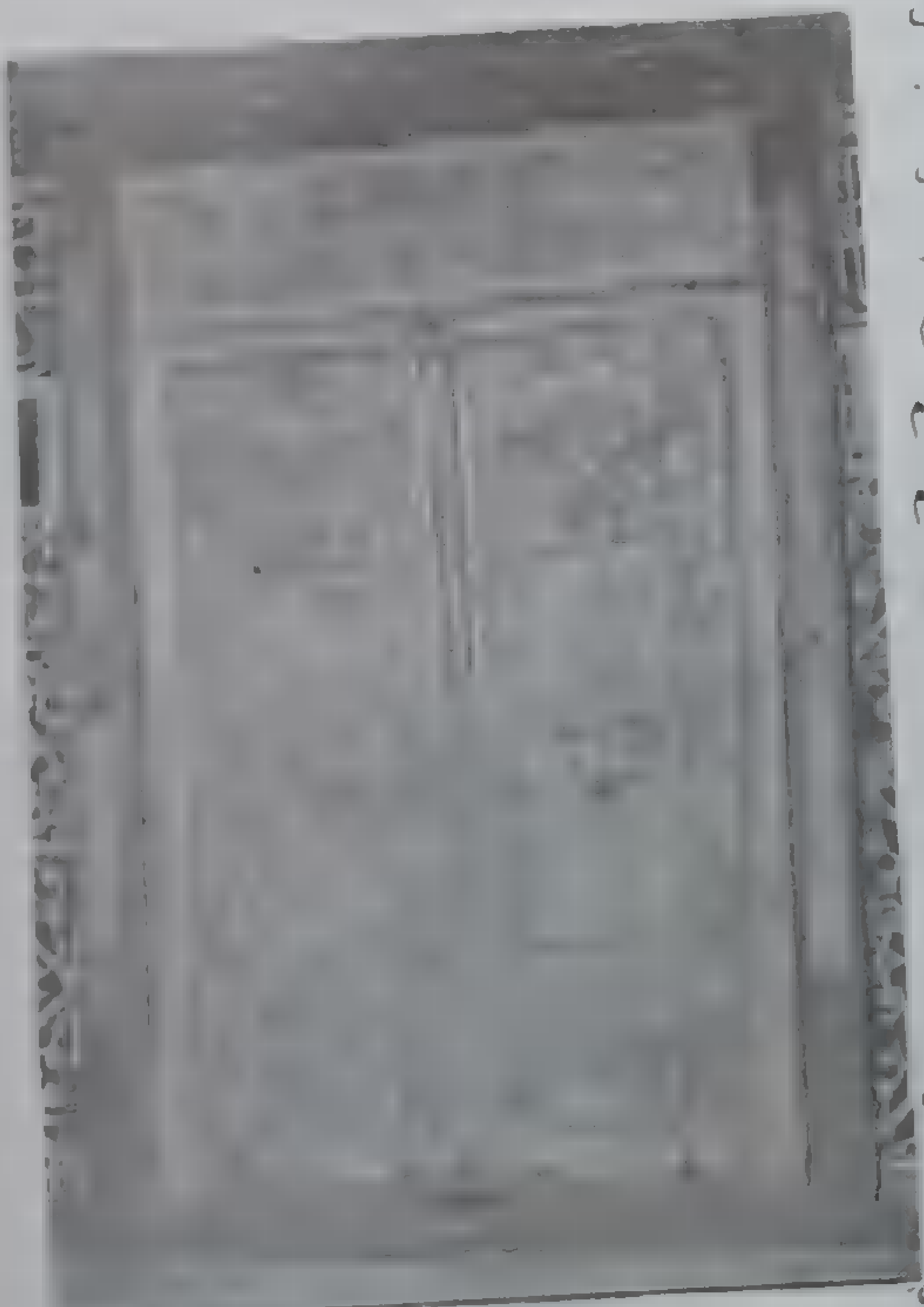
این‌ضریح به‌ارتفاع ۲وطول ۴/۸۰وعرض ۲/۴۰متراست که‌درسینهٔ‌جدارش‌از چهار جانب هشت منفذ و دیدگاه بشکل مربع مستطیل بـرای مشاهده مرقد مطهر باز گذاشته‌شده‌است .



قسمتی‌ازضریح کاشی بامنفذوقوائمی که‌ضریح نقره‌رابا‌آن‌میخکوب‌میکنند

ودر بالای منافذ آن کتیبه‌ای است گلوبندی نیز از کاشیهای معرق که روی آن بخط سفید ثلثی نسخ وممتاز سیدعلی حسینی درروی زمینهٔ لاجوردی صلوات کبیره خوانده میشود بااین توضیح که قسمت اسقاطی آن در پشت سر درب طلای ورودی بمحوطهٔ مرقد شریف قرار گرفته مستور گشته یامتأسفانه معدوم گردیده است و متن کتیبه ضریح کاشی چنین است .

اللهم صل علی النبی
المصطفی محمد وصل علی
الامام المرتضی علی ....
وصل علی الامام زین العابدین
علی وصل علی الامام الباقر
محمد و صل علی الامام
الصادق جعفر وصل علی الامام
الکاظم موسی وصل علی الامام
الرضا علی وصل علی الامام
التقی محمدوصل علی الامام
النقی علی وصل علی الامام
العسکری الحسن وصل علی
الامام الهمام الهادی المهدی
محمدصاحب الزمان و خلیفة
الرحمن القائم بالحق
الداعی الی الصدق المطلق
صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین



تصویری ازدرب ضریح که روی کتیبه را پوشانده است .

عمارة هذه الروضة المقدسة التی شرفها سمی بنت النبی فاطمة بنت مولانا و سیدنا ابی ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین اخوه الحسن بن علی بن ابیطالب وعمة محمد النقی و علی النقی والحسن الزکی و محمد المهدی صاحب العصر و الزمان و خلیفة الرحمن لباسط مهاد الامن و الامان، ماحی الکفرو الطغیان ناشر العدل و الاحسان هادی الخلایق الی اشرف الادیان السلطان بن السلطان ابو المظفر طهماسب بهادرخان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه وافاض علی العالمین بدوام احسانه وابد ظلال معدلته علی مفارق المسلمین الی یوم الدین کتبه علی الحسینی سنه ۹۵۰.

ودر صفحه ۵۳ کتاب راهنمای قم که بنقل این کتیبه پرداخته است جمله (لباسط مهاد الامن والامان) رابدون لام و بصورت (باسط مهاد الامن والامان) ضبط کرده درپاورقی چنین افزوده است (ظاهراً عبارتی از کتیبه افتاده) در صورتیکه حرف لام راکه روی آن خدشه‌ای برداشته است هرگاه می‌افزود نیازی به عبارت دیگر نبود.

و بنظر نویسنده چنانکه سیاق کلام هم حکم میکند از کتیبه مزبور گاه کتابت یانقل جمله (اخت علی الرضا) قبل از عبارت (وعمة محمد التقی) ازقلم افتاده است

نکته شایان توجه آنستکه کامه روضه رابرزمین سبز از گل وریاحین اطلاق میکنند که مجازاً برمدفن نسوان صالحه بلکه کلیه صلحاء اطلاق میشود چنانکه حرم ائمه هدات را (روضة من ریاض الجنة) خوانده‌اند و هرچند که متبادر بذهن از کلمهٔ روضه همان حرم مطهر است ولی اطلاق آن براین ضریح نیز مانعی ندارد(۱) چه که دائره اطلاق مجازات توسعه دارد بنابراین مراد ازعبارت (عمارة هذه الروضة المقدسة) همان ساختمان ضریح کاشی است نه بنای بقعه چنانکه بعضی پنداشته‌اند.

درب طلای ضریح کاشی

ودرجهت پشت سر (یعنی جانب شمالی) همین ضریح کاشی درگاهی برای ورود به محوطه مرقد بازگذاشته بودند که قبلا درب آن چوبی بود تادرسال ۱۲۱۳ فتحعلی شاه قاجاردرب طلای کنونی را آماده

۱ــ الروضة، مخضرة بالوان نبات (صفحهٔ ۲۸۷) المنجد الطبعة العشرون

ساخته برجای آن نصب کرد .

این درب دولنگه نفیس وزیبا بعرض ۱/۲۰ وارتفاع ۱ر۷۰ متر را نخست با صفحاتی ازنقره کنده کاری شده پوشانده‌اند وسپس صفحه‌هائی ازطلای ناب برروی آن میخ کوب ساخته‌اند .

درب مزبور دارای چندین کتیبه بخط نستعلیق ممتاز وبرجسته‌از آقای مهدی ملك الکتاب است که روی آن آیاتی‌از قرآن وصلوات کبیره وابیاتی‌ازمنشآت فتحعلی خان صبا ملك‌الشعرا قالب ریزی شده است.

بدین تفصیل که در اطراف هرمصرع‌درب برروی صفحات زرینی صلوات کبیره مینا کاری شده است .

وروی بائو یاپل‌های وسط دردولنگه رباعی ذیل خوانده‌میشود .

این در که به فردوس برین داردناز ساینْد به ساختش شهان روی نیاز
امروز متاب روی از آن تـا فـردا درهای بهشت بـر رخت گردد باز

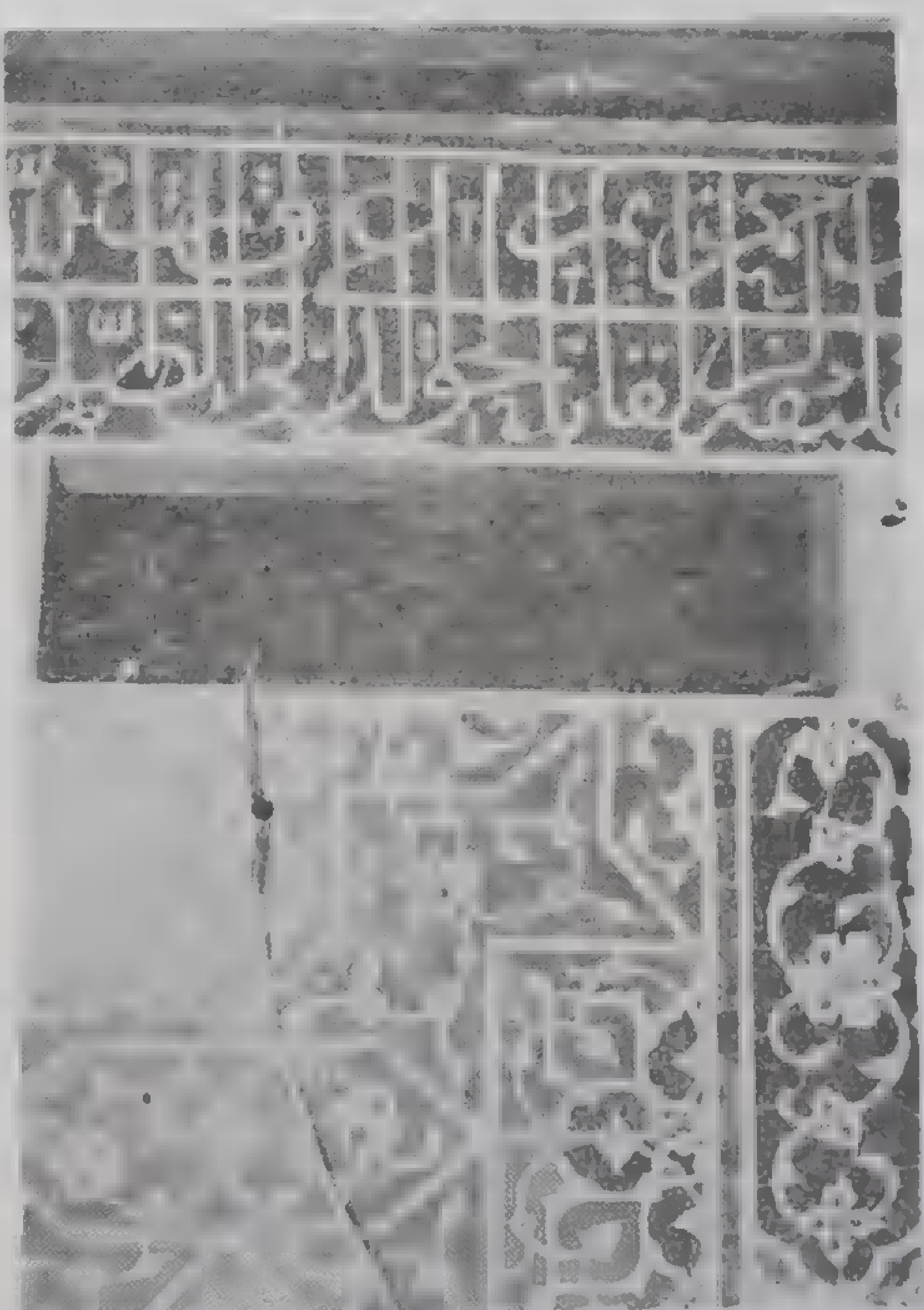
ولی صفحات زرین روی چهارچوب آن فروریخته‌است ودرنتیجه‌از کتیبهٔ آن بجز ماده تاریخ ساخت و اهداء آن که ذیلا نقل میشود بقیه خوانده نمی‌شود .

بنوشت صبازبهر تاریخ زرین بوداین درازشهنشاه

که‌برابربا سال۱۲۱۳میگردد .

ولی چنانکه نگاشته‌شدبنای ضریح کاشی‌را برای‌تأمین حسن منظر بـه تبع ساختمان‌این بقعه شمالی و جنوبی ساخته اند در نتیجه اضلاع مرقـد بـا زوایای ضریح مزبور مواجه شده‌است .

ضریح نقره هرچند که‌ضریح در معرض تبدل و تبدیل‌بوده جنبه تاریخی ندارددوتنها ضریح‌فولادین‌شاه‌تهماسبی که‌برداشته‌شده است حائز اهمیت بوده است اما برای‌خالی‌نبودن‌عریضه اختصاراًبذکرتاریخچه تحولات‌ضرایح‌سابقه و توصیف ضریح نقره کنونی‌میپردازد .



قسمتی از جدار ضریح کاشی از جانب پیش رو (جنوبی)

نخستین ضریح فلزی که جلو ضریح کاشی نصب گردید ضریح فولادینی بود که شاه تهماسب صفوی درسال ۹۵۱ تهیه کرده بود که طولش ۵/۲۵ و عرضش ۴/۷۳ وارتفاعش ۲٫۱۰ متر ودارای بیست درگاه مشبك مضلع و بحدی سفید و شفاف بود که تاورنیهٔ سیاح آنرا نقره خوانده است درصورتیکه سلاطین صفویه از تکنیز طلا و نقره که مخالف حکم شریعت است امساك می کردند جز در موردیکه علمای امت بعنوان تعظیم ازشعائر الهی بتجویز آن فتوی میدادند .

تادرسال ۱۲۳۰ فتحعلی شاه فرماندادتاهمان ضریح رانقره‌پوش ساخته بر فراز پایه‌ای از مرمر صیقلی وبشکل پخ نصب کردند .

مقر ضریح ازمرمرحجاری شده بارتفاع ۰/۳۰ و عرض ۰/۲۵ سانتیمتر بود که‌روی قسمت خارجی آن کتیبه‌ای از منشآت بیست بیتی ملك الشعراء (فتحعلی خان صبا) بخط نستعلیق برجسته ملك الکتاب (آقامهدی خوشنویس) حجاری شده بود که چندبیتی از آن گزیده ودرج میگردد .

تبارك‌الله ازاین‌بار گاه عرش آهنگ / نه بلکه‌عرش برفرشت آبگینه‌وسنگ
ز شرم قبه‌زرینت عرش را گویند / که‌شد بپرده‌این‌نه‌رواق سیمین‌رنگ
بلی‌چودردل‌تو گوهر گران‌سنگی‌است / سزدبدارد اگر باوی‌آفرینش سنگ
همان خجسته گهربنت موسی جعفر / که‌آیداز گهر آرا چنین به‌فرو به‌هنگ
زنه‌رواق‌فلك‌هفت‌بانوی (۱) عذراء / بدامن شرفش افتخار را زده چنگ
به‌آستانش همواره خسروان زمین / بسجده‌خاصه‌شهنشاه‌آسمان اورنگ
فشاند زروگهرخوارترزخاك وزخار / بخاك کردش رشك‌نگارخانه تنگ
بسنگ مرمر آراست آن حرم پایان / که‌ماند آینه‌چین‌ز شرم اودر زنگ
نوشت کلك صبا از برای تاریخش / به‌بوم‌این‌حرم ازشاه‌آسمان‌فرسنگ

که این‌ماده‌تاریخ باسال۱۲۴۰ برابر میگرددو برطبق ابیات‌فوق ، تعداددفن‌شدگان در زیراین قبه‌موافق‌بانظریه نگارنده هشت تن‌میشوند پس‌ساخته‌شدن‌یك‌گنبد بزرگ بجای‌سه‌قبه کوچك قدیمی نیزتأیید میگردد .

وبه‌مرورضریح‌مزبورفرسوده‌وجدارمشبك آن‌ازهم‌گسسته‌گشته‌صفحهٔ‌نقره‌روی گوهای شبکه ریخته بود چنانکه لب زائرین گاه بوسیدن مجروح و چه بسا ضریح آلوده میگردید از این روی مرحوم حاج میرزا سیدحسین متولی وقت با دریافت اجرت کارگران از ناصرالدین شاه درمقام تجدید آن بر آمد وظروف‌نقره فرسوده موجوده در خزانه‌را هم‌ذوب کرده‌برای‌تأمین‌کسری آن‌بکاربرد وضریحی بهترو کاملتر از ضریح‌سابق تهیه کرده‌روی‌مقر مرمری نصب‌نمود واین امردر سال۱۲۸۵ شروع ودرسال۱۲۸۰ خاتمه‌یافت.

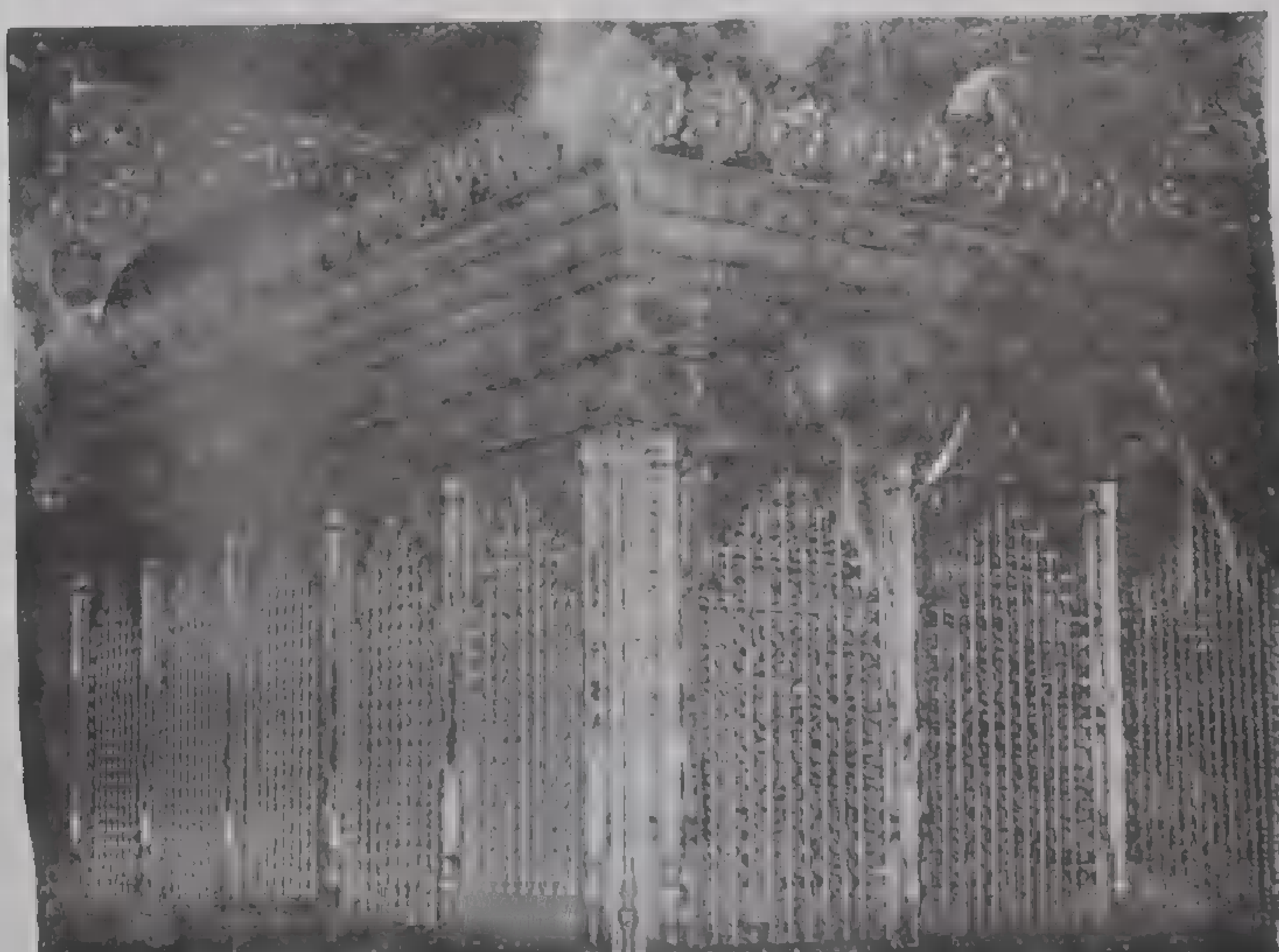
که‌اینضریح‌هم‌ازوسط محوطه بجانب‌جنوب‌غربی نصب‌گردید تاتربت‌فاطمهٔ

---

۱ ــ مطابق‌این‌بیت تعدادمدفونات‌درزیرقبه‌منوره به‌هشت تن‌بالغ‌میگردد که‌فاطمه‌معصومه وهفت‌بانوی‌عذراء باشند .

معصومه را فرا گیرد و در زاویهٔ جنوب غربی آن مشبکی چون یك لنگه در بکار برد تا راه طواف از آن زاویه بسته شود و احیاناً اگر تربت بی بی هم از ضریح مزبور بیرون افتاده باشد پایمال زائرین نگردد و بساحت وی از این جهت اسائهٔ ادبی نشود ، در صورتیکه تنی چند از مردم نورانی و دیندار بالعکس بر دفن خود در راهگذر مؤمنین وصیت میکردند تا قبر آنان سائیده و پایمال اقدام ایشان گردد (لیداس باقدام المؤمنین) .

ضریح مزبور نیز دارای بیست درگاه مشبك گودار بود و روی پایه های فاصل با صفحاتی از نقره کنده کاری پوشانده شده روی صفحه های نقره را هم صفحاتی زرین باشکال ترنج و مضلع میخکوب کرده بودند که در میانهٔ آنها بخط ثلث برجسته مرحوم میرزا علی اکبر فیض اسامی جلاله چون یا حنان یا منان یا سبحان یا دیان قالب ریزی شده بود و روی لچه کیهای جنبین قوسی سر درگاه ها صفحاتی زرین مزین به کنده کاریهای



تصویری از ضریح سابق پس از تعمیر در سال ۱۲۶۵ قمری

برجسته میخکوب ساخته‌بودند .

وروی‌درگاه‌های‌مزبور کتیبه‌ای بود گلوبندی بخط نستعلیق برجسته مرحوم میرزاعلی‌رضامستوفی آستانه که‌روی آن‌چهل بیت‌ازدو قصیده‌یکی‌ازمرحوم‌ادیب‌شیخ محمدرضا معروف به‌(شیخ‌استاد)ودیگری‌ازمجرم‌خادم‌نوشته‌شده‌است که‌چندبیتی‌از آنها‌گزیده‌و نقل‌میشود.

اما قصیده شیخ استاد چنین است

یا رب این خلد برین یا جنة المأواستی

یا همایون بارگاه بضعه موساستی

این‌مهین‌بانو که‌دردرج‌شرافت‌اختری‌است

نسل پاك زاده انسیة الحوراستی

فاطمه اخت‌الرضا سلطان‌دین کز روی‌قدر

خاك در گاهش عبیر طره حوراستی

مرجع اهل زمان و شافع‌یوم المعاد

خواهر سلطان دین و ثانی زهرا ستی

گو بیاید تا ببیند این همایون بارگاه

آنکه منکر بر وجود جنت دنیا ستی

چون‌بدیدی این بنارا عقل گفتی کاسمان

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

هر که بگذارد قدم در آستان صحن او

گو منه پا بی ادب کین سینهٔ سیناستی

خواندمش‌عرش معظم بانك زدبرمن خرد

که خطا کردی بر آن افزودی وزین کاستی

حضرت ناطق بحق صادق چنین فرموده است

که جزای زائرا و جنة المأ واستی

مرحبا ایمرز و بوم قم کت از نه آسمان

قدسیان از شش جهت همواره جبهت ساستی

بخ بخ ای صفه همایون به به ای قصر بدیع

ای کت آن یك پله این نه گنبد میناستی

لوحش الله مرحبا این بارگاه با شکوه

کز شرف برتر از آن نه گنبد میناستی

مدرسش با حوضها و سرو های با صفا

آن بهشت این آب کوثر آن دیگر طوباستی

کرسی است اینبر فراز عرش یا گلدسته است

کز بها خود رشك خورشید جهان آراستی

یارب این گلدسته یا عرش است بر کرسی سوار

یا که زرین گوهری بر کوه سیمین جاستی

ای مهین بانوی کاخ عصمت ای مایهٔ وجود

ایکه خاك درگهت رشك دم عیساستی

نه عجب در یوزه را گر من شدم بر آستان

کت گدای آستان اسکندر و دارا ستی

روشنان چرخ پیش روشنان روضه ات

همچو پیش مهر روشن تیره جان حرباستی

مست بوی خاك کوی تو چنان باشد سپهر

کش به نیلی خم تو گوئی یکجهان صهباستی

حق ام واب اگـر مانع نبودی گفتمی
بـر سرایت خادم آدم خادمه حواستی
در پی تاریخ این استاد خادم زد رقم
جنت عدن ایـن بپا یا قـاب او ادناستی

ماده تاریخ فوق با سال ۱۲۹۰ مطابقت میکند

اما باید کلمه (بپا) را با بای یکنقطه در اول وپای سه‌نقطه در وسط خواند نه (بنا) باونون چنانکه بعضی‌از مؤلفین ضبط کرده‌اندرنتیجه‌ماده تاریخ را با سال ۱۳۳۸ برابر گرفته‌اند.

منتها مانعی ندارد که هنگام تجدیدضریح در سال ۱۳۳۸ در این کلمه تغییری داده باشند تا با سال تجدید ضریح وفق‌بدهد ولی در این صورت‌مصرع مزبور راز شیخ استاد نباید قلمداد کرد.

ومؤلفین کتاب‌راهنمای‌قم هم‌چون برخواندن کلمه (قاب) در این ماده تاریخ توفیق نیافته‌اند آنرا لایقرء خوانده‌اند بعلاوه‌لفظ (بپا) را هم (بنا) ضبط کرده‌اند.

واز قصیده‌سست دوم‌نیز برای‌نمونه دوبیت‌ذیل‌نقل‌میگردد.

بر خاك بانوئی است که از فرش‌درگهش
بـر عرش افتخار نمایـد بسیط خـاك
مجرم کمینه داعـی مداح بـر سرود
بـادا کمی زجـود ملك این ضریح پـاك

که‌این‌ماده‌تاریخ‌باسال‌۱۲۹۰ درتاریخ‌اتمام‌ساخت‌آن‌برابر است.

ولی در کتاب راهنمای قم بجای کلمه (کمی) لفظ (همی) ضبط شده است درنتیجه‌ماده تاریخ مزبور با سال ساخت ونصب ضریح موافقت‌نمیکند.

واین ضریح‌بار دگر فرسوده و شبکه‌های آن‌ازهم گسسته شده بود که علت

آنرا درتکان دادن سخت‌وبیجای زائران از این شبکه‌ها گاه عرض حاجات بدرگاه ذات ربوبی برای شفیع ساختن صاحب قبر یا صاحبان قبور میتوان جستجونمود در نتیجه مرحوم حاج سید محمد باقر متولی باشی در سال ۱۳۲۸ به تعمیر آن همت گمارد.

ومجدداً در سال ۱۳۶۵ ضریح مزبور از ناحیهٔ آقای سید ابوالفضل تولیت تجدید گردید.

ودر سال ۱۳۶۸قمری (۱۳۴۸شمسی) آقای محمدمهران باردگرشکل ضریح راتغییر داد و قسمت بالای آن را تجدیدکرده‌ضریح کنونی‌را باهمان‌عرض‌وطول‌ولی بارتفاع سه متر آماده‌ونصب‌نمود.

این‌ضریح باهمان‌لچه کیهای‌گل‌برجسته‌زرین‌سابق‌وپایه‌های‌مزین‌به‌اسامی‌جلاله بخط‌مرحوم فیض که‌برروی‌صفحات طلاقالب ریزی وروی سیم میخکوب شده بود آراسته‌شدویك‌زوج‌درب‌دولنگه وبدیع‌دارای‌مزایای‌بسیار برای‌ورودبمحوطهٔ داخلی بر آن‌بیفزود.

ودرجبهه‌درگاه‌های‌آن‌صفحه‌ای‌زرین بعرض‌یکمتر چهارجانب ضریح‌رازینت بخشیده است که همان‌قصائد سابقه با ۴۱ بیت روی‌آن قالب‌ریزی‌شده است‌ولی‌در بین ابیات تاریخ ساخت‌ونام‌استادوساعی‌افزوده گردیده‌است.

وروی آن کمربندی‌گیلوئی‌ساخته‌شده‌است که چندین سانتیمترپیش آمدگی دارد وبر فراز آن‌حاشیه‌ایست به‌ارتفاع ۰/۱۲ با صفحاتی‌مزین به کنده کاریهای‌ممتاز برجسته که‌روی آن‌قاب کوبی شده است.

وبر زیر آن فتیله‌ایست گلوبندی به‌ارتفاع ۰/۵ نیز گیلوئی که‌چندسانتیمترپیش افتادگی دارد وروی آن‌گل وبوته‌قالب‌ریخته شده‌است.

و بالای آن کتیبه ایست بخط ثلثی نسخ وبرجسته‌طلائی‌ازفضائلی در زمینه

مینا که روی آن سوره مبارکه (دهر) هل اتی خوانده می‌شود و در پایان (کتیبه فضائلی) قالب ریزی شده است .

و در قسمت آخر ۷۲ کنگره بشکل برگ درخت بر تارك ضریح میدرخشند که در وسط هر یك با مینا گل و بوته بدیعی نقاشی شده است.

و پوشش ضریح با مخمل سبز رنگ و گل داری است که بر روی دو کمان گسترده شده است و در چهار نبش ضریح قندیلی از طلای مشبك نصب و درون آنها لامپ برق روشن است و در وسط در قوس پوشش قندیل بزرگی به ارتفاع قامت انسان آویزان است که درداخل آن لامپ برق قوی تری رخشان و درخشان است.

و این ضریح منظره حرم مطهر را دو چندان باشکوه و جلال ساخته است.

قسمت چهارم

در تاریخچه گنبد و توصیف آن

نخستین گنبدی که بر فراز تربت امامزادگان و مجللات نامبردار شده ساخته شد از ناحیه میر ابوالفضل عراقی به سال ۴۵۷ بود که ماده تاریخش جمله (گنبد عراقی) است.

اطلاعاتی که از چگونگی شکل و تزیین این گنبد از نقشه‌های سیاحان قبل از عصر صفویه بدست میآید تا همین اندازه است که قاعده اش برجی و خودش کلاه خودی با عنقی بلند و آراسته به کاشی و آجر (در هم کار شده) و بر تارك آن میله ای گودار و روی آن بیرقی مشکی در اهتراز و کتیبه‌اش جری درزمینه کاشی بوده است .

در آنعصر آستانه را فقط بقعه و قبه‌ای لبسیده بدون ایوان و صحن و گلدسته و مسجد بوده است .

ولی بعداً دومناره برسردرب ورودی صحن آن‌ساخته شد که‌تاریخ بنیان آن مجهول وهمینقدروجود مناره‌های آجری کمرشکسته‌ای چنانکه در نقشه ترسیمی‌در بعضی‌سیاحت‌نامه‌هادیده میشود مسلم مینماید .

وودرسال ۹۲۵ و درسلطنت شاه اسمعیل گنبد مزبوراز‌سطح‌زمین تجدید و گنبد کنونی بشکل‌شلجمی باقاعده هشت‌ضلعی نامنظم‌و هشت‌صفه‌ای آراسته به کاشیهای معرق با ایوان ودومناره وصحن از ناحیه‌شاه‌بیگم دختر آن پادشاه‌بنیان گردیدوسطح خارجی گنبد باکاشیهای‌معرق آراسته‌گشت .

فقط تزیینات همین‌گنبددرسال ۱۲۱۸ازناحیه فتحعلی‌شاه از کاشی معرق به - خشت های زر اندود تغییر یافت و چنین نوشته اند که تعـداد دوازده هزار خشت‌طلائی‌در آن‌بکار رفته‌است که‌همگی دارای‌شماره ردیف میباشندتاگاه خرابی جابه‌جانگردند .

درهرچند که‌در باره گنبد امیرالمؤمنین درنجف‌اشرف‌وگنبدامام‌علی‌الرضادر مشهدمقدس دوبیت‌ذیل‌شنیده شده‌است که‌می‌سرایند .

خشت هـای‌گنبد شاه نجف	هشت‌هزاروهشتصدوهشادوهشت
خشت های گنبد سلطان طوس	هفتهزار وهفتصد و هفتادو هفت

بااینکه گنبد نجف بزرگتراز این دو گنبد و اینها با یکدیگر تقریباً در اندام مشابهند کـه بر فرض صحت ابیات یاد شده فزونی خشت هـای قبه فاطمیه بدانجهت که ابعاد خشتهایش از خشت های آن دو قبه کوچکتر است قابل قبول خواهدبود .

وقدرمتیقن گنبد موردسخن درزیبائی وتناسب‌اندام در سراسر مشاهدمتبرکه جهان نظیری نـدارد .

ارتفاع آن از سطح بام ۱۶ و از سطح زمین ۳۲ و محیطش از خارج

۳۵/۶ و ازداخل ۲۸/۶۶ وقطرش۱۲وبلندی عنق‌استوانه ای آن‌شش مترمیباشد .

که‌قسمت پائین آن از سطح بام‌تا۹۰/. سانتیمتر ازآجر تـراش و روی آن یك متر کاشی خشتی فیروزه‌ای و بالای آن تمـام جدار مزین به خشت هـای زر ـ اندود است .

ودر تارك آن‌میله‌ایست‌به‌ارتفاع‌شش‌متردارای‌چندقبه امرودی ورمانی‌زرین‌ودر رأس آن‌لامپی‌مهتابی‌بشکل‌نام(الله)روشن‌میشود که‌وجلوه‌خاصی به آن‌میبخشدخصوصاً که چندین نورافکن نبرومندازفراز ارتفاعات شرقی‌وشمالی‌وجنوبـی برجدار گنبد میتابنددرنتیجه‌شبهاهم رخشان‌وازچند فرسنگی تجلی‌دارد .

ودرگلوگاه‌ساق‌درزیرمقرنس مضرس‌طلاکتیبه‌ایست‌گلوبندی‌به عرض ۰/۶۰ مترمشتمل‌بردوازده ترنج کشیده که در میانه‌هرترنجی‌مصرعی‌بخط‌نستعلیق‌آقامهدی ملك الکتاب قالب ریزی شده است و درفواصل‌ترنجهای‌کشیده ترنجی‌کوچك‌دیده می‌شود که درون آنها اسامی جلاله بخط ثلثی سید محمد حسینی خوانده میشود بدینگونه (یارحمان) (یاسبحان) (یادیان)(یامنان) (یاحنان) وابیات کتیبه سروده فتحعلی‌خان‌صبا ملك الشعراوجمعاً شش‌بیت است بدینگونه .

آتش موسی عیان ازسینه‌سینـاستی	یا که زرین بارگاه بضعه موساستی
بضعه‌موسی‌بن‌جعفرفاطمه کزروی‌قدر	خاك‌در گاهش عبیر طره حوراستی
نوگلی‌رنگین‌زطرف گلشن‌یاسین بود	آیتی‌روشن به‌صدر نـامه طاهاستی
پرتوی ازآفتاب اصطفای مصطفی	زهره‌ای ازآسمان‌عصمت‌زهراستی
صحن‌اوراهست‌اقصی‌پایه‌عزت‌چنان	کزشرف‌مسجودسقف‌مسجداقصاستی
پستی‌ازصحن‌حریمش‌رابپاطاق‌حرم	کین مکان‌عزت‌وآن مسکن غبراستی

قصیده معجزیه در تاریخ تذهیب گنبد

در اینجا متناسب دید که از یك شاهکار ادبی نامبردار گردد تا خوانندگان بر روان پاك سراینده‌اش رحمت فرستاده برای او طلب آمرزش کنند.

این شاهکار ادبی قصیده ایست که شاعر توانا و دانا شادروان محمد صادق پروانه کاشی متخلص به (ناطق) در تاریخ تذهیب گنبد متضمن ستایش فاطمه معصومه ومدح وثنای فتحعلیشاه قاجار سروده است که هر مصرع آن ماده تاریخ آن و باسال ۱۲۱۸ برابر است .

وچون نام قصیده وعبارات حاکیه از تعداد ابیات ومصارع آنهم جداگانه ماده تاریخ دیگری میباشند در نتیجه ۱۲۸ ماده تاریخ شده‌اند.

که قسمتی از ابیات این قصیده در کتاب راهنمای قم درج و بعداً در کتیبه جدید صحن کهنه نقل گردیده است .

متأسفانه بواسطه تغییراتی که در بعضی از حروف یا کلمات یاجملات مصارع گاه نقل یااستنساخ ندانسته بعمل آورده بدون التفات حرفی افزوده یا زدوده‌اند بطور غالب از تطابق باتاریخ منظور خارج گردیده‌است تاجائیکه بعضی از ظاهر بینان خورده گیر بجای تصحیح ابیات ورفع اشتباه خدمت ارزنده این استادسراینده راانکار کرده ماده تاریخهارا غیر مطابق خوانده اند .

در نتیجه نگارنده خودرا موظف دید که به نقاط ضعفی که گاه استنساخ در ضبط ابیات راه یافته است اشاره کرده بادرج ابیات صحیحه این خدمت ادبی اعجاب انگیز و اعجاز آمیز ویرا تجلی بخشد .

اما تغییر و تبدیل ، افـزودن و زدودن بدین گونه شده‌است که مثلا در بیت نخست جمله (گوهر بست) باید متصل و بدون ابراز الف ضبط گردد و در بیت دوم

(العلا) باید باالف نوشته شود دو مصرع اول از بیت چهارم (کین قبه رفیع بجائی کشانده سر) خوانده شود نه (این قبه رفیع بجائی رسانده قدر) چنانکه در کتیبه آورده اند ودر بیت پنجم بهتر رابجای برتر بگذارند ودر ششم (وفهم) را به عوض (وهم) قید کنند تاماده تاریخها باتاریخ تذهیب وفق دهند.

و ابیات صحیح قصیده معجزیه که تاسرحد اعجاز به آن اوج داده چنین است.

بسم‌الله الرحمن الرحیم باسم موجود کریم	برابر ۱۲۱۸
این قصیده مسما بقصیده معجزیه است	» »
شصت و دوبیت	» »
یکصد وبیست وچهار مصرع	» »

این قبه گلبنی است بزیور بر آمده | یا پاك گوهریست پراززیور آمده
این روضه ایست کامده از جنت العلا | یا کوکبی است سعدومنور بر آمده
این زیب عرش یاکه بود کوی آفتاب | یانور حق که بر همه اشیا در آمده
این قبه راچه اوج که با ارتفاع آن | صدر فلك بچشم ملك احقر آمده
وین قبه راست جای بجائی که پایه اش | ازاوج مهر و ماه وزحل برتر آمده
کین قبه رفیع بجائی کشانده سر | کز قدر با سپهر برین همسر آمده
وین قبه وزمین رهمین رفعت و جلال | عرشی بدهر یا فلکی دیگر آمده
وین صحن به زصحن جنانست بهر آنك | آبش به از بقا و به از کوثر آمده
از دل سؤال کردم وگفتم مرا بگو | کین صحن از چه روز جنان بهتر آمده
دل درجواب گفت که اینك دراین سؤال | عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده
بهتر بود بحسن و علو از جنان در آن | مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده
زهرا عفاف فاطمه بنت موسی آنك | بروی شرف ز فاطمه و حیدر آمده
معصومهٔ که در ره ایوان اقدسش | از قدر و صدق حور وپری چاکر آمده

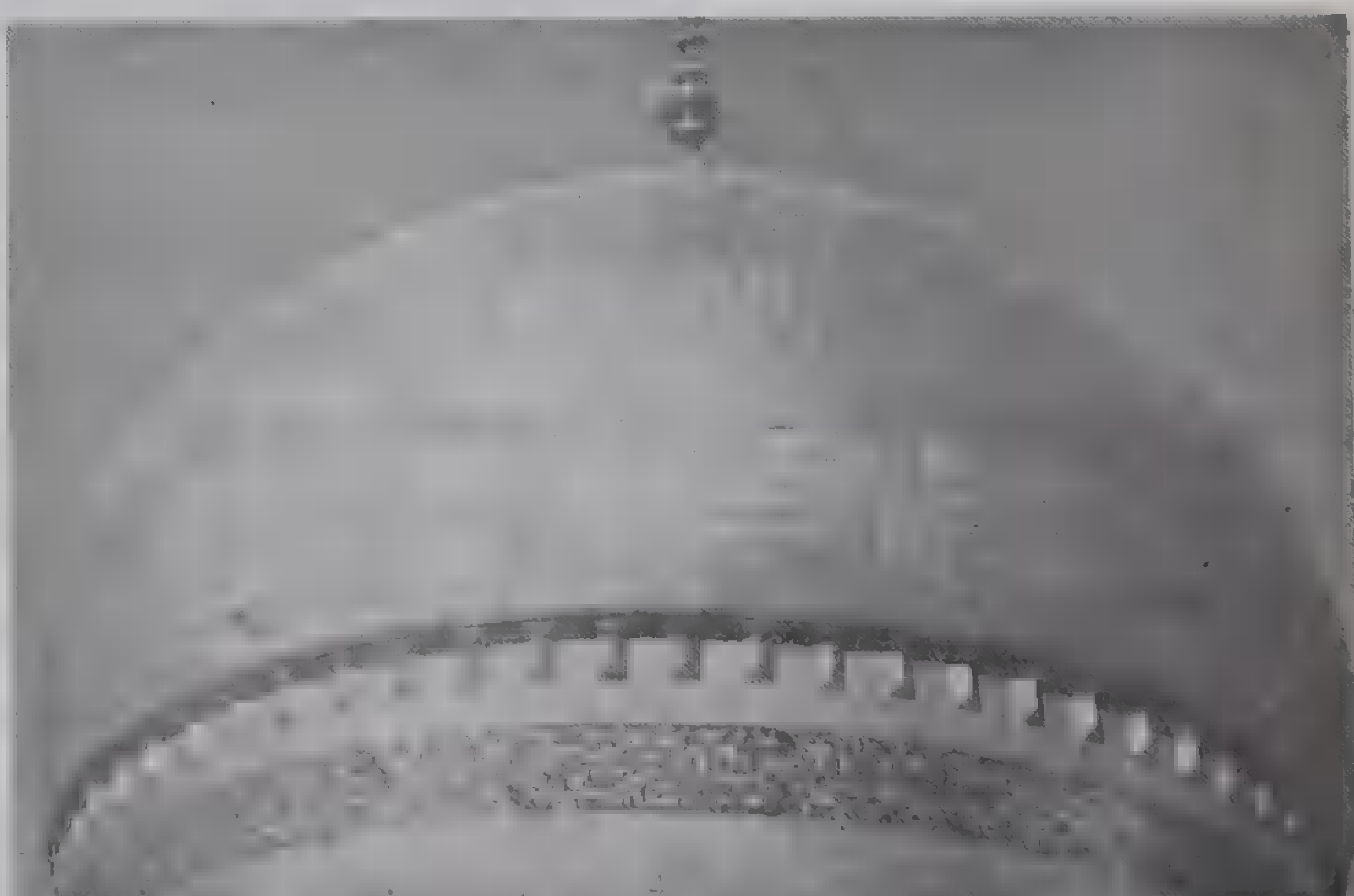
شهزادهٔ که هر دو سرا جدش ازعطا / بـا طالبان مذهب حق یاور آمده
مخدومه مکرمه آن نجم اوج دین / کز مهر وماه رای نکوش انورآمده
ازاوج‌علم‌وفضل وادب کوکب‌جمیل / وزدرج علم‌ومجدوشرف‌گوهر آمده
جد آمده رسول حق‌و جده‌اش بتول / با یمن عصمت از پدر ومادر آمده
یك جداو نبی شرف کـل کائنات / کز جود حق زجمله رسل مهتر آمده
یك جداوعلیست که ازعون‌کردگار / درروز جنگ صفدر و نام آور آمده
یك جدآن حسین‌علی کز در سخا / مولای عاصیان و شه محشر آمده
جد دگر علی حسین‌است کز کرم / دین داور و رحیم و رهی پرور آمده
باشد علی برادر وی آنکه نور ماه / عکسی‌ز فوز اوست بدنیی بر آمده
موسی کاظم آمده باب وی‌ووز آن / احسان وعلم وجود وسخابی مر آمده
نه به زجده‌اش بجهان فطرتی نکو / نـه مثل جد عالی آن صفدر آمده
برمسلمین‌زجود وهمم کرد رهبری / بر زایرین ز جود و کرم رهبر آمده
روی جهان ز در گه‌او یافت آبرو / پشت فلك بسجده او چنبر آمده
روی امید جمله عالم باین دراست / حاجت‌هرآنچه بوده از این در برآمده
فوج ملك ز شوق دمادم گشوده پر / از عرشه بر زمین پی یکدیگر آمده
یکجا ز بهر چاکری‌زایران اوست / یکجا ز بهر خادمی ایـن در آمده
از دل بدل خطاب کین قبهٔ چنین / قدر از که یافت از که بزیب‌وفر آمده
گفتا بعون ایزد و سلطان عصر آن / کورازلطف فتح علی یـاور آمده
سلطان عهد فتحعلی شاه آن کز او / بستان ملك و گلبن جان را بر آمده
آن پادشاه کز اثر عدل و داد او / شهباز و کبك همسر وهم شهپر آمده
آن خسرو زمین که باوج قدوم او / اورنگ ملك رابفلك سر بـر آمده
کشور گشای عالم وزین ملوك آن / کزاو کمال و قـدر بهر کشور آمده

فرماندهی که نزد کمین بنده سراش هـر شـاه بوده‌بنده و فرمانبر آمده
عبدومطیع‌و بنده‌و فرمانبرش ز جان کسرای‌ورای وسنجر واسکندر آمده
خاقان برای بندگی او ز ملك چین ازطرف روم زایـر او قیصر آمده
از بهر سود بـردر دربار عدل وی نـوشیروان زوجد دوان ازسر آمده
ویراهزاربنده بودکز شکوه و شان هربنده‌صد ملکشه و صد سنجر آمده
هم آن بداوران ز سخا آمده کفیل هم‌آن بسر و رانز عطا سرور آمده
تا امن شاه آمده دادار ملك و دین تـا عدل شاه صاحب‌بوم و بـر آمده
تیهوجلیس ومونس بـاز جری‌شده آهو انیس و حارس شیر نـر آمده
از عالمش برون صف میدان حربگاه از انجمش فزون سپه و لشگر آمده
رمح وحسام‌آن شه‌دوران بگاه حرب بیضا بجنگ گاهی‌و گاه اژدر آمده
انجم سپاه مـاه رکاب‌و فلك خیـام مهـر از برای شاه‌همـی افسر آمده
شمشیرو بزم‌و مجلس‌ومیدان وطبل‌وی زاوصاف‌هریك ازدگری اشهر آمده
از مهـرا و ببزم ولی آمـده ضیاء از کین اوبحلق‌عـدو خنجر آمده
هـر روز بهر چاکری آن داورزمین خنگ فلك بطـوع ززیـن زر آمده
دربحر جودوبرج عطا حلم وبیدقش آن‌آمداست لنگر و آن محور آمده
دوران‌مجال‌ومجلس‌ویراچودید گفت دری ازاوج جود سوی خاور آمده
نه به زوی بزیر فلك بوده است شاه نه مثل او بروی زمین داور آمده
این قبه زیب زین شه والاتبار دید کز بر و قدر داور بحر وبر آمده
چون‌قبه زیب ویمن بزرداد دهر گفت این قبه قدر وزینت و اوج زر آمده
گفتم ز جود شاه بعالم قصیدهٔ کز آن دهان فکر پر از شکر آمده
کردم رقم زیمن الاه این قصیده را کز یمن آن بدفتر من جوهر آمـده
ابیات‌این‌قصیده هر آن یك بـدلبری مـانند حسن روی بتان دلبر آمـده
حاصل‌چو قبه‌اوج بزر داد مهر گفت ایـن‌قبه قـدر وزینت اوج زرآمـده

گفتم قصیده‌ای که چنان لعل پربها | مقبول طبع قابل هر اشعر آمده
هر مصرعی از این چو یکی حور لاله‌رو | هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده
ناطق بگو دعا که بمرآت طبع و عقل | بیدا دعای شاه عطا گستر آمده
تا اسم نرگس آمده و لاله در هر زمان | تا نام اصفر آمده و احمر آمده
چهر موالی شه و روی عدوی او | از شوق احمر وزعنا اصفر آمده

ودرپایان قصیده چنین سروده است .

زطبع من چو شد نظم این قصیده | که هر بیتش دو در شاهوار است
بود شصت و دو بیت ابیاتش آمد | مصارع یکصد و بیست و چهار است
از آن تاریخ ابیاتش هویدا است | از این تاریخ مصراع اشکار است



تصویری از گنبد زرین با کتیبه آن

قسمت پنجم

در توصیف ایوان‌های تابعه آستانه

آستانه مقدس را اواوین چندی است که چهارده تای آنها بزرگ و دو ایوان آنها کوچك و کتیبه‌دار است ودر اینقسمت بارعایت اقدمیت توام بااهمیت یکی پس از دیگری توصیف میشوند و برای هریك عنوانی استقلالی منظور میکند جز ایوان مقبره فتحعلی شاه که چون الواح سنگی منصوبه در آن مربوط بـه مدفون و دارای جنبه خصوصی است به‌تبع بقعه توصیف خواهد گشت و به استثنای ایوانهای جنبین ایوان طلا که چون فاقد کتیبه‌اند باایوان مزبور توصیف میگردند بدینگونه:

ایوان طلا

اما ایوان‌طلا وایوانهای‌طرفینش که درجهت‌شمالی روضه واقعند ازاحداثات سیده شادبیگم شاهزاده‌نیکوکارفرزند شاه اسمعیل درسال ۹۲۵ قمری است که‌باحرم مطهروگنبدو گلدسته‌های‌جنبین آن‌ایوان‌همزمان‌ساخته شده‌اند.

این‌شاه ایوان تاریخی که‌ایوان شاه نیز میباشد به‌دهانهٔ ۹ متر و عرض شش وارتفـاع - ۱۴/۸۰ متر است وازاره‌اش به ارتفـاع ۱/۸۰ متر مزین‌به کاشیهـای کوچك قالب ساده‌وهشت ترکی فیروزه‌فام عصر صفوی است که‌دربین هر چهـار پارچه‌ای یکقطعه کاشی کوچکتر به‌رنگ قهوه‌ای‌ساده‌بمنظورپر کردن خلئهای حاصله بکار برده‌اند ودر تعمیرات بعدی عصر فتحعلی شاه از این کاشیها اگر کاسته شده در عوض کتیبه‌ای معرق‌برروی‌ازاره‌افزوده گردیده است .

که‌این کتیبه باکتیبه کمربندی دارالحفاظ دریك‌خط قرارداردو بواسطه رسیدن به‌دهانه این ایوانچه بریده شده به‌دو نیمه منقسم گردیده‌است .



تصویری از ایوان طلای عصر شاه اسماعیل صفوی

وروی کتیبه به ارتفاع دو متر آراسته بکاشیهای معرق زمینه لاجوردی خوش نقش از عصر صفویه وبرفراز آن کتیبهٔ دیگری است نیز بخط ثلثی سفید از کاشی معرق که نام شاه اسماعیل بخط طلائی برفراز دارالحفاظ بـه آن زینت واهمیت خاصی بخشیده‌است .

وقسمت بالای آن‌مزین به خشت‌های زراندود وپوشش آن مقرنس طلا ودر سینهٔ آن نام ناصرالدین شاه درپناه اسامی جلاله‌ایکه سه‌جانب آنرافرا گرفته‌اند بخط نستعلیق زرین‌جلب‌توجه میکند .

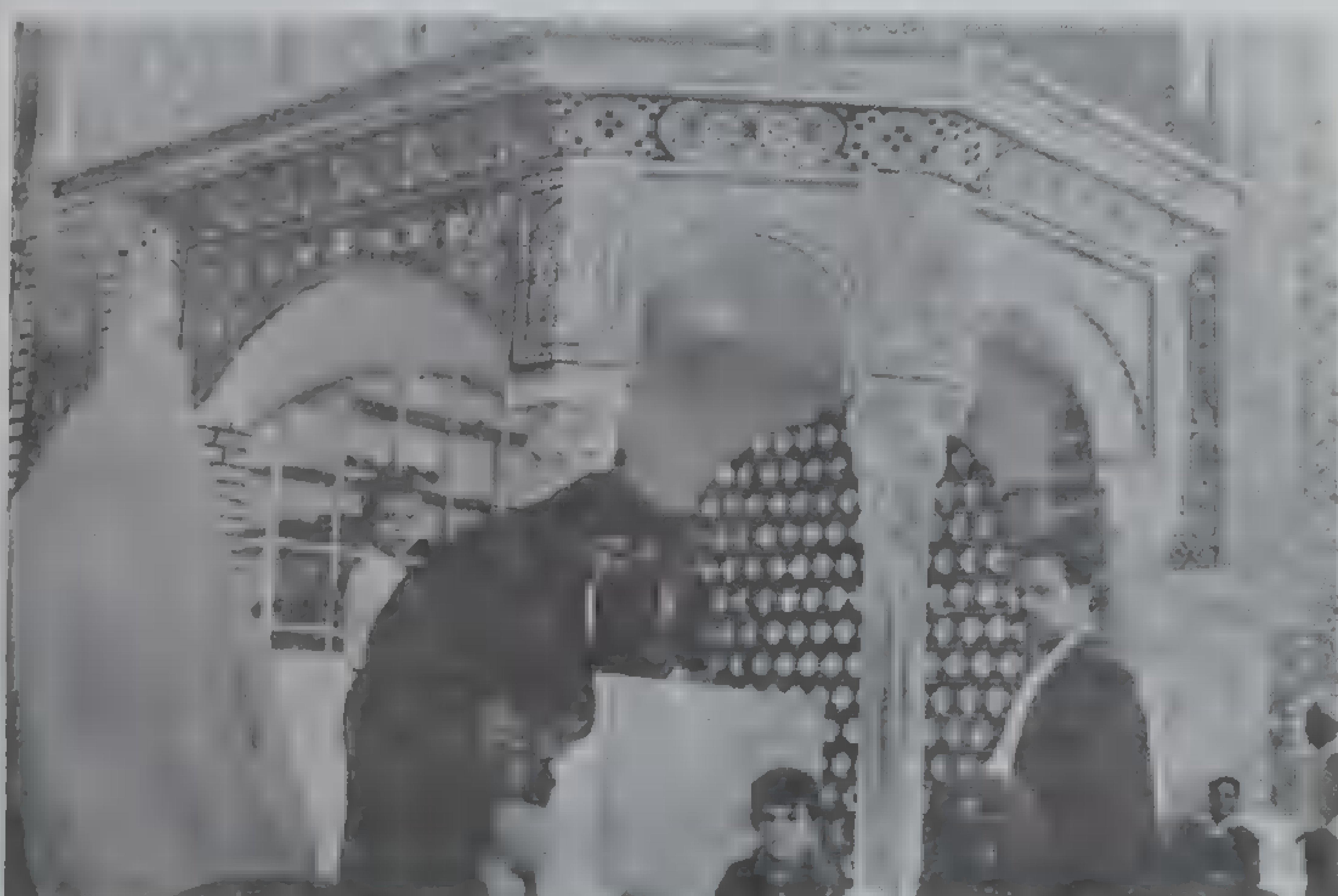
اما دوقوسی طاقبند جلو ایوان بعرض دومتر آراسته به کاشیکاری معرق ودر حاشیه‌پوشش‌زراندود کتیبه ایست‌بشکل عمودی‌بخط ثلثی‌نیز از کاشیهای معرق‌ولب ایوان‌ازسطح زمین تاتیزه طاقبندقوسی‌بعرض‌نیم‌متر بشکل‌بخ‌ومورب‌ساخته‌شده‌است

که دوجانب آن کنگره زیبائی از آجر ووسط آن کاشی کاری معرق است چنانکه لچه کیهای (پشت بغل) روی قوسی‌های طاقبند وپیشانی ایوان‌نیز ازهمان نوع کاشی معرق آراسته شده است .

ایوانهای جنبین

ودر طرفین ایوان طلا دو ایوان باستانی صفوی است که تقریباً ارتفاعشان ۱۲ متر وعرضشان ۲ ودهانه‌شان پنج متر میشود ازاره تازه سازشان سنگ مرمر ماشین‌تراش صیقلی است که در عین زیبائی بوصلهٔ ناهمرنگ میمانند وبالای آن تمام‌بدنه از بغله واسپروهمچنین پوشش قوسی آنهاچون جرزها وپیشانی مزین به کاشیکاری معرق‌زمینه‌لاجوردو خوش نقشی‌است که‌قسمتهای تجدیدی‌وتعمیری آنهاقابل‌تشخیص میباشند .

از این ایوانها دری به کفشکن‌های سابق وبقعه‌های لاحق گشوده میشود که بدنهٔ آنها گچبری وپوشش زیرین بقعهٔ‌شرقی تخت ومزین به گچبری است وبرنراز



تصویری از کفشکن غربی احداثی فتحعلی‌شاه که با کفشکر شرقی هم‌مشابه‌است

آن غرفه‌ایست که قرنها انبار قالی و قالیچه‌های آستانه ومدتی هم اداره ساختمان بود واخیراً خالی افتاده است که مشبك فرازین هواگیرونوربخش آن‌میباشد .

اما پوشش زیرین کفشکن غربی را برچیده محوطهٔ آنرا هم جزء رواق بالای سر ساخته چون سایر قسمتهای رواق آینه‌کاری کرده‌اند .

ایندو بنا قرب سه قرن کفشکن روضه بودند تا آنگاه که فتحعلی شاه دو کفشکن جنبین ایوان طلا راجلو جرزها به شکل مسدس‌مختلف‌الاضلاع که‌بطرز زیبائی بر فراز چهار ستون مدرج استوانه‌ای حمل گردیده است بنا نهاد .

ودر کتاب راهنمای قم صفحهٔ ۳۳ ایوان طلا را یگانه راهرو آستانهٔ فاطمیه ذکر کرده است که این ادعا بدون دلیل است وبرعدم صحت آنهم دلائلی در دست میباشد بدینگونه که :

اولا تاورینه سیاح فرانسوی در سیاحت‌نامهٔ‌خود در عصر شاه صفی تصریح کرده است بر اینکه در مدخل مسجد سه درب بزرگ بسبك مملکت ایران نصب گردیده‌است که آستانه درب وسط نقره‌پوش است ودر محوطه بین درها بـا مدخل مسجدملاهای چندی نشسته کتابهائی‌در دست گرفته میخواندندومیانهٔ درهای‌سه‌گانه بارتفاع قامت انسان پنجره‌ای بالاآورده‌اند .

از عبادت‌اخیر بدست میآید که‌درهای سه‌گانه از عرض‌بزرگ بوده‌اند وگرنه طول آنهامانندپنجره‌ای‌به‌ارتفاع‌قامت‌انسان‌بوده‌است‌زیرادرهای‌میانه‌پنجره‌هارابلندتر از خود پنجره نمیتوان دانست .

مضافاً بر اینکه یك پنجره و نرده کوتاه و یك‌لائی جلو ایوان قابلیت و صلاحیت برای نگاهداری ونصب سه درب بزرگ و رسمی نداشته‌است پس این درهارا جنبه تشریفاتی‌است که‌برای‌زیبائی‌واحیاناً‌استفاده‌فراشان‌گاه‌تنظیف بکار برده بوده‌اند چنانکه معمولا نسوان‌هم به نذر اطفال‌برای‌حفظ‌از زهرچشم‌صفحه‌نقره‌ایکه روی آن‌دوچشم قالب شده باشد برعتبه درهای بسته یاضریح‌های چوبی میخکوب

می کردند وهر گاه این در گشوده میگشت بایستی نقره‌های مزبور را در بالای چهار چوب بکوبند تا زیر پای زائرین شکسته و گسسته نگردند .

بالجمله بطور رسمی مدخل آستانه ازاین درها نبوده‌است .

ثانیا درمشاهد متبرکه بنیان کفشداری ازضروریات شمرده می‌شود وچگونه متصور است که‌در نقشه‌ساختمان روضه‌فاطمیه کفشکن و کفشداری پیش‌بینی نشده‌باشد بطوریکه مجبور باشند ازاین‌ایوان‌مجلل ایاب‌وذهاب کنندوسطح آنرابا کفش‌های خود آلوده و ملوث سازند . مضافاً بر اینکه کفشداری‌هـا باید پوشیده و جمع‌باشند. ثالثاًدر مشاهدی که ایوان‌مجللی جلو بقعه‌ساخته‌شده معمولادو کفشداری جنبین‌ایوان‌ساخته‌میشدندحتی‌مشهداردهال و بقعه‌علی‌بن جعفر (درب‌بهشت) هم جلو ایوان را بانرده‌ای‌بسته‌راهرو زائرین راازکفشداری طرفین‌قرار داده بودند که‌اخیراً تغییراتی‌در آنهاراه‌یافته‌است.

بنابر این راهی جز این نیست که مدخل روضه راازدو حجره جنبین ایوان بدانیم وآنها راکفشکن‌و کفشداری بشناسیم چه‌که اقدام به چنین‌ساختمانی درعصر صفوی بدون راهرو و کفشداری معقول نیست چنانکه مدخل روضه رضویه هم در طرفین ایوان واقع است .

باری فتحعلی‌شاه درسال ۱۲۲۵ قمری‌دو کفشکن‌جنبین ایوان بنا نهاددرنتیجه راه ایاب‌و ذهاب روضه‌درددوحجره طرفین‌ایوان‌باشبکه‌ای‌برنجی‌بسته شد ودرحجره غربی علی‌خان‌قاجار متوفی ۱۲۹۴ و درشرقی نظام‌الدوله محمدابراهیم‌خان نوری متوفی ۱۳۱۴ دفن شدند .

وپس ازبنیان کفشکنهای مزبور سنگ فرش ایوان را تا محاذات آنها پیش آوردند وتراسی تشکیل دادندو جلوآن نرده‌ای از سنگ مرمر نصب کردندوازدو گوشه آن قسمتی‌را بدون نرده گذاشته‌جلوآن دو پله مرمری بساختند تابطورمستقیم هم‌تشرف به آستانه ازغیر طریق کفشداریها میسورباشد .

که مضجع آیت‌الله فیض درهمین محوطه رو بازبین کفشداریها واقع‌ودارای مرقدی‌سنگی برنگ‌زرشگی است ودرفصل زمستان و بهار جلو ابن‌تراس و ایوانرابا پرده‌ای سراسری می‌پوشندتا زوار از برف و باران آسیبی‌نبینندقهر أسطح ایوانهم که‌ازکف صحن‌دوپله‌مر تفع‌است از بادروب‌برف‌درامان‌میماند.

وبنیان تالارشکوهمندی‌مانند تالار ایوان آئینه درجلو این ایوان‌هم برجلوه‌و جلال وحسن منظر این مجموعه بدایع می‌افزاید و این‌گنجینهٔ آثار باستانی را از نفوذ برف‌وباران حفظ می کند امیداست‌که دفتر آستانه زیر نظر مهندسین‌متخصص نقشهٔ‌ساختمان تالار سراسری را ترسیم‌کرده پیاده‌سازند .

باضافه‌وشایسته‌است‌که برای‌صیانت‌کتیبه‌شاه‌اسمعیلی‌ازدستمالی‌و گردگیری‌و هرگونه اصطکاکی روی‌آنرابهر کیفیت‌قاب‌آئینه‌بگیرند .

اما کتائب ایوان طلا

چنانکه اشاره‌شد دراین ایوان کتیبه‌های متعددی‌است بدین تفصیل :

۱ ـ کتیبه‌معرق کمربندی اول بعرض ۵۰/. وطول ۱۴ متر ازآثار فتحعلی ـ شاه به‌سال ۱۲۲۵ که‌بخط سفید ثلثی سیدرضارضوی در زمینه لاجوردی روی آن احادیث ذیل نوشته‌شده‌است .

«روی الزمخشری فی‌تفسیره الموسوم بالکشاف‌والثعلبی فی‌تفسیره‌الموسوم بکشف البیان عن رسول الله صلی‌الله علیه‌و آله وسلم قال الاومن مات علی حب آل محمد مات شهیداً الاومن مات علی‌حب آل‌محمد مات‌مؤمناًمتکملاالاومن‌مات‌علی حب‌محمدو آل‌محمدمات مغفوراًالاومن‌مات‌علی‌حب آل‌محمد بشره‌ملك الموت و نکیر ومنکر بالجنةالاومن‌مات علی‌حب محمدو آل‌محمدرف‌الی‌الجنةالاومن‌مات‌علی‌حب محمدو آل‌محمدفتح‌الله‌له‌فی‌قبره‌بابین‌الی‌الجنةالاومن‌مات‌علی‌حب‌محمد و آل‌محمد جعل الله قبره مزار ملئکة الرحمة الا ومن مات علی بغض آل محمدجاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه آیس من‌رحمة الله الاو من‌مات علی بغض آل محمد مات کافراً

الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحة الجنة صدق، اللهم صل علی المصطفی محمد و المرتضی علی و البتول فاطمة و السبطین الحسن و الحسین و زین العابدین علی و الباقر محمد و الصادق جعفر و الکاظم موسی و الرضا علی و التقی محمد و النقی علی و الزکی الحسن و الحجة القائم المهدی صاحب الزمان الائمة الهدی و مصابیح الدجی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرء».

۲ - ودومین کتیبه کمربندی معرق بخط ثلثی درزمینه لاجوردی از آثار عصر شاه اسمعیل وسال ۹۲۵ است که بعرض ۰/۶۰ و طول ۱۴ متر از فراز پوشش دار الحفاظ میگذرد و ازدومتری جرزجلوشروع ودردومتری جرزطرف دیگر تمام میشود وچون این کتیبه دومتر ازلب ایوان عقب گرفته شده احتمال داده میشود که در این محوطه بدون کتیبه روزی کفشکن آستانه قرار داشته است و بوسیله جداری تخته پوش یامشبکی فلزی از قسمت بعدی وداخلی جدا بوده است ومتن کتیبه چنین است .

الحمدلله الذی هدانا لهذا و ماکنا لنهتدی لولا ان هدانا الله اما بعد فقداتفق بناء هذه العمارة الرفیعة و الروضة المقدسة المنیعه فی زمن خلافة السلطان الاعدل الاعلم خلیفة الله فی العالم مالك رقاب مولی ملوك العرب و العجم حامی الایمان و ماحی آثار الکفر و الطغیان ناشر العدل و الاحسان باسط الامن و الامان هادی الخلایق الی اشرف الادیان المخصوص بعنایة الملك الدیان السلطان بن السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه اسمعیل بهادرخان اللهم خلدمیامن معدلته و آثاررحمته علی مفارق المسلمین وابد وشید قواعد ارکان خلافته و سلطنته الی یوم الدین باعلاء کلمة الحق وترویج مذهب المعصومین بالنبی العربی ابی القاسم محمد خاتم النبیین و سید المرسلین من الاولین و الآخرین صلی الله علیه و علی عترته الطاهرین و سلم تسلیما ابداً سرمداً الحمدلله اولا و آخراً وظاهراً و باطناً فی تاریخ شهر رجب المرجب سنة خمس وعشرین وتسعمائة هجریة نبویه کتبه ولی الحسینی» .

و از سیاق کلام و تنوع کاشیکاری صدربا ذیل وتغییر سبك خطو نگارش و تفاوت سبك کاشی وزمینه توأم بانحوه عبارات اولیه و آخریه چنین مستفاد میگردد که در پایان آن از نام ساعی ومباشرهم قبلا حکایت داشته است که بعداً کاشیهای آن ریخته بوده از جمله (سیدالمرسلین) تا پایان را برای پر ساختن جای آنهابر آن افزوده باسریشم به سیاق قبلی چسبانده‌اند که این امر براهل تحقیق وتدقیق بزودی مکشوف خواهدشد .

مضافاً براینکه جمله (قداتفق بناء هذه العمارة فی زمان ...) در صدر کتیبه بـه عبارت (بسعایة فلان) و (بمبـاشرت فلان) در ذیل نیـازمند است چنانکه در هر کتیبه که این جمله باشد نام ساعی هم در دنباله آن قید شده است .

که میتوان گفت مؤلف کتاب روح و ریحان هم نام شاه بیگم بنیان گزار و عمادبیك مباشر ساختمان را در متن کتیبه خوانده بوده‌است که قید کرده است منتها چه‌بسا کلمه حاکیه از مباشرت عماد بیك مخدوش بوده نزد خود مثلا (بمباشرت) را (بنت) پنداشته تاریخ ۵۲۹ را هم که معکوس چیده بوده‌اند صحیح انگاشته نقل کرده‌است تادیگران چگونه استنباط کنند.

بهرصورت حفاظت از این کتیبه ازطریق قاب آینه گرفتن روی آن ضرورت دارد وگرنه درموقع گردگیری در اثر تماس با جاروب و لمس ایادی این و آن فرو خواهدریخت .

۳ ـ و سومین کتیبه که عمودی‌است ازآثار فتحعلی‌شاه وسال ۱۲۲۵ قمری است که ازبالای کتیبه‌شاه‌اسمعیلی‌شروع وبرروی آن درطرف‌دیگرخاتمه می‌پذیردودو قوسی طاقبند را زینت‌بخشیده است.

و روی عبارات کتیبه هر نقطه ایکه خالی بوده ترنجی گرفته اند و درون آنهانام‌شش‌تن از کاتب‌وعامل‌وبناءباکاشی‌معرق چیده‌شده‌است .

و بطور مسلم نویسنده خطوط ثلثی این کتیبه نور اصفهانی است و چون از

کاتب دیگری بنام سید رضا رضوی هم حکایت میکند باید گفت که وی نویسنده کتیبه افقی بوده‌است که‌درفرازاول‌توصیف گشت‌وبقیه نام‌معمار و بنا و کاشی ساز و کاشی‌تراش میباشند.

و از شاهکار های فنی این کتیبه نقوش گل و بوته سر تا سری بسیار رقیق و دقیقی است که در زمینه آن ومیانه حروف‌با کاشی معرق ترسیم کرده اند که اگر دقت گردد دیده‌میشود واعجاب و تحسین اهل‌فن را برمی‌انگیزد .

ومتن عبارات داخلی‌شش‌ترنج‌جدای‌از یکدیگرچنین‌است .

(کاتبه نورالاصفهانی) (کاتبه‌رضا الرضوی)

(عمل‌استاد حسن‌القمی) (عمل‌استاد محمدمعمارقمی ۱۲۲۵)

(عمل‌عبدالرزاق۱۲۲۵) (عمل‌استاد محمودبن محمدقمی ۱۲۲۵)

ومتن کتیبه‌اصلی‌چنین‌است:

قال‌الله تبارک‌وتعالی‌الله‌نورالسموات‌والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة والزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لاشرقیة ولا غربیة یکاد زیتها یضیء‌ولولم‌تمسسه نار نورعلی‌نور یهدی‌الله لنوره من یشاء ویضرب‌الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم . فی بیوت اذن‌الله‌ان ترفع و یذکر فیهااسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال‌صدق الله‌العلی‌العظیم‌وصدق رسوله النبی الکریم و نحن علی ذلك من‌الشاهدین والشاکرین عمل حسن‌القمی کتبه نور الاصفهانی .

۴- وچهارمین کتیبه که‌روی‌قسمت زراندودایوان‌قراردارد درسینه اسپرایوان‌و بر فراز تیزه طاق دار الحفاظ‌ودر محاذات نام شاه‌اسمعیل وحاکی ازنام‌پادشاه در پناه اسامی جلاله است‌بدین‌گونه .

بسمه تعالی شأنه العزیز

(یاحنان) (السلطان ناصرالدین شاه‌قاجار) (یامنان) و روی قفسه مقرنس در جانبی (مسکار عباس علی ولد مصطفی قلی تبریزی) ودر قفسه مقابل (عمل استاد اسدالله ولد استاد مهدی زرگر) کنده کاری شده‌اند .

امامقرنس زرین‌پوشش‌ایوان‌درخوش‌قطاری وزیبائی‌درمیانه‌ایوانهای زرین کلیه مشاهد متبرکه ممتازودرنقطه‌مرکزی آن‌نیمه شمسه‌ای‌ازطلای برجسته‌باپرتوهای‌بدیع کنده‌کاری شده‌است که‌برجمال وطلعت‌این‌مقرنس‌افزوده‌است ومهارت‌استاد هنرمند مسکاریکه‌تخته‌های‌این‌مقرنس‌رابریده دراختیارزرگرگذاشته‌است‌درخورتقدیراست .

چنانکه عمل ماهرانه معمار سازنده استخوان‌بندی آن ازآجروگچ‌وآویختن این‌بار سنگین باطنابهای نباتی وریشه‌ای به‌طاق ومهیا ساختن آن‌برای نصب قطعات زراندود بوسیله پیچ ومهره برروی بدنه گچی‌مزبورنیزشایان‌توجه‌است .

دارالحفاظ

درمدخل روضه دروسط اسپر ایوان طلا ایوانچه‌ایست که بنام دارالحفاظ خوانده میشودو این‌تسمیه از دوجهت قابل‌توجه میباشد یکی‌آنکه کشیك چی شبانه که مسئول حفاظت نفایس و اشیاء داخلی‌روضه است شبهادراینمحل بیتوته‌میکرده است دیگر آنکه حفاظ قرآن وقراء آستانه پیوسته درطرفین این ایوانچه مینشستند بعضی‌ازبربتلاوت میپرداختند وکسانیکه حافظ‌قرآن‌نبودند رحل‌های‌گرانبهای‌خاتم کاری‌درجلوخودمی‌نهادندوروی آن‌قرآن‌رامی گشودندوبخواندن آن‌مشغول‌میشدند .

این ایوانچه بدهانه ۳ وعرض ۱/۵۰ متروارتفاع۴ مترتاتیزه‌طاق‌تمام‌بغله‌ها و اسپر و پوشش آن مزین بکاشیهای‌معرق زمینه‌لاجوردی خوش‌نقش و شفاف است.

واین روضه را راه‌پله‌ای بوده‌است که‌مدخل آن در گوشه شرقی اسپرایوان قرار داشته از فراز طاق دارالحفاظ میگذشته‌است واز آخر اسپر بجانب شمالـی

می‌پیچیده داخل پایه غربی ایوان مـی‌شده است و نزدیك به گلدسته غربی بسطح بـام میرسیده است که گشادگی مخرج آن روی بام تاقبل از تعمیرات اخیره مشهود بود .

بدیهی است فراگرفتن دوجانب ایوان بواسطه طول راه پله بوده است که چون نسبت به ارتفاع سطح بام سنجیده شود امری عادی بنظر میرسد .

ودر کلیه مشاهد فـاقد ایوان بزرگ هم در مدخل بقعه یکچنین ایوانچه‌ای موجود است که از قطر پایه گرفته‌اند نه آنکه بنای اضافی باشد .

امابشهادت سبك ساختمان ایوان در کنار روضه وغرفه‌های بالای دو کفشداری درجنبین ایوان که امروزه مقبره شده‌اند وارتباط آنهابوسیلهٔ مشبك و درگاه بقسمت بالای حرم وهمچنین کیفیت ساختمان جدار مسجد زنانه بالای سر یـا رواق غربی کنونی نزد اهل فن مسلم میگردد که بنای ایوان باساختمان روضه همزمان بوده دست بگردن ساخته شده‌اند که تشخیص این امر برای افرادعادی هم بـا صرف وقت ودقت مشکل نمیباشد .

ودر کمرگاه این ایوانچه کتیبه‌ایست از کاشی معرق که بواسطهٔ درگاه حرم مطهر بدو قسمت متساوی منقسم میگردد وروی آن بخط سفید ثلثی درزمینهٔ لاجوردی حدیث ذیل درفضیلت زیارت فاطمه خوانده میشود .

قال مصنف عیون اخبارالرضا فیما جاء عن الرضا فی زیارة فاطمة بنت موسی ابن جعفر علیهم السلام حدثنا ابی عن محمد بن موسی بن متوکل قال حدثنا علی ابن ابراهیم بن هاشم عن ابی الحسن الثالث عن الرضا سئل من زیارة فاطمة بنت موسی بن جعفر فقال من زارها فله الجنة صدق ابن رسول الله صلی الله علی محمد خاتم النبیین و آله الطیبین وعترته الطاهرین.

ودر جبهه درگاه مدخل روضه زیرقوسی طاقبند درگاه وبر فراز چهار چوب که نیز مزین به کاشیهای معرق است دوتابلوسنگ مرمر بیضی شکل ابزارزده بکاررفته است که روی آن گل وبوته‌های برجستهٔ ظریفی حجاری کرده‌اند .

وزیر آنها دو ترنج کشیده زمینهٔ سفید دربین کاشیهای معرق دیده میشود که روی هریك مصرعی از بیت ذیل بخط نستعلیق مشکی خوانده میشود .

درگـاه تـو قبلگاه جـان است محـراب زمین و آسمان است

و پهلوی آن دردو ترنج کشیده دیگر بیت زیر که هموزن و قافیه قصیده حجاری شده روی مرمر اطراف چهار چوب درب طـلای فتحعلی شاهی است نیز در زمینهٔ سفید بخط مشکی خوانده میشود .

دارای دهر فتحعلی شه که تیغ او در ملك و دین سلاله شمشیر حیدر است

ودر چهار طرف درب مزبور حاشیه یا قابی از مرمر سفید وشفاف آراسته به کنده کاریهای ظریف در زمینه ترنجهائی کشیده بکاررفته است .

این سنگ ها ابزار زده وصیقلی و روی آن قصیده ذیل سروده فتحعلی‌خان صبا ملك الشعراء بخط آقا مهدی ملك الکتاب نوشته وحجاری شده است .

این آستان بصفعه موسی بن جعفر است
کز خاك پاك عبرت گوگرد احمـر است

این آستان آن حـرم آمد که جبرئیل
در بام عرش پایه آن چون کبوتر است

کوثـر نتیجـه ایست ز آب زلال او
کز ابر چشم زائـر این در مقطر است

در آب آن لطـافت تسنیم مدغم است
در خاك این طراوت فردوس مضمر است

لبیك زائـران و خـروش معلمـان
صد ره ز صوت شهپر جبریل خوشتر است

این زیب و فر که زیر و فراز این حرم گرفت
هـم از ارادت ملـك دادگستر است

رشك بهشت و غیرت ایوان آسمـان
از همت خـدیو جهان بوالمظفر است
دارای عهـد فتح علی شه کـه تیغ او
در راه فتنه ثـانی سد سکنـدر است
چون داده زیب افسر از این خاك آستان
گردونش آستانه وخورشیدش افسر است
ز آنرو که روی سوده براین در ز روی‌صدق
رخسار خسروانش زمین سای بـردر است
در این حـریم کامـده همپایه حـرم
ایـوان و قبه و در ازاو زیور زر است
میخی فتاده گربه تك از نعل بـاره‌اش
ز آن در ره ستاره برین در مسمـر است
کلك صباش از پی تـاریخ زد رقـم
کز دل مدام چهر سلاطین براین در است

ودر کتاب راهنمای قم صفحات ۵۹ - و ۶۰

اولا درمصرع اول ازبیت ششـم تغییرداده بدون‌دقت‌درمفادشعر آن‌رابدینسان ضبط کرده است (این زیب وفر که‌زیب‌و فراز اینحرم گرفت) بطوریکه بـالای کلمه (فـر) دوم تشدیدی‌هم افزوده‌است وبین (فر)با(از) فاصله انداخته است تا اشتباه را مسجل گرداند درصورتیکـه عبارت کتیبه (از این زیر و فراز) است و مقصود گوینده اززیر همان فرش مرمر وساخت ضریح وتعمیر جدار ایوان است‌و ازفرازهم‌منظورش‌قبه‌طلامی‌باشد که‌این‌زیروفرازرافتحعلی‌شاه‌زیب‌وفربخشیده‌است.

وثانیاً پس ازنقل‌چندبیتی‌ازقصیده چنیـن آورده‌است که (ماده تاریخ فوق باسال بنا مطابق نیست و شاید تغییری در آن راه‌یافته‌باشد)

که این نظریه حاکی ازعدم مداقه مؤلفین کتاب مزبور درماده تاریخ مسطور است یعنی درقضاوت عجله کرده‌اند زیرا ماده تاریخ با سال ساخت وپرداخت این حاشیه مرمری که ۱۲۲۱ بوده‌است قابل‌تطبیق‌است که نگارنده‌جهت‌انطباق آن چنین نظر می‌دهد که حرف کاف درجمله (کز) چون برای ربط میانه را قم بسامرقوم است جزءماده‌تاریخ نباید منظور گردد زیرامقول قائل‌نیست‌ودر مقابل حرف(الف) که بواسطه وزن‌شعر ازمیانه‌افتاده‌چه‌که اصل‌گفته (ازدل‌مدام) میباشد بایدبحساب ملحوظ افتد بعلاوه کلمه (بر) که‌بجای بعلاوه برای جمع‌دوحاصل بسایکدیگر استعمال گردیده است نیزازمیانه‌اسقاط‌گردد وجزء حساب‌محسوب نشود چه‌مقصود شاعر آنستکه ماحصل ازجمله (ازدل‌مدام چهرسلاطین) برحاصل (این‌دراست) باید افزوده وجمع شودتاتاریخ ساخت بدست آیدودر اینصورت ماده‌تاریخ باسال ۱۲۲۱ برابر میگردد .

وثالثاً تعداد ابیات راده‌تا ذکر کرده‌است‌در صورتیکه‌ازاین قافیه درسه‌جانب چهارچوب سیزده‌بیت‌حجاری‌شده‌است‌ودرعتبه آن‌یك رباعی‌است که‌نقل‌خواهدشد.

گوئی پس‌از نصب سنگها دراطراف درگاه ، فتحعلی‌شاه‌متوجه تعداد ابیات گردیده به صبا اشاره میکند تابیت چهارده آنراهم‌بسرایدتابرای رفع نحوست‌آنرا درهر نقطه‌ایکه متناسب باشد بیفزایندرنتیجه‌صبابیت ذیل‌راسروده.

دارای دهر فتح‌علی شه‌که تیغ او — درملك‌ودین‌سلاله‌شمشیرحیدراست

سپس آنرادرکاشیکاری سردرگاه‌معرق‌ساخته‌اند.

ودرقسمت پائین این‌حاشیه مرمررباعی‌ذیل سروده‌ٔصباحجاری‌شده است

این‌درکه‌براین‌درگه‌بی‌شبه ونظیر — آید زگشودن وی آهنگ صریر
گوئی‌ملکی بودکه ازبهر طواف — چون بال‌گشاید زند ازشوق‌صفیر

پایان توصیف‌ایوان طلا

ایوان مدرسه فیضیه

ودومین ایوان تاریخی آستانه ایوانی استکه ضلع جنوبی مدرسهٔ فیضیه را زینت بخشیده است ودر آغاز ساختمان بسال ۹۲۵ سردری ساده بوده است تا پس‌از چهارده سال‌تاج الشرف اسحق‌موسوی بنای‌آن را تجدید کردو آنرابصورت کنونی درآورد.

واز نقشه‌های ترسیمی در سفرنامه‌های سیاحان خارجی چنین استفاده میگردد که تا عهد شاه عباس ثانی که مولانا فیض کاشانی بساختمان مدرسهٔ فیضیه همت گماشت این‌سر درب درکنار گورستان قرار داشت که‌عتبه علیه فاطمیه خوانده‌میشد ویگانه مدخل صحن عتیق بود که با دو ایوانچه جنبین‌چهارمتر پیش آمدگی‌داشت وبعدها درطرفین آن حجره‌هائی‌ساخته شد وضلع‌جنوبی مدرسه‌را فرا گرفت.

وتزیینات کاشیکاری وگچبری‌آن زیاده شامخ ودارای‌معرقی ممتاز ومقرنس ومضرسی خوش قطار وبی‌نظیراست متأسفانه مختصر شکستی در ابتدای آن بالای درگاه مدخل کریاس راه یافته استکه هر گاه این شکاف جزئی‌هم نبودبینندگان آنرا ساختمانی جدید می‌انگاشتند زیرا نقوش رنگ آمیزی شده آن هنوز متجلی وتازه بنظر میرسند ، حالیکه تاحال حتی مرمتی هم‌ازآن بعمل نیامده‌است واصالت خود را حفظ کرده‌است .

این ایوان بدهانه ۶/۵۰وعرض ۴ وارتفاع ۱۴/۵۰ وضخامت‌جرزهای‌جنبین ۲/۴۰متر که‌بواسطهٔ راه‌پله‌وسط ودوسکوی طرفین‌پلکان جلوه‌خاصی یافته‌است .

این راه پله بعرض ۰/۵۰ وطول ۳/۵۰ متر مرکب از شش ردیف تا پا گرد جلو درگاه است ودوپله هم جلو درگاه داردکه باعبور ازآنهاواردکریاس میشوند .

ودر دوجانب راه پله مزبور تختگاهی است بعرض ۱/۴۸ متر که روی آن محفظه‌های کتابفروشان نهاده‌شده است ومحلی‌ویژهٔ کتابفروشی‌مدرسه‌شده‌است که از زیبائی وجلوه‌ایوان کاسته است .

و در مدخل کریاس دری قدیمی است که روی چوب هـای اصلی آن‌را قطعاتی‌از منبت گره‌سازی باقاب بندی طره‌ای ازبالاتاپائین میخکوب کرده اندکه میخهای نخودی طلائی آنهـا اگر جلا داده شوندزیباده زیبا و جـالب می‌شود

بالجمله‌حفاظت ومرمت‌ازاین در تاریخی که‌از آثارصفوی است نیزضرورت دارد . وازاره جرزهابه‌ارتفاع دو متر کاشیکاری خشتی بود که اخیراً با آجر مرمت کرده‌اند وبالای آن تمام بدنه باپیشانی ایوان ولچه کیهای پشت بغل (روی قوسی طاقبند جلو) آراسته به‌بهترین کاشیهای معرق‌دقیق درمیانه دوحاشیه آجری وکاشی زمینه مشکی وحاشیه دیگری از آجر ربعی وکاشیکاری فیروزه‌ای‌است‌ومتن آن‌زمینه لاجوردی که روی آن‌نقوش بدیعه ای معرق گردیده است‌ومخصوصاً در پائین هر جرز دو طاووس روبروی یکدیگر وبالای آن در نقشه بند اسلیمی پرندگانی جور به‌جور جلب توجه میکنند که نازك‌کاریهای کاشی تراشی آنهاتا حدیکه بدون‌کمك ذره‌بین نمیتوان دریافت شایان‌تحسین است .

و در میانه هر لچه‌کی ترنجی بزرگ و در وسط آنها بخط ثلثی نسخ سفید اسامی محمدو علی بطور متعاکس ومکرر معرق شده اند .

و تزیینات داخلی‌ایوان چنین‌است که‌ازسطح سکوی‌جنبین،ازاره‌اش‌به ارتفاع ۱/۰۵۰ متر کاشیهای خشتی‌منقش‌هفت رنگ عصرقاجاریه وبالای‌آن قاب بندی‌باهره آجری است که‌ملات آنهاباکاشیهای‌لاجوردی پرشده‌است ودرطرفین‌درگاه‌مقابل‌هم درهرطرف یك‌قاب‌وروی‌بدنه‌اسپرطرفین‌درگاه‌نیزقاب‌سازی‌شده است که حاشیه آنها

پهلوی کاشیهای دوالی کاشیکاری زمینه‌مشکی با نقشه‌بند اسلیمی از کاشی معرق‌است و در متن توگود قاب نیز حاشیه ایست زمینه فیروزه‌ای و متن آن زمینه لاجوردی بند اسلیمی به‌نقشه محراب شکسته ولچه‌کیهای روی قوسی‌محراب زمینه مشکی و نقوش آنها‌زیاده‌جالب‌است .

ودر بالای قاب‌وسط درسردرگاه که‌نیز کاشیکاری معرق‌است کتیبه‌ایست که روی‌آن بخط نستعلیق‌طلائی‌مرغوبی درزمینه مشکی که درنهایت ظرافت‌تراشکاری شده‌است‌دو بیت ذیل دریک‌سطر خوانده می‌شود .

الهی بحق بنی فاطمه　　　　که برقولم ایمان کنی خاتمه

اگر دعوتم رد کنی ور قبول　　　　من ودست دامان آل رسول

ودر کنار آن بخط ثلثی (کتبه اسمعیل‌بن‌ابراهیم‌الاسترابادی) بطور عمودی نوشته شده است و چنین میرساند که نویسنده کتیبه کمر بندی آینده هم اسمعیل مزبور است .

پس‌انتساب خط مزبور به‌کمال‌الدین حسین‌مشهور به‌حافظ‌هروی(که‌در کتابت تمام خطوط در عصر خود استاد باضافه وارسته ودرویش و حافظ قرآن ودارای صوتی داودی بود ودرهمین سال ۹۳۹ همراه اردوی شاهانه در التزام شاه تهماسب از قزوین بقم آمد) بدون دلیل‌است‌بعلاوه برنام اسمعیل گویامی‌باشد مضافاً‌براینکه نامبرده در همین سفر مورد بی‌مهری پادشاه قرار گرفت بدانجهت که صوت ویرا شنیده اورا طلبیده‌بدو فرمودبرای‌ماهم‌آیاتی‌تلاوت‌کن‌وحافظ‌جوابدادالان (خوانم نمی‌آید)در نتیجه‌شاه بدو بی‌مهر گردیده او را همراه خود به اصفهان نبرد و امیر اسحق هم بیم آن داشت که دخالت دادن وی در امر کتابت بـر خلاف میل پادشاه باشد .

و روی‌تیزه‌طاقبندجلوایوان‌دربین کاشیکاریهای معرق بعقیده نگارنده عبارت (عمل‌باقر سلطانی قمی) جلب توجه میکند ولی‌در کتاب راهنمای قم صفحه ۸۲

(عمل تقی سلطانی قمی) ضبط کرده است .

باری ودر کمربند ایوان کتیبه ایست با دو خط ثلثی نسخ و کوفی بطور متداخل که مؤلفین مربوطه در کتاب راهنمای قم از وجود کتیبهٔ کوفی غفلت یافته از آن نامی نبرده اند.

این کتیبه نیز از کاشی معرق زمینه لاجوردی بخط سفید است که نام شاه طهماسب و همچنین جمله (بمحمد) روی آن بخط طلائی دیده میشود و همین کتیبه است که مؤلفین راهنمای قم عبارات آنرا با اغلاط فاحشی نقل کرده سپس چون مفهم معنی نیست آنرا مغلوط پنداشته اند وبرای رفع هرگونه اشتباه وارائه نام بانی این درگاه به نقل عبارات صحیحه پرداخته سپس موارد اشتباه دیگران را یادآور میگردد .امامتن کتیبه چنین است .

بسمه تیمناً بذکره قداتفق بناء هذه العمارة الشریفة والعتبة العلیة السنیة الفاطمیة فی زمان دولة سلطان اعاظم السلاطین وبرهان اکارم خلف الخواقین خلیفة الانبیاء والمرسلین و الائمة الطاهرین المعصومین مشید مبانی الشریعة المصطفویة مؤسس اساس الملة المرتضویة رافع الویة العدل والاحسان السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه طهماسب بهادرخان ایدالله تعالی بالنصرة والتأیید سلطنته وبالخلود والتأبید شوکته لازال الدهر مساعداً له فی اقامة عمادالدین وموافقا له لمابوافق زمانه الشریف القرآن المبین فی اعلاء معالم الشرع المتین بمحمد وآله اجمعین بسعایة نقاوة اکابر النقباء السادات الاشراف امیرالدین اسحق تاج الشرف الموسوی فی سنة ۹۳۹ ق»

و ممکن است جملات آخر (شرف الدین الامیر اسحق تاج الشرف) خوانده شود .

که ازعبارات فوق بدست می آید که بنای ایوان درزمان سلطنت شاه تهماسب صفوی بسعی وهمت تاج الشرف اسحق ساخته شده است .

درصورتیکه مؤلفین کتاب راهنمای قم چون برقرائت متن آن بطورصحیح توفیق نیافته اند در صفحه ۸۱ چنین نظر داده اند که (بانی ایوان شاه طهماسب صفوی و معمار استاد سلطان قمی سال بنا ۹۳۹ می‌باشد) و تعجب در آنستکه در خواندن نام معمار هم که در تیزه طاقبند جلو در مجاورت گچبری شمسه باکاشی معرق چیده شده‌است نیز به اشتباه رفته اند زیرا عبارت مزبورچنین‌است :

عمل باقر سلطانی قمی

و معلوم نیست استاد سلطان را ازکجانقل کرده‌اند.

اما عبارات کتیبه‌بطوریکه در آن کتاب درج شده است باقطع نظرازبعضی اغلاطیکه ناشی از ریزش سطور و جا به جا کردن حروف و مستند به مصحح چاپخانه است چون (احسان) و (الالسلطان) و اغماض از کلمه (التأیید) به جای (التأبید) و (السیدة) به جای (السنیة) و (الرضویة) به عوض (المرتضویة) آنچه که‌قابل گذشت نیست این جملات مغلوطه نا مفهوم‌است (مستناً له فی هزمه عما افاد الدین المبین فقاموا لما برز امارته من التشریف فی اعلاء معالم الشرع المبین محمد و آله اجمعین تسعاً نفاوة اکابر السادات النقباء والاشراف امیرالدین بالشرف الموسوی فی‌سنة ۹۳۹ (۱) و سپس پائین صفحه ۸۲ چنین آورده‌اند جمله‌های آخرکتیبه‌ظاهراً مغلوطاست.

در صورتیکه در عبارات متن کتیبه هیچگونه نقص و غلطی راه نیافته است بلکه این‌غلط‌مستند به‌نقل نا صحیح جملات وکلمات است چندانکه عبارات‌منقوله هیچگونه مفهوم‌و معنائی‌ندارند ودرنتیجه‌عدم توفیق برقرائت‌متن‌کتیبه ومخصوصاً جمله (بسعایة) حتی‌نام‌بانی ایوان‌راهم بدست‌نیاورده‌و شاه‌طهماسب را بنیان‌گزار آن‌خوانده‌اند .

در صورتیکه از عبارت (قد اتفق بناء هذه العمارة) در صدر کتیبه نیزبـا کمال وضوح براین امر می‌توان پی برد که نفس پادشاه بانی این عمارت نبوده

است و چنانکه بارها توضیح داده است هر گاه خود شاه طهماسب سازنده این ایوان بود می‌بایست در جای (قد اتفق) جمله (قد تشرف ببناء هذه) یا (قد امر ببناء هذه) قیدشده باشد که‌این امر از شدت‌وضوح نیازی‌به‌بحث و انتقاد ندارد وهر محصل تازه‌واردرعلوم ادبی عربی هم بخوبی‌درك‌میکند.

اما درکتیبه کوفی متداخل درثلثی که در کتاب رهنمای قم‌بدان‌اشارتی‌هم‌نشده مغفول عنها مانده‌است آیات ذیل معرق‌شده‌است.

■ آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه ورسله لانفرق بین‌احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانك ربنا والیك المصیر لایکلف‌الله نفساً الاوسعها لها ما کسبت‌وعلیها ما اکتسبت ■ .

وروی این کتیبه چند قاب بندی منقش گچی‌است آراسته به گلهای‌گچبری وسپس‌پایه مقرنس پوشش‌بالاآمده است.

این مقرنس‌زیاده دقیق وموافق با حساب‌کامل ریاضی ومطابق با اصول‌عالیهٔ هندسی است که در خوش قطاری وتوازن واندازه گیری ونازك کاری ودر نقاشی ورنگ آمیزی نیز ممتازودر تمام ابنیه خیریه کم‌نظیر بلکه بینظیرمیباشد .

ودر متانت آن کافیست که پس از چهار قرن و نیمی که از تاریخ بنیان آن میگذرد هنوز بدون‌هیچگونه خرابی یا ریزشی بر سرپای‌باقی‌مانده است درصورتی که در مجاورت آن داخل مدرسهٔفیضیه سه ایوان دیگر است که پوشش همگی‌در سال ۱۲۱۸ از ناحیه فتحعلی شاه مقرنس شده بود ند وپس از یکصد و هفتاد سال از هیچ یك اثری هم مشهود نیست زیرابیست سال قبل مقرنسهافرو ریختند ودر تعمیرات عصری برتجدیدآنهاتوفیق‌نیافتند .

ودرمرکزپوشش‌مزبورمضرسی گچبری شده‌است‌دارای بیست وچنددرجه که ابتدای آنهامیان‌منحنی‌عریض‌وانتهای آنهامانندسرسوزن‌میشودودرمنتهاالیه‌این‌پرتوها

یعنی‌درمرکزشان نیمه شمسه‌ای‌گچبری شده‌است .
بهر صورت تعمیر از این ایوان در درجه یکم امور حائز اهمیت میباشد .

ایوان شمالی صحن عتیق

جهت اصلی ضلع‌شمالی صحن‌عتیق را چون‌ضلع جنوبی آن سه ایوان زیبا فرا گرفته‌است که بنیان گزار آنها شاه بیگم دخترشاه اسمعیل صفوی در سال۹۲۵ قمری هجری است منتها درهریك از آنها بعدأتعمیراتی بعمل‌آمده است وایوانهای طرفین‌به‌تبع مقابرفتحعلی شاه‌ومستوفی در آینده‌توصیف میشوند ودراینجابتوصیف ایوان وسط که جلو کریاس ودر مدخل‌مدرسه فیضیه واقع‌است میپردازد .

این ایوان به دهانه ۸/۷۵ وعرض ۲/۵۰ وارتفاع۱۲/۵ متر است که درسال ۱۳۰۱ قمری از ناحیه مرحوم حاج میرزا سید حسین متولی باشی تزیین وتعمیر گردیده است وازاره‌اش بارتفاع ۱/۵۰ متر مزین به کاشیهای منقش رنگین‌تعمیری وبدنه‌اش سفیدکاری وپوشش آن مقرنس‌آویزدار ومشبك گچی وجرزهای طرفینش آراسته بکاشیهای الوان گرهی ولچه کی‌هایش مزین بکاشیهای معرق در کمرگاهش کتیبه‌ایست از کاشی خشتی لاجوردی که ابیات آینده سروده‌سید عبدالمجیدقمی‌از خدام آستانه بخط نستعلیق میرزا عموی قمی‌روی آنهانوشته‌شده‌است .

ودر وسط ایوان راهرو کریاس وطرفین راهرودو سکووروی هر سکو دری است که درب جانب غربی بمقبره قهرمان میرزا که درآغازامر یك‌سکوی کریاس بوده است گشوده میشود ودرب جانب شرقی نخست براه پله غرفه‌مشرق‌الشمسین روی کریاس باز میگشت وبعدأراه پله را بصورت بادگیری‌مربع‌تراش داده‌جایگاه لنگری ساعت بالای‌جرز که پیوسته درحال صعود یا نزول است قراردادند ولنگری مزبورقطعه سنگ استوانه‌ای‌قطوری است بوزن سیصد کیلو که وسط آنراسوراخ کرده قلابی‌را درون آن کوبیده دو سر آنرا پرچ نموده آنرا با طناب نخی کلفتی

به گردونه چرخ کارخانه ساعت بسته‌اند که در آن بادگیر معلق است و سابقاً درب مزبور باز بود تا روزی یکی از دانش آموزان مدرسهٔ باقریه بنام کروبی درحالیکه در زیر آن مشغول تماشا بود قلاب شکسته باطناب آن گسسته لنگری برسروی فرود آمده چنان بدن‌وبرادر هم کوبید که ذراتش قابل جمع آوری نبود درنتیجه جلو محوطهٔ مزبوررا ازداخل راهرو وحجره شرقی کریاس پوشانیدند .

وبر فراز مدخل کریاس لوحی سنگی زیر کتیبهٔ کمربندی در اسپر بکاربرده‌اند که وقفنامهٔ قنات ناصری بشرح آتی روی آن حجاری شده‌است وبالای کتیبه ودرمحاذات لوح در گاهی است که سه دریچهٔ نیم‌تنه ازغرفهٔ مزبورزیرهمان درگاه باز میشوندوسینهٔ اسپرروی دریچه‌ها بانقشهٔ دلپذیری گچبری شده است .

وروی تیره طاقبند در سطح بام ایوان گلدسته‌ای زیبا شبیه نقاره خانه ساخته شده است وبر فراز جرز شرقی ایوان غرفهٔ کوچکی است بدهانهٔ قریب ۲ در ۳ متر که دستگاه ساعت‌درون آن نصب شده‌است وبر فرازغرفه منجنیقی قبه‌دار بازنگ وچکش کوبنده قراردارد که ذیلا بتوصیف آنها میپردازد .

وابیات کتیبهٔ کمربندی حاکیه ازتاریخ تعمیر ونام ساعی چنین‌است .

بعهد خسرو جم‌جاه ناصرالدین شاه
که سوده رفعت وی پی به تاج کیکاوس

جناب تولیت آراء سمی سبط دوم
که قدر اوست براز دانش عقول ونفوس

خود این مقرنس شایان این بلند ایوان
که رشك انجم کیوان وچرخ آبی نوس

بزیب صحن گزین دخت موسی جعفر
جناب فاطمه اخت خدیو خطه طوس

شعـاع شمع شبستان عصمت کبری
شفیعه دو سرا کـردگار را نـاموس
خلیل وار برافراخت آن چنانکه نواخت
مسیح روز و شب اندر فراق او ناقوس
چوشد ز هجر نبی یکهزار وسیصد و یك
ز چرخ داد عطارد بـه کلك سید بـوس

اما لوح سنگی حاکی از وقفنامه قنات ناصری که قبل از لوله کشی تنها آب مصرفی‌قم درفصل تابستان ومعروف‌به قنات شور بود بطول ۱/۲۰ متر وعرض ۰/۵۳ سانتیمتر است‌روی آن بخط‌نستعلیق‌میرزاابوالفضل‌طوربرجسته‌چنین‌حجاری شده است .

ابوالمظفر والنصر ناصرالدین‌شاه‌غازی

چون‌منظور نظر ومکنون خاطرسلطان السلاطین شاه دریا دل باذل ، دین‌پرور عدل گسترالسلطان‌بن السلطان‌بن السلطان‌والخاقان بن‌الخاقان‌بن الخاقان‌ناصرالدین شاه‌قاجار ایدالله دولته آنستکه در هرزمان انهار جاری مرحمت فرمایند که قاطنین وعابرین از فلوات فقر و زحمت به سر چشمهٔ فرات رحمت برسند بناءاً علی هذا وقف مؤبد شرعی فرمودند درابتدای هذه‌السنهٔ تخا قوی ئیل یك رشته‌قنات ناصری را که از مرحمت شامل در دارالایمان قم دائر واحداث فرمودند وبعهده کفالت و اهتمام مقرب الخاقان میرزا حسن‌خان مستوفی حاکم قم وساوه‌به اتمام رسیده‌است بر عامه اهل این بلد شریف‌وعابرین سبیل گردانیدند مشروط بر اینکه در خارج‌بلد به ضیاع وعقار وزراعات و باغات نرودودر داخل‌بلد از قرار تفصیل ذیل بمحلات قسمت شود وتولیت را به‌نفس نفیس خودوسلاطین آتیهٔایران مفوض‌فرمودند .

محله‌عشقلی	هفت‌طاق	محله‌الوندیه	شش طاق

محله چهار مردان	هفت طاق	محله سیدان	هفت طاق
محله مسجد جامع	سه طاق	محله سنگ بند	پنج طاق
محله باغ پنبه و عربستان	پنج طاق	محلهٔ کوچه تنگ و دولتخانه و رضاباد	چهار طاق
محله باغ قلعه	دو طاق	محله موسویان و میان شهر	هفت طاق

ازجهت امور اتفاقیه و کسر شهور دو طاق جمع ۶۰ طاق

خلاف کننده این شرایط ملعون خواهد بود فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۸ راقمه

ابو الفضل بن فضل الله

کریاس و غرفه مشرق الشمسین و درعقب ایوان کریاسی است که معمولا هشتی خوانده میشود و هیئت آن مثمن مختلف الاضلاع به دهانه ۴ در ۵۰ر۶ متر با پوشش تختی ضربی و در طرفین آن دو سکوی پنج ترکی واقع است که بفرض محال ازپیوستن آن دو به یکدیگر یك بنای هشت ترکی متساوی الاضلاع بوجود می‌آید و در ایام قدیم جایگاه دربانان آستانه بوده است ولی بعداً با نصب درب ارسی سه درگاهی از کریاس جدا گشته بعنوان مقبره ، مورد استفاده قرار گرفته اند که مدخل آنها از ایوان مورد سخن می‌باشد و در شمار مقابر صحن عتیق توصیف میگردند .

و بر فراز همین غرفه وسکوهایش غرفه‌ایست بنام مشرق الشمسین مرکب از یك گنبد دروسط باقاعده مثمن مانند کریاس و چهار شاه نشین زیرین که دو شاه نشین بالای سکوها بدهانه ۳ در ۳ متر می‌باشند و از محوطه گنبد آن سه دریچه بجانب صحن مقابل گنبد طلا و یك دریچه بداخل ایوان جنوبی مدرسه فیضیه گشوده میشود.

وچون این غرفه در معرض تابش و اشراق خورشید بطور مستقیم و تراوش مع - الواسطه در اثر انعکاس پرتو آن از گنبد قرار داشت بنام مشرق الشمسین نامیده می‌شد و هرچند که درعصر صفویه گنبد فاطمیه سراپا مزین به کاشیکاری معرق بود ولی کاشیهای

آن چندان شفاف و پرتو افکن و نوربخش بودند که مانند گنبد طلای کنونی اشعه منعکسه از آن به داخل غرفه می تابید.



ایوانهای شمالی صحن با کتیبه‌ها و دریچه‌های غرفه و گلدسته
وساعت و سایر جزئیات یادشده

این همان غرفه پربرکتی است که از آغاز موجودیت تازمان پیدایش مدرسه فیضیه هماره مربی نوابغ ودهات و جایگاه علم و معرفت و مهد پرورش قوای روحی و مرکز ریاضات نفسانی و مکاشفات روحانی و مکتب دینی بوده است که از سران علمای ربانی و عرفاء و حکمای الهی پرورش یافته در این مکتب حکمت زا و معرفت افزا میر داماد و میرفندرسکی و شیخ بهائی و صدر المتألهین شیرازی و سلطان العلماء و خاتم المجتهدین و مولانا فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق لاهیجی بوده اند.

ساعت کوبنده و بر فراز جرز شرقی همین ایوان غرفه ایست بادری شیشه بجانب صحن که کارخانه ساعتی کوبنده و بزرگ درون آن نصب گردیده است وصفحه‌عقربك شمار آن‌ازپس‌درب‌شیشه‌مزبور نمودار است و بر فراز بام‌غرفه‌منجنیقی دارای‌قبهٔ هرمی‌وزرین‌بکاررفته‌است که‌دردل آن‌زنگ وچکش‌نصب‌شده‌است‌وصدای آن‌چون ناقوس‌به‌سراسرشهرمی‌رسد .

این‌ساعت‌نمونه‌ای از ساعتهای‌قدیم است که در سال ۱۲۷۸ از ناحیه مشکوة الملك اهداء گردیده است و روی صفحه عقربك شمار جلو آن کتیبه‌ایست بخط نستعلیق بدین‌عبارات:

السلطان ناصر الدین شاه قاجار

«هو الواقف‌مرحوم‌جنت‌ورضوان آرامگاه‌حاج‌میرزا اعلی‌مشکوة‌الملك۱۲۷۸»

و محتمل است که مرجع ضمیر (هو) از نظر رعایت احترام خود پادشاه باشد و نیز ممکن است مرجع‌ضمیررانام خودواقف مشکوة‌الملك که مؤخر است اخذ کننداما‌بهرصورت عبارت مزبور ناسلیس است .

نقاره خانه یا گلدسته وروی بام ایوان نقاره خانه‌ای زیبا بـر فراز هشت پایه از چوب‌ساج‌مضلع‌دارای‌سرستون‌مقرنس‌ومنبت،بشکل‌مثمن مختلف الاضلاع ساخته شده است که پوشش زیرین‌قاب بندی منقش‌بازوار کوبی وقبه آن هرمی شکل آراسته بـه خشت‌های زر اندود ودر جانب جنوبی آن روی یکقطعه خشت‌زرین‌بخط نستعلیق برجسته طلا در زمینهٔ مینا عبارت (السلطان فتحعلی شاه) جلب توجه میکند و پوشش زیرین بشکل مربع‌ودر هره‌لب‌بام‌آن‌آویزهای کنگره‌داری‌زراندودنیز بکاررفته‌است .

که هر گاه بنیان گزار اولیهٔ آن مهد علیا مادرشاه سلطان حسین‌درسال۱۱۱۵ همزمان‌بنای‌ایوان مسجدامام باشدقدرمتیقن گنبد هرمی آن در سال ۱۲۴۵ از ناحیهٔ

فتحعلی‌شاه به خشتهای زرینی آراسته گردیده‌است .

ودر تاریخ قم مرحوم میرزا علی‌اکبر فیض جد نگارنده مسطور است که خشت‌های‌مزبور ازبقایای‌خشت‌های زراندودی‌است که نادرشاه درقبهٔ‌مرتضویه بکار برده بود که فرمانداد بقم نقل کردند وقسمتی‌از آنها درگنبد این گلدسته بکار رفت‌و قسمتی‌از آنهاهنوزدرخزانهٔ‌مبارکه‌موجوداست(ولی‌امروزوجودخارجی ندارند)

ودر زاویهٔ صحن یعنی در جهت فرعی شمال غربی بین مقبره‌فتحعلی‌شاه‌با گنبد معتمدالدوله بجای مطبخ‌سابق میهمانسرای مجللی‌ساخته‌شده‌است .

این مضیف‌خانه نسبتاً مجلل ودارای‌سه طبقه‌است که قسمت‌تحتانی آن‌ویژه طبخ وانبار مواد اولیه است وقسمت وسطی سالونی است قالی پوش مخصوص اطعام خدام هر کشیك واحیاناً زائرینی که داوطلب خوردن طعام آستانه باشند و سالون فوقانی که‌مبله ومفروش‌است‌برای‌اطعام رجال خارجی وداخلی‌است .

اما ایوان‌های صحن جدید

ودرصحن‌جدیدهم‌مانند عتیق هفت‌ایوان مجللی‌است که‌چهارایوان درداخل (درهر ضلعی‌یکی) وسه ایوان درخارج ومدخل صحن‌ازشرق وشمال‌وجنوب‌قرار دارند و از ایوانهای‌مزبور یکی‌آینه‌پوش وبقیه کاشی‌پوشندو برفرازجرزهای‌طرفین هریك‌از آنهاهم‌گلدسته‌ای زیباوتوپرساخته‌شده است بدین تفصیل .

ایوان آینه صحن جدید ۱ ـ ایوان آینه که با تالار سراسری جلوو تالارچه های دو طبقه جنبین و گلدسته‌های‌بلندوبدیع‌طرفین آن‌یکی‌ازشاهکار-های فن معماری عصری وجلوه‌گاه کمال ذوق وقریحه هنری استاد حسن‌معمارقمی است که‌درحسن منظر وطلعت‌پیکردرسراسرجهان‌یگانه‌میباشد(۱).

---

۱ ـ واین‌استادرا آثار چندی است ازجمله بنای‌گنبد مسجدسپهسالار تهران اثرمرحوم حاج میرزاحسین خان سپهسالار اعظم ازایوان وگنبد وگلدسته ها وهمچنین بنای تیمچه‌قم است که‌درجای‌خودتوصیف می‌شود .

چنانکه این مجموعه یکی از مظاهر برجسته جمال واقعی است چه که همه‌چیز آن بجای خود ومتناسب می‌باشد بنابراین مظهرعدل معماری است چه که عدل به جزجمال مفهومی ندارد و جمال هم غیر از تناسب در اجزاء و اعضاء معنائی نخواهد داشت .

و بدینجهت که این ایوان باتالار وتالارچه‌ها و گلدسته‌های بلند و کوتاهش دارای سبکی خاص واسلوبی مخصوص وهریك ازاجزایش مرآت اندازه معین وقدرمعلوم اندرمیانه مشاهدمتبر که نیزیکتا وممتاز شده است .

باری ایوان آینه به دهانه ۹ وعرض ۷/۸۷ وارتفاع ۱۴/۸۰ متراست وازاره اش به اندازه ۱/۲۰ متر سنگ مرمر خوش نقش دلپذیری است کـه در بین آنها دو تخته بلندبطول سه متروبیست وپنج سانتیمتر طرفین ایوان را زینت بخشیده ودو قطعه دیگر بطول سه متر ازاره جلو جرزهای ایوان را آراسته است که استخراج آنهاازمعدن محلات با نبودن وسائل کنونی اعجاب انگیز است .

بویژه دو قطعهٔ جلو که بحقیقت هریك چون تابلو نفیسی جلوه گاه هنری حجاری است چه که از چهار جهت در حاشیه هر یك قابی ابزار فتیله و گیلوئی ومتن آن آراسته به سه ردیف قابهای کوچك که درهر قطاری یازده قاب کوچك نموداراست و درون هر قابی گلدانی برجسته بابوته گلی که با بوته های دیگران متفاوت وهریك بشکل خاص ودارای گلی مخصوص وصندوروی هر بوته‌ای پرنده‌ای باتمام ریزه کاریهای یك مجسمه از بال وپر ومنقار وديدگان بطور برجسته حجاری گردیده است کـه کمترمورد توجه زائران میگردد زیرا به حدی مظاهر هنری نمایان فراوان است که کمتر کسی متوجه بدایع هنری غیرنمایان خواهد گشت .

چنانکه در آتش سوزی وحریق کفشداری شمالی چون روی این ازارهٔ مرمری از دود ودوده سیاه شده بود بجای شستشوی آن روی آنرا گـچ اندود یا سفیدکاری کرده بودند که نگـارنده آقای مهران را درجریان قرارداد و بدستور ایشان پرده

گچی روی آنرا تراش‌داده بصورت کنونی بتجلی درآوردند زیرااولیـای امور آستانه متوجه این گنجینه بدیع هنری نشده بودند .

ودر گوشه‌های ازاره داخلی مجموعاهشت نبشی برجی شکل مارپیچ چون هشت ستون مرمر دارای ته ستونی گلدانی و سر ستونی‌مقرنس ظریف مرمری‌زیاده جالب ودلپذیر وازبدایع هنری نمودارند که‌درطرفین هرصفه دونبشی جمعاسه صفه وشش‌نبشی‌ودرنبش‌جرزهم‌هرطرف‌یکی بکار برده شده‌اند .

وبالای ازاره قسمت داخلی‌ایوان تمام جدار قاب آینه‌های قدی وغیر قدی با نقشه‌های بدیع وبعضی ازآنها تابلو نفیسـی از نقاشی‌قلمی‌چون‌بقعه‌وبارگاه رضوی دارای کتیبه های متنوع می‌باشند که نقل آنها بطول می‌انجامد وبغله‌ها و اسپر سه صفه آینه‌کاری و پوشش آنها با مقرنس آینه زیب وزینت یافته است و درکمربند ایوان میانه جام آینه کتیبه ایست از سنگ مرمر سفید وشفافـی به‌عرض ۰/۳۰ و طول ۲۳/۴۰ متر بخط ثلثی‌نسخ رجبعلی مشهدی که عبارات‌ذیل انشأه حجة‌الاسلام مرحوم‌آقای شیخ محمدحسن شیخ‌العلماء روی آن‌بطوربرجسته حجاری‌شده‌است .

الله نور السموات والارض‌مثله نوره کمشکوةفیها مصباح‌المصباح فی‌زجاجة الزجاجة کانهـا کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونه لاشرقیة ولاغربیة یکاد زیتها یضیء ولولم تمسسه نار نورعلی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم و بعد لقد حاز اصل المجد والشرف و جازکل سلف وخلف ببناء هذا الصحن والایوان المباهی فی دهوجماله ابهی قصور الجنان فی دولة الامن والامان ودورة العدل والاحسان عهد السلطان علی‌الاطلاق و الخاقان بالاتفاق الشهیر بصفاته بـل تشتهر بذاته الجدیر لها بحقیقته کما انها لا تجدر الابحضرته السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر والانتصار ناصر الدین شاه قاجار لازالت بقاع‌الارض بندی عدله مطلولة وسیوف الشریعة المطهرة فی‌ایامه مسلولة جناب الاجل الاکرم وحضرة الاعظـم

الافخم ذوالمعالی الذی دلت علی طیب الاعراق و المحامد التی انعقدعلیها الاتفاق وخفقت علی شریف رأسه من المکارم والنبود وخضع لهیبته سلطان العسکر والجنود وخر بجلاله السید والمسود ودلت بصعوته الصواری من الاسود وزیر الخاقان امین السلطان میرزا علی اصغرخان نجل سمی خلیل الرحمـن فخر عصره و فحل دهره فلا غروان یجری الجود علی مثله وتلوح مخایل اللیث فی شبله قد ارتقی الی معارج علیه و مدارج سامیه وهییء له وسادة الصدارة خلف منه امارة الوزراء ومنه اصول هذه العمارة فالجناب الاجل البنیه خلف صدق من ابیه (نظم)

بابه اقتدی عدی ، فی الشرف ولکن الفضل یکون للخلف

فارخ عام للبنـاء ان ترم فحاسـن هـذه جنـة قـم

وبالای کتیبه مرمری قسمتی نیز آراسته به قاب آینه و جدار شاه نشین هـای فوقانی جلو غرفه های جنبین هم مزین به آینه کاری و پوشش این صفه هـا دارای مقرنس بدیعی از آینه است که بامقرنس ایوان بزرگ به طرز جالبی دست بگردن شده اند .

و مقرنس مزبور دارای دو کوه معلق آویز دارو چراغ نشانی است که در حسن منظر و جهات دیگر ممتـازند .

نکته شایان توجه آنستکه ارزش واقعی جدای ازشکوه و جمال ظاهری است وباتمام طلعت وجمالی که آینه کاری دارد قابل انکار نیست که تزیینات کاشیکاری معرق ارجمندتر و پردوام تر و برای ابنیه تاریخی انسب است زیرا عمر شیشه کاری روی گچ کوتاه و ریزش آنها بسیار است مضافاً براینکه هرگاه مانند سابق در اینمشاهد متبرک که روزی هزارشمع نذری وشبی چندین چراغ نفتی روشن سازند روی قطعات آینه را جرم غلیظی می پوشاند و آنها را تـار وبد منظر می گرداند چنانکه ناچار میشوند لااقل سالی یکبار بمنظور جرم گیری مشقاتی تحمل کنند و منجنیق بلندی نصب نمایند و بجرم گیری و تنظیف بپردازند که دراینصورت هم قطعات آینه هافرو میریزند پس کاشیکاری معقل باگرهی یاباکاشیهای خشتی بزرگ ودرمرتبه بعد باکاشی معرق برای

معابد ومشاهدیکه دوام تزییناتشان ملحوظ است شایسته تر می باشدچه که این قبیل کاشبها قرنها باقی میمانند .

اما طلعت بهجت افزا وحیرت زای این کانون معنوی ظلمت زدای مرهون اجتماع شرایط مکانی خاصه ایست که در سایر مشاهد موجود نیست .

شکوه وجلال آینه کاری این ایوان صرف نظر از حسن منظر زائیده محاذات آن با حوض بزرگ وسط صحن است .

حوضی برجسته وبیضی با جداری مرمر پوش وصیقلی لب ریز از آب صاف وشفاف که خود در برابر اشعهٔ خورشید یا چراغهای ایوان چون کانونی نور زا میدرخشد وفواره های هفتگانه در مرکز واطراف آن هماره در فورانند وفشار فوران چنان است که برفراز هر فواره ستونی از بلور به ارتفاع چندین متر در حال صعود تشکیل میدهند وگاه نزول هم بشکل کمان در آمده قوس وقزحهائی تجلی می بخشند وبصورت قطرات باران در آمده چون دانه های لئالی پراکنده ورخشان برروی آب می ریزند وباریزش خویش حبابهائی خلق الساعه وزود گذر بوجود می آورند واز تراکم قطره ها گاه نزول امواجی متوالی ومستمر بوجود می آید وصدای گوش نواز فرو ریختن میاه از لبه طراز حوض در جدول توأم با چشم انداز آن در هر شامگاه وصبحگاه هر بیننده ایرامسحور میسازد .

در جدار اطراف حوض ۴۱ شیر نصب گردیده است تازائرین آب حوض را با دستهای خود نیالایند ودر پای شیرها وضو بگیرند که فاضل این آبها درپاشویه وجدولی ریخته به چاه عمیقی فرومیریزد .

حال از یکطرف تشعشع امواج نورانی لرزان از این قوس وقزحهای هفت رنگ ونیزازسطح آب مرتعش ورخشان واز قطرات ریزان برروی هر ذره از ذرات آینه های پر جلاء وشفاف آویزهای نورزاواز هر ذره بر دیگری واز هر خوشه آویز بر آویزهای دیگر و بالعکس واز طرف دیگر انعکاس انوار لرزان چهل چراغهای

مطبق ومشعلهای معلق بر آنها بویژه گاه وزش بادهای ملایم وارتعاش آن امواج رنگارنگ چه‌جلوه‌ای به این‌مجمع‌الانوار می‌بخشد که‌این کتاب برای خطابه‌سرائی اقتضاء نداردونگارنده راهم‌برای‌قلمفرسائی‌مجالی‌نمیباشد .

و بدنه‌جرزهای‌طرفین‌مزین‌به‌کاشیکاری‌معرق‌وروی‌آن‌ترنجهائی‌است که‌درون‌آنها اسامی‌جلاله‌چون‌یاسلطان،یا.سبحان،یارب‌السماء،یاماحی‌السیئات خوانده می‌شوند.

و برفراز قوسی طاقبند یا پشت بغل که نیز آراسته به کاشیهای معرق است ترنجی است که روی آن در هر دو طرف آیه شریفه (الله‌نور السموات) دیده میشود .

و داخل‌ایوان‌یك دار الحفاظ و دو شاه نشین است که بر فرازشاه نشین های شمالی و جنوبی دو شاه نشین فوقانی و در عقب آنها دو غرفه بزرگ است که سابقاً دارالتولیه و کتابخانه‌بودندوازاره‌شان مرمر وبغله واسپرشان‌آینه‌کاری‌وپوشش آنهامقرنس‌آینه‌است .

ودارالحفاظ درمدخل رواق‌آینه واقع‌است‌که‌ازلحاظ مقرنس پوشش زیاده ممتاز وجالب‌توجه‌است وقسمت فوقانی آن جزء بیوتات و غرفه های رواق مزبور درآمده غلام گردش‌بین‌الغرفتین شده‌است ویکدریچه زیبا ازسینه آن‌بداخل ایوان گشوده میگردد وبرفراز این‌دریچه زیرطاقبند کتیبه‌ایست حاکی‌ازجرم‌گیری‌وتعمیر آینه‌کاری بخط درشت نستعلیق مشکی درپس قاب‌آینه که‌روی‌آن‌عبارات‌ذیل نوشته شده است .

درعصرسلطنت اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر
آینه‌کاری‌ایوان بسعی محمدمهران‌تجدیدشد۱۳۴۵ هجری شمسی

تالارو تالارچه های طرفین ایوان

نگاشته‌شد که‌درجلو ایوان‌آینه تالارشکوهمندو بدیعی‌است که‌درکار ساختمان‌آن کمال ذوق‌ومهارت هنری‌توأم‌باایمان راسخ هنرمندان دخالت مستقیم‌داشته‌است چنانکه‌درحسن

منظر نظیر آنرا درسایر مشاهدمتبرکه نمیتوان یافت.

این تالار پرشکوه ازجلو برفراز چهارستون سنگی بلند استوانه‌ای مرکب از قلمه مارپیچی و ته‌ستون مضلع گل برجسته وسرستون های بدیع باقوسیهای طاقبند وازعقب برروی هره بام ایوان حمل شده است.

چهار قلمه میانه ستونها که بلندترین ستونهای سنگی جهان شمرده می‌شوند هریك بطول ده متر است که استخراج آنها در آن عصر بافقد وسائل کنونی از شگفتیهای فنی حجاری است که درکارتراش وحجاری مارپیچی دقیق آنها هم کمال مهارت به‌خرج داده شده مساعی استادان درامر حجاری و بپاداشتن ستونها وسوار کردن سرستونها وطاقبندهای قوسی میانه آنهادرخور تقدیروشایسته تمجید میباشد.

این تالار مرکب ازسه دهانه جمعاً بطول ۱۲ وعرض ۳/۲۰ وارتفاع ۱۴/۸۰ متر است که‌فاصله بین ستونها دردهانه اول وآخرسه‌متر ودردهانه وسطی ۳/۶۵ متر میباشد وطاقبند جلو تالار درهر دهانـه ازدو تخته سنگ ابـزار زده هلالی ومنقش بنقوش برجسته تشکیل یافته است و در ملتقای این‌دوقطعه قوسی گلی هشت پریا ترنجی لگنی وفلکه‌ای باکنگره‌های کمانی بطوربرجسته نمودار است که‌این ترنج مدرج بین الهلالین قرارگرفته مانند میخی این‌دوقطعه سنگ رابیکدیگر کوبیده‌است.

جنبین این تالار مفخم دو کفشکن وبر فرازهر یك تالارچه‌ای زیبااست که در هرتالارچه‌سه درب ظریف باسردرهای هلالی مزین به شیشه های الوان ازدارالتولیه یا کتابخانه سابق گشوده میگردد که هرطبقه‌ای برستون سنگی استوانه‌ای مارپیچی نبشی حمل شده‌اندپس درهرجانب پهلوی ستونهای مرتفع تالاردوستون روی هم قرارداردِ.

پوشش زیرین این تالار و چهار تالارچه تخت و دارای قاب بندی با آلت سازی منبت تخته‌پوش و تنگه کلیه قاب‌ها مزین به قطعاتی از آینه و نقوش رنگین ظریفی است که خود به خود از مفاخر هنری عصری شمرده میشود متأسفانه باکنون از تعمیر آن عجز دارند چنانکه ، در سال ۱۳۴۰ شمسی در کفشکن شمـالی چون

حریقی ایجاد گردید که پوشش قاب تخته آنرا بسوزانید تـا حال بـر تجدید آن بصورت نخست توفیق نیافته اند وهنوز بصورت وصله ناهمرنگی باقی‌مانده است ودر دوجانب هر کفشکن روی ازاره‌سنگی صحن چهارمجسمه نشسته از کفشداران سابق باریش های‌توپی وعمامه‌های رکرکی گردی‌هریك باچوب‌بلند قلابداری بنام چنگك یا شاگردك که برای جا به جا ساختن کفشها در دست دارند بطرز جالبی حجاری شده است .

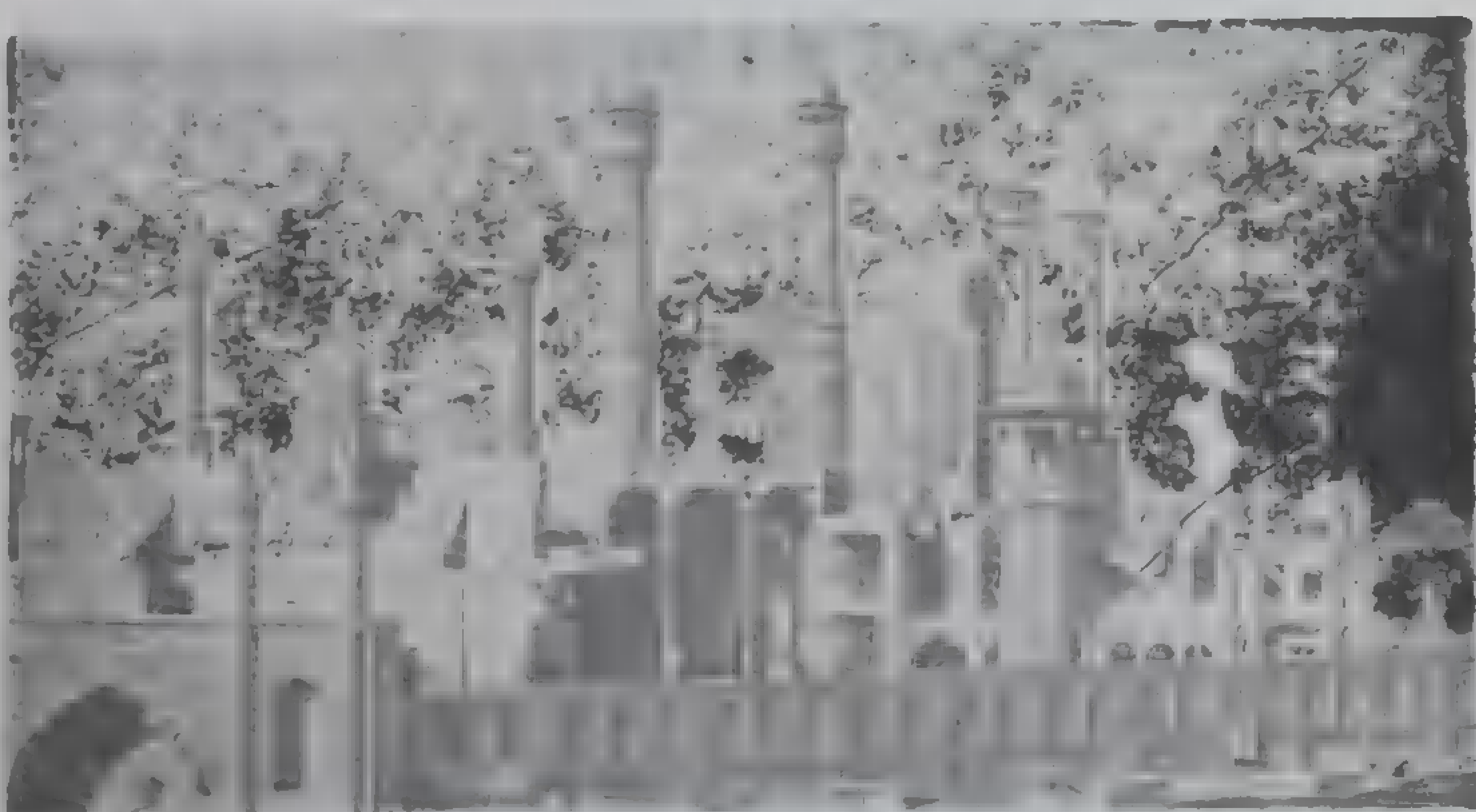
و از هریك از دوبقعه یامقبره جنبین ایوان سه در به‌محوطه کفشکن گشوده می‌شود و از هریك دری هم به ایوان آینه باز می‌گردد که‌بقعه زیبای جنوبی‌محاذی کفشکن و از خاندان‌دیبا و شهبانوملکه فرح پهلوی‌است و مقبره شمالی مرکب از دو چشمه مدفن صدر اعظم بنیان گزار صحن و ایوان مزبور میباشد که درهای آن به داخل کفشکن مسدود و مدخل آن از ایوان مجاور کفشداری‌است.

کف ایوان آینه ، تالار همسطح رواق‌آینه وحرم مطهر ولی از سطح‌صحن ۰/۸۰ سانتیمتر ارتفاع دارد که‌باربالارفتن ازچهار پله‌مرمر واردتالار میشوند وجلو تالار هم طارمی عریضی از مرمر میانه ستونهای‌بلند ساخته شده است که عرض و ارتفاعش ۰/۸۰ سانتیمتر و از کف‌صحن حدود ۱/۶۰ متر مرتفع است و بدنه آن باسنگ های ابزار زده گیلوئی مصور بتصاویر برجسته گوناگون آراسته گردیده است که مجسمه چهارکفشدار روی آن‌حجاری‌شده‌است .

و بالای جرزهای فاصل‌بین دوبقعه با کفشکن‌ها درهرطرف گلدسته کوچکی به ارتفاع ۶متر مزین به کاشیهای گره سازی بصورت بـدیعی نمودار است که قسمت پائین آن در سطح بام استوانه ای و بالای آن قسمتی هرمی و بالا تـر نیز استوانه‌ای وروی آن نعلبکی کنگره دار و بر زبر آن منارچه و درتارك آن قبه‌ای شلجمی ساخته‌شده است وزیر آن تابرسد به ازاره سطح صحن درسینه جرز بشکل نیمه برجی ساخته شده است و ابتدای آن زیر گلدسته مقرنسی است از کـاشی

به‌شکل سرستون و در بدنه این برجی اسامی جلاله (یاحنان یاسبحان یادیان) با کاشی معرق خوانده می‌شود .

بالجمله در کار ساخت و پرداخت این مجموعه بدیع تاریخی تاسرحداعجاز بشری نیروی ایمان توأم باکمال مهارت دخالت داشته‌است تاچنین بنائی راکه قرنها بر قرار خواهد ماند بوجود آورده است که‌رمز بقای ابنیه خیریه و مشاهد را در نیروی معنوی ایمان می‌توان جستجو کرد زیرا بامصالح عشق و ملات ایمان ساخته شده اند چنانکه سر عدم وجود کاخ فراعنه را در فقدان همین نیرو می‌توان بدست آورد زیرا نخل ستمکاران با اره سین ستم بریده می‌شود و آثارشان بر باد می‌رود .



منظره عمومی ازقبه و بارگاه و ایوان آینه و تالار با گلدسته ها با ساعت و سر در شرقی که گنبد و گلدسته های در حال ساختمان مسجد اعظم هم در آن مشهود است .

ایوان شرقی با مقرنس آویز دار کاشی

اما ایوان شرقی درقسمت شکم دریدگی صحن جدید برابر ایوان آینه با پوشش مقرنس آویزداری ازکاشی حائزاهمیت خاصی است که معمارهنرمندیگری بنام استاد محمد باقر قمی در مقام رقابت با استاد حسن معمار کار بنای ایوان آینه بنا کرده است .

ایوان مزبور آراسته به کاشیهای گرهی ومعرق وپوشش معرق مطبق دارای آویزهای معلق و مزین به دو کتیبه سراسری کمربندی وجبهه‌ای وبر فراز بام روی طاقبند ساعتی دقاقه دارای چهار صفحه و دو زنگ ربعی وساعتی ودر طرفین ساعت روی جرزها دو گلدسته زیبا ودر جنبین ایوان دو راهرو باجدار آجری که تزئین آنها به کاشی ضرورت دارد وبر فراز راهروها دو غرفه‌وحلو هریك ایوانچه‌ای کاشیکاری و در عقب ایوان‌هشتی با کریاسی‌است که‌جلو درب ورودی‌شرقی صحن قرار داردو میانه کریاس با ایوان شبکه‌ای فیروزه‌خام نصب‌شده است .

این ایوان به دهانهٔ ۷/۸۰ وعرض ۷/۵۰ وارتفاع ۱۳/۶۰ مترازازاره‌اش مزین‌به سنگ سیاه‌حاشیه‌ابزارزده فتیله‌ای ودرمتن گلهای برجسته‌متنوع وبالای آن تمام‌جدار از بغله‌ها و اسپر آراسته به کاشیهای گره سازی هفت رنگ با نقشه قاب بندی که زمینهٔ حاشیه فیروزه‌ای وزمینهٔ متن‌طلائی است ودر کمربندآن کتیبه ایست‌ازکاشی خشتی زمینه لاجوردی بخط ثلثی سفید از رجبعلی مشهدی که قسمت آخر آن تعمیری وتجدیدی است که‌با یك نظر قابل تشخیص‌می‌باشد وروی آن‌حدیث ذیل خوانده میشود .

روی‌فی السماء والعالم من‌البحار انه لمااخرج المأمون علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌السلام من المدینة الی المرو سنة مأتین خرجت فاطمة اخته فی اخدی و مأتین بطلبه فلما وصلت الی‌ساوه‌مرضت فسئلت کم بینی‌وبین‌قم قالواعشرة فراسخ‌فامرت

خادمها فذهب بها الی قم وانزلها فی بیت موسی بن خزرج بن‌سعد والاصح انه‌لما وصل الخبر الی‌آل سعد اتفقوا وخرجوا الی ان یطلبوا.

منها النزول فی ارض قم فسبق‌بینهم موسی بن خزرج فلما وصل الیها اخذ بزمام ناقتها وجرها الی قم وانزلها فی داره فکانت فیها ستة عشر یوم ثم قبضت الی رحمةالله ورضوانه فدفنها موسی بن خزرج بعد التغسیل والتکفین فی‌ارض‌له وهی التی الان مدفنها وبنی علی قبرها من البواری سقفاً الی ان بنت زینب بنت الجواد علیه‌السلام‌قبة علیها وروی‌فی البحار ان زیارتها تعادل الجنة‌قدتم فی سنة ۱۳۰۳ کتبه خادم الروضة الرضویة رجبعلی.



تصویری ازشکم دریدگی صحن باایوان‌ودوگلدسته تو پر وساعت و دومأذنه وحوض‌وسط‌صحن هنگام‌تعمیر ودوگلدسته مجوف

وبر فراز کتیبه ازچند جهت پای‌طاق‌پوشش‌مقرنس‌بالاآمده‌است ودرفواصل

این پایه‌ها قاب سازی بعمل آمده است و از جمله در سینهٔ اسپر ایوان بالای درگاه مرتبط با کریاس پنج قاب مستطیل از بزرگ تا کوچك کاشیکاری شده‌است که در میانه قاب فرازین بخط نستعلیق معرق طلائی در زمینه مشکی عبارات ذیل معرق گردیده است .

(دارم امید محبت زامین السلطان)

چنین گویند که توجه اتابك اعظم هنگام بازدید ایوان به این عبارت جلب گردیده به استاد محمد باقر معمارفرمود معمارهر چه امید داری ازدرگاه الهی طلب کن من کیستم که‌از من چیزی بخواهی‌وبا این‌حال در پایان بازدیدجابزه‌ای‌ارزنده بدو عطافرمود .

امامقرنس پوشش آمیخته باریزه کاربهای فنی وشاهکارهای هنری معماری و مرکب از چند گروه هشت قطاری است که با طرز بدیعی مرتبه بمرتبه توسعه یافته است ودر کف کلیه‌قفسه‌های‌مقرنس‌گلی‌ترنجی‌از کاشی‌معرق‌نمودارودرون‌آنهااسامی جلاله‌خوانده میشوند .

دراین‌ایوان محرابی‌است‌پنج‌ترکی تمام کاشیکاری و در سینه‌آن شمسه‌ایست منضمن اسامی پنج تن که چون کتیبه ساختن این اسامی در محراب مسجد تناسبی ندارد باید گفت صفه‌ایست محرابی شکل .

چنانکه در سطح این ایوان‌اخیراً قبور چند طبقه ساخته اند .

امـا جرزهای طرفین ایـوان دارای ازاره ایست به ارتفاع دو متر از سنگ یك پارچه حاشیه ابزار زده فتیله دار که در متن آن گلی برجسته ولگنی حجاری شده است .

وروی‌ازاره‌مزبورتمام‌بدنه جرزهاتاهره‌لب‌بام (زیرگلدسته‌ها) کاشیکاری‌گرهی بر روی بدنه‌ایکه به سبك‌واسلوب سه برجی متداخل بالا رفته است .

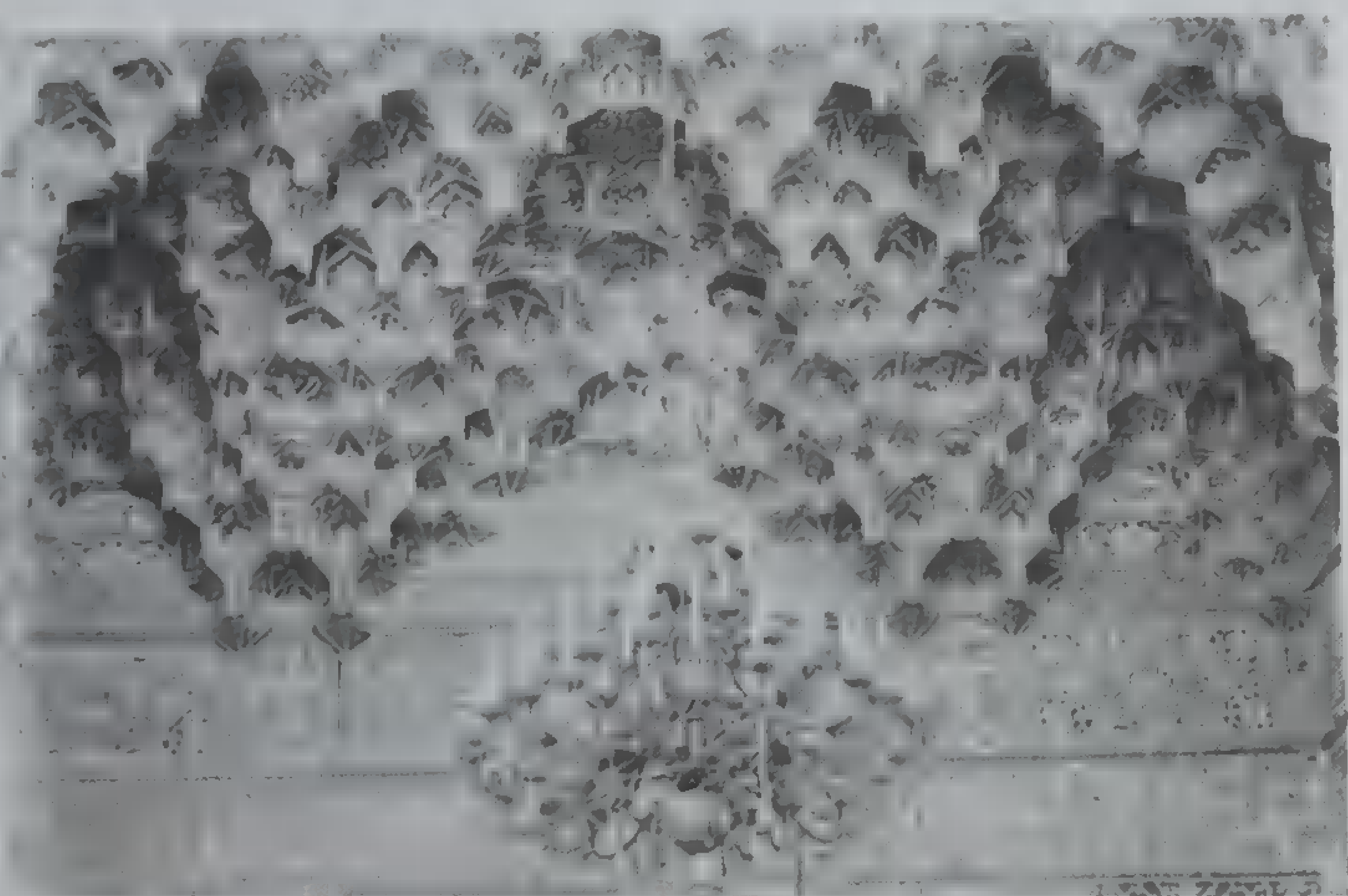
و بالای آن روی هرجرز گلدسته ایست به ارتفاع ۹ متر و قطریك متر سراپا

آراسته به کاشیهای الوان گرهی است و قسمت پائین آن هشت ترکی و بالای آن هرمی وروی آن قلمه‌ای استوانه‌ای وروی آن مضرس و روی آن قبه ای عرقچینی وبرفراز آن منارچه‌ای استوانه‌ای و درتارك آن قبه‌ای شلجمی‌شکل ساخته شده است.

و در جبهه ایوان زیر هره لب بام کتیبه دیگری است از کاشی معرق بطول ۸ مترو عرض ۶۰ سانتیمتر بخط ثلثی نسخ رجبعلی مشهدی به رنگ سفید در زمینه لاجوردی که روی آن آیات ذیل خوانده میشوند .

«قال الله‌تعالی‌وسیق الذین‌اتقوا ربهم الی‌الجنة زمراً حتی اذا جاؤها و فتحت ابوابهـا و قال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین و قالـو الحمد لله صدقنـا وعده و اورثنا الارض نتبوء من الجنة حیث یشاء فنعم اجـر العاملین .

فی سنة ۱۳۰۳



تصویری از مقرنس پوشش و کتیبه های آن‌ایوان

وروی تیزه طاقبند ایوان بین دو گلدسته، تختی مربع باضلاع و ارتفاع دومتر بطور مجوف قرار دارد که جدار اطراف آنرا کاشیکاری ساخته‌اند و بالای آن ساعتی باجدار فلزی دارای چهارصفحه عقربك شمار نصب گردیده است.



تصویری از روضه مقدسه از داخل مقبره شاه صفی مربوط به صفحه ۴۵۵

این ساعت در هر ربع ساعتی زنگ میزند و در رأس هر ساعت علاوه بر چهار زنگ ربعی بازنگ پرصداتری ساعت را نیز میرساند و چون حفاظت از این گنجینه هنری مقرنس

کاشی که‌ازشاهکارهای‌فنی‌است ضروری‌است‌به همان‌اندازه‌ایکه تغییرمسیرفاضل‌آب حوض‌صحن‌ازوسط‌این‌ایوان و کرباس کاری‌شایسته‌وپسندیده‌بوده‌است‌به‌همین‌نسبت هم تراش پنجه‌های ریشه عمقی دوپایه‌برای ازدیاد تعداد قبورگاه حفره سازی مطبق وباریك ساختن‌پایه‌ها ناشایست وناپسند تلقی میگردد زیرا رمزقطور گرفتن ریشه بنا بواسطه سنگینی دوپوشش وسستی زمین گورستان وازنظر فنی ضروری بوده‌است که‌بواسطه کندن‌تخته‌سنگهای‌بزرگ ازپای‌پایه‌هااز استقامت‌بنا کاسته شده‌است‌وبااین کیفیت برداشتن تخت‌گاه وساعت ازفراز طاق اولی بنظر میرسد .

ایوان‌سردر شرقی خارجی و با فاصله کرباس پشت به پشت این ایوان سردری‌است از خارج با ازاره سنگی ابزار زده فتیله ای وگل های برجسته و بغله ها واسپرو جرزها وپیشانی کاشیکاری گره سازی خوش‌نقش وپوشش‌رسمی سازی‌آراسته به‌کاشی‌است که دردوجانب آن‌صفه‌ای محرابی‌به شکل مضلع باجدار کاشی ساخته‌شده وبرفراز آن چهارگلدسته مشابه به‌ارتفاع شش متر قرار دارد که قسمت پائین‌آنها هشت ترکی‌وبالای‌آن استوانه‌ای‌وروی آن مقرنس‌کاشی‌وبرفراز آن نعلبکی گنگره‌داروبرزبر آن منارچه‌ای‌استوانه‌ای‌ودر تارکش قبه‌ای‌مخروطی‌و سراپا مزین به کاشی‌است که‌برحسن‌منظر آن افزوده است .

دهانه ایوان ۵ وعرضش ۲ و ارتفاعش ۱۲ متر ودر کمربند آن کتیبه‌ایست از کاشی خشتی بخط نستعلیق سفید میرزاآقا خوشنویس تبریزی درزمینه لاجوردی که‌روی آن‌ابیات ذیل سروده میرزاصادق‌پروانه‌نوشته‌شده‌است.

بعهد خسرو گیتی خدیو ناصردین	که‌نازداز سرانگشت‌وی کلاه‌ونگین
برای‌دختر موسی‌بن‌جعفراز سرصدق	سپهر سوده بخاك درش هماره‌جبین
امین شاه علی اصغر بن ابراهیم	عیان نمودزسطح زمین بهشت برین
چوشد تمام به‌تاریخ گفت پروانه	بنای‌صحن‌بکلی بهشت روی زمین

و درجبهه آن‌زبرهره سنگی لب‌بام‌نیز کتیبه‌ایست‌بهمان‌خط که‌روی آن‌ابیات

ذیل سروده سید غمخوار نوشته شده است .



تصویری از ضریح جدید سمت فاطمه معصومه مربوط به صفحه ۴۷۴

بعهد ناصر دین خسرو سپهر وقار | بحول و قوه پروردگار لیل و نهار
زبهر حضرت معصومه ساخت اندر قم | امین سلطان این صحن آسمان مقدار
سرود سید غمخوار بهر تاریخش | زبعد هجرت احمد هزار و سیصد و چار

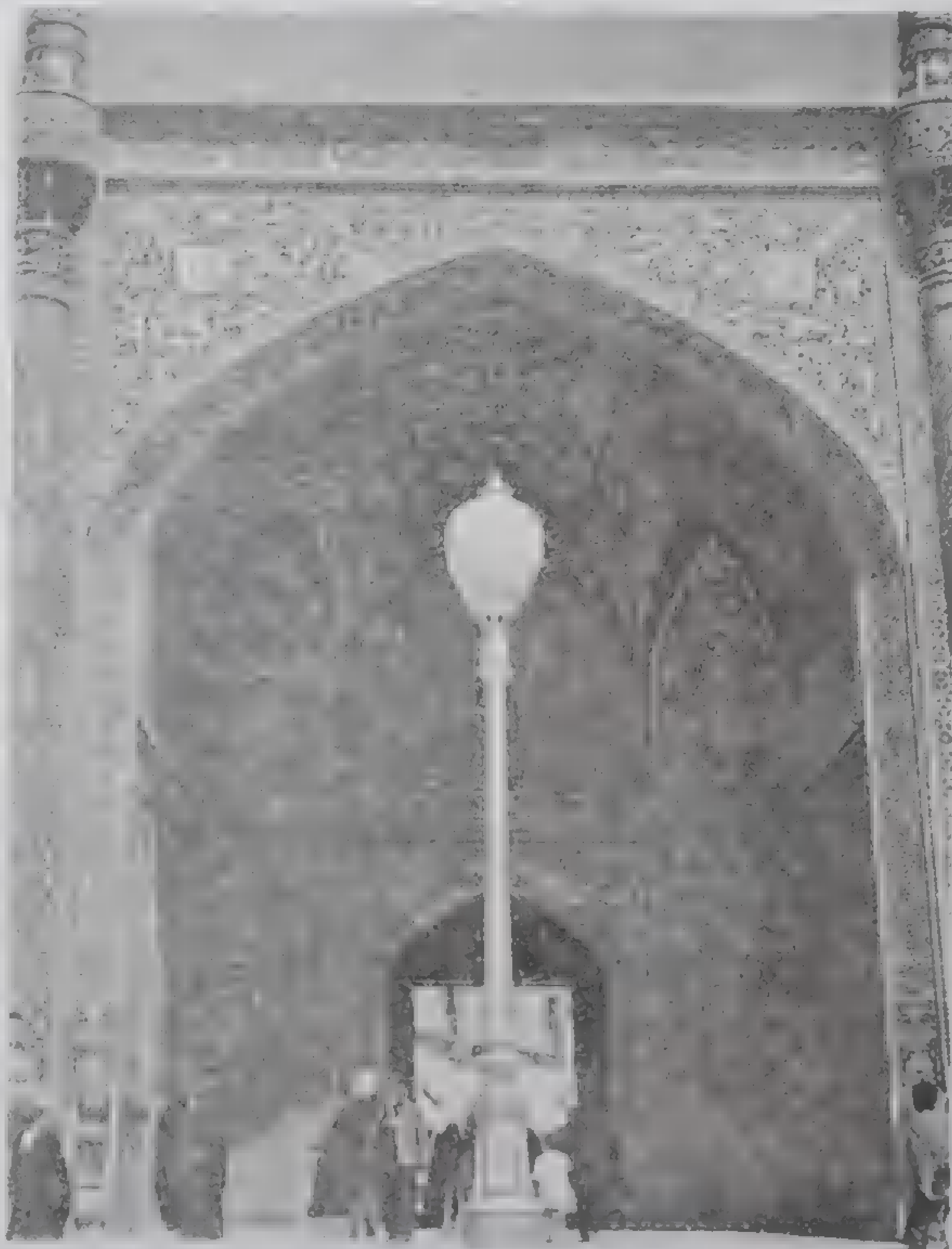
نمقه میرزا آقا

ایوان شمالی داخلی ودر مدخل صحن ازجهت شمالی ایوانی است زیاده پرکار و بدیع باازاره سنگی ابزار زده فتیله دار که در متن آن گل هائی برجسته حجاری شده است وجداری ازبغله و اسپر کاشی گرهی وپوششی رسمی سازی مزین به کاشیهای گرهی بسیار خوش نقش که درون آن صدهانام محمد وعلی بخط نسخ باکاشیهای معرق خوانده میشود.

این ایوان بدهانه ۷ وعرض ۴٫۰۰ وارتفاع ۱۲ متردر کمربندش کتیبه ایست از کاشی معرق بادوخط ثلث نسخ و کوفی ازرجبعلی مشهدی بطور متداخل یکی ظاهرو دومی غیر مکشوف که متن کتیبه نخست چنین است.

روی عن عدة من اهل الری انهم دخلوا علی ابیعبدالله علیه السلام و قالوا نحن من اهل الری فقال مرحباً باخواننا من اهل قم فقالوا نحن من اهل الری فاعاد الکلام قالوا ذلك مراراً فاجابهم بمثل مااجاب به فقال علیه السلام ان لله حرماً وهو مکة و ان للرسول حرماً وهو المدینة وان لامیر المؤمنین حرماً وهو الکوفة وان لنا حرماً وهو قم وستدفن فیها امرئة من اولادی تسمی فاطمة من زارها وجبت له الجنة و روی ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لمااسری رأی ابلیس بارکا بهذه البقعة فقال له قم یا ملعون فسمیت بذلك وروی عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام انه قال ان للجنة ثمانیة ابواب و لاهل قم واحد منها قدفرغ من التسوید الخادم المشهدی رجبعلی فی سنة ۱۳۰۳ .

و کتیبه کوفی بخط آبی است که باید دقت شود تا مشهود گردد ومتن آن چنین است (ان الله و ملئکته یصلون علی النبی ان الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً اللهم صل علی المصطفی محمد و المرتضی علی و البتول فاطمة والسبطین الحسن و الحسین وزین العابدین علی و الباقر محمد والصادق جعفر والکاظم موسی والرضا علی والتقی محمد والنقی علی والعسکری الحسن وحجة القائم محمد المهدی صلوات الله علیهم .



تصویری از نمای ایوان داخلی شمالی صحن جدید.

و در پشت ایوان کریاسی است دارای دو مغازه که پوشش آن آراسته به کاشی‌های معقل است.

و طرفین ایوان دو راهرو بوده‌است که اکنون مقبره شده‌اند و بالای آن دو

غرفه با دو ایوان و جرزهای چهارگانه و لچه‌کیها وجبهه ایوان کاشیکاری گرهی و دو جرز جنبین‌ایوان‌نیم برجی‌است که دربالای آن یکطرف‌بسمله و در طرف دیگر انا فتحنا لك فتحا مبینا ۱۳۰۲ خوانده میشود و بالای آنها گلدسته ایست سرا پا کاشیکاری به ارتفاع ۶ متر که قسمت پائین آن هرمی شکل وروی آن‌گیلوئی‌وبالای آن‌استوانه‌ای وبرفراز آن نعلبکی و در رأس آن منارچه و برتار کشان‌گنبدچه‌ای شلجمی‌است و درجبهه ایوان کتیبه‌ای ایست از کاشی خشتی زمینه لاجورد بخط نستعلیق سفید از میرزاآقا تبریزی که ابیات ذیل سروده پروانه هر سه مصرع در طرفی ازنام پادشاه‌وقت یعنی (السلطان بن السلطان بن‌السلطان‌ناصرالدین‌شاه‌قاجار) قرارگرفته و ابیات‌این‌است :

عهد ملك ناصردین آنکه یافت   کرسی دیهیم از او زین و زیب



تصویری‌ازایوان‌شمالی‌داخلی و گلدسته‌های‌آن

گشت امین شه و صدر مهین بانی این صحن خوش و دلفریب
صادق پروانه بتاریخ گفت نصر من الله و فتح قریب
۱۳۰۳

و ناگفته نماند که طبق حدیث مرقوم در کتیبه ثلثی ایوان مردم ری هم از اهل قم خوانده شده از مزایای قمیین برخوردارند .

سر در شمالی و خارجی صحن

وجلو درب ورودی شمالی صحن از خارج ایوانی است که از هر جهت همانند سر در شرقی است جز اینکه سر در شمالی فاقد صفه‌های طرفین است ونیزدو گلدسته روی جرزهای جانبین دارد به ارتفاع شش‌متر که قسمت پائین آنها مخروطی وروی آن قلمه‌مسدس‌ودرتارك آن‌قبه‌ای‌شلجمی‌است ودر کمربندایوان کتیبه‌ایست‌از کاشی‌خشتی بخط نستعلیق میرزا آقا خوشنویس که روی آن ابیات ذیل سروده سید جدانوشته شده است .

یا رب بحق پرده نشین دیار قم پاکیزه گوهر صدف اعتبار قم
قم گشته‌ازشرافت معصومه‌باصفا چون‌روضه‌بهشت‌برین‌گشته‌پرضیا
شاهان‌به‌درگهش‌همه‌آورده‌التجا بی شك که میرودببهشت‌ازره عطا

و در جبهه ایوان نیز کتیبه دیگری است که میانه دو گلدسته و جانبین آن (بالای ایوانچه غرفه‌های طرفین) رانیز زینت بخشیده است و در روی آن ابیات ذیل‌سروده پروانه‌نوشته شده است .

بعهد ناصر دین شهریار با تعظیم ابوالمظفر غازی خدایگان کریم
بنا نهاد به‌توفیق کردگار این صحن وزیر اعظم علی اصغر بن ابراهیم
چو بهر دختر موسی‌بن‌جعفر از سر صدق امین‌سلطان‌آراست‌این ستوده‌حریم
برای مصدر تاریخ گفت پروانه سیاق کعبه ثانی زپور ابراهیم

سردر جنوبی و خارجی صحن

و جلو درب جنوبی مدخل صحن از خارج وخیابان موزه ایوانی است که از هر جهت مشابه ایوان شمالی است جز اینکه در کمر بند ایوان مورد سخن کتیبه‌ای نصب نشده است وجنبین آنهم غرفه‌ای وجود ندارد .

ازاره این ایوان سنگی ابزار زده فتیله‌ای وبدنه آن مزین به‌کاشی‌های گرهی وپوشش آن رسمی سازی ودر جبهه آن بین دو گلدسته کتیبه‌ایست از کاشیهای خشتی زمینه‌لاجوردی که‌روی آن در طرفین دو بیت‌ذیل ودروسط عبارت(السلطان بن السلطان ناصرالدین‌شاه) نوشته شده‌اند .

بعهد ناصردین شهریار ملك آرای		امین‌سلطان آراست این‌ستوده‌سرای
سرود صادق پروانه بهر تاریخش		ببین بملك قم اینك در بهشت بپای

۱۳۳۰

ایوان جنوبی داخلی صحن

ودر ضلع جنوبی داخلی صحن ایوانی است زیبا با دهانه وارتفاع وعرض ایوان شمالی داخلی مزین به کاشیکاری گرهی ومعرق دارای ازاره‌ای سنگی با حاشیه ابزار زده فتیله دار و متن‌گل برجسته وبدنه وجرز وجبهه‌ای کاشیکاری گره‌سازی با لچه کیهای آراسته به‌کاشی‌و کتیبه معرق که‌میانه آن ترنجی گرفته‌شده‌درون آن عبارت(یااباعبدالله الحسین) خوانده میشود

وپوشش آن‌رسمی سازی آراسته به کاشیکاری گرهی‌وتعریقی متضمن‌اسامی محمد وعلی ودر کمر گاه آن کتیبه‌ایست‌از کاشی معرق بطور متداخل ازثلثی‌و کوفی که‌متین کتیبه‌ثلثی‌چنین‌است .

روی عن انس بن مالك قال کنت ذات یوم جالساً عندالنبی (ص) اذ دخل علی بن ابی طالب علیه‌السلام فقال یا اباالحسن الی‌الی ثم‌اعتنقه و قبل مابین عینیه و قال یاعلی‌ان‌الله‌عزاسمه عرض ولا یتك‌علی‌السموات والارض فسبقت‌الیها‌السماء السابعة فزینها بالعرش‌ثم سبقت الیها السماء الرابعة فزینها بالبیت المعمور ثم سبقت الیها

السماءالدنیافزینهابالکواکب‌ثم‌عرضهاعلی‌الارضین‌فسبقت الیها مکة فزینها بالکعبة ثم‌سبقت الیها المدینة فزینها بی ثم سبقت الیها قم فزینها بالعرب وفتح الله لهم باباً من ابواب الجنة و روی صفوان قال کنت عند ابی الحسن علیه السلام فجری ذکر قم واهله ومیلهم الی المهدی فترحم علیهم و قال رضی‌الله عنهم ثم‌قال‌ان‌للجنة ثمانیة ابواب واحد منها لاهل قم و هم‌من خیار شیعتنا من بین سایر البلاد خمرالله تعالی ولا یتنا فی طینتهم و روی عن الصادق علیه‌السلام انه قال ان لعلی‌قم ملکاً رفرف علیهابجناحیها لا یریدها جبار بسوء الا اذابه الله کذوب الملح فی الماء قد فرغ من التحریرفی شهر ربیع الثانی الخادم رجبعلی .

ومتن کتیبه کوفی‌آن آیةالکرسی‌است.

و ناگفته نماند که چون در عهد رسول اکرم (ص) سرزمینی بنام قم وجود نداشته است بایدگفت که قم دراین حدیث معرب کم و این کلمه هم مخفف‌گوما یا گوم است چنانکه درفصل‌دوم‌بخش‌نخست‌نگاشته شد .

اما اینگونه روایات با قطع نظر از آنکه در شمار احادیث آحاد و ضعاف است جزء روایات متشابهه‌ایست که‌باید به مراد اصلی تأویل گردد .

چنانکه روایت اخیره هم بدانجهت مورد تشکیك است که شهر قم بارها از ناحیه جباران چنگیزی‌و تیموری بسوء رفتار قصد شده است درصورتیکه قاصدین بسوء هم نمك وار در میانه آب ذوب نشده اند که بعضی از ظرفاء در این باره گفته‌اند که‌اینان نمك‌سنگ (یانمك‌ترکی) بوده‌اند .

و در جبهه ایوان مزبور کتیبه دیگری است ازکاشیهای خشتی زمینه لاجورد بخط سفید نستعلیق میرزا آقا تبریزی که در وسط آن‌بخط‌طلائی‌نام (ناصرالدین شاه) و در طرفین آن بین دوگلدسته زیر هره لب بام ابیات ذیل نوشته شده است .

در زمـان دولت دارای عصـر	ناصرالدین شه خداوند کـریم
ساخت این‌بنیان‌امین سلطان‌راد	بـر نیاز بضعه موسی الکظیم

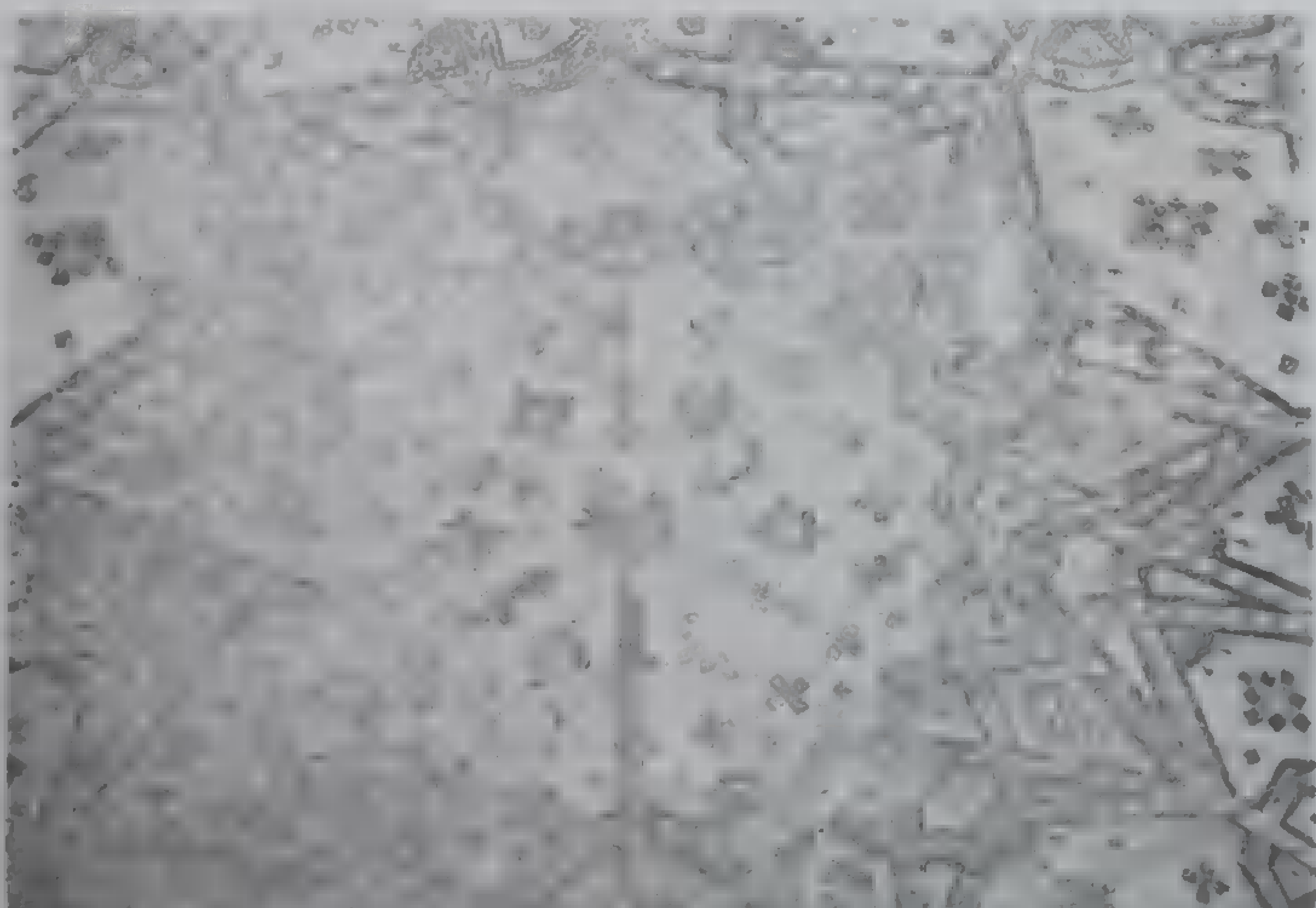
پور ابراهیم علی اصغر نمود / این بنا را برتر از عرش عظیم

ایوانچه‌های کتیبه‌دار درصحن اتابکی

ودرصحن جدید علاوه برایوان های هفتگانه موصوفه دو ایوانچه هم‌وجود دارند که‌اگر کتیبه‌ای نداشتند از ذکر آنها خودداری میگردید اما بواسطه دارا بودن کتیبه ذیلا بتوصیف آنها میپردازد .

یکی از این‌دو ایوانچه که همزمان پی‌برداری صحن‌جدید بخواهش‌مرحوم امین‌السلطان وموافقت مرحوم میرزاعلی اکبر فیض باسعی مرحوم‌حاج میرزا سید حسین متولی باشی‌احداث‌گردید درمدخل‌صحن‌عتیق واقع است .

این‌ایوانچه تقریباً بدهانه سه‌مترو نیم وعرض یك‌متر باازاره‌سنگی وبغله‌ها و اسپر گچبری ملات سازی‌باتالارچه فوقانی ودو صفه دوطبقه تحتانی و فوقانی ودر عقب آن کریاسی بشکل مثمن مختلف الاضلاع با ازاره مرمری و پوشش‌معقل و



تصویری‌ازپوشش معقل کریاس بین‌الصحنین

برفرازجرزهای تالارچه وصفه ها چهار گلدسته زیبا و کاشیکاری است و چنانکه نگاشته شد دراثر تبدیل یك مقبره پنج دری به راهرو بین الصحنین گشوده شد که جرزهای غربی کریاس درصحن عتیق نشان دهنده سبك ساختمان قبلی آن میباشد .

احداث این راهرو بسال ۱۲۹۶ قمری بود و ازناحیه مرحوم وکیل الملك در قسمت فوقانی آن غرفه ای افزوده شد که مدت هشتاد سال دفتر آستانه بود تا آنگاه که دار التولیه مستقلی بـرای آستانه ساخته شد و دفترراهم بدانجا نقل مکان دادند .

و جرزهای چهارگانه جنبین ایوانچه بواسطه پایه گلدسته ها بشکل نیم ستونی مضلع از آجر تراش دارای ته ستونی سنگی بشکل گلدان و سرستونی ازمقرنس معقل است که درعین سادگی زیاده زیبا میباشد .

جلوراهرودوپله سراسری سنگی ودرطرفین آن دوسکوی سنگی بابدنه ابزار زده وگل و بوته برجسته وپوشش آن نیم قوسی ساده و جبهه اش آراسته بکاشی وپوشش



تصویری ازگوشه صحن جدید متضمن ایوانچه مورد توصیف

صفه‌ها مقرنس گچی است .

و زیر پوشش آن کتیبه ایست گلوبندی از کاشی های خشتی زمینه لاجوردی که بخط ثلثی سفید مرحوم میرزا علی اکبر فیض روی آن چنین نوشته شده است .

روی صاحب کتاب المناقب الفاخرة فی العترة الطاهرة بسنده عن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله انا مدینة العلم وعلی بابها فمن اراد العلم فلیأت الی الباب ثم قال یاعلی انا مدینة العلم و انت الباب کذب الذی زعم ان یصل الی المدینة الامن الباب - بنی هذه نظام المجد تاج الحاج میرزا سید حسین متولی باشی حرره میرزا علی اکبر الفیض فی سنة ۱۲۹۶ بسعی و اهتمام میرزا علی محمد باتمام رسید .

و گلدسته های چهارگانه یکنواخت و به ارتفاع ۶ متر سراپا کاشی کاری گره سازی است که قسمت پائین آنها استوانه‌ای و روی آن فتیله و عرقچنی و بالای آن ساقی استوانه‌ای و در تارک آن قبه‌ای شلجمی است .

و دیگری ایوانچه ایست که به قرینه ایوانچه مسطوره در سال ۱۳۰۳ ازناحیه اتابک اعظم بنیان گردید وازهرجهت بایکدیگر مشابهند .

این ایوانچه درمدخل کریاس جلو گنبد مسجد طباطبائی قرار دارد که یکی از درهای آستانه ازخیابان موزه درهمین کریاس واقع است .

وبالای آن کتیبه ایست گلوبندی از کاشی خشتی زمینه لاجوردی که به خط ثلثی مرحوم ملارجبعلی خادم مشهدی روی آن عبارات ذیل نوشته شده است .

روی فی البحار عن واسط بن سلیمان عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا (ع) انه قال ان للجنة ثمانیة ابواب ولاهل قم واحد منها فطوبی لهم ثم طوبی لهم وروی رجل من اهل الری قال قال ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن موسی علیهم السلام بما سمی قم لانه لما وصلت السفینة الیه فی طوفان نوح قامت وهو قطعة من بیت المقدس و

روی عن الائمة لولاالقمیون لضاع الدین کتبه الخادم المشهدی رجبعلی ۱۳۰۳ .

که چون روایت دوم از راوی مجهول الهویه ایست شایان اعتماد نبوده مفادش هم بر عدم صحتش گواه میباشد .

تااینجا توصیف ایوانهای دوصحن خانمه‌یافت به‌استثنای ایوانهای جلومقابر فتحعلی‌شاه و مستوفی که بامقابر مزبوره یکجاتوصیف خواهند گشت .

قسمت ششم

در توصیف صحن عتیق و ابنیه تاریخی آن از مقابر سلاطین و وزیران با اشاره به کتابخانه و دار التولیه

در ده فراز

فراز نخست

در توصیف صحن عتیق

پوشیده نیست که در دوره صفویه صحن عتیق بنائی مربع بود که درضلعین جنوبی وشمالی آن سه ایوان ودردوضلع شرقی و غربی آن دیواری ساده و بدون ایوان وحجره بودوصحنی بصورت مثمن کنونی ازعصر فتحعلی‌شاه وسال ۱۲۴۵ قمری در اثراحداثات وی تشکل یافت .

صحن مزبور که احیاناً بنام صحن کوچك خوانده میشود درعین کوچکی از نظر کمی بالعکس از لحاظ کیفی بزرگ ومشتمل بر چندین‌اثر ارزنده تاریخی است که آنچه مربوط به‌عصر شاه اسمعیل بود در مقام توصیف از ایوانها تعریف گشت وآنچه که مربوط به فتحعلی‌شاه قاجار وصاحبان مقابر است در این قسمت توصیف میگردد .

این صحن بشکل هشت ضلعی مختلف الاضلاع نامنظم بنیان گردیده است که جهات اصلی آن از شمال بجنوب ۳۰ /۳۴ متر و از شرق بغرب

۳۳/۳۰ متر وجهات فرعیش ۳/۴۰ متر است وطولا از شمال به جنوب ۳۵/۷۰ متر وعرضاً ۳۴/۷۰ متر میباشد واینک دارای شانزده مقبره شده است درصورتیکه درعصر فتحعلی‌شاه مشتمل بر نوزده بلکه بیست حجره بوده است که بمرور در طرز بنای آنها تصرفاتی بعمل آمده است از جمله مقبره اعتضادالدوله در کریاس مسجد بالای سر ومدرسه مادر شاه اساساً باکریاس جزء محوطه مسجد بالای‌سر در آمده است ومقبره علیخان قاجار در غربی ایوان طلا جزء رواق غربی شده است یا مقبره خاندان فیض درضلع شرقی به راهرو و کریاس بین الصحنین تبدیل گردیده است و قرینهٔ آن مقبره پنج دری غربی هم مدخل مسجد اعظم شده است ودو مقبره غربی هم به یك گنبد مبدل گشت که مقبره محمدشاه میباشد .



تصویری ازضلع جنوبی صحن عتیق که تصویر ضلع شمالی آن قبلا درج شده است

وایوانهای شمالی وجنوبی آن از آثار شاه بیگم دختر شاه اسمعیل وسال ۹۲۵ قمری وابنیه شرقی و غربی آن از آثار فتحعلی شاه وسال ۱۲۴۵ میباشد .

وجلو کلیه حجرات در اضلاع شرقی و غربی ایوانیست زیبا باازاره‌های متنوع کاشی و سنگی وبغله‌ها و اسپر سفیدکاری و پوشش مقرنس گچی اعم از آویزدار و بدون آویز وجرزهای فاصل بین ایوانها مزین به ازاره سنگی و جدار کاشیکاری گرهی وچند جرز آن آراسته به کاشیهای معرق ولچکیهای طرفین قوسی طاقبند ایوانها قسمتی

کاشیکاری گره‌سازی وقسمتی کاشی‌معرق است .

ودر بدنه جرزهای طرفین ایوان‌مدخل مدرسه‌فیضیه که‌کاشیکاری گرهی است ترنجهائی متنوع دیده میشود که‌داخل آنها در بالاچند نام (الله) بطور متعاکس‌و زیر آن‌بطورمکرر ومتعاکس‌نام‌محمد وپائین آن‌اسامی‌علی‌وپائینتر (یافاطمه‌معصومه) درمیانه دونام محمدوزیر آن‌سه‌نام علی‌بشکل‌مثلث وپائین آن (یاعلی‌بن‌موسی الرضا) و (یاصاحب‌الزمان) باکاشیهای گره‌سازی‌خوانده میشوند .



ودر جبهه ایوانهای شرقی وغربی‌زیرهره لب بام بجای کاشیهای خشتی‌منقش وهفت رنگ عصر فتحعلیشاهی که‌میخکوب شده‌بودنددرتعمیرات سال ۱۳۳۳ شمسی کتیبه‌ای افزوده شده است .

این کتیبه روی کاشیهای خشتی‌زمینه لاجورد بخط[۹] ثلثی نسخ سفید است که چون ازآثار آقای سیدابوالفضل تولیت است همچنان نیمه

تصویری ازایوانهای جنوبی صحن بشکل مورب

تمام مانده است یعنی تا ایوان گنبد معتمدالدوله رازینت بخشیده جبهه چند ایوان غربی هنوز بدون کاشی و کتیبه افتاده است .



دراین کتیبه بخط احمد زنجانی چهارده بیت اولیه از قصیده معجزبه سروده محمد صادق پروانه درماده تاریخ تذهیب گنبد فاطمیه نوشته شده است که هر مصرعی یك ماده تاریخ ودر وسط ترنجی کشیده افتاده است .

متأسفانه در نقل و کتابت آنها دقتی بکار نرفته بواسطه تغییر و تبدیلهائی که ندانسته در حروف و کلمات آنهاراه یافته است غالباً باتاریخ ۱۲۱۸ که تاریخ

تصویر از ایوان طلا ودار السیاده (دار الحفاظ)

طلا کاری گنبد مطلوب است وفق نمیدهد ودریك مصرع آنهم بکلی تغییر داده شده است وچون نگارنده ضمن توصیف از گنبد ابیات صحیح آنر اقبلا نقل کرده است در اینجا بنقل ابیات کتیبه با همان اشتباهات میپردازد .

این قبه گلبنی است بزبور بر آمده یا پاك گوهری است براز زیور آمده
این دوحه ایست کامده از جنة العلی یا کوکبی است سعدومنور بر آمده

این زیب عرش یا که بودگوی آفتاب — یا نور حق که در همه اشیا بر آمده
این قبه را چه اوج که باارتفاع آن — صدر فلك بچشم ملك احقر آمده
این قبه‌راست جای بجائی که‌پایه‌اش — از اوج مهر وماه وزحل برتر آمده
وین قبه رفیع بجائی رسانده قدر — کز قدر با سپهر برین همسر آمده
این‌قبه و زمین زهمین رفعت وجلال — عرشی بدهر یا فلکی دیگر آمده
این‌صحن به‌ز صحن‌جنان‌است‌بهر آنك — آبش به از بقاو به از کوثر آمده
از دل سؤال کردم‌و گفتم مرا بگوی — کین‌صحن ازچه‌روز جنان‌بهتر آمده
دل‌درجواب گفت که‌اینك‌در این‌سؤال — عقل طویل قاصر وهم اقصر آمده
بهتر بودبه‌حسن‌وعلو از جنان در آن — مسکن که بنت‌موسی بن جعفر آمده
زهرا عفاف فاطمه بنت موسی آنك — بروی شرف ز فاطمه و حیدر آمده
معصومه ایکه‌در ره ایوان اقدسش — ازقدروصدق حوروپری‌چاکر آمده
شهزاده‌ایکه هر دو سراجدش ازعطا — با طالبان مذهب حق یاور آمده

در این‌صحن چنداثر تاریخی‌است که ذیلاتوصیف‌میگردندو درعقب گنبد محمد شاه‌ومقبره‌واقع‌است که‌درهای ارسی مقبره‌دوم‌به‌محوطه‌مدرسه‌مادرشاه گشوده‌میشد.

واین مدرسه مشتمل‌برده حجره شمالی و جنوبی وهمگی‌دارای ایوان بود که مقبره مزبورضلع شرقی آنرا فراگرفته بود و قسمت‌غربی آنهم چندباب توالت مردانه وزنانه ساخته شده بود ومحوطه‌آن طولاازشرق‌به غرب ۱۶/۶۰ متر وعرضاً ۱۲/۸۰ مترمینمود که‌اکنون‌جزءصحن‌مسجداعظم درآمده‌است .

فراز دوم

در توصیف از گنبد فتحعلی شاه قاجار

نگاشته شد که بنای مقبره فتحعلی‌شاه از شاه بیگم‌صفوی وسال ۹۲۵قمری است که آن پادشاه در زمان حیات خود از سال ۱۲۴۵ آنرا برای مدفن خویش



برگزیده به تعمیر و تزیین آن بپرداخت و جدار آن را با آینه بیاراست و آسایشگاهی بر فراز حجرات مدرسه فیضیه بنا نهاده بر آن بیفزود که زیاده خوش منظر و مروح است

و در سال ۱۲۵۰ که فتحعلی شاه عازم اصفهان بود عمران آن تکمیل گردیده بود و نامبرده به بازدید آرامگاه خویش آمده حتی شخصاً با نردبان

تصویری از ایوان طلای صحن عتیق بطور مورب

چند پله به درون سردابه‌ای که برای مدفن وی ساخته و پرداخته بودند برفت و لوح قبری که درون آن حفره نهاده بودند و از شدت لمعان محوطه را روشن ساخته بود بازدید کرد و صندوقی سر بمهری محتوی تربت خالص که مخصوصاً از روی تربت سیدالشهداء برداشته همراه آورده بود گشوده با همان تربت خالص سطح سردابه را متبرک گردانید.

و میرزا علی محمد فیض متخلص به غرقی که سالها ندیم و جلیس پادشاه بود ولی سمت او حکومت کاشان بود و برای سرکشی بمحل مأموریت رفته بود طلبیده بدو فرمود پس از مرگ من هم تو میبایست ملازم قبر من باشی.

بالجمله فتحعلی شاه در همین سفر در عمارت سعادت آباد اصفهان شب جمعه

نوزدهم جمادی‌الثانیه‌زندگی رابدرود گفته جسدوبرا بجانب‌قم منتقل ساختند وشب جمعه سوم رجب ۱۲۵۰ در همین حفره بخاك سپردندوغرقی هم چنانکه آن پادشاه فرموده بود از سر گور وی منفك نمیگشت تا آنگاه که محمد شاه فرمان تولیت مضجع را بنام وی صادر فرمود ودو قریه کهك وبیدهند را هم تیول وی‌قرارداد.

بهر صورت قاعده گنبد هشت ترکی نا منظم مختلف‌الاضلاع بطول شرقی وغربی ۶/۲۰ متروعرض ۵/۵۰ متر که‌جهات‌اصلیش ۳/۵۰ و۳متروجهات‌فرعیش ۲ متر است.

ودر سال ۱۲۸۰ ناصرالدین شاه تزیینات آینه آنرا به‌تزیینات گچبری‌تبدیل نموده بصورت کنونی‌در آورد.

و این گچبری حدود ده سانتیمتراز سطح دیوار برجسته ودارای نقوش گل‌و بوته وخوشه‌انگوراست که روی زمینه‌آنرا با طلاولاجورد رنگ آمیزی‌ساخته‌اند.

ازاره بقعه به ارتفاع یکمتر سنگ مرمر منقش بود که اینك به الواح قبور تبدیل گردیده نظم اولیه را ازدست داده است.

جرزها وبغله ها و اسپرها و پوشش تخت زیرین آراسته به‌گچ‌بری ممتاز با نقشه‌های متفاوت وپوشش فرازین عرقچینی ضربی‌پوش است.

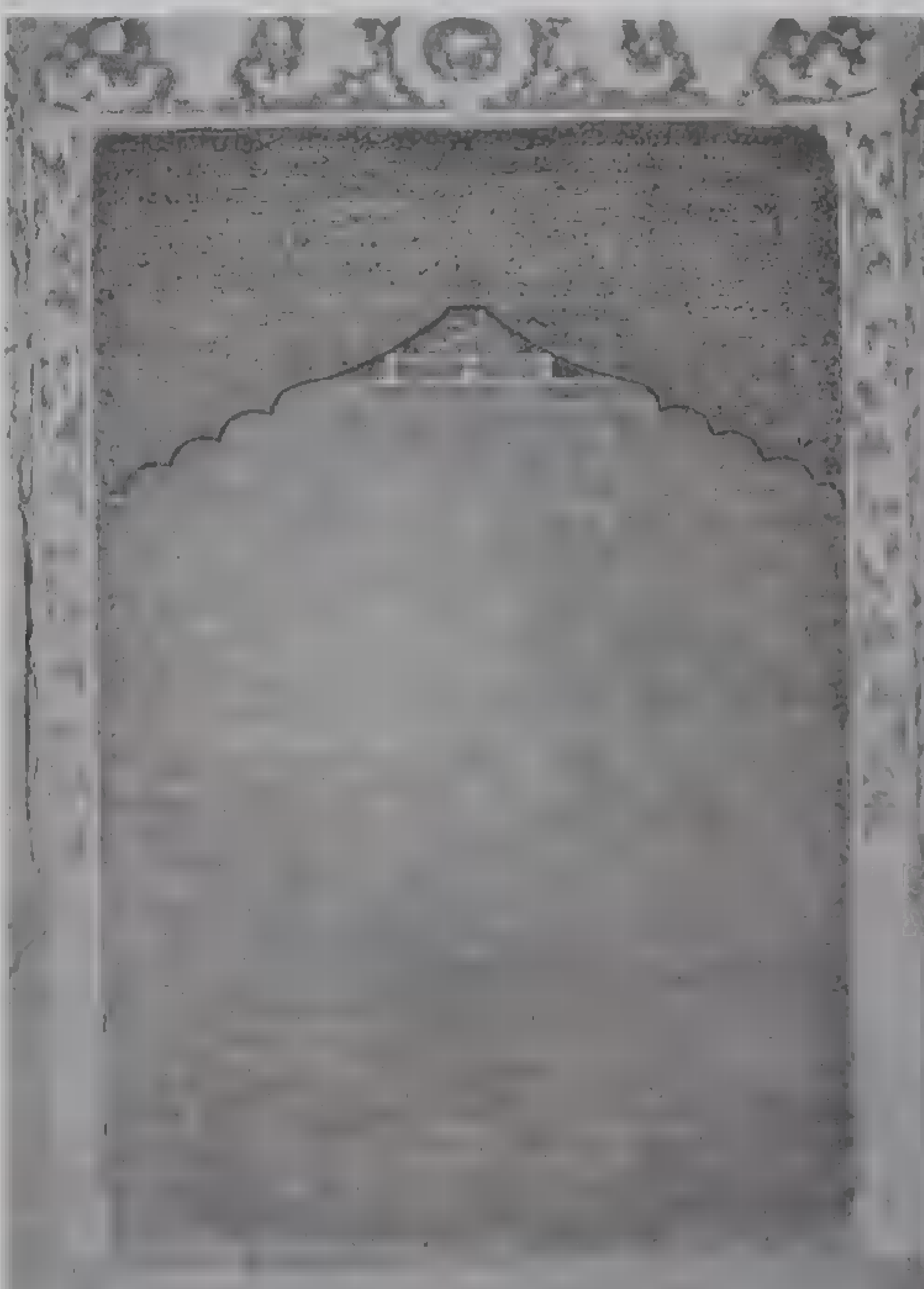
ودرجهات اصلی آن هرطرف شاه‌نشینی است که شاه نشین شمالی متصل به آسایشگاه ومیانهٔ آنها سه درگاه دوطبقه و میانه‌هردودرگاه ستونی استوانه‌ای با سر ستونی آراسته بگچ بری قراردارد این ستونها دردومرتبه چهارتا باچهارنیم ستون میباشند که زیباوخوش‌منظراست‌و درجهات فرعی‌صفه‌ای محرابی دردوطبقه ساخته شده است دهانه هرصفه یکمتروسی‌سانت و ارتفاعش۳متر وقطرپوشش‌میانه‌آنها نیم متروارتفاع صفه فوقانی ۲/۵۰ متراست.

ودر کمرگاه مقبره کمربندی‌گچبری با نازك‌کاریهای فنی است که داخل تمام شاه‌نشین‌شده خارج میگرددو روی‌قطرپوشش کمرگاه‌صفه‌هارازینت‌بخشیده است.

و آسایشگاه عقب مقبره بعرض ۳ وطول ۵ متر آراسته به گچ بری که بواسطه پنج درتمام شیشه زیبائی که بجانب مدرسه فیضیه گشوده می شوند بسیار مصفاومروح است.

دراین مقبره چندچیز جلب توجه میکند یکی لوحی حاکی از تاریخ زندگی و خدمات وی که در صفه تحتانی زاویه شمال غربی نصب گردیده است دیگری لوح قبراو وسومی چندزوج درب منبت است .

لوحهٔ زرین اما لوح مرمرزمینه طلاکوب که زیاده ممتاز وبطول ۲/۸۰ و عرض ۱/۳۰ متررویاسپر صفه را زینت بخشیده است تاریخچه زندگی فتحعلی شاه و نسب او و خدماتش بدیانت وروحانیت وجنگ وی بادولت روس واخراج قشون آنها از کشور و پرد خت سالی یك میلیون تومان به علماروی آن باکمال مهارت نوشته و حجاری گردیده است که نقل آن کتابی میطلبد ،نویسنده کتیبه میرزا محمد حسین ساعت ساز خوشنویس وحجارش استاد محمدحسین حجار باشی و انشاء آن از مرحوم میرزا تقی علی آبادی است .



تصویری از سنگ نوشته تاریخچهٔ زندگی فتحعلی شاه

لوح قبر فتحعلی‌شاه و روی سردابه مرقدی‌است به‌ارتفاع ۰.۶۰/. سانتیمترازمرمر سفید صیقلی وشفاف وبرروی آن تخته‌سنگی از مرمر نفیس وممتاز نصب گردیده است بطول ۲٫۲۵ وعرض ۱٫۴۰ متروقطر ۰/.۲۰.سانتیمتر که درمتن آن‌وسط تصویری از فتحعلی شاه در لباس تمام رسمی با حمایل و شمشیر مرصع و کمر جواهر نشان و خنجر مکلل و کمـربند ترصیع شده بـه دو قطعه الماس‌از کوه‌نورودریای‌نور که‌این‌مجسمه‌در کمال‌مهارت‌به‌ارتفاع‌سه‌سانتیمترحجاری گردیده‌است .

ودر دوجانب آن تصویر دو فرشته یکی درراست باگرز گران ودیگری در چپ باجام جهان نما ودر میانه آن تسبیح صددانه‌ای که سرش در دست شاه است ونیز برفراز سرش‌تصویر دوفرشته‌دیگردرحال هبوط درحالیکه دست‌به‌دست‌یکدیگر داده شاه رادرپناه گرفته‌اند حجاری شده است .

که‌این‌تصاویر جلوه‌گاهی ازعظمت وقدرت باطاعت وعبادت است و نشانه آنستکه پادشاه مؤید به‌تأییدات غیبی بوده‌است‌وامردین‌ودنیا. عبادت‌وسلطنت‌را معاً مرعی می‌داشته‌است.

ومحاذات دهن‌شاه بخط نستعلیق برجسته چنین‌خوانده‌میشود .

از نتایج افکار ابکار طبع گوهربـار شاهنشاه دین پنـاه ایدالله ملکه و دولته (۱) .

ازجان‌گذشته ایم وبجانان رسیده‌ایم	ازدرد رسته‌ایم و به‌درمان‌رسیده‌ایم
مارا بسر توقع سامان خویش‌نیست	کز سر گذشته‌ایم‌و بسامان‌رسیده‌ایم

در میانه ترنجی درگوشه آن وپائین عبارت (کمترین بنده شه‌عبدالله) ودر ترنج دیگر (العامل محمدحسین حجارباشی) ودر ترنج سوم (کاتبه زین العابدین کاشی) ودر چهارم (ناظمه محمدتقی‌علی‌آبادی) وزیر تصویرشاه عبارت (السلطان

(۱) حاکی‌ازاینکه درحیات‌پادشاه حجاری‌شده‌است.

فتحعلی شاه قاجار)حجاری شده است .

لب سنگ ازچهارجهت برجی مارپیچی وازچهار جانب حاشیه ایست منقش به‌نقوش ظریفهٔ برجسته بازمینه صیقلی که‌درریزه کاری فنی ممتاز و از شاهکارهای حجاری‌است و پهلوی آن کتیبه ایست چهار جانبی بخط نستعلیق زین العابدین کاشی بعرض‌ده سانتیمتر که دوازده‌بیت ذیل سروده میرزامحمدتقی علی‌آبادی روی آن‌حجاری‌شده‌است .

سپاس تو ای پاك پروردگار — بجان اندرم تـا بروز شمار
به یکتائیت هر که رارای نیست — خرد را بمغز اندرش جای نیست
پدیدار کردی پی نیك وزشت — بمحشر دو در ازجحیم و بهشت
ز تو خاك پیغمبر پاك شد — از این خاکدان پا بر افلاك شد
بجای نبی بـر نشانـدی علی — ز نسل علی یازده تن ولی
بدل مهر ایشان چو جان پرورم — بر این هستم وهم براین بگذرم
مرا برنشاندی به تخت شهی — برویم گشودی در فرهی
مرا ملك ایران و تـوران زمین — سراسر سپردی به تیغ و نگین
بـه آرامشم ایـن سرای سپنج — که جای شکنج است‌وتیمار ورنج
چو خـرم بهشتی بـر آراستی — بدان زیب‌وزینت که خود خواستی
عجب نبود از لطفت ای کـردگار — که در هر دو گیتی بـوم شهریار
ازاین گفت من بخردان بـرخورند — که از دانه‌ای ره به خرمن بـرند

و درفواصل هرمصرع اسامی جلاله چون یا غافرالخطیئات یاماحی‌السیئات بخط ثلثی برجسته درون ترنج حجاری شده است .

این سنگ نفیس و ممتاز را شاهزاده عباس میرزا ولیعهد در زمان حکومت خود درآذربایجان با صرف وجوه بسیاراز معدن استخراج کرده به مرکز نقل داد و عبدالله خان نقاشباشی اصفهانی تصویر پادشاه را با چهار فرشته روی آن نقاشی

نمودوسپس کتیبه‌ها رامیرزا زین‌العابدین بخط شیوای خود نوشته استادمحمدحسین حجارباشی به کارحجاری آن بپرداخت چنانکه یك چنین لوحی بااین مزایادر جهان بی‌نظیر می‌باشد .

درهای منبت ودرمدخل مقبره ومدخل بقعه قهرمان‌میرزاو آبدارخانه سه‌درب تمام منبت از چوب ساج نصب و درچهار جانب هرمصرع و روی باثوهای آنها کتیبه‌ایست بخط نستعلیق برجسته ازخاتم وچوب بدین گونه که برروی درب شرقی بین این مقبره بابقعه قهرمان‌میرزا قصیده ذیل‌خاتمکاری شده است .

این‌در که کعبه‌اش‌زشرف‌اندراعتکاف	فردوسش‌ازعلا بقصوراندراعتراف
درگاه‌خسروی که‌فلك رادرش‌مناص	درباردا‌وری که ملك رادرش مطاف
شاهنشهی که ازمه وخورشید رایتش	مه‌انخساف‌یافته وخورشید انکساف
فتحعلی‌شه آنکه ملوك و ملایکش	آورده درجهان‌وجنان کرددرطواف
خان‌خجسته چهرمنوچهرخان که مهر	روبش‌دراستتارچورایش‌درانکشاف
اکفی‌الکفات معتمدالدوله کز سخا	نادادہ کن فکان کف کافیش را کفاف
شد افتتاح این درخـاتم که تا ابد	ایمن‌ازانسدادو‌مصون‌بادازانصراف
تاریخ سالش‌ازخردم‌شدسؤال‌و گفت	این در براز مقام در کعبه در طواف

۱۲۵۷

ومعتمدالدوله حاکم اصفهان‌بود که ده زوج درب‌تهیه کرده به قم فرستاد ودر این بقعه و گنبد محمدشاه و گنبد مدفن خودش بکار رفت .

و روی درب خاتم غربی (آبدارخانه) کتیبه‌ایست از خاتم مشتمل بر قصیده ذیل که ابیاتی از آن گزیده و نقل گردید .

در زمان خسرو غازی محمد شه که هست

تیغش انـدر روز کین انباز تیغ بوتراب

آفتاب خسروان گیتی ستانی کو گـرفت
مشرق و مغرب بدان سرعت که گیرد آفتاب
تف توپش هر کجا خون مخالف نیل خیز
سیل خیراتش بدیدم آیـه شیء عجاب
دادگـر فتحعلی‌شه آنکه از لوح و قلم
شاهفرد انتخاب اندر جهان یـابی کتاب
زین نبیره در جنان بالیده جان پـاك جد
زین پسر نازیده در فردوس جان پاك باب
این همایون در ز امر شاه خورشید احتشام
گشت زیب این رواق از خان مریخ احتساب
اعتماد دین و دولت کز ضمیر صافیش
ملك وملت را کمال ودین و دولت را نصاب
خان کیوان در منوچهر آنکه از فر ملك
چرخ زنگاری خیامش روش چون زرین فتاب
از پی تـاریخ سالش زد رقم پیر خـرد
کین در کعبه مقام از داور جنت مآب

و روی درب منبت جنوبی درمدخل بقعه قصیده ذیل کتیبه شده که قسمتی گزیده و نقل گردید .

بامر شاه جهان داور فرود و فراز
ز افتخار جهان این در رواق افراز
زمضجع شهی این کاخ خلد رابه ندم
ز مرقد مهی این بقعه عرش را همراز
ستوده فتحعلی شه که درجهان وجنان
که یاد عهدش بانه سپهر برگ و نواز
خجسته معتمدالدوله آنکه کینش ومهر
بدین ودولت دشمن گداز و دوست نواز
جهان جود منوچهر خان که بخشد زر
برون نرفته هنوزش سبیکه ازدم گاز

دبیر عقل به اثبات سال تاریخش نگاشت این درعالی زمعتمدشده‌باز



تصویری از درگاهها وستونهای مقبره فتحعلی شاه

ایوان مقبره فتحعلی شاه

وجلو مقبره ایوانی است به ارتفاع ۱۲ ودهانه ۶ و عرض ۲ متر ازاره‌اش آراسته به‌کاشیهای خشتی هفت‌رنگ ومنقش وجدار سفیدکاری و پوشش مقرنس آویزدار گچی ومشبك ودربغله واسپر آن سه تخته سنگ مرمر نصب‌وروی آنها ابیاتی‌بخط‌نستعلیق برجسته حجاری شده است.

روی‌سنگ‌منصوب‌در بغله‌غربی ابیات‌ذیل سروده‌پادشاه‌وغرقی‌متولی‌بقعه‌که در زمان حیات‌پادشاه ندیم‌محفل‌انس‌وی‌بود ، در حاشیه‌چندرباعی‌ودر متن ابیات ذیل خوانده میشود.

خاقانم و یك جهان گناه آوردم در حضرت معصومه پناه آوردم

مهر نبی و حب علی را یا رب / بر درگه کبریـا گواه آوردم

***

خاقانم و وامانده ز دیهیم و کلاه / ز اورنگ خلافت شده دستم کوتاه
اندر حرمت به مسکنت جسته پناه / یا فاطمة اشفعی لنـا عند الله

***

خاقان که زمانه را مهین داور بود / بر تارك جمله خسروان افسر بود
دیهیم خلافت به محمد شه داد / زی‌رحمت‌حق‌شتافت‌کش‌درخور بود

***

خاقان‌که ز معدلت جهان کرد آباد / داد دل خلق را بدلخـواهی داد
چون‌رخت زاورنگ‌خلافت بربست / ایزد در رحمتش به رخ باز گشاد

***

دادگر فتحعلی شاه که بود / مظهر رحمت حق ناصر دین
تا چهل سال به عز و اقبال / بدبه اسلام نگهبان و معین
راند موکب‌به صفاهان‌ازری / به گه تیر مـه آنشاه مهین
در جمادی دوم نوز دهم / شب آدینه به هنگام پسین
ناگه از هاتف غیبی بشنود / ابشروا الجنة از روی یقین
مرغ روحش ز سعادت آباد / کرد پرواز سوی علیین
چون همایون‌تن پاکش‌درقم / سوم شهر رجب گشت دفین
کلك‌غرقی پی‌تاریخ نگاشت / سنة الف مأتین و خمسین

کتبه احمدبن محمد نصیر الرضوی

روی لوحه دیگرر باعی‌های‌ذیل نیزسرودهٔ‌غرقی حجاری شده است .

خاقان که بهشت سر نوشتش آمد / از طینت پاك خوش سرشتش آمد
خرمن خرمن عطای غفاری یافت / این موهبت از حاصل کشتش آمد

***

این بقعه کز آئینه نگارین آمد — خود رشك نگار خانه چین آمد
غرقی پی اتمام چو تاریخش جست — الف ومأتین وخمس وخمسین آمد

که این رباعی از اتمام آینه‌کاری بقعه درسال ۱۲۵۵ حکایت میکند.

وروی قطعه سنگ دیگری درمتن هفت بیت ودرحاشیه‌اش کارهای خیرفتحعلی‌شاه حجاری شده است بدین گونه :

کل شیء هالك الا وجهه

جهان باز بازیچه نو نمود — شهی برنشاند وشهی درربود
چو فتحعلی شه بپرداخت گاه — محمدشه آراست تاج و کلاه
مبندش دل آنرا که دلبند نیست — پذیرای رأی خردمند نیست
بسی ناسزاوار ونادلکش است — جهانیکه فتحعلی‌شه کش است
چو پنجاه شدباهزار ودویست — ستاره برخاکیان خونگر بست
همی‌باصفهان ترك شاهی بگفت — بخاك قم اندر بشاهی بخفت
به دارای نو باد دوران بکام — بشاه کهن دار ملك السلام

وفات شب جمعه نوزدهم شهر جمادی الثانی ـ دفن در شب جمعه سوم شهر رجب ۱۲۵۰.

الله ،محمد علی فاطمه حسن حسین علی محمد جعفر موسی علی محمد علی حسن مهدی.

در دارالخلافه مسجد سالاری مسجد خان مروی مسجد مادرشاه مدرسهٔصدر مدرسهٔدارالشفاءمسجدمیرزامسیح‌مسجدشاه‌مسجدحاج‌علی‌مسجدحکیم رشتی‌مسجد میرزا موسی مسجد یونس‌خان بی‌بی‌زبیده فاطمه امامزاده جی امامزاده داودمسجد خان‌سالار مسجد کرمان مسجددارالعباده یزد مسجد کرمانشاه مسجد زنجان مسجد تبریز مدرسهٔ بالای شاهرود بند شوشتر مدرسهٔ بروجرد کاروانسرای ری کربلای

معلی ضریح سیدالشهداء آینهٔ روضه آینهٔ ایوان قندیل طلا مناره طلاتعمیرخیمه‌گاه مدرسهٔ حضرت ضریح نقـره حضرت عبـاس کتیبهٔ کاشی کاظمین علیهما السلام ضریح نقره‌پرده مروارید علـم مروارید جقه مـرصع گنبد طلا ایوان طلا قلعهٔ شـاه نجف مدرسهٔ شاه نجف حمـام شـاه نجف قندیل شـاه نجف تعمیر گنبد نجف جقه مرصع حضرت عبدالعظیم ضریح نقره مدرسهٔ حضرت امامزاده قاسم امامزاده زید سامراگنبد صاحب‌الزمان مدرسهٔ حضرت سقاخانه معصومه قم علی بن جعفر خاکفرج ضریح نقره‌گنبد طلا ایوان طلا مدرسهٔ فیضیهٔ .

باهتمام بنده درگاه سهراب یا فاطمة اشفعی لنا عندالله

فراز دوم

در توصیف از گنبد محمدشاه قاجار

گنبد محمد شاه غازی در ضلع غربی صحن عتیق جنب مدخل مسجد بالای سر واقع است ودر جای آن سابقاً دوحجره ازآثارفتحعلی شاه بوده است که‌چون محمد شاه وفات یافت جسد او را در زیر درگاه فاصل بین دو حجره دفن کردند وسپس بفرمان ناصرالدین شاه فرزند وی میرزا تقی خان امیر کبیر بخرابی آنها و بنای‌گنبد کنونی همت گماشت ومدت‌هفت سال ساخت‌وپرداخت آن‌بطول‌انجامید ودر سال ۱۲۷۰ ساختمان‌آن تکمیل‌گشت .

قاعده این گنبدمثمن مختلف الاضلاع به دهانهٔ ۶ وارتفاع ده متر که مشتمل بر چهار شاه نشین بدهانه ۲/۵۰ و عرض های مختلف یکمتر و ۱/۴۰ متر وچهار صفه بدهانه ۹۰ سانتیمترهمگی بشکل‌پنج ترکی‌وارتفاع ۵ متر است که در کمرگاه آنها پوششی تخت افزوده آنها را به دو طبقه تحتانی وفوقانی منقسم‌ساخته‌اند و جهات‌اصلی آن به اندازه ۳/۵۰ وجهات فرعیش به‌اندازه ۱/۹۰مترو‌جرزهای‌فاصل بین هر شاه‌نشین‌باصفه‌ها بقطر یك‌متر وبشکل‌منحنی است که‌هر نیمی از آنهاهم‌باد

یکضلع است .

وبالای آنهاصورت ساختمان بشکل شانزده ترکی متساوی در آمده است وپوشش مقرنس آینه روی آن قرار دارد .

وتزیینات داخلی این گنبد متنوع ومجموعه‌ای از گچبری و آینه کاری وقاب آینه ونقاشی وحجاری ومنبت وخاتمکاری است که هریك بنوبه خودجالب توجهند .

وصفه‌های تحتانی رابانصب درب‌های خاتم منبت بصورت محفظه‌ای برای قرآن در آورده‌اند .

این درها خود بخود بدیع ودر اطراف هر مصرع آن قصیده‌ای در ستایش آن پادشاه وتاریخ بنا ونـام امیر کبیر منبت کاری شده است که اکثر کلمات آن شکسته وریخته است وقسمتی هم که خوانده میشودناقص مینماید که برنقلش حاصلی مترتب نمیباشد .

ودر پیشانی هردرب نیز کتیبه‌ایست در پشت قاب آینه که اکثر آنهااز بین رفته آنچه که باقی مانده است چنین است .

درروزگار دولت دارای تاج بخش	سلطان عصر ناصردیـن سایه الاه
میرزا تقی اتابك اعظم امین ملك	کهف امم امان خلایق امین شاه
معمار رأی همت عالیش بر فراشت	این بقعه مبارکه خلـد جایگـاه
شوکت سؤال کردز تاریخ و چرخ گفت	مسجود باد مضجع دارای دین پناه

که این ماده تاریخ باسال ۱۲۷۱ برابرمیگردد وسال تکمیل ساختمان گنبد را مینمایاند.

بدنه هرشاه نشین وصفه مزیـن به گچ بری ونقوش رنگ آمیزی شده وپوشش آنها مقرنس گچی آینه‌نشان آراسته به‌نقوش رنگین ودراسپرهرشاه نشین اعم‌ازتحتانی وفوقانی طاقچه ایست زیبا با بغله‌هـا واسپرمنقش وپوشش مقرنس گچی ظریف و بدیع ونقاشی شده‌ودر بدنه‌اسپر قسمت فوقانی چندتصویرزیبااز حوروپری باکمال مهارت

ترسیم گردیده است و درچهره پوشش کمرگاه شاه‌نشین‌ها که به‌قطر ۰/۵۰ سانتیمتراست هشت تصویر رنگین ازپادشاهان‌وشاهزادگان‌و نیاکان‌سلاطین‌قاجار نقاشی‌شده‌است که درشمار تابلوهای نفیس‌وممتازوشاهکارهای‌فنی‌استادان عصرقاجارمیباشند.

این‌تصاویرهشت‌گانه‌ازشاه‌اسمعیل‌صفوی‌اول‌وشاه‌صفی‌وشاه‌عباس‌ثانی‌وشاه‌سلیمان وشاه‌سلطان حسین‌وفتحعلی‌شاه و آقامحمدخان‌قاجارومحمد حسن‌خان‌قاجارمیباشند .

بالجمله‌تمام‌جدارداخلی‌گنبدازجرزهاو بغله‌هاو اسپرهاو پوششی آراسته‌به‌نقوش‌وگل و بوته‌باتصاویربسیاری‌ازطیوررنگ آمیزی‌شده‌ومزین‌به‌قاب آینه‌ومقرنس‌منقش‌است .

ومقرنس‌بالای‌تمام‌شاه‌ندین‌هاوصفه‌هامقرنس آینه‌است که‌بانخستین‌قطارمقرنس کمربندی‌اطراف گنبددست‌بگردن گردیده‌حدودنیم متر ازهر طرف پیش آمده دهانه پوشش‌گنبدرا جمع کرده‌تا پنج متر کاهش داده است .

واین‌مقرنس کمربندی‌هشت‌پرکه‌دارای شانزده قفسه آینه‌است‌باطرزبدیعی‌هیئت هشت‌ضلعی‌رابه‌شانزده‌ترکی‌تبدیل‌ساخته‌است‌یعنی‌هرقفسه‌نمایشگریك‌ضلع‌شده‌است.

برفرازاین مقرنس عنق شانزده‌ترکی‌پوشش به‌ارتفاع ۲٫۵۰ متربطورشاقولی ومستقیم بالارفته‌است.

ودرقسمت پائین این‌عنق‌کتیبه ایست قاب آینه بشکل‌گلوبندی مشتمل بر هشت بیت بخط نستعلیق که هرمصرع آن درمیان ترنجی کشیده نوشته شده یك ضلع را زینت بخشیده‌است که اکثرآن فروریخته است.

وبرزبر کتیبه شانزده صفه محرابی شکل زیبا نمودار است که چهارتای آنها میان تهی‌بعنوان‌نورگیروهواکش‌مزین‌به شبکه‌ای‌گچبری‌است و بقیه نوپروبه هیئت پنج ضلعی وتمام جدارشان‌گچبری‌آینه نشان ومنقش رنگین‌وپوشش همگی مقرنس آینه است که بامقرنس پوشش‌گنبد دست‌بگردن شده‌اند.

این مقرنس‌ازآینه ومرکب ازسه‌ردیف وهرردیفی دارای شانزده قفسه وروی هرقفسه ستاره برجسته‌ای ازآینه نمودار است.

ودرمیانه پوشش گنبد فلکه‌ای به قطردو مترچون سبدی پر گل وستاره نشان گچبری‌ونقاشی بارنگ‌آمیزی شده است ودروسط آن هلالی چون نیم‌گوی زرین نموداروازنقطه مرکزی آن زنجیری مطلا آویخته چهل‌چراغی بدان‌آویزاست.

و درحاشیه‌فلکه مزبور کتیبه‌ای گچبری بوده‌است که‌دراثر نفوذ رطوبت بکلی ریخته‌است‌چه که‌یك‌پوشش‌ه‌وبدون‌عائق‌است که‌حفاظت‌ومرمت‌این گنبدچون‌نمایشگر سبك ساختمان‌قرن سیزدهم‌هجری است ضرورت دارد وهرگاه سطح خارجی‌آنرا مس‌پوش‌سازند درآینده مصونیت خواهدیافت.

لوح مرمر نفیس‌مرقد

و در وسط گنبد مرقدی است به ارتفاع ۰/۵۰ سانتیمتر باجدار مرمری و بر روی آن لوحی است نفیس از مرمر متضمن حجاربهای بدیع ومجسمه تمام قد محمد شاه که حدود سه سانتیمتر از زمینه بر جستگی دارد واز شاهکارهای هنری بشمار می‌آید. طول این لوح ۲/۷۰ متر و عرضش ۱/۴۰ متر که در متن آن عـلاوه بر مجسمه پادشاه درلباس رسمی برفراز سروی دوفرشته تاج‌دار درحال پروازندو در حاشیه آن کتیبه‌ای به خط نستعلیق مرغوب و برجسته متضمن‌دوازده بیت ذیل حجـاری شده است .

خدیو جهان شاه یزدان پرست — که‌بودش سپهر برین زیر دست
محمد شاه آن شه انجم سپاه — که‌بودش‌فلك‌تخت‌وگردون کلاه
هزار ودوصدسال وشصت‌وچهار — چواز دور هجرت بشد روزگار
پس از چهارده سال فرماندهی — جهـانداری و فر شاهنشهی
ششم روز شوال وهفتم زمهر — تنش در زمین‌شد روان‌برسپهر
سپهری نهان گشت در زیر خاك — فرو رفت خورشید اندر مغاك
به‌گل‌شد علی‌رغم آنکس که‌گفت — که خورشید درگل‌نشاید نهفت
خطا گفتم او زنده برتخت زر — نشسته است لکن بشکل دگر

زیك گلبن‌است آنکه درهربهار گلی چون برفت دیگر آردببار
زشمعی چوشمع دگربرفروخت نیازی‌بحق گفت‌کان‌شمع‌سوخت
که‌شمع نخست است‌اگر تاقیام دوصدشمع روشن کنی زان‌مدام
الهی که این شمع بیگانه سوز بود تا شب حشر گیتی فروز

و در پائین مجسمه عبارات (ترتیب یافته محمد شاه رضوان مکان سید حسین) (عمل کمترین بنده درگاه محمدعلی اصفهانی ۱۲۷۰) حجاری شده‌اند.

فراز سوم

در توصیف‌ازمقبره‌مهدعلیا مادر وهمسرودخترشاه

مقبره مهدعلیا در جهت غـربی وعقب گنبد محمد شـاه واقـع است کـه مدخل آن ازدرون مقبره همسرش می‌باشد ودر غربی آنهم مقبره مشابهی است که بیوتات مسجداعظم جلو نور گیر آنرا بسته‌اند وسابقا درب سراسری و ارسی آن بمحوطه مدرسه مادرشاه گشوده می‌گشت که‌آن‌مدرسه‌هم‌جزءمحوطه مسجد شد و اینك‌درب مزبور به‌انبار مسجد باز می‌شود .

این‌مقبره مربع مستطیل طولش از شمال بجنوب ۶٫۲۰ و عرضش ۳٫۵۰ و ارتفاعش ۴٫۵۰ متر باپوشش‌تخت‌درزیرطاق‌قوسی تمام‌جدارش ازازاره‌وجرز و طاقچه‌ها و پوشش آراسته به بهترین گچبریهای برجسته‌آینه‌نشان از شاهکار های استادان فن و در بین آن با مقبره مشابه مجاور پنج درگاه دو طبقه با ستونهـای استوانه‌ای و سرستونهای گچبری ورنگین ساخته‌شده‌است که‌برزیبائی‌آن دوچندان افزوده‌است .

در این مقبره نه‌طاقچه زیبا دیده می‌شود بدهانه ۱ متر وارتفاع ۱٫۵۰ متر و عرض ۰/۱۵ سانتیمتر بالبه پخ مزین به گچبری برجسته ای‌از گل‌وبوته‌وگلدانهای متعدد متضمن تصویراتی ازطیور ولچه کیهای قاب‌آینه وجرزه‌ای‌آینه‌کاری وبالای

آنها کمربندی گیلوئی آراسته‌به‌ریزه‌کاریهای فنی‌وطاقچه‌های‌فوقانی با همان گونه تزیینات باگیلوئی زیرپوشش تخت سراسر گچ‌بری آینه نشان که در نقطه مرکزی آن قـابی مـربع و مستطیل و درون آن یك سینی بیضی ۶۰/۰ در ۵۰/۰ سانتیمتری گچ‌بری‌شده آراسته به‌نقوش برجسته آینه نشان که‌مجموعه‌ای از آثار هنری‌عصری راتجلی‌میدهند .

این‌مقبره مدفن بانوخدیجه دختر امیرقاسم قاجار داماد فتحعلی شاه است که همسر محمدشاه ومادرناصرالدین‌شاه وبعنوان مهدعلیاخوانده میشود وازنسوان‌بلند همت وباتقوی‌ودیانت‌شمرده‌شده‌است .



درگاه‌های‌فاصل‌میانه‌مقبره‌مهدعلیابامقبره مشابه‌غربی آن‌که‌پوشش‌مقبره دوم‌را هم‌نشان‌داده است

لوح نفیس

ولوح نفیس مقبره‌وی سنگ مرمر شفاف و روشنی است به طول دو وعرض یك متر که‌زیاده جالب و جلوه‌گاه هنری و

گنجینه بدایع حجاری است که‌در سراسر کشور کم نظیرودر شمار احجار کریمه در آمده است .

لب این‌سنگ طره‌ایست‌پیچ که چهار جانب آنرا زینت بخشیده است‌ومتصل به‌آن حاشیه ایست بعرض ۶ ر.بازمینه‌گودوصیقلی که‌روی آن تعداد ۷۵ دانه گل برجسته چون گل رز درساقی پراز برگ در نهایت دقت حجاری گردیده است که هرگلی نشانه یك‌سال عمر اوست .

ومتصل به‌آن‌حاشیه دیگری‌است بعرض ۰/۰۹ که‌در سطح صیقلی آن شاخه طوبائی‌رسم‌ودر مواضع مختلفه آن‌پنجاه‌مجسمه‌حورو‌پری‌بانازك کاری فنی‌درحالی که هریك بکاری اشتغال دارند درکمال مهارت حجـاری وجلاء داده شده است که دراین‌هنر نمائی یدبیضابخرج داده‌است واین‌تابلو بی‌نظیر هربیننده دقیقی رامتحیر ومبهوت می‌سازد ودر بین دوحاشیه‌درچهار جانب‌سنگ دانه‌های تسبیح برحسته‌جدا ازیکدیگر حجاری، شده‌است حتی نخـی که این‌دانه‌هارابهم پیوسته است بقطر یك قیطان معمولی بطوریکه‌زیرنخ‌راهم‌درآورده‌اند وآنرا تجلی‌داده‌اندزیاده‌جالب‌است مخصوصاً آنکه پس‌از نودسالیکه‌ازتاریخ‌ساخت‌و پرداخت آن میگذرد هنوز یـك دانه آنهانشکسته ویك‌ذره ازنخ‌آن نریخته‌است .

ودر متن سنگ قسمت بالاقابی در آورده اند که درچهار گوشه آن‌فرشته‌ای برجسته وزیبا و دروسط آن‌یك سینی بیضی لبه‌داری درکمال ظرافت‌حجاری‌وروی لبه‌قوسی آن بخط‌برجسته نستعلیق‌بسیارخوب عبارات ذیل‌حجاری شده‌است .

(به‌حسن مراقبت جناب جلالتماب عضدالملك‌علی رضاخان قاجار دام‌مجده العالی اتمام یافت) ودرمیانه آن‌سینی بیضی بخط درشت ممتاز وبرجسته‌ای (هو الحی الذی‌لایموت)حجاری شده‌است ودرپائین آن‌درمتن‌نیزحاشیه‌ای گرفته‌اند به عرض ۰/۰۸ که‌بخط ثلث‌برجسته مرغوبی‌روی آن‌ابیات ذیل‌حجاری‌شده‌است:

الهی بنبی عربی و رسول مدنی و اخیه اسدالله مسمی به علی

و بزهراء بتول و بام ولدتها / وبسبطیه‌و شبلیه هما نجل ز کی
و بسجاد و بالباقر والصادق حقاً / و بموسی و علی و تقی و نقی
وبذی‌العسکر والحجة‌القائم‌بالحق / الذی‌یضرب‌بالسیف بحکم‌ازلی
وعلیهم صلواتی وسلامی‌مأة‌الف / بنهار و غداة ولیال و عشی
اجب الآن دعانا وتفضل علمانا / وترحم فقرانا فتقبل بقبول‌حسن

رب‌دعانا الهی بعلی بعلی بعلی

ودر میانه هرمصرع یا مصرع دیگر یکی از اسامی جلاله (یاغفار) (یاستار) (یاشکور) (یاصبور) وامثال آن خوانده میشود .

ودرمتن سنگ ابیات ذیل بخط نستعلیق‌مرغوبی حجاری‌شده است:

دختر میر یگانه قاسم قاجار / آنکه‌چو گنجی به‌زیر خاك نهان‌شد
را دنیایش بود فتحعلی شاه / آنکه‌چهل‌سال‌زیب تخت کیان‌شد
مادر صاحبقران عصر که ملکش / از ملك العرش با هزار قران شد
شه پسر و شه نیاو شاهش شوهر / خود نه‌شگفتی‌بود که‌شاه زنان شد
مغفرت ورحمت‌ازخدای‌طلب کرد / سوی جنان‌رفت‌وهرچه‌خواست چنان شد
رفت‌نود از پس‌هزار ودوصدسال / رو به محمد خدیجه‌ای ز جهان شد

عمل‌حاجی‌محمد علی‌حجار تهرانی ومیرزاعلی‌اکبر حجار ولدمشار الیه ۱۲۹۰

کتبه العبد غلامرضا ۱۲۹۶

این‌دو تاریخ‌میرساند که‌مدت‌هفت‌سال‌روی آن کار‌شده‌است وتعجب‌در آنستکه درزمینه این ابیات گل‌وبوته وشاخه‌های گل متنوعی که از اول‌هرسطر باطرزبسیار دقیقی‌تا آخر میرسدحجاری‌شده است ومعلوم نیست بااین کیفیت چگونه ذره به‌ذره زمینه وسطح آنراهم‌صیقلی وشفاف ساخته‌اند .



نمونه‌ای از طاقچه‌های بدنه مقبره مهدعلیا

فراز چهارم

در توصیف ازمقبره مستوفی

درضلع شمالی جانب شرقی صحن عتیق گنبدی است به‌قرینه گنبدفتحعلی‌شاهی که‌مدفن مرحوم میرزا حسن خان‌مستوفی‌الممالك آشتیانی‌حکمران قم‌وساوه‌وبنام وی شهرت یافته است .

بنای آن‌ازشاه بیگم صفوی وسال ۹۲۵قمری‌است که‌درسال ۱۲۴۵ از ناحیه فتحعلی‌شاه تعمیر وایوانش تزیین و آسایشگاهی‌روی‌حجرات مدرسه فیضیه بر آن افزوده شده است .

ولی گچبری آن‌ازناحیه‌میرزایوسف‌خان مستوفی‌فرزند مستوفی‌در سال ۱۲۸۰ قمری‌بعمل آمده‌ششدانگ‌قریه‌شاه آباد ازبلوك‌قنوات‌قم‌برای‌روشنائی‌وحقوق‌متولی‌و خادم‌وپذیرائی ازواردین به‌قهوه‌وچای‌وقف آن‌بقعه شده‌است .

هیئت ساختمان ووسعت وارتفاع وسه‌درگاه دومرتبه باستونهای گچبری میانه آنهابا آسایشگاه وپوشش تخت وگنبد عرقچینی‌روی‌آن باتزئینات‌گچ بری‌برجسته وممتازش باگنبد فتحعلی شاهی یکنواخت میباشند ومحوطه‌میانه دوپوشش مخزن کتابخانه آستانه که فاصل بین سالن قرائتخانه باغرفه مشرق الشمسین مخزن بزرگ کتب شده‌است.

دراین بقعه درهای منبت‌وخاتمی‌دیده نمیشودولوح‌قبرش‌فاقدمجسمه و ازاره ایوانش‌کاشیکاری خشتی‌منقش هفت‌رنگ وپوشش ایوان مقرنس گچی آویز دار ودرکمربند آن کتیبه‌ایست‌از کاشی خشتی‌زمینه لاجورد که‌بخط‌سفیدنستعلیق آقامهدی ملك الکتاب ابیات‌چهارگانه ذیل درستایش ازروضه وفتحعلی‌شاه هرمصرع درمیانه یك‌ترنج کشیده‌نوشته‌شده‌است .

تبارك‌الله ازاین‌روضه بهشت‌سرشت	که‌سرزند زشرف‌خاکش‌از سرشت‌بهشت
زبهر آستر فرش آستانش بود	که‌تاراطلس‌افلاك‌دست قدرت‌رشت
ستوده فتحعلی شه که درحدیقه دل	بجزنهال هوای نبی‌و آل‌نه کشت
دعای دولت او باد درصباح ومساء	درود شیخ حرم باسرود پیر کنشت

وازمفادابیات‌مستفادمیگردد که کتیبه درتعمیرات‌فتحعلی‌شاهی‌افزوده‌شده‌است وچنین گویند که‌آن پادشاه ابتداءاین‌گنبد راجهت مدفن خود درنظرگرفته‌بودولی بعداً برای ارتباطی که مقبره کنونی وی با خانه شاهی و مطبخ آستانه یافت آنرا برگزیده به‌آینه‌کاری آن‌بپرداخت.

این‌گنبد آبدارخانه‌ای داشت بشکل زیرزمین دارای چند پله که‌اخیراً سطح آنراپرساخته بصورت مقبره مورد استفاده‌قرار داده‌اندویك‌درب آن‌به داخل‌بقعه و درب دیگرش به‌ایوان زاویه صحن بازمیگردد .

فراز پنجم

در توصیف از گنبد تاریخی معتمد

گنبد منوچهرخان معتمد الدوله حکمران مقتدر و دیندار اصفهان و بانی ایوان و غرفه‌های گنبد امامزادگان خاکفرج و فاتح اهواز در ضلع غربی صحن عتیق قرینه گنبد محمد شاهی پهلوی میهمانسرای آستانه واقع است.

سبك ساختمان آن با گنبد محمد شاه یکنواخت بنظر میرسد اما بواسطه ضیق مکان پیاده ساختن نقشه کامل آن در این ساختمان امکان نداشت در نتیجه واجد یك شاه نشین در جانب غربی و فاقد سه شاه‌نشین دیگر میباشد.

این گنبد از جنبه تزیینات بی‌نیاز و متضمن یکرشته نفایس حجاری و نقاشی ودارای مقرنس آینه و گچی و دو منظره دورنمای ابریشمی و سه تابلو زیبای قلمی است که باید حفاظت و حراست گردند.

گنبدوسط بدهانه ۵/۱۰ در ۵/۱۰ متر و طول بقعه با افزایش شاه‌نشین غربی به ده متر میرسد و ارتفاع آن یازده متر است.

ازاره گنبد آراسته به بهترین سنگهای مرمر منقش و خوشرنگ معادن اصفهان به ارتفاع ۱/۱۰ متر مرکب از حاشیه و متن که حاشیه آن مانند قابی گیلوئی و ابزارزده فتیله‌دار است و در متن آن با نقشه‌بند اسلیمی سرتاسری نخست در کمال مهارت گلها و بوته ها و پرنده هائی کنده‌کاری کرده‌اند و سپس درون آنها را در نهایت ظرافت و سلیقه از طلا و مینای الوان پر ساخته‌اند و در این رنگ‌آمیزی چندان ذوق فنی بکار برده‌اند که با منظره گلستانی پر از گل و بلبل تفاوتی ندارد و چنان‌است که گوئی به گل‌ها تجسم و به‌طیور جان بخشیده‌اند و بالجمله صحنه‌ای اعجاز آمیز و اعجاب انگیز تجلی دارد.

در این گنبد یك شاهکار حجاری دیگر هم وجود داشته که آنهم لوح قبر معتمد با مجسمه نیم‌تنه وی در لباس تمام رسمی و کتیبه های متعدد بوده است متأسفانه در

انقلاب مشروطه ومستبد بدست مجاهدین باتبر شکسته وذره ذره شده‌است .

زیرا مردم قم ازدر تعصب با معتمد ورفتار وی خوشبین نبودند بالعکس فرقه بابیه که اکنون بصورت بهائیه درآمده‌اند در باره او خوشبین بوده همه ساله روز ۲۸ شعبان که روزوفات وی ونیزبوم نجات‌سید باب از زندان شیراز است‌اجتماع بر سر خاك وی را سنت ومستحب می‌شمردند واینك جرئت و فرصت این کار را ندارند ولی او را در شمار ممدوحین نامبردار میشوند و بدین مناسبت معمولادرب گنبدمزبور بسته‌است .

ونا گفته نماند که معتمد مردی متقی ومتدین‌بود که چون نسبت به خاندان امامت‌وولایت‌عشق‌وارادت‌خاصی‌میورزیدودرعقاید مذهبی او خللی راه نداشت و حمایت وی ازسید بدینجهت بود که ویرا سیدی مظلوم و پرهیزکارچنانکه‌ازفزونی علم وفضیلت‌دعوی‌بابیت‌میکند وخودراباب‌الی‌الحجة میخواند میپنداشت .

تفصیل مجمل آنکه سید علی محمد بـاب در شیراز مریدان بسیاری یافته بود چون مبلغین وی مردم رابه ظهور فرج وخروج سیدبشارت می‌دادند محمدشاه در اندیشهٔ سرکوبی آنان بر آمده حسین خان نظام الدوله آجودان باشی عساکر ایران رابا نیروی مجهزی‌به‌فارس مأمور گردانید تا فتنه باب را درجنین خفه‌گرداند ونامبرده شناختگان پیروان او را با سید دستگیرساخته‌همه‌را پی بریده‌رهاگردانیدو خوداورا در زندان نگاه داشت .

ومعتمد که غایبانه بدو ارادت میورزید در لحظاتی که مردم شیراز با وبای مرگباری دست‌به‌گریبان‌بودندوچون‌برگ درختان پائیزی‌در میان کوچه‌وبازار روی زمین میریختند و فرمانده وسربازان هم برای نجات خود زیاده نگران‌و سیدرابه حال‌خویش گذاشته‌بودانداگروهی‌از غلامان فدائی‌ونیرومندخویش‌رامأمورساخت تا به شیراز بروند ومنتهزفرصت بوده در نیمه شبی خود را به زندان افکنده‌سیدرا نجات دهندوازبیراهه‌به‌اصفهان‌برسانندد نتیجه روز۲۸ شعبان ۱۲۶۰سید را رهانیده

به اصفهان آوردند .

ومعتمد برای آزمایش وی مجلس بحثی تشکیل داد تا علمای شهر با وی به مباحثه پردازند و میزان فضیلت و صدق و کذب ادعای او را بدست آورد هر چند که در این محفل سید در برابر حاضرین سپر افکند وبه تفصیلی که در تواریخ مسطوراست بی اساسی ادعایش بزودی روشن گردید ولی معتمد که رها ساختن او را مستلزم قتل وی میدانست واو را پیوسته در حال عبادت میدید چنین شهرت داد که سید را از شهر خارج کرده است و از آن ببعد او را در اندرون خانه بطور محرمانه نگاهداری وپذیرائی می‌نمود تا در ۲۸ شعبان ۱۲۶۲ وفات یافته جسدش را بجانب قم نقل دادند .

در این موقع راز سید کشف و دستگیر گردیده اورا تحت الحفظ نزد ناصرالدین شاه که ولیعهد بود به آذربایجان اعزام کردند ودر آنجا بدار آویخته شد که مقام را گنجایش نقل ماجری نیست.

دراین گنبد هشت ترك نامنظم یك شاه نشین بمساحت ۴در۴متر درجانب غربی ساخته شده است که ازاره‌اش مانند ازاره گنبد از سنگهای مرمر توصیف شده و جدارش نقاشی رنگ آمیزی ودارای دوطاقچه مجوف مشابه (جاچراغی) است که جلو آنرا با یکقطعه شیشه سنگی شفاف پوشانده‌اند و در پشت آن منظره دو دورنما از دریاچه پراز ماهی که کنار آن چمن و گل‌هائی با ابریشم رنگ به رنگ تعبیه کرده‌اند نمودار میباشد که خالی از لطف نیست .

وسه ضلع دیگر گنبد را نقاشی ومشابه شاه نشین ساخته‌اند که متأسفانه روی آن گل اندوه شده وبهرصورت این گنبد از بناهای تاریخی وحفاظت آن ضرورت دارد(۱)

(۱) اخیراً روی آنرا غرفه ساخته‌اند وسقف غرفه چون مانع ازنفوذ رطوبت به پوشش گنبداست مستحسن می‌باشد مشروط براینکه روی قبه عرقچینی راسنگین نکرده باری بردوش آن نیفزایند .

و در سینه اسپر های شاه نشین مانند آن هشت طاقچه باجدار منقش رنگ آمیزی‌شده مزین‌به کنده‌کاری و پوشش‌مقرنس گچی رنگین‌باقیست که‌هنوزدستمالی نشده است و اصالت خودرا حفظ کرده‌اند .

وبالای آنها کتیبه ایست بخط نستعلیق آقای مهدی‌ملك‌الکتاب بطور کمر- بندی ارقاب آینه که اکثر قریب‌به تمام آن‌فرو ریخته چند مصرع ذیل‌باقیست که ذیلانقل می‌شود .

کدامین معتمد خان منوچهر آنکه از رفعت

که درآن داد یزدان معتمد را همچو عیسی جا

پی تاریخ اتمامش بهار آورد این مصرع

زداود فلك چاکر بقم این بقعه شد بر پا

که با سال ۱۲۶۴ برابر میگردد

دور سینه‌اسپرهای شمالی وجنوبی دو تصویر قلمی از دوره‌جوانی‌وکهولت وی‌درلباس تمام رسمی باتاج‌وکمروحمایل‌وشمشیر مرصع ترسیم‌گردیده‌است.

ورویاسپرشرقی‌هم‌صحنه جنگ‌وی درعرصه‌دزفول‌باتمام خیل‌وحشم‌طرفین وخیمه وخرگاه فرماندهی درحالیکه خود او درون‌چادربر کرسی نشسته ناظر صحنه ستیز میباشد نقاشی گردیده است .

وبالای پوشش شاه‌نشین‌ها دهانه گنبد قدری‌جمع شده است وبامقرنس آینه هیئت‌هشت‌ترکی‌را به شانزده ضلعی متساوی تبدیل کرده‌انددراین قسمت عنق گنبد بالاآمده است ودرگلوگاه آن کتیبه‌ایست متضمن‌هشت‌بیت (هرمصرع دریك‌ضلع) ازقاب آینه که دومصرع اول‌وآخر آن که‌ذیلا درج می‌شود باقی‌مانده بقیه شکسته و ریخته اند .

هذه‌جنات عدن فادخلوها خالدین .

کلك کوکب‌زدرقم‌تاریخ‌سالش‌راکه‌باد جایگاه معتمد دائم بفردوس برین

وبالای کتیبه مزبور شانزده نما نموداراست که نیمی از آن‌میان‌تهی ونورگیر ونیمی دیگر توپرند و بغله‌ها و اسپرشان منقش باکنده‌کاری و پوشش کلیه آنهـا مقرنس آینه است‌واین‌مقرنسها‌بمنزله‌پنجه‌برای مقرنس‌پوشش‌گنبد میباشندو با هم دست‌بگردن شده‌اند.

وپوشش گنبدمزین‌به مقرنس آینه خوش‌قطار و منقش‌رنگین مرکب از هشت ردیف‌هرقطاری دارای شانزده حوضچه و روی هر حوضچه‌ای ستاره برجسته ای نمودار است.

ودروسط آن فلکه ایست گچ‌بری چون سبدی‌مملو از گل‌های رنگ برنگ ودرمرکز آن هلالی برجسته چون نیمه‌گوی آینه نشان ساخته‌شده است که زنجیر چهل‌چراغ ازمنفذ وسط آن آویزان است.

ودرحاشیه فلکه کتیبه ایست‌بخط ثلثی‌برجسته گچبری که دراثر نفوذرطوبت از بام بکلی ریخته‌است چنانکه قابل خواندن نیست.

ودرجهات فرعی مقبره سه صفه‌است که جلو آنهادری نصب کرده آنها را محفظه ساخته‌انداین‌درها خاتمکاری ومنبت‌وروی‌آنهاابیاتی بخط نستعلیق خاتمکاری وقسمتی منبت شده‌است که برای نمونه از هر یك تنهابیتی را که با قیست برای نشان‌دادن وزن وقافیه‌نقل می کند.

۱۲۶۴

چوانجم بتاریخ این‌دربگفت	در بقعه معتمد شد پدید
که‌دار سرورش بسر آمده	دری بین برحمت فـرازآمده
بنائی چوقصربهشت‌ازنکوئی	اساسی‌چوکاخ فلك در متانت
دربقه بادا ز درهای رحمت	که‌باد احترامش‌به‌جا تاقیامت

فراز ششم

در توصیف گنبد نظام الدوله

گنبد نظام‌الدوله درمجاورت شرقی ایوان طلاو در ضلع جنوبی صحن عتیق واقع است که اصل‌بنا ازشاه بیگم سراپا مزین به‌گچبری است که‌هشت سانتیمتر برجستگی دارد وپوشش آن‌تخت‌وآراسته‌به‌گل وبوته برجسته و خوشه‌های انگورو گنبد آن عرقچینی وبین دوسقف غرفه‌ایست که مدتی دائره ساختمان آستانه بود.

قاعده گنبدمثمن مختلفف الاضلاع بدهانه ۵/۳۰ در۵متروارتفاع تقریبی هشت متر ودردو ضلع شرقی وغربیش دوشاه‌نشین‌بدهانه ۵۰ر۳متروعرض یکی ۵۰ر۱ متر ودیگری ۸۰ر۰سانتیمتر می‌باشد .

این گنبد سابقاً کفشداری‌بودومدخل آن‌برواق آینه‌بازاست‌ولی جلو آن‌مشبکی برنجی وثابت نصب گردیده‌است .

ودرجهات فرعی آن چهار صفه محرابی به دهانه ۱۰ر۱ مترساخته شده‌است که‌در کمرگاه آنها پوششی‌افزوده آنهارا دوطبقه ساخته‌اندو گچ‌بریهای این‌صفه‌ها زیاده‌ممتاز‌است .

وجلو مقبره ایوانی‌است‌باازاره مرمری و بغله‌ها و پوشش رومی مزین بکاشیکاری معرق عصرصفوی که قبلا توصیف‌شده‌است (۱) ولچه کیهای روی‌قوسی طاقبند وپیشانی آن‌نیزبه‌کاشی‌معرق آراسته‌شده‌است .

این کاشیکاری دربرابر بادوباران‌بمرور ریزشهائی یافته‌است که‌تعمیر گردیده است وباصرف وقت‌ودقت نقاط تعمیری تجدیدی آن‌قابل تشخیص میباشند .

---

۱ - تصویر آن درصفحه‌های۵۴۳و۵۴۴ درج‌شده‌است.

فراز هفتم

در توصیف از مقبره قهرمان میرزا یا سکوی کریاس

نگاشته شد که کریاس زیر غرفه مشرق الشمسین بین صحن عتیق بامدرسه فیضیه دارای دو سکو میباشد که جایگاه دربانان بوده‌اند .

این سکوها بانصب درسه لنگه ارسی از کریاس مجزی گردیده بصورت مقبره درآمده‌اند که قهرمان میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه فرزند فتحعلی شاه در سکوی غربی آن مدفون گردیده است وقبل ازدفن وی این سکو بکچند کفشکن مقبره فتحعلی شاه بود ودرب فیما بین هنوز بحال خود باقی است که ضمن توصیف از گنبد مزبور کتیبه آن نقل گردید .

هیئت ساختمان این سکو یامقبره پنج ترکی است که هرگاه بالفرض باسکوی مقابل پیوست به یکدیگر شوند بصورت گنبدهشت ترکی متساوی الاضلاع درمیآیند .

جدار این مقبره آراسته به نقوش رنگین ودارای چند طاقچه است که بغلهها واسپرشان مزین به کنده کاری گچی و گچبری زیبا وپوشش آنها مقرنس خوش قطار گچی میباشد وروی طاقچه‌ها در ارتفاع دو متری کمربندی است گیلوئی بصورت قطار مضرس ودندانه باحوضچه‌ها وجدار منقش به گل و بوته‌های رنگین .

وپوشش آن مقرنس گچی منقش و ستاره نشان از آینه میباشد و در مرکز آن نیمه شمسه‌ای گچبری شده است دارای شانزده پرتو و درنقطه مرکزی آن خورشیدی برجسته و آینه‌پوش نمودار است .

درب ورودی این مقبره درگوشه ایوان مدخل مدرسه فیضیه باز میگردد .

لوح مرمر وروی مرقد لوحی است ازمرمر آراسته به‌ربزه کاریهای فراوان که مجسمه نیم تنه متوفی به ارتفاع چندسانتیمتر درمتن آن حجاری گردیده است و دو فرشته برفرازسراو ازدوجانب گل دردست درحال هبوط و دراطراف مجسمه درحاشیه

لوح کتیبه‌ایست بخط نستعلیق برجسته وممتاز آقامهدی ملك الکتاب که روی آن ابیات ذیل حجاری گردیده است .

منم گذشته جوان قهرمان بن عباس — که‌تاخت‌مرگ‌به‌من آنچنانکه‌نحس‌به‌سعد
به بازپس نگران رفتم از کنار جهان — چوخسرو ازبرشیرین و باب از برجد
به نابکامی من‌دان سرشك راندن ابر — به‌ناامیدی من دان خروش کردن رعد
نه ممکن است که بینند مرمرا دیدار — که او فتاد به محشر من و شما را وعد
مراکنید به الحمد و قل هو الله یاد — کنید چون به‌سرخاك‌مـن‌گذر زیـن‌بعد
هزارو دو صدوپنجاه و هفت بگذشتم — به دوم ده‌ه سوم از مه ذی قعـد

ودر پائین تصویر مجسم وی عبارات زیر حجاری شده است .

مرقد مطهر مرحوم قهرمان میرزا ابن مرحوم نایب السلطنه عباس‌میرزاابن الخاقان المغفور . **فتحعلی‌شاه‌قاجار ۱۲۵۷**

فرازهشتم

در توصیف از مقبره‌صدر اعظم(اتابك)

درزاویهٔ جنوب شرقی صحن عتیق اطاقی‌بود مخصوص‌چراغخانه آستانه که پس ازاحداث ایوان آینه‌محوطه آن‌دوچندان‌گشت .

موقع ممتاز این‌مقبره بدانجهت‌است که‌دری ازجنوبی‌آن به‌شاه‌نشین شمالی ایوان آینه‌گشوده می‌شود و سه در با سردر قوسی شکل‌ازضلع شرقی آن به‌صحن جدید و سه در دیگر بداخل کفشداری باز میگرددعلاوه‌دارای آسایشگاهی است در جانب شمالی‌و یك آبدارخانه که‌از بقاع‌صحن‌جدیدوعتیق گرفته‌شده‌اند .

مساحت این مقبره بدهانه ۹ در ۹ متر به اضافه یك شاه نشین در مدخل آن از صحن جدیـد و مرکب ازچهار چشمه پوش است‌که برفرازیك ستون قطور

وسط حمل شده بود و بالای آن دو غرفه از دارالتولیه سابق و اطاق انتظار قرارداشت.

ستون قطور وسط را بنا بفرمان اتابک به چهار ستون مرمر کنونی تبدیل کردند که مقبره اتابک (میرزاعلی اصغر خان صدر اعظم) درمیانه این چهارستون واقع شده‌است.

این ستونهای نفیس وبی‌نظیر مرکب از ته ستون گلدانی و سرستون مقرنس وقلمه‌استوانه‌ای ازمرمربسیار خوش‌نقش ورنگ اصفهان‌است که‌در حجاری آنها کمال‌ذوق‌وهنربکاررفته است.

ودرمیانه هردو ستونی قطعه سنگ مرمری‌است که میان آنها قوسی و حامل بار طاقبند های اطراف می‌باشند ودرجبهه آنها بالای قوسی عبارت (یا ابا عبدالله الحسین) بخط نستعلیق برجسته خوانده میشود و در یك جانب (عمل عباسقلی طهرانی) جلب‌توجه میکند.

فاصله میانه ستونها درعرض ۶۰/۰ ودرطول ۹۰/۰ سانتیمتر و پوشش داخلی بین چهارستون مقرنس‌آینه دارای‌آویزهای متعدد است که تبدیل پایه‌سابق‌به‌ستونها و تراش آنها ازشگفتیهای فن‌حجاری و کار معماری است.

و روی مرقد اتابك درمیانه ستونها لوحی از مرمراست که از بالا وپائین آن از دوسوی یعنی چهارنبش آن‌که به ستونها ملاصق‌است بشکل نیم دائره تراش داده شده است وازچهارجانب‌فواصل‌راهمباد ستونها تاجلو پوشانده است.

درمتن این لوح قبرنفیس مجسمه نیم تنه اتابك درلباس سلام‌در کمروحمایل وشمشیر مرصع با شش‌سانتیمتربرجستگی حجاری‌گردیده و در دوجانب بالای سر او دو فرشته درحال هبوط رو به یکدیگر درحالیکه با یك دست لوحه‌ای را گرفته روی سر وی چتروارنگاهداشته‌اند دیده میشوند که روی لوحه عبارت ذیل:

طوبی‌لك وحسن ماب

بخط جلی ثلثی وبرجسته حجاری گردیده است .

و روی سرمجسمه جمله (ولایة علی‌بن ابیطالب حصنی فمن‌دخل حصنی امن من عذابی) و زیرآن دوبیت ذیل خوانده میشود .

وفدت علی الکریم بغیر زاد — من الحسنات والقلب السلیم
و حمل الزاد اقبح کل شیء — اذا کان الوفود علی الکریم

وزیر مجسمه وی ابیات و عبارات زیربخط نستعلیق برجسته حجاری شده‌اند.

صدراعظم علی‌اصغر ز جهان — رفت وبگرفت به فردوس محل
کلك آشفته بتاریخش گفت — ساخت مأوی بجنان بعد اجل

هذا مرقد صدرالاجل الحاج میرزا علی‌اصغرخان اتابك اعظم ابن المرحوم المغفورالمبرورمحمد ابراهیم خان امین‌السلطان طاب‌ثراهما .

(عمل عباسقلی) — (بسعی واهتمام اسکندرخان)

راقم میرزاحسن

ولب لوح گیلوئی ابزار زده و روی آن گل وبوته‌های برجسته بسیار دقیقی حجاری گردیده است .

و بالای لوح‌درمحاذی‌دوستون‌قابی‌گود مـانند یك سینی بیضی شکل و لب برجسته گیلوئی‌درکمال مهارت تراشیده‌اندکه درمتن قاب بخط برجسته درشتی در نهایت خوبی‌آیه (هوالحی الذی لایموت) حجاری شده‌است .

و در دوجانب‌لوح بعرض ۸٪سانتیمتر کتیبه‌ایست نیزبخط نستعلیق برجسته که روی‌آن ابیات ذیل هرمصرع دریك ترنج‌کشیده خوانده میشود .

(الهی بنبی عربی و رسول مدنی — و اخیه اسدالله مسمـی بعلی)
و بزهراء بتول و بـام ولدتهـا — و بسبطیه و شبلیه هما نجل زکی
وبسجاد و بالباقـر و الصادق حقا — و بموسی و علی و تقی و نقی
وبذی العسکروالحجة القائم بالحق — الذی یضرب بالسیف بحکم ازلی

و علیهم صلواتی و سلامی مأة الف بنهار و غـداة و لیال و عشی

درپایان مکتوم نماند که در این صحن بقاع دیگری است باجدار گچبری و الواح مرمری ازجمله بقعه فخرالدوله که ابیات کتیبه لوح اوهم سروده خوداوست که چون جنبه تاریخی ندارند از ذکر آنها خودداری گردید .

فرازنهم

در توصیف از کتابخانه آستانه

کتابخانه آستانه مرکب ازدفترودوسالن قرائتخانه روی حجرات شرقی صحن عتیق ودومخزن کتاب یکی روی پوشش مقبره مستوفی ودیگری غرفه مشرق الشمسین میباشد که درسال ۱۳۳۰ شمسی با سه هزار مجلد کتاب از ناحیه آقای سیدابو الفضل تولیت متولی وقت تأسیس گشت وبمرور برتعداد کتب آن افزوده گشت تا آنگاه کـه مرحوم حاج آقا محمد طباطبائی (آیةالله زاده قمی) بنیان گزار مسجد طباطبائی مغازه‌های پشت صحن در کنار خیابان ارم وغرفه‌های آنرا بنیان کرده درآمد آنهارا برای خرید کتب وقف نمود این کتابخانه که بطورموقت درغرفه جنوبی ایوان آینه تشکیل یافته بود به محل دفترسابق آستانه (جای کنونی) انتقال داده شد که سالن آن گنجایش یکصد صندلی دارد.

واینك دارای نه‌هزارمجلد کتاب است که ۷۱۷ مجلد آنها کتب خطی است و بعضی از آنها نفیس میباشند.

فرازدهم

در توصیف ازدفتر تولیت آستانه

دفتر آستانه درجانب شمالی کتابخانه ومرتبط به یکدیگر ومدخل رسمی آن از محوطه جلوصحن درمجاورت درب شمالی صحن جدید واقع است که درسال ۱۳۳۸

ازناحیه آقای سیدابوالفضل تولیت متولی وقت بنیان گردید.

این دفتردارای شانزده باب سالن ۱۴ در۶ مترواطاق‌های بزرگ وکوچك در دوطبقه تحتانی وفوقانی با دوکلیدربطول ۱۹ وعرض۲٫۵۰ مترودوراه‌پله وحمام و توالت است.

سردردفتر آراسته به کاشیهای خشتی باکتیبه معرق واطراف درب ورودی و درب فوقانی ودریچه‌غرفه جلوآن‌قابی ازمرمربکاربرده‌اند.

ودرپیشانی سردرب فوقانی کتیبه ایست بخط نستعلیق سفیدکه روی‌آن‌ابیات ذیل معرق شده است.

ز فضل‌ایزد منان به یمن‌هشت‌وچهار ز سعی تولیت‌آن رادمرد نیکوکار
بنای معظم کیوان شکوه برپا شد به‌سال سیصدوهفتادوهشت بعدهزار

ودوجبهه درگاه‌ورودی‌نیز کتیبه‌ایست‌بخط‌نستعلیق طلائی‌بدین‌عبارت:

دفترتولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه.

قسمت هفتم

در توصیف از صحن اتابکی یاجدید

روشن است که‌در آستانه مقدسه دو صحن وجود دارد که ممیز آنهـا از یکدیگر به افزایش وصف عتیق وجدیداست پس‌صحن موردسخن صحن جدیداست و ازآثار مرحوم اتابك میرزاعلی اصغر خان‌صدر اعظم می‌باشد که‌از سال ۱۲۹۵ تاسال ۱۳۰۳ قمری مدت هشت‌سال ساخت و پرداخت آن امتداد داشته‌است .

صحن جدید بنائیست واجد روحانیت و وسعت دارای حسن منظر وزیبائی پیکر مرکب ازدو قسمت بزرگ و کوچك که‌قسمت دوم از شکم دریدگـی قسمت نخست تشکل یافته است .

اماقسمت بزرگ بصورت هشت ترکی مختلف الاضلاعی‌استکه‌جهات‌اصلی آن ازشرق به‌غرب ۴۶ر۸۰ متر و از شمال به جنوب ۸۶ر۶۰ مترو جهات فرعیش ۳ر۷۰ مترمی‌باشد وقسمت آینده‌ازدریدگی شکم‌ضلع شرقی آن تحصل یافته‌است .

اما قسمت کوچك مضلع پنج ترکی نیز مختلف الاضلاع است که طولش ازشمال بجنوب ۳۰ متر و عرضش ۱۰ متر وجهات فرعیش ۵ر۸۰ متر میباشد.

ودر منتهـای دوقسمت برفراز نبشـی‌هـای طرفین دوگلدسته مجوف ونسبتـاً کوتاهی قرار دارد کـه بـر جلوه آن دو چندان افزوده است که در جـای خود توصیف می‌شوند .

این‌صحن مشتمل برسی بقعه بود که‌باتبدیل راه‌روهای طرفین ایوان شمالی‌و سقاخانه های واقعه در اضلاع شمالی و جنوبی شکم دریدگی ببقعه اینک تا سی‌و پنج‌بقعه افزایش یافته‌اند .

این بقاع مرکب‌ازپنج‌نیم‌بابی‌وده‌پنجدری‌بزرگ‌وبیست‌عدد سه دری معمولی است‌که اخیراً بدون عنایت به‌حسن منظر واهمیت حفظ سبك اکثردرهای سه‌گانه را بیك درب چهار لنگه سراسری تبدیل ساخته‌اند و پایه‌های‌ظریف‌و کاشیکاری را ازمیانه درگاه‌ها برداشته‌اندکه امیداست درآینده باتغییر آنها موافقت نشود .

وجلو هر بقعه ایوانی است زیبا متناسب بابقعه‌های نیم بابی وسه دری وپنج دری بعرض دومتر ودهانه‌های ۱/۲۰ متروسه متر و ۶/۶۰ متر که‌ازاره‌آنهاسنگ سیاه وبغله‌واسپرشان کاشیکاری گرهی الوان‌وپوشش آنهارسمی‌سازی کاشی‌است .

وایوانهای جلو بقاع ده‌گانه پنجدری دارای دو ستون سنگی باته ستون و سرستون کنده کاری‌شده ودونیم ستون‌دربغل‌جرزهای‌مربوطه‌به‌ارتفاع‌سه‌مترمیباشند.

ازاره کلیه جرزهای فاصل میان اواوین به‌ارتفاع ۱/۵۰ مترآراسته به‌سنگ سیاه باحاشیه ابزار زده فتیله دار که‌درمتن آنهاگل برجسته حجاری‌شده است .

و روی ازاره‌ها تمام بدنه‌جرزها بالچه کیهای طرفین قـوسی پوشش وجبهه ایوانهای‌مزبوره‌مزین به کاشیهای گره سازی وبعضی ازلچه کیها آراسته به کاشی-کاری معرق وروی بعضی‌ترنجی‌است که‌درمیانه‌آن‌اسامی جلاله خوانده میشود .

و روی راهروهای جنبین ایوانهای شمالی وجنوبی وشرقی‌غرفه‌ای‌وجلو هر یك ایوانچه‌ای تمام کاشی‌گرهی قرار دارد . که‌درمیانه قسمت بزرگ‌صحن حوضی است بیضی شکل باهفت‌فواره‌بطول ۲۰ متر و عرض ۱۲/۶۰ بالبه مرمر پوش به ارتفاع ۶۰% سانتیمتر که‌اطراف آن ۴۱ شیر برای وضو وشستشو بکار رفته است وفاضل آب آنها درپاشویه با جدولی عربض ریخته به‌چاه فرومیرود درنتیجه آب حوض هیچگاه آلوده نمیگردد .

منظره عمومی صحن جدید این صحن زیبا آراسته به چندین ایوان است که سابقاً توصیف شدندو ایوان آینه باتالار سراسری جلو ودوتالارچه کفشداری و تالارچه‌های روی آنها با دو گلدسته مرتفع ،جانب غربی آنرا زینت بخشیده است وایوان مقرنس کاشی آویزدار باگلدسته‌های توپر طرفین آنهم ضلع شرقی شکم دریدگی را تجلی داده‌است وایوانهای مدخل شمالی وجنوبی هم دو - ضلع مربوطه را زیبا ساخته اند حوض بیضی وسط با دوآب سردکن جنبین و قبه فلزی مشعل شمعهای نذور هم در شمالی آن بضمیمه ستونهای فلزی با چراغهای نور افشان که شبهای ظلمانی محوطه آنرا چون‌روز روشن میگردانند هر یك بنوبه خود شایان توجهند .

کتیبه گلو بندی صحن اتابکی و بر فرازاواوین‌وزیرهره سنگی‌لب بام کتیبه‌ایست گلو - بندی ازکاشی خشتی‌زمینه لاجورد بعرض ۰/۵۰ سانتیمتر و طول ۲۵۸/۸۰ متر بخط نستعلیق مرغوب میرزا آقا خوشنویس تبریزی که روی آن دو قصیده آینده سروده مرحوم میرزا فتح‌الله خان شیبانی‌کاشانی یکی نونیه مشتمل‌بر ۵۳ بیت‌ودیگری‌رائیه دارای ۳۶ بیت یك مصرع برنگ سفید ومصرع دوم برنگ طلائی نوشته شده‌اند اماقصیده نونیه آن‌چنین است:

زمین شد از دو بنارشك آسمان برین — یکی بنای خلیل و یکی بنای امین
خلیل رحمن‌گشت‌آن بدان بنای قویم — امین سلطان‌گشت‌این‌بدین بنای متین
یکی بمکه و آن کعبه خدای بزرگ — یکی دگر بقم و جای بضعه یاسین
بدان‌نماز برد هر کر است دین درست — بدین نیازبردهرکراست دین رزین
بروزگار بناها بسی نهاد ستند — ولی‌نه چونین‌محکم‌نهادوخوب‌آئین
رواق طاقش بر آسمان نهاده اساس — زمین وخاکش برفرق فرقد وپروین
خزینه‌های فراوان هزینه گشته بر آن — اگر چه‌کرده درآن گنج نام‌نیك‌دفین

کسی که باز بماند از او بدهر آثار کجا از ایشان بماند اثریکی چونین
جهان رسانده‌بسی مردمان بعزت‌وجاه چوزانکه بادجهانش همه بزیر نگین
خدای عرش چو بابنده‌ای نظر دارد چنین اثرها ماند از او بروی زمین
چنین اثر نه بخلخ درست ونه‌به‌طراز چنین‌اثر نه‌به چین اندرونه درماچین
گراین اثر نگرد سخت شرمسار شود کسیکه کرد ایا صوفیه به قسطنطین
بدین بنا که‌زآب وگل‌این وزیر نهاد بباد رفت همه نام آذر بر زین
درآن بناسخن از آفتاب و آذر بود در این بناهمه شب‌ذکرمالك‌الارضین
کجا ببانی او این بنا که ماند بجای فلك درود فرستد ملك کند تحسین
نه بربه‌بیهده برملك‌ودین امینش کرد خدایگان ملوك زمانه ناصـر دین
کجا بفره شاهنشهی فراست او میان بیضه کند فرق حاد از شاهین
شهی که‌گر زخرد شاه خسروان پرسی خرد چه‌گوید گرید بیاو شاه ببین
در اوحصافت‌بوذرجمهر وآصف دید که‌می پیاده شود ازحصافتش‌فرزین
زمکرمت نظری‌کردسوی او که‌شداو ازآن‌نظر بسعادت زخواجگان مهین
کنون بفر شهنشاه عصر و فضل الاه وزیر صدر نشان است‌وبدرصدرنشین
پدرش بود بسلطان‌امین و سلطان خواست پس ازپدرش بحکمت‌فزایدو تمکین
فرودنك همه خواجگان بخدمت او بفخر بسته میانند ازکهین و مهین
کسیکه شاه‌سوی اونظر کندنه‌شگفت اگر زمانه ببخشد براسب بختش‌زین
که اراثر نهد اینگونه می‌نهد بجهان کجا اساسش محکمتر از دژ روئین
مؤید است بروح القدس زایزد پاك وزآب‌وخاك‌مقدس‌سرشت‌اوست‌عجین
چه آیتی به ازاین‌کو چنین نهد آثار که باز ماند از او تا بروز باز پسین
کجا خرد نتواند قیاس چرخش کرد اگر کنی بمثل کوه وبحر را تخمین
علی اصغر اگر نـام دارد او ز پدر علی اکبر یارش بـود بـه علیین
بدین علی همه ارواح می دعا گویند بخاصه روح علی بن جعفر و یقطین

کجا طوافگه‌روحشان همین‌خاک است — که جسم‌دختر احمددراو شده‌است‌مکین
دری بخلد برین زین‌مکان‌فراز وتونیز — ببینی آندرارت هست چشم باطن بین
مکان فاطمیان در سپهر عرش‌خداست — دیگر بخاك نشان‌نی‌چواین مکان‌گزین
همانکه شیعهٔ خاص‌علی‌و آل‌علی‌است — اگر بخفت دراین خاك‌روح اوست امین
بطوس و قم زپیمبر دوگوهرندبخاك — که‌خاك زین‌دوشرف جسته‌برسپهر برین
(۱)پدرش خفته‌بطوس‌است ومام‌اودرقم — ندیم رضوان‌آن‌وین‌رفیق حورالعین
پدر اساس نهاد و پسر به آخر برد — که بادرحمت ایزدبسی بر آن وبراین
چنانکه مسجد اقصای را همی داود — بنا نهاد و سلیمانش بر فزود آزین
اگر چه بقعه اینجا زپیش بودبه‌جای — ضریح آن‌سیمین بود و قبه‌اش زرین
بنامگو که عروس است کاسمان بلند — بهشت طرفه نگاری است‌میکندکابین
گناهکار اگر سوی او پناه برد — حرام گردد بر او مهالك سجین
دو صف فرشته شب‌وروزاندراوپیداست — صفی بسوی یسار وصفی بسوی‌یمین
بشهریار جهان و بر این بزرگ وزیر — صفی دعا کند وصف دیگری آمین
بنای‌او چوبه آخر رسید وگشت تمام — خدای حافظ او کرد جبرئیل امین
بدین دلیل همی تا جهان بجای بود — بپای خواهد بود این بنای نغزچنین
اگر بخواهد روزی قضا بخواب رود — نبا شدش بجز این خاك بستر و بالین
بدین پاك و دل پاك ورأی وخاطر پاك — خدای پاکش باشد همیشه یارو معین
در این کتیبه هم از بهر طبع شیبانی — کشد برشته سر کلکش این‌لئال ثمین
که نه بنائی ازاین به‌کسی تواندکرد — نه‌هم ثنائی‌از اینگونه محکم‌وشیرین

---

(۱) مقصود سراینده از پدرش همان ابراهیم خان امین السلطان بانی اولیه صحن است که در مشهد مدفون است واز مادرش قمر سلطان دختر عباس میرزا نایب‌السلطنه است که در بقعه منتسب به اعتضادالدوله که در کریاس سابق مسجد بالای سر واقع بود واینك جزء بنای‌مسجددر آمده‌است‌دفن گردیده‌است .

همیشه تا که بود آب را کرانه‌خاك
همیشه تا که بماند بـه لاله و نسرین

بباغ ملك رخ او چو لاله تازه و تر
بکام دولت کارش همیشه ماه معین

و قصیده رائیه آن چنین است .

چو مرد پرهنر افتادو بخت بودش یار
همین بماند از او درجهان چنین آثار

کجا بدرگه او بر نهد فرشته جبین
کجا بسایه او آسمان برد زنهار

بروزگار نگردد عزیز هر که نکرد
بدست خویش همی خوار درهم و دینار

کسیکه درهم و دینار خوار مایه گرفت
از او بجای بماند چنین اثر بسیار

ز زر سرخ خردمند نام جوید و بس
که نام عز نبرد هر که زر نسازد خوار

ولی اگر نبود عز ایزدی بـا مرد
همی زند بدر گنج خویش مر مسمار

نه در دلی نهد از مکرمت بجا اثری
نه در گلی نهد آثاری او بنقش و نگار

اثر بدهر بسی مانده‌اند ولیك نماند
چنین اثر که دراو عقل گم کند هنجار

کدام اثر که همه روز جبرئیل امین
به‌پر خویش برد گردش از در و دیوار

کدام اثر که به‌هر سر که سجده برد بر او
همـی درود فرستد محمد مختار

کدام اثر که بهر تشنه ایکه خفت در آن
بدست خویش دهد آب حیدر کرار

کدام اثر که غباری کز او بلند شود
بدیده برکشد از فخـر گنبد دوار

چنین اثر که نهد جز کسیکه حشمت او
بدین و دولت از اینگونه کرده است هزار

بدین بناو به‌دین کارهای فرخ اوست
که برگزیده شه او را از اینهمه اخیار

مظفری ملکی خسروی خداوندی
که شد زمانه به‌عزش همی بهشت و بهار

بروزگار همایون و عهد فـرخ او
زمین زچرخ بر افزود زینت و مقدار

ستوده ایکه بدربار هیچ شاه نبود
چنین وزیر نکو سیرت و نکو کردار

چنین بنا که‌توانست برنهاد جز او
که خیره گردد از او دیدهٔ اولو الابصار

بویژه آنکه بدین خاك از این بزرك وزیر
چنین بنائی بر پا شد آسمان کردار

بنامگوی که یك لخت از بهشت برین
فرو کشیده و اندر زمینش داده قرار

رواقهاش چو افلاك بی فساد و خلل / عمادهاش چو البرز محکم و ستوار
نه جنت است چه جنت مقام رحمت حق / نه کعبه است چه کعبه است قبله ابرار
به پاك تربت دخت رسول کرده است این / علی بن براهیم فخر آل وتبار
به بخت وسال جوان و به رأی و دانش پیر / زاسب جهل پیاده به رخش عقل سوار
به سوی او نظر مردمان پـاك نظر / پناه سالك و درویش وملجأ زوار
عزیز کرد خدا نام او به هردو جهان / که خوار کرد به دین کار خیر زر عیار
یگانه در همه فضل است وفضل ایزدبین / که فضل او بفزاید به مهر هشت وچهار
اگر به مملکت ایدون امین سلطان است / امین یزدان است او بحکمت واسرار
هـزار سر الهی نهفتـه در دل او / کزین یکی نه فزون گفته اند برسردار
به سرشاه و به سر الاه اوست امین / بجان دولت زبونصر این سخن بسیار
از این شه ازپدرش عزوجاه او افزود / چودید فخر پدرگشت اوبعلم و وقار
پدر درخت بدواین وزیر بار درخت / پدرصدف بدواین خواجه لؤلؤ شهوار
هرآینه ز صدف خوبتر بود لؤلؤ / چنانکه خوبترند از درختها اثمـار
امیدم آن که زیزدان زمکرمت نظریست / برآنکه گفت وبرآن کونویسد این اشعار
ایا کسیکه براین کاخ بگذری روزی / یکی برحمت ازاین رفته گان بیاد بیار
هزار وسیصد وسه چون گذشت از هجرت / به آخـر آمد این قصر و این بلند حصار

ودرپایان کتیبه درجهت فرعی زاویه شمال غربی عبارت ذیل (بسعی واهتمام مقرب الحضرة العلیه آقـامیرزاعبدالمـولی باتمـام رسید راقمه میرز اآقا) نوشته شده است.

قسمت هشتم

در توصیف از گلدسته‌های مجوف آستانه مقدس

در آستانه فاطمیه اکنون شش گلدسته (سه‌زوجی) باتالارچه‌زیباوجود دارد که هردوتای آنها باهم مشابه‌و با دیگران متفاوتند که با افزودن وصف بلند و کوتاه ومتوسط از یکدیگر امتیاز میبابند که بترتیب اقدمیت به توصیف آنها در سه‌فراز ذیل‌میپردازد .

فراز یکم

در توصیف گلدسته‌های متوسط یا طلا

گلدسته‌های متوسط یا طلااز آثار شاه بیگم‌وسال ۹۲۵قمری بود که‌همزمان بنیان ایوان ساخته شد .

وبطوریکه از نقشه‌های ترسیمی در سیاحت‌نامه‌های خارجی بدست میآیدو گلدسته سابق بدون تالارچه بوده است (۱)وچنین بنظر میرسد که در جنوبی روضه ایوان دیگری به‌جای حرم زنانه یا مقبره شاه‌صفی به قرینهٔ ایوان‌شمالی وجودداشته

۱ـ نقشه سفر نامه آدام‌اولئاریوس‌مربوط به سال۱۱۰۸ قمری‌هجری که درصفحه۶۴ کلیشه شده است .

است که مناره‌هائی در طرفین آن بدون تالارچه ساخته‌بودند وچه بسا که درطرفین ایوان شمالی هم گلدسته‌هائی وجود داشته است که در سال ۱۱۰۸ هنگام بازدید ونقشه‌برداری آدام‌اولئاریوس خراب وتحت تعمیر وتجدیدقرارداشته است.

زیرا در سال ۱۱۹۸ که بنای گلدسته‌های طرفین ایوان طلا ازناحیه لطفعلی‌خان زند والی اصفهان وقم وکاشان تجدید شده است هاتف شاعر اصفهانی در قصیده‌خود که بدین مناسبت سروده است (وهنگام چاپ دیوان وی در عهدسلطنت آقا محمد خان‌قاجار از میانه قصیده یك‌یادوبیتی که ازنام‌وی‌حکایت‌داشته‌است‌اسقاط کرده‌اند) صریحاً می‌سراید:

کهن گلدسته قم را که ویران بود بنیادش
مجددشده بـه‌حکم‌او اساس‌وتـازه‌شد بنیان

وچنین‌میرساند که بجای آنها گلدسته‌هائی‌قدیمی بوده‌است که‌دراثر بروززلزله در ساق آنها شکستی راه یافته بـوده است و دردوره‌سلطنت علی مراد خان زند لطفعلی‌خان‌زند فرزندجعفرخان‌به‌تجدیدبنای آنها همت‌گمارده است وقصیده مزبور چنین است.

سپهر مجدو خورشید سماحت اختر عزت
نظـام عـالم و دستـور گیتی آصف دوران
جناب صاحب اعظم خدیـو افهـم اکـرم
ربیع گـلشن عـالـم بـهار عـالـم امـکان
جهانگیر و جهانبخش و جهاندار و جهانداور
که گردونش نه پیچد گردن‌ازحکم وسرازفرمان
جوانمرد وجوان‌بخت وجوانطبع وجوان‌دولت
که در ایام او نـو شد جهان و تـازه شد کیهان
بدست وکلك او نا زند ملك و دین بود آری
قـوام دین و ملت ایـن نظام ملك و دولت آن

گرش خلق جهان جان جهان گرینند میشاید
که آمد عالم فرسوده را بر تن ز عدلش جان

از اینجا یك تا دو بیت اسقاط گردیده است که محتمل است مصرعی از آن چنین باشد.

(ولیعهد زمان لطفعلی فرزند جعفرخان)

کهن گلدسته قم را که ویران بود بنیادش
مجدد شد به حکم او اساس وتازه شد بنیان
تعالی الله زهی گلدسته زیبا که پنداری
بهم بر بسته از گل دسته‌ای دهقان این بستان
بود مقری بر اوجش با سروش چرخ هم نغمه
مؤذن بر فرازش با خروش عرش همدستان
به گلبانگ بلند آوازه انصاف وجود او
بشرق وغرب از این گلدسته خواهد رفت جاویدان
غرض چون نو شد این گلدسته زیباورفت ازوی
سوی عرش برین بانگ مؤذنهای خوش الحان
دبیر خامه هاتف پی تاریخ اتمامش
رقم زد (شد زحکم آصف این گلدسته آبادان)

که ماده تاریخ فوق با سال ۱۱۹۸ برابر میشود ودر این تاریخ لطفعلی خان حکمران اصفهان بوده وهاتف هم ازنزدیك بارفتار وی آشنابوده‌است.

گویند قصیده مزبوردر جبهه ایوان طلا کتیبه شده بود که‌درسال ۱۲۰۸ آقا محمد خان قاجار مدت چهل روز شهررادر محاصره گرفته تاسرانجام بادروازه‌بان دروازه‌ری تبانی کرده‌بجانب تهران‌حرکت کرد واز پل‌دلاك شبانه بازگشته ازهمان دروازه که بدون پشت بند گذاشته بودند بشهر قم درآمد وپس از اقدام به قتل و

حبس و زجر اهالی متصدیان آستانه کتیبه مزبور را برچیده اثری از آن باقی نگذاشتند

باری از ابیات فوق وجود گلدسته‌های کهن و نیز ویرانی و تجدید آنها در سال ۱۱۹۸ و نیز وجود تالارچه بر فراز آنها ثابت میگردد با اینکه درهیچیك از تواریخ مربوطه ثبت نگردیده است بهرصورت گلدسته‌های مزبور تا آغاز سلطنت ناصر الدین شاه باقی بود ولی بمرور ایام بار دیگر درجدار آنها شکستی راه یافته خراب شده بود وچون آن پادشاه از تذهیب ایوان فراغت یافت مرحوم محمدحسین خان شاهسوند معروف به شهاب الملك از امرای آن دولت درمقام تجدید آنها بر آمده گلدسته‌های کنونی را بنا نهاده جدار آنها را با کاشیهای گرهی بیار است و مسافرخانه های درب صحن معروف بخانه‌های شهاب الملکی راهم ساخته ووقف کرد تا درآمد آنهارا بمصرف روشنائی وحقوق مؤذنین خوشنوائی که درآن گلدسته‌ها اذان گویند برسانند .

این گلدسته‌ها از لحاظ سبك ساختمان ساده و بشکل مناره‌ای استوانه‌ایست وبا این‌حال ازنظر تزیینات کاشیکاری وتناسب غرفه‌وپوشش چتری بمثابه دسته گلی رنگ به‌رنگ در آمده به‌مفاد گل دسته تجسم بخشیده است .

ارتفاع آنها ازسطح بام ۱۷/۴۰ واز کف‌صحن ۳۲٫۲۰ متر وقطر ۱٫۵۰ متر به استثنای نیم‌متر پائین آن که آجری و مضلع است بقیه جدار آن تا زیر تالارچه آراسته به‌بهترین کاشیهای گره سازی خوش نقشه‌ورنگ پیچ‌مزین به‌ترنجهائی بدیع که‌درمیانه آنها اسامی جلاله ونام‌های محمدو علی بخط بنائی چیده‌شده است .

ودر گلوگاه آنها کتیبه ایست دوری از کاشی‌سفید به‌عرض ۸۰ ٫۰ سانتیمتر که‌روی آن آیهٔ مبارکه ذیل خوانده میشود .

(ان الله و ملئکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنو صلوا علیه و سلموا تسلیما)

و بر فراز کتیبه مقرنسی است از کاشی گلو بندی زیاده موزون و خوش قطار درسه ردیف وبر زیر آن نعلبکی با جبجه کاشی کاری که مقرستونهای چوبی تالارچه می‌باشد و روی نعلبکی تالارچه ایست بسیارشکیل بااسلوب غرفه سازی بر

اسامی جلاله چون یامنان یاسجان یاحنان یادیان دیده وخوانده می‌شوند و بر زبر آن به اندازه نیم‌متر مقرنس کاشی وروی آن‌به‌بلندی یکمتر استوانه ای وبرفرازآن به‌ارتفاع ۲٫۵۰ متر بشکل امرودی ولی مضلع دوازده ترکی‌است که در هرضلعی نام (الله) جل جلاله خوانده می‌شود وبالاتر از آن قلمه استوانه ای مدرج و در منتها الیه آن کتیبه‌ایست کمربندی بعرض یکمتر که‌روی آن بخط درشت بنائی ازکاشی گره سازی‌دریك گلدسته (لا حول ولاقوة الابالله العلی العظیم)وبردیگری (سبحان‌الله و الحمدلله و لااله الا الله) خوانده می‌شوند و بر فراز کتیبه مزبور به‌عرض بیش ار یك متر مقرنس خوش قطار کاشی درسه‌ردیف هرردیفی مرکب‌از هشت‌حوضچه قراردارد .

وبالای آن نعلبکی مضلعی است که قرارگاه ستونهای تالار چه‌میباشد وروی آن غرفه‌ایست بقطر وارتفاع سه‌مترونیم باپوشش‌قاب‌سازی‌فتیله‌دارومنبت منقش که برستون‌سنگی محوروهشت‌قائمه‌اطراف ازچوب‌ساج‌مضلع که دارای‌سر ستونهای مقرنس‌چوبی‌است‌حمل گردیده‌است‌ومیانه‌ستونها تاکمرگاه‌پنجره مشبك(طارمی) چوبی‌رنگ‌آمیزی‌نصب‌شده‌است‌ولبه‌پوشش‌تاکمرگاه‌باکنگره‌آویززینت‌یافته‌است.

وطاق تالارچه‌بشکل لگنی وارونه مرکب ازحاشیه‌ایست‌بعرض‌یك‌مترتخت که‌سابقاً درایام‌عاشورا ، تنی چنداز جوانان‌پردل درآنجامی‌نشستند واخیراًازطرف آستانه‌منع‌شده‌است وروی آن‌قبه‌ایست‌عرقچینی ودروسط‌آن منار چه‌ای به ارتفاع بیش‌ازپنج مترو در تارك‌آن گنبدچه‌ای شلجمی‌وتمام‌آنهاآراسته به‌کاشی‌گرهی‌زمینه فیروزه‌ایست .

این‌گلدسته‌ها ازنظر اسلوب ساختمان وراه‌پله‌زوجی‌هشتادپله‌ایش ازسطح‌بام تا تالارچه یکی از شاهکارهای هنری معماری است که درعین بلندی زیاده دلپذیرو چندان متین‌ساخته‌شده‌است که‌اززلزله‌شدیدسال۱۳۴۵ هم زیانی‌ندیده‌اندوتاریخ‌اتمام آن ۱۳۰۳ قمری ومعمار آن‌استادحسن‌معمارقمی‌است .

فرازسوم

درتوصیف از گلدسته‌های کوتاه

برفرازنبشی‌های شکم‌دریدگی صحن جدید دوگلدسته‌نسبتاً کوتاه‌وجود دارند که‌از تاریخ پیدایش آنهاتاحال هماره مأذنه آستانه‌مقدس‌بوده‌اند .

وسابقاً در هر شبانه روزی سه نوبت مؤذنین موظف آستانه در تالارچه‌آنها گردآمده بطور تناوب ودسته‌جمعی اذان میگفتند ولی اینک‌یك بلندگو پهلوی‌ستون آنها نصب‌شده‌است وصدای مؤذن خوشنوائی را که قبلا روی نوار ضبط گردیده پخش‌می کند وهر سحرگاه قبل‌از سرودن‌سرود ملکوتی حدود نیم ساعت بانغمات دلپذیروروح بخشی باصدای‌رسائی بطوریکه تامسجد جمکران‌هفت‌کیلومتری شهر قم بگوش‌مستمعین‌میرسدمناجات می‌نماید وگوش مشتاقان رانوازش میدهدوآنان‌را بیدار ساخته برای عبادت برمی‌انگیزدولی‌بدین‌جهت که‌بیماران‌رادربیمارستانها رنج میدهد مورد اعتراض میگردد و چون رعایت حـال اضعف مردم بویژه مرضی و کارگران خسته هم ضرورت داردچه‌بهتر که سحرگاه ازبلندگواستفاده‌نگردد و میانه بلندگوهای آستانه بامسجد اعظم رقابت ایجاد نشود زیرا این اصوات زننده درهم آمیخته علاوه‌بر اینکه مفهوم نمیگردد باعث اشمئزازخاطر شنوندگان میگردد .

مضافاً بر اینکه مناجات مأخوذازنجوی و آنهم بـرراز ونیاز بی صداالطلاق میشود امیداست که باب‌رقابت درکار عبادت بسته شود .

یکی‌ازاین گلدسته‌هاراتابیست متر بالا بردند وشبانگاه‌صدای‌مهیبی برخاستنه برروی زمین بغلطید در نتیجه پایه آنها راتا دوازده متر پائین برده باسنگ و شیفته بالا آوردند و چون‌دیگر باره متمـایل مشرف به خرابی گشت از این رو آنها را کوتاه‌بنا کردند .

این گلدسته‌ها به ارتفاع ۱۳/۵۰ مترازسطح‌صحن وقطر ۳ ومحیط ۹/۹۰ متر

اسامی جلاله چون یامنان یاسجان یاحنان یادیان دیده وخوانده می‌شوند و بر زیر آن به اندازه نیم‌متر مقرنس کاشی وروی آن‌به‌بلندی یکمتر استوانه ای وبرفرازآن به‌ارتفاع ۲٫۵۰ متر بشکل امرودی ولی مضلع دوازده ترکی‌است که در هرضلعی نام (الله) جل جلاله خوانده می‌شود وبالاتر از آن قلمه استوانه ای مدرج و در منتها الیه آن کتیبه‌ایست کمربندی بعرض یکمتر که‌روی آن بخط درشت بنائی ازکاشی گره سازی‌دریك گلدسته (لا حول ولاقوة الابالله العلی العظیم)وبردیگری (سبحان‌الله و الحمدلله و لااله الا الله) خوانده می‌شوند و بر فراز کتیبه مزبور به‌عرض بیش ار یك متر مقرنس خوش قطار کاشی درسه‌ردیف هرردیفی‌مرکب‌از هشت‌حوضچه قراردارد .

وبالای آن نعلبکی مضلعی است که قرارگاه ستونهای تالار چه‌میباشد وروی آن غرفه‌ایست بقطر وارتفاع سه‌مترونیم باپوشش‌قاب‌سازی‌فتیله‌دارومنبت منقش که برستون‌سنگی محوروهشت‌قائمه‌اطراف ازچوب‌ساج‌مضلع که دارای‌سر ستونهای مقرنس‌چوبی‌است‌حمل‌گردیده‌است‌ومیانه‌ستونها تاکمرگاه‌پنجره مشبك(طارمی) چوبی‌رنگ‌آمیزی‌نصب‌شده‌است‌ولبه‌پوشش‌تاکمرگاه‌باکنگره‌آویززینت‌یافته‌است.

وطاق تالار چه‌بشکل لگنی وارونه مرکب ازحاشیه‌ایست‌بعرض‌یك‌مترتخت که‌سابقاً درایام‌عاشورا ، تنی چنداز جوانان‌پردل درآنجامی‌نشستند واخیراً‌ازطرف آستانه‌منع‌شده‌است وروی آن‌قبه‌ایست‌عرقچینی ودروسط آن منار چه‌ای به ارتفاع بیش‌ازپنج مترو در تارك آن گنبدچه‌ای شلجمی‌وتمام‌آنهاآراسته به‌کاشی‌گرهی‌زمینه فیروزه‌ایست .

این‌گلدسته‌ها ازنظر اسلوب ساختمان وراه‌پله‌زوجی‌هشتادپله‌ایش ازسطح‌بام تا تالارچه یکی از شاهکارهای هنری معماری است که درعین بلندی زیاده دلپذیرو چندان متین‌ساخته‌شده‌است که‌اززلزله‌شدیدسال۱۳۴۵ هم زیانی‌ندیده‌اندوتاریخ‌اتمام آن ۱۳۰۳ قمری ومعمار آن‌استادحسن‌معمارقمی‌است .

فرازسوم

در توصیف از گلدسته‌های کوتاه

برفرازنبشی‌های شکم‌دریدگی صحن جدید دو گلدسته‌نسبتاً کوتاه‌وجود دارند که‌از تاریخ پیدایش آنهاتاحال هماره مأذنه آستانه‌مقدس‌بوده‌اند .

وسابقاً در هر شبانه روزی سه نوبت مؤذنین موظف آستانه در تالارچه‌آنها گردآمده بطور تناوب ودسته‌جمعی اذان میگفتند ولی اینك‌یك بلندگو پهلوی‌ستون آنها نصب‌شده‌است وصدای مؤذن خوشنوائی را که قبلا روی نوار ضبط گردیده پخش‌می کند وهر سحرگاه قبل‌از سرودن‌سرود ملکوتی حدود نیم ساعت بانغمات دلپذیروروح بخشی باصدای‌رسائی بطوریکه تامسجد جمکران‌هفت‌کیلومتری شهر قم بگوش‌مستمعین‌میرسدمناجات می‌نماید وگوش مشتاقان رانوازش میدهدوآنان‌را بیدار ساخته برای عبادت برمی‌انگیزدولی‌بدینجهت که‌بیماران‌رادربیمارستانها رنج میدهد مورد اعتراض میگردد و چون رعایت حـال اضعف مردم بویژه مرضی و کارگران خسته هم ضرورت داردچه‌بهتر که سحرگاه ازبلندگواستفاده‌نگردد و میانه بلندگوهای آستانه بامسجد اعظم رقابت ایجاد نشود زیرا این اصوات زننده درهم آمیخته علاوه‌بر اینکه مفهوم نمیگردد باعث اشمئزازخاطر شنوندگان میگردد .

مضافاً بر اینکه مناجات مأخوذازنجوی و آنهم بـرراز ونیاز بی صدااطلاق میشود امیداست که باب‌رقابت درکار عبادت بسته شود .

یکی‌ازاین گلدسته‌هاراتابیست متر بالا بردند وشبانگاه‌صدای‌مهیبی برخاستنه برروی زمین بغلطید در نتیجه پایه آنها راتا دوازده متر پائین برده باسنگ و شیفته بالا آوردند و چون‌دیگر باره متمـایل مشرف به خرابی گشت از این رو آنها را کوتاه‌بنا کردند .

این گلدسته‌ها به ارتفاع ۱۳/۵۰ متراز‌سطح‌صحن وقطر ۳ ومحیط ۹/۹۰ متر

بشکل مضلع هشت ترکی متساوی ساخته شده است و چون در نبش شکم دریدگی صحن واقعند نیمی از مضلع آنها تا سطح زمین نمودار است که بدنه آنها کاشیگاری گرهی ودر هرضلعی ترنجهائی طرح ریزی گردیده است و یك درمیان در بالا چهار نام (الله) و پائین آن چهار نام محمد و پائین تر از آن چهار نام علی بطور متعاکس خوانده میشوند و در چهار ضلع بقیه بالاشش نام (الله) ودر وسط شش نام محمد و پائین ترشش نام علی بطور متعاکس باکاشی چیده شده‌اند .



تصویری از گلدسته کوتاه مأذنه آستانه مقدس

این گلدسته ها دارای یك راه‌پله پیچ داخلی است که از سطح این بام ساخته شده است و بالای آن تالارچه ایست زیبا که پوشش آن تخت و قاب سازی فتیله دار منبت و منقش رنگین و روی آن قبه‌ای لگنی است که بر فراز ستون سنگی وسط هشت قائمه چوبی اطراف حمل گردیده و میانه ستونها طارمی چوبی کشیده شده است قبه آن با منارچه و تارك نیز کاشیکاری گرهی است و در عین کوتاهی به‌جای خود زیبا و بدیع جلوه میکند.

قسمت نهم

در توصیف از رواقها و معابد سلاطین صفویه

مشتمل بر پنج فراز

فراز یکم

در توصیف از رواق شرقی روضه شریفه

در جانب شرقی روضه رواق آینه‌ایست که در سال ۱۳۰۰ قمری از ناحیه مرحوم میرزا علی‌اصغر خان صدر اعظم همزمان‌بنیان ایوان آینه ساخته و پرداخته شده است منتها بعدها تصرفاتی در آن بعمل آمده حجره کشیك‌خانه ومحوطه دو خزانه هم‌بر آن‌افزوده شده‌اندواین رواق که‌در آغاز بنا از دو جانب جنوبی‌وشمالی بن بست بود اکنون ازاین‌صورت خارج شده است وهرگاه مقبره نظام‌الدوله مانند دوران صفویه کفشکن روضه گردد جره آن‌برواق مزبور گشوده خواهدگشت.

و بعقیده نگارنده انسب آنستکه مدخل روضه از صحن عتیق از دو حجره جنبین ایوان طلاتغییریابدوراه‌ایاب‌وذهاب‌از ایوان طلابسته‌واز کفشکنهای فتحعلی شاهی بعنوان گلخانه‌استفاده گردد.

باری در جای رواق شرقی سابقاً بنائی بود بنام مسجد پائین پا که در سال ۱۳۰۰ به رواق کنونی تبدیل یافت ودر زاویه جنوب شرقی بنائی مجزی وجود داشت که ابتداء آبدارخانه‌مقبره شاه صفی وبعداًعمارت کیشیك‌خانه واخیراً جزء

رواق مزبور شده است در نتیجه این رواق قسمتی از جهت شمالی و جنوبی روضه را هم فرا گرفته به حرم زنانه (مقبره شاه صفی) متصل گردیده است که با افزایش محوطه خزانه‌های شمالی وجنوبی به این رواق رونق وشکوه روضه افزایش یافته است و میانه رواق باروضه سه درگاه بازشده است که درگاههای طرفین بدون درب و تنها درگاه وسطی دارای درب نقره تشریفاتی است .

خلاصه در زیر گنبد وسط این رواق دو درب نقره در شرقی و غربی برابر یکدیگر واقعند که یکی درمدخل آن از ایوان آینه و دیگری در مخرج آن به روضه مطهره گشوده میشوند و دومی چون طرفینش باز است تشریفاتی است .

ودر میانه دودرب مزبور گنبدی مجلل وخوش منظر قرار دارد که وسط رواق شرقی است قاعده‌اش مربع مختلف الاضلاع نامنظم و جهات اصلیش در اضلاع شمالی و جنوبی ۵٫۵۰ متر ودر اضلاع شرقی و غربی چهار متر میباشد .

این گنبد مرکب از دوطبقه تحتانی وفوقانی است که قسمت زیراین آن رواق وقسمت فرازین آن دربالای رواق دوغرفه آینه پوش وجلو هریك شاه نشینی است که باعبور از غلام گردش های زوایا بادوشاه نشین شرقی و غربی مرتبط میشوند .

پس درمرتبه فوقانی زیر گنبد چهار شاه نشین و چهار صفه قرار دارد که جهات فرعیش دومتر و پوشش کلیه تخت و آینه کاری مزین به آویزهای آینه است وطاقبند جلو آنها قوسی نیز آراسته به آینه میباشد که برفراز هشت ستون بلورین حمل شده است چنانکه سنگینی پوشش گنبد هم بردوش همین ستونها بار گردیده است این ستونها مرکب از ته ستونی گلدانی و قلمه‌ای مضلع وسرستونی گچبری وبطور کلی آینه کاری وزیاده بدیع و دلپذیرند .

این گنبد بصورت لگنی وقاعده‌اش مثمن غیرمتساوی الاضلاع دارای پوششی عرقچینی وعنقی به ارتفاع سه متر هشت ترکی متساوی است که از هرضلعی در بی زیبا به محوطه بام برای نورگیر وهواکش گشوده میشوند و پوشش داخلی آن بازمینه آینه دارای

شانزده آویز مقرنس آینه ولبه‌لگنی آن نیز مزین به آینه کاری بااشکال‌مختلفه‌هندسی ودارای آویزهای مقرنس وروی بر همرفته‌زیاده زیباوخوش‌منظروجالب‌توجهند که برای لحظاتی انسان را بتماشای طلعت خود واداشته مسحور میسازد .

این رواق به طول ۲۳ متر و عرض ۳٫۵۰ و ارتفاع پنج متر دارای ازاره ایست از سنگ مرمر شفاف و جداری آینه کاری و پوششی‌بزدی بندی مزین به‌آینه و فرشی ازمرمرسفیدصیقلی که‌دربرابرنورچراغهای‌رخشان‌منظرۀجالبی‌کسب‌میکند.

رواق جنوبی اخیراکشیك‌خانه‌میانه مقبره شاه صفی (در جنوبی روضه) با رواق شرقی راهم بدان افزوده‌اند ،

این عمارت در سال ۱۰۵۳ قمری بنام آبدارخانه برای مقبره شاه صفی از ناحیه سلیمان خان ساخته شد و پس از انقراض دولت صفویه به‌کشیك‌خانه خدام تبدیل گشت و در سال ۱۳۸۰ قمری (۱۳۴۰ شمسی) مرحوم قائم مقام رشتی (میرزا محمد رضا رفیع) با خراب کردن اسپرها و تزیین جدار آن باآینه این محوطه راهم‌ضمیمه رواق ساخت.

این رواق بعرض ۳٫۵۰ و طول ۸ متر دارای ازاره ای از مرمر و جداری آینه‌کاری‌است وروی‌جدار جنوبی قاب آیه‌ای آن‌کتیبه ایست قاب‌آینه‌که روی‌آن روایات‌ذیل نوشته شده است .

(قال مولانا الامام جعفر بن محمد الصادق الا ان لله حرماً و هو مكة و الا ان لرسول الله حرماً و هو المدينة الا ان لا ميرالمؤمنين حرماً و هو الكوفة الا ان قم الكوفة الصغيرة الاان للجنة ثمانية ابواب ثلاثة منها الى قم تقبض فيها امرئة اسمها فاطمة بنت موسى عليه‌السلام)

علاوه در زاویه جنوب شرقی برفراز درب ورودی از مسجد طباطبائی کتیبه ایست بخط نستعلیق پشت‌قاب آینه بدین‌عبارات.

هوالله تعالی تزیینات و آینه‌کاری رواق مطهرحضرت معصومه سلام‌الله علیها

به هزینه محمدرضا رفیع در زمان تولیت سید ابوالفضل تولیت انجام پذیرفت شهریور ماه ۱۳۴۰ خورشیدی

لوح سنگی و تاریخی وقبل ازآنکه این ساختمان بصورت کنونی درآید دارای ازاره‌ای مزین به‌کاشیهای منقش هفت‌رنگ وجداری منقش رنگ آمیزی توأم باگچبری بود وروی جرز آن‌لوحی مرمری نصب وابیات ذیل بخط ثلثی روی آن حجاری شده‌بود .

درایام خاقان جم بارگاه	خدیو جهانگیر عباس شاه
سلیمان غلامی زخیل درش	به‌اقبال‌شه ساخت‌این‌طوفگاه
همین بس‌بود بهر اوصاف او	که شد سایبان سرقبر شاه
شهی کوبعصمت نظیرش‌نبود	ازآن‌گشت‌معصومه‌اش جایگاه
بهشت برین‌باد مأوای اوی	همین گشت تاریخ‌آن بارگاه
غیاث ازپی سال تاریخ‌گفت	سلیمان ثانی زد این بارگاه

که‌دراین‌ابیات دوماده‌تاریخ‌است‌یکی با سال‌اتمام بنایعنی ۱۰۵۳ مطابق‌است وماده تاریخ نخست باسال ۱۰۵۱ برابر میشود که‌شایدمقصودتاریخ‌شروع‌ساختمان درسال آخر حیات شاه صفی باشد چه‌که آن‌پادشاه درسال ۱۰۵۲ وفات یافته‌است مگر اینکه کلمه (باد) را (بادا) ضبط‌کنند ودراین صورت باسال فوت مطابقت خواهد یافت .

فرازدوم

در توصیف ازرواق غربی که مضیف بوده‌است

رواق غربی مشتمل بر سه گنبد از آثار شاهزاده تقی میزاحسام‌السلطنه‌فرزند فتحعلی شاه وسال ۱۲۳۶ قمری بودکه بعنوان مسجد بالای‌سر بجای عمارت

مضیفی که شاه طهماسب صفوی در سال ۹۴۵ ساخته بود بنیان کرد .

که یك گنبد آن بنام مسجد بالای سر مردانه و دومی عملا مسجد بالای سر زنانه و سومی مقبره علی‌خان قاجار بود و در کمربند آن کتیبه‌ای داشت گچبری بخط نستعلیق مشتمل بر قصیده‌ای که چون برداشته شده است بر نقلش حاصلی مترتب نیست و بیت آخرش چنین بود

کلك گوهر زای اشراق از پی تاریخ او　　　　زد رقم کامد مقیم این حرم بیت‌الحرام

ازجمله روی محراب يك رباعی گچ‌بری شده بود بدینگونه :

ازحکم تقی شاه سلیمان اقبال　　　　برپا چو شد این مسجد فردوس مثال

گفتم پی تاریخ که باد این مسجد　　　　تا روز جزا قبله ارباب کمال

که این ماده تاریخ باسال ۱۲۳۶ برابر می‌شود .

این رواق مشتمل بر سه قبه تاریخی باپوشش دو طبقه‌ای و ازاره‌ای کاشی و جداری منقش گچبری و محرابی زیبا بود که درسال ۱۳۴۰ شمسی آقای سید ابوالفضل تولیت همزمان تجدید بنای مسجد بالای سر درهای خاتم و نفیس جلو آنهارا برداشته درگاههای آنرا بروضه مطهره بگشود و ازاره آنرا به ارتفاع ۲/۵۰ متر باسنگ مرمر صیقلی بیاراست امابر تزیین پوشش آنها توفیق نیافت .

گنبد جنوبی (مجاور گنبد شاه‌عباس) باپوششی عرقچینی مزین به مقرنس گچی و دارای قبه‌ای نورگیری بود بقطر ۴ متر مشتمل بر هشت نماچه که يك در میان نورگیر بودند و درمرکز پوشش ترنجی فلکه‌ای ازکاشی معرق دیده میشد که مانند تابلو نفیسی میدرخشید .

وگنبد وسط درمحاذات روضه‌شریفه‌وضریح به ارتفاع ۸ ودهانه ۵ در ۵ متر با پوشش رسمی بندی دارای کمربندی از گچ بری مضرس که گنبد روی پوشش عرقچینی است و در پاطاق پوشش هشت درگاه است و یکی در میان بسته بقیه نورگیر میباشند.

و در مرکز پوشش فلکه ایست از کاشی معرق خوشرنگ و زیبانقش چون

طبقی پر از گلهای رنگین و در اطراف آن هشت کاسه معرق دارای مقرنس آویزدار بدیع است .

وچشمه سوم (شمالی) که مقبره علی خان قاجارو یکی از حجرات شاه اسمعیل صحن عتیق است بنائی ساده و سفیدکاری بود که مقدمات آینه کاری سر سه گنبد فراهم وقریباً شروع خواهد گشت (۱)

این سه گنبد فاصل میانه روضه با مسجد بالای سر آتی الذکر میباشد و ز جنوب آنها دری به گنبد شاه عباس وازشرق آنها دودرگاه به روضه وازشمال دری به صحن عتیق واز غرب هریك درگاهی بجانب مسجدبالای سر وجلو هریك از آنهادری سراسری از آهن تمام شیشه نصب شده است .

فراز سوم

در توصیف از مقبره شاه صفی

جای مقبره شاه صفی صفوی سابقاً ایوانی وطرفین آن دو مناره آجری قرار داشت و چون شاه صفی در سال ۱۰۵۲ در دامغان وفات یافت بفرمان شاه عباس ثانی جد ویرا بجانب قم نقل داده در این ایوان به خاك سپردند و برفراز آن گنبدی با دو پوشش بنا کردنـد و در جهت جنوبی آن ایوان و طرفین ایوان دوایوانچه و جلو آن صحنی مستقل برای گنبد شاه صفی بنیان نهادند ومیانه آن با روضه مطهره

۱- در سال ۱۳۴۹ آینه کاری هرسه گنبد تمام شد ودر کمر بند آن کتیبه ای بخط برجسته نستعلیق از آقای عباس بحرینی معروف به عشقی افزوده گشت که در این کتیبه قصیده ای درمدح معصومین وفاطمه معصومه گچ بری شده است که دو بیت ازاول و آخر آن برای نمونه حاکی از تاریخ آینه - کاری نقل گردید .

این بارگاه قدس که از عرش برتراست   آرامگاه دختر موسی بن جعفر است
سال هزار وسیصد وهشتاد و نه نود   سالی که کار آینه کاری میسر است

شباکی برنجی و گودار مرکب از سه درگاه با پنجره‌های برنزی طلائی رنگ براق و شفاف نصب کردند که‌در میانه‌این پنجره با ضریح حدود ۰/۷۵ سانتیمتر فاصله بود و اینك گنبد مزبور بنام حرم زنانه جزء محوطه روضه درآمده آن شبکه را از میانه برداشته اند و در صحن آنهم مرحوم طباطبائی مسجدی پیش روی با گنبدی مجلل بنانهاده که‌درجای خودتوصیف خواهد گشت .

و این مقبره را آبدارخانه‌ای بود که‌جزء رواق گردیده است چنانکه گذشت .

ودرشاه نشین‌شمالی گنبددر فاصله دو متری ضریح نقره مدفن شاه صفی واقع است و قطعه سنگ مرمری بلند و قدی که سفید وشفاف است روی آن افتاده است متأسفانه لوله فاضل آب روضه را درون قبر مزبور بکار برده اند .

و روی قبروی صندوقی بود از خاتم و منبت زیاده نفیس که‌سالها قبل بدون توجه‌به نفاست آن‌رابرداشته درگوشه ای گذاشته بودند در نتیجه قسمتی ازگلهای خاتم ریخته است و اینك در موزه آستانه نگاهداری میشود و بالای آن بخط ثلثی برجسته سوره مبارکه یس منبت گردیده‌است .



یك بدنه ازصندوق خاتم‌مرقد شاه‌صفی

این صندوق نفیس خاتم مرصع است که درساخت و پرداخت آن کمال دقت بکار رفته دارای ریزه کاریهای فنی بسیاری است که بر اهل فن مکتوم نیست و میتوان گفت از بهترین خاتمکاریهای مرصع ایران است .

نازك کاریهای این خاتم که با کمك ذره بین قابل تشخیص است معلوم نیست چگونه و با چه ابزاری تراشیده چسان بکار برده اند و چنین بنظر میرسد که هر جبهه آن صحنه هنرنمائی استادان خاصی است .

و اهمیت کار در آنستکه روی عاج را به عمق سه و عرض دو میلیمتر درآورده کف آنرا که نامرئی است صاف و صیقلی ساخته اند چنانکه گوئی در زیر رنده نجاری تراش داده اند و بطور مسلم ساخت و پرداخت هر قسمت کوچکی از آن استادان هنرمند را گیج و خسته میسازد و هرگاه تعمیر و تجدید قسمتهای شکسته آن مقدور بود نمیبایستی بصورت لك و پیس کنونی درآمده باشد بنابراین حفاظت از آن با جلوگیری از دستمالی تماشاچیان ولمس و استلام بدنه صندوق ضرورت دارد .

باری گنبد شاه صفی از ابنیه شاه عباس ثانی بمباشرت سلیمان خان و سال بنا ۱۰۵۲ قمری و قاعده اش مثمن مختلف الاضلاع نامنظم است که دو ضلع اصلی شرقی وغربیش ۳/۵۹ متر واضلاع اصلی شمالی وجنوبیش ۴ متر واضلاع فرعی آن یك متر با دو شاه نشین شمالی وجنوبی است که طول آن از شمال به جنوب ده متر میباشد.

واین گنبد دارای دو پوشش است ومیانه دو پوشش غرفه ایست سراسری و محدود است جنوباً به گنبد طباطبائی و شمالا به روضه مقدسه وشرقاً به رواق آینه و غرباً به گنبد مقبره شاه عباس ثانی .

ازاره اش به ارتفاع ۱/۸۵ متر مانند ازاره روضه آراسته به سنگ مرمر خوش نقش ورنگی که درقابی ازمرمر قرارگرفته است ولبه آن چندسانتیمتر برآمدگی دارد وبالای آن نخست حاشیه ایست پخ از کاشی معرق زمینه فیروزه بعرض هشت سانتیمتر وروی آن کتیبه ایست معرق که با کتیبه کمربندی روضه توام شده است و روی آن

بخط ثلثی‌طلائی‌ازمحمدرضاامامی(۱)درزمینه‌لاجوردی‌احادیث‌ذیل خوانده میشود.

قال‌النبی صلی‌الله‌علیه و آله وسلم اربعةانا شفیع لهم یوم‌القیمة ولو اتوا بذنوب اهل‌الارض المکرم الذریتی و القاضی‌لهم حوائجهم والساعی لهم فی امورهم عندما اضطروااالیه‌والمحب‌لهم بقلبه ولسانه‌قال‌الصادق‌اذا کان‌یوم‌القیمة نادی مناد ایهاالخلایق‌انصتوافان محمداً صلی‌اله‌علیه‌وآله یکلمکم فتنصت الخلایق‌فیقوم النبی‌صلی‌الله علیه و آله فیقول‌یا معشر الخلایق من‌کان له عندی یداومنة او معروف فلیقم‌حتی‌اکافیه‌فیقولون یا بائنا وامهاتنا ای‌یداو منة او معروف لنا الیك و المنة و المعروف‌لله ولرسوله‌علی جمیع‌الخلایق فیقول بلی‌من‌آوی احداً من‌اهل بیتی‌ورواهم وکساهم من‌عری و اشبع‌جائعهم فلیقم حتی اکافیه فیقوم‌اناس‌قد فعلوا ذالك فیأتی النداء من‌عندالله یامحمد یا حبیبی‌قد جعلت مکافاتهم الیك الجنة فاسکنهم من‌حیث‌شئت‌فیسکنهم‌الجنة.

وروی کتیبه حاشیه دیگری است باهمان عرض نیز فیروزه فام وبالای آن‌تمام جدار گنبد وشاه‌نشین‌ها و پوشش آنها آراسته به‌بهترین کاشیهای‌معرق‌زمینه‌لاجورد عصر صفویه‌میباشد .

---

(۱) قدوه خطاطان عصر صفویه محمد رضا امامی اززمان شاه عباس کبیر تاعصر شاه سلیمان را درك کرده است ودرنوشتن خط ثانی علی رضا عباسی شمرده شده است ودر ابنیه خیریه ازسال ۱۰۱۲ تا ۱۰۷۷ کتیبه‌هائی ازاو وجود دارد ودرسال ۱۰۸۰ وفات یافته بامیر عماد همعصر بوده است .

وعلی رضا عباسی تبریزی بزرگترین نویسنده خطوط ثلث وثلثی ونسخ ونستعلیق که‌در نقاشی وتذهیب سرآمد اقران بود و کتیبه خط بایسنقر سه‌جانب ایوان مسجد گوهرشاد رادر مشهدکه ریخته بود او تکمیل نمود بطوریکه باخط اصلی یکنواخت دیده میشود ولی‌بادقت قابل تشخیص است .

انحراف مدخل مسجد طباطبائی وطرفین درگاه مدخل این بنا از گنبد طباطبائی اسپری است که از هرطرف یکمتر پیش آمده است. بدنه آن نیز کاشیکاری معرق و چون این درگاه در وسط شاه نشین گنبد طباطبائی نیفتاده بود درب نقره مینائی چهار لنگه را طوری در وسط آن نصب کرده اند که دو لنگه آن ثابت و از دو لنگه کنار آن که محاذی درگاه مزبور افتاده است ایاب وذهاب می‌شود.

وروی کاشیکاری قوسی غربی طاقبند مجاور حرم مطهر ترنجی است وروی آن نام استاد کاشی‌ساز آن بدین عبارت (عمل حاجی غلامعلی) با کاشی معرق خوانده می‌شود.

وپوشش زیرین گنبد رسمی بندی و بصورت عرقچینی و کاشیهای معرق آن در خوشرنگی وشفافیت موج میزنند.

دو مقبرهٔ کوچك ودرشاه‌نشین جنوبی گنبد مزبور هرطرف حجره کوچکی است و جلو جرزهای آن دری قدیمی نصب گردیده است که حجره غربی انبار و حجره شرقی بعرض ۱/۵۰ متر وطول ۴ متر وارتفاع ۶ متر سراپا منقش رنگ آمیزی دارای کتیبه‌ای کمربندی و گچ‌بری است و پوشش یزدی بندی آن نیز مزین به نقوش رنگین است برروی آن بخط نستعلیق طلائی برجسته ابیات ذیل در زمینه لاجوردی میانه ترنجی کشیده که چند سانتیمتر برجستگی دارد، هردو مصرع روی هم گچ‌بری شده است.

آه و افغان ازستم‌های ستمگر آسمان	ازستم های ستمگر آسمان آه و فغان
باغبان دهر بارآورد هر نخلی زدود	کندش ازدست اجل ازبیخ واز بن بی‌امان
بلبلی ازگلشن آرای جهان تا برپرید	صرصر قهر اجل از ریشه کندش درجهان
شدز مشکوی سلیمانی دریغا از اجل	زیر خاك تیره آخر جای بلقیس زمان
ساره سیرت بانوئی بیداد ازدست اجل	کرد هجرت روح پاکش رفت ازاین خاکدان
چون زبیداد جهان دلفریبش دل گرفت	رفت مریم صفوتی این بار در مریم جنان

مرغ روح بانوی آفاق باصدخرمی چون‌بشاخ‌سدره‌درباغ‌جنان‌است‌آشیان
خواست‌ازپیرخردمحمودتاریخش بگفت روح مریم شد بگلزار جنان جاودان

که‌باسال ۱۲۳۷ برابر میشود ودرفواصل‌هردومصرع دروسط ترنجی (یاالله المحمود)بخط‌ثلثی گچ‌بری‌خوانده‌میشودوروی کتیبه‌جدارشمالی که‌گچ‌بری وبدون برجستگی‌است‌بخط‌نستعلیق‌طلائی درزمینه لاجوردی‌چنین نوشته‌شده‌است .

زیمن مقدم فرزانه امجد الدوله شداین بنای زنو رشک روضه جنت
به‌این‌رواق‌منور که‌هست‌روضه‌قدس چه‌خوش گرفت‌جهانگیر ازجهان‌عزلت
بروز دوم شعبان سیصد و چهل ونه پس‌ازهزار که بگذشته بودازهجرت
هماره تا که بپاهست این بنای‌رفیع بود به‌تربت پاك وی ازخدا رحمت

فرازچهارم

درتوصیف‌ازگنبد تاریخی‌شاه‌عباس ثانی

گنبد شاه عباس صفوی از بناهای تاریخی پرشکوه دوران صفوی است که درسال ۱۰۷۷ ازناحیه شاه سلیمان بنیان گردیده‌است .

گنبدآن‌شانزده ترکی متساوی الاضلاع دارای شانزده صفه زیبا آراسته به قطعات قدی ازبهترین مرمر خوشرنگ و نقش معادن اصفهان‌است که‌نخست روی آنهارا بوته گل‌های زنبق‌بامهارت کنده‌کاری کرده سپس درون آنراباطلا ولاجورد پرساخته بصورت کنونی‌تجلی داده‌اند .

دهانه هرصفه دو و ارتفاعش ۳ متر و عرضش ۶۰ سانتیمتر است و هر صفه تشکیل یافته است از شش تخته سنگ بدین تفصیل که نیمی از جرز با بغله آن هرطرف از یکقطعه دوبرواسپرنیزازدوقطعه و پوشش قوسی‌بالچه‌کیها از دو تخته دوبر که‌جمعاً شش‌تخته‌است.

در نبشی هر جرزی ستونی زیبا به‌ارتفاع دومتر تازیر طاقبند صفه حجاری

شده‌است دارای ته‌ستونی گلدانی و قلمه‌ای مارپیچی و سرستونی مقرنس مرمر که‌بانیمی از جرز و بغله اسپریك پارچه است پس جمعاً در این گنبد سی و دو ستون حجاری شده‌است و بحدی در تراش یکنواخت آنها مهارت و دقت بکار برده شده‌است که گوئی آنهارا دریك قالب ریخته‌اند .

و اسپر هر صفه آراسته به دو تخته سنگ گل زنبقی بعرض یك متر و بلندی سه‌متر است که‌علاوه بر نقوش حجاری باطلا و لاجورد بطور طبیعی هم نقشه‌های دلپذیری دارند .

چنانکه پوشش قوسی هر صفه نیز از دوتخته‌مرمر دو بر می‌باشد که جبهه و لچه کیهای جنبین (پشت بغل) راهم پوشانده‌اند .

معدن این سنگها در سلطنت شاه سلیمان در جبال اصفهان اکتشاف گردید گوئی دست تقدیر این کان تابان را برای چنین‌روزی که دربیوتات آستانه یامسجد شاه اصفهان بکار برود در دل جبال ذخیره نگاهداشته بود و برای نخستین بار در تزیین این‌گنبد بکار رفت .

و اخیراً صفه‌ای از این گنبد رابه رواق غربی گشوده سنگ های اسپر آنرا برداشتند ولی‌همان سنگ هارادر اسپر صفه مدخل مسجد بالای سر که مسدودساخته اند بکار بردند .

در این گنبد چهار درب گشوده می‌شود یکی به گنبد طباطبائی از جنوبی دیگری به مقبره‌شاه‌صفی وحرم زنانه از شرقی و سومی به‌روضه مطهره‌اززاویه‌شمال شرقی وچهارمی به‌رواق غربی از زاویه‌شمال‌غربی.

و کار پرساختن نقشه‌ها باطلا و مینا چندان‌ماهرانه انجام یافته است که پس از سیصد و سیزده سال که از تاریخ ساخت آن می گذرد با تمام تماسی که جدار گنبد با لباس زبر و ایادی خشن زائران داشته است هنوز ذره‌ای از نقوش مزبور

ریزش نکرده است ولی بواسطه روشن کردن شموع نذور در وسط این گنبد روی آنها را دوده و جرم گرفته‌است که‌باید جرم‌گیری‌وتنظیف‌بشوندتا جلای‌اولیه خودراباز‌یابند .

و دو بغله راهرو های حرم مطهر و رواق زنانه با پوشش آنها نیز آراسته به همان احجار کریمه‌قدی و گل نشان‌است .

جرز های‌بین صفه‌ها میان منحنی وهرنیمی از آنهاهمبادیك صفه‌می‌باشد .

وبالای پوشش صفه‌ها کتیبه ایست کمربندی از مرمر که روی آن به خط ثلثی نویسنده بزرگ آن عصر محمد رضا امامی اصفهانی بطور برجسته سوره مبارکه جمعه (یسبح لله) ودرپایان سوره عبارات (فی‌سنة سبع‌وسبعین والف‌کتبه محمدرضا الامامی) حجاری‌شده است .

و در متن کتیبه هم نقوشی برجسته کنده کاری شده است که زیاده جالب توجه است .

و بر فراز تزیینات مرمری نقاشی توأم بارنگك آمیزی است و ابتداء شانزده نمای گچی به ارتفاع سه متر و دهانه دو متر و نیم ساخته شده است که اسپر آنها بانقوش بدیعی ازطلاو لاجورد آراسته‌شده‌است .

و بالای پوشش نما بندی مزبور شانزده طاقچه دیده میشود که‌بعضی از آنها توپر و مزین به نقوش طلاولاجورد وبعضی‌بدون‌رعایت‌ترتیب‌میان‌تهی ونورگیرند.

و برفراز طاقچه‌ها کتیبه‌ایست‌بخط ثلثی گچبری‌وبرجسته‌طلائی که روی‌آن سوره مبارکه قیامت (لااقسم بیوم القیمة) خوانده‌میشود .

و روی کتیبه صورت بنا از شانزده ترکی به فلکه‌ای تبدیل و پاطاق گنبد رسمی سازی بالا آمده است در این قسمت در فواصل رسمی بندی پاطاق شبکه



هائی هوا کش باز است و بدنه پوشش نیز آراستهٔ به نقوش رنگین می‌باشد و ارتفاع پوشش تا سطح زمین حدود دوازده متر بنظر می‌رسد.

و فرش مقبره از کاشیهای خشتی ۳۰ در ۰/۴۰ فیروزه‌فام آنعصر میباشد.

تصویری از صفه‌های بدیع گنبد شاه عباس ثانی باستونهای نبشی و نقوش گل های زنبق

مرقد شاه عباس

ودرنقطه وسط گنبد مرقدی است بدون لوح که به‌جای لوح چند تخته سنگ مرمر نامتناسبی بکار برده شده است وسطح آن دوازده سانتیمتر برجستگی دارد.

اما حاشیه مرقد ازچهار جانب به‌چند قطعه سنگ مرمر سفید و شفافی بعرض بیست‌سانتیمتر وطول‌های مختلف آراسته است که قرب دوازده‌سانتیمتر از سطح زمین بلند است.

قسمت بالای این سنگ‌ها که‌همسطح مرقد است مقر صندوق‌مسین روی قبر

بوده است و قسمت دوم آنها که بشکل گیلوئی واز زیر صندوق بیرون می‌افتاده است بعرض ده سانتیمتر مزین به کتیبه ایست بخط برجسته نستعلیق کـه روی آن رباعی های ذیل حجاری شده است وچون اشك شمعهای نذور که روی مرقدروشن میگردد درون حروف و کلمات آنهارا پرساخته به زحمت خوانده میشوند ولی قرار است شمعخانه مستقلی برای نذور درخارج از بیوتات بصورت کیوسك ساخته شود تا بعدها تزیینات آینه ومرمری بیوتات آستانه از خطر آتش سوزی وزیان دودوجرم شمعها مصون بمانند .

از رباعی های ذیل چنین استفاده میگردد که از ناحیه شاه سلیمان (صفی ثانی) جمشیدخان به تولیت آستانه برگزیده میشود ونامبرده درعین اشتغال به انجام امور کشوری به احداث گنبد مزبور میپردازد وطاهر را به نیابت خویش به قم میفرستد و نامبرده متصدی ساخت وپرداخت صندوق مرقد که در آنعصر زیاده گرانبها و زیبا بوده است میگردد.

و ابیات کتیبه مزبور چنین است .

جمشید با خلاص ز شاه اسلام — چون منصب تولیت گرفت ازانعام
طاهر به نیابتش مشرف چون شد — صندوق بسرکاری اوگشت تمام

***

برمرقد پاك پدرآن زبدهٔ ناس — یعنی صفی ثانی افلاك اساس
صندوق چوساخت عقل تاریخش گفت — صندوق مزار شاه عالم عباس
۱۰۷۸

آنراکه بشاه ازدل وجان است غلام — چون کار جهان از او بناشد بنظام
از سیم وزر خزانه تحویلش داد — باراستی این مزار را کردتمام

اما صندوق روی قبر به ارتفاع یك وطول ۲/۸۳ و عرض ۱/۷۱ متر تقریبی بااستخوان بندی مسی وآراسته به صفحاتی مشبك زرین ومزین به کتیبه‌ای ازسوره یس و صلوات کبیره بود که روی صفحه کمربندی زرین کنده کاری ساخته بودند خوانده میشد

که افغانها گاه فرار از قم ضمن تاراج نفایس آستانه صفحات زرینی که روی صندوق میخکوب شده بود بر کنده بیغما بردند درنتیجه صندوق مزبور بصورت نامطلوبی در آمده بود وحدود بیست سال قبل آنرا ازروی مرقد برداشتند واکنون درگوشه‌ای از مقبره شاه‌سلیمان نهاده شده است ومانع از آنستکه صندوق روی قبروی که ظاهراً خاتمکاری منبت است دیده شود.

فراز پنجم

در توصیف از گنبدشاه سلیمان

وشاه سلطان حسین وشاه عباس ثالث

گنبد شاه سلیمانی که اکنون زیر پوشش جدید مسجد بالای‌سر قرار گرفته است وطاق سراسری مسجد در ارتفاع‌دوازده‌متری از فراز گنبد مزبور امتدادیافته است ومحوطه آن سه جانب‌این‌را فراگرفته تنهاشاه‌نشین‌مدفن شاه سلطان حسین‌از زیر پوشش بیرون افتاده است هنگام تجدید بنای مسجد بالای سر از ناحیه متولی وقت ،آقای سید ابوالفضل‌تولیت اراده داشت آنرا از اساس منهدم ساخته‌ازمیانه محوطه مسجد بردارد ولی با مخالفت شدید سازمان حفاظت آثار باستانی مواجه گردید چندانکه حتی اجازه نمیدادند روی‌جدارخارجی گنبد ازطرف مسجدباکاشی آراسته گردد وبالاخره بادخالت‌مستقیم‌نگارنده درحضور آقای محمدمهران متولی سابق ،آقای مهندس پیرنیا نماینده‌اعزامی مرکز تاهمین اندازه‌موافقت کردکه‌جدار بیرونی گنبد را باسنگ‌های تروانتین طوری تزیین کنند که میانه دبواربا‌سنگ‌های مزبور فاصله وخلئی باقی‌بماند تاهرگاه بخواهند جدار خارجی را دیدار کنند این سنگ‌هارا برچیده آنرا بنمایانند درنتیجه بصورت کنونی ازآن تزیین کردند .

بهرصورت چون شاه سلیمان در سال ۱۱۰۷ وفات یافت شاه سلطان حسین جسد پدررا دراین‌نقطه دفن‌نمودو برفرازمدفنش‌این‌قبه‌رابنانهاد وچون درسال ۱۱۴۱

اشرف افغان از همدان پیغام فرستاد تاسلطان حسین را سر بریده سرش را به‌همدان فرستادند و تنش‌را بقم نقل دادند متولی آستانه ویرا در شاه نشین شرقی دفن کرد اشرف هم سر اورا نزد پاشای عثمانی که تسلیم شاه سلطان حسین‌را شرط صلح‌قرار داده بود فرستادوبالاخره آنرادرگوشه‌ای‌دفن کردند و اکنون دارای بقعه‌وقبه‌ایست که بنام‌سلطان حسین در شمار امامزادگان مزارعمومی شده‌است.

و هنگامیکه نادرشاه در صحرای مغان تاج‌گزاری کرد برای رضاقلی میرزا ولیعهد خودبه مشهد پیغام‌فرستاد که شاه تهماسب ثانی با همسرش و فرزند خورد سالش شاه عباس ثالث را که چند صباحی تاج شاهنشاهی را بر فراز گاهواره‌اش بیاویختند به سبزوار نزد محمدحسین خان قاجار بیگلربیگی آنشهر بفرستد وبرای اونوشت که‌آنان را بهلاکت‌برساند.

درنتیجه نامبرده هرسه را ازپای درآورد وحسب‌الوصیه شاه تهماسب اجساد آنانرا به قم نقل‌داده درون همین گنبد دفن کردند.

پس‌دراین ساختمان سه‌سلطان مدفونند .

قاعده این‌گنبد مربع مختلف الاضلاع به ارتفاع ۹متر دارای‌چهار شاه‌نشین بدهانه ٤وعرض‌های مختلف ازیك تا۴/۷۰متر وارتفاع ۶/۵۰ متر میباشد .

واهمیت این ساختمان ازلحاظ تزیینات متنوع‌حجاری و گچبری‌است چه‌که اولا ازاره گنبد و شاه‌نشین‌هابه ارتفاع ۱/۳۰متر از بهترین سنگ‌های مرمر اصفهان است که در رنگ ونقشه ممتازند وبااین‌حال روی این احجار کریمه را نخست گل وبوته‌های ممتد و متوالی باتصاویر بسیاری از طیور کنده کاری کرده سپس درون آنرا بامینای الوان وطلا پر ساخته‌اند ودر این کنده‌کاری دقیق‌ورنگ‌آمیزی‌طبیعی رقیق‌ازتصاویرچندان‌مهارت بخرج داده‌اند که‌گوئی‌به‌پرندگان جان بخشیده‌اند .

وچیزیکه بیشتر به‌این ازاره اهمیت‌می‌بخشداولاوجودچهار نبشی مرمری در

دوجانب شاه نشین‌ها است که‌درحجاری ازبدایع فنی میباشند .

این نبشی‌ها بشکل ستونهائی برجی باته ستونی گلدانی و قلمه‌ای مارپیچی وسرستونی مقرنس‌مرمری‌است که‌درتراش آنها ذوق وهنر را درهم آمیخته‌اند .

در ثانی بالای ازاراه تا هشتادسانتیمتر جدار ساختمان آراسته به بهترین گچبری رنگ آمیزی شده است و در این قسمت چند طاقچه واقعی بابغله واسپر گچ بری رنگین و مزین به طلا ولا جورد و پوشش مقرنس و چند شبه طاقچه با حواشی گیلوئی ساخته‌شده است که ارتفاعشان ۷۲ % و عرضشان یك مترمیباشد .

درثالث برفراز آن کتیبه‌ایست کمر بندی که‌تمام شاه‌نشین‌ها را زینت‌بخشیده است . این کتیبه بخط برجسته ثلثی سفید درزمینه لاجوردی از ملا ابوطالب خطیب قمی است که‌روی آن سوره مبارکه حشر(سبح‌لله مافی السموات‌والارض) گچ بری شده است ودر پایان سوره درزاویه غرب جنوبی عبارت ذیل جلب توجه میکند کتبه ابوطالب الخطیب القمی فی سنة ۱۱۰۷ .

دررابع‌بالای کتیبه‌حاشیه‌ایست مضرس‌وگیلوئی‌بطور کمربندی برنگ طلائی بعرض‌۰/۱۵ سانتیمتر که‌هریك‌به‌نوبه‌خودزیباوشایان‌توجه‌وحائزاهمیت‌تاریخی‌هستند. اما پوشش گنبد رسمی بندی وسفید کاری و شاه‌نشین هارومی‌ضربی و آجری‌است و چنین‌بنظرمیرسد که تزیینات گچ‌بری آنها در اثرنفوذ رطوبت فرو ریخته باشد که‌باید مرمت وبه‌بهترین وجهی تزیین‌گردد .

ودر نقطه مرکزی گنبد روی مدفن شاه سلیمان صندوقی ازخاتم ومنبت‌است که‌درپشت اشیاء متفرقه‌قابل‌رؤیت‌نیست وهمینقدر مسلم‌است که ازشاهکارهای‌هنری عصر صفوی بوده‌است وصندوق شاه‌عباسی‌راجلو آن قرار داده‌اند .

مضافاً درشاه‌نشین جنوبی‌آن اشیاءمتفرقه‌ای‌ریخته شده است که به‌سینه‌ازاره مرمری وگچبری روی‌آن وبدنه صندوق تکیه داده‌شده همه را می‌خراشند علاوه

با این وضع در حال حاضر مشاهده آن تزیینات میسور نیست که نقل اشیاء موجوده به محل بلا مزاحمی ضرورت دارد .



این اشیاء عبارتند از قطعات صندوق مسین مقبره شاه‌عباس ثانی ونیز تخته‌های گچی منقش رنگین با تصویر فتحعلی‌شاه درلباس تمام رسمی ونشسته‌بر تخت زرین که‌در دوجانب آن‌در دو ردیف فرزندان‌وی در لباس سلام بپا ایستاده‌اند .

تصویری از بدنه ساختمان شاه نشین شرقی با ازاره و نبشی و گچبری و کتیبه آن

این تخته گچها رااز چهارجانب سالن خانه شاهی زمانیکه می‌خواستندخانه‌های شاهی را خراب کنند و به محوطه مسجد اعظم بیفزایند قطعه قطعه از جدار بریده و کنده وبدین مکان منتقل ساخته‌اند: تا بعداً محل مناسبی برای نصب آنها بدست آیـد .

وبعقیده نگارنده نصب آنها در دو آسایشگاه عقب مقبره های فتحعلی شاه و مستوفی متناسب میباشد که باید زیر نظر اهل‌فن ترتیب نصب آنها داده‌شود.

مدفن‌شاه سلطانحسین و چون شاه سلطان حسین را بفرمان اشرف در اصفهان سر بریده سرش را بـه همدان نـزد اشـرف فرستادند تانزد پاشای عثمانی که تسلیم اوراجزء مواد صلح قیدکرده بودبفرستد و او را در برابر عمل انجام شده‌قرار دهد ،تن اورا بقم نقل‌دادند که زیر نظر متصدیان‌آستانه که جزء علاقمندان وی‌بودند درشاه‌نشین شرقی بخاك‌سپردند وسر اورا در همدان دفن کردند که اینك مدفن‌آن بنام‌سلطان‌حسین مزار شده‌است ولی زایرین ازهویت مدفون درآن بقعه اطلاعی ندارند.

وازنظر اهمیت‌صیانت وبهترداشت این گنجینه هنری چه بهتر که سـازمان اوقاف کشور در عرض‌استخدام عده‌ای‌فاقد تخصص فنی و بی بهره از اطلاعات تاریخی برخلاف سنت‌متـداوله این سازمان روحانی راکه‌ازشعائر مذهبی است‌به کار دانانی‌آزموده بسپارند یعنی تنی‌چندمتخصص درامورمربوطه‌چون‌محقق‌باستان‌شناسی که با تاریخ وقلم هم آشنا باشد و استادان کاشی ساز و کاشی تراش بلکه نجار وحجاری که‌بطورمداوم‌در ابنیه‌وبیوتات‌آستانه‌مشغول‌کار باشند استخدام‌کنند تادر کارهای‌عمرانی آستانه‌نقاط‌ضعفی‌نمودارنگرددومانندپوشش کفشداری‌ایوان‌آینه که دوچار حریق گردیده بصورت وصله ناهمرنگی بدین‌گونه زننده درنیاید ویا در اداء توضیحات در برابر سؤال‌از مجهولات‌عاجزنمانند یعنی جستجو کنند وعناصر مفیدیرا بیابند و بکار دعوت کنند حه که واجدین صلاحیت هیچگاه داوطلب کار نمیشوند وداوطلبان‌هم‌هیچوقت واجد صلاحیت نسیتند .

باری این‌شاه‌نشین بطول ۵ وعرض۴ وارتفاع ۷ مترازلحاظ تزیینات‌ازازاره وجدار وکتیبه باخودگنبدتفاوتی‌ندارد ودرضلع جنوبیش درطرفین‌مدخل موزه‌دو طاقچه بالبه پخ و اسپر منقش‌ومزین‌به‌گچ‌بری ودر ضلع شمالی آن یك‌شبه طاقچه ساخته‌شده‌است .

وخصوصیتی که این شاه نشین دارددر آنستکه‌جدیداً کتیبه‌های‌قدیمی‌دوایوان



تصویر دیگری ازمقبره شاه سلطان حسین

خارجی راگاه خرابی برای احداث گنبد مسجد طباطبائی برچیده خشت‌های شکسته شده آنرا نوساخته برای حفظ آثار باستانی درسه‌جانب آن‌بکار برده‌اند .

این کتیبه‌متضمن‌دو قصیده‌دردو وزن‌و قافیه‌یکی‌ازعصر صفوی‌است که‌در کمر بند ایوان جلو مقبره‌شاه‌صفی‌بوده‌ودیگری‌ازعهدقاجاری که‌در کمر بندایوانچه‌جنوبی گنبد شاه‌عباسی‌بوده‌ومربوط به‌مقبره مهدعصمت‌مادر محمد شاه همسر عباس میرزا نایب السلطنه بوده است بدینگونه که.

برفراز مدخل مقبره‌شاه‌سلطان حسین‌ازمسجد طباطبائی که تنها مدخل موزه نیز می‌باشد دراسپرداخلی دربالایك‌سطر بخط نستعلیق‌ریزی‌روی کاشی‌خشتی‌باریکی نوشته‌شده‌بدین‌عبارت:

این کتیبه بعلت تبدیل صحن زنانه بمسجد از پشت همین دیوار برداشته شد وپس‌از تعمیر کامل در اینجا نصب گردید. عمل اسدالله عابدین کتبه عباس عشقی

۱۳۷۶ ق و ذیل آن ابیات آینده(هر دو مصرع روی هم) در سه جانب شاه نشین روی کاشی های خشتی بخط سفید اصلی قدیمی و تجدیدی تعمیری خوانده می شود .

که ابیات زیر بطور کمربندی سه جانب مقبره را فرا گرفته است.

هذه جنات عدن فاد خلوها خالدین — زائران را ازصریر دررسد بر گوش جان
زالتفات پادشاه صورت و معنی صفی — شد سر افراز مهم تولیت جمشید خان
گشت حسب الحکم مأمور بنای روضه ای — کز بلندی سایه اش بر عرش باشد سایبان
روضه ای کارامگاه صالحان بر ساحتش — گفته ای فردوس باشد یا بهشت جاودان
کرد بنیاد اساس بارگاهی کز شکوه — مینویسد از ادب رفعت پناهش آسمان
کرده اند آرایش سقف وجدار روضه اش — از طلا ولاجورد و آفتاب آسمان
خشت ایوان بلندش عبرت خورشید وماه — صحن ایوان رفیعش مهبط کروبیان
وصف صندوق مزار شاه حد خامه نیست — همچو سوسن گر سراپای قلم گردد زبان
شد تمام از معجز اقبال شاهی این بنا — تا مگر همچون حرم گردد مطاف انس وجان
حور شد از سنبل گیسو در او جاروب کش — مشتری بر رغم کیوان گشت در وی پاسبان
بادیارب تا ابد از عمر و شاهی کامیاب — تا بود از مهر ومه روشن چراغ آسمان
این رقم زد از پی تاریخ معمار قضا — مهبط صفح الهی مرقد صاحبقران

سنه ۱۰۷۷

در همایون روزگار پادشاه دین پژوه — خسرو غازی محمد شه شه اکلیل وهور
آمد اندر ملك دین غوث الوری فخر الامم — نصرت دنیا ودین کهف امان صدر صدور
عصر معموری این ویرانی ایران زمین — خاصه مصر قم که ویران بود ز احداث دهور
راد بوطالب کز او پروانه فرماندهی — داشت بر سکان آن ملك از اناث واز ذکور
ساخت این ایوان کیوان پاسبان را بس شگرف — تا که قبر پاك مادر پاس دارد از قبور
الغرض شد مضجع آن مهد عصمت چون تمام — عصمت آباد سنین شد رحمت آباد شهور

زدرقم کوکب‌پی‌تاریخ‌سالش‌بی‌درنگ باد این‌کاخ همایون مسکن آن پاك حور

دومقبره از خاندان صفویه

لوح قبر یاسنگاب

درشاه‌نشین شمالی گنبدشاه‌سلیمان‌یك‌لوح‌قبری‌است‌که‌هر گاه وارونه قرار دهندسنگاب بزرگی تجلی‌میکندبطوریکه هیچکس‌نمیتواندتشخیص دهد که‌لوح قبر است‌و مزین‌به کتائب متعدد ازکوفی وثلثی‌ونستعلیق اعم‌از آیه وروایه از نظم ونثر که‌مخصوصاً کتیبه‌های ثلثی آن زیاده‌خوش‌خط وجالب توجه است.

این‌لوح قبر معلوم‌نیست در چه نقطه‌ای قرار داشته و در چه عصری جابه‌جا گردیده است که‌مدتی در محوطه کریاس بین الصحنین بصورت وارونه قرار داده بودند وبینندگان آنرا سنگاب می پنداشتند چنانکه پس‌از افتتاح موزه هم آنرا بعنوان سنگاب بدانجا منتقل ساختند ولی ضمن بررسی بدست‌آوردند که باید پایه زیرین را بالا قرار دهندزیرالوح قبر نوری بیك‌ومشتمل براسم وی باابیات و آیات چندی‌است که بواسطه‌اصطکاك‌بازمین‌قدری آسیب‌دیده است ومیان آنرا بدانجهت تهی ساخته‌اند که سبك‌وزن وقابل‌حمل و نقل‌گردد ولی درتراش آن دقتی شایان بکار برده‌اند وجدار آنرا چندان ظریف و باریك ساخته‌اند که هرگاه وارونه بنهند کلیه بینندگان آنرا سنگاب میخوانند حتی احتمال اینکه لوح قبر باشد نخواهند داد بهرصورت این‌لوح بطول ۲/۵۰ متر وارتفاع ۰/۷۰ و عرض ۰/۸۰ سانتیمتر پائین آن لبه‌ایست که‌چون وارونه بنهند لبه سنگاب وجای‌لیوان میشود .

وروی همین پایه که‌بعرض ده سانتیمتر وچهار جانب آنرا فراگرفته‌است‌که هرگاه وارونه قراردهند لبه سنگاب وجای آبخوری وگیلاس ولیوان میشود مزین به کتیبه‌ایست بخط‌ثلثی‌برجسته ولی‌زیر آن که روی زمین قرار می‌گیرد ساده و بدون کتیبه میباشد .

که‌این کتیبه‌هابه بدنه وحاشیه ومتن تقسیم میگردد.

چنانکه دربدنه آن ازچهار طرف سوره مبارکه دهر (هل اتی علی الانسان) حجاری گردیده است که‌قسمت آخر آن روی پایه پخ پائین آمده است .

ودرسطح آن ابتداء بخط ثلثی سوره مبارکه اخلاص (قل‌هوالله احد) وزیر آن بخط کوفی اسم جلاله وپائین آن نامهای محمدوعلی حجاری‌شده است.

و در ذیل آنها بخط نستعلیق برجسته‌ابتداابیات هفتگانه‌وسپس‌عبارات ذیل خوانده‌می‌شود .

تا توانی به نکوئی میکوش	نشوی غره به عمر انـدك
هست صد گونه شکایت مارا	هرنفس از ستم و جور فلك
آنکه میبود سرش دی به سما	جایش امروز بود زیر سنك
نیست از کهتر ومهتر که نشد	نامش از دفتر این عالم حك
خاصه نوری بك کزخوبی ذات	نشد از وی همه خوبی منفك
رفت‌زین عالم وخلق از فوتش	همه در ناله و افغان یك یك
سال فوتش چوبه جستم گفتم	آه از مهتر مـا نوری بك

قد توفی السعید المرحوم نوری بیك ابن مهتر میرزا بیك ابن مهتر منصور عفی‌عنهما صدق النبی الدنیادار لادار مستقر .

ودرحاشیه‌ابیات‌دو کتیبه‌ازچهار جانب‌بخط‌ثلثی‌است که کتیبه‌نخست‌ششدانگی درشتی آیةالکرسی و سپس بخط سه دانگی صلوات کبیره بر معصومین حجاری گردیده است .

وبالجمله لوح مزبور نفیس‌وحراست ازآن ضروری واز احجار سیاه صخر وصلبی است که‌قابلیت برای دوام وبقاء خواهد داشت.

قسمت دهم

در توصیف از مسجد بالای سر

و تاریخچه تحولات آن

مسجد بالای‌سر که وسیعترین بیوتات آستانه‌ومرکز تشکیل مجالس عمومی سوگواری ونماز جماعت‌است دردوران صفویه محوطه‌اش بعرض ۶ وطول ۳۵متر مضیف آستانه شمرده میشد ودرعهد قاجاریه ازناحیه تقی خان حسام‌السلطنه فرزند فتحعلی شاه‌دروضع‌ساختمان‌آن‌تجدیدی بعمل‌آمده بصورت‌مسجدبالای‌سر ازمردانه وزنانه مشتمل بردوگنبد به اضافه همان محوطه ۶ در ۳۵ متر که‌مرکب‌ازسه‌چشمه رومی‌پوش‌بوددرآمد ویگانه ساختمان آستانه‌جهت‌برگزاری‌مجالس‌مربوطه‌درفصل سرماوبارندگی گردید.

ودرسال ۱۳۳۸ مرحوم آیت‌الله‌فیض در اندیشه توسعه آن‌برآمده خرابه‌ایکه درجهت غربی آن‌قرارداشت وبنام خانه جبرئیل خوانده میشد و بعرض ۸ و طول ۴۸ متربود ازمرحوم سیدعلی عیون خریداری کرده شرکت سلامت رابرآن داشت که در مجاورت سه چشمه مزبور سه‌چشمه دیگر بیفزایند و از محاذات مقبره شاه سلیمان راهم عمارت مستقلی‌بعنوان مقبره خانوادگی بنا کنند .

وهمین ساختمان بود که‌پس از ورود مرحوم آیت‌الله حائری‌یزدی‌چون محل تدریس معظم‌له‌گردید بنام عمارت مدرس مشهور گشت وتدریجاً جمعی ازخاندان

سلامت وبسیاری ازعلماراهم در آنجا دفن کردند چنانکه به‌اسم مقابر الشیوخ خوانده شد که ازجمله مدفونین در آن عمارت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری ومرحوم آیت‌الله سید صدرالدین صدراصفهانی ومرحوم آیت‌الله آقاسید محمدتقی خوانساری هستند که هریك دارای مرقدی برجسته ازسنگ مرمر میباشند و عده‌ایهم چون مرحوم آیت‌الله آقای آقاشیخ‌محمد علی‌صفائی قمی ومرحوم حاج سیدحسین کوچه‌حرمی ودیگران فاقدمرقد مشخصی هستند .

وبا افزایش قسمت جدید محوطه مسجدبه ۱۴ در ۴۸ متر بالغ گردید که‌دارای شش چشمه رومی‌پوش برفراز سه ستون قطورآجری ۳ در ۲ متر مزین به‌ازاره‌ای از کاشی خشتی منقش هفت رنگ با جدارساده سفیدکاری بود.

وچون چهل ستونها ومقصوره مسجداعظم ساخته وپرداخته گشت این مسجد فاقد تزیین که در حدفاصل بین آن مسجد مزین باروضه شریفه قرار داشت به وصله ناهمرنگی مینمود .

در نتیجه متولی وقت آقای سید ابوالفضل تولیت به تجدید بنای آن‌همت گماشته ساختمان پیشین را از سطح زمین برداشته به‌جای آن عمارت‌رفیع کنونی راپبا داشت .

این‌عمارت که‌بعرض ۱۴ وطول ٤۸ است فاقدستون‌میباشد ودارای دوپوشش است یکی سقف فرازین باتیرآهن وآجرضربی درارتفاع ۱۲ متری ودیگری‌پوشش زیرین باتیرآهن وشیشه های‌الوان که‌درمتن‌شیشه‌بزرگ‌ماهتابی‌نوری ودر حاشیه‌آنها قابی از شیشه سه‌رنگ باریك ودرمیانه‌هرچهارشیشه‌ای گلی به‌رنك طلائی‌نصب‌ودر محوطه بین دوپوشش‌سیم‌کشی ولامپ‌گزاری بعمل آمده‌است وهنگامیکه چراغها روشن شوندمنظره آنزیاده جالب‌توجه‌است .

این پوشش از فرازگنبد شاه سلیمانی‌میگذرد وبنای مزبور را زیر می‌گیرد و هرگاه آقای تولیت میدانست که سازمان حفاظت آثار باستانی با تخریب این گنبد

موافقت نخواهد کرد ازمحاذات گنبد شاه سلیمان را مانند سابق بصورت عمارت مستقلی درمیآورد، ولی برای جلب موافقت آن سازمان زیاده تلاش نمودواما سازمان مزبور طبق مقررات بین المللی با تخریب آن بهیچوجه موافقت نکردند حتی اجازه هم نمیدادند که روی جدار گنبد شاه سلیمانی ازطرف مسجد کاشیکاری یا سفیدکاری و تزیین گردد و حتی پوششی جلو آن پدید آید از این روی کار تزیین مسجد بعهدهٔ تعویق افتاد .

تا اینکه در اسفند ماه ۱۳۴۵ خورشیدی آقای محمد مهران به تولیت آستانه مقدس برگزیده شد وبه مجرد ورود واشتغال بکار چون در آستانه ساختمانی که ظرفیت زمستانی جمعیت راداشته باشدوجود نداشت مقدم برهرعمرانی به تکمیل بنا وتزیین جدار وپوشش مسجد مزبور همت گماشت .

و اینك این ساختمان بزرگترین بیوتات آستانه و در ساعات اقامه جماعت مطروس از جمعیت وبنائی مروح ومجلل با تزیینات نمابندی دارای نماهای بزرگ و کوچك و ازاره‌ای سراسری بـه ارتفاع ۱/۸۰ متـر از سنگ مرمر مننذج که شفاف وماشینی است باحاشیه‌ای ده سانتی ازبالا باسنگ مشکی وجداری آراسته به سنگهای تراوانتین بانقشه ملات سازی به ملات مشکی ودرمیانه هرنما با نقشه درگاه سازی ازهمان سنگ تزیین ومیانه آنها کاشیکاری معرق بانقشه‌های متنوع دارای لچه کیهای آراسته به کاشی معرق خوشرنك ونقشی چون دسته گل است .

اما درسه جانب جدار مقبره شاه سلیمان که محصور به محوطه مسجد است با چند سانتیمتر فاصله آراسته به سنگ های تراوانتین و گنبد عرقچینی آن سفید کاری شده است کـه میانه این جدار تزیینی بـا دیـوار مقبـره خلئی چند سانتی بازافتاده است .

و میانه مقبره با مسجد سابقاً درگاهی وجلو آن دری نصب شده بود که یگانه مدخل گنبد شاه سلیمان شمرده میشدوبعداً این درگاه را از داخل تیغه کردند ومسدود

ساختند و راهی به‌زاویه‌گنبد طباطبائی از شاه نشین شرقی آن که مدفن سلطانحسین است بگشودند که اکنون تنها مدخل موزه وهمین‌مقبره‌میباشد .

وداخل درگاه بسته‌شده‌رابصورت‌محراب‌مسجددرآورده‌تزیین کردند و آنرا باکاشی کاری معرق‌بیاراستند که زباده زیبا ودلپذیرو مزین به‌کتیبه شده‌است.

وازضلع شرقی مسجد سه درگاه‌بزرگ بادرهای شیشه چهار لنگه ویك‌درگاه متوسط به‌جانب رواق غربی‌گشوده است ودرقسمت بالای جدارشمالی روی کتیبه نستعلیق‌آتی الذکر هم پنج درگاه با در بچه‌های‌زیبای شیشه‌ای‌برای نورگیر ساخته شـده است .

ودرمنتهاالیه‌حدشمالی‌وغربی آن‌دوحجره‌زیباساخته‌شده‌است که‌دائره‌انتظامات داخلی حرم مطهر شده‌است ؟!

در این ساختمان (که بنام مسجد بالای‌سر نامیده می‌شودو در حقیقت مسجد نمیباشدزیرا گورستان بود).چندین کتیبه دیده‌میشود.

نخست کتیبه کمربندی‌زیرپوشش‌شیشه‌بخط‌ثلثی‌آقای‌احمد معصومی‌زنجانی در زمینه لاجوردی برنك سفید از کاشی معرق‌که روی‌آن سوره مبارکه یس ودر پایان‌سوره عبارت(کتبه‌احمد الزنجانی فی ۱۳۴۶) خوانده می‌شود ودراین سوره کلمه (یس) به‌خط طلائی‌است .

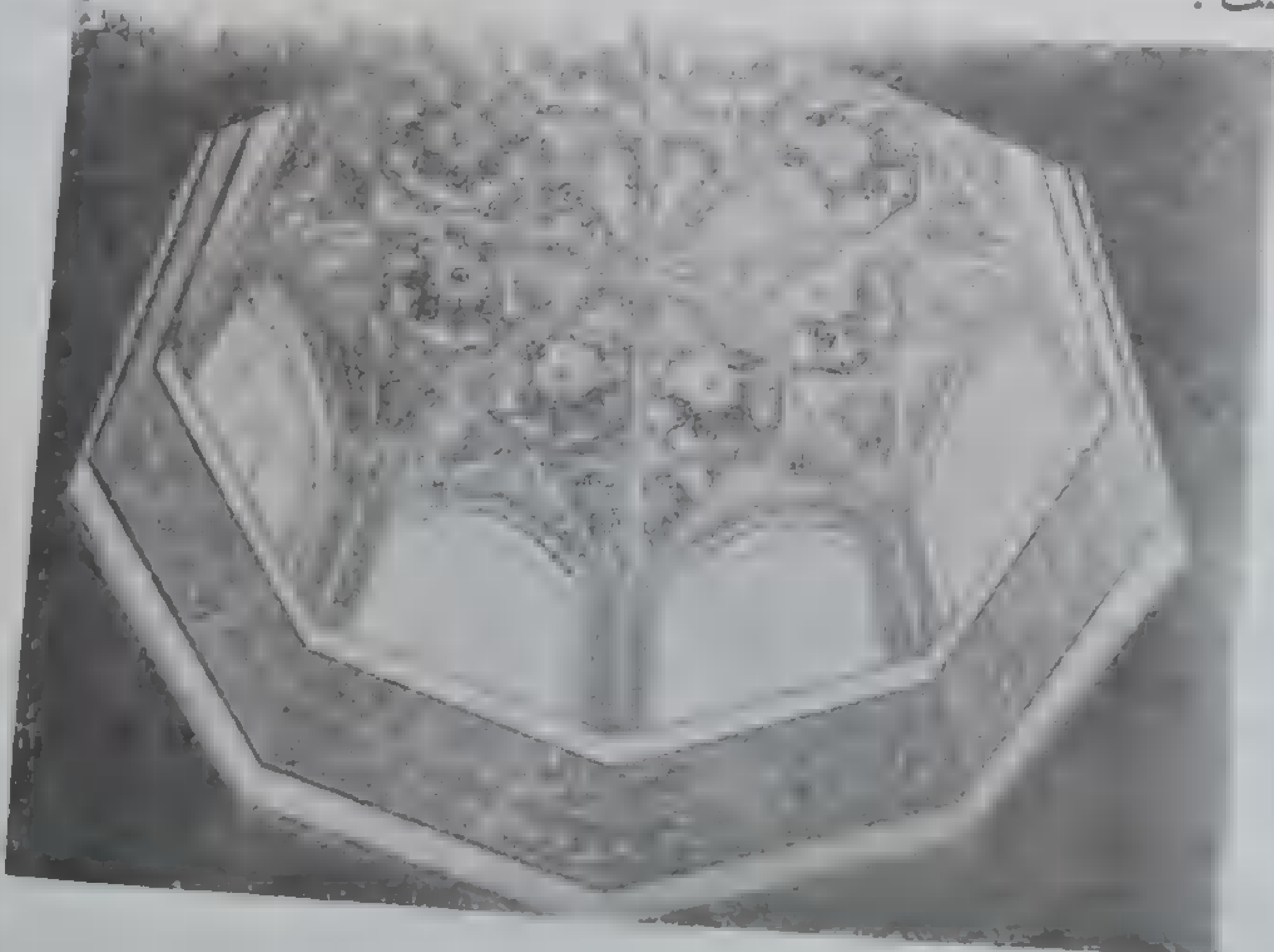
و دومین و سومین کتیبه‌دو کتیبه‌ساقبندی‌است که‌درقسمت‌پائین‌بدنه‌دونورگیر گنبدی وسط پوشش است که هر نور گیری تقریباً بـدهانه ۵ و ارتفاع ۴ مترو بشکل هشت ترکی متساوی الاضلاع دارای هشت درب شیشه ای‌بدیع و گنبدی عرقچینی است .

این کتیبه‌ها روی جداریکمترو نیمی پائین نورگیرها است که جلو محوطه میانه دوپوشش طاق را فراگرفته اند عرض کتیبه‌۸۰/. سانتیمتر و دارای دو حاشیه ساده درپائین وبالا می‌باشد وروی یکی از آنهاسوره‌مبارکه‌اعلی (سبح اسم ربك

الاعلی) و در پایان (صدق الله العظیم و صـدق رسوله الامیـن النبی الکریم) خوانده‌می‌شود .

و روی دیگری سوره مبارکه طارق (و السماء و الطارق) و در پـایان (صدق‌الله العظیم وصدق‌رسوله‌الامین الکریم) معرق‌شده‌است .

وبالای‌درهای‌شیشه‌هشتگانه‌مزبور (که‌هر دری دریك ضلع‌واقع‌است)پوششی رسمی‌بندی‌آراسته بـه کاشیکاری معرق و گـرهی و متضمن هشت گل برجسته و زیبا است .



تصویری از نورگیر با کتیبه آن باضافه پوشش شیشه مسجد

و کتیبه چهارم در سینه جدار شمالی زیر دریچه های پنجگانه نیز از کاشی معرق است و بخط نستعلیق طـلائی درشت روی آن‌عبارات ذیل‌خوانده‌میشود .

(بـه سال بیست و هفتم سلطنت اعلیحضرت همـایون محمد رضـا شاه پهلـوی‌شاهنشاه آریـامهر بنـای این مسجد بپایان رسید).

و پائین آن بخط ریز مشکی (متولی آستانه مقدسه محمد مهران) (کاتب عباس بحرینی) (معمار حسین لرزاده) (کاشیکار حسین اصفهانی) (حجار جوادزاده) (۱) خوانده میشود.

کتیبه پنجم درسه جانب محراب بصورت عمودی و افقی از کاشی معرق بخط ثلثی سفید و روی آن آیات ۱۳۹ و ۱۴۰ و از سوره بقره مربوط بـه قبله خوانده می‌شود .

قال الله تعالی قدنری تقلب وجهك فی السماء فلنو لینك قبلة ترضیها فول وجهك شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره (تاپایان) صدق الله و ـ رسوله احمد النجفی الـزنجانی ۱۳۴۶ شمسی برابر ۱۳۸۷ قمری کاتب احمـد زنجانی معصومی .



۱ ـ قسمت مؤخر کتیبه مزبور اخیراً حذف گردیده است .

قسمت یازدهم

در توصیف از گنبد پنجاه ستون طباطبائی

گنبد طباطبائی درجانب جنوبی روضه مطهره و به‌جای صحن زنانه ساخته شده‌است وچون سابقاً گورستان بودودرلاحق نیزقبرستان است مسجدخواندن‌آن برخلاف واقع مینماید وتسمیه آن بعنوان مسجد موزه هم که مشعر بر ناسپاسی و غرض‌ورزی است ناروا میباشد .

بانی این گنبد موسع ومرتفع ، مجلل ومفخم ،ثقة‌الاسلام‌مرحوم حاج آقا محمد طباطبائی فرزندآیت‌الله مرحوم حاج‌آقاحسین طباطبائی مشهور به آیت‌الله قمی‌است که‌آثارخیریه‌اش درمشاهد متبرکه متعدد (۱) وازسال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ بنای این‌گنبد بطول انجامید.

---

(۱) وازجمله آثار وی احداث روضه وگلدسته و قبه و صحن حضرت سید محمد بین سامرا با کاظمین قرب قصبه بلد وایجاد چند باب مغازه در جلوخان صحن وبنیان‌موتورخانه وتهیه موتورهای‌آبکش ومولد برق وهمچنین احداث مستغلاتی مشتمل برمغازه‌های تحتانی و غرفه‌های فوقانی در ضلع جنوبی خارج‌صحن‌جدید کنار خیابان‌های‌ادم وموزه ونیزمسافرخانه روی رواق گنبد مورد سخن‌است که همه را وقف‌آستانه‌کرده است ودو آب‌انبار هم در کنار قم بنا نهاده است .

وچون همزمان طرح نقشه این گنبد خیابان موزه احداث گردید قطعه زمین مثلثی از کنار خیابان مزبور هم برمحوطه آن افزوده گشت که در این قسمت برای کمك با هزینه گنبد به حفره سازی دوطبقه بپرداخت .

این گنبد دروسط بدهانه ۱۷ وارتفاع ۱۷ متر است که با غلام گردشها وصفه‌های اطراف محوطه آن به دهانه ۲۰ر۲۴ در ۸۰ر۲۴ متر افزایش میبابد و دارای رواقی است مثلث که قاعده وساق آن ۱۵ متر میباشد .

این گنبد را برفرازده پایه آجری بقطر ۲ در ۲ متر وارتفاع ۳۰ر۳ متر بنا کردند وبعداً چهارنبش کلیه پایه‌هارا تراش داده درچهارگوشه هریك ستونی استوانه‌ای با بتن مسلح بالا آوردند و سپس درون چهارستون را برچیدند پس بار گنبد برفرازسی و دو تا چهل ستون حمل گردید ودرموقع تزیین روی ستونهای سیمانی را باقطعاتی ازمرمر ماشین تراش بعرض ده وارتفاع ۵۰ سانتیمتر بیاراستند بطوریکه تمام ستون‌های مزبور مرمری یامرمر پوش گردید ودرساق آنها به‌جای ته ستون صفحه مدرجی ازبرنز صیقلی زیبا بطورساقبند بیفزودند که موجب مزید زیبائی وحسن منظر آنها گردید.

وبالجمله درقسمت مقدم این گنبد وزوایای آن توأم بارواق جمعاً پنجاه ستون مرمر-پوش استوانه‌ای ویکی مربع بکاررفته است .

وقاعده گنبد مربع متساوی الاضلاع است که بازدن چهارنیم طاق درچهارزاویه برفراز ستونهای مزبور بصورت هشت ضلعی مختلف الاضلاع درآمده و روی پوشش نیم طاقها وشاه‌نشین‌ها بصورت شانزده ترکی نامحسوسی تبدیل وبالای آن به هیئت فلکه‌ای درآمده پاطاق گنبد بالا آمده‌است.

روی پوشش میانه هرچهارستونی ازمرمر تخت تزیین وپوشش وسط آنها قوسی آینه پوش مزین به طاس یا شمسه‌ای دارای پرتوهای متعدد میباشد .

وپوشش بین هریك ازستونهای دوزوجی با جرز دیوار برابرشان بصورت تخت آراسته بـه شمسه‌های مدرج واندیلك‌های فلکه‌ای یامضلع مزین به آویزهای

مقرنس چراغ‌دار بازمینه رسمی‌سازی ولبه ناودانی‌لامپ نشان میباشد.

درهرضلعی ازاضلاع چهارگانه آن شاه‌نشینی آینه‌کاری بدهانه شش‌متر و عرض‌های مختلف ازدوتا چهارمتر باپوشش متنوعی ازمقرنس‌آویزدار و مقرنس بی‌آویز و آینه‌کاری رسمی‌سازی بدون مقرنس قراردارند.

ودرهرزاویه‌ای نیم‌طاقی بدهانه ۴٫۵۰ متر باپوشش مقرنس آینه بدون آویز دیده میشودکه درعقب هرنیم‌طاقی سه طاق چشمه آینه‌است .

ودرضلع جنوبی آن تا محاذات مدخل شرقی گنبد رواق مثلثی است برفراز ستونهای استوانه‌ای مرمرپوش باپوشش تخت از آینه باقاعده وساق پانزده متری که راس مثلث اززاویه جنوب غربی آغازمیگردد .

ودرکنار رواق مزبورقسمتی را باجدارشیشه‌مجزی‌ساخته‌بصورت‌چهارمقبره درآورده‌اند .

از ضلع شمالی گنبد سه‌درب گشوده می‌شود یکی به‌رواق کشیکخانه‌دیگری در وسط به‌حرم زنانه (مقبره‌شاه‌صفی) آخری به‌گنبد شاه عباس ثانی و از زاویه غربی جهت شمالی هم دری به موزه آستانه باز می‌گردد و از جهت شرقی آنهم دری به کریاس مجاور صحن جدید گشاده است که مدخل رسمی گنبد از خارج می‌باشد .

که درب حرم‌زنانه درشمار ابواب توصیف خواهدگشت ودرهای‌دیگرچوبی و فاقد کتیبه ودرب مدخل‌گنبد مرکب ازچهارلنگه بدهانه ۲٫۶۰ و ارتفاع ۳ متربا سردری دوقوسی تا زیرطاقبند دارای جداری‌مشبك‌گودارنقره‌پوش‌وحواشی آراسته به نقره زرکوب‌است .

و روی جرز های سه‌جانب درگاه حاشیه‌ایست گیلوئی بعرض ۳۰/. سانتیمتر که‌مزین به کاشیکاری معرق زمینه فیروزه ای ومنقش به نقوش گل و بوته های رنگین است .

جلو درب مزبور راهروی است مجاور رواق مشتمل بر پوششی تخت و دیگری چشمه‌پوش که‌قسمت نخست بعرض ۳ و طول ۵ و ارتفاع ۵ متر جلوه گاه هنری است ، چه علاوه برگیلوئی سی‌سانتی باطاق که‌آراسته به‌کاشی کاری معرق توأم با آئینه کاری‌است و اضافه‌برحجره کوچکی‌از آینه زیرراه‌پله مرتبه فوقانی که پنجره‌های مشبك‌خوش‌نقش‌زراندودش‌جلو آینه‌قدی‌جلب‌توجه‌میکند،درسطح‌پوشش تخت آن‌هنرنمائی بخرج‌داده‌اند .

دراین پوشش سه‌طاس کاشی دوار بقطر یکمتر وبیشتر دیده می‌شود که‌سطح وسطی آینه‌کاری ودر اطراف آن ده‌لوستر‌تك‌شاخه آویزان وبافشار تکمه به‌گردش در میآید وسطح درونی طاسهای چنین آراسته به کاشیکاری معرق توأم با خاتمکاری مزین به مقرنس کاشی است که با فشار تکمه‌ای برمحوربولبولنیك فرازین‌میچرخندو آینه‌کاری اطراف آنهاهم‌بند اسلیمی و مجموعاًزیبا ودلپذیرند .

و پوشش این راهرو بلندتر از پوشش رواق مجاوراست چه که برفراز رواق غرفه های مسافرخانه



تصویری‌از پوشش‌باطاسهای‌سه‌گانه ولوستر و آینه‌کاری

قرار دارند .

و درهر طرف این پوشش طاقبندی است دوقوسی آینه کاری که روی دوقوسی نخست هرطرفی نه لاله یاگل لادن آینه کاری تعبیه شده است واز درون آنها نورچراغ می‌درخشد و در قسمت لچه‌گی مانند دومی زیر پوشش بخط میان تهی ثلثی که جدار حروف آن با شیشه سبزی پوشانده شده‌است و در آینده بنام خط مشبك نوری نامبردار خواهد گشت در یکطرف (یا فاطمة اشفعی لنـا فی‌الجنة) و در جانب دیگر همین جمله بطور معکوس خوانده می‌شود که چون چراغ در محفظه عقب آن روشن گردد به خط سبز نوری تجسم می‌بخشد و در طـرف دیگـر آن (اللهم صل علی محمد و آل‌محمد) در طرفین بطور معکوس دیده میشود و روی طاقبند دوم عبارت (الله جل جلاله) نیز دو طرف بطور معکوس با خطوط میان تهی نوری جلب توجه می کند .

ودرجبههٔ طاقبند دوم زیر تیزه طاق ،هلالی نموداراست که درمیانه آن بخط مشبك نوری اسامی پنج تن خوانده میشود .

ودربدنه قوسی هرطرف گوئی است و روی یکی از آنها بخط مشبك نـوری (الحمد لله) وروی دیگری (سبحان‌الله) خوانده میشود که هنگام روشن‌شدن چراغ داخلی منظره آنروح بخش میگردد .

وروی پوشش تخت رواق آینه چیزیکه زیاد جلب توجـه میکند ستاره‌های مدرج برجسته وبزرگ وشمسه‌هائیست دارای دوازده پرتو آنهم بطور مطبق کـه نیم مترازسطح پوشش بیرون افتاده‌اند وروی آنها گوهائی سیمینی معلقند وپهلوی آنها آویزهای مقرنس آینه‌ای وچراغ نشان است .

اما شاه‌نشین‌ها هریك به‌نقشه خاصی آینه کاری شده‌اند.

از جمله شاه‌نشین شمالی در مدخل روضه باپوشش زیبائی ازمقرنس آویزدار

آینه و اسپری مزین به‌دری چهارلنگه سیمین و کتائبی‌زرین ومیناکاری وسردری با شمسه وپرتو که‌درسینه آن‌لوستری بایك گوی بزرگ‌است کـه روی آن (لااله‌الاالله) (محمد رسول‌الله) نوشته شده‌است .

وپوشش‌شاه‌نشین‌غربی آینه‌کاری وددرزیرتیزه طاقبندجلو آن‌مشکاتی‌استوانه‌ای چون برجی ازنور که تجسم دهنده (نورعلی‌نور) است ساخته شده به قطر ۱٫۵۰ و ارتفاع ۱متر که جدار طرفین آن مشبك آینه وقسمت جلو آن‌بدون شبکه بابدنه صاف وشفاف‌وسفیداست‌ودروسط آن‌بخط‌مشبك‌نوری‌ثلثی‌ومیان‌تهی‌درشتی‌باجدارسبز،نام جلاله یعنی : الله جل‌جلاله خوانده میشود که‌پس‌ازروشن شدن این محفظه نور یا مجمع‌الانوار جلوه آن ده چندان میگردد مخصوصاً که جدار سبز رنگ آن نور درونی را برنگ خود درمیآورد .

ودرسطح زیرین آن مشکات ده آویزمقرنس وزیرهریك چراغی آویخته‌است ودرمیانه‌آویزها سه طاس آینه تعبیه شده‌است .

وازحسن تصادف (اگر بعدالوقوع به‌حسن تدبیر تعبیر نگردد) آنستکه بر فرازاین برج نور درمحاذات نام جلاله داخل کتیبهٔ سفید کمربندی زیردرگاه بخط ثلثی‌طلائی جمله (عن‌الصادق) معرق شده‌است .

وچنان‌است که‌گوئی‌آن مشکات صیقلی سینه شفاف ونورانی‌امام صادق‌است که ازدرون‌آن اشعهٔ توحید میتراود .

ودرضلع شمالی بین درب کشیکخانه با درب‌حرم زنانه در سینه جرز محاذی چهارستون ابتداء قابی بزرگ ازآینه تعبیه کرده‌اند ودر وسط آن پانزده قاب ساخته شده‌است بدین‌گونه که درنقطه مرکزی قابی‌متوسط بطورمتمایل به‌جلونمودار است که روی‌آن بخط نوری مشبك نام جلاله (الله جل جلاله) تجلی‌دارد .

ودراطراف آن چهارده قاب کوچك ازآینه بکار برده‌اند که روی هریك نام

یکی از معصومین بخط مشبك نوری خوانده میشود که پس از روشن شدن چراغهای درونی هرقاب زیاد جلب توجه میکنند .

چنانکه در زاویه جنوب غربی یعنی برابر راهرو مدخل گنبد در سینه طاقبند هلالی از آینه تعبیه گردیده است و درون آن به‌خط ثلثی درشت نوری نیز(الله جل جلاله) مشبك شده است .

ودر سینه اسپرشاه‌نشین شرقی، درگاه یاصفه‌ایست بعمق هشتاد سانتیمتر ودهانه ۴متر که سطحش بانقشه گره کشی آینه‌کاری ودر متن آنها چندین ستاره برجسته پنج‌سانتیمتری ساخته شده ودرنقطه مرکزی آن قابی از آینه است .

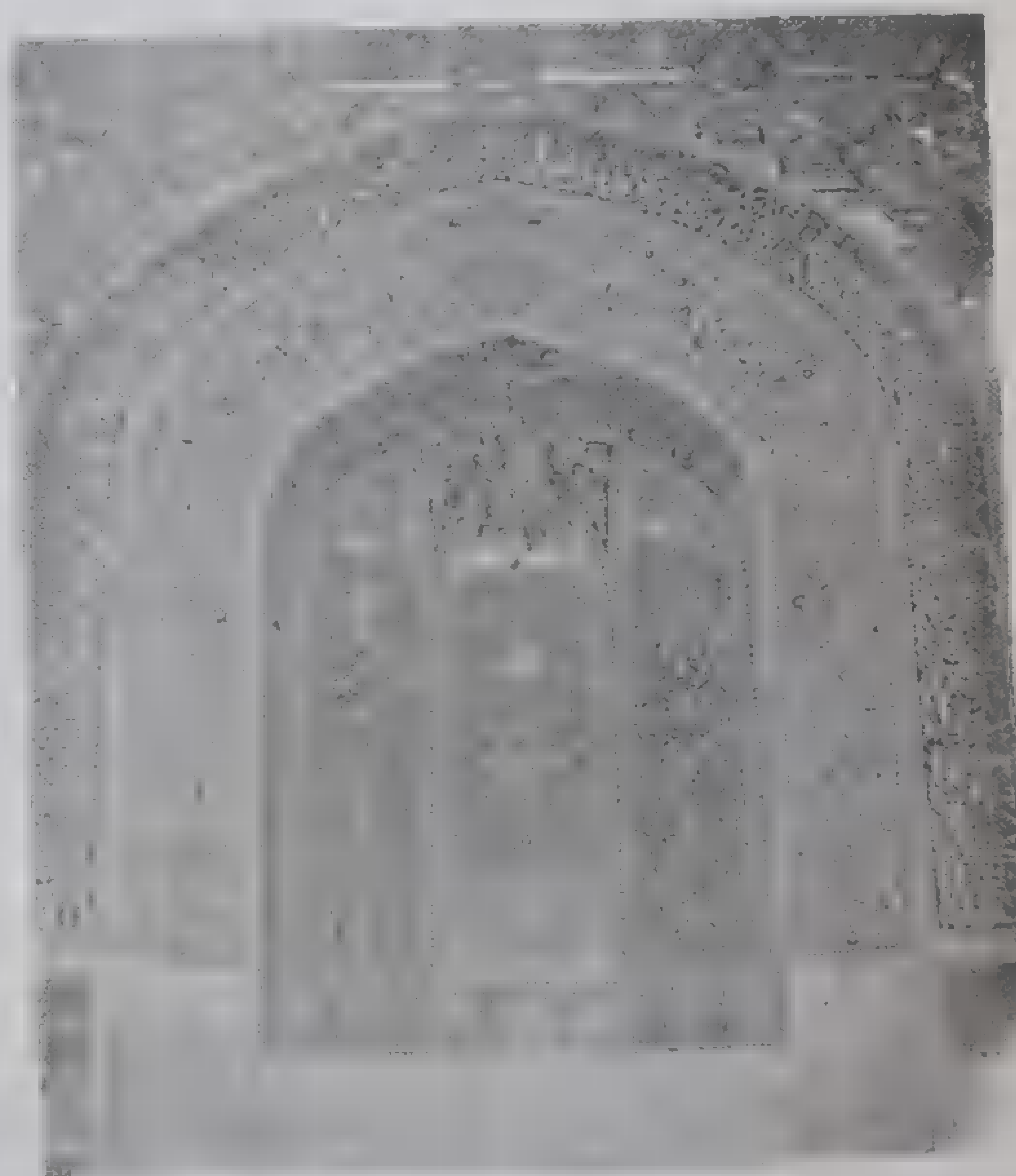
وپوشش جلو این درگاه نیز بانقشه گره‌کشی مشبکی تعبیه گردیده است که عرض آن پنج سانتیمتر ووسط آن مرمرپوش ودو حاشیه آن آینه‌کاری است .

محراب در عقب شاه نشین جنوبی روی جدار آینه‌کاری دو صفه زیبای آینه‌کاری بادر بی‌مشبك ازشیشه دارای گلهای برنزی زیبائی‌ساخته‌شده است که‌بعنوان مقبره مورداستفاده‌واقع‌شده است .

ومیانه این دوصفه آینه ،محرابی است‌مزین به‌کاشیکاری معرق به هیشت‌پنج ترکی درداخل بضمیمه یك‌حاشیه دو جانبی چون‌جرز بدهانه ۱/۵۰ متر و ارتفاع ٤متر که ازاره داخلی نیمه تمام وازاره جنبین به ارتفاع ۱/۴۰ متر از سنگ مرمر قهوه‌ای رنگ منقش‌خراسان وبالای آن تمام بدنه وپوشش رسمی بندی آن‌آراسته به‌کاشی معرق خوش نقش با حاشیه‌ای گیلوئی بعرض سی سانتیمتر از معرق زمینه کرم دارای نقوش ظریفه وزیاده‌بدیع دارای ریزه‌کاریهای فنی‌منیع با دوحاشیه طره پیچ‌فیروزه فام هریك بعرض ۸سانتیمتر که‌برحسن منظر محراب‌افزوده‌است‌میباشد.

ورویجرز طرفین وهمچنین درجبهه‌محراب کتیبه‌ایست‌بشکل‌عمودی وافقی بخط ثلثی‌سفید معرق درزمینه‌لاجوردی که‌روی آن‌آیه مبارکه نور(الله‌نورالسموات

والارض(تا) والله‌بکل‌شیء‌علیم) خوانده می‌شود ومتداخل در آن کتیبه دیگری‌است بخط کوفی طلائی که‌روی آن‌آیة الکرسی معرق‌شده‌است .



وتمام‌بدنه‌جدارغلام گردشها و جرز های شاه نشین ها وصفه‌ها آینه‌کاری مزین به شمسه‌های‌پرتوداروستاره - های‌برجسته‌وگوهائی آویز با سطحی منقش به نقوش مخصوصی‌متفاوت‌بادیگری با آلت جعفری که یکچنین آینه کاری بدیعی از نظر ریزه‌کاریهای فنی‌وشاهکار - های فرهنگی کم‌نظیربلکه بی‌نظیر می‌باشد .

تصویری‌ازمحراب‌مسجدگنبدطباطبائی وازاره‌محراب‌نیمه‌تمام‌مانده‌است

اما گنبدبشکل عرقچینی‌ازداخل وخارج کاشیکاری معرق‌است گنبد که زمینه‌کاشیکاری سطح خارجی‌فیروزه‌ای وسطح داخلی لاجوردی بانقشه‌بند اسلیمی اژدربندکه ازبهترین نمونه‌های کاشی‌کاری معرق عصری‌است‌ودرحسن‌منظرهم‌ممتازمیباشد .

وساختمان‌گنبد همانند قدحی‌ازچینی گل‌داری است که واژگونه نهاده‌باشند. ازاره‌آن ازغلام‌گردشها وجرزها وشاه‌نشین‌ها وصفه‌ها مزین به‌سنگهای‌مرمر

ماشینی خراسان به رنگ قهوه‌ای دارای نقوش طبیعی که قاب سازی شده در مرمر پنج سانتی برنگ سفیداست بارتفاع ۱/۵۰ متروبالای آن آینه کاری است .

وچون در قاعدهٔ گنبد ده ستون دوزوجی ودوستون منفرد قرار دارد که بار گنبدرا بر دوش می کشند میتوان گفت مربع است چنانکه میتوان گفت هشت ترکی است که روی ستونها بصورت شانزده ترکی وبالاتر فلکه‌ای شده است .

وبرفـراز هرستونی کاشیکاری مقعری است کاس مانند بصورت لوزی از کاشی معرق که جمعاً هشت لوزی میشوند ودرمیانه هریك هشت لوزی کوچك معـرق با حاشیه دوالی تجلی میکند که درمتن هرلوزی درقاب دوال سازی یکی ازاسامی جل جلاله معرق گردیده است بدین نمونه.

یا کافی المهمات ، یا ماحی السیئات ، یا مغیل العثرات ، یا قابل التوبات ، یا قاضی الحاجات ، یا رافع الدرجات .

وبالای آنها در دورديف هشت ترنج گرفته شده درون هریك نیزیکی از اسامـی مفرده خداوندی معرق شده است بدینگونه :

یااحد، یاواحد، یاکریم، یاحلیم ، یا رضوان، یاغفران ، یاجلیل ، یاجمیل ، یامؤمن ، یامهیمن، یامقدر، یامدبر، یاشافی، یاشافع .

ودرحاشیه گیلوئی شکل کلیه طاقبندهای جلو شاه‌نشین‌ها وصفه‌های هشتگانـه کتیبه‌ایست عمودی قوسی بخط ثلثی سفید که جلوهریك دورمیزند وروی ستون که میرسد ببالابرمیگردد تا کلیه ایوانهارا زینت می‌بخشد وروی آن سوره‌های مبارکه جمعه والرحمن وحشروفتح معرق شده است .

وبالای طاقبند شاه‌نشین‌ها کتیبه دیگری است بشکل کمربندی نیز بخط ثلثی سفید درشت تری که روی آن از محاذی محراب، نخست سوره مبارکه دهر ودر پایان آن احادیث ذیل معرق گردیده است .

قال الصادق انالله حرماً وهو مكة ولرسوله حرماً وهو المدينة و لعلى حرماً



تصویری از ایوان‌مجاورایوان‌طلا

وهو الکوفة ولنا اهل‌البیت حرماً وهو قم وهو بلدتنا وبلدة شیعتنا الاان للجنة‌ثمانیة ابواب ثلثة منها الی قم و تقبض فیها امرئة هی من ولدی اسمها فاطمة بنت موسی دخل بشفاعتها شیعتی الجنة باجمعهم وعن ابیعبدالله قال سئلت‌اباالحسن الرضا علیه‌السلام عن فاطمة بنت موسی بن جعفر علیه‌السلام فقال من زارها فله الجنة وعن‌الصادق علیه‌السلام ان لناحرماً فی بلدة قم ستدفن فیهاامرئة من اولادی تسمی‌فاطمة فمن زارها وجبت له الجنة کتبه احمد النجفی الزنجانی ۱۳۶۳ .

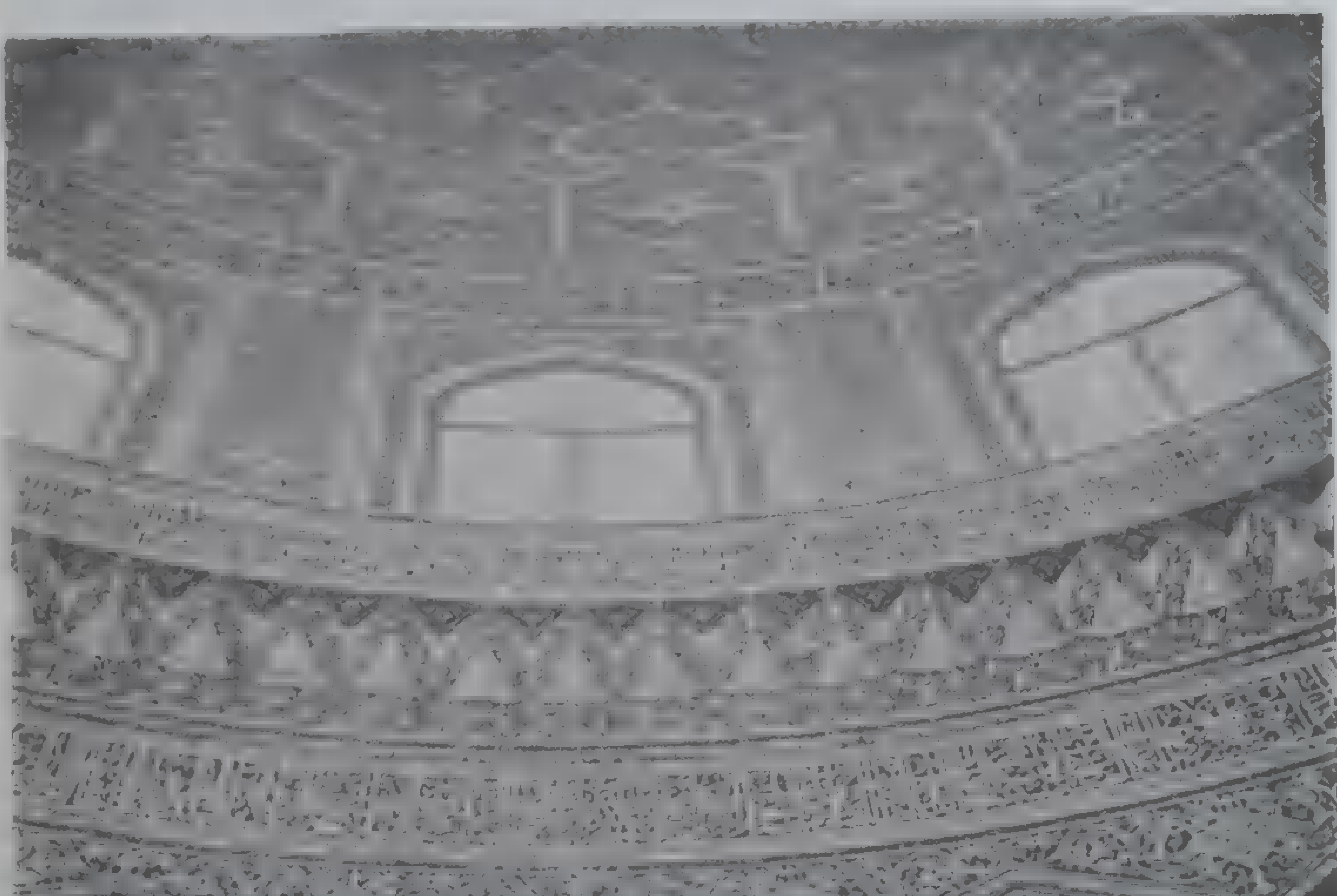
وروی آن‌مضرسی‌است‌شبیه مقرنس‌معرق‌بشکل کمربندی‌زیاده‌جالب‌ودلپذیر.

و برفراز کتیبه سی‌ودونما ساخته شده‌است که یکی درمیان نورگیر یادرگاهی است وبقیه توپر ومزین به‌کاشیکاری معرق است یعنی شانزده درگاه بادرهای شیشه و پنجرهٔ آهنی باز است‌وشانزده‌نمای کاشیکاری‌است که‌هریك‌تابلوی زیبا بنظرمیرسد

و جرزهای فاصل میانه نماها مزین به اسم (الله جل جلاله)واسامی معصومین چون محمد رسول‌الله علی ولی‌الله فاطمة الزهراء الحسن المجتبی الحسین الشهید علی السجاد ،محمدالباقرعلیه السلام جعفرالصادق موسی‌الکاظم‌علی‌الرضامحمدالجواد علی‌الهادی الحسن العسکری الحجة المهدی فاطمة المعصومة .

وبرفراز آنهادروسط لچه‌گیهای‌طرفین‌نماهای‌توپر (یافاطمة اشفعی‌لی‌فی‌الجنة) ودرپیشانی هر درگاه ونمائی درمیانه‌ترنجی زمینه سفید بخط ثلثی مشکی سی ودو نام ازاسامی الهی خوانده میشود بدینگونه .

یاالله یارب یارحمن یارحیم یاعظیم یاقدیم یاعلیم‌یاکلیم یااول یاآخر یاظاهر یا باطن یاحمید یاقدیر یاسمیع یابصیر یاحی یاقیوم یاسبوح یا قدوس یاقهار یاجبار یاستار یاغفار یافتاح یارزاق یاغنی یاعلی یاتواب یاوهاب‌یاحبیب یاقریب .



تصویری از کتیبه‌های کمربندی ومضرس ونورگیرهاوابتدای پوشن ونقشه آن

و پاطاق گنبدروی در گاه‌ها و خیز آن ۸/۵۰متر یعنی نصف دهانه و شکل کنبدعرقچینی ودرابتدای این قسمت کیبه‌ایست کمربندی بخط ثلثی درشت‌تری که‌روی آن سی و شش آیه از سوره مبارکه حجرات از (یاایها الذین آمنو الاتقدموا بین‌یدی الله و رسوله (تا) ولایغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان‌یأکل لحم‌اخیه‌میتاً فکرهتموه) خوانده‌میشود که‌تمام آیاتش اخلاقی و مربوط به‌طرز معاشرت مردم باپیغمبر اکرم است.

پایان توصیف گنبد طباطبائی

قسمت دوازدهم

در توصیف ازموزه آستانه قم

بااشاره به عتایق آن

موزه آستانه از ناحیه آقای علی اصغر حکمت وزیر معارف وا وقاف در سال ۱۳۱۴ خورشیدی بمنظور بهتر نگاه داشت عتایق این شهرستان و حفاظت و حراست ازباقیمانده نفایسی که در مشاهد متبرک که وجود داشت پس‌از آنکه بمرور موردتعدی وتفریط قرار گرفته‌قسمت عمده آنهارابسرقت‌ربوده‌بودندتأسیس گردید.

و ابتداء اشیاء نفیسه‌ایکه‌درون‌دومخزن‌روضه‌روی هم ریخته‌بود بدانجا نقل دادند و بعداً نفایسی هم از سایرمشاهد جمع‌آوری کرده برآنها افزودند و عتایقی که متعدد ومشابه بودند برای رونق سایر موزه‌های کشور بین‌آنها تقسیم کردند.

باری وزارت معارف پس‌از بررسی در بیوتات آستانه تنها مکانی که‌برای تشکیل موزه متناسب دانست دو عمارت متروکه در جانب غربی صحن زنانه بود که سالها بواسطه ناامنی کتب خطی آستانه وکتابخانه مدرسه فیضیه رادرون آنها روی‌هم انباشته جلو آنها راتیغه کشیده مسدود ساخته بودند وکسی نمیدانست که دراین مخزن کتب ذی قیمتی‌هم وجود دارد ودر نتیجه اکثر کتابها طعمه موریانه گشته یازیر گرد وغبارتباه‌شده بودند.

بنابراین بدون توجه به اهمیت کتابها و لزوم صحافی و تجلید و صیانت

آنهامحتوای مخزن‌رادرون جونی‌های بسیاری جای‌داده بوسیله باربرانی به‌رودخانه منتقل ساختند ودرمیانه‌چاه عمیقی که‌برای‌دفن آنهاقبلا آماده کرده بودند بینباشتند وآب برروی آن‌بینداختندوخمیرمایه کتب زیرخاك رفت.

از آنمیانه آخرین جونی محتوی کتب را که حمال از طریق مدرسه فیضیه بداخل خانه‌شاهی (مدرسه باقریه) میبردتا از آنجابه‌رودخانه ببرد حضرت آیت الله سیدشهاب الدین مرعشی نجفی که‌جلو ایوان یکی از حجرات مدرسه‌نشسته‌بودند برحسب تصادف‌دیدار کرده پس‌از پرسش و کشف‌ماجری بباربردستور می‌دهند که جونی را همانجاخالی کندچنانکه‌دربین آنها چندجلدکتاب‌نایاب بدست‌آورده‌پس از صحافی و تجلید در کتابخانه شخصی نگاه داری کرده بعد از تأسیس کتابخانه آستانه همه را بدفتر کتابخانه تسلیم نمودند.

ضایعه مهمتریکه بطور مستقیم ناشی از فقدان کارمندان کاردان و صاحب دانش در آستانه می‌باشد آنستکه درسطح‌زمین عمارت شرقی سی‌ویك‌پارچه‌کاشی خشتی ٤٠ در ۰/۴۰ سانتیمتری زمینه سفیددرفواصل نیم‌متر بایکدیگر بطورمتوالی در دورديف نصب شده بود که‌روی هریك به‌خط مشکی نام شخصی که در زیرآن دفن‌شده بود خوانده می‌شدومی‌رسانید که‌این سالن مدفن سی‌ویك تن‌ازشاهزادگان صفوی است که درعمارت‌چهل‌ستون‌اصفهان بفرمان محمد افغان مسموم‌شده‌بودند و متصدیان خرابی پیش از آنکه الواح نفیس مزبور را از روی قبور برداشته در کناری بگذارند سقف فرازین را برروی پوشش سردابه زیرین خراب کرده همه‌را زیر آوار خورد کردند که‌برای نمونه یکی ازآنها هم باقی‌نمانده است.

ودر اثر فروریختن آوار قسمتی از پوشش سردابه فرو رفته محوطه وسیعی بعرض وطول سالن نمودار گشت که‌درون آن لحدهای متوفیان در جوار یکدیگر آشکاراگردید، که‌مرحوم‌حاج‌سیدجواد امامی که سیدی‌جلیل وموثق‌وازسران‌خدام والا مقام آستانه ومأمور بیتوته درمحوطه داخلی روضه بود ونیزیکی دو تن دیگر

ازشیوخ خدام نقل کردند که ماشخصاً درون سردابه رفتیم وچون خشت لحد را از بالای سر بعضی از آنها برداشتیم قیافه متوفی بخوبی نمایان و حتی چیزی شبیه به مو برروی سرو دوخد و لب او هم نمودار بود ومیرسانید که جوانی هیجده ساله بوده است ولی به مجرد کمترین اشاره بلکه بواسطه تموج هوا دراثر تنفس یاسرفه بصورت پودر روی هم می‌ریخت وچون مشکی که از هوا تهی گردد درهم فرو می‌رفت.

بالجمله از دو سالن موجود تجدید ساختمان بعمل آمده به موزه اختصاص یافت و از آنجائیکه بیگانگان هم بتوانند از موزه و عتایق آن بازدید کنند و از طرفی ورود آنان در بیوتات آستانه با خشم عامه روبرو میگردید برای آن درب مستقلی هم به خیابان موزه بگشودند. اما این درب هماره بسته است وسالی یکی دو بار بیشتر گشوده نمیگردد.

وجلو این درب ایوانچه ایست بدهانه ۵ وارتفاع ۸ وعرض یک متر باازاره سنگی وبغله ها واسپر وجرزهای کاشیکاری به کاشی‌های خشتی منقش هفت رنگ وپوشش رسمی بندی مزین به کاشیهای کلو کی که باید تعمیر شوند.

در این ایوان دو کتیبه یکی در داخل و کمربندی ودیگری در جبهه و بخط نستعلیق قراردارد.

اما کتیبه نخست که روی سنگ مرمر سفید در سه ردیف حجاری شده است بدین عبارت است: توانا بود هر که دانا بود.

وزارت معارف واوقاف

درروزگار شهریاری اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رضاشاه کبیر ساختمان موزه آستانه مقدسه معصومه در ۴ آبانماه ۱۳۱۴ انجام یافت.

ودیگری روی کاشی خشتی وبخط سفید در زمینه لاجوردی متضمن ابیات و عبارات ذیل است.

در زمان شهنشـه ایران — پهلوی وارث کی و جمشید
موزه‌ای شد به شهر قم برپا — که در ایران کسش نظیر ندید
کوشش حکمت آن مهین دستور — گشت درهای بسته را چو کلید
ز افتتاحش به نیمه شعبان — مردمان را دو جشن بود دو عید
سال شمسی این گشایش را — چون رشید از فرشتگان پرسید
یکی از آنمیان برون شد و گفت — موزه آستانه گشت پـدید
کاشیکار این ایوان خاك نگار مقدم تهران

اما موزه مرکب از کشیکخانه ایست که مقبره شاه سلطان حسین است و مخزنی که گنبد شاه سلیمـان است ودفتـری کـه در راهرو میانه سالن با کشیکخانه واقع است ودوسالن کـه یکی بطول ۱۷/۶ وعرض ۵/۵۰ وارتفاع ۷متر ودیگری بطول ۱۶/۲۰ متر باهمان عرض وارتفاع دارای ازاره‌ای کاشیکاری متنوع وجداری است سفید کاری که روی آن کتائب کاشی خشتی و معرق نصب گردیده است تادر معرض تماشا ونمایش قرار داشته باشد.

وناگفته نماند که سالن دومی مدفن گروهی از یکصدو بیست تـن از امیران قزلباش است که از نـاحیه محمود افغان در میدان شاه جهـان گردن زدند واجسـاد عده‌ای از آنان رابقم نقل دادند .

امانفایس موزه فهرست وار

ونفایس موزه متنوع وبعضی از آنهامرکب ازسری‌های کامل یاناقص وبعضی دیگر فردی است ازقبیل ۷۴ مجلدقرآن‌های خطی نسخ وثلث و کوفی ازطلاو لاجورد ازمذهب و غیر مذهب باجلدهای سوخته و روغنی باورق‌هائی از پوست آهو و کاغذترمه ، سری جامعی ازمسکوکات اسلامی ازعصر خلفاتاحال اعم ازطلاو نقره ومس وشمعدانهای جوربجوری ازطلاو مرصع بزرگ و کوچك وقالی وقالیچه‌های عصر صفوی که برای روضه

مطهره و دارالحفاظ و گنبد شاه عباس بافته شده‌اند دوسری کامل و کاشیهای مختلف الشکل چندین سری و شمعدانهای طلای مرصع و بخور سوزها و قندیلهای زرین و میناویك سری اسلحه سرد و اشیاء متفرقه فردی که هرگاه هرسری از آنهارا یکی بشمار آوریم تعدادشان بر ۴۳۵ نوع بالغ میگردند.

که از میانه قرآنها برای نمونه به توصیف اجمالی ده قرآن میپردازد بدینگونه:

۱ - قرآنی به خط نسخ طلائی میرعماد حسینی قزوینی (مقتول در ۱۰۲٤) از کاغذ ترمه تذهیب شده دارای ۹۳۰ ورق به اندازه ۲۵ در ۰٫۳۵ که بانو فخرالملوك دختر ناصرالدین شاه وقف آستانه مقدس کرده است.

۲ - قرآنی به دو خط (ثلث طلائی و نسخ مشکی) به اندازه ۲۲ در ۲۵ ر.۰. روی کاغذ ترمه که کاتب مجهول است و در سال ۱۰۷۵ شاه سلیمان برای مقبره شاه عباس وقف کرده است.

۳ - قرآنی به خط ثلث عالی علیرضا عباسی متوفی ۱۰۳۸ قمری یك سطر طلا و یك سطر لاجورد به اندازه ۲۰ در ۰٫۳۰ که در سال ۱۰۵۳ از ناحیه مهدعلیا مادرشاه صفی برای مقبره فرزندش تخصیص داده شده است.

۴ - قرآنی باجلد سوخته و اوراق تذهیب شده بـه خط ثلث شمس الدین عبدالله یکسطر طلا و یك سطر مرکب به اندازه ۳۱ در ۴۷ ر.۰. تاریخ کتابت ۱۱۲۰ واقف نا معلوم.

۶ - قرآنی دیگر باجلد سوخته عالی ومذهب به اندازه ۲۱ در ۰٫۳۰ به خط غیاث الدین احمد خلیلی تبریزی یك سطر باطلای اشرفی و یکسطر بامرکب باحواشی زرافشان تاریخ کتابت ۹۲۲ که مهدعلیا مادرشاه سلیمان برای مقبره فرزندش وقف کرده است و وقفنامه آن در ظهر قرآن به خط علامـه مجلسی در سال ۱۰۹۸ نوشته شده است.

وغیاث الدین بخواهش شاه سلیمان قرآن دیگری هم نوشته است که آن پادشاه

برای سلطان مراد خان سوم عثمانی به‌هدیه فرستاده اکنون در سر مزار ابو ایوب انصاری است .

۶ - قرآنی به‌اندازه۱۶در۲۸٪ باجلدروغنی‌مزبن‌به کتیبه‌ثلث‌وکوفی‌خط‌احمد نیریزی‌وورق‌اول‌آن‌مذهب‌وتمام‌سرسوره‌هابخط کوفی‌طلائی‌ونویسنده‌آن‌محمودبن مقلة بن‌سلیمان به‌سال ۵۹۰ که‌درسال ۱۱۱۸ شاه‌سلطان‌حسین‌صفوی‌وقف‌کرده‌است.

۷ - قرآنی دیگر باجلد سوخته متضمن کتیبه‌آیة الکرسی و اوراقش همگی مذهب کاتب نامعلوم واقف برمقبره شاه‌عباس ثانی امیر محمدمهدی به سال ۱۰۷۷ واندازه‌اش ۲۰در۴۳٪ است .

۸ - قرآنی به خط نسخ محمدبن سلیمان هروی باجلد سوخته منقش به‌طلا ولاجورد باکاغذترمه تمام صفحات تذهیب‌شده به اندازه ۲۶ در ۰/۳۵٪ ورق اول مذهب عالی یك سطر مشکی سه سطرطلائی‌تاریخ کتابت ۹۶۸ تاریخ وقف۱۰۹۴ واقف حاجی کافور صاحب‌جمع .

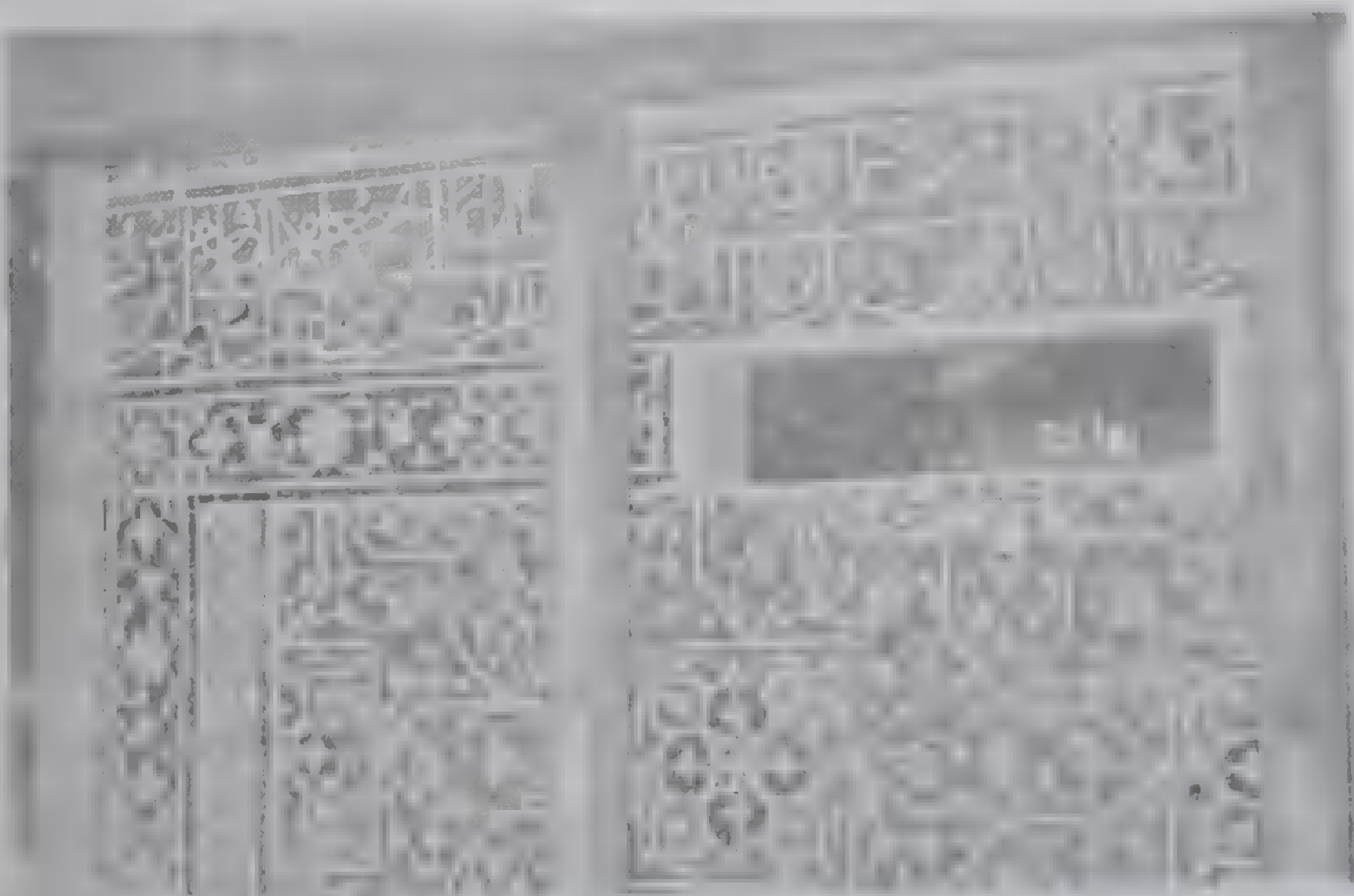
۹- قرآنی به‌خط کوفی مرغوب روی پوست آهو از قرن سوم هجری‌سر سوره‌ها طلا کاری به‌اندازه ۰/۲۵٪ در ۰/۲۹٪ که نویسنده وواقف و تاریخ کتابت آن معلوم نیست گویندهمزمان احداث نخستین‌قبه‌برفراز تربت فاطمه ازناحیه‌سیده زینب بنت موسی المبرقع بر مزارستی فاطمه وقف‌گردیده است .

۱۰ - قرآنی دیگر به‌خط کوفی روی پوست آهو ازهمان قرن واقف میر محمد تقی اصفهانی سال وقف ۱۲۲۱ قمری وااندازه‌اش ۰/۱۲٪ در ۰/۲۱٪

اما کاشیهای متنوع موزه

وکاشیهای‌موزه ساز وخزانه پرداز موزه سری‌به‌سری از آثارقرون هفتم تادهم با دارابودن تاریخ مستند ونام استاد هنرمندشان‌درداخل‌سالن وخارج‌آن بسیارند و کاشیهای مرقد وضریح‌وروضه هریك درجای خود توصیف شده‌اند واینك چندسری

از آنها را که در موزه نگاهداری میشوند بر سبیل اختصار توصیف میکند وضمن توصیف از مشاهده مربوطه هم به کاشیهای مزبور اشاره خواهد رفت .



قسمتی از ضریح کاشی فاطمهٔ معصومه که در خارج سالن است

۱ ـ کاشیهای درب بهشت که در غرفه موزه ایران باستان نگاهداری میشود مرکب از ۴۵ پارچه هستند که شاه‌نشین جنوبی مشهد علی بن‌جعفر را بدهانه ۳ و ارتفاع ٤ متر زینت داده‌بودند .

بدین تفصیل که دوخشت مثلث بزرگ‌دربالا به‌جای پوشش محراب با کتیبه (لااله‌الاالله. محمد رسول‌الله .علی‌ولی‌الله) متضمن توحیدونبوت وولایت‌و کنایه‌ای ازسه‌باب بهشتی است که ازقم گشوده میگردد .

وهشت پارچه ونیم‌خشت باریك و بلندبه‌جای پایه‌های محراب دردوحاشیه باکتیبه (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ذلکم الله الذی خلق‌السموات والارض الخ) .

و پنج پارچه خشت بزرگ ۰/۷۰ در ۰/۷۰ درمتن وبدنه محراب با کتیبه

مختلف روی یکی سوره (اذا جاء نصرالله والفتح) وروی دومی صلوات برمعصومین وروی سومی تصویری ازگل وبوته وطاوس بدون کتیبه وروی آخری نقشی برجسته ازمحراب شکسته که درقسمت بالاجای دارد .

وشانزده پارچه دردو جانب محراب شکسته با کتیبه سوره فاتحة الکتاب و تاریخ ۷۱۳ می باشد .

۲ـ کاشیهای لوح مزار دوامامزاده (علی بن جعفر و محمدبن موسی الکاظم) که روی قبور آنان درمشهد علی بن جعفر نصب بود و اینك بموزه آستانه انتقال یافته است مرکب ازشش پارچه (هر لوحی سه پارچه ۷۰٪ در۷۸٪) به ارتفاع ۲ر۲۴ وعرض ۴۰ر۱ متر باکتیبه آیةالکرسی بخط ثلثی برجسته شنجرفی درحاشیه ونام و نسب دو امام زاده بهمان خط ورنگ درمتن که ضمن توصیف از گنبد مزبور توصیف خواهند گشت .



تصویری از الواح قبور علی بن جعفر ومحمد بن موسی الکاظم

۳ ـ کاشیهای کوکبی باگل‌های صلیبی ازاره بقعه علی بن جعفر که‌متصدیان موزه از تعداد آنها اطلاعی ندارندزیرا درصندوقهائی است دربسته و از هرردیفی یکی دوخشت‌درمعرض تماشا قرار داده‌شده‌است و معمرین ازخدام بقعه‌مزبورتعداد آنهارا ۱۸۰۸ پارچه (نیمی کوکبی ونیمی صلیبی) نقل کردند ولی نگارنده با توجه به‌اندازه آنها وارتفاع ازاره وگنجایش محوطه داخلی بقعه‌از جرزها وبغله‌ها وشاه نشین‌ها وعنایت به اینکه شاه نشین جنوبی محل نصب کاشیهای درب بهشت بوده ودر هرشاه نشینی‌هم درگاهی بازاست که فاقد ازاره بوده‌است هرگاه‌بلندی ازاره را یکمتر وهفتاد سانتیمتر در نظر بگیریم‌و معتقدشویم که حدود نیمی از آن در اثر بالا آوردن سطح بقعه زیر خاك قرار گرفته بوده‌اند. باز تعدادشان از حدود نهصد وچیزی تجاوز نمیکند .

که بااستفاده ازکیفیت کتیبه‌هاونقوش چنین‌بنظر میرسد که این‌ازاره درچهار ردیف هر ردیفی نود پارچه کوکبی ونود قطعه صلیبی ودو ردیف‌نیمه نیزبا همان تعداد امابدون گل‌دربالاوپائین‌بوده‌است که‌درسال ۷۳۸ قمری‌بدست‌استادجمال‌الدین درکارخانه‌استاد رکن الدین کاشی‌سازتهیه شده‌اند .

و چون شب نهم ربیع الاول سال ۱۳۳۶ قمری (بسال قحطی) تنی چند از جوانان برای بردن آنها به‌بقعه مزبوره رفته خادم‌کشیك را بقتل رسانیده یك خشت بزرگ طاوس نشان را با چند خشت ازاره از جای کنده میبرند روز دیگر بفتوای علمای قم‌کاشیهای مزبور را ازسینه جدار کنده در صندوقهائی نهاده به خزانه‌آستانه انتقال می‌دهند .

ظاهراً ردیف‌های‌اول‌ونیمرنیمردیفهائیکه‌بالا یازیر خاك‌بوده‌انددرمتن‌آنهانقوش برجسته‌طیور وفیل وآهوودرحاشیه کتیبه‌ای‌سه‌سانتیمتری متضمن‌هشت‌چهاربیت از ابیات‌فردوسی‌ازقبیل :

بنام خداوند جان و خرد کزاین برتر اندیشه برنگذرد

وسایر ابیات متناسبه بوده است.

ورديف دوم درمتن بخط کوفی برجسته يك كلمه از كلمات قرآنی است که چون بترتیب کلمات پهلوی هم قرار دهند از مجموع آنها چند سوره کوچك از قبيل اخلاص و كوثر و فلق وناس و کافرون تکمیل میگردد که درحاشیه آنها احادیث نبویه ونام استاد کاشی ساز وتاریخ ساخت آنها نوشته شده است.

ورديف سوم درمتن بخط ثلثی بر جسته نیزيك كلمه كه چون پهلوی يكديگر بارعایت ترتیب نصب کنند چندسوره کوچك كامل ميشوند.

ورديف چهارم درمتن يك كلمه ازسوره دهر بخط ثلثی بر جسته ودر حاشیه سوره کوچکی نوشته شده است.

۴- کاشیهای اطراف مرقد درچهار ردیف که ردیف اول ٢٤ پارچه به اندازه ۰/۳۲ در ۰/۳۲ با دو کتیبه ریز ودرشت است که بخط درشت برجسته ثلثی سوره یسن وبقیه سوره درسه ردیف پائین است وبخط ريز آیاتی ازقرآن ونام بانی (پهلوان



کاشیهای بدنه مرقد علی بن جعفر موجوده در موزه آستانه

زین‌الدین حاجی‌علی‌لو ونام کاتب (محمدبن الحسین الحسینی) نوشته‌شده‌است.

۵- کاشیهای چهار جانب الواح قبور بطول ۰.۴۰/. وعرض ۰.۲۰/. باکتیبه‌صلوات کبیره بخط ثلث برجسته.

۶- کاشیهای دوو بژه‌بر لبه مرقد که‌نیمی از آن سطح مرقد را زینت می‌داده و نیمی هم بدنه آنرا می‌پوشانیده است نیز بطول ۰.۴۰/. وعرض هریری ۰.۲۰/ دارای کتیبه سوره یسن بخط ثلث فیروزه فام درزمینه فیروزه‌ای که از کاشیهای قرن مقدم بوده‌است وجزبك پارچه‌موجود بقیه شکسته است وروی این پارچه دریك بر جمله (مالی لااعبد) و روی بردیگرش (وهم مهتدون) خوانده‌می‌شود.

۷ - کاشیهای کتیبه کمربندی روی ازاره‌بقعه به اندازه ۳۲در ۳۲ /.۰ بازمینه لاجوردی وستاره‌های طلائی که روی آن بخط برجسته ثلثی طلائی سوره مبارکه یسن قالب ریزی شده است و اکثرشان ازبین رفته اند و فقط هشت پارچه از آنها باقیست که‌تاریخ ۷۲۸ روی آن‌ها خوانده می‌شود.



قسمتی از کاشیهای کتیبه وقاب‌های عکس موجوده در موزه آستانه

۸- کاشیهای کتیبه بقعه شاهزاده جعفر در غربی قم با تاریخ ۶۶۷ به اندازه ۰/۳۰ در ۰/۳۰ حاکی ازنام و نسب آن امامزاده بخط‌ثلثی فیروزه فام در زمینه فیروزه‌ای که بجای خود توصیف می‌شوند .

۹- کاشیهای معرق همان بقعه حاکی ازنام پیرقلی وتاریخ ۹۴۲ .

۱۰- کاشیهای خشتی بقعه شاهزاده اسماعیل بیدقان قم باکتیبه سوره‌اخلاص وتاریخ(ثمان‌وستین‌وست‌مأة)ده‌پارچه‌باکاشی‌های‌متنوع‌ازکوکبی‌مدرج درمتن‌تصویر برجسته سه‌سوار مغول درحالیکه ماری‌را زیرپای میکوبند وکبوتری را دربالای‌سر خوددارند اشاره بسرکوبی‌سرکشان‌وبزرگداشت صلح جویان و درحاشیه کتیبه‌ای بخط ریز که روی آن هشت بیت از فردوسی نوشته شده است بدین‌گونه :

چو پیکار کیخسرو آمدپدید ز من جادوئیها بباید شنید

وکاشی مربع‌بانقش برجسته طاوس ولك‌لك وطوطی .

۱۱- کاشیهای‌لوحه‌شاهزاده حارث‌ازخاکفرج‌حاکی ازنام ونسب آن‌امامزاده



به اندازه ۸۷٪ در ۸۷٪ که به موزه ایران باستان انتقال داده‌اند .

۱۲ ـ کاشیهای دولبه فیروزه‌ای مشتمل بر آیات قرآنی بخط برجسته ثلثی دوازده پارچه .

اما قالیها و قالیچه‌ها



تصویری از قالیچه جانمازی عصر صفوی

بدیهی است قالی و قالیچه در آستانه فراوان است اما آنچه که مورد توجه است نفایس عصر صفوی است که ذیلا نامبردار میشوند .

۱ـ دو تخته قالی ویژه فرش گنبد شاه عباس که چون پهلوی یکدیگر بگسترانند تمام سطح گنبد و صفه های شانزده گانهٔ آنرا میپوشانند طول هر یك ۸٫۲۰ متر و عرضشان ۴٫۱۰ متر میباشد و قسمت وسط آنها که جای مرقد است باز گذاشته‌اند این قالیها دارای زمینه کرم رنگ حاشیه آبی و نارنجی

متضمن شاخ و برگ و اشجار سرو و کاج و گل‌های متنوع سورمه‌ای که زیاده نفیس و ممتازند.

۲ - قالیچه روپوش مرقد بانقشه ترنج وچهار گلدان محتوی شاخه گل نسترن که متن آن دارای زمینه کرم رنگ ولیموئی وحاشیه‌اش آبی و آسمانی واندازه‌اش ۲/۸۳ در ۱/۷۱ مترمیباشد .

۳ـ قالیچه جانمازی به اندازه ۱/۳۸ در ۱/۰۵ متر بازمینه لاکی دارای چند کتیبه بخط ثلث و نسخ عمودی و افقی و قوسی دور محراب درمتن گلابتون‌دوزی ابریشمی مزین به گلهای برجسته نیز از ابریشم که روی آن آیه شریفه .

«آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله الخ » همچنین آیة الکرسی باخطوط ابریشمی و آیه شریفه (اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق اللیل وقرآن الفجر (تا) مقاماً محموداً) ودر سینه محراب شکلی (رب اجعلنی مقیم الصلوة)بافته شده است ودر مواضع مختلفه آن اسامی جلا له خوانده میشود که زیاده نفیس وبی‌نظیراست .

۴ـ قالی ویژه پوشش حرم مطهر بضمیمه دار الحفاظ مرکب ازده پارچه قالیچه هشت ضلعی مختلف الاضلاع باندازه های متفاوت از طول های ۱/۹۰ و ۱/۹۳ و۱/۹۴و۱/۸۷ مترو عرضهای ۱/۱۳و ۱/۳۰ مترو۷۳%و ۷۱%و ۷۰%و ۶۹% سانتیمتر که این تفاوت درعرض وطولشان بواسطه اختلاف سطح داخلی روضه در اثر تمایل ضریح منصوبه به جانب جنوبی وغربی است .

زمینه متن نخودی بانقشه گل و بوته وپرندگان ششگانه وشش سرو وپنج کاج وزمینه حاشیه لیموئی وقرمز متضمن کتیبه‌ای حاکی از نام استاد نعمت الله جوشقانی وتاریخ ۱۰۸۲ که سه تختهٔ آن بطورموقت به موزه ایران باستان فرستاده شده‌است .

اشیاء عتیقه گوناگون

در این موزه نفایس بسیاری است که ازمشاهد متبرکه وبیشتر از روضه مقدسه

فاطمیه بدانجا منتقل ساخته‌اند که ذیلا فهرست وار نامبردار میشوند بدین گونه.

قندیل طلای مرصع و مکلل به چهارده دانه یاقوت و الماس و زمرد علاوه دارای آویزهای مروارید بصورت شش ترکی مشبك با کتیبه‌های متعدد و میناکاری بخط نستعلیق به ارتفاع ۰/۰۷۵ با چهار زنجیر طلا اهدائی فتحعلیشاه که وقف نامه آن در صفحه اول قرآن خط احمد نیریزی بر روی پارچه که نیز اهدائی وی می‌باشد نوشته شده است و آن قرآن هم در موزه موجود است.

و قندیل دیگری از طلا به اندازه ۰/۰۴۰ و وزن ۵۰ سیر مزین به دو کتیبه گلوبندی و ساقبندی از هدایای ناصرالدین شاه

ولگن برنجی دارای کنده کاری

و شمعدانهای برنجی با کنده کاری و کتیبه کوفی و حکاکی

و رحل های جداگانه از خاتم و منبت و روغنی

و کلاه‌خودهائی طلائی و مرصع دارای حکاکی و یکی از آنها متضمن ۳۲ قطعه زمرد و یاقوت از درشت و ریز به نقشه چهار تخمه با کتیبه سوره ناس (قل اعوذ برب الناس) و در پایان عبارت وقف نمود حسینقلی خان قاجار برای حضرت صاحب الزمان بتاریخ ۱۲۱۲)

و مجمره منقش از نقره با حکاکی

و تفنگ با کمربندی کنده کاری از نقره منقش به طلا است

و گلاب پاش های بارفتن و برنجی با کنده کاری.

و درهای خاتم و منبت با کتیبه‌های عاج

و آفتابه کنده کاری شده.

و فانوس مسی مزین به کنده کاری

و پرده‌های اطلس و قلمکار و ابریشم و مخمل ملیله دوزی.

و سجاده‌های مخملی زری و جانماز مخملی.

وکشکول نارگیلی

وطوق فولاد دارای زبانه‌ای کنده‌کاری وصندوقی متضمن کتیبه‌هائی مشبك که‌دسته‌عزاداران‌درزیر آن‌گردآمده نوحه‌سرائی‌میکنند واین‌طوق‌اقدم‌برطوق سیفال (مخفف سیف‌الله) ازمحله چهل اختران وطوق محله‌عشقعلی میباشد.

وکبوتری‌برنجی‌با‌کنده‌کاری.

وشمعدانها.

وچراغهائی‌باپایه‌برنجی‌منقش‌برجسته.

وشمشیر باحکاکی و نقوش زرین و غلاف جواهرنشان مرصع به ۱۲ قطعه یاقوت درقاب‌های زرین نقش مینائی.

وقمه بادسته شیرماهی وتیغه زرنشان‌وغلاف‌مزین به‌قطعات‌زرین‌و چهار ترنج باتصویر پلنگ وبازومرغی که‌صیدشده‌وچهار خرگوش وشاخه گل وبلبل ونقوش مینائی مکلل به‌جواهر که روی تیغه آن بخط زرین عبارت (وقف صاحب الزمان نمود حسینقلی قاجارحکاك‌عبدالعزیز) خوانده میشود.

وزرهی فولادین‌باشش‌تکمه‌زرین که‌روی آنها‌آیات‌قرآنی حکاکی‌شده‌اند.

وزرهی ازطلا وفولاد دارای شرابه‌های مرصع به ۵۱ دانه‌یاقوت ومروارید وزمردازدرشت‌وریز درجلوسینه‌وپشت سر.

ودوسپرپوست کرکدن مرصع بجواهر.

وتبرزین فولاد دارای حکاکی بدیع زرنشان‌بادسته طلای مرصع به‌دانه‌های یاقوت منقش به‌تصاویر باز شکاری و مرغی صید شده باکتیبه (عمل‌کمترین علی) درمیانه (یاقاضی الحاجات) (یاکافی‌المهمات) بطول ۶۱٪ باسردسته‌ای از زرناب زیاده بدیع.

ونیزه‌فولادین‌بطول ۳/۱۵ متر باسرنیزه‌ای زرین مزین به‌کنده‌کاری‌به اندازه ۲۶٪ ومحیط۷٪ سانتیمتر باکتیبه (وقف صاحب‌الزمان‌نمود نواب‌کامکار حسینقلی

خان قاجار عمل نصیر غلام تاریخ ۱۲۰۲) .

بازوبندی‌اززرناب مرصع که‌حسینقلی‌خان برادرفتحعلی‌شاه وقف کرده‌است وشرح قیام‌اوعلیه آن‌برادرضمن توصیف‌گنبد شاه اسماعیل ومشهد اردهار نگاشته خواهد شد .

دوشمعدان یکی دو شاخ ازبرنج باحکاکی دلپذیر و کتیبه نقره‌ای بخطوط نسخ و کوفی وچراغی روغنی از فولاد بشکل کبوترهرسه انتقالی ازمشهد اردهار .

وپارچه های زربفت و پرده‌ای مـاهوتی پولك دوزی و پرده‌های زری با تصویر سیاه قلم از امیر مؤمنان (ع) باگل‌های نارنجی و قرمز و حاشیه زربفت و پرده رنگ روغنی مصور به شمایل حضرت رسول در غدیرخم در حالیکه علی را برسردست نگاهداشته‌است .

وبخور سوزمسین حکاکی شده .

وظروف سفالین ازسی قرن قبل‌ازکاسه‌های متنوع .

وپیاله‌وکاسه‌های‌سنگی‌وکاشی وشیشه‌ای‌وگلاب‌پاش‌ودوات‌کاشی وچراغهای‌روغنی‌و مشربه‌وفنجان وقدح‌های‌بزرگ‌لب طلائی چینی وگلدانهای‌چینی‌بزرگ‌یکی‌چهارپایه بامتن سبز ودسته‌دارمصوربتصویرودیگری‌آب‌طلائی ودو کوچك .

وساعت‌های روی میزبامجسمه‌ای برفرازآنها .

وسی‌دو تابلوباشمایل قلمی ازمعصومین‌مزین‌به کتائب‌متنوع وبی کتیبه‌اعم‌از خاتمکاری وساده وچوبیهای، منبت وگوهای چهارنبش صندوق خاتم .

وطپانچه‌وکارد وقیچی‌طلاومس

وکشکول سنگی مرمری بزرك اهدائی فتحعلی شاه با کتیبه سوره اخلاص وچهل وسه پارچه عقیق مهری وبازو بندی‌باکتیبه وحکاکی‌های‌جالب .

مسکوکات طلا و نقره

و سکه‌های بسیاری ازعصر خلفای امویه و عباسیه و پادشاهان و شاهنشاهان ایران بدین تفصیل .

این مسکوکات به اسامی عبدالملك مروان و ولیدبن عبدالملك و هشام بن عبدالملك و ولیدبن‌یزید ومروان‌بن‌محمد (ازخلفای اموی) وعبدالله سفاح ومنصور عباسی والمهتدی بالله و هارون الرشید ومأمون(همگی از نقره) وبنام ذوالریاستین (ازطلا) وبنام‌المستعین‌بالله والمعتزبالله (ازنقره) وبنام‌المکتفی‌بالله والمقتدر بالله و القادروالناصرلدین‌اللهوالمعتصم (طلاوازخلفای‌عباسی)وسکه‌اسمعیل‌بن‌احمدسامانی ونصربن احمد ونوح‌بن نصر وعبدالملك بن‌نوح‌ومنصور بن‌نوح ونوح بن‌منصور وظهیرالدوله ابومنصور ورکن الدوله آل‌بویه ومعزالدوله و عضدالدوله از نقره و سلطان محمود غزنوی وطغرل بیك سلجوقی وجلال‌الدین ابوالفتح ملکشاه ازطلا ورکن‌الدین ابوالمظفربن ملکشاه وغیاث‌الدین‌ابوشجاع محمدبن‌ملکشاه‌سلجوقی و ابوحارث‌سنجربن ملکشاه‌واحمدبهادر مغول وارغون‌شاه وغازان واولجایتو سلطان وابوسعید بهادر وطغاتیمور وامیرتیمور گورکان وشاهرخ شاهو الغ‌بیك و سلطان محمد بهادر وعبدالله‌تیمور وابوالقاسم بابر بهادر و ابوسعید گورکان و علاءالدوله بهادر آل جلایر وحسین بهادر آل جلایر وشاه‌شجاع آل‌مظفر واسکندر قوانلو و جهانشاه قوانلو واوزن حسن بهادر قوانلو و یعقوب قوانلو و رستم قوانلو واحمد قوانلو و شاه اسمعیل صفوی‌وشاه طهماسب ازنقره وشاه‌عباس‌اول ازطلاوشاه‌عباس دوم وشاه‌سلیمان‌و شاه‌سلطان‌حسین وشاه طهماسب دوم و شاه عباس‌سوم‌ونادر شاه افشار وعادل شاه وشاهرخ وکریم‌خان‌زند ازنقره .

وجعبه قرآن ودست بندطلا وگوشواره وخم (خمره کاشی) بانقوش بر جسته مارپیچی ونعلبکی کعب‌دار متعدد ویخدان کاشی ولگن کوچك وکاسه وپیاله‌های‌متعدد

کاشی باتصویر زن وظروف مختلف‌وجور بجور سفالی ولگن شیشه وچراغ‌روغنی کاشی لعابدار باکتیبه کوفی‌وتنگهای‌شیشه وبلور با تصویر مظفرالدین شاه ومشربه سفالی و کوزه‌های فیروزه‌ای .

ودو صندوق خاتم روی‌قبور شاه صفی وشاه سلیمان باکتیبه منبت سوره‌یسن که مقام راگنجایش‌توصیف از آنهانیست .

و کتب خطی از ادعیه وزیارات که ذکر جزئیات آنها بطول‌می‌انجامد .



قسمت سیزدهم

در توصیف ازابواب منصوبه وموجوده کنونی

در روضه مطهره درهائی بوده و هست که بعضی تجدید و بعض دیگر بکلی برداشته شده‌اند مانند درهای خاتم ومنبتی که میانه روضه باگنبد شاه‌عباس یامسجد بالاسر مردانه وزنانه نصب بود که اینك هرسه را بموزه انتقال داده اند و همچنین درهای خزانه که بکلی جزء رواق گردیده است ودرب مشبك گودار بین روضه با مقبره شاه‌صفی که ازهیچیك نشانی‌هم‌دیده نمیشود .

واکنون درضلع‌اصلی‌شمالی یکزوج‌درب دو لنگه‌از نقره‌طلانشان ودر ضلع اصلی‌شرقی یکزوج درب نقره و بین‌رواق شرقی با ایوان آینه هم یك زوج درب نقره ومیانه حرم زنانه باگنبد طباطبائی هم یکزوج درب چهارلنگه دیده میشود که بعضی ازآنها نیز درمعرض تجدید وتعمیر هستند با این حال‌برای تجلی وضع‌فعلی بتوصیف آنها میپردازد .

درب طلای فتحعلی شاهی

اما درب شمالی که میانه روضه با ایوان طلا واقع است سراپا باصفحاتی ازنقره‌ضخیم متضمن کنده‌کاری‌وحکاکی بدیع وکتیبه‌های برجسته پوشانده‌شده است و روی آن باصفحه‌هائی از زرناب به اشکال‌مختلف‌میخکوب آراسته‌وبه‌گل‌هائی زرین‌مزین‌به‌کنده‌کاری و کتیبه‌های‌متنوع خط‌برجسته بصور گوناگون از مضلع‌منظم‌ونامنظم‌بنداسلیمی و کوکبی و ترنجهای

جور بجور آرایش یافته است که باید روی آنرا قاب آینه بگیرند تا از دستمالی زائرین مصون بماند .

ودرمواضع مختلفه از باهوی (۱) هرلنگه ازچهارجهت ترنجهائی مشبك از صفحات رزین میخکوب وروی آن اسامی جلاله خوانده میشود .

این درب دارای دومصرع و ارتفاع آن ۳٫۲۰ وعرضش ۲٫۸۰ متر وواقف فتحعلی شاه قاجار وسال ساخت وپرداخت ۱۲۲۲ میباشد .

اما کتیبه‌های آن بخطوط ثلثی ونستعلیق برجسته از زرناب است بدین تفصیل که روی تنکهٔ بالا درهر دومصرع در میانه نقوش برجسته زرین در زمینه مینا کاری اسامی جلاله (یا احد یا الله یا صانع یا رافع یا قاضی الحاجات یا مجیب الدعوات) وروی تنگه وسط دردومصرع یکطرف اذن دخول بدین عبارات (قبل ازدخول بایست و بگو بسم‌الله الرحمن الرحیم اللهم انی قد وقفت علی باب بیت من بیوت نبیك محمد ﷺ قدمنعت الناس الدخول الی بیوته الا باذن نبیك فقلت یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم) .

و روی مصراع دیگر (قبل از دخول بایست وبگو بسم‌الله الرحمن الرحیم باذن الله واذن رسوله واذن خلفائه و باذنکم صلوات الله علیکم اجمعین ادخل هذا البیت وادعوالله بفنون الدعوات واعترف‌لله بالعبودیة ولهذاه المعصومة و آبائها صلوات‌الله علیهم بالطاعة) .

وروی تنکه پائین دومصرع (یاسیدالسادات) و درقسمت پائین آن چهار نام از اسامی جلاله قالب ریزی شده است .

اما روی باهوو پل های بالاووسط کتیبه ایست بخط برجسته نستعلیق از آقامهدی ملك الکتاب که روی آن درترنجهای کشیده ابیات ذیل سروده دانش قالب ریزی

---

(۱) باهو به استخوان دست از آرنج تاشانه اطلاق و بمعنای چوب دستی بزرك نیز آمده است که در این مورد به اصطلاح فنی نجاری برچهار چوب اطراف هرمصرع درب گفته میشود.

شـده است :

خدیو کشور دوران پناه خلق جهان
که‌شدبه‌عدل‌وسخا از جهانیان‌ممتاز

طراز مسند و دیهیم شاه فتح علی
که هست فتح وظفر بالوای اوانباز

قدرغلام وقضا چاکر آنکه‌طاعت او
شده‌است‌برهمه‌کس‌فرض عین‌همچو‌نماز

بعهداو که بودگرگ‌ومیش‌همخوابه
زعدل‌او که‌شده‌بازو صعوه همپرواز

غزال‌طعمه نخواهدمگر زبر تن‌شیر
حقار چینه نجوید مگر ز چنگل باز

زخلق وخلق بود بی‌نظیر وبی‌مانند
بعدل وجود بود بی عدیل و بی‌انباز

نهاده پاچو در اورنگ معدلت فتنه
زبیم او به ضعیفان نکرد دست دراز

چوبود خادم پاك اعتقاد این درگاه
که سوده‌اند بر اوکائنات روی نیاز

دری نهاده بر این‌آستان عرش‌نظیر
کزآن‌بود دررحمت‌به‌روی‌خلق‌فراز

تبارك‌الله از این در که زائرانش را
زهر سریر شودکشف هرنهانی راز

چـه در در حـرم سبط سید ثقلین
که ازشرافت اویافت‌بزم قرب‌طراز

چه در در حرم بنت موسی جعفر
یگانه اختر برج سپهر عزت و ناز

گل ریاض امامت که طایران حرم
حریم گلشن اورا شدند زمزمه ساز

سپهر عصمت وبحرحیا ومعدن شرم
امین‌وحی‌ومحل‌سروش ومحرم‌راز

خور ازرواق فلك‌سرنهدبه‌پای درش
بهر سحر که‌کند این رواق رادرباز

بشوق اینکه دراین‌دردهندجایگهش
چه رنجها که طلا را رسیدازدم‌گاز

هرآنکه‌روی‌براین‌درزروی‌صدق‌آورد
دری زروضه فردوس شدبرویش‌باز

کسیکه راه بر این آستان تواند برد
چه‌حاجتشکه‌شودره‌نوردسوی‌حجاز

دل از زیارت این‌دربحق‌شودنزدیك
که عارفان به‌حقیقت برندپی زمجاز

نخست روی‌براین‌آستان‌نهدهرکس
که رستگاری انجام خواهد ازآغاز

غرض‌چوکردبراین آستان بنااین‌در
که بیشتر ز در کعبه باشدش اعزاز

نگاشت خامه دانش برای تاریخش
که سوی جنت اعلی در جنان‌شدباز

اما این ماده تاریخ باسال ساخت یا نصب درب تطبیق نمیکند که یادرضبط ونقل ویادر قالب ریزی اشتباهی رخ داده است .

باضافه دو رباعی ذیل ازمنشئات فتحعلی خان صبا ملك الشعرا - با میناروی طلا هریك برروی یك مصرع خوانده میشود .

این در که زسبط خواجهٔ هردوسرا است — این جای سروش و مهبط نورخداست
ساید رخ هر که بر این در امـروز — آسوده ز بیم رستخیز فـرد است

***

خواهی که خجل زاهل محشر نشوی — و ز کـردهٔ خویشتن مکدر نشوی
تا جان به تن وتن بجهانت باقیست — یك لحظه جداز خاك این در نشوی

علاوه درجبهه درگاه زیرقوسی طاقبند بخط مشکی نستعلیق معرق در میانه کاشیکاری معرق بیت زیرخوانده میشود .

درگاه تو قبلـه‌گـاه جـان است — محـراب زمین و آسمـان است

درب نقرهٔ روضهٔ مطهره

و در ضلع شرقی درب نقره ایست که دارای جنبه تشریفاتی محض میباشد زیرا جنبین آن از دو زاویه بجای مخازن سابقه روضه دو در گـاه بجانب رواق بازشده است.

بهر صورت درب مزبور دو لنگه به ارتفاع ۲٫۷۵ وعرض ۱٫۷۰ متر سراپا نقره پوش وروی تنگه‌های ضخیم آن ترنجهائی بیضی وبرجسته ورروی باهوی آن گل وبوته‌های برجسته‌ای قالب ریزی گردیده است .

ودر اطراف باهوی هردو مصرع ازچهارجانب کتیبه‌ای بخط برجسته نستعلیق دیده میشود که روی آن ابیات ذیل دروسط ترنجهائی کشیده ودرفواصل هر دومصرعی میانه ترنجی بخط ثلثی اسامی جلاله خوانده میشود .

اهداء کنندگان این درب مجلل مرحومین حسینقلی خان نظام السلطنه مافی

قزوینی و برادرش سعدالملک مافی و سراینده ابیات شوریده شاعر شیرازی و نویسنده خطوط و طرح کننده نقوش مرحوم میرزا محمد ابراهیم فیض نقاش باشی قمی واستاد هنرمند آن آقای محمدتقی زرگر وسال ساخت وپرداخت ۱۳۰۶ وسال نصب ۱۳۱۰ قمری وتعداد ابیات هیجده واشعارچنین است :

تبارك الله از ایـن بقعهٔ بهشت طراز — که بر گذشته نشیبش بهشت‌راز فراز
بر آستانش که محراب راستان حق است — سپهر پشت بخم کرده ازبرای نماز
فضای او چو فضای ارم نشاط افزای — هوای اوچو هوای بهشت غم‌پرداز
بخاك اوست نهان طرفه گوهری کز قدر — زهفت گوهر این نه صدف بود ممتاز
بنام فـاطمه معصومه آفتاب حیا — که دخت خسرو طوس است ودخت شاه حجاز
گل حدیقه عصمت که از نهیب عفاف — نسیم را بسراپرده اش نبوده جـواز
بـدور بماش حیا آفتاب گـردون را — زپیش راندهمی تا بچرخ چارم باز
اگـر مطیع نیاکان او نشد داود — نبد بسـاط خلافت چنین بلند آواز
چو گشت ماه تموز از هزار وسیصدوده — بعهد ناصر دین پادشاه بنده نواز
شهی که از اثر امن و تیزی عدلش — سپاس میش کند گرگ و پاس تیهو باز
نظام سلطنت آن میر سرفراز دری — زنقره کرد در این کاخ دلفروز فراز
یگان برادر رادش خجسته سعدالملك — کـه در سعادت برمشتری فروشد ناز
دو گوهر از یك درج ودو اختر از یك برج — بکار سازی دولت بهم شده دمساز
بکار خیر چو علم وخرد بهم همدست — ببذل نور چو شمس وقمر بهم انباز
سه خواهران که بر این هفت بام گردونند — زجود این دوبرادر کنند کسب جهاز
از این دری که بقم بازشد از این دو امیر — گذشته فروه قم از دیار روم طراز
پی سرودن تاریخ این در سیمین — صلا زدند بشوریده شاعر شیراز
سرود منطق شوریده بهر تاریخش — دراین رواق همایون درجنان شدباز

که این ماده تاریخ باسال ۱۳۰۶ برابر است و باید معتقد شد که تاریخ ساخت ۱۳۰۶

وتاریخ تکمیل ونصب ۱۳۱۰ میباشد وباابنکه‌همایون رابدون الف محسوب بدارند وکلمه شد راشده بحساب آورندیعنی بدینسان(دراین‌رواق همیون درجنان شده باز) بخوانند تاباسال ۱۳۱۰ تطبیق کند .

درب نقرهٔ دوم

ودرب نقره دیگری که‌میانه رواق باایوان آینه نصب گردیده است نیزدولنگه اهدائی نظام‌السلطنه‌مافی (امابدون شرکت برادرش سعدالملك)بسال۱۳۱۴ میباشد .

این‌درب نقره پوش ومتضمن سینی‌های بیضی برجسته ونقوش بدیعه و کتیبه کاراستاد هنرمند آقامحمد تقی ررگر وارتفاعش ۳/۱۵ وعرضش ۲متر وآراسته به ترنجهائی زرین ومیخکوب مشتمل‌براسامی جلاله ودر حاشیه هرمصرع روی باهو کتیبه ایست بخط نستعلیق استاد میرزا محمد ابراهیم فیض نقاشباشی ایران که روی آن‌چهارده‌بیت‌زیرسروده‌شوریده‌قالب‌ریزی‌شده‌است .

دری زسیم بقم برگشاد از نومیر	که‌درشرف ززمین برشدازسپهراثیر
بعهد دولت سلطان مظفرالدین شاه	که‌گاه‌جود کفش‌خنده زدبه‌ابر مطیر
خجسته‌حضرت‌معصومه آنکه‌برمه‌وخور	دریده پرده وخود در هزارپرده‌ستیر
نعال خادم او گوشوار گوش سپهر	غبار درگه او توتیای چشم بصیر
بلی‌شرف‌همه‌زین‌دربود که‌مشرف‌اوست	رواق فاطمه دخت امام عرش سریر
کریمه ای که‌فروغش گرفت عالم را	چنانچه عالم را آفتاب عالم گیر
اگر بدیده معنی نظر کنی بینی	که‌سطح‌دربفراز‌است‌وسطح‌چرخ‌به‌زیر
نظام سلطنه اعظم‌حسینقلی‌خان آنك	که‌نوك‌خامهٔ‌وی‌ریخت آب خامه‌تیر
وزیر ناصح همنام نامجو آورد	ادیب‌پاك ودل‌پاك و رای‌پاك‌و ضمیر
فشانده‌نقره‌واز‌نقره ساخت این دررا	چنانکه‌روی‌دراز‌رشك‌شدبرنگ‌زریر
زجود اودر خیرات‌درجهان شد باز	زهی‌ستوده‌امیر وخهی خجسته وزیر

زشرم این درسیمین شگفت می‌نبود — که سر ببوتهٔخجلت فروبرد اکیسر
همی‌ببام رواق فلك بدین درگاه — رسدزسیم سلام ملك‌بگوش صفیر
سرود منطق شوریده سال تاریخش — دری زسیم بقم برگشاد از نو میر

وبرعتبه مرمر جلودرگاه همین درب بخط نستعلیق چنین‌خوانده میشود .

ای‌سجده‌گاه خلق جهان آستان تو — باریده فیض‌حق‌به‌جهان زآسمان تو
درحادثات‌هردوجهان‌انس وجان‌همه — بنهاده سر بدرگه دارالامان تو

درب‌میانه گنبدطباطبائی باحرم‌زنانه

چنانکه نگاشته شد میانه روضه شریفه باگنبد طباطبائی دری‌است‌چهارلنگه‌ای وازدوجانب نقره پوش‌مزین به حکاکی‌های‌جالب که روی آن‌صفحاتی‌زراندود وکتیبه‌هائی مینیاتور بکار رفته است وبسیارزیبا میباشد .

روی چهارچوب نقره پوش آن‌از دوسوی وهمچنین درحاشیه هرمصرع از چهارطرف کتیبه‌ایست بخط نستعلیق ازمینا هریك به‌رنگ خاص ونقشه مخصوصی که‌ذیلا نقل میگردد .

اهداء کننده این درب مجلل رجل خیر ونیکوکاری بنام آقای حاج قاسم همدانیان بازرگان تهران است که در امر ساختمان‌گنبد مزبور هم‌بابانی کمال‌تشریك مساعی رابعمل آورده است وپس ازرحلت طباطبائی هم‌بوصایت آنمرحوم عهده دار تکمیل تزیین این‌ساختمان است وزرگر هنرمند سازنده آن آقای‌استاد شکرالله صنیع زاده در اصفهان بوده‌است .

این درب بدهانه ۲/۵۰ وارتفاع ۴متر باسردری آراسته به‌نقوش وکتیبه مینا اسپرشاه نشین شمالی‌گنبدرا زینت بخشیده است ولی با درگاه دومتر و نیمی حرم زنانه انطباق واقعی ندارد بدینجهت‌دولنگه طرف‌غربی آن‌که محاذی درگاه مزبور اتفاق افتاده سیارند که باز و بسته میشوند بالعکس دو مصرع جهت شرقی آن

بطور ثابت نصب شده‌اند که بادومصرع سیار ازهرجهت مشابه‌ویکنواخت میباشند وتادقت کاملی بعمل نیاید این دقیقه منکشف نمیگردد .



تصویری ازدرب چهارلنگه درمدخل حرم زنانه ازگنبد طباطبائی

وکتائب متعدد آن‌ابیاتی است سروده‌صغیر اصفهانی در مدح حضرت ثامن الائمه وفاطمه‌معصومه ومرحوم طباطبائی‌بخط نستعلیق درزمینه مینای‌سفید وفیروزه فام یالاجوردی برنگ‌مشکی‌وسبز وغیر آن‌ازجمله درمدح‌حضرت رضاچنین‌است .

زند هر صبح خورشید فلك بوس | بخـاك آستـان خسرو طوس
از آن رو کعبه را خلقان‌مطاف‌است | که دائم کوی اورا درطواف‌است
صفا و مروه خاك انـدر ره وی | دل اهـل صفـا منزلگـه وی
رضا انـدر دل صاحب دلان است | بهردل کو مکان دارد دل آن است
فلك را تابـع امـر قضـا دان | قضا را بنده حکم رضا دان

از او خواهند باصد گونه ذلت مراد خویش هفتاد و دو ملت
امیـد آرزو منـدان عـالـم خـداوند خـداوندان عـالـم
خدا ظاهر ز مرآت وجودش خلایق ریزه خوار خان جودش
بوصفش خامه سیار ساکن نه واجب می‌توان گفتش‌نه‌ممکن
زهی احسان آن سلطان ثامن که بر وحش بیابان گشته ضامن
گمان میبرد مـأمون سیـه دل تواند حق حق را کرد بـاطل
نمی‌دانسـت آن کان لئـامت نگردد نور حق مغلوب ظلمت
الا ای آفتاب مشرق جـان که باشد مغربت خاك خراسان
صغیرت بنده‌ای از بندگان است چه جای کلبی‌ازآن‌آستان است
بسوئی نیستش چشـم عنایت بجز سوی توای نفس ولایـت

علاوه بخط مشکی روی‌زمینه سفید مینائی از طرف داخل دور چهار چوب ابیات زیر خوانده میشود .

ابتداء دوبیت ازناجی شاعر قمی‌بدینگونه .

ای حرم کبریا حریم تو درقـم چرخ نگفته است با مقیم درت قم
شیعت جد تو چون سلام توگویند جد توشان گوید السلام علیکم

وسپس ابیاتی از صغیراصفهانی‌درمدح‌رسول‌اکرم(ص)بدین‌گونه است:

ز هی شاهنشه اورنگ لولاك یگانه علت ایجاد افـلاك
فروزان مشعل بزم تقـدس کز او روشن بود آفاق‌وانفس
نبـی ابطحی عبـد مـؤید حبیب حق ابوالقاسم محمـد
بظاهر گرچه آن خورشید افلاك بیفکندی وجودش سایه بر خاك
بباطن کن فکان پیرایه اوست وجود ماسوی الله سایه‌اوست
شد اوموصوف بس ازبی قرینی بوصـف رحمـة للعالمینی
فکنده کائنات از جزو واز کل بـذیل رحمتـش چنگ تـوسل،

دو عالم محو در لطف عمیمش *** کرم شرمنده طبـع کریمش
فصاحت بنده در سفتن وی *** ملاحت خوشه چین خرمن وی
سرگیسوی مشك افشان کمندش *** خدا جویان گرفتاران بندش
برای ایزد علام اکبر *** ندانم جز دل او عرش دیگر
چوحق را در دل او بود منزل *** هم ازوی شد به وی جبریل نازل
دمی کآدم میان ماء وطین بود *** نبوت جان احمد را قرین بود



تصویر دیگری از سه لنگه درب وقسمت بالای آن

کسی کو بیند آن زیبا شمایل ... بــه دیـدار خدا گردیده نایل
نه من گویم که آن میر مصــدق ... بگفتا من رآنی قدرأی الحق
دراین کون مجازی تامکان داشت ... دمادم اهد قومی بر زبان داشت
بهر صبح و مساء از بهر امت ... نکرداز حق طلب الا که رحمت
نه حد هرنبی در عالم این است ... که حـد رحمة للعالمیـن است
صغیر امروز غرق نعمت اوست ... بفردا هم قرین رحمت اوست

و کتیبه دیگری در توصیف روضه و مدح فاطمه معصومه و تجلیل از بانی آن ، آقای حاج قاسم همدانیان از صغیر اصفهانی .

بسم الله الرحمن الرحیم

مزا ر دختر موسی ز بس فشاند نور ... بجلوه عرصه قم گشته رشک وادی طور
تبارك الله ازاین صحن وبارگاه و حرم ... که میزند زصفا طعنه بر بهشت و قصور
اگر بنای فلك رو نهد به ویرانی ... همیشه این حرم وبارگه بود معمور
چه سالها که بعزم زیارت از هر سوی ... کنندروی بدین کوی درسنین و شهور
زخاندان ولایت دراین مکان گنجی است ... که نفس شاه ولایت دراو بود گنجور
زدودمان کریمان کریمه ای اینجاست ... که لحظه لحظه کرامت ازاو رسد بظهور
شوند مورد اکرام وی فقیر و غنی ... برندبهره ز اقدام وی اناث و ذکور
بحکم محکم لولاك از مهیمن پاك ... بــودز خلقت افلاك جد او منظور
بعزم طوس سفر کرد وشد بقم مدفون ... ولیك بادلی ازحسرت رضا مهجور
در آرزوی برادرچوشمع سوخت ولی ... دریـغ ودرد که نائل نشد بدرك حضور
بمرگ کرد علاج فراق را که نبود ... دگر تحمل هجر بــرادرش مقدور
مزار حضرت صدیقه در مدینه اگر ... برای مصلحت از دیده ها بود مستور

مزار دختر او را به‌قم زیارت کن که هست بی‌سخن ایجاد هر دو از یك نور
بسی زیارت معصومه را فضیلت و قدر بود ز گفته معصوم در کتب مسطور
در این مقام مودت در آ که در قرآن بود مودت قربی ز قول حق مذکور
بجو به‌آل پیمبر توسل از دل و جان برای ایمنی از التهاب یوم نشور
زهی به‌بانی او حاج قاسم آنکه بود بشهرت همدانی جناب او مشهور
در اصفهان به‌اساتید و صاحبان هنر رجوع کرد و پذیرفت صورت آن دستور
بساختند بخوبی دری چو درب بهشت که باد دیدهٔ بدبین از آستانش دور
صغیر گفت به‌شمسی برای تاریخش زصدق گرد از این در به‌طره رو بدحور

که ماده تاریخ فوق برابر ۱۳۴۵ شمسی میشود که باید هاء‌ای غیر ملفوظ درجمله(به‌طره) محسوب نگردد تا با ۱۳۴۰ برابر شود زیرا این درب در سال ۱۳۴۴ نصب شده است .

وقصیده ذیل را در توصیف از بانی گنبد سروده است که روی در خوانده میشود .

اختری اصل روشنائی بود در دریای کبریائی بود
کوکب برج حکمت و عرفان گوهر درج پارسائی بود
حاجی آقا محمد آن سید کز نژاد طباطبائی بود
نور الله مضجعه در خلق نوری از شهر رهنمائی بود
نشر فرمان مرتضی میکرد حامی شرع مصطفائی بود
گره کار خلق را دائم در مقام گره گشائی بود
مسجدی ماند یادگار از او که رضا باد کردگار از او

و روی تنکه وسط درچهار لنگه آیات وعبارات وروایات ذیل به‌رنگ طلائی درزمینه سفید قسمتی بالا وقسمتی پائین بخط ثلثی قالب ریزی شده است .

سلام قولا من رب رحیم سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
سلام علی آل یسن ادخلوها بسلام آمنین

یـا منـزل البـرکات　　　یـا ارحـم الراحمین

یـا جـواد السائلیـن

من زارفاطمة‌بقم وجبت‌له الجنة

یا رب العالمین　　　یا مسبب الاسباب

یا رفیع الدرجات

یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة

ودر دو جانب درب مزبور درسینه جرز روی صفحه‌ای زرین اذن دخول مینا کاری شده است .

وروی چهارلنگه درب مزبور قاب‌شیشه گرفته شده است .

قسمت چهاردهم

در توصیف از مدرسه فضیه وسر تسمیه

وتاریخچه تحولات این دانشگاه دینی

در عاصمه تشیع قم

در تاریخچه تحولات مدرسه ایکه در مجاورت آستانه بوده است اعم از آنکه بنام مدرسه ستی فاطمه یا فیضیه خوانده شود به نقاط ابهامی برخورد میشویم که جز با استضائه از قرائن وامارات واستناره از تتبع وبررسی رویدادهای قم در کتب متنوعه تاریخی ورجالی واستفاده از نقشه‌های ترسیمی در سیاحت نامه‌های سیاحان خارجی در این وادی تاریك راهی در پیش پای محققین نمیتوان گشود و نگارنده این روزنه رامی گشاید تاشاید دیگران این راه را هموار گردانند.

مسلم است که تا زمان طلوع کوکب اقبال صفویه آستانه فاطمیه راجزیك بقعه باقبه کلاه‌خودی کاشی وچندمسجد محقر بنام پیش روی و شاید بالای سر و دو مناره آجری بدون تالارچه وصحنی باجدار ساده ، مرافق وبیوتاتی نبوده است که تا نیمه قرن هفتم دور ازشهرقم افتاده بودو از آن ببعد تدریجاً به باروی شهر متصل شد.

ودر نیمه قرن ششم وجود مدرسه‌ای بنام مدرسه ستی فاطمه که بظن قوی در مجاورت آستانه قرار داشته وجدای از بنای ستیه بوده است (زیرا در آنعصر در

میدان میر فقط مسجد جامع میر ابوالفضل عراقی در جوار ستیه‌بوده‌است .)

ناگفته نماندکه از زمانیکه عضدالدوله دیلمی روضه مطهره مرتضویه را در نجف اشرف بناکرد (۳۷۳ قمری) وبرای آن‌صحنی موسع دارای حجرات‌بسیار جهت سکونت اهل علم واحیاناً زوار آن روضه بنیان نهاد ساختمان حجرات در صحن‌های مشاهدمتبرکه متداول گردیدچنانکه‌شرف‌الدین‌قمی وزیر سلطان سنجردر سال ۴۵۱ ضمن تعمیرروضه مطهره رضویه درمشهد حجراتی در اطراف بقعه‌شریفه بنا نهاد ورقباتی بر آنها وقف نمود که یکی ازآنها مدفن خود اوگردید .

وهمچنین‌سعدالملك‌قمی براوستانی‌همزمان بنیان‌دوگنبد یکی برای‌عبدالعظیم حسنی در شهرری و دیگری برای سلطانعلی در مشهد اردهال علاوه بر حجرات صحنین مدرسه ای هم در مجاورت آنها بنا نهادکه درآن‌عصر دفن اموات دراین حجرات معمول نبود و هرگاه بر دفن یکی از شیوخ علما در جوار تربت امام یا امامزاده‌ای ناچار میشدندمانند شیخ‌حرعاملی اورا در ایوان یکی از حجرات بخاك می سپردند زیراحجرات‌مسکن‌طلاب‌بودند.

بنابر مقدمات ازآنجائیکه روضهٔ‌فاطمیه درقرن ششم یك بقعه‌لیسیده ازمرافق وبیوتات‌مینمودوصحنی‌دارای‌حجرات‌نداشت‌وازشهروجنجال وهیاهوی‌اجتماع‌هم دور بود طبق سنت متداوله‌درنزدیکی آن مدرسه‌ای‌بناکرده بودند که بواسطه‌قرب جوار به‌مدرسه‌ستی‌فاطمه‌شهرت یافته‌بود .

امامدارس‌نه‌گانه‌ایکه‌در کتاب‌النقض‌بسال‌۵۵۶نامبردارگردیده است‌به‌جزهمین مدرسه‌بقیه‌در داخلی‌حصارشهر بودندوشهرهم‌درآن‌عصر دراراضی‌براوستان (مکانی که خرابه‌هایش باقی وبنام تپه‌های قم درویش مشهوراست)قرار داشت واین شهر درفتنه مغول ویورش جته نویان فرزندچنگیزخان‌بسال ۶۱۷ به‌تلی ازخاك وخاکستر مبدل‌گردید وبعداً مردم باقیمانده وپراکنده ومتواری قم چون به‌موطن خویش‌روی آوردند شهرجدیدی درمجاورت روضه فاطمیه‌بناکردند .

وچون تا اوائل قرن هشتم روضه فاطمیه از تزیینات ظاهری بی بهره مانده بود هنگامیکه عطاء الملك حسنی بنای بقعه علی‌بن جعفر را بسال ۷۱۰ تجدیدکرد و تاسال ۷۴۰ بمرور باانواع گچبریهای بدیع و کاشیکاریهای منیع آراسته گشت وعلاوه بر مرقد ازاره بقعه با بهترین کاشیهای عصری تزیین یافت و تدریجاً مزار عمومی ومحل نذور و موردتوجه‌خاص وعام گردید متصدیان بقعه به‌استنادروایات منقوله از ائمه طاهرین در شان این سرزمین‌بدین مفاد که دری،یادرهائی از بهشت در قم گشوده میگردد محراب بقعه مزبور را بنام درب بهشت نام گزاری کردند و باکسب این‌عنوان دفن‌اموات‌در جوار آن بقعه‌چندان اهمیت‌ورسمیت یافت که جمعی از ملوك ووزراء را در آن گورستان دفن کرده برای‌آنان گنبدهای‌مجللی‌هم بناکردند که سه قبه تاریخی گنبد سبز از آنجمله باقیست .

باری مدرسه ستی فاطمه در شمالی روضه فاطمیه وجدای از آن و در کنار گورستان بابلان قرارداشت وچه بساکه درغربی آستانه یعنی به جای مسجد اعظم واقع‌بوده‌است که‌بعداًدرمسیررودخانه‌قرارگرفت‌ولی اخیراًباایجادسدجدیدبصورت کنونی درآمده ازاراضی رودخانه بیرون افتاده است .

مقصود آنستکه‌چون‌نمی‌خواسته اند در اراضی بابلان که وقف برگورستان شده بود تصرفاتی برخلاف نظر واقف (موسی‌بن خزرج اشعری) بعمل آورند و مدرسه را در زمینی‌مغصوب بسازنـد مدرسه مورد نظر را در کنار آن وجدای از آستانه بنا کرده‌بودند تا سکونت اهل‌علم وعبادتشان‌در آنجا بدون اشکال‌باشد .

و مؤید مقال درباره عدم اتصال مدرسه به‌صحن وروضه همان ایوان مجللی است که سیدتاج الشرف موسوی جلو درب مدخل صحن و دریچه غرفه مشرق الشمسین درسال ۹۳۹ درشمالی صحن عتیق بنام عتبه علیه فاطمیه بنانهاده است‌وهر گاه این ایوان درداخل مدرسه ستی‌فاطمه قرار داشت آنرا عتبه نمیخواندندچه که متبادر از کلمه عتبه دربی است که‌میانه ابنیه‌وبیوتات روضه باخارج باشد مضافاً بر

اینکه هر گاه درشمال صحن بلافاصله مدرسه‌ای وجودداشت بایستی درتعمیرات و تزیینات شاه‌بیگم درعصر شاه‌اسمعیل ایوان‌این سردرب راطوری بیارایند که‌محتاج به‌تجدیدوتزیین‌بعدی‌نباشدنه‌بایك‌جدار آجری‌ساده‌وبدون‌ایوان که تاج الشرف آنرا ازنوبناکند ودر کتیبه‌های داخلی آن به‌وجود آن‌مدرسه‌اشاره‌ایهم‌ننمایددرصورتیکه اگر درجلواین ایوان مدرسه‌ای وجود داشت قاعده بود که‌از کرباس علم‌وفضیلت هم نامی‌بمیان آمده باشد تادیگران‌دراین‌باره چه‌نظربدهند .

تاریخ پیدایش مدرسه فیضیه

وچنین بنظر میرسد که باتغییر مسیررودخانه ازجنوبی آستانه بجانب غربی (مجرای کنونی) ودر لحظاتیکه مدرسه‌ستی فاطمه در این مسیر افتاده منهدم گردید علامهٔ ثانی حکیم صمدانی مولانا محسن فیض‌کاشانی‌درقم مرجعیت تامه‌بامقبولیت عامه یافته بنیان مدرسه‌ایـرا در مجاورت روضه به عوض مدرسه ستی فاطمه لازم تشخیص داده در این باره از سلیمان خان متولی مقبره شاه صفی استمداد طلبید ونامبرده‌درسفری به‌اصفهان شاه‌عباس ثانی رابدین مهم همیخواند وسر انجام بنای مدرسه بکمك آن‌پادشاه زیرنظر مولانا خاتمه پذیرفت .

وبعقیده نگارنده مدرسه‌نوبنیان که بواسطه مساعی مولانا بنام فیضیه‌خوانده شده‌است ازبنای‌صحن‌عتیق جدا بوده است‌یعنی‌میانه ایوان تاج‌الشرف تاسر در آن مدرسه کوچه وشارعی درمقابل پل‌شاه‌صفی که درنقشه‌های سیاحان آنعصر بخوبی مشهود میباشد وجود داشته است .

وبالجمله همین نام‌هم‌بربنیان‌مدرسه‌از ناحیه مولانا دلالت‌کامل‌داردوهر گاه‌این مدرسه‌را بدانجهت که جزء بیوتات روضه فیض‌آثار فاطمه است بدین‌نام‌نامیده‌اند میبایستی مدرسه ستی فاطمه را هم مدرسه فیضیه خوانده باشند همان مدرسه ایکه صاحب النقض بنام مدرسه ستی فاطمه دارای اوقاف وزینت تمام وفقهاء وائمه‌ذکر

کرده است درصورتیکه مدرسه فیضیه امروزه فاقد اوقاف وزینت است .

وبطوریکه بنظر میرسد مدرسه‌فیضیه‌در آن‌عصر مشتمل بربیست و چندحجره بدون مسجد بوده است.

سپس مولانا در مقام‌توسعه‌سطح فرهنگ‌اسلامی برآمده شادقلیخان‌حکمران قم را برآن داشت که‌مدرسه مشابهی درشمالی آن بنا کند که بنام مدرسه‌شادقلی‌خان خوانده می‌شد .

وبعد ازآن میرزا تقی خان اعتمادالدوله معروف به‌سار وتقی همزمان‌دعوت شاه‌عباس از مولانا به اصفهان نیز بخواهش وی سومین مدرسه را بابك بركه آب (آب‌انبار) درشمالی آن بنا کرد که از سومین عمارت همان آب انبارش باقیست درنتیجه برای‌ورودبه‌روضه‌میبایست ازچهارعمارت‌متصل‌بهم‌بگذرندچنانکه‌تاورنیه سیاح نگاشته است .

که هرگاه میانه مدرسه فیضیه باصحن عتیق چنانکه نگاشته شد شارعی‌درنظر بگیریم باید معتقدشویم که تاورنیه‌ازوجود آن‌غفلت یافته است وباروی آن را مانند بازار چه‌وگذری‌پوشانده بوده‌اند .

چه‌که وجود پلی نه‌چشمه برروی رودخانه در سال ۱۰۷۰ چنانکه درنقشه سازدن سیاح دیده میشود قابل انکار نیست .

زیرانمیتوان‌گفت که‌در برابر این پل‌شارعی نبوده‌است‌خصوصاً که پل‌مزبور تنها مدخل شهر ومحل عبور احشام و اغنام و دواب و همچنین راه ایاب‌و ذهاب اهالی شهر ومسافرین بوده‌است .

و بطور مسلم مسیر رودخانه تاسال ۱۰۱۸ درهمان مجرای قدیمی بوده‌است یعنی ازجنوبی آستانه به‌جانب شرق بطور مار پیچ امتداد داشته است چنانکه در نقشه آرام اولئار یوس که درهمین سال ترسیم گردیده است مجرای مزبور در جنوبی آستانه بخوبی مشهود است منتها مجرای احتیاطی رودخانه که از جنوب

بشمال از برابر بیمارستان فاطمی بخط مستقیم در کوچه ارك تا برسد ببازار امتداد داشته است در آن نقشه جلب توجه میکند .

وبشهادت تسمیه مسیر رودخانه سابق بنام رودخانه صفی آباد در شرقی شهر میتوان گفت که تغییر مجرای رودخانه پس از انهدام قسمتی از شهر بواسطه ریزش سیل درسال ۱۰۴۵ در دولت شاه صفی اتفاق افتاده است .

واما پل محاذی آستانه در موقع تجدید بنای مدارس فیضیه ودارالشفاء از ناحیه فتحعلی شاه خراب ودرعوض آن پل سنگی جاودرواه معصومه نزدیك مسجد امام ساخته شد که بعداً علی‌خان نایب‌الحکومه قم آنرا بپل آجری تبدیل کردو اخیراً باافزایش پیاده روهای جنبین برسطح آن از ناحیه مرحوم حاج محمد رضازاد تاجر نیکوکار قمی مقیم تهران بصورت کنونی درآمد .

باری این مدرسه که اینك بااحراز مقام بزرگترین دانشگاههای دینی ممالك اسلامی دیده جهانیان بدور نمای آن دوخته شده توجه قاطبه مسلمین جهان رابسوی خویش جلب کرده است دارای یکصد حجره و غرفه با ایوان میباشد که در عقب حجرات تحتانی آن هم صندوقخانه یاانبار است وبیش از دویست تن از اهل فضل و دانش در آن مسکن دارند .

اینمدرسه بدون اوقاف است واز اوقاف مدرسه ستی فاطمه که صاحب النقض یادکرده است اکنون نام ونشانی نمیباشد وبااینکه جزء بیوتات آستانه شمرده میشود از ناحیه آستانه کمترین کمکی به هزینه طلاب نمی‌شود بلکه هزینه آنان بازمامداران حوزه علمیه ازمراجع روحانی است .

درجای این مدرسه ومدرسه دارالشفاه سابقاً سه مدرسه ازعصر صفوی وجودداشت و درسال ۱۲۱۳ فتحعلی‌شاه درمقام توسعه وتحسین آنها برآمده مدارس قدیمه راخراب کرد وقسمتی از اراضی رودخانه وزمین‌های شرقی راهم بر آن بیفزود ودومدرسه کنونی را بنیان نهاد که تاسال ۱۲۱۸ دردست ساختمان بود.

وابتداء سدی درمیانه‌رودخانه احداث کرد تازمین‌هائی بدست آیدو ازاراضی بین‌السدین قسمتی را به‌محوطه مدرسه تخصیص داد و در باقیمانده آن سه عمارت بنام خانه‌های شاهی بنانهاد که یکی ویژه جلوس پادشاه‌ودیگری برای‌وزراءوارکان وآخری برای فراشان وطباخان بود ومسجدی که درعقب‌ایوان‌غربی‌مدرسه‌یعنی‌زیر شاه‌نشین وکتابخانه کنونی است کریاس این ساختمانهابودو غرفه‌بالای‌آن هم محل جلوس پادشاه وبارگاه عام‌اوبود .

خانه‌های شاهی را باتمام‌لوازم زندگی ازقالی‌ها وظروف واثاثیه شاهانه‌برای سکونت رجال وقف کردکه وقف‌نامه آن روی لوحی مرمر حجاری‌شده بود ودر سر درخانه دوم بجانب رودخانه نصب بودکه شبانه کندند وبردند در نتیجه‌نگارنده متن‌آنرا درکتاب جدی فروزان درج نمود .

ودر عمارت ویژه نزول پادشاه تالاری بودکه درسینه جدار آن تصویرقلمی‌و روغنی از فتحعلی‌شاه با تاج وکمر زرین وشمشیر و حمایل مرصع در حالیکه بر تخت طاوس جلوس کرده است و در دوجانب‌آن‌در سه جانب‌شاه‌نشین‌تصویرات شاهزادگان در دوصف درلباس سلام رسمی نیز با تاج و کمر وشمشیر بپا ایستاده نقاشی‌شده بود .

و هنگامیکه آیةالله بروجردی بنام تبدیل به احسن تصمیم یافت که فضای این عمارات را بر محوطه مسجد اعظم بیفزاید صفحه‌های‌گچی که این تصویرات روی آنها ترسیم شده‌بود قطعه قطعه از سینه جدار جدا ساخته به گوشه مقبره شاه سلیمان انتقال دادند تا بعداً محل مناسبی برای نصب آنها بدست آورند. که هنوز هم درآن گوشه افتاده‌اند و بعقیده نگارنده نصب آنها در سینه سالن میهمانسرای آستانه‌بی‌تناسب‌نمیباشد .

بهر صورت مدرسه مزبور تاسال ۱۳۴۱ قمری یك طبقه بود جز اینکه در طرفین‌سه ایوان بزرگ‌شرقی‌وغربی وشمالی آن‌چهارغرفه‌وجمعاًدوازده‌غرفه کوچك

وبزرگ وجود داشت که ایوان‌های آنهاروی ایوان‌های‌تحتانی ساخته‌شده‌بود .

تا درسال ـ ۱۳۰۱خورشیدی که اهل‌علم‌ازلحاظ مسکن درمضیقه‌قرارگرفتند ابتداء مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض درجانب شمال وشرق مدرسه بغرفه سازی پرداخته یك‌چهارم ازساختمان فوقانی آنرا بپایان‌رسانید .

وچون نمیخواست که از روحانیت مدرسه‌کاسته شود بنای‌فوقانی رابه‌اندازه عرض‌ایوانهای‌تحتانی‌عقب گذاشت به‌طوریکه‌جلوغرفه‌هافضای‌ماه‌تابی‌باقیماند و این امر با مخالفت شدید مقدس نمایان متجمد روبرو گردیده هو و جنجالی بپاداشتند وچنین استناد میکردند که ساختن طاقچه درسینه جدار غرفه‌های طرفین ایوان بزرك تا جلو ،دلیل بر آنستکه واقف با عقب‌قرار دادن ساختمان فوقانی موافقت نداشته است پس اینگونه بنا برخلاف نظر واقف ونامشروع است .

مرحوم آیت‌الله‌حاج‌شیخ‌عبدالکریم‌حائری‌برای‌تأییدصحت‌عمل آنمرحوم‌درسه قسمت‌دیگرفوقانی بغرفه سازی اقدام‌فرمودوساختمان‌آنها رابه‌تبع این‌قسمت عقب قرار داد وبااین تقریرعملی‌به سروصداهاوامواج‌اعتراضات‌خاتمه‌زیرابخشیددررأس مخالفین ثقةالاسلام مرحوم حاج شیخ محمدتقی یزدی متصدی بیت‌المال از ناحیه آیت‌الله حائری بود و جرئت چنین جسارتی را نداشت که با آن مرحوم نیز به مخالفت پردازد .

باری‌این‌مدرسه‌با دارالشفاء بمنزلهٔ یك‌واحدعلمی است درنتیجه‌شصت‌حجره وغرفه مدرسه ثانوی‌هم ضمیمه‌آن‌میشودپس‌ظرفیت ۳۲۰نفرمحصل داردکه‌تامدرسه حجتیه از ناحیه آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری بنیان نگردیده‌بوداین‌مدرسه بزرگترین‌مدارس‌دارالعلم قم شمرده میشد .

امااکنون دومین‌مدرسه بزرگ این‌شهر میباشد چه‌که مدرسه حجتیه بانه‌پارك که‌بیشتر آنها مشتمل بر۳۶ حجره وغرفه هستند در حدود سیصد اطاق باگنجایش ششصد تن‌دانش‌آموز داردوپس‌از آنهاازمدرسه مخروبه‌مؤمنیه باید یاد کرد که‌جدیداً

از ناحیه حضرت آیت‌الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی ازاساس نوسازی شده است و هشتادحجره وغرفه دارد که درپایان کتاب در شمار بناهای این قرن توصیف خواهند گشت.

بالجمه مدرسه فیضیه درجوار روضه مطهره از حداکثر روحانیت و برکت برخوردار وطول آن ازشمال به جنوب ۷۰/۶۰ وعرضش ۵۰ متر ودارای حوضی مربع دروسط وچهار باغچه مشجرومزین بچمن وگل دراطراف آن میباشد.

جرزهای میانه ایوانها از آجر تراش و پوشش ایوانها بطور کلی مقرنس گچی و لچه کیهای آنها مزین به کاشیهای خشتی منقش هفت رنگ ودر هر ضلعی ایوان بزرگی است اما ایوان جنوبی از آثار تاج الشرف موسوی از دوره صفوی است که قبلا توصیف گردید وسه ایوان دیگراز آثار فتحعلی شاه قاجار وسال ۱۲۱۳ هریك به دهانه ۹ وعرض ۶ وارتفاع ۱۲/۵۰ متراست که جد ار آنها کاشیکاری و دارای کتیبه‌ای کمربندی نیزازکاشی خشتی زمینه لاجوردی بخط نستعلیق سفیدمیرزا مهدی ملك الکتاب وپوششی است ساده که قبلا مقرنس گچی بودند واینك اثری هم ازمقرنس آنهاباقی نیست درصورتیکه مقرنس ایوان جنوبی پس ازچهارقرن ونیم هنوز پابرجا وسالم مانده است.

درجنبین هرایوانی راهروی است وبرفرازهرراهروی غرفه‌ایست نیم بابی منتها در وضع ساختمان ایوان غربی تغییراتی داده شده است که ضمن توصیف از شاه‌نشین یا کتابخانه نگاشته خواهدشد.

و در کمربند سه ایوان یك قصیده از منشآت فتحعلی خان صبا ملك الشعرای ایران مشتمل بر بیست ویك بیت (درهرایوان هفت بیت) کتیبه شده است که مطلع قصیده درایوان شرقی چنین است.

دست قدرت تابدهراین هفت منظر بر کشید

دهر راکی این چنین در حلیه و زیور کشید

هر زمان مشاطه قدرت عروس دهر را
بر مراد خلق در پیرایه دیگر کشید
هر سفالین کاسه آمد یادگار جام جم
بلکه جام‌جم زرشك از خون‌دل برسر کشید
اینهمه پیمانه عشرت به بزم روزگار
هرکس از دوران شاه معدلت گستر کشید
فخر شاهان جهان فتح علی شه کاسمان
حلقه‌بر فرمان او در گوش هفت اختر کشید
آن شهنشاه ملکشه چاکر وسنجر غلام
کش ملکشه‌خاك در در دیده سنجر کشید
آسمان در عهد او رسم ستمکاری گذاشت
کز حسام شحنهٔ عدلش بسی کیفر کشید

اما کتیبه ایوان‌غربی که کاشیهای هفتمین بیت‌آن فروریخته است چنین‌است.

این همایون خطه از سیل حوادث شد چنان
کز خرابی بوم رختش را ز بوم و بر کشید
مضجع پاکان دین خیر البلاد ام القری
خاك قم کز قمه عرش برین سر بر کشید
جسم پاك فاطمه آسوده در آن خاك پاك
کاسمانش خاك در در چشم انجم بر کشید
دایه گردون چو او درمهد عصمت درنیافت
تا مه و خورشید را در مهد سیم وزر کشید
گرد خذلانی از آن بر صفه مانی فشاند
خط بطلان چرخ زین برنامه بابر کشید

هرطرف کاخی منقش تا بکیهان بر فزود
هرطرف قصری مصور سـر بکیوان بر کشید

اما کتیبه ایوان شمالی که اولین بینش فروریخته است چنین است .

شاه اژ در بند شیر اوژن بـه دشت کار زار
چون زمرد رنگ تیغ اژدها پیکر کشید
آن حسام شعله بار آبگون در دست غیر
راست چون بیدی است کاندر بوستان خنجر کشید
این اثر از بازوی زور آزمای شاه یافت
ذوالفقار آنگه اثر بخشید کش حیدر کشید
داد ملك آرای اوموکب به هفت اقلیم راند
عدل عالی رای اورایت به نه کشور کشید
قافله در قافله هر خواجه زو مرجان فشاند
کاروان در کاروان هر برده زآن گوهر کشید
شد چنان آباد چندان کش قصور بی قصور
سربچرخ اخضر از آن توده اغبر کشید

که ازابیات مزبور چندین استفاده میشود یکی وضع نابسامان وویرانی قم ازسیل حوادث (که منظور جز سیل حمله وهجوم آقامحمدخان قاجار. نخواهدبود) درسال ۱۲۰۸ نبوده است ودیگری بنیان قصور متعددی بانقوش وتصاویر از ناحیه فتحعلی شاه و سومی رحمت سال بودن دوران اوتوأم بافراوانی نعمت .

اماغرفه شاه‌نشین غربی

و در پس ایوان غربی شاه‌نشین مروح و مزینی بود که پادشاهان قاجار چون‌برای زیارت یا سر کشی به عمرانات به قم وارد می‌شدند درآن غرفه برای

رتق وفتق امور وملاقات باعلمای شهر جلوس می کردند .

این غرفه بطول ۹ وعرض ۶/۵۰ و ارتفاع ۸ متر و دارای یك گنبد و چهار شاه‌نشین میباشد که دوشاه‌نشین شرقی و غربی چون مصطبه حدود سی سانتیمتر از سطح‌فرش گنبد ارتفاع دارند وازهریك سه‌درگاه‌به جانب‌مدرسه‌باروخانه‌بازبود .

دراین غرفه هشت‌طاقچه زیبا بابغله‌های آراسته به گچبری و پوشش مقرنس گچی واسپر منقش رنگ‌آمیزی‌شده وجوددارد وتمام‌جدار غرفه نیز بارنگ‌روغنی نقاشی گردیده بود که‌بعداً بنام تعمیر به‌تخریب آن‌پرداخته روی نقوش بدیعه‌اش را گل‌اندود ساخته‌اندوپوشش گنبد رسمی‌بندی‌ومنقش‌رنگین می‌باشد.

و در کمربند آن کتیبه‌ایست که‌بغله‌ها واسپر شاه‌نشین هارا هم‌زینت‌بخشیده است که‌بعداً نقل‌خواهدشد.

ودرسال ۱۳۵۱ (۱۳۱۱ خورشیدی) مرحوم آیت‌الله حائری یزدی نخستین کتابخانه عمومی این‌شهررا باپنجهزار مجلد کتاب درهمین غرفه‌تأسیس کردولی‌در وضع بنای موجود تغییری نداد وچون کتابخانه مزبور فاقد قرائت خانه‌بود وروز بروز برتعداد کتب‌آنهم افزوده میشد چنانکه غرفه مزبور که‌مخزن کتب‌شده بود گنجایش کتابهارا نداشت مرحوم آیت‌الله بروجردی قبل از اقدام بساختمان مسجد اعظم درسال ۱۳۷۰ پوششی درکمرگاه ایوان‌غربی روی‌کتیبه باتیر آهن بیفزود و فوقانی مزبور را جزء‌مخزن کتابخانه گردانید علاوه دو سالن بزرگ قرائتخانه هم از نواحداث نمود و کتابهای بسیاری‌هم بدان تخصیص‌داد چنانکه کتابخانه مزبور ازهر نظر مستغنی گردید که‌این‌دوسالن‌بجای مطبخ‌خانه‌شاهی‌ساخته شده‌اند .

اما کتیبه کمربندی این‌غرفه‌درزمینه‌لاجوردی‌بخط نستعلیق سفید برجسته‌است که‌روی آن قصیده ذیل ازمنشآت فتحعلی خان‌صبا ملك‌الشعرا مشتمل‌بر ۳۵بیت‌هر مصرعی درمیانه یك‌ترنج کشیده گچبری‌شده است.

یارب این چرخ است یاعرش برین   یا همایون قصر دارای زمین

گشته از نقش در و دیـوار آن نقش بر دیـوار نقـاشان چین
دانی این فخروسعادت‌ازچه یافت ایـن همایون بـارگاه دلنشین
از نزول داور کون و مکان از قدوم خسرو دنیا و دین
دادگر فتحعلی شه آنکه باد آفرین بر جانش از جان آفرین
آن جهانداری که از تیغ نزار پهلوی فلك جهان دارد ثمین
آن شهنشاهی که از شیرین سخن از نهاد حنظل آرد انگبین
خسروی کافکنده صیت همتش جاودان بر طاس نه گردون طنین
همتش را لامکان زیر قدم حشمتش را آسمان زیر نگین
بخت او را مام گردون نازده همچو مامك بر سلیل نارونین
آسمان دارای خرمن گشت از آن کامدش بر کشت احسان خوشه‌چین
گفتم او را هست بـر آدم شرف وهم گفتا زیـن سخن هشدارهین
عقل ازین اندرز خندان گشت و گفت کی به اندرز تو جان مارا رهین
آنکه آورد این گهر از نور پاك طینت آدم سرشت از ماء وطین
اعتراضی گر تورا باشد بـراوست کاینچنین آراست نقش آن و این
چون بگاه کینه برخیزد ز جای چون بعزم رزم بنشیند به زین
بـا سر خطی ستانـد بـوم روم در پـی خبلی سپارد ملك چین
نـه بمانـد خانـدان فیلقوس نـه گزارد دودمـان آبتین
نه به صلب بابك اندرشان سلیل نه به ناف مامك اندرشان جنین
در خم خـام آورد یـال نیام در پـی خنگ افکند تاج و نگین
رمح او نقاب دلهـا چون کنـد دردرونشان گوهر خنجر دفین
تیر او با جان بدخواهان اوی چون شهاب ثاقب و دیو لعین
شهر قم فخر البلاد ام القری کآسمانش کرد یکسان با زمین
شد چنان ویران که نه بامی خراب تا در او بومی شود منزل گزین

جود شاهنشه پی آبادیش دست بر همت کشید از آستین
یکدو فرسنگ آنشه‌اندر راه سیل چون سکندر بست سدی بس‌متین
روضه معصومه کآمد منهدم کردش اینك عبرت خلد برین
گنبدی افراختش از زر ناب کاسمان از غیرتش باشد حزین
از غم زرینه خشتش آفتاب هرسحرگه گشت خاکستر نشین
هم در آن بنیاد کرد این مدرسه کز غمش فردوس باشد درانین
صحنش‌ازدلکش‌حدایق‌چون‌بهشت حجره‌ها چون حجله‌های حورعین
هم‌به رکنی زآن فلك فرسامکان زامر آن اسکندر دارا مکین
این همایون قصر دلکش شد بنا کاسمان برآستان سودش جبین
الغرض چون زامر آن‌صاحب قرآن بازمین این آسمان آمد قرین
زد صبا ازبهر تاریخش رقم کاسمان دیگر است این برزمین

پوشیده نیست که‌حرف (کاف) در (کاسمان)برای‌ربط‌دادن‌میانه‌مرقوم‌باراقم است که به‌حساب منظور نمیشود و بنابراین ماده تاریخ تکمیل تزیین آن شاه‌نشین سال ۱۲۱۷ میشود .

قصیده‌معجزیه

و شاعر توانا شاد روان محمد صادق ناطق اصفهانی که در فـن ماده تاریخ سرائی سر آمد شعرای روزگار شمرده شده پیش از آنکه قصیده معجزیه سابق الذکرخود رادرتاریخ تذهیب‌گنبدفاطمیه بسراید قصیده‌ذیل‌راکه متضمن نوزده بیت وهرمصرع آن جداگانه ماده تاریخ بنای مدرسه فیضیه است سروده است .

این قصیده دارای ۳۸ماده‌تاریخ‌است که باسال۱۲۱۷برابرمیشودومانندقصیده سابقة الذکر درضبط همگی تحریفات وتغییراتی راه یافته بودکه هیچیك با تاریخ منظور وفق نمیداد درنتیجه نگارنده اکثرآنهارا تصحیح‌نمود ومعدودی باقیست که

تصحیحشان بعهده دیگران است .

وبمنظور بقای این تحفه ادبی قصیده معجزیه مزبور راهم درسینه این صحایف میسپارد تاحق سراینده‌اش نیزاداء شده باشد .

سلطان عهد فتحعلی شاه آن کزاو بفزود زیب وزینت هر دوسرای علم
دارای مهررای وجم اجلال کی نشان که‌ازرای او گرفته بلندی هوای علم
جمشید روزگارکه ازحکم وی شده تابر فلك بلند بهر جا لوای علم
سلطان جم‌نگین انوشیروان سریر کزحسن عدل اوست شکوه و بهای علم
شاه زمن خدیو زمانه کزو بود قدرو کمال وزینت واوج وصفای علم
شاهی کز امراو شده برپالوای دین شاهی کزاسم اوشده برپا سمای علم
ازحکم اوبجاست بکیهان ستون دین ازامروی بپاست بگردون ندای علم
باسهم او فتاده تزلزل بجسم جهل ازعون او فزود ترفع سمای علم
عقل و مقال اوشده بهجت نمای جود عدل و کمال اوشده نزهت فزای علم
زیبا بماه جود وی آمد عذار عدل روشن ببدررای وی آمد لقای علم
بنیاد شد زعاطفت اومقام امن آباد شد زمکرمت اوبنای علم
شد ازعطای شاه بنا مدرسی بقم کزوی رسید برهمه گیتی نوای علم
بازیب مدرسی وبهرحجره صبح وشام آید درون بحجره جنت سرای علم
دراو مکین بود بعبادت فقیه عقل دراوقرین بود بهاجابت دعای علم
روزی دراوبکسب علوم آنکه جست جای شدعقل ونقل اوحکم ورهنمای علم
چون زیب جست ازپی تعلیم اهل دین کردند جادر آن چو به آنجاست جای علم
ناطق صفا وحسن باین قطعه دادو گفت برپای شد زلطف شه دین بنای علم
هر مصرعی ازاین پی اتمام اوگواه هر بیت اوچوعلم دوان درفضای علم
بادا بقای دولت واقبال شه بدهر تاباد اوج ملت ودین دربقای علم

قسمت پانزدهم

در توصیف از مدرسه دارالشفاء

و وجه تسمیه آن و تاریخچه‌ای از آب انبار سارو تقی

مدرسه دارالشفاء که در دوران قحط علمی تمام حجرات شرقیش از پیکرش جدا گردید ابتداء بنام مدرسه فتحعلی شاه خوانده میشد .

تادرسال ۱۳۰۷ قمری شاهزاده خیرخواه کامران میرزا قاجار (۱) این مدرسه مستمند نشین تهی از طلبه را از یدغاصبین انتزاع کرده سردر آنرا تجدید و حجراتش راتعمیر نموده دارالشفاء گردانید .

که درهر یك از حجرات غربیش دو تختخواب برای بستری ساختن بیماران بنهاد وفضای آنرا باغچه‌بندی و گلکاری کرد ولی حجرات شرقی مدرسه‌را برای سکونت طبیب و پرستارانی که‌باید در تمام ساعات روزو شب مراقب مرضی بوده از آنان غفلت نورزند تخصیص بخشید .

---

(۱) نامبرده بانی تذهیب گلدسته‌های صحن عتیق‌است که درپرتو نیکوکاری وحسن‌شهرت پس‌ازخلع محمد علی شاه‌ازسلطنت چون ولیعهد وی احمدشاه خورد سال بود ازناحیه‌مجلس شورای ملی درسال ۱۳۲۴ قمری به‌نیابت سلطنت‌انتخاب واز آنروز نایب السلطنه خوانده شد وپارك نایب السلطنه راکه اینك جزء مدرسه حجتیه درآمده است برای سکونت خویش درقم بنانهاده‌اکثراوقات‌هم‌دراین‌شهر به‌عبادت‌اشتغال‌داشت .

یعنی هردو تا سه حجره رابرای یکنفر درنظر گرفته جلودرهای آنها ازطرف مدرسه‌دیوار کشید وبرای‌هرخانه‌دری بمدرسه بازگذاشت و از اراضی پشت مدرسه برای هرخانه‌محوطه‌ای‌منظورنموده‌دیوار کشی کردوبرای هریك‌دری‌هم بجانب‌قطعه زمین مزبور بنانهاد.

این‌زمین که در پشت دومدرسه ازجلو آب انبار ساروتقی درشمال تابرسدبه دالان ورودی‌مدرسه‌فیضیه‌درجنوب‌بین‌آن‌مدارس باحمام ومستغلات موقوفه امتداد داشت برای لایروبی برکه (مخزن آب‌انبار) وحفر چاه‌های آب وفاضل آب‌جهت حمام وانبار ساختن بوته وتیغ وسوخت زمستانی ومیدانی برای خشك کردن‌پهن که‌همه روز از سرطویله‌های زواری جمع آوری میشد در نظر گرفته بودند که از دالان زاویه شرقی شمالی‌فیضیه‌هم‌دری‌به‌همین‌محوطه‌بازبودتا کسبه‌و حمامی بتوانند بداخل مدرسه ایاب وذهاب کنند .

دراین دالان حجره بزرگ وتاریکی است که‌حسین بلبلی‌پز باهیکل رشید و ریش توپی خوددر آنجا زندگی‌میکردعلاوه کارگاه‌طباخی‌وانبارسوخت اوشده‌بود.

باری‌حجرات‌شرقی‌از مدرسه یابیمارستان‌جدا گردیده‌به‌چندخانه‌برای‌سکونت متصدیان‌دارالشفاء‌تبدیل‌وتخصیص یافت .

وچون شاهزاده آزاده زندگی‌را بدرودگفت وزمان‌هم‌مصادف بادوران قحط علمی قم بود این‌خانه‌ها درتصرف بعضی از خدام مستمند ونیرومند درآمده بمرور مورد تملك آنان قرارگرفت‌خلاصه‌آنکه درقسمت شرقی دارالشفاء بجای حجرات چند خانه قرارگرفت .

در نتیجه‌محیط‌مدرسه دارالشفاء‌ازیکطرف‌راهرواین‌چندخانه واز سوی دیگر محل ایاب وذهاب زوار ازخیابان حضرتی (بلوار کنونی) بجانب روضه شریفه‌شده بود وعلیهذامدرسه باناامنی وعدم استقلال‌مواجه‌گردیده‌حتی‌شبهاهم نمی‌توانستند درب آنرا ببندند زیرا بااعتراض سکنه خانه‌ها مواجه میگردید .

تدریجاً حجرات‌شمالی آنهم بتصرف مسافرخانه‌های خیابان حضرتی و کسبه آن در آمده انبار کالاهای پیشه‌وران گشت چنانکه کلیه حجرات مدرسه فیضیه نیز انبار علاقان وبقالان وسوختدان زمستانی حمام واحیاناً محل کسب یکی‌دوصحاف شده‌بود وعمارت مدرس دارالشفاء درجانب غربی واطاق برجی شکل برابر آن در جانب شرقی و کریاس بزرگ‌خانه‌های‌شاهی که اینك مسجد شده است وغرفه‌روی آن که مخزن کتابخانه گردیده است در تصرف چندتن قهوه‌چی در آمده محوطه مدارس هم مشتری‌نشین‌این‌قهوه‌خانه عمومی شده‌بود .

نگارنده‌بخاطر دارد که‌دراطراف‌حوض‌وسط‌دارالشفاء‌چندگلدان‌بزرك‌خرزهره گذاشته بودند ومیانه آنها گلیمی‌گسترده روی آن گروهی معتاد برگرد منقل‌نشسته تفریح میکردند .

چنانکه غرفه های جنبین شاه‌نشین مدرسه‌فیضیه هم مجمع اشراف آلوده به افیون‌وجایگاه خصوصی‌شده بود .

ووضع این‌دومدرسه تاسال۱۳۳۶ قمری بدین منوال بود تا آنگاه که‌مرحوم آیت‌الله فیض تدریجاً حجرات آنها را طلبه نشین ساخته از تصرف غاصبین انتزاع گردانیده دوره رضاع حوزه‌علمیه قم آغاز گردید .

بهرصورت دومدرسه فیضیه و دارالشفاء بجای سه مدرسه سابق ساخته شد و بنای مدرسه فیضیه مانند آستانه شمالی جنوبی است که‌با۳۳ درجه انحراف‌به‌یمین (غربی) مسامت قبله میگردد ولی مدرسه دارالشفاء که حجرات غربیش روی سد رودخانه بنا گردیده است حدود نود درجه از خط قبله انحراف دارد و استادان فن معماری‌این انحراف محسوس را درمدخل کریاس بین‌دومدرسه وایوان‌سردرمزبور چنان ماهرانه به‌خورد داده‌اند که تا دقت کامل نگردد محسوس نمی‌شود چه هرگاه این محوطه بامحوطه مدرسه فیضیه مسامت بود بجای دومدرسه دراین محوطه یك مدرسه بزرگ‌ساخته می‌شد .

ومدرسه دارالشفاء نیز از مرافق آستانه استولی تحت نظر مراجع عالیقدر روحانی بدون دخالت آستانه اداره می‌گردد چنانکه بشرح آینـده بارها توسط زمامداران حوزه جلیله علمیه قم تعمیر و توسعه یافته نیمی از همان خانه‌ها توسط حضرت آیت‌الله بروجردی‌از متصرفین خریداری واز نوجزء مدرسه گردیده‌است.

بهرصورت این‌مدرسه بطول ۷۰/۵۰ وعرض ۳۲ متر تاسی‌سال قبل درقسمت غربی آن هیجده حجره یك طبقه وجود داشت و در غربی و جنوبی و شمالی آن حجره‌ای‌دیده‌نمی‌شد که‌وضع‌ساختمانهای‌شمالی‌مدرسه وطرز آجرکاری‌ویکنواختی مصالح‌ساختمانی بخوبی نشان می‌دهد که حجرات شمالی‌هم مورد تجاوزمجاورین قرار گرفته است .

وپس از تأسیس‌حوزهٔ‌علمیه‌مرحوم آیت‌الله حائری به تعمیر آن پرداخت و بعد ازرحلت آنمرحوم مردخیری‌بنام‌حاج میرزامحمدعلی‌نوتونفروش‌درسال ۱۳۲۰ شمسی روی حجرات غربی آنرا غرفه سازی کرد.

ودرسال ۱۳۳۵ مرحوم آیت‌الله بروجردی نیمی از خانه‌های شرقی‌مدرسه‌را از متصرفین خریداری کرده به احداث‌حجرات‌وغرفاتی درجنوبی وشرقی آن‌همت گماشت وبیست‌وشش حجره برحجرات مدرسه بیفزود چنانکه‌اینك دارای شصت حجره‌وغرفه گردیده است ویکصدوبیست نفرطلبه درآنها زندگی‌می کنند .

و برای آنکه محوطه دارالشفاء از ایاب و ذهاب مردم متفرقه مصون بمـاند چون هنوز راه دوخانه‌دیگر در محوطه مدرسه قرار داشت دیواری از برابر مدخل شمالی بالا آورده شارع آنها را از محوطه مدرسه جدا گردانید در نتیجه سردر آب‌انبار ساروتقی هم در این راهرو قرارگرفت چنانکه اخیراً چند کاشی حاکی از تاریخ ونام‌نویسنده‌اش‌رااز آخر کتیبه کمربندی سردرآب انبار کنده وربوده‌اند.

بالجمله مدرسه دارالشفاء که ابتدا درعصر شاه‌صفی جایگاه‌تحصن‌متحصنین بود که از محل‌خیرات آستانه اطعام می‌شدند در سال‌۱۰۵۵ ازناحیه مرحوم میرزا

تقی‌خان اعتماد الدوله نخست‌وزیر شاه‌عباس ثانی بصورت مدرسه ساخته شد و بر که‌ای در گوشه ضلع شرقی شمالی‌آن افزوده گشت .

ودر سال ۱۲۱۴ قمری‌ازناحیه‌فتحعلی‌شاه‌بصورت کنونی تغییرشکل‌دادوبعداً قسمتی از آن انتزاع ولی‌مجدداًدست‌بریده آن‌به‌پیکرش‌وصل گردیدتابه‌وضع کنونی درآمد و سبک‌ساختمان‌حجرات‌نوبنیان شرقی دوطبقه باایوان سراسری وستونهای سنگی زیاده زیبا ومجلل می‌باشد .

سر دربین دومدرسه وبین دو مدرسه کریاسی‌است با پوشش رسمی بندی ومعقل به ارتفاع ۹ متر بشکل هشت ترکی مختلف الاضلاع بدهانه ۷در ۵ متر که راهرو مدرسه ازدو طرف‌آن‌امتداد دارد ودرهائی از غرفه‌های جنبین بداخل این‌گنبد یا کریاس گشوده می‌شود .

ازاره اش سنگی و جدارش کاشیکاری خشتی‌منقش‌و هفت رنگ که‌مدخل دار الشفاء در شمالی آن ودرگاه ایوان‌شمالی‌مدرسه‌فیضیه از جنوبی آن گشوده می‌گردند .

ودر جانب شمالی کریاس وسردر آن‌ایوانی‌است‌بصورت‌مضلع پنج ترکی که‌نیمی‌از مثمن راتشکیل‌می‌دهد .

این ایوان دارای ازاره سنگی و جداری از کاشی خشتی منقش زمینه طلائی عصر قاجاری وپوششی از مقرنس‌گچی است و درمرکز آن‌هم نیمه شمسه‌ای بدیع با پرتوهای زیبا که‌روی آن نقاشی‌ورنگ‌آمیزی شده‌است گچبری‌شده‌است .

ودرکمربند آن‌کتیبه‌ایست از کاشی‌خشتی‌زمینه لاجورد بخط نستعلیق‌سفید. آقا مهدی ملك‌الکتاب که روی‌آن چهار بیت ذیل سروده‌فتحعلی خان صباملك‌الشعرا نوشته‌شده‌است .

ودر ابتداء وانتهای‌کتیبه مزبور جمله(یاباقی) بطرزمکررودوری‌ومتعاکس هشت‌بار بخط ثلثی روی‌یك تخته‌کاشی خوانده میشودو ابیات‌چنین‌است.

این همایون در گه فرخ پی گردون همال
درگه علم است و باب فضل و کریاس کمال
این مقرنس طاق چبود این منور شمسه چیست
آسمانی با شکوه و آفتابی بی‌زوال
این حرم حرمت حریم این عرش فرشا بارگاه
گشت بنیاد از مثال پادشاه بی همال
باد یارب بخت بیدارش چو حی لاینام
بادیارب ملك واقبالش چو ملك لایزال

و درسینه‌اسپر برفرازدرگاه کریاس ترنجی از کاشی خشتی‌است و در میانه آن بخط نستعلیق سفید ودرشتی حدیث (انا مدینةالعلم و علی بابها)خوانده‌میشود وپهلوی آن روی لوحی سنگی رباعی ذیل حاکی‌ازتاریخ‌بنای‌دومدرسه‌بخط نستعلیق برجسته‌حجاری‌شده است .

درروضه معصومه شهنشاه فلك جاه بنمود بنا مدرسه‌ای‌دلکش ودلخواه
تاریخ‌بنایش چوزارباب‌سخن‌جست بنوشت‌صبا (مدرسه فتحعلی شاه)

و روی جرز های طرفین ایوان دو حاشیه از دندانه آجری و در وسط آن کاشی های خشتی هفت رنگ و لچه‌کیهای پشت بغل نیز کاشیکاری و در میانه هـر یك ترنجی و روی آن بخط سفید نستعلیق جمله (یاکافی المهمات) نوشته شده است .

سردر شمالی دارالشفاء و در مدخل دارالشفاء از بلوارایوانی است دور وی که در سال۱۳۰۷ ازناحیه کامران میرزاساخته و پرداخته شده‌است واین دوایوان بدهانه ۴٫۵۰ متروعرض۱٫۵ وارتفاع ۸متر میباشند.

جرزها وبغله واسپر آنهااز آجرتراش‌مزین‌به کاشیهای کلو کی وپوشش‌آنها از خارج مقرنس کچی و از داخل رسمی بندی و در کمربند آنها از داخل وخارج

کتیبه‌ایست کمربندی از کاشی خشتی که بخط سفید ثلثی روی آن ازخارج بسمله وعبارت و احادیث ذیل نوشته شده است بدین گونه .

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ـ(عمل‌صادق) عن رسول‌الله صلی‌الله علیه‌وآله وسلم الا و من مات علی حب آل‌محمد رف‌الی‌الجنة الاومن مات علی حب محمد وآل محمد فتح‌الله له فی‌قبره بابین الی‌الجنة الاومن مات علی حب محمد و آل محمد جعل‌الله قبره مزار ملائکة الرحمة الاومن مات علی بغض آل‌محمد جاء یوم القیمة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة‌الله الاومن مات علی بغض آل محمد مات کافراً الاومن مات‌علی بغض آل‌محمد لم‌یشم رائحة الجنة صدق۱۳۰۷ .

وکتیبه داخلی‌چنین است .

روی الزمخشری فی‌تفسیره الموسوم بالکشاف‌والثعلبی‌فی تفسیره الموسوم بکشف البیان عن رسول‌الله صلی‌الله علیه وآله وسلم قال‌الا من مات علی حب آل محمد مات‌شهیداً الاومن‌مات علی حب آل محمد مات‌مغفوراً الاومن‌مات علی‌حب آل محمد مات مؤمناً متکملاً الاومن مات علی حب آل محمد بشره ملك المـوت ونکیرومنکر بالجنة.

برکه‌سارو تقی

ودرضلع شرقی شمالی مدرسه دارالشفاء آب انباری است قدیمی باسردر وراه پله که از آثار باقیه از میرزاتقی خان اعتمادالدوله‌نخست‌وزیر شاه عباس ثانی واز بناهای‌سال۱۰۵۵ قمری است‌واکنون از محوطه دارالشفاء خارج و در کوچه نوبنیان کنار مدرسه افتاده است در نتیجه کاشیهای آن درمعرض دستبرد قرارگرفته است.

سردر این آب‌انباروبغله‌هاازآجرتراش‌ودرجبهه‌مدخل‌راه‌پله وپشت بغل‌های قوسی‌طاقبند که آراسته بـه کاشیکاری معرق است‌دارای کتیبه‌ایست در داخل چند ترنج کشیده در دو ردیف از کاشیهای معرق که دورباعی‌ذیل‌روی آن‌یکی بخط نستعلیق‌مشکی‌درزمینه‌طلائی و‌دیگری‌بخط‌طلائی در زمینه مشکی از دوران صفوی

خوانده می‌شود .

زین بر که دستور که بادا جاوید
بر یاد حسین هر که یك قطره چشید
فی الحال زبهر سال تاریخش گفت
لعنت بیزید باد و بر گور یزید

***

میرزا تقی از بهر صفی شاه‌جهان
این بر که نمود وقف بر عالمیان
جستم زخرد حساب تاریخش گفت
این بر که بنا کرده وزیر ایران

پوشش ایوان جلوراه پله‌ازمقرنس‌خوش‌قطار گچی‌ومنقش عصرصفوی‌است که‌باطرز بدیعی رنگ‌آمیزی شده است وتاحال بدون‌شکست برقرارمانده‌است .

دهانه ایوان ۶وارتفاعش ۸ وعرضش ۲/۷۰ متر است وبااینکه ازنظر کمی کوچك است‌ولی‌ازنظر کیفی‌بزرگ‌وحفاظت‌ومرمت آن‌ضروری‌است .

ولچه کیهای روی‌قوسی طاقبند راه‌پله آراسته به‌کاشیهای معرق‌نفیس‌متضمن کتیبه‌های نقل‌شده است .

دراین ایوان‌چیزیکه بیشترتوجه اهل‌فن را بخود جلب میکند کتیبه‌کمربندی اصیلی است ازعصر شاه‌عباس‌ثانی روی کاشیهای خشتی بخط سفید ثلثی از محمد رضای امامی روی‌زمینه لاجوردی مؤرخ بتاریخ ۱۰۵۵ ونام نویسنده .

که مع‌التأسف‌دوخشت آخر آن افتاده‌بود و اخیراً خشت دیگری از آن کنده شده است که‌مرمت وحراست از آن ضرورت دارد ومتن کتیبه‌چنین است .

فی‌ایام‌الدولة‌السلطان الاعظم والخاقان الاکرم‌مروج مذهب‌الائمة‌المعصومین علیهم‌السلام السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان‌بن الخاقان بن الخاقان ابو-المظفر شاه‌عباس الثانی الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان‌خلدالله‌ملکه‌وسلطانه توفیق یافت به اتمام عمارت این بر که مخدوم الامراء خادم الفقراء توفیق آثاری . ایران مداری اعتماد الدولة العلیة العالیة الخاقانیه میرزامحمدتقی المشهور به‌سارو-تقی خالصاً الی‌الله تعالی‌فی‌شهر ربیع‌الاول سنة‌خمس وخمسین بعدالالف کتبه‌محمد

رضا الامامی الاصفهانی

که عبارت (تعالی فی‌شهر ربیع‌الاول سنة) قبلا ازآخر کتیبه افتاده بود واگر مراقبت‌لازم بعمل‌نیاید کاشیهای تاریخ ونام نویسنده نیز فرو ریخته یا مورد دستبرد واقع‌میشودزیرادر شارع‌خصوصی‌نوبنیان‌دار الشفاء افتاده که‌بیشتر درمعرض تجاوز قرارگرفته‌است.

وبرکه‌مزبور درسال ۱۲۰۴ قمری ازناحیه مرحوم میرزاتقی خان بروجردی در دولت آقا محمد خان قاجار مرمت گردیده ودر سینه جرز جنوبی آن از خارج لوحی سنگی نصب و روی آن بخط نستعلیق برجسته‌ای ابیات‌ذیل‌در متن و حاشیه حجاری شده است .

مظهر لطف حق تقی خانا — در بروجرد ودرزمانه وحید
مثل او روزگار کم دیده — زاده زآباء و امهات رشید
بانی کارهای خیر وصواب — ایزدش‌داده‌است بخت سعید
آب انبار این مکان شریف — بود ویران بسالهای مدید
کرد تعمیرش از برای ثواب — یار او باد کردگار مجید
خواست‌تاریخ سال تعمیرش — ز (لایقرء) ز راه رسید
جرعه‌ای آب‌خوردوانگه‌گفت — سب و لعنت بشمربا دویزید

سنه۱۳۰۴

پایان جلد نخست

قم وروضه معصومه

وجلد ثانی در تاریخچه وشناسنامه کلیه مشاهد

قم ومشهداردهال و نراق ومحلات و تفرش وشهر ساوه

درشرف انتشار است

و چون درغیبت نگارنده چند اشتباه فاحش

در چاپ جلدنخست راه یافته استنگارنده

استدعـا می کند که خوانندگان به اغلاط و

اشتباهات آینده توجه فرمایند .

قم ـ عباس فیض

اغلاط واشتباهات

درصفحه۳۱ سطر آخر جمله (باید جستجو کرد)اشتباه‌و (میتوان جستجو کرد) صحیح است .

ودرصفحه ۳۷ سطر۷قبل‌از جمله قدر متیقن کلمه (که)ساقط شده‌است .

ودرصفحه۳۹سطر بیستم‌بعدازجمله(اززردشتیان‌نهاوند)عبارت(یابگفته‌طبری و ذهبی دومؤرخ اسلامی‌ازنصارای حبشه) ساقط گردیده است .

ودرصفحه ۴۲ سطر ۱۶ جمله (ابوشجاع الدین) اشتباه و(باباشجاع الدین) صحیح است و در سطر بیستم جمله (غیر عادی) اشتباه و عبارت (غیر مغرضانه) صحیح است .

ودرصفحه ۴۹ سطراول کلمه (شاهنامه) غلط و(شاهانه) صحیح است .

ودرصفحه ۶۰جمله(هشت‌بخش)اشتباه‌و(ونه‌بخش) صحیح‌است .

ودرصفحه ۸۸ زیرفصل سوم کلمه«جغرافی» اشتباه وبجای آن عبارت «مفاد روایات وارده درشأن قم)صحیح است .

ودرصفحه ۹۵ قبل از جمله «مواقع‌جغرافی» عبارت«فصل چهارم»ساقط‌شده وپس‌از کلمه «جغرافی»عبارت(وصنعتی‌ومعادن‌ومعادن‌ومنابع‌طبیعی ووضع فرهنگی وآمار نفوس)ساقط گردیده است وصحیح آن چنین‌است«فصل چهارم ـ درمواقع جغرافی وصنعتی ومعادن ومنابع طبیعی ووضع فرهنگی وآمار نفوس قم» .

ودرصفحه ۱۰۱ سطر ۱۵ عدد «۳۲۰۰» اشتباه و ۲۴۰۰» صحیح است .

ودرصفحه ۱۰۱ سطر۱۴عبارت«دوازده‌حلقه»اشتباه‌و«شانزده‌حلقه»صحیح‌است

ودرصفحه ۱۰۷ سطر ۱۴ جمله «المغتب»غلط و«القصب» صحیح است .

ودرصفحه ۱۹۵ آخر سطر ۱۹ جمله «چنانکه‌درکتب داستانی تاریخی دوره صفوی‌بدون قید مستندقدیمی برمبنای سیاست عصری بمنظورتشفی‌قلوب متعصبین نوشته‌اند و حقایق تاریخی ضمن ترجمه حالات خواجه نگاشته خواهدشد» از جلو جمله «بکوشند» ساقط شده‌است .

ودرصفحه ۲۱۶ عبارات سنة ۴۶۳بعد مفسد خبیر بعم» زایداست .

ودرصفحه ۳۱۶ سطر۵ جمله «مرجع‌مطلق‌قبلی»اشتباه و «مرجع‌مطاق‌شیعی» صحیح است

ودر سطر ۱۱ بعد از «مراجعت» کلمه«بود»ساقط شده وبعداز کلمه «گردید» کلمه «ولی» افتاده‌است.

ودر سطر ۱۲ همان صفحه جمله «مرور زمانه» صحیح‌است.

در سطر ۱۷ جمله «به نسبت‌هلیشت»غلطو «به نسبت فضیلت» صحیح است .

و در صفحه۳۱۸ابتدای‌سطر۲ کلمه«مسائل» صحیح است .

درصفحه۳۳۲ سطر۱۷ کلمه (درست) غلط و(دراست) صحیح است.

درصفحه ۳۳۳ سطر۱۷ کلمه(اامه) غلطو (ادامه) صحیح‌است.

درصفحه ۳۲۵ سطر۷ کلمه(جلو) اشتباه و(عقب)صحیح‌است .

درصفحه ۳۹۸ سطر۱۴ کلمه(نصری) غلط و(بصری)صحیح‌است

ودرسطر۲۱ کلمه (مخفی)اشتباه و (مختفی) صحیح است

درصفحه ۵۳۰ سطر۱۰ جمله رسمی‌سازی اشتباه (مقرنس)صحیح‌است.

ودرصفحه۵۶۵سطر۱۰ به‌جای(شاه‌آباد)عبارت‌قریه‌گزستان وچهاردانگ‌ونیم ازشاه آبادبلوك قنوات‌قم‌ویکدانك از دهکده کیکوه بلوك قهستان را)صحیح‌است

ودر سطر ۱۱ بعداز (قهوه‌وچای) عبارت (و همچنین هزینه سفر مسافرین و اطعام زائرین) ازقلم افتاده است . واغلاط واشتباهات کوچکی هم وجود دارد که قابل‌تشخیص‌هستندبدین جهت‌ازتصحیح آنها خود داری شد

فهرست مشاهیر اسامی و اعلام

قم و روضه معصومه

بترتیب صفحات

حرف آ ـ ا

حرف آ ـ ا

حرف ا ـ ب

حرف ب

حرف ب ـ پ ـ ت

حرف پ

حرف ت

حرف ت ـ ث

حرف ت

حرف ث

حرف ج

حرف ج

حرف ز-س

حرف س

حرف س-ش

حرف ش

حرف ش ـ ص

حرف ص

حرف ص ـ ض ـ ط

حرف ض

حرف ط

حرف ط ظ ـ ع

حرف ظ

حرف ع

حرف ع

حرف ع ـ غ ـ ف

حرف غ

حرف ف

حرف م

حرف م

حرف ـ م

حرف ـ ن

حرف ن

حرف ن ـ و ـ هـ

حرف و

حرف هـ

حرف ـ هـ ـی

حرف ی

فهرست ابنیه تاریخی

بترتیب صفحات

فهرست ابنیه و اماکن توصیف‌شده

غلطنامه

صفحه ۸۸ سطر ۴ عبارت (جغرافی قم) زیادو بجای آن (روایات وارده در فضیلت قم) صحیح است.

صفحه ۴۲ سطر ۵ (فراز نخست) خطاء بجای آن (ضمن مقدمه‌ای) صواب است.

صفحه ۵۴۶ سطر ۱۹ عبارت فراز دوم غلط و فراز اول صحیح است

صفحه ۵۶۵ سطر ۱۰ به‌جای (شاه آباد) عبارت (و تزیینات آن از ناحیه یوسف مستوفی فرزندوی بسال ۱۲۸۰ انجام و ششدانگ قریه گزستان و چهار ـ دانگ و نیم شاه آباد بلوك قنوات و یکدانك از دهکـده کیکـوه بلوك قهستان قم برای هزینه روشنائی و حقوق متولی و خادم و قهوه و چای و خرج سفر زائرین مشاهد و عابرین سبیل وقف بقعه‌شده است)صحیح است.

گنجینهٔ آثار قم

تاریخ تصنیف

۱۳۴۷ شمسی

تاریخ چاپ

۱۳۴۹ خورشیدی

چاپ اول

چاپخانه مهر استوار

DATE LABEL

DATE LABEL

15/11/10
